

UNIVERSAL
LIBRARY

OU-234347

UNIVERSAL
LIBRARY

وَأَذْكُرُكَ يَا اللَّهُ كَثِيرًا الْعَلَمَاءُ يُقَالُونَ

بِفَضْلِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْمَعِينِ انْطَبَعَ الْكِتَابُ لِلدَّكْنِ هُوَ مُتَّفَقٌ مِنْ حَادِيثِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ عَلَيْهِ

حَصْرُ الْحَصِينِ
مَعَ شَرْحِهِ الْعَرَبِيِّ وَالْفَارْسِيِّ
حِكْمَةُ الْعَمَلِ وَالْحَدِيثِ وَالْإِسْتِغْنَاءِ

وَهُوَ مِنْ تَأْلِيفِ الْكَامِلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَجَّازِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُجْرِيِّ فِي الشَّافِعِيَّةِ

فِي الْمَطْبَعِ الْجَمِيلِ الْوَقْفِيِّ بِالْمَدِينَةِ الْمَكِّيَّةِ الْكَرِيمَةِ

صلى الحسن بن علي عليه السلام
بر بصرى و تنذير بالقره كرون
شهر كذا في التام طبعه عند لاكز

ان قول الله تعالى الملب كرون
و حيرت و راد منقبي توى ك مكن
دوم او از هيچ كس غير از بار تجا

و اسباب نماز محفوظ بود فرست
مختصا و تحضنت بهذا الحسن بن
گر بخير از ان و بناه جستم ان حصا

و مرامت قراة او كرون و اويت
سيد المرسلين پس در خواب بديم
گر كرون و بنامه صلى الله عليه و آله

و سلم و انا جالس عياله و در كرون
من نشسته ام بر بيلوي چيست آنحضرت
بيان واقعت است و كالبديريه كرون

آنحضرت صلى الله عليه و آله و سلم القرون
ما تزيده توفيرا من غير سخره اي كرون
و اشارات اين معنى را از فرموده

نقلت ليا رسول الله صلى الله عليه و سلم
بين لغتم انم حضرت امي بن جن ادعا
كن بر امي من و بر امي سلمان كرون

كه از دست ظالم نجات يابند فرمود
صل الله عليه و سلم يديه الكوتين كرون
بر دست آنحضرت شاهر و دست خود را

بر امي و عا فبا كرون اب است و اما
انظر اليها و من نظر كرون بوجه كرون
بهر و دست تنهت و دعاهم كرون

بها و وجه الكرم پس دعا كرون و اجازة
ما لي بهر و دست روسي مبارك كرون
خود را و كان ذلك ليلة الخميس كرون

واقعه خواب شب شنبه فم به العز
ليلة الاحد پس كرون و شنبه
يكشنبه يعني شنبه گذشته كرون

و نتا هم آن بگويد و فرموده اي كرون
صلى الله عليه و سلم كرون

صلى الحسن بن علي عليه السلام
بر بصرى و تنذير بالقره كرون
شهر كذا في التام طبعه عند لاكز
ان قول الله تعالى الملب كرون
و حيرت و راد منقبي توى ك مكن
دوم او از هيچ كس غير از بار تجا
و اسباب نماز محفوظ بود فرست
مختصا و تحضنت بهذا الحسن بن
گر بخير از ان و بناه جستم ان حصا
و مرامت قراة او كرون و اويت
سيد المرسلين پس در خواب بديم
گر كرون و بنامه صلى الله عليه و آله
و سلم و انا جالس عياله و در كرون
من نشسته ام بر بيلوي چيست آنحضرت
بيان واقعت است و كالبديريه كرون
آنحضرت صلى الله عليه و آله و سلم القرون
ما تزيده توفيرا من غير سخره اي كرون
و اشارات اين معنى را از فرموده
نقلت ليا رسول الله صلى الله عليه و سلم
بين لغتم انم حضرت امي بن جن ادعا
كن بر امي من و بر امي سلمان كرون
كه از دست ظالم نجات يابند فرمود
صل الله عليه و سلم يديه الكوتين كرون
بر دست آنحضرت شاهر و دست خود را
بر امي و عا فبا كرون اب است و اما
انظر اليها و من نظر كرون بوجه كرون
بهر و دست تنهت و دعاهم كرون
بها و وجه الكرم پس دعا كرون و اجازة
ما لي بهر و دست روسي مبارك كرون
خود را و كان ذلك ليلة الخميس كرون
واقعه خواب شب شنبه فم به العز
ليلة الاحد پس كرون و شنبه
يكشنبه يعني شنبه گذشته كرون
و نتا هم آن بگويد و فرموده اي كرون
صلى الله عليه و سلم كرون

أَحْرَكَ لِإِنْفَارِ قَتِّ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
أَنْ قُلْتُ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ قَالَ أَنْ تَمُوتَ وَلِسَانُكَ
رَطْبٌ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ حَبِ رَطْبٌ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْضِي
قَالَ عَلَيْكَ تَتَقَوَّى اللَّهُ مَا اسْتَطَعْتَ وَادْكُرْ اللَّهَ عِنْدَ كُلِّ حَجْمٍ
وَسَجْدٍ وَمَا عَمِلْتَ مِنْ سُوءٍ فَأَحْدِثْ لِلَّهِ فِيهِ تَوْبَةً السِّرَّ
بِالسِّرِّ وَالْعَلَانِيَةَ بِالْعَلَانِيَةِ ط مَاعِلٌ آدَمِيُّ عَمَلًا أَحْبَبَ لَكَ مِنْ
عَدَايَةِ اللَّهِ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ ط مَاعِلٌ قَالُوا وَلَا الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
قَالَ وَلَا الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا أَنْ يَضْرِبَ بِسَيْفِهِ كَحَقِي
يُقَطِّعُ قَالَهُ ثَلَاثَ مَرَاتٍ ط مَاعِلٌ ط ص ط كَوَانَ رَجُلًا
فِي حَجَجٍ دَرَاهِمُ نَفْسِهِمَا وَآخِرُ ذِكْرِ اللَّهِ كَانَ الذَّاكِرُ لِلَّهِ
أَفْضَلُ ط إِذَا مَرَرْتَ بِمَرِيضٍ الْجَنَّةِ فَارْتَعُوا قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَا رِيَاضُ الْجَنَّةِ قَالَ حَلَقُ الذَّاكِرَاتِ

صلى الحسن بن علي عليه السلام
بر بصرى و تنذير بالقره كرون
شهر كذا في التام طبعه عند لاكز
ان قول الله تعالى الملب كرون
و حيرت و راد منقبي توى ك مكن
دوم او از هيچ كس غير از بار تجا
و اسباب نماز محفوظ بود فرست
مختصا و تحضنت بهذا الحسن بن
گر بخير از ان و بناه جستم ان حصا
و مرامت قراة او كرون و اويت
سيد المرسلين پس در خواب بديم
گر كرون و بنامه صلى الله عليه و آله
و سلم و انا جالس عياله و در كرون
من نشسته ام بر بيلوي چيست آنحضرت
بيان واقعت است و كالبديريه كرون
آنحضرت صلى الله عليه و آله و سلم القرون
ما تزيده توفيرا من غير سخره اي كرون
و اشارات اين معنى را از فرموده
نقلت ليا رسول الله صلى الله عليه و سلم
بين لغتم انم حضرت امي بن جن ادعا
كن بر امي من و بر امي سلمان كرون
كه از دست ظالم نجات يابند فرمود
صل الله عليه و سلم يديه الكوتين كرون
بر دست آنحضرت شاهر و دست خود را
بر امي و عا فبا كرون اب است و اما
انظر اليها و من نظر كرون بوجه كرون
بهر و دست تنهت و دعاهم كرون
بها و وجه الكرم پس دعا كرون و اجازة
ما لي بهر و دست روسي مبارك كرون
خود را و كان ذلك ليلة الخميس كرون
واقعه خواب شب شنبه فم به العز
ليلة الاحد پس كرون و شنبه
يكشنبه يعني شنبه گذشته كرون
و نتا هم آن بگويد و فرموده اي كرون
صلى الله عليه و سلم كرون

معن البصير من شهر حرز الثمين من نور الحسين
راوندی ابو موسی بن محمد سوره

بن موسی بن خمال سلمی ترمذی است
کبکسر تار فوقانیه و میم نومی گویند
ترمذی سلب ابوست و در سمرقند
منسج سما و کسرتیم سبب است
که او را مدینه الرجال میگویند
یکه از علمای باعلام از حفاظ حدیث
سید نام علیه السلام است و از حفاظ
جمع علیه بوده مثل کتاب او در حدیث
مولف نشده مثل کتاب النبی صلی الله علیه و آله
و بخاری و المطالقات کرده و در بیاض
الاصول در محل سال ولادت و بیاض
گذشته و در کتب دیگر از متقدّمین
نیز معلوم نشده مگر آنکه عمال الذکر
محدث و در شرح دیباچه مشکوٰه
نقل کرده ولادت او در سال دویست

و نه بوده و فائش در روایت و
هفتاد و نه است حجت احمد علیه السلام
گردانیدم علامت کتاب ابو عبد الله
احمد بن حشیش نسائی حرف مؤلفی
سین جمله راودی یکه از حفاظ
حدیث و عالم قدوه بود میان
حدیث در اول کتابی نوشته که
آن را سنن کبیر نسائی گویند بعد
از آن چهار کتاب که نام کرده
بسته بعون و چون می زبان گویند
رواه النسائی تراویستی باشد
او در روایت و بازنده است و قاض
دیش شمس حجت احمد علیه و آله
نسخ کتاب اتفاق افتاد است و بنده
از کتب سته باشد که در حدیثی مشهور
ابن ماجه است و مصنف همین است
کرده نزد بعضی و طار این مختار است

الاصول المعتبره قال
بفان اللغات فی حدیث الثمینه
المنصف بان اللغه فی حدیث الثمینه
الذکر بان اللغه فی حدیث الثمینه
بوزن فینان عن ابن کثیر قوله قد است
ارسله من حدیثه که تم و سلب به و قوله
نفسه از من حدیثی و لیسر و کان بیان
ان بقال ذن حدیث او بایضا و لکن لا
یقیم مقام حدیث و حدیث او بایضا و لکن لا
لیم الشوریان لم مقاصد و میمانه
علامت در ایوان که اکثر علماء الفکره
الولف بدین نظر بیان النسائی

فصل فی بیان
نجات اسمان الایمان
در کتاب التمشیح الفی الفی
بجوان مناسبت به اسماء الایمان
بجوان الایمان التمشیح
وزاد قال و اجوان کما
بسیروم الی حیات حدیثه
و سکت ما را از حدیثه
علیاً انصارت حالها فافزوده الی قاله
المنصف ان تقدیم نظر فی حدیث
نسخه و در حدیثی که در حدیثی
والاسم به حدیثی که در حدیثی
السما اعلی ان حدیثی که در حدیثی

بن موسی بن خمال سلمی ترمذی است
کبکسر تار فوقانیه و میم نومی گویند
ترمذی سلب ابوست و در سمرقند
منسج سما و کسرتیم سبب است
که او را مدینه الرجال میگویند
یکه از علمای باعلام از حفاظ حدیث
سید نام علیه السلام است و از حفاظ
جمع علیه بوده مثل کتاب او در حدیث
مولف نشده مثل کتاب النبی صلی الله علیه و آله
و بخاری و المطالقات کرده و در بیاض
الاصول در محل سال ولادت و بیاض
گذشته و در کتب دیگر از متقدّمین
نیز معلوم نشده مگر آنکه عمال الذکر
محدث و در شرح دیباچه مشکوٰه
نقل کرده ولادت او در سال دویست
و نه بوده و فائش در روایت و
هفتاد و نه است حجت احمد علیه السلام
گردانیدم علامت کتاب ابو عبد الله
احمد بن حشیش نسائی حرف مؤلفی
سین جمله راودی یکه از حفاظ
حدیث و عالم قدوه بود میان
حدیث در اول کتابی نوشته که
آن را سنن کبیر نسائی گویند بعد
از آن چهار کتاب که نام کرده
بسته بعون و چون می زبان گویند
رواه النسائی تراویستی باشد
او در روایت و بازنده است و قاض
دیش شمس حجت احمد علیه و آله
نسخ کتاب اتفاق افتاد است و بنده
از کتب سته باشد که در حدیثی مشهور
ابن ماجه است و مصنف همین است
کرده نزد بعضی و طار این مختار است

فِيهِ اَلَا كَانَ عَلَيْهِ سِرًّا وَمَا وى اَحَدًا اِلَى فِرَاسَتِهِ لَمْ يَدِكِرِ اللّٰهَ
فِيهِ اَلَا كَانَ عَلَيْهِ سِرًّا سَاخِبَ اِنَّ الْجِبَلَ يَتَنَادَى لَجَبَلٍ
بِاسْمِهِ اَمَى فَلَانَ هَلْ مَرَّبِكَ اَحَدًا ذَكَرَ اللّٰهَ فَاِذَا قَالَ نَعَمْ
اَسْتَبَشَرَ الْحَدِيثَ ط اِنَّ خِيَارَ عِبَادِ اللّٰهِ الَّذِيْنَ يَرَاوُنَ اللّٰهَ
وَالْقَمَرُ وَالْاَهْلَةَ وَالنُّجُومَ وَالْاِطْلَاقَ لَدِكِرِ اللّٰهَ مَسْ اَلَيْسَ تَحْسَبُ
اَهْلَ الْجَنَّةِ اَلَا عَلَيَّ سَاعَةً مَرَّتْ بِهِنَّ وَكَمْ يَدِكِرُ اللّٰهَ تَعَالَى
فِيهَا طى اَلَا تَرَ اِذْ ذَكَرَ اللّٰهَ حَتَّى يَقُولُوا لِحُجُونِ حَب اَص
كَانَ يَأْمُرُ اَنْ يَوْمَى التَّكْلِيبِ وَالْتَقْدِيبِ وَالْمُهْلِيلِ وَاَنْ يَفْقَدُ
بِاَلَا تَامِلِ قَالَ لَهِنَّ مَسْنُو لَهِنَّ مَسْتَنْطَقَات دَنْت
عَلَيْكُنَّ بِالتَّسْبِيهِ وَالتَّقْدِيبِ وَالْمُهْلِيلِ وَاَلْتَقْفُلِ فَتَسْبِيْنِ
الرَّحْمَةِ مَص رَاَيْتُ النَّبِىَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَفْقَدُ
التَّسْبِيْهِ بِمِثْنِهِ س لَانَ اَقْعَدَهُمْ قَوْمٌ يَدِكِرُونَ اللّٰهَ تَعَالَى

بجوان مناسبت به اسماء الایمان
بجوان الایمان التمشیح
وزاد قال و اجوان کما
بسیروم الی حیات حدیثه
و سکت ما را از حدیثه
علیاً انصارت حالها فافزوده الی قاله
المنصف ان تقدیم نظر فی حدیث
نسخه و در حدیثی که در حدیثی
والاسم به حدیثی که در حدیثی
السما اعلی ان حدیثی که در حدیثی

حسین بن علی رضی الله عنه
گنبد رده المطهره او است
شش درین شش کتاب است
کرده اند همه این جهان و گردانند
علامت صحیح این جهان را کس خواهد
و تشدید موحد و تعلق با
تجفیف و وضع امامت در حدیث
حاکم و نشان او گفته است که بود
از او غیره دفعه و حدیث و لغت و
از عقلا و رجال بود و حجج مستدرک
الحاکم و گردانیدم علامت کتاب
مستدرک را که از محمد بن عبد الله
مدون بن نعیم الحاکم النیشابوری
لفظ صریح را کتبیم و سکون از
دوسوی او معروف علمت شنیست
خاصه و علم حدیث مراد و حدیث
مصنفات عجیب است و این مستدرک
نیز در فاتیما شریفه است و مناسبت نام
شده و این را از انجمن مستدرک
نام کرده که انجمن از همین فوت شد
آن را مستدرک و تلافی کرده و در
کتاب ایراد نموده است و ولادت او
سال سیصد هجرت یک و دو فاطمه
سال چهارصد و پنجم هجرت است
علیه و ابی موانه گردانیدم علامت
کتاب ابی موانه لفظ صحیح را بفتح میز
و سکون دعوای خیریه و گردانیدم
علامت کتاب ابی محمد اسحاق
بن خرمیه لفظ صحیح را بفتح میز
هکذا را بفتح میز اولی تقدیم او بود
بهرمیم بن مجان و مستدرک جهان
که مصنف درین آیه ذکر کرده است
و این جهان که تمیز او است درین
او گفته گردانیدم بر دوسوی زمین

صفت بنی هاشم از آن جهت که از آنجا که
برای او است که از آنجا که از آنجا که
از آنجا که از آنجا که از آنجا که
از آنجا که از آنجا که از آنجا که
از آنجا که از آنجا که از آنجا که
از آنجا که از آنجا که از آنجا که
از آنجا که از آنجا که از آنجا که
از آنجا که از آنجا که از آنجا که
از آنجا که از آنجا که از آنجا که

مِنْ صَلَوةِ الْعَدُوِّ وَ تَحَقُّ تَطَلُّعِ الشَّمْسِ كَحُبِّ الِی مِنْ اَنْ أُخْتَقَ
اَنْ رَبَّاهُ مِنْ وَلَدِ السَّمْعِيْلِ وَلَا نِ اَقْعُدُ مَعَ قَوْمٍ يَدْ كُرُونَ اللهُ تَعَالَى
مِنْ صَلَوةِ الْعَصْرِ اِلَى اَنْ تَقْرُبَ الشَّمْسُ اَحَبُّ اِلَى مَنْ اَنْ أُخْتَقَ
اَبْرَابَهُ دَسْبَقَ الْمُبْتَدِئُونَ قَالُوا وَمَا الْمَفْرِدُونَ يَا رَسُوْلَ اللهِ
مَرَّتْ قَالِ الذَّاكِرُونَ اللهُ كَثِيْرًا اَوَالِ الذَّاكِرَاتِ مَرَّ قَالِ
الْمُسْتَضْرِبُونَ فِي ذِكْرِ اللهِ لِيَضِعَ الَّذِ كُرِعَتْهُمْ اَنْفَالُ الْهَضْرُ قِيَا تُونَ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِفَاتٍ اِنَّ اللهَ اَمْرٌ حَسْبِيْ بِنَ ذِكْرِهَا خَمْسَ كَلِمَاتٍ
اَنْ يَجْعَلَ بِهَا وِبَا يُرَبِّيْ اِسْرَائِيْلَ اَنْ يَعْلَمُوْا بِهَا وَ ذَكَرَ الْكَدِيْثِ
اِلَى اَنْ قَالِ وَاْمُرْكُمْ اَنْ تَذْكُرُوْا اللهَ فَاَنْ مَثَلِ ذَالِكَ كَمَثَلِ
اَنْ يَجْزِيْ خَرَجَ الْعَدُوِّ فِي اِيْرَاهُ سِرَاعًا حَتَّى اِذْ اَتَى عَلَ حَصِيْنٍ
حَصِيْنٍ فَاخْرَجَتْ نَفْسَهُ مِنْهُمْ كَذَلِكَ الْعَبْدُ لَا يَحْسِبُ نَفْسَهُ
مِنَ الشَّيْطَانِ اَلَيْدِكُرِ اللهُ تَعَالَى ت حَبِ مَس لَيْدِكُرِ اللهُ

از آنجا که از آنجا که از آنجا که
از آنجا که از آنجا که از آنجا که
از آنجا که از آنجا که از آنجا که
از آنجا که از آنجا که از آنجا که
از آنجا که از آنجا که از آنجا که
از آنجا که از آنجا که از آنجا که
از آنجا که از آنجا که از آنجا که
از آنجا که از آنجا که از آنجا که
از آنجا که از آنجا که از آنجا که
از آنجا که از آنجا که از آنجا که

گنبد رده المطهره او است
شش درین شش کتاب است
کرده اند همه این جهان و گردانند
علامت صحیح این جهان را کس خواهد
و تشدید موحد و تعلق با
تجفیف و وضع امامت در حدیث
حاکم و نشان او گفته است که بود
از او غیره دفعه و حدیث و لغت و
از عقلا و رجال بود و حجج مستدرک
الحاکم و گردانیدم علامت کتاب
مستدرک را که از محمد بن عبد الله
مدون بن نعیم الحاکم النیشابوری
لفظ صریح را کتبیم و سکون از
دوسوی او معروف علمت شنیست
خاصه و علم حدیث مراد و حدیث
مصنفات عجیب است و این مستدرک
نیز در فاتیما شریفه است و مناسبت نام
شده و این را از انجمن مستدرک
نام کرده که انجمن از همین فوت شد
آن را مستدرک و تلافی کرده و در
کتاب ایراد نموده است و ولادت او
سال سیصد هجرت یک و دو فاطمه
سال چهارصد و پنجم هجرت است
علیه و ابی موانه گردانیدم علامت
کتاب ابی موانه لفظ صحیح را بفتح میز
و سکون دعوای خیریه و گردانیدم
علامت کتاب ابی محمد اسحاق
بن خرمیه لفظ صحیح را بفتح میز
هکذا را بفتح میز اولی تقدیم او بود
بهرمیم بن مجان و مستدرک جهان
که مصنف درین آیه ذکر کرده است
و این جهان که تمیز او است درین
او گفته گردانیدم بر دوسوی زمین

حسان بن حسين مفسر حوزة الفقه حوزة الوصين
 شيخ و مؤلف و مستشار سال بود حوزة اعظم عليه
 و مستن الدار الفقهية كروا نعيمه و علما
 كتاب ابو الحسن علي بن عمر الدار الفقهية
 فقط بانضم تواف و مسكون فادوار فقط
 بفتح و مر محله دور اكثر شرح
 معتمده عليه حين است في هر چه در
 تفسیر هر كس استخراج است مانند عبدك
 و جز اول او مفتوح می باشد على
 ما تقرض في الخور و انچه در بعضی نسخ
 كه خالی از رونق بنشیند بفتح هر چه در
 آن سرود تصحيح نموده و در بعضی نسخ
 منضمه گشته و در آن ظاهر است
 و الله اعلم و توفيق لغيره فان مسكون
 محله و بار نسبت است در اقلین محله
 كثير و در وسط بغداد و دار الفقه و
 الفقيه و در علم حدیث و معرفت علل
 علم اسما سر رجال است و ثقه و منزل
 بوده گفته اند كه علم حدیث بر او
 تمام شده و لا دانش در بغداد و سال
 سیصد و پنجاه و شش است و در فقه
 است و در مذهب شیعه در سید
 بن شداد و پنجم حوزة المدینة و
 ابن ابي بكر بن ابي سید و كذا
 و در باب تفسیر كه نام كتاب ابن ابی سید
 ابو حنیفه بن محمد و مسكون یا ترجمه
 با و در صدره غیر منصرف است فقط
 را الفقه و مسكون حاد و مسند الامام
 ابو عبد الله و كذا فی علم است سند امام
 ابو عبد الله احمد بن بن ابی حنیفه
 را او می بیند او مقتدا می اوست
 از اعلام امام است كه التان
 معلوم و در ایشان رسد او مشهور

کتب و رسائل
 در علم حدیث
 در علم فقه
 در علم لغت
 در علم تاریخ
 در علم طب
 در علم نجوم
 در علم ریاضیات
 در علم فلسفه
 در علم منطق
 در علم اخلاق
 در علم سیاست
 در علم اقتصاد
 در علم حقوق
 در علم مذهب
 در علم ادب
 در علم شعر
 در علم موسیقی
 در علم نجوم
 در علم طب
 در علم لغت
 در علم تاریخ
 در علم فلسفه
 در علم منطق
 در علم اخلاق
 در علم سیاست
 در علم اقتصاد
 در علم حقوق
 در علم مذهب
 در علم ادب
 در علم شعر
 در علم موسیقی

در علم حدیث
 در علم فقه
 در علم لغت
 در علم تاریخ
 در علم طب
 در علم نجوم
 در علم ریاضیات
 در علم فلسفه
 در علم منطق
 در علم اخلاق
 در علم سیاست
 در علم اقتصاد
 در علم حقوق
 در علم مذهب
 در علم ادب
 در علم شعر
 در علم موسیقی
 در علم نجوم
 در علم طب
 در علم لغت
 در علم تاریخ
 در علم فلسفه
 در علم منطق
 در علم اخلاق
 در علم سیاست
 در علم اقتصاد
 در علم حقوق
 در علم مذهب
 در علم ادب
 در علم شعر
 در علم موسیقی

قوم في الدنيا على الفرض المبهمة يدخلهم الجنة
 ص ان الذين اذنبوا ذنبا عظيما من ذكرا الله يدخلون
 الجنة وهم يضحكون موهبا داب الدعاء متهاما
 يبلغ ان يكون ركناء وان يكون شروطا وان يكون عيدا لك
 من مامورات ومنهيات وعيها وهي حجب الحرام في
 الماكل والمشرب والملابس والمكسب من ولا خلاص لله تك
 مس وتقديم عمل صالح و ذكره عند الشدة ثم تد والتظف
 والتظفر عاحب مس والوضوء ع واستقبال القبلة
 ع والصلاة عاحب مس والجوع على الركب ع والثناء
 على الله تعالى اولا واخراج الصلاة على النبي صلى الله
 عليه وسلم كذلك دت س حب مس ولبسط اليد
 ت مس ورافعها ع وان يكون رفعها حد والمنكبين

در علم حدیث
 در علم فقه
 در علم لغت
 در علم تاریخ
 در علم طب
 در علم نجوم
 در علم ریاضیات
 در علم فلسفه
 در علم منطق
 در علم اخلاق
 در علم سیاست
 در علم اقتصاد
 در علم حقوق
 در علم مذهب
 در علم ادب
 در علم شعر
 در علم موسیقی
 در علم نجوم
 در علم طب
 در علم لغت
 در علم تاریخ
 در علم فلسفه
 در علم منطق
 در علم اخلاق
 در علم سیاست
 در علم اقتصاد
 در علم حقوق
 در علم مذهب
 در علم ادب
 در علم شعر
 در علم موسیقی

صحنه‌ها تا شرح هر دو از این دو هزار و سیصد و شصت گویم سلطان با اگر گویند که یکی از نادبانی از شما گویم همین است

المسیر لیس الیک ایمان است باقی هر عملی در جنان است

مزن چون و چرا دم که بنده به پیش قبول کرد بجان هر سخن که جانان گفت

و اگر بنده تیرد و بر حقیقت این از طلام و هندان غفلت دیگر است و مرتبتی دیگر و خود گفته اند که این سر بر کسی

در زیمان بگشاید که در آن زمان که پرده از کار برافنده در میان گردد

که حقیقت حال چیست و اندر هر مسلم جمله ابراهیم و ابراهیم و لای زید بن العزرا بزرگ

دیده اند نمیکند و در هر فری که یکی گفته اند هر آدمی صیقل و حصول

کبشه و بجای که چیه است و در بعضی چون عمر را ضایع نشا خسته می کنی و

و اسان کرد گویا که هر وی زیاده شد و نمرده است و قسائی گفته و

در بعضی آثار آمده است که گاهی از عمره سی سال باقی میماند پس قطع رحم میکند

پس و کرده می شود هر چه روز و گاهی بیست از عمر بنده سه روز پس

صد هم میکند پس سازد گردانیده و بیست و دو با سی سال و چون است ندید هر چه

ایا و اصل و فزانه و ضحاک و ابن عربی چه انسان کل بنظر قرآن کرده و چگونه

در یکجا آمده است و شیت و صد و هفتاد و یکصد و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت

و در قیاس و مسامت و اختلافات چیزها که بنویسد روایت کرده این تاویل را با

ازین خبر خلاصه کرده اند و در هر دو است

ت و خمس

صحنه‌ها تا شرح هر دو از این دو هزار و سیصد و شصت گویم سلطان با اگر گویند که یکی از نادبانی از شما گویم همین است

المسیر لیس الیک ایمان است باقی هر عملی در جنان است

مزن چون و چرا دم که بنده به پیش قبول کرد بجان هر سخن که جانان گفت

و اگر بنده تیرد و بر حقیقت این از طلام و هندان غفلت دیگر است و مرتبتی دیگر و خود گفته اند که این سر بر کسی

در زیمان بگشاید که در آن زمان که پرده از کار برافنده در میان گردد

که حقیقت حال چیست و اندر هر مسلم جمله ابراهیم و ابراهیم و لای زید بن العزرا بزرگ

دیده اند نمیکند و در هر فری که یکی گفته اند هر آدمی صیقل و حصول

کبشه و بجای که چیه است و در بعضی چون عمر را ضایع نشا خسته می کنی و

و اسان کرد گویا که هر وی زیاده شد و نمرده است و قسائی گفته و

در بعضی آثار آمده است که گاهی از عمره سی سال باقی میماند پس قطع رحم میکند

پس و کرده می شود هر چه روز و گاهی بیست از عمر بنده سه روز پس

صد هم میکند پس سازد گردانیده و بیست و دو با سی سال و چون است ندید هر چه

ایا و اصل و فزانه و ضحاک و ابن عربی چه انسان کل بنظر قرآن کرده و چگونه

در یکجا آمده است و شیت و صد و هفتاد و یکصد و شصت و شصت و شصت و شصت

و در قیاس و مسامت و اختلافات چیزها که بنویسد روایت کرده این تاویل را با

ازین خبر خلاصه کرده اند و در هر دو است

ت و خمس

عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ قَدِيرٌ لِّاِلٰهٍ اَللّٰهُ وَكَاهُوْلٌ وَلَا فَوْقَ تَاِ اِيَالِهٍ
طَس لِحْمَدِ لِهٖ عَلٰٓ اِجَابَةِ الدُّعَا
مَا فَيُنْعِمُ اَحَدٌ كَمَا اَدَّ اعْرَفَ اِلْجَابَةَ مِّنْ بِنَفْسِهٖ فَنُفْسِهٖ مِّنْ مَّرْصِ
اَوْ قَدِمَ مِّنْ سَفِيْرٍ يَقُوْلُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ بَعَثَنِيْهٖ وَجَلَّ لِاهِ تَتَمُّ
الصّٰلِحٰتِ مَسْءَلِ الَّذِيْ يُقَالُ فِيْ صَبَاحِ كُلِّ
يَوْمٍ وَمَسَآئِهٖ لِيَسْمِئَ اللّٰهَ الَّذِيْ لَا يَضُرُّهُ مَسْءَلُ شَيْءٍ فِي
الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمٰوٰتِ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ
عَلَيْهِ مَسْءَلٌ مِّنْ اَعْوَدُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ مِمَّنْ
مَلَخَقَ طَس فِي الْمَسَاءِ فَتَطْمَعُ طَس فِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ
تِ فِي مِ اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ السَّمِيْعِ الْعَلِيْمِ مِنَ الشَّيْطٰنِ الرَّجِيْمِ
ثَلَاثَ مَرَّاتٍ هُوَ اللّٰهُ الَّذِيْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْغَيْبُ وَالشَّهَادَةُ
هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ هُوَ اللّٰهُ الَّذِيْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَدُّوسُ

فردی است که در هر دو از این دو هزار و سیصد و شصت گویم سلطان با اگر گویند که یکی از نادبانی از شما گویم همین است

المسیر لیس الیک ایمان است باقی هر عملی در جنان است

مزن چون و چرا دم که بنده به پیش قبول کرد بجان هر سخن که جانان گفت

صحنه‌ها تا شرح هر دو از این دو هزار و سیصد و شصت گویم سلطان با اگر گویند که یکی از نادبانی از شما گویم همین است

عصا یحییٰ مع فرعون حذرتین و حرز الکریمین
در حدیث است سوالی است بجان حال
و مصحح فرموده که در حدیث است
و در حدیث است

است ایضا
مال بر او
باز او
بر او
در او
است ایضا
مال بر او
باز او
بر او
در او
است ایضا
مال بر او
باز او
بر او
در او

اب حسی
در حدیث است که در حدیث است
در حدیث است که در حدیث است
در حدیث است که در حدیث است
در حدیث است که در حدیث است
در حدیث است که در حدیث است

هَذَا الْيَوْمِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهُ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذَا الْيَوْمِ
وَشَرِّ مَا بَعْدَهُ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا كَلِيلَ الْكَلْبِ وَسُوءِ الْكَبْرِ سَبِّ
أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ وَعَذَابٍ فِي الْقَبْرِ مَدَدَاتِ
سُورَةِ الْحَمْدِ يَا كَلِيلَ الْكَلْبِ وَسُوءِ الْكَبْرِ
الْكَبْرِ وَفِتْنَةِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْقَبْرِ أَوْصِحْنَا وَأَوْصِحِ الْمَلِكُ لِلَّهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذَا الْيَوْمِ وَخَيْرَهُ
وَأَوْسَرَهُ وَجَمِيعَهُ وَهَدَاةً وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِيهِ وَشَرِّ
دَالِ الْهُرْبِ وَأَوْصِحْنَا وَبِكَ أَسِينَا وَبِكَ نَجِي وَبِكَ مَوْتٌ
وَالْيَكُ الشُّرُوعَ عَابِعًا وَأَوْصِحْنَا وَأَوْصِحِ الْمَلِكُ وَالْحَمْدُ
لِلَّهِ لَا شَرِيكَ لَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ يَا رَبِّ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْعَلِيِّ وَالشَّهِادَةِ دَبِّ كُلِّ تَنَبُّيٍّ وَمَلِيكِهِ
أَشْهِدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَشَرِّ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

باز او
بر او
در او
است ایضا
مال بر او
باز او
بر او
در او
است ایضا
مال بر او
باز او
بر او
در او

حکایت
در حدیث است که در حدیث است
در حدیث است که در حدیث است
در حدیث است که در حدیث است
در حدیث است که در حدیث است
در حدیث است که در حدیث است

است ایضا
مال بر او
باز او
بر او
در او
است ایضا
مال بر او
باز او
بر او
در او
است ایضا
مال بر او
باز او
بر او
در او

حاصل حصین مع شرح مزدجین و مراد همین
من بعد تحقیق تو فهمد با اجابت میت
اجابت حاصلست لیکن نشان

آورد او را بپوشان
سایه بپوشان
کو چه عیب کا که بود
لاد و قراب بود
در عین بود
یا ابروی پر بود
زاد او را چو چو
کو که بی قویان
شاید که کن من
دوست میداد
کو بود از ترس تو
و بی بال و پروا
بهری که چو
بهری که چو
بهری که چو
بهری که چو
بهری که چو

اَشْرِيكَ لَهُ لَهْ لَمَّا لَمَّا لَمَّا لَمَّا لَمَّا لَمَّا لَمَّا لَمَّا لَمَّا لَمَّا لَمَّا
وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ دَس قِ مَصِي رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا
وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيًّا ط رَسُوْلًا
عَهْدَ مَسَل طَرْضَيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيًّا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ه مَصِي اللَّهُمَّ مَا أَجِبْ
بِي مِنْ نِعْمَةٍ س ج ي أَوْ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فَمِنَّا وَحَدِّكَ
اَشْرِيكَ لَكَ فَالِكَ اَلْحَمْدُ وَلَكَ الشُّكْرُ د س ج ي اللَّهُمَّ
عَافِنِي فِي بَدَنِي اللَّهُمَّ عَافِنِي فِي سَمْعِي اللَّهُمَّ عَافِنِي فِي بَصَرِي
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ
اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ س
سُبْحَانَ اللَّهِ وَمِجْدَاهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ
يَكُنْ أَعْلَمَنَّ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا

مقصود و کرده طالب معرفت
و کجا است که صلاح و سکونت
سخیح بادشخص انس و جان غوث
الثقلین رضی الله عنه در فتوح
الغیب اشاره با اینست که هر چه
وقد بحیث الاحاطه و لم یحصل القدر
و کما است حاصل میشود اجابت و حاصل
نیکرد و مقصود بالفعل تنویق الله
از جهت نازد است و منع کردن تقدیر
الهی است که حصول آن در وقت
معین وقت است شاید که صلاح و
در تالیف باشد و ذوق بفرح و میل
در نیاز و مناجات و لذت گفتن را از
بدرگاه کار سازد بنیاد پیوسته حصول
مقصود و بود و غیره که اندک از رای
در زودت که انتقاد و اجتناب در اینجا
بیشتر است سبب باشد و و عد و اجابت
مطلق است که فرموده او حق است بحکم
و مقلد بوقت و عاقد و ایش تیره
فی او عقالی ضامن شود است اجابت
را در وقت که تو خدای پروردگار است
در آن وقت که تیره خواهد بود و بهی که او
خواهد بود که بهشتن خدا را تامل آرا
باختیار خود با اختیار تیره
میں صلاح است چه سبب نایست
نمیداند که صلاح وی در جهت عالم
اگر صلاح است مرد گداشتن
من تقالی او را با اختیار خود و تقاس
ظهور سلطنت در بر جود و استقامت
احکام جود است اگر اجابت در اختیار تیره
بوده از ثواب مطلوب مین گشتن

ادک الصبح

بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم صل على محمد وآل محمد
صلى الله عليه وسلم
اللهم صل على محمد
صلى الله عليه وسلم
اللهم صل على محمد
صلى الله عليه وسلم
اللهم صل على محمد
صلى الله عليه وسلم

اللهم صل على محمد وآل محمد
صلى الله عليه وسلم
اللهم صل على محمد
صلى الله عليه وسلم
اللهم صل على محمد
صلى الله عليه وسلم
اللهم صل على محمد
صلى الله عليه وسلم

اللهم صل على محمد وآل محمد
صلى الله عليه وسلم
اللهم صل على محمد
صلى الله عليه وسلم
اللهم صل على محمد
صلى الله عليه وسلم

حسن الحسین مع شرح خزائن و حراز الوصیین
بابه در هر یک کلام می کند بمن توقع
دارد از من باینکه اگر عفو است
فصل در کفر و کلمه

من زکوان
عبود و مؤمنان
دارویی که خازن
کتاب و کتابخانه
همه چیزها
بنام خدا
ابن
میکنم و دیگرها
کنند کلمات
میکنم و خرم
کتاب این است
که در این است
کتاب این است
نویسید این کتاب
مجموعه این کتاب

مِنْ اتَّبَعِي وَارْتَدَّ مِنْ مَلِكٍ رَاجِدٍ مَنْ سِئِلَ وَأَوْسَعَ مَنْ أَعْطَى
أَنْتَ الْمَلِكُ لِشَرِّكَ لَكَ وَالْفَرْدُ لَدَيْكَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا
وَجْهَكَ لَنْ تَطْعَمَ إِلَّا بِإِذْنِكَ وَلَنْ نُعْصِيَ إِلَّا بِعِلْمِكَ نَطَاعُ
فَتَشْكُرُ وَتَعْصِفُ أَفْرُبُ شَهِيدٌ وَأَذُنِي حَبِطْتُ حَلَّتْ دُونَ
الْنُّفُوسِ وَأَخَذْتَ بِالنَّوْصِيِّ وَكَتَبْتَ الْأَنْبَاءَ وَنَسَخْتَ الْأَجَالَ
أَلْقَلْبُ لَكَ مُفْصِيَةً وَالسِّرُّ عِنْدَ أَعْلَانِيَةِ الْحَلَالِ مَا حَلَّتْ
وَالْحَرَامُ مَا حَرَّمْتَ وَالِدِينَ مَا شَرَعْتَ وَالْأَمْرُ مَا قَضَيْتَ وَر
أَخْلَقْتَ خَلْقَكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَأَنْتَ اللَّهُ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ
أَسْأَلُكَ بِبُورِي وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَفْتَ لَهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَبِكُلِّ شَيْءٍ هَوْلِكَ وَبِحَيِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ أَنْ تُبْقِيَنِي فِي هَذِهِ
الْعَدَاوَةِ أَوْ فِي هَذِهِ الْعَسَنِيَّةِ وَأَنْ تُحْيِيَ لِي مِنَ النَّارِ بِقَدْرِكَ
لَطِبَ حَسْبَةَ اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ

دارد عفو میکند و اگر عفو است گمان بود
عقوبت میکند کلمه حقیقت رجا است
که عکس کند و خدمت بجای میدهد
قبول ندارد و او را مکرم می کند
عصیان و ترو و زود و دستخوابی
دو قوه نکند و چشم نمیکند و اراد
از روسته عقل این سر و کوفتن
است هر که تمام بدی کاشت
حشم نمیکند دست و دماغ بیرون
بخت و خیال عمل است و تلخ و سهل
واسطه است میان یقین و شک
تبی است از او و کسب است که منقسم
میگردد و بعد وطن و شک و دویم کجاست
بر مسلم که فوق مرتبه من است
اطلاق باید چنانچه از کبریا
بظن امان اسم ملا تو را بر من بدان
تفسیر کرده اند و کاسه سبب
شک و دویم نیز مستقیم است چنانچه
قول استیقانی بظن این نام لای حرم
و در حدیث مقدس شریک است
چنانکه در ترجمه تقریر یافته اند
کلی بجهت صحت اصل او که غالب
استمال او در بیان است و تحمل
او بر سنی علم و یقین نرفته باشد
متلخ چون مشکمن گردد و سنده
در مقام توحید و راسخ شد
ایمان او در تیب میگردد و بمن
چنانکه هر چه در عمل کند
اجابت میکند و هر چه
مخواهد میدهد هم کند
قال الطیب و انما من

بیت

عبدی و مؤمنان
دارویی که خازن
کتاب و کتابخانه
همه چیزها
بنام خدا
ابن
میکنم و دیگرها
کنند کلمات
میکنم و خرم
کتاب این است
که در این است
کتاب این است
نویسید این کتاب
مجموعه این کتاب

که عکس کند و خدمت بجای میدهد
قبول ندارد و او را مکرم می کند
عصیان و ترو و زود و دستخوابی
دو قوه نکند و چشم نمیکند و اراد
از روسته عقل این سر و کوفتن
است هر که تمام بدی کاشت
حشم نمیکند دست و دماغ بیرون
بخت و خیال عمل است و تلخ و سهل
واسطه است میان یقین و شک
تبی است از او و کسب است که منقسم
میگردد و بعد وطن و شک و دویم کجاست
بر مسلم که فوق مرتبه من است
اطلاق باید چنانچه از کبریا
بظن امان اسم ملا تو را بر من بدان
تفسیر کرده اند و کاسه سبب
شک و دویم نیز مستقیم است چنانچه
قول استیقانی بظن این نام لای حرم
و در حدیث مقدس شریک است
چنانکه در ترجمه تقریر یافته اند
کلی بجهت صحت اصل او که غالب
استمال او در بیان است و تحمل
او بر سنی علم و یقین نرفته باشد
متلخ چون مشکمن گردد و سنده
در مقام توحید و راسخ شد
ایمان او در تیب میگردد و بمن
چنانکه هر چه در عمل کند
اجابت میکند و هر چه
مخواهد میدهد هم کند
قال الطیب و انما من

حاصل خمسين مع شرح در اثنتي و روز الوصين
 که نزد بعضی مقدار چهار وع است و
 که بپایه میان رویم اورا شرفی
 اکتی و باع در وقت سینه قدر برین
 که این اتفاقا سحر ممت است
 روایت کرده حدیث در کتب معتبره
 و شای و این ماجرا از هر صورتی
 عند الانجر کم بخت ماکم و با خبر کم و کا
 نه هم شلار که به پیشین علمای شما و اگر با
 عند لیکم یا که بر بنده ترین علمای شما
 پادشاه و شایک بانه ملک است و
 او نمائی درجات کم و بلندترین علمای
 شما در مرتبه با سه شانه و نفعاً بجز است
 بنایه طغنه بر خیر حکم و غیر کم و اتفاق
 اندر سب و العروق و بمن که بهتر است شما
 را از جنت کردن و تصدق نمودن نزدیک
 و در زمانه سوره گفته در قاتلک بود بر تمام
 سفر و شهر و دور و کثیر است و خیر کم
 من ان کتفو عدو کم قنصر لواء علمای هم
 غیره و اما حکم بطل که بهتر است شمشاد
 ان که پیش این روز قاتلک کشته و شمشاد
 یعنی کافر از جهاد پس بفرستند که در کتف
 و برید ایشان که در زمانه شما را یعنی قاتل کند
 یا بگوید که با بگفتند بسطایه نیز و در
 که وصف کردی حال ذکر اسد فرود و غیرت
 پنجمین همان که خداست از جهاد علم
 که فضل عالی که خداست و در تصدق
 و از جهاد بی سبیل اسدین قاتل است مشهور
 که بجا بود متدی که قاتل این نیز سید افضل
 از عبودت لازم است که قاتل آن مخصوص
 بذات نا باشد و لیکس اینکم مخصوص نیز
 ذکر است و ذکر این سستی است و ذکر اسد
 کبرتی ق مصل از او کرده حدیث
 مذکور است در می و این ماجرا و حکم و آمد

در این وقت که در وقت سینه قدر برین
 که این اتفاقا سحر ممت است
 روایت کرده حدیث در کتب معتبره
 و شای و این ماجرا از هر صورتی
 عند الانجر کم بخت ماکم و با خبر کم و کا
 نه هم شلار که به پیشین علمای شما و اگر با
 عند لیکم یا که بر بنده ترین علمای شما
 پادشاه و شایک بانه ملک است و
 او نمائی درجات کم و بلندترین علمای
 شما در مرتبه با سه شانه و نفعاً بجز است
 بنایه طغنه بر خیر حکم و غیر کم و اتفاق
 اندر سب و العروق و بمن که بهتر است شما
 را از جنت کردن و تصدق نمودن نزدیک
 و در زمانه سوره گفته در قاتلک بود بر تمام
 سفر و شهر و دور و کثیر است و خیر کم
 من ان کتفو عدو کم قنصر لواء علمای هم
 غیره و اما حکم بطل که بهتر است شمشاد
 ان که پیش این روز قاتلک کشته و شمشاد
 یعنی کافر از جهاد پس بفرستند که در کتف
 و برید ایشان که در زمانه شما را یعنی قاتل کند
 یا بگوید که با بگفتند بسطایه نیز و در
 که وصف کردی حال ذکر اسد فرود و غیرت
 پنجمین همان که خداست از جهاد علم
 که فضل عالی که خداست و در تصدق
 و از جهاد بی سبیل اسدین قاتل است مشهور
 که بجا بود متدی که قاتل این نیز سید افضل
 از عبودت لازم است که قاتل آن مخصوص
 بذات نا باشد و لیکس اینکم مخصوص نیز
 ذکر است و ذکر این سستی است و ذکر اسد
 کبرتی ق مصل از او کرده حدیث
 مذکور است در می و این ماجرا و حکم و آمد

در این وقت که در وقت سینه قدر برین
 که این اتفاقا سحر ممت است
 روایت کرده حدیث در کتب معتبره
 و شای و این ماجرا از هر صورتی
 عند الانجر کم بخت ماکم و با خبر کم و کا
 نه هم شلار که به پیشین علمای شما و اگر با
 عند لیکم یا که بر بنده ترین علمای شما
 پادشاه و شایک بانه ملک است و
 او نمائی درجات کم و بلندترین علمای
 شما در مرتبه با سه شانه و نفعاً بجز است
 بنایه طغنه بر خیر حکم و غیر کم و اتفاق
 اندر سب و العروق و بمن که بهتر است شما
 را از جنت کردن و تصدق نمودن نزدیک
 و در زمانه سوره گفته در قاتلک بود بر تمام
 سفر و شهر و دور و کثیر است و خیر کم
 من ان کتفو عدو کم قنصر لواء علمای هم
 غیره و اما حکم بطل که بهتر است شمشاد
 ان که پیش این روز قاتلک کشته و شمشاد
 یعنی کافر از جهاد پس بفرستند که در کتف
 و برید ایشان که در زمانه شما را یعنی قاتل کند
 یا بگوید که با بگفتند بسطایه نیز و در
 که وصف کردی حال ذکر اسد فرود و غیرت
 پنجمین همان که خداست از جهاد علم
 که فضل عالی که خداست و در تصدق
 و از جهاد بی سبیل اسدین قاتل است مشهور
 که بجا بود متدی که قاتل این نیز سید افضل
 از عبودت لازم است که قاتل آن مخصوص
 بذات نا باشد و لیکس اینکم مخصوص نیز
 ذکر است و ذکر این سستی است و ذکر اسد
 کبرتی ق مصل از او کرده حدیث
 مذکور است در می و این ماجرا و حکم و آمد

و يَزَادُ فِي الْمَاءِ قَطْرَ امْسِينَا وَ اَهْتَسَبُ الْمَلِكُ لِلَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
 اَعُوذُ بِاللَّهِ الَّذِي يُمْسِكُ السَّمَاءَ اَنْ تَقَعَّ عَلَى الْاَرْضِ مِنْ اَبَادِنِهِ
 مِنْ شَيْءٍ مَا خَلَقَ وَ ذَرَعٌ وَ جَبْرَةٌ ط وَ يَزَادُ فِي الصَّبَاحِ فَقَطْرَ اصْبَغْنَا
 وَ اَصْحَبُ الْمَلِكُ لِلَّهِ وَالْكَدِيَاءُ وَالْعَطْمَةُ وَ الْخَلْقُ وَالْاَمْرُ وَاللَّيْلُ
 وَ النَّهَارُ وَمَا يَصْحُبُ فِيهِ مَا لِلَّهِ وَ حَلَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْ اَوَّلَ هَذَا
 النَّهَارِ صَالِحًا وَ اَوْسَطَهُ فَلَاحًا وَ آخِرَهُ نَجَاحًا اَسْأَلُكَ خَيْرَ الدُّنْيَا
 وَ الْآخِرَةِ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ مَص لَبِيْكَ اللَّهُمَّ لَبِيْكَ لَبِيْكَ
 وَ سَعْدِيْكَ وَ الْخَيْرِيْ يَدِيْكَ وَ مِنْكَ وَ اِيْتِكَ اللَّهُمَّ قَاتِلْ مَنْ يَقُولُ
 اَوْ حَلَفْتُ مِنْ حَلْفٍ وَ ذَكَرْتُ مِنْ نَذْرٍ فَمَشَيْتُكَ بَيْنَ يَدِيْكَ
 مَا شِئْتُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَا يَكُوْنُ وَلَا حَوْلُ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِكَ اَنْتَ عَلَى
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ اللَّهُمَّ مَا صَلَّيْتُ مِنْ صَلَاةٍ فَعَلِمْتُ مَنْ صَلَّيْتُ وَمَا
 كُنْتُ مِنْ لَعْنٍ فَعَلِمْتُ لَعْنَتَ اَنْتَ وَ لَبِيْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

در این وقت که در وقت سینه قدر برین
 که این اتفاقا سحر ممت است
 روایت کرده حدیث در کتب معتبره
 و شای و این ماجرا از هر صورتی
 عند الانجر کم بخت ماکم و با خبر کم و کا
 نه هم شلار که به پیشین علمای شما و اگر با
 عند لیکم یا که بر بنده ترین علمای شما
 پادشاه و شایک بانه ملک است و
 او نمائی درجات کم و بلندترین علمای
 شما در مرتبه با سه شانه و نفعاً بجز است
 بنایه طغنه بر خیر حکم و غیر کم و اتفاق
 اندر سب و العروق و بمن که بهتر است شما
 را از جنت کردن و تصدق نمودن نزدیک
 و در زمانه سوره گفته در قاتلک بود بر تمام
 سفر و شهر و دور و کثیر است و خیر کم
 من ان کتفو عدو کم قنصر لواء علمای هم
 غیره و اما حکم بطل که بهتر است شمشاد
 ان که پیش این روز قاتلک کشته و شمشاد
 یعنی کافر از جهاد پس بفرستند که در کتف
 و برید ایشان که در زمانه شما را یعنی قاتل کند
 یا بگوید که با بگفتند بسطایه نیز و در
 که وصف کردی حال ذکر اسد فرود و غیرت
 پنجمین همان که خداست از جهاد علم
 که فضل عالی که خداست و در تصدق
 و از جهاد بی سبیل اسدین قاتل است مشهور
 که بجا بود متدی که قاتل این نیز سید افضل
 از عبودت لازم است که قاتل آن مخصوص
 بذات نا باشد و لیکس اینکم مخصوص نیز
 ذکر است و ذکر این سستی است و ذکر اسد
 کبرتی ق مصل از او کرده حدیث
 مذکور است در می و این ماجرا و حکم و آمد

حصن الحصین شرح جزا الفین و جزا الوصین
و طرک کفریہا عاقل است و باطن او
باطن جو میت کذا قال الخ

فان غفر لی ذنوبی کلها انه لا یغفر الذنوب الا انت و تب علی
انک انت التواب الیموم مسلط فاذا طلعت الشمس قال
الحمد لله الذی اقالنا یومنا هدا اولکم یملکنا ید توینا موم
الحمد لله الذی وهبنا هذ الیوم و اقالنا فیہ عثراتنا
و لیدینا بنا بالنار موطى ثم یصد رقتین ت ط
عن الله تبارک و تعالی ابن آدم او کفر لی اربع رکعات اول لثمنا
الفک اخوت س ما یقال فی النهار لا اله الا الله
و حده لا شریک له له الماک و له الحمد و هو علی
کل شیء قدیر مائة مائة مرة خ مرت س ق مص ماتی
مرة سبحان الله و بحمده مائة مرة م ت اس مص
من استعاذ بالله فی الیوم عشر مرات من الشیطان و کل الله
به م لکما یدعنه الشیطان ص من استغفر للمؤمنین و المؤمنات

زندگانی تو آن گفت چنانکه گم است
زود آنت که با دوست و حاله ما بود
رویت کرده حدیث مذکور در بعضین از
موسس شجرى رضی الله عنه لا یغفر
قوم بزرگن الله الا ختم الماکتبه
گروست که ذکر میکند خدای تعالی را اگر
آنکه در آنکه میبود و حق پوشد ایشان را
نوشته کان بجهت تطییم و توفیر من جماعت
و غشبهت الهمت و سچوشه ایشان را
اوزار اندر گمست آنکه که ختمش بزرگن
است و عزت عظیم کسینت و در وی کتبه
بر ایشان الامام باطن و اطمینان قلب که
بر آن مطلق است و لذات ما سوا از
طل برود و در صورت عدم دست بهر
دو نوازیت پیدا یسکینه تخفیف کانت
جست سکون و وفار باطن خوف خشیاید
و ایضا اقله نشدیده کاف نیز علی است
کافی الشیطان بجهت گویند سکینه خشیاید
ما خیار بجهت گویند خشیاید که بشد و او
مثل نیده آری است و بجهت گویند
سکینه اسم فرشته است که نازل شود
مدل مسلمان و امر سکینه او را بجز بجهت
میکند بطاعت و فی ملاز و در اول ملاز
و سکون بطاعت مد علم او رسول کریم
لمس فریب خنده و یاد میکنند ایشان را
خدای تعالی در جوار که نوازید ایشان
مناب توبه انکه بجهت و ممانت و وفار
ذکر کردن عبادت علی را در این زمانه
نی ایام ابرام است که در هر جا که گمست
که قبضت و فی این ان که این سب است
تجدیش را بجز نسبت بیکدیگر است

ما یقال فی التوب

فان غفر لی ذنوبی کلها انه لا یغفر الذنوب الا انت و تب علی
انک انت التواب الیموم مسلط فاذا طلعت الشمس قال
الحمد لله الذی اقالنا یومنا هدا اولکم یملکنا ید توینا موم
الحمد لله الذی وهبنا هذ الیوم و اقالنا فیہ عثراتنا
و لیدینا بنا بالنار موطى ثم یصد رقتین ت ط
عن الله تبارک و تعالی ابن آدم او کفر لی اربع رکعات اول لثمنا
الفک اخوت س ما یقال فی النهار لا اله الا الله
و حده لا شریک له له الماک و له الحمد و هو علی
کل شیء قدیر مائة مائة مرة خ مرت س ق مص ماتی
مرة سبحان الله و بحمده مائة مرة م ت اس مص
من استعاذ بالله فی الیوم عشر مرات من الشیطان و کل الله
به م لکما یدعنه الشیطان ص من استغفر للمؤمنین و المؤمنات

فان غفر لی ذنوبی کلها انه لا یغفر الذنوب الا انت و تب علی
انک انت التواب الیموم مسلط فاذا طلعت الشمس قال
الحمد لله الذی اقالنا یومنا هدا اولکم یملکنا ید توینا موم
الحمد لله الذی وهبنا هذ الیوم و اقالنا فیہ عثراتنا
و لیدینا بنا بالنار موطى ثم یصد رقتین ت ط
عن الله تبارک و تعالی ابن آدم او کفر لی اربع رکعات اول لثمنا
الفک اخوت س ما یقال فی النهار لا اله الا الله
و حده لا شریک له له الماک و له الحمد و هو علی
کل شیء قدیر مائة مائة مرة خ مرت س ق مص ماتی
مرة سبحان الله و بحمده مائة مرة م ت اس مص
من استعاذ بالله فی الیوم عشر مرات من الشیطان و کل الله
به م لکما یدعنه الشیطان ص من استغفر للمؤمنین و المؤمنات

فان غفر لی ذنوبی کلها انه لا یغفر الذنوب الا انت و تب علی
انک انت التواب الیموم مسلط فاذا طلعت الشمس قال
الحمد لله الذی اقالنا یومنا هدا اولکم یملکنا ید توینا موم
الحمد لله الذی وهبنا هذ الیوم و اقالنا فیہ عثراتنا
و لیدینا بنا بالنار موطى ثم یصد رقتین ت ط
عن الله تبارک و تعالی ابن آدم او کفر لی اربع رکعات اول لثمنا
الفک اخوت س ما یقال فی النهار لا اله الا الله
و حده لا شریک له له الماک و له الحمد و هو علی
کل شیء قدیر مائة مائة مرة خ مرت س ق مص ماتی
مرة سبحان الله و بحمده مائة مرة م ت اس مص
من استعاذ بالله فی الیوم عشر مرات من الشیطان و کل الله
به م لکما یدعنه الشیطان ص من استغفر للمؤمنین و المؤمنات

كُلَّ يَوْمٍ سَبْعًا وَعَشْرِينَ مَرَّةً أَحْسَبُ وَأَعْتَبُ مَرَّةً أَحَدَ الْعَدَدِ
 كَانَ مِنَ الَّذِينَ يُسْتَجَابُ لَهُمْ وَيُرَقُّ بِصَوْمِ أَهْلِ الْأَرْضِ الْعَجْزِ وَ
 أَحَدُ كَمَا أَنْ يَكْسِبَ كُلَّ يَوْمٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ يَسْبِعُ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ قِيلَتْ
 لَهُ أَلْفَ حَسَنَةٍ أَوْ يَحْتَمُّ وَيُحِطُّ نَسَبٌ حَبَّ عَنَّهُ أَلْفُ
 حَظِيئَةٍ هَسَبٌ حَبَّ وَيَقْلُ عِنْدَ إِنْ لِلْغَرِيبِ اللَّهُمَّ
 هَذَا الْقَبَالُ لِيْلِكَ وَإِدْبَارُ تَهَارِكَ وَأَصْوَاتُ حَمَانِكَ فَاعْفِرْ لِي
 دِنَ مَسْ مَا يُقَالُ فِي اللَّيْلِ مِنَ الرَّسُولِ الْأَيْتِينَ أَوْ آخِرَ
 الْبَقَرَةِ عَقْلُ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ حَمْسٌ مِائَةَ مِائَةِ آيَةٍ مَسْ وَقِرَاءَةُ
 عَشْرُ آيَاتٍ مَسْ وَقِرَاءَةُ عَشْرِ آيَاتٍ أَسْرِعُ مِنْ أَوَّلِ الْبَقَرَةِ
 وَآيَةُ الْكُرْسِيِّ وَآيَتَيْنِ بَعْدَهَا وَخَوَاتِمَتَيْهَا مَوْطُ وَقِرَاءَةُ
 بَيْنَ حَبِّ مَا يُقَالُ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ جَمِيعًا
 سُبْحَانَ اللَّهِ اسْتَعْفَارِ اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي

احسن الحسب من حسره العيون وحسن الحسب
 بعينه كفة انجزه على قسيل كتره
 ثواب جميل كروا تاملت او كرهه
 شوم از سارو غل و او را قائل لا يزال
 لسانك لسان ذكر الله في فمك
 و جواب بايد كه همیشه باشد زمان تو تر از
 خداي تعالی بوتری زبان كتابت است از
 سهولت و آسانی در روانی زبان چنانچه
 منگنی زبان مبدت از مصلحت يكه
 از موفقت است ع بهر حال كه
 باشی با خدا باش **ع** و اتم چنانچه
 كس در همه كارها سید از نفعه چشم دل
 جان بيزارت ق حبس معوقه
 کرده حدیث مذكور است يكجا بن بعد
 جان و ملكه ابن ابی شیبه عبد بن
 از كلی فاقه علیه السلام من اصابه كرم
 معاون من كرم كرم كرم كرم كرم
 كرم كرم كرم كرم كرم كرم
 بمن این گفتن من بود ای الامان
 الی الله كرامی از علمها فاضله است
 درسته شده برت بسو هذا كرم كرم
 غیر خدا اصل الطریق و سلم ان توف
 لسانك طلب من ذكر الله درست بر
 علمها توف بر و كرم كرم كرم
 زبان تو درست از كرم كرم كرم
 بر و كرم كرم كرم كرم كرم
 و بر و كرم كرم كرم كرم كرم
 یا رسول الله منی هم معاون من كرم
 ای منی خدایت من در آنچه در كرم
 فرمود و یاد من سو و مند باشد
 قلم علیا قلمی خدا استقلت و غیر
 علی علیه السلام كرم كرم كرم كرم
 بر و كرم كرم كرم كرم كرم
 در و كرم كرم كرم كرم كرم

بايست كان الليل انزل اى
 فينطقه و في نطقه نطقها و في نطقها
 نطقها و في نطقها نطقها و في نطقها
 نطقها و في نطقها نطقها و في نطقها
 نطقها و في نطقها نطقها و في نطقها

بايست كان الليل انزل اى
 فينطقه و في نطقه نطقها و في نطقها
 نطقها و في نطقها نطقها و في نطقها
 نطقها و في نطقها نطقها و في نطقها
 نطقها و في نطقها نطقها و في نطقها

بايست كان الليل انزل اى
 فينطقه و في نطقه نطقها و في نطقها
 نطقها و في نطقها نطقها و في نطقها
 نطقها و في نطقها نطقها و في نطقها
 نطقها و في نطقها نطقها و في نطقها

بايست كان الليل انزل اى
 فينطقه و في نطقه نطقها و في نطقها
 نطقها و في نطقها نطقها و في نطقها
 نطقها و في نطقها نطقها و في نطقها
 نطقها و في نطقها نطقها و في نطقها

بايست كان الليل انزل اى
 فينطقه و في نطقه نطقها و في نطقها
 نطقها و في نطقها نطقها و في نطقها
 نطقها و في نطقها نطقها و في نطقها
 نطقها و في نطقها نطقها و في نطقها

وَأَمَّا رَأْسُهَا فَهِيَ تَقُولُ وَالزَّمِينِ
 يَوْمَئِذٍ يَكْفُرُونَ بِالْحَبَابِ وَمَنْزِلِ
 مِنَ السَّمَاءِ نَارٌ تَقُولُ هِيَ قَوْلُ
 وَأَمَّا رَأْسُهَا فَهِيَ تَقُولُ وَالزَّمِينِ
 يَوْمَئِذٍ يَكْفُرُونَ بِالْحَبَابِ وَمَنْزِلِ
 مِنَ السَّمَاءِ نَارٌ تَقُولُ هِيَ قَوْلُ

وَأَمَّا رَأْسُهَا فَهِيَ تَقُولُ وَالزَّمِينِ
 يَوْمَئِذٍ يَكْفُرُونَ بِالْحَبَابِ وَمَنْزِلِ
 مِنَ السَّمَاءِ نَارٌ تَقُولُ هِيَ قَوْلُ
 وَأَمَّا رَأْسُهَا فَهِيَ تَقُولُ وَالزَّمِينِ
 يَوْمَئِذٍ يَكْفُرُونَ بِالْحَبَابِ وَمَنْزِلِ
 مِنَ السَّمَاءِ نَارٌ تَقُولُ هِيَ قَوْلُ

وَأَكْفِدُكَ وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ عُوذُ بِكَ
 مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَأَبُوءُ بِذَنْبِي
 فَاغْفِرْ لِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ مَنْ قَالَهَا مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ
 مَوْثِقَاتِهَا قَمَاتٌ فَهَوْ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَمَنْ قَالَهَا مِنَ اللَّيْلِ وَهُوَ
 مَوْثِقٌ بِهَا تَمَاتٌ فَهَوْ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ خ س مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ وَحْدَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَثْرَتُكَ
 لَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا
 حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فِي يَوْمٍ أَوْ فِي لَيْلَةٍ أَوْ فِي شَهْرٍ تَمَاتَتْ فِي
 ذَلِكَ الْيَوْمِ أَوْ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَوْ فِي ذَلِكَ الشَّهْرِ غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ
 خ س دَعَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَلَمَانَ فَقَالَ إِنَّ نَبِيَّ
 اللَّهِ يُرِيدُ أَنْ يَمِثَّكَ كَلِمَاتٍ مِنَ الرَّحْمَةِ تَرَعِبُ إِلَيْهِ فِيهَا
 وَتَدْعُو بِهِنَّ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ صِحَّةً فِي إِيمَانٍ

وَأَمَّا رَأْسُهَا فَهِيَ تَقُولُ وَالزَّمِينِ
 يَوْمَئِذٍ يَكْفُرُونَ بِالْحَبَابِ وَمَنْزِلِ
 مِنَ السَّمَاءِ نَارٌ تَقُولُ هِيَ قَوْلُ
 وَأَمَّا رَأْسُهَا فَهِيَ تَقُولُ وَالزَّمِينِ
 يَوْمَئِذٍ يَكْفُرُونَ بِالْحَبَابِ وَمَنْزِلِ
 مِنَ السَّمَاءِ نَارٌ تَقُولُ هِيَ قَوْلُ

وَأَمَّا رَأْسُهَا فَهِيَ تَقُولُ وَالزَّمِينِ
 يَوْمَئِذٍ يَكْفُرُونَ بِالْحَبَابِ وَمَنْزِلِ
 مِنَ السَّمَاءِ نَارٌ تَقُولُ هِيَ قَوْلُ

وَأَمَّا رَأْسُهَا فَهِيَ تَقُولُ وَالزَّمِينِ
 يَوْمَئِذٍ يَكْفُرُونَ بِالْحَبَابِ وَمَنْزِلِ
 مِنَ السَّمَاءِ نَارٌ تَقُولُ هِيَ قَوْلُ
 وَأَمَّا رَأْسُهَا فَهِيَ تَقُولُ وَالزَّمِينِ
 يَوْمَئِذٍ يَكْفُرُونَ بِالْحَبَابِ وَمَنْزِلِ
 مِنَ السَّمَاءِ نَارٌ تَقُولُ هِيَ قَوْلُ

والتواضع والتواضع
والعفو والصفح
والجود والكرم
والسخاء والكرم
والعدل والعدل
والشكر والحمد
والصبر والصلابة
والوفاء والوفاء
والعزيمة والقرار
والإيمان واليقين
والجنة والجنة
والسعادة والسعادة
والنيل والنيل
والعزة والعزة
والعزيم والقرار
والعزيمة والقرار

والتواضع والتواضع
والعفو والصفح
والجود والكرم
والسخاء والكرم
والعدل والعدل
والشكر والحمد
والصبر والصلابة
والوفاء والوفاء
والعزيمة والقرار
والإيمان واليقين
والجنة والجنة
والسعادة والسعادة
والنيل والنيل
والعزة والعزة
والعزيم والقرار
والعزيمة والقرار

الحسن الحسین مع شرح الحوزة العین الکریمة
که هر عمل را جزو ارتقا است و چون کسی
این عمل تقدست در لونه نشین باطن
و سقا ناب و انشاء صدر و مشهور
و در دم است که این را نماز شکر است
گویند و در بعضی روایت نیز باین هم
موسوم شده است و در اکثر احادیث
این را صلوة الصبح نام شده است
که این هر دو نماز یکست اول است
او دو را تفریح آفتاب و آخسر
دری قبل زوال با جمله مرکب گویند
باین است بگذار و کانت که کار جمعه
و عمده باشد هر شخص را ثواب
این فعل مانند ثواب جم و عمده اجمع
با و از فرض در جماعت واجب و
بگذار و در رکعت نعل در نشستن
در مصلح امامت تامة تامة یعنی تاکید
برای تحقیق ثواب هر کدام از جم و
عمده این ثواب اگر چه محقق مثل
ان نباشد زیرا که آخر بقدر نبوت است
ولیکن چندان توانست که اگر بمانند
است و این از باب احاطت است
با کامل است روایت کرده
این حدیث را از شیخ از انس
بن مالک در روایتی لفظ الغلب
با جرجمه و عمده مقرب میگردد و اجبر
نماز و عمده دو رکعت مثل اجم
و عمده با بر میگردد و معنی است خواندن
نود با جم و عمده برین تقدیر بعضی
مع خواهد بود ط امیر و کرزه
این روایت را طبرانی از ابوالاسم
فکر القدره الغالبین بترتیب الصالحین
اعادین ذکر کننده خدا در جماعت
که مفاصل اند از ذکر خدا چنانکه بگوید
و اشغال آن میباشد بنظر مبرک الله

تَلَاوَنَ ثَلَاثِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ اللَّهُ أَكْبَرُ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ خَرَسَ
دَسِّ سَحْبٍ وَجَمِّعَ كَفِيدِهِ ثُمَّ تَبَيَّنَتْ فِيهِمَا فَيْقَرُ
قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ
ثُمَّ يَسْحَرُ بِهِمَا مَا اسْتَطَاعَ مِنْ جَسَدِهِ يَبْدَأُ بِهِمَا عَلَى
رَأْسِهِ وَوَجْهِهِ مَا آقَبَ مِنْ جَسَدِهِ يَفْعَلُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ
خَرَسَهُ وَيَقْرَأُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ خَرَسَ مَصْحُوحُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَكَفَانَا وَوَأَنَا فَاكِمٌ وَمِنْ كَافِي لَهُ وَوَلَا مَوْبَى
مَدَنُ سِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَفَانِي وَأَوَانِي وَأَطْعَمَنِي وَسَقَانِي
وَأَلِدَنِي مِنْ عَيْلٍ وَأَفْضَلَ وَالَّذِي أَعْطَانِي فَأَجْرَ الْحَمْدُ لِلَّهِ
عَلَى كُلِّ حَالٍ اللَّهُمَّ رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِكُهُ وَاللهُ كُلِّ شَيْءٍ
أَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ دَسِّ سَحْبٍ مَسْ عُوَالِ اللَّهُمَّ
رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ الشَّهَادَةُ أَنْتَ رَبُّ
الشَّهَادَةُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ

شکل حادیین بعد از شکر است
الا انکم علی ما تیکلمون
از آنکه بگویند از آنکه بگویند
در دعا اصلاح و نون است مضمون انواع
فتوح اللام و النون است مضمون انواع
و در بعضی روایات گفته اند که
من الصلاة فقال اکون
تفتیح فی اوقاتی اکون
الرضا و التقوی یا الی الی الی
الحی و سائعا تقیدا یا الی الی الی
الدعا عند الرزق
شکر الدعاء و فی فعل علی التضرع الی رب العالمین
عن النبی ص
یعنی هر کس که از خدا دعا کند
توجه کند به خداوند متعالی
سؤالا و دعوی مطلوبه الا اطلع الله
الان فیکلمه الله انی انما اخلصه
یعنی خداوند متعالی در جواب
نور و در بعضی روایات
که در اسلام و اهل ایمان

در بعضی روایات گفته اند که هر کس که از خدا دعا کند توجه کند به خداوند متعالی سؤالا و دعوی مطلوبه الا اطلع الله الان فیکلمه الله انی انما اخلصه یعنی خداوند متعالی در جواب نور و در بعضی روایات که در اسلام و اهل ایمان

الحسن الحسين مع شرح الخيزر الشين وجزال الحسين

وتمت بحمد ربنا وارضوا ربنا
والبي هو سرور ودره لثمي انهم حديث سابق
سنت انا حاشي مجتهدى لم يذكره القديس
ميت كسى هم راجى را و هم وقت در
مانك كو فكر ميكنند خدا يتيالي لودان
راه الاكان عليه تيزه ليرم القديس كرا كو
باشد عدم ذكر كرم صبح ويران شخص صبح
ذمت روز قيامت محشى مصدر
يا هم مكان يا هم نامان تير بهر تقدير
استيقاب مشمول است و تره كس غير تارة
يقوم را و صلوا اود آخره راصل است
بعضى قاصد است و تاروى همون است
مثل مد مدهد جا ترست مدغ تويات
او بنابر اسويان يا نصيب بنابر جزية بر
تقد يراول كان احتمال تامه در مانقه
هر روز او بهر تقدير تارنى شعتين است
براي اتقددنا اوى عدلى قرانسه كم
يذكر القديس في ايديك بس خواجه نو روا
در مالي كو فكر ميكنند خدا يتيالي لودان
الاكان عليه تره كرا كو باشد و كرورين
محل بر دى حرج تيامت و حشر در
روز قيامت دوران روزان نمان
بعضى قائم نزاره روايت اوى همون
است و دوى نسي بدينه تره اوده در
نصا يادى و ادى بعضى واحد است معقون
از ان لازم موشدى هم دوى ايديقال
اويت الى الزل و اويت الى حقى كرا
كلاه اند بعضى مقصود شدى را لى حري
كلمه ابن لغت نصيب است انتهى از جا شفا
ميگردد و كيشى باشد كره شدى ايديست
مد و متجان آيد بسو تقدير مفعول كره
ما اوى احد لم يعنى ان فرقه تجزيه مستقله
اقصا در بهر كره كه ده لكن بعضى
جايض در شاران ميگويد و ديرو

تتمت بحمد ربنا وارضوا ربنا
والبي هو سرور ودره لثمي انهم حديث سابق
سنت انا حاشي مجتهدى لم يذكره القديس
ميت كسى هم راجى را و هم وقت در
مانك كو فكر ميكنند خدا يتيالي لودان
راه الاكان عليه تيزه ليرم القديس كرا كو
باشد عدم ذكر كرم صبح ويران شخص صبح
ذمت روز قيامت محشى مصدر
يا هم مكان يا هم نامان تير بهر تقدير
استيقاب مشمول است و تره كس غير تارة
يقوم را و صلوا اود آخره راصل است
بعضى قاصد است و تاروى همون است
مثل مد مدهد جا ترست مدغ تويات
او بنابر اسويان يا نصيب بنابر جزية بر
تقد يراول كان احتمال تامه در مانقه
هر روز او بهر تقدير تارنى شعتين است
براي اتقددنا اوى عدلى قرانسه كم
يذكر القديس في ايديك بس خواجه نو روا
در مالي كو فكر ميكنند خدا يتيالي لودان
الاكان عليه تره كرا كو باشد و كرورين
محل بر دى حرج تيامت و حشر در
روز قيامت دوران روزان نمان
بعضى قائم نزاره روايت اوى همون
است و دوى نسي بدينه تره اوده در
نصا يادى و ادى بعضى واحد است معقون
از ان لازم موشدى هم دوى ايديقال
اويت الى الزل و اويت الى حقى كرا
كلاه اند بعضى مقصود شدى را لى حري
كلمه ابن لغت نصيب است انتهى از جا شفا
ميگردد و كيشى باشد كره شدى ايديست
مد و متجان آيد بسو تقدير مفعول كره
ما اوى احد لم يعنى ان فرقه تجزيه مستقله
اقصا در بهر كره كه ده لكن بعضى
جايض در شاران ميگويد و ديرو

كُلُّ شَيْءٍ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَشْهَدُ
أَنْ تُحِبُّ عِبَادَكَ وَسُرُّوكَ وَالْمَلَائِكَةَ لِشَهِدُونَ أَعُوذُ بِكَ
مِنَ الشَّيْطَانِ وَشَرِّكَهٖ وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أَقْتَرِفَ عَلَيَّ
نَفْسِي سَوْءًا أَوْ أَجْرَكَ إِلَى مُسْلِمٍ أَوْ لَلَّهِمْ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ سِرِّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَمْلِكُهُ
أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَشَرِّ الشَّيْطَانِ وَشَرِّكَهٖ دَتَسْ
حَبَسُ مَصْرِ لَهَلَّتْ خَلْقَتْنِي نَفْسِي وَأَنْتَ تَوْفَاهَا لَكَ
فَمَا تَهَا وَفِيمَا هَا أَنْ أَحِبُّهَا فَاخْطُهَا وَأَنْ أُحِبُّهَا فَامْخُرْهَا
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ مِنْ سَائِرِ الْأَشْيَاءِ وَأَعُوذُ بِرُوحِكَ
الْكَرِيمِ وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّةِ مِنْ شَرِّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ
اللَّهُمَّ أَنْتَ تَكْسِفُ لِمَغْرَمِ وَلَا تُمْسِكُ لِللَّهِمْ لَا يُضْرَمُ جَدُّكَ وَلَا
وَعَدُّكَ وَلَا يَقَعُ دَحْرُ الْجِدِّ مِنْكَ لِجَدِّ سِبْطَانِكَ وَبِحَمْدِكَ

الاشهد انك لا اله الا انت وحدك لا شريك لك واشهد انك تحب عبادك وسررك والملائكة ليشهدون اعوذ بك من الشيطان وشره واعوذ بك ان اقترف عليك نفسي سوءا او اجركا الى مسلم او لالههم فاطر السموات والارض عالم الغيب والشهادة سر كل شي ومملكته اعوذ بك من شر نفسي وشر الشيطان وشره دتس حبس مصر لهلت خلقنتني نفسي وانت توفها لك فما تها وفيما ها ان احبها فاختطها وان احبها فامخرها اللهم اني اسالك العافية من سائر الاشياء واعوذ بروحك الكريم وكلماتك التامة من شر ما انت اخذ بناصيته اللهم انت تكسف لمغرم ولا تمسك للهلم لا يضر جددك ولا وعددك ولا يقع دحر الجدد منك لجدد سبطانك وبحمدك

تتمت بحمد ربنا وارضوا ربنا
والبي هو سرور ودره لثمي انهم حديث سابق
سنت انا حاشي مجتهدى لم يذكره القديس
ميت كسى هم راجى را و هم وقت در
مانك كو فكر ميكنند خدا يتيالي لودان
راه الاكان عليه تيزه ليرم القديس كرا كو
باشد عدم ذكر كرم صبح ويران شخص صبح
ذمت روز قيامت محشى مصدر
يا هم مكان يا هم نامان تير بهر تقدير
استيقاب مشمول است و تره كس غير تارة
يقوم را و صلوا اود آخره راصل است
بعضى قاصد است و تاروى همون است
مثل مد مدهد جا ترست مدغ تويات
او بنابر اسويان يا نصيب بنابر جزية بر
تقد يراول كان احتمال تامه در مانقه
هر روز او بهر تقدير تارنى شعتين است
براي اتقددنا اوى عدلى قرانسه كم
يذكر القديس في ايديك بس خواجه نو روا
در مالي كو فكر ميكنند خدا يتيالي لودان
الاكان عليه تره كرا كو باشد و كرورين
محل بر دى حرج تيامت و حشر در
روز قيامت دوران روزان نمان
بعضى قائم نزاره روايت اوى همون
است و دوى نسي بدينه تره اوده در
نصا يادى و ادى بعضى واحد است معقون
از ان لازم موشدى هم دوى ايديقال
اويت الى الزل و اويت الى حقى كرا
كلاه اند بعضى مقصود شدى را لى حري
كلمه ابن لغت نصيب است انتهى از جا شفا
ميگردد و كيشى باشد كره شدى ايديست
مد و متجان آيد بسو تقدير مفعول كره
ما اوى احد لم يعنى ان فرقه تجزيه مستقله
اقصا در بهر كره كه ده لكن بعضى
جايض در شاران ميگويد و ديرو

تتمت بحمد ربنا وارضوا ربنا
والبي هو سرور ودره لثمي انهم حديث سابق
سنت انا حاشي مجتهدى لم يذكره القديس
ميت كسى هم راجى را و هم وقت در
مانك كو فكر ميكنند خدا يتيالي لودان
راه الاكان عليه تيزه ليرم القديس كرا كو
باشد عدم ذكر كرم صبح ويران شخص صبح
ذمت روز قيامت محشى مصدر
يا هم مكان يا هم نامان تير بهر تقدير
استيقاب مشمول است و تره كس غير تارة
يقوم را و صلوا اود آخره راصل است
بعضى قاصد است و تاروى همون است
مثل مد مدهد جا ترست مدغ تويات
او بنابر اسويان يا نصيب بنابر جزية بر
تقد يراول كان احتمال تامه در مانقه
هر روز او بهر تقدير تارنى شعتين است
براي اتقددنا اوى عدلى قرانسه كم
يذكر القديس في ايديك بس خواجه نو روا
در مالي كو فكر ميكنند خدا يتيالي لودان
الاكان عليه تره كرا كو باشد و كرورين
محل بر دى حرج تيامت و حشر در
روز قيامت دوران روزان نمان
بعضى قائم نزاره روايت اوى همون
است و دوى نسي بدينه تره اوده در
نصا يادى و ادى بعضى واحد است معقون
از ان لازم موشدى هم دوى ايديقال
اويت الى الزل و اويت الى حقى كرا
كلاه اند بعضى مقصود شدى را لى حري
كلمه ابن لغت نصيب است انتهى از جا شفا
ميگردد و كيشى باشد كره شدى ايديست
مد و متجان آيد بسو تقدير مفعول كره
ما اوى احد لم يعنى ان فرقه تجزيه مستقله
اقصا در بهر كره كه ده لكن بعضى
جايض در شاران ميگويد و ديرو

الشيخ في التفسير في قوله تعالى يا أيها الذين آمنوا لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل...
في قوله تعالى يا أيها الذين آمنوا لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل...
في قوله تعالى يا أيها الذين آمنوا لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل...

أحسن محسنين من شرح نور الشيخ في المحرر الواسع...
في قوله تعالى يا أيها الذين آمنوا لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل...
في قوله تعالى يا أيها الذين آمنوا لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل...

لَا مَلْجَأَ إِلَّا إِلَيْكَ أَيُّهَا الْمَلِكُ الَّذِي تَنْزَلُ
وَتَنْزِيلُ الَّذِي أُرْسِلَتْ لِيَجْعَلَنَّ أَخْرَاجَكُمْ مَعَهُ وَلِيَقْرَأَ
قُلُوبَ أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ثُمَّ لَيْتَمَّ عَلَى خَائِمَتِهَا دُتْ سَحَابٌ
مِنْ مَسٍّ وَكَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ الْمُسْتَجَابَاتِ
قَبْلَ أَنْ يَرْقُدَ وَيَقُولُ إِنَّ فِيهِمْ آيَةً خَيْرٌ مِنْ آيَةِ دُتْ
سَحَابٌ مِنَ الْحَدِيدِ وَالْخَشْرِ وَالصَّفِّ وَالْجَمَّةِ وَالشَّابِ
وَالْأَعْلَى مُوسَى وَحَتَّى يَقْرَأَ أَلَمْ تَسْجُدْ وَتَبَارَكَ الْمَلِكُ
سُتْ مِصْرَ مِصْرَ وَحَتَّى يَقْرَأَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَالزُّمَرِ
تُسْ مِصْرَ مَا كُنْتُ أَرَى أَحَدًا يُعْقِلُ بِنَامٍ قَبْلَ أَنْ يَفْرَأَ
أَلْيَابِ الثَّلَاثِ وَالْخُرْمَنِ الْبَقْرَةَ مَوْصِيحًا إِذَا وَضَعَتْ
جَنْبَكَ عَلَى الْفِرَاشِ وَقُرْتِ فَاحْتَجَّ الْكِتَابَ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ
أَحَدٌ قَدْ آمَنْتُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا الْمَوْتَ رَافِعًا مِنْ رَجُلٍ يَأْتِي

أحسن محسنين من شرح نور الشيخ في المحرر الواسع...
في قوله تعالى يا أيها الذين آمنوا لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل...
في قوله تعالى يا أيها الذين آمنوا لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل...

الحل

أحسن محسنين من شرح نور الشيخ في المحرر الواسع...
في قوله تعالى يا أيها الذين آمنوا لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل...
في قوله تعالى يا أيها الذين آمنوا لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل...

أحسن محسنين من شرح نور الشيخ في المحرر الواسع...
في قوله تعالى يا أيها الذين آمنوا لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل...
في قوله تعالى يا أيها الذين آمنوا لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل...

والنساء علم علي بن ابي طالب والقدوس من اولاد
لازم كبره زبرخو دايم كرهه زمان كراه
كند خدا تعالی را بسجده هر چه گفتن سبحان الله

فان هذا من قدوس كعبن بسجده قدوس
باسجنان الملك القدوس كعبن كعبن
لا اله الا الله ولا اله الا الله

الرحمة فان لم يكن باسجد ابي كرهه زمان
انفكره تعالی العزيماني زادي ابي كرهه زمان
كرده شونده كند داشته ومحمد كرهه زمان

شوند از رحمت اين ترجمه بر تقدیر
روایتی تفسیر بصیغه مجهول است
و بصیغه معلوم خبر روایت است كرهه زمان

كفنه ادسه است كرهه زمان
سين بر صیغه مجهول خوانده شود
در شارق قاضی عباس كه تفسیر

بمخبر كرهه زمان معلوم است و لغت
سند قول قال نسوا الله انفسهم كرهه زمان
خاند كرهه زمان هر چند زمان است كرهه زمان

ذكر بر لفظ كرهه زمان باشد خبر الفاظ كرهه زمان
مذكوره فقط والله اعلم صلوات
كرده ابن ابي شيبه رضي الله عنه

ابن كرهه زمان روات النبي صلوات
عليه وسلم في حديث كرهه زمان
بن مسعود رضي الله عنه

يكبر يد ويد من غير نداء صلوات
عليه وسلم دوران حاكمه كه شمار
يكبر و تسبیح را با نشانی دست است

كه كراهی عیبه میخواند با نامل دست است
همه شمر و تسبیح روایت كرهه زمان
نساء رضي الله تعالى عنه انما

رفعه الیه عنه بن عمر رضي الله عنه
در اصول نسائی لفظ نیت است كان
تسبیح قوم به كرهه زمان

باز در طریقه و طریقه
اصول نسائی لفظ نیت است كان
تسبیح قوم به كرهه زمان

باز در طریقه و طریقه
اصول نسائی لفظ نیت است كان
تسبیح قوم به كرهه زمان

باز در طریقه و طریقه
اصول نسائی لفظ نیت است كان
تسبیح قوم به كرهه زمان

باز در طریقه و طریقه
اصول نسائی لفظ نیت است كان
تسبیح قوم به كرهه زمان

باز در طریقه و طریقه
اصول نسائی لفظ نیت است كان
تسبیح قوم به كرهه زمان

باز در طریقه و طریقه
اصول نسائی لفظ نیت است كان
تسبیح قوم به كرهه زمان

باز در طریقه و طریقه
اصول نسائی لفظ نیت است كان
تسبیح قوم به كرهه زمان

باز در طریقه و طریقه
اصول نسائی لفظ نیت است كان
تسبیح قوم به كرهه زمان

باز در طریقه و طریقه
اصول نسائی لفظ نیت است كان
تسبیح قوم به كرهه زمان

باز در طریقه و طریقه
اصول نسائی لفظ نیت است كان
تسبیح قوم به كرهه زمان

باز در طریقه و طریقه
اصول نسائی لفظ نیت است كان
تسبیح قوم به كرهه زمان

باز در طریقه و طریقه
اصول نسائی لفظ نیت است كان
تسبیح قوم به كرهه زمان

إلى فراشه فيقرأ سورة من كتاب الله ألا بعث الله إليه ملكا
يحفظه من كل شيء يوديه حتى يبت من نومه حتى أتته
إذا أوى الرجل إلى فراشه ابتدره ملك وشيطان فيقول
الملك اختر خير ويقول الشيطان اختر شر فان ذكر الله شر
فأمرات ملك بكاءة الحديث باقى يتمنه من حب مس
ص إذا رأى في منامه ما يحب فيجد الله عليها وليها من
و كجبت بها لمن يحب خم وإذا أصرأ ما بكره فليقل
خم أو ليصق ما أوليفت ع ثلاثا ثلاثا عن يساره ع
وليعود بالله من الشيطان ومن شرها ع ثلاثا ولا يبد كرها
لا خير من مسق فإنها لا تضر ع واليتول عن جنبه
الذي كان عليه م أو ليقيم فليصل خم وإذا فرغ أو بعد خشية
أو أرق فليقل عود بكلمات لله التامة من غضبه وعقابه

باز در طریقه و طریقه
اصول نسائی لفظ نیت است كان
تسبیح قوم به كرهه زمان

الحسن اسلمين مع شرفه زلفين والجزالو حسين
 دوم برداشتن برابر سينه اين را
 ايج افضل اشغرت صلي الله عليه وسلم
 روايت کرده و گفته که در اشرف وقت

وان يكون لهما
 عدد ركعتين
 يصنع براتين
 انما ياربهم راد
 ووش غنغ
 عدد ركعتين
دوم
 انما ياربهم راد
 ووش غنغ
 عدد ركعتين
 انما ياربهم راد
 ووش غنغ
 عدد ركعتين

بالا از مقابل سينه جهت سوم
 قول نميگردد که گفت بود غير خدا صلي
 الله عليه وسلم که بر سينه اش برداشتن
 وقت دعا ناله کرده ميشد سعيده
 بنعل مبارک او تورايشي گفته که سنج
 است که مبارک کند و برداشتن هر دو
 دست چون امر مهم است وقتها واز
 جمل ادب برهنه داشته باشد هر دو دست است
 از استين و اشال من **موم** است
 بر خطاب که از اشرايح حديث است که
 ميرگشاه واير اذ نظه موردين مقام کند
 مروت مست بر صحابي در جرابي و در باو
 در حديث مذکور خالي از ابتساح نيست اما
 واز جمله ادب انصاف بکار اخلاص است
 مثل سجد و امانت و سخاوت و اشال
 آن قال القستاني و ظاهر آنست که ايراد تحصيل
 بوسه است و ظاهر بطن و قول فعل اگر چه
 بگفت باشد **ص** حافظ علم واجب
 در که حضرت شاوهد هرگز ايمت ارب
 لايق قربت نبود **دوم** است
 روايت کرده ابن اسلم و ابو داود و
 دن يحيى از علي بن ابي طالب و جده و اخوان
 و از جمله ادب زودتني و سکون ظاهر است
موم
 روايت کرده ابن راين
 ابني شيبه ز قول مسلم بن ابي امامه
 و امسکن من اخنوع غودا من مسکن بدون
 است يافوتني و سکون باطن و حضور
 و اطينان قلب اکثر استعمال اشروع
 بر جوارح است استعمال اخنوع بر
 سکون قلب روايت کرده ابن راين

و اذا قام لصلاة الليل كبر عشرين او حده عشر او سبعة عشر
 واستغفر عشرين اسوق مص عشرين احب وقال للوهج

اغفر لي واهدي واخذ في عشرين او يتعوذ بالله من
 ضيق مقام يوم القيمة دسوق مص عشرين و اذا اقمته

صلاة الليل قال اللهم رب جبرئيل وميكائيل واسرافيل
 فاطر السموات والارض عالم الغيب والشهادة انت تحكم
 بين عبادك فيما كانوا فيه يختلفون اهدني لما اختلف فيه

من الحق يا ذك انتك هدي من تشاء الى صراط مستقيم
 معه حب واذا صلى الوتر ثلاثا فبقرة في الاولى سبح

اسم ربك الاعلى وفي الثانية قل يا ايها الكافرون
 وفي الثالثة قل هو الله احد دسوق حبي

والمؤذنين داق حب ويفصل بين الشفيع والوتر
 الفصل جبرئيل من باب ضرب ۳۳ تا ۳۷

الفصل جبرئيل من باب ضرب ۳۳ تا ۳۷

الفصل جبرئيل من باب ضرب ۳۳ تا ۳۷

الفصل جبرئيل من باب ضرب ۳۳ تا ۳۷

الفصل جبرئيل من باب ضرب ۳۳ تا ۳۷

الفصل جبرئيل من باب ضرب ۳۳ تا ۳۷

الفصل جبرئيل من باب ضرب ۳۳ تا ۳۷

الفصل جبرئيل من باب ضرب ۳۳ تا ۳۷

الفصل جبرئيل من باب ضرب ۳۳ تا ۳۷

الفصل جبرئيل من باب ضرب ۳۳ تا ۳۷

بعض النسخه اي التمام
 به نون صفت شي في النون
 الاصله السلام قال لا يزال ادبنا لمن
 يبالغه او يجيبه من و الطاعة او الجاهل
 بينما في نورست فترده في صبر على سورد با
 اهل النار ما يتبر ما للدين و دار الله
 الطع هو المشي فقولنا قال يا ايها الذين
 اذركم الله وادركوا اكثر اشرايح حديث است
 و اين با در دران جهان و اشك و ابن ابني
 من حديث عبد الرحمن بن بصره في يوم الجمعة و
 و يكون احد اشروع سلام عارف است
 رسول الله صلى الله عليه وسلم اي من ان
 الايمان ان قلت ان من خص به اي قول
 وازي الامثال اي اني نوع من النبوة و
 ان الله قال ان توت و سالت قال الكون
 وازي الامثال اي اني نوع من النبوة و
 ان الله قال ان توت و سالت قال الكون
 وازي الامثال اي اني نوع من النبوة و
 ان الله قال ان توت و سالت قال الكون

بعض النسخه اي التمام
 به نون صفت شي في النون
 الاصله السلام قال لا يزال ادبنا لمن
 يبالغه او يجيبه من و الطاعة او الجاهل
 بينما في نورست فترده في صبر على سورد با
 اهل النار ما يتبر ما للدين و دار الله
 الطع هو المشي فقولنا قال يا ايها الذين
 اذركم الله وادركوا اكثر اشرايح حديث است
 و اين با در دران جهان و اشك و ابن ابني
 من حديث عبد الرحمن بن بصره في يوم الجمعة و
 و يكون احد اشروع سلام عارف است
 رسول الله صلى الله عليه وسلم اي من ان
 الايمان ان قلت ان من خص به اي قول
 وازي الامثال اي اني نوع من النبوة و
 ان الله قال ان توت و سالت قال الكون
 وازي الامثال اي اني نوع من النبوة و
 ان الله قال ان توت و سالت قال الكون

بعض النسخه اي التمام
 به نون صفت شي في النون
 الاصله السلام قال لا يزال ادبنا لمن
 يبالغه او يجيبه من و الطاعة او الجاهل
 بينما في نورست فترده في صبر على سورد با
 اهل النار ما يتبر ما للدين و دار الله
 الطع هو المشي فقولنا قال يا ايها الذين
 اذركم الله وادركوا اكثر اشرايح حديث است
 و اين با در دران جهان و اشك و ابن ابني
 من حديث عبد الرحمن بن بصره في يوم الجمعة و
 و يكون احد اشروع سلام عارف است
 رسول الله صلى الله عليه وسلم اي من ان
 الايمان ان قلت ان من خص به اي قول
 وازي الامثال اي اني نوع من النبوة و
 ان الله قال ان توت و سالت قال الكون
 وازي الامثال اي اني نوع من النبوة و
 ان الله قال ان توت و سالت قال الكون

بعض النسخه اي التمام
 به نون صفت شي في النون
 الاصله السلام قال لا يزال ادبنا لمن
 يبالغه او يجيبه من و الطاعة او الجاهل
 بينما في نورست فترده في صبر على سورد با
 اهل النار ما يتبر ما للدين و دار الله
 الطع هو المشي فقولنا قال يا ايها الذين
 اذركم الله وادركوا اكثر اشرايح حديث است
 و اين با در دران جهان و اشك و ابن ابني
 من حديث عبد الرحمن بن بصره في يوم الجمعة و
 و يكون احد اشروع سلام عارف است
 رسول الله صلى الله عليه وسلم اي من ان
 الايمان ان قلت ان من خص به اي قول
 وازي الامثال اي اني نوع من النبوة و
 ان الله قال ان توت و سالت قال الكون
 وازي الامثال اي اني نوع من النبوة و
 ان الله قال ان توت و سالت قال الكون

بعض النسخه اي التمام
 به نون صفت شي في النون
 الاصله السلام قال لا يزال ادبنا لمن
 يبالغه او يجيبه من و الطاعة او الجاهل
 بينما في نورست فترده في صبر على سورد با
 اهل النار ما يتبر ما للدين و دار الله
 الطع هو المشي فقولنا قال يا ايها الذين
 اذركم الله وادركوا اكثر اشرايح حديث است
 و اين با در دران جهان و اشك و ابن ابني
 من حديث عبد الرحمن بن بصره في يوم الجمعة و
 و يكون احد اشروع سلام عارف است
 رسول الله صلى الله عليه وسلم اي من ان
 الايمان ان قلت ان من خص به اي قول
 وازي الامثال اي اني نوع من النبوة و
 ان الله قال ان توت و سالت قال الكون
 وازي الامثال اي اني نوع من النبوة و
 ان الله قال ان توت و سالت قال الكون

بعض النسخه اي التمام
 به نون صفت شي في النون
 الاصله السلام قال لا يزال ادبنا لمن
 يبالغه او يجيبه من و الطاعة او الجاهل
 بينما في نورست فترده في صبر على سورد با
 اهل النار ما يتبر ما للدين و دار الله
 الطع هو المشي فقولنا قال يا ايها الذين
 اذركم الله وادركوا اكثر اشرايح حديث است
 و اين با در دران جهان و اشك و ابن ابني
 من حديث عبد الرحمن بن بصره في يوم الجمعة و
 و يكون احد اشروع سلام عارف است
 رسول الله صلى الله عليه وسلم اي من ان
 الايمان ان قلت ان من خص به اي قول
 وازي الامثال اي اني نوع من النبوة و
 ان الله قال ان توت و سالت قال الكون
 وازي الامثال اي اني نوع من النبوة و
 ان الله قال ان توت و سالت قال الكون

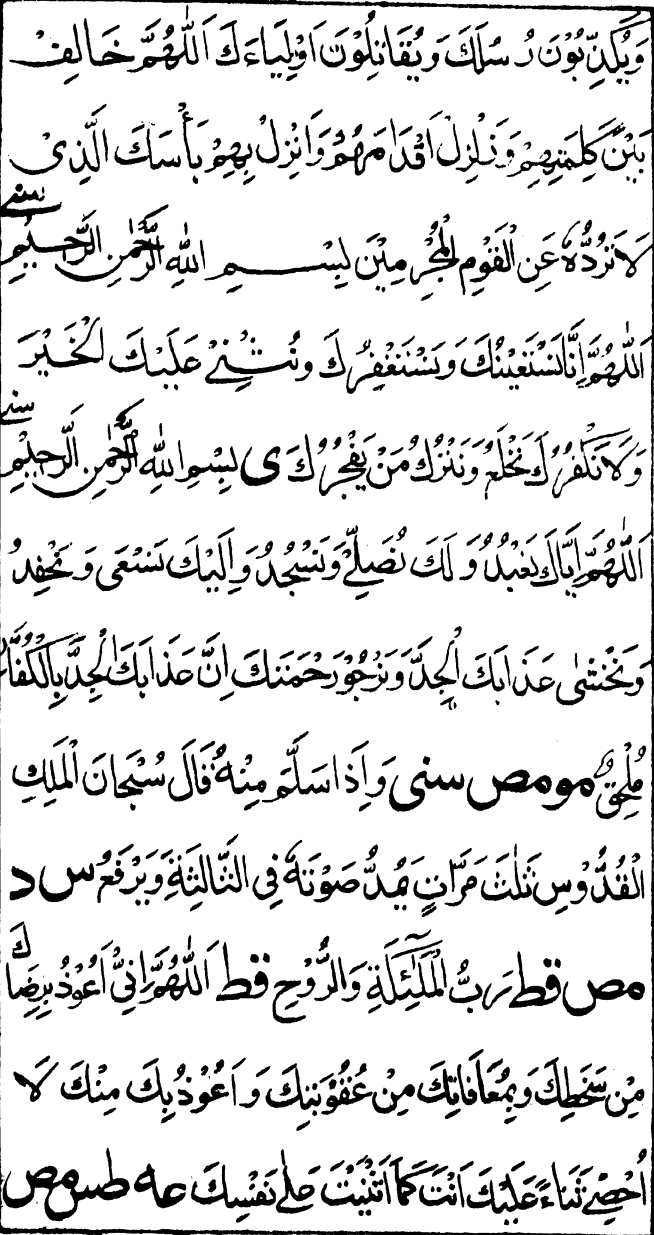
بعض النسخه اي التمام
 به نون صفت شي في النون
 الاصله السلام قال لا يزال ادبنا لمن
 يبالغه او يجيبه من و الطاعة او الجاهل
 بينما في نورست فترده في صبر على سورد با
 اهل النار ما يتبر ما للدين و دار الله
 الطع هو المشي فقولنا قال يا ايها الذين
 اذركم الله وادركوا اكثر اشرايح حديث است
 و اين با در دران جهان و اشك و ابن ابني
 من حديث عبد الرحمن بن بصره في يوم الجمعة و
 و يكون احد اشروع سلام عارف است
 رسول الله صلى الله عليه وسلم اي من ان
 الايمان ان قلت ان من خص به اي قول
 وازي الامثال اي اني نوع من النبوة و
 ان الله قال ان توت و سالت قال الكون
 وازي الامثال اي اني نوع من النبوة و
 ان الله قال ان توت و سالت قال الكون

بعض النسخه اي التمام
 به نون صفت شي في النون
 الاصله السلام قال لا يزال ادبنا لمن
 يبالغه او يجيبه من و الطاعة او الجاهل
 بينما في نورست فترده في صبر على سورد با
 اهل النار ما يتبر ما للدين و دار الله
 الطع هو المشي فقولنا قال يا ايها الذين
 اذركم الله وادركوا اكثر اشرايح حديث است
 و اين با در دران جهان و اشك و ابن ابني
 من حديث عبد الرحمن بن بصره في يوم الجمعة و
 و يكون احد اشروع سلام عارف است
 رسول الله صلى الله عليه وسلم اي من ان
 الايمان ان قلت ان من خص به اي قول
 وازي الامثال اي اني نوع من النبوة و
 ان الله قال ان توت و سالت قال الكون
 وازي الامثال اي اني نوع من النبوة و
 ان الله قال ان توت و سالت قال الكون

بعض النسخه اي التمام
 به نون صفت شي في النون
 الاصله السلام قال لا يزال ادبنا لمن
 يبالغه او يجيبه من و الطاعة او الجاهل
 بينما في نورست فترده في صبر على سورد با
 اهل النار ما يتبر ما للدين و دار الله
 الطع هو المشي فقولنا قال يا ايها الذين
 اذركم الله وادركوا اكثر اشرايح حديث است
 و اين با در دران جهان و اشك و ابن ابني
 من حديث عبد الرحمن بن بصره في يوم الجمعة و
 و يكون احد اشروع سلام عارف است
 رسول الله صلى الله عليه وسلم اي من ان
 الايمان ان قلت ان من خص به اي قول
 وازي الامثال اي اني نوع من النبوة و
 ان الله قال ان توت و سالت قال الكون
 وازي الامثال اي اني نوع من النبوة و
 ان الله قال ان توت و سالت قال الكون

بگویند چون رساک و یقانیون اولیاءک اللهم خالف
 بین کلمتیم و نزل اقدامهم و نزل بهم بأساک الذی
 لا تردک عن القوم الجرمین لیسیر الله الرحمن الرحیم
 اللهم اننا نسئیک و نسئفیک و نسئعیک و نسئیک الخیر
 و لا نکرک و لا نکرک من یحکم و یسئ الله الرحمن الرحیم
 اللهم ایاک نعبد و ایاک نصلی و نسجد و الیک نسعی و نخمد
 و نخشى عذابک لیکد و رجوع رحمناک ان عذابک لیکد بالکف
 ملحق مومص سنی و اذا سلمت منه قال سبحان الیک
 القدوس ثلاث مرات ید صوتیه فی الثالثه و یرفع سدی
 ص قط رب الملائکه و الروح قط اللهم اینی اعود بیک
 من سخاک و بمعاناتک من عقوبتک و اعود بیک منک لا
 احدث نساء علیک انت كما اتیت علی نفسک عه طم ص

بگویند چون رساک و یقانیون اولیاءک اللهم خالف
 بین کلمتیم و نزل اقدامهم و نزل بهم بأساک الذی
 لا تردک عن القوم الجرمین لیسیر الله الرحمن الرحیم
 اللهم اننا نسئیک و نسئفیک و نسئعیک و نسئیک الخیر
 و لا نکرک و لا نکرک من یحکم و یسئ الله الرحمن الرحیم
 اللهم ایاک نعبد و ایاک نصلی و نسجد و الیک نسعی و نخمد
 و نخشى عذابک لیکد و رجوع رحمناک ان عذابک لیکد بالکف
 ملحق مومص سنی و اذا سلمت منه قال سبحان الیک
 القدوس ثلاث مرات ید صوتیه فی الثالثه و یرفع سدی
 ص قط رب الملائکه و الروح قط اللهم اینی اعود بیک
 من سخاک و بمعاناتک من عقوبتک و اعود بیک منک لا
 احدث نساء علیک انت كما اتیت علی نفسک عه طم ص



دعا و اوصیه
 اللهم اننا نسئیک و نسئفیک و نسئعیک و نسئیک الخیر و لا نکرک و لا نکرک من یحکم و یسئ الله الرحمن الرحیم
 اللهم ایاک نعبد و ایاک نصلی و نسجد و الیک نسعی و نخمد و نخشى عذابک لیکد و رجوع رحمناک ان عذابک لیکد بالکف
 ملحق مومص سنی و اذا سلمت منه قال سبحان الیک القدوس ثلاث مرات ید صوتیه فی الثالثه و یرفع سدی ص قط رب الملائکه و الروح قط اللهم اینی اعود بیک من سخاک و بمعاناتک من عقوبتک و اعود بیک منک لا احدث نساء علیک انت كما اتیت علی نفسک عه طم ص

بگویند چون رساک و یقانیون اولیاءک اللهم خالف
 بین کلمتیم و نزل اقدامهم و نزل بهم بأساک الذی
 لا تردک عن القوم الجرمین لیسیر الله الرحمن الرحیم
 اللهم اننا نسئیک و نسئفیک و نسئعیک و نسئیک الخیر
 و لا نکرک و لا نکرک من یحکم و یسئ الله الرحمن الرحیم
 اللهم ایاک نعبد و ایاک نصلی و نسجد و الیک نسعی و نخمد
 و نخشى عذابک لیکد و رجوع رحمناک ان عذابک لیکد بالکف
 ملحق مومص سنی و اذا سلمت منه قال سبحان الیک
 القدوس ثلاث مرات ید صوتیه فی الثالثه و یرفع سدی
 ص قط رب الملائکه و الروح قط اللهم اینی اعود بیک
 من سخاک و بمعاناتک من عقوبتک و اعود بیک منک لا
 احدث نساء علیک انت كما اتیت علی نفسک عه طم ص

وَعِنْدَ دُخُولِ الْمَسْجِدِ أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحُجَّتِهِ الْكَبِيرَةِ
 وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَإِذَا دَخَلَهُ فَلْيَسَلِم
 عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَسِ قِ حَبِ مَسِي
 كَ لَيْقُلَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ وَرَحْمَةِ
 مَسِي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ وَسَهْلِ لَنَا أَسْأَلُكَ
 بِرِزْقِكَ قِ عَوَاذُ يَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ
 مَصَّ وَعَلَى سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ قِ تِ مَصَّ اللَّهُمَّ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي دُؤُوبِي
 وَأَغْفِرْ لِي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ قِ تِ مَصَّ وَبَعْدَ
 دُخُولِهِ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ مَوْسَى
 فَإِذَا خَرَجَ مِنْهُ فَلْيَسَلِمْ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 وَ لَيْقُلَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مِنَ الشَّيْطَانِ سِ قِ حَبِ مَسِي

الحسن الحسن مع شرح الخواص الثمينة والخواص الوصية
 دعا را از دل غافل و محسن رجا با نیک
 است که نیک دارا میدوراند و نیک
 چشم اجابت شعیان بن حسین گفته است
 غافل نباشند از دعا و امید قبول
 دارد از خدا زیرا چه و تیسار
 قبول کرده و دعا ابلیس را برافرو
 خلق و فتیله گفت رب انظر فی الی
 یوم میثون قال فانما کن من نظر
 الی یوم الوقت المعلوم و نیز از
 حدیث ابی هریرة گذشت که پروردگار
 تعالی میفرماید انا عند ظن عبده
 بی معاملة میکنم یا بنده آنچه اعتقاد
 کند حسن روایت کرده این محکم
 ایضا از ابی هریرة و ان مکرر الدعاء
 و از انجیل است که مکرر کند
 دعا را یعنی در مجلسه و یا در
 مجلس خیم روایت کرده
 این را از جریر بن عبد الله
 در بیجاوم و در بعضی نسخ و اعمده
 التمسیت در حاشی نوشته بود اذ
 وترند می و در بعضی میان متن است
 یعنی او سکر است که ان گفته است
 و از ابن مسعود روایت که بعد
 پیغمبر خدا صلوات الله علیه و سلم چون
 دعا میکرد و دعا میکرد و دعا میکرد
 چون سوال میکرد و سوال
 میکرد و دعا میکرد و ان جمله
 است که جامع و بیالذکر در دعا
 و موثقت نماذج بروی و گفتن سبک
 دو مرتبه بکنند و آن حضرت صلوات الله
 علیه و سلم فرمود ان الله یحب المؤمن
 فی الدعاء و رجا یکنه انم علی النبیین
 لازم شود چیزی را مفرودت گشت گرد
 بروی من حسن عور روایت

دعا را از دل غافل و محسن رجا با نیک
 است که نیک دارا میدوراند و نیک
 چشم اجابت شعیان بن حسین گفته است
 غافل نباشند از دعا و امید قبول
 دارد از خدا زیرا چه و تیسار
 قبول کرده و دعا ابلیس را برافرو
 خلق و فتیله گفت رب انظر فی الی
 یوم میثون قال فانما کن من نظر
 الی یوم الوقت المعلوم و نیز از
 حدیث ابی هریرة گذشت که پروردگار
 تعالی میفرماید انا عند ظن عبده
 بی معاملة میکنم یا بنده آنچه اعتقاد
 کند حسن روایت کرده این محکم
 ایضا از ابی هریرة و ان مکرر الدعاء
 و از انجیل است که مکرر کند
 دعا را یعنی در مجلسه و یا در
 مجلس خیم روایت کرده
 این را از جریر بن عبد الله
 در بیجاوم و در بعضی نسخ و اعمده
 التمسیت در حاشی نوشته بود اذ
 وترند می و در بعضی میان متن است
 یعنی او سکر است که ان گفته است
 و از ابن مسعود روایت که بعد
 پیغمبر خدا صلوات الله علیه و سلم چون
 دعا میکرد و دعا میکرد و دعا میکرد
 چون سوال میکرد و سوال
 میکرد و دعا میکرد و ان جمله
 است که جامع و بیالذکر در دعا
 و موثقت نماذج بروی و گفتن سبک
 دو مرتبه بکنند و آن حضرت صلوات الله
 علیه و سلم فرمود ان الله یحب المؤمن
 فی الدعاء و رجا یکنه انم علی النبیین
 لازم شود چیزی را مفرودت گشت گرد
 بروی من حسن عور روایت

دعا را از دل غافل و محسن رجا با نیک
 است که نیک دارا میدوراند و نیک
 چشم اجابت شعیان بن حسین گفته است
 غافل نباشند از دعا و امید قبول
 دارد از خدا زیرا چه و تیسار
 قبول کرده و دعا ابلیس را برافرو
 خلق و فتیله گفت رب انظر فی الی
 یوم میثون قال فانما کن من نظر
 الی یوم الوقت المعلوم و نیز از
 حدیث ابی هریرة گذشت که پروردگار
 تعالی میفرماید انا عند ظن عبده
 بی معاملة میکنم یا بنده آنچه اعتقاد
 کند حسن روایت کرده این محکم
 ایضا از ابی هریرة و ان مکرر الدعاء
 و از انجیل است که مکرر کند
 دعا را یعنی در مجلسه و یا در
 مجلس خیم روایت کرده
 این را از جریر بن عبد الله
 در بیجاوم و در بعضی نسخ و اعمده
 التمسیت در حاشی نوشته بود اذ
 وترند می و در بعضی میان متن است
 یعنی او سکر است که ان گفته است
 و از ابن مسعود روایت که بعد
 پیغمبر خدا صلوات الله علیه و سلم چون
 دعا میکرد و دعا میکرد و دعا میکرد
 چون سوال میکرد و سوال
 میکرد و دعا میکرد و ان جمله
 است که جامع و بیالذکر در دعا
 و موثقت نماذج بروی و گفتن سبک
 دو مرتبه بکنند و آن حضرت صلوات الله
 علیه و سلم فرمود ان الله یحب المؤمن
 فی الدعاء و رجا یکنه انم علی النبیین
 لازم شود چیزی را مفرودت گشت گرد
 بروی من حسن عور روایت

العصم الحسين بن شريح بن الحسن بن علي بن ابي طالب

يعني يتحقق شده و اذ توجه او در عرف
و شد و مع مانند آخرين سوره و دخول

فان في رويته و اشكال ان م س
روايه کرده اين را مسلم و نسائي

از ابن مسعود رضي الله عنه وان
لا يتيد على سائر الدعاء بان يدعوا

بسم الله و اذا تجملت كنت كجواز
از حد گذرد و دعا تا آنکه در حد گذرد

مجال که تضرع و عقل اعاده ممکن
نباشد مثل طلب علم بر عدد و انکار

اهل بيست و دو نوح و طلب حياتت سوره
و طلب برتر شدن کوه از جابنه سجا

ما مقلوبه بشکوه خبر و اشكال ان
از سخاوت او مانی مغناه ادا کند

بانيه و معنی طلب مجال است چنانچه
چيزي که بتقابل اشهد و ادا شده

طلب نماز و غير آن سخاوت که روايت کرده
ابن اسحاق از ابن عباس در ترجمه

باب در تفسير ان الذي يحب المتقين
وان لا يتجبر عليهم كما جبرهم برهم

انما تجملت انست که تکل کند و دست
دعا را و گويد که من بده و ديگري

ده در نهايه گفته تحت و اسعا
و تقيه تکل گهي پيوسه رکذ فران

گرواننده است او را خداي تعالي يعني
تخصيص کند و عايدات نوح و نوح

کنند از ديگره مثل اعرابي که گفت اللهم
ارضني و محمدا و لا يرجم منا احدنا

صلوات الله عليه و آله و سلم فرمود لعنتم
و اسما فراني در رحمت خدا را انگيزد

و مخصوص کرده اين دعا را در
روايه کرده ابن اسحاق و ابو داود
و نسائي و ابن ماجه از ابی هريره

وان لا يتجبر عليهم
تجبر بر آنها و بر آنها

بمعني ان في بيته في الدنيا
بمعني ان في بيته في الدنيا

عنه انما يتيد على سائر الدعاء
عنه انما يتيد على سائر الدعاء

بمعني ان في بيته في الدنيا
بمعني ان في بيته في الدنيا

بمعني ان في بيته في الدنيا
بمعني ان في بيته في الدنيا

بمعني ان في بيته في الدنيا
بمعني ان في بيته في الدنيا

بمعني ان في بيته في الدنيا
بمعني ان في بيته في الدنيا

بمعني ان في بيته في الدنيا
بمعني ان في بيته في الدنيا

بمعني ان في بيته في الدنيا
بمعني ان في بيته في الدنيا

بمعني ان في بيته في الدنيا
بمعني ان في بيته في الدنيا

بمعني ان في بيته في الدنيا
بمعني ان في بيته في الدنيا

بمعني ان في بيته في الدنيا
بمعني ان في بيته في الدنيا

بمعني ان في بيته في الدنيا
بمعني ان في بيته في الدنيا

بمعني ان في بيته في الدنيا
بمعني ان في بيته في الدنيا

بمعني ان في بيته في الدنيا
بمعني ان في بيته في الدنيا

بمعني ان في بيته في الدنيا
بمعني ان في بيته في الدنيا

و من لا يتجبر عليهم
و من لا يتجبر عليهم

و من لا يتجبر عليهم
و من لا يتجبر عليهم

و من لا يتجبر عليهم
و من لا يتجبر عليهم

و من لا يتجبر عليهم
و من لا يتجبر عليهم

و من لا يتجبر عليهم
و من لا يتجبر عليهم

و من لا يتجبر عليهم
و من لا يتجبر عليهم

و من لا يتجبر عليهم
و من لا يتجبر عليهم

و من لا يتجبر عليهم
و من لا يتجبر عليهم

و من لا يتجبر عليهم
و من لا يتجبر عليهم

و من لا يتجبر عليهم
و من لا يتجبر عليهم

و من لا يتجبر عليهم
و من لا يتجبر عليهم

و من لا يتجبر عليهم
و من لا يتجبر عليهم

و من لا يتجبر عليهم
و من لا يتجبر عليهم

و من لا يتجبر عليهم
و من لا يتجبر عليهم

و من لا يتجبر عليهم
و من لا يتجبر عليهم

و من لا يتجبر عليهم
و من لا يتجبر عليهم

التَّجْلِيْقُ اللَّوْمُ اِذِ اسْأَلْتَ مِنْ فَضْلِكَ مَدَسٌ وَ لَبْسٌ لِلَّهِ
وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ هَصْنٌ وَمَا لِلَّهِ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ مَا اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَاقْرَأْ لِي
أَبْوَابَ فَضْلِكَ هَصْنٌ وَمَا لِلَّهِ صَلِّ عَلَى
رُكْعَتَيْنِ حَرَمٍ وَإِنْ سَمِعَ مَنْ يَشُدُّ ضَلَالَةَ فِي الْمَسْجِدِ
فَلْيَقُلْ لَا مَرَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْكَ فَإِنَّ الْمَسْجِدَ لَمْ تُبْنِ لِطَدَا
مَدَقٍ وَإِنْ سَأَلَ مِنْ يُسَبِّحُ أَوْ يَسْتَجْعِلُ فِي الْمَسْجِدِ فَلْيَقُلْ
لَا أَسْأَلُكَ اللَّهُ تَجَارَتِكَ تَسْ سِمْسِمْ حَبِّ وَالْآذَانَ
تَسْمِعُ عَشْرَةَ كَلِمَةٍ مَعْرُوفَةٍ عَامَةٍ وَتَزَادُ فِي آذَانِ
الصَّلَاةِ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ مَرَّتَيْنِ دَقِطَهُ وَإِذَا سَمِعَ لِلَّهِ
فَلْيَقُلْ كَمَا يَقُولُ عَرَبِيٌّ وَبَعْدَ الْجَمْعَةِ لِأَحْوَالٍ وَلَا قُوَّةَ
إِلَّا بِاللَّهِ خَرَدَسٌ إِذَا قَالَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ

و من لا يتجبر عليهم

و من لا يتجبر عليهم

و من لا يتجبر عليهم

و من لا يتجبر عليهم

کرم حضرت محمد
که از خداوند
است

روایت کرده
این را ترمذی

روایت کرده
ابن ماجه

روایت کرده
ابن ماجه

روایت کرده
ابن ماجه

روایت کرده
ابن ماجه

روایت کرده
ابن ماجه

روایت کرده
ابن ماجه

روایت کرده
ابن ماجه

بصحن الحسین من شجر الحزق ارضهم محمدا لوزن

محمد رس روایت کرده این

بخاری و مسلم و ابوداؤد و نسائی

از ابی هریره و مسیح و جبیل می روید بعد از

و از آنجا که بعد از آن روزی خود دست

بهر دست خود بعد فراغ از دعا

از جهت برکت بانوار اجابت که برود

فانقض شده و رسانیدن ان

بزدوی بگفت برون دست آن شرف

اعضاد حق است روایت کرده

ابوداؤد و ترمذی و ابن ماجه

و ابن ماجه دعا که از ابن عباس

و ان الاستغفار بان الشیطان الاجابة

و از آنجا است که شتابی نکند

و استجواب نورزدان بدو طریقی است

یا اینکه درنگ چند را و اجابت دعا را

با وجود امید قبول بسبب تأخیر حصول

دعا معلول شود و او بقول دعوت

تلمس است یا بگوید دعا کردم

پس استجابت کرده شد مرا فاشید

شود فرق میان هر دو همین است

که اول در تمام رجاست و ثانی

در مقام یا بن محمد رس

روایت کرده این را بخاری

و مسلم و ابوداؤد و نسائی

و ابن ماجه از ابی هریره و رضی الله

عنه اصحاب الذکر بیان ادب

ذکر است که رعایت آن در وقت

لازم و مستحب است اقال العلماء گفت

علما حدیث بقیاس شیخی ان

و از آنجا که بعد از آن روزی خود دست

بهر دست خود بعد فراغ از دعا

از جهت برکت بانوار اجابت که برود

فانقض شده و رسانیدن ان

بزدوی بگفت برون دست آن شرف

اعضاد حق است روایت کرده

ابوداؤد و ترمذی و ابن ماجه

و ابن ماجه دعا که از ابن عباس

و ان الاستغفار بان الشیطان الاجابة

و از آنجا است که شتابی نکند

و استجواب نورزدان بدو طریقی است

یا اینکه درنگ چند را و اجابت دعا را

با وجود امید قبول بسبب تأخیر حصول

دعا معلول شود و او بقول دعوت

مَدَس مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ الْمُؤَدِّنَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ سَرَّضِيَتْ
بِاللَّهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ
مَعَهُ مَنْ قَالَ مِثْلَ مَقَالِهِ يَعْنِي الْمُؤَدِّنَ وَشَهِدَ مِثْلَ
شَهَادَتِهِ فَلَهُ الْجَنَّةُ ص وَكَانَ إِذَا سَمِعَ الْمُؤَدِّنَ يَتَشَهَّدُ قَالَ
وَأَنَا وَأَنَا دَجْرٌ مَسْتُ لِيَصِلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ ثُمَّ يَسْأَلُ اللَّهَ الْوَسِيلَةَ مَدَسُ سَي يَقُولُ
اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ اتِ
مُحَمَّدٍ الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَابْتَعْنَهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي
وَعَدْتَهُ خَرَعَهُ بِسُنِّيَاتِكَ لَا تُخْلِفُ الْوَعْدَ سَنِي
مَا مِنْ مُسْلِمٍ سَمِعَ النِّدَاءَ فَيَكْبُرُ وَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ
إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُمَّ اعْطِ

و از آنجا که بعد از آن روزی خود دست

بهر دست خود بعد فراغ از دعا

از جهت برکت بانوار اجابت که برود

فانقض شده و رسانیدن ان

بزدوی بگفت برون دست آن شرف

اعضاد حق است روایت کرده

ابوداؤد و ترمذی و ابن ماجه

و ابن ماجه دعا که از ابن عباس

و ان الاستغفار بان الشیطان الاجابة

و از آنجا است که شتابی نکند

و استجواب نورزدان بدو طریقی است

یا اینکه درنگ چند را و اجابت دعا را

با وجود امید قبول بسبب تأخیر حصول

دعا معلول شود و او بقول دعوت

بصحن الحسین من شجر الحزق ارضهم محمدا لوزن
محمد رس روایت کرده این
بخاری و مسلم و ابوداؤد و نسائی
از ابی هریره و مسیح و جبیل می روید بعد از
و از آنجا که بعد از آن روزی خود دست
بهر دست خود بعد فراغ از دعا
از جهت برکت بانوار اجابت که برود
فانقض شده و رسانیدن ان
بزدوی بگفت برون دست آن شرف
اعضاد حق است روایت کرده
ابوداؤد و ترمذی و ابن ماجه
و ابن ماجه دعا که از ابن عباس
و ان الاستغفار بان الشیطان الاجابة
و از آنجا است که شتابی نکند
و استجواب نورزدان بدو طریقی است
یا اینکه درنگ چند را و اجابت دعا را
با وجود امید قبول بسبب تأخیر حصول
دعا معلول شود و او بقول دعوت
تلمس است یا بگوید دعا کردم
پس استجابت کرده شد مرا فاشید
شود فرق میان هر دو همین است
که اول در تمام رجاست و ثانی
در مقام یا بن محمد رس
روایت کرده این را بخاری
و مسلم و ابوداؤد و نسائی
و ابن ماجه از ابی هریره و رضی الله
عنه اصحاب الذکر بیان ادب
ذکر است که رعایت آن در وقت
لازم و مستحب است اقال العلماء گفت
علما حدیث بقیاس شیخی ان
کیون النوع الذی یدکر الله فیه
تعطفا سزاوار است که باشد که
ذکر کرده شود خدا سزاوار است
باک و پاکیزه زیرا که این اول است

الحصن الحصين مع شرح الحوزة العظمى في شرح الأصول

وذكر في ان كان فيه تميز لانه اذا لم يكن
و اگر باشد در ان تفریق از زمان
اسطه و در کلماتنا مسبوک و بعد
مشورید و ان كان جاسا في موضع
استقبال الصلوة و اگر باشد در کفند
نشسته در موضع استقبال عکس کند
بش طاعت باید که ذکر را مرتوب بشود
در ارد و از یادوی سبحانه فانی نشود
بطرف که در وارد قبله اوست فانی
قرولت و در ایستشما شد و اوست
ذکر کننده تر سنگ و فردی کفند
نزو که باری حق جل جلاله تا ناگفته
سکلف باشد و احتمال دارد که متخما
متذلل حال باشد از ضمیمه استقبال
بکینه و وقار باشد و حالت سکون و طمأنینه
و آهسته و در باری و پوشیدن
چشم درین دخل تمام دار و تار
حواس ظاهره بسته گردد و بسته شدن
حواس لاهره سبب کشاده شدن
حواس باطنی است نزو بعضی فرق
سیان کینته و عوفا لیکن در شرح مسلم
گفته سکتینه ثانی در رکعات چهار
حیث تمام و عوفا ثانی در صورت
پوشیدن چشم و آهسته آواز است
و الله اعلم و حضور قلب باشد و ذکر
کننده حضور قلب که ذکر بحضور
دل افضل ازواج ذکر است چه مقصود
و مراد از ذکر همین حضور قلب است
بارب اگر چه ذکر فاعل را هم اجر
ذکر و ثواب است تفاوت مرتبه
بیکر ذکر بر غیر احوال مستقریه
نیز جایز است و هیچ کراهت نیست
در حق فاخر لیکن اگر غیر حذر باشد

مُحَمَّدٍ الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَاجْعَلْهُ فِي الْأَعْلَى دَرَجَةً وَ
فِي الْمُصْطَفَيْنِ حُبَّةً وَفِي الْمُقَرَّبِينَ ذِكْرًا الْأَوْجِبُ لَهُ الشُّفَاعَةُ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ قَالَ حِينَ يُنَادَى الْمُنَادِي اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ
الدَّعْوَةُ الْقَامَّةُ وَالصَّلُوةُ النَّافِةُ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ
وَارْضَ عَنِّي رِضًا لَا تَخْطُبُ بَعْدَهُ اسْتِجَابَ اللَّهُ دُعْوَتَهُ
طَسِي مَنْ نَزَلَ بِهِ كَرْبٌ أَوْ شِدَّةٌ فَلْيَتَّبِعِ الْمُنَادِي
فَإِنَّ الْبِرَّ كَبْرٌ وَإِذَا تَشَهَّدَ تَشَهُدًا وَإِذَا قَالَ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ
قَالَ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ وَإِذَا قَالَ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ قَالَ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ
ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ الصَّادِقَةُ الْمُسْتَجَابَةُ
لَهَا دُعْوَةُ الْحَقِّ وَكَلِمَةُ التَّقْوَى أَحْيَانًا عَلَيْهِمْ وَأَمْنًا
عَلَيْهَا وَأَبْتِنًا عَلَيْهِمْ وَأَلْجَأْنَا مِنْ خَيْرِ أَهْلِهَا أَحْيَاءٌ وَأَمْوَاتًا
تُرْسِيًا لَللَّهِ حَاجَتُهُ مَسِي وَالْأَعْيَاءُ بَيْنَ الْأَذَانِ

ذکر در ای اادی استقبال در الله حسن
یعنی شیطان و گفته اند ان الوصف فی سبی
انسان است سوره الناس ما دام که در
تسلسل ان شیخی موسی ذی النورین
بلا عرض من الامام لیکر الادی ربه
در مع کشیدن معانه من قبله الادی
بمشار الطاهره سبب برید ذریع
من معناه من ان ان ذکر بر
جا بود می گفتند ان ان ان ان ان
حال الادی من کل شیء من ان ان ان ان
بنا بر این من حضرت عبدالعزیز
اسلام بر من حضرت شیطان از در و
و فخر من دست من ان ان ان ان
صفت ان مسو من ان ان ان ان ان
ما حکم حال ان ان ان ان ان ان ان
مترتبه من ان ان ان ان ان ان ان
قال در ای ان ان ان ان ان ان ان
نوع الادی من ان ان ان ان ان ان
ان ان ان ان ان ان ان ان ان ان

و اگر باشد در ان تفریق از زمان
اسطه و در کلماتنا مسبوک و بعد
مشورید و ان كان جاسا في موضع
استقبال الصلوة و اگر باشد در کفند
نشسته در موضع استقبال عکس کند
بش طاعت باید که ذکر را مرتوب بشود
در ارد و از یادوی سبحانه فانی نشود
بطرف که در وارد قبله اوست فانی
قرولت و در ایستشما شد و اوست
ذکر کننده تر سنگ و فردی کفند
نزو که باری حق جل جلاله تا ناگفته
سکلف باشد و احتمال دارد که متخما
متذلل حال باشد از ضمیمه استقبال
بکینه و وقار باشد و حالت سکون و طمأنینه
و آهسته و در باری و پوشیدن
چشم درین دخل تمام دار و تار
حواس ظاهره بسته گردد و بسته شدن
حواس لاهره سبب کشاده شدن
حواس باطنی است نزو بعضی فرق
سیان کینته و عوفا لیکن در شرح مسلم
گفته سکتینه ثانی در رکعات چهار
حیث تمام و عوفا ثانی در صورت
پوشیدن چشم و آهسته آواز است
و الله اعلم و حضور قلب باشد و ذکر
کننده حضور قلب که ذکر بحضور
دل افضل ازواج ذکر است چه مقصود
و مراد از ذکر همین حضور قلب است
بارب اگر چه ذکر فاعل را هم اجر
ذکر و ثواب است تفاوت مرتبه
بیکر ذکر بر غیر احوال مستقریه
نیز جایز است و هیچ کراهت نیست
در حق فاخر لیکن اگر غیر حذر باشد

روى في الحديث
 بوجوه كثيرة
 فانه يشهد
 بانه لا يهدى
 بغير توجيه
 فمنه قوله تعالى
 لا يهدي الله الضالة
 بطريق
 كروية شامه
 فانه يشهد
 بانه لا يهدى
 بغير توجيه
 فمنه قوله تعالى
 لا يهدي الله الضالة
 بطريق

والتفات هو داين ذكرنا محاسب
 نسبت و بهد و آثار با ذکر نماز
 نانا ائبکت ذلک علی باقیمت و
 تو ابا کان معیت و افضل الذکر
 الا فی شرح لیدی فاضلین و یکوتین
 اذ کا تراوت قرآن است و رجوع
 احوال ما وقت مگر در وقتیکه شرح
 کرده شود ان ذکر قرآن کرد
 آنوقت تمام ما شرح نیز افضل
 و اهل است و این ترجمه بر تقدیر است
 که بگیری یا که موجوده باشد چنانکه
 اکثر نسخ صحیح است و شرح شروع
 بود در بعضی نسخ معتبره ملام است
 پس شرح از شرح است منجی برین بود
 که قرآن افضل است و رجوع اوقات
 مگر در وقتیکه شروع است برای غیر
 قرآن مثل رکوع و سجود و قنوت و غیره
 و در کان مخصوص و امثال آن
 که در این اوقات ذکر مشروع است
 از قرآن که آثار الهی و فیض الذکر
 منحصرا فی التسلیم و ادب و کبر
 فضیلت ذکر منحصر در گفتن لا اله الا الله
 و سبحان الله و الحمد لله کبر کل مطلع
 لله تعالی فی حمد فودا ذکر لکم شرح
 که اوست گفتند ایتحالا حمل کند
 بفسر موده او در حاکم که کلمه است
 در عمل پس شخص فاکر است برین
 بزبان حفظ ذکر جاری نشود پس
 مشکوف و عظمت در حلال الهی فاکر است
 و امثال اراده با اسر و تواتر
 ذکر ما را بر عدل اینها خلاص است
 در وسط او در که سندان جبر
 در خواب کنوین یکی از احکام نوشت

أَنْتَ الْمَلِكُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أُنشِئْنَا بِحُجْرٍ وَأَنَا عِبْدُكَ ظَلَمْتُ
 نَفْسِي وَعَافَقْتُ بِدِينِي فَأَغْفِرْ لِي ذُنُوبِي جَمِيعًا إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ
 الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ وَاهْدِنِي لِأَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ لَا يَبْعُدُ
 لِأَحْسَنِهَا إِلَّا أَنْتَ وَأَصْرِفْ عَنِّي سَبِيحَهَا لَا يَصْرِفُ عَنِّي سَبِيحَهَا
 إِلَّا أَنْتَ لَيْسَ إِلَيْكَ وَاعْتَدِيكَ وَالْحَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ وَ
 التَّشْرُ لَيْسَ إِلَيْكَ أَنْابُكَ وَإِلَيْكَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ
 اسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ مَعَ حَبِطِ اللَّحْمِ بَعِيدِ
 بَيْنِي وَبَيْنَ حَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ
 اللَّهُمَّ اغْسِلْ حَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالْبُرِّ وَالْبَرِّ حَرْمٍ وَسَقِ
 سَجَانِكَ اللَّهُمَّ وَجِدْكَ تَبَارَكَ وَاسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَ
 لَا إِلَهَ غَيْرُكَ دَتَقِ مَسْطَرِ مَوْمِ اللَّهِ الْبَرْكِ بَرًّا
 وَلِحَمْدِ اللَّهِ كَتَبْتُ وَأَسْجَنُ اللَّهُ بَلَدَةَ وَأَصْلَامَتِ س

والتفات هو داين ذكرنا محاسب
 نسبت و بهد و آثار با ذکر نماز
 نانا ائبکت ذلک علی باقیمت و
 تو ابا کان معیت و افضل الذکر
 الا فی شرح لیدی فاضلین و یکوتین
 اذ کا تراوت قرآن است و رجوع
 احوال ما وقت مگر در وقتیکه شرح
 کرده شود ان ذکر قرآن کرد
 آنوقت تمام ما شرح نیز افضل
 و اهل است و این ترجمه بر تقدیر است
 که بگیری یا که موجوده باشد چنانکه
 اکثر نسخ صحیح است و شرح شروع
 بود در بعضی نسخ معتبره ملام است
 پس شرح از شرح است منجی برین بود
 که قرآن افضل است و رجوع اوقات
 مگر در وقتیکه شروع است برای غیر
 قرآن مثل رکوع و سجود و قنوت و غیره
 و در کان مخصوص و امثال آن
 که در این اوقات ذکر مشروع است
 از قرآن که آثار الهی و فیض الذکر
 منحصرا فی التسلیم و ادب و کبر
 فضیلت ذکر منحصر در گفتن لا اله الا الله
 و سبحان الله و الحمد لله کبر کل مطلع
 لله تعالی فی حمد فودا ذکر لکم شرح
 که اوست گفتند ایتحالا حمل کند
 بفسر موده او در حاکم که کلمه است
 در عمل پس شخص فاکر است برین
 بزبان حفظ ذکر جاری نشود پس
 مشکوف و عظمت در حلال الهی فاکر است
 و امثال اراده با اسر و تواتر
 ذکر ما را بر عدل اینها خلاص است
 در وسط او در که سندان جبر
 در خواب کنوین یکی از احکام نوشت

والتفات هو داين ذكرنا محاسب
 نسبت و بهد و آثار با ذکر نماز
 نانا ائبکت ذلک علی باقیمت و
 تو ابا کان معیت و افضل الذکر
 الا فی شرح لیدی فاضلین و یکوتین
 اذ کا تراوت قرآن است و رجوع
 احوال ما وقت مگر در وقتیکه شرح
 کرده شود ان ذکر قرآن کرد
 آنوقت تمام ما شرح نیز افضل
 و اهل است و این ترجمه بر تقدیر است
 که بگیری یا که موجوده باشد چنانکه
 اکثر نسخ صحیح است و شرح شروع
 بود در بعضی نسخ معتبره ملام است
 پس شرح از شرح است منجی برین بود
 که قرآن افضل است و رجوع اوقات
 مگر در وقتیکه شروع است برای غیر
 قرآن مثل رکوع و سجود و قنوت و غیره
 و در کان مخصوص و امثال آن
 که در این اوقات ذکر مشروع است
 از قرآن که آثار الهی و فیض الذکر
 منحصرا فی التسلیم و ادب و کبر
 فضیلت ذکر منحصر در گفتن لا اله الا الله
 و سبحان الله و الحمد لله کبر کل مطلع
 لله تعالی فی حمد فودا ذکر لکم شرح
 که اوست گفتند ایتحالا حمل کند
 بفسر موده او در حاکم که کلمه است
 در عمل پس شخص فاکر است برین
 بزبان حفظ ذکر جاری نشود پس
 مشکوف و عظمت در حلال الهی فاکر است
 و امثال اراده با اسر و تواتر
 ذکر ما را بر عدل اینها خلاص است
 در وسط او در که سندان جبر
 در خواب کنوین یکی از احکام نوشت

مناجاة حضرت زین العابدین علیه السلام
یا بنی آدم اتقوا الله فی ما خلقتکم
مناجاة حضرت زین العابدین علیه السلام
یا بنی آدم اتقوا الله فی ما خلقتکم
مناجاة حضرت زین العابدین علیه السلام
یا بنی آدم اتقوا الله فی ما خلقتکم
مناجاة حضرت زین العابدین علیه السلام
یا بنی آدم اتقوا الله فی ما خلقتکم

الحمد لله حمد کثیر اطیباً مبارکاً دس فیہ دس للصلوة
بیته وبیت ذمی كما بعدت بین المشرق والمغرب تنفی
مربطین عما تقيت التوب من اللبس طوق صلوة
الطوع والله اکبر لثلاث الحمد لله کثیراً ثلاثاً سبحان الله
بکرة واصیلاً ثلاثاً اعود بالله من الشيطان الرجيم فبين
من تقه ونقته وهمزة دوجب مس مصينه
سبحان ذي اللكوت والجبروت والکبرياء والعظمة
طس واذ قال الامام غير المغضوب عليه صوره الصالحين
فليقل لما موم امين مجبه الله م دس ق واذ امن الامام
فليؤمن لما موم ومن وافق تا مينه تا مين المللك غفر له
ما تقدم من ذنبه خرم ولما قال صلى الله عليه وسلم
امين مديها صوتة ادن من قه بيا صوته وكان

الحسين بن علي بن ابي طالب

يا شمس ان بنه از جمله کسانیکه یکبارگیه است
خدا شکیالی ایشان را در قرآن مجید بقرت ذکر
در قول خود الذاکرین الشکر والذکرات
احد القدم مغفرة واجرا عظیم الزمان مبارک
رضی الله عنه مرگت که گفت مردان
کسانند که ذکر میکنند خدا تعالی را بعد
از نماز صبح و شام در وقت خواب و
بیداری و در وقت رفتن از منزل
خود و شب و در روای دیگر در شب
که کان بود و در وقت سحر لیل
اومار او عطف مطروه او غیر ذلک
نجات آن تبار که و باقی جانها که
سزاوارست هر کسی با که بشتد بر ما
او طایفه معین از نماز و طهارت و دعا
و ذکر در وقت از اوقات نوروز
باجرا و یا در غیر اوقات مذکوره
مثل در و چندی ماه و سال پس فوت
آن طایفه را بسبب مذکور غیر
عذر اینکه تدارک کند و طایفه خود را
بجا آورد او را وقتی که ممکن شود
قدرت باید بر قضا از فقره اخیر
بیان تدارک است و لایحه لیسان
السلامت علیه ولائنا حاصل
نه قضای نگذار مدارا با کلیه
یا جهادت کند تا از دست بردارایت
را بران در دو مسال و کای نمکند
در مضای ان و صبح مسلم گویت
که بپذیرد صلا الله علیه و سلام فرمود
کسیکه خواب کند از خواب خود بیدار
و از خواب بیدار و پس تعسف کند او را
سیان با بد و خفا پسین نوستیله
مرد را گویا خوانده است در شب
اقتی و بعضی از مفسرین گفته اند که گوی

یا ذکر الهی در وقت سحر و قبل از خواب
یا ذکر الهی در وقت سحر و قبل از خواب
یا ذکر الهی در وقت سحر و قبل از خواب
یا ذکر الهی در وقت سحر و قبل از خواب
یا ذکر الهی در وقت سحر و قبل از خواب
یا ذکر الهی در وقت سحر و قبل از خواب
یا ذکر الهی در وقت سحر و قبل از خواب
یا ذکر الهی در وقت سحر و قبل از خواب

عصفاه فی الصلوة القادیه فی وقت الصلوة
کلما ذکر الله فی الصلوة
کلما ذکر الله فی الصلوة
کلما ذکر الله فی الصلوة
کلما ذکر الله فی الصلوة
کلما ذکر الله فی الصلوة
کلما ذکر الله فی الصلوة
کلما ذکر الله فی الصلوة

کثیراً ثلاثاً سبحان الله
بکرة واصیلاً ثلاثاً اعود بالله من الشيطان الرجيم
فبين من تقه ونقته وهمزة دوجب مس مصينه
سبحان ذي اللكوت والجبروت والکبرياء والعظمة
طس واذ قال الامام غير المغضوب عليه صوره الصالحين
فليقل لما موم امين مجبه الله م دس ق واذ امن الامام
فليؤمن لما موم ومن وافق تا مينه تا مين المللك غفر له
ما تقدم من ذنبه خرم ولما قال صلى الله عليه وسلم
امين مديها صوتة ادن من قه بيا صوته وكان

المحسن المحسن من شجر الخبز المشين الخبز الوصين
 بمواصلة ست ابی هر سه گفت وضع
 گفت هر کس این گفت ان ست مجردا

الان در هر جوارز گفته در نماز جو
 تو هست بعضی گویند در وقت سجده
 پیش رو پیش رو پیش رو گفته براندا
 وقتی حسین نیست متصل میگردد و در

روز جمعه و در هر دو ساعتی دیگر است
 گاهی در اول روز میباشند و گاهی
 و در سلطان و گاهی در اخر یعنی

ساعتی از ساعات این روز از این
 خاصیت می باشد و در این روز است
 اینچنین است باید میشود و لازم نیست

این خاصیت می بین را امام است
 رحمه الله میگوید این اشبه اتوال
 است و بزم کرده بدان این مسکن
 و در هر دو ساعتی دیگر است

و گساید گویند وقت ان همین است
 اختلاف دارند در بیان آن نیز شیع
 و چند قول حافظان و بعضی مستقلانی

در دفع الباری جمیع اقوال را ذکر
 کرده اند صاحب و در لائل انرا آورده
 غنیم و تضعیف و رفع و وقف ان

پان نموده است در جمیع اقوال ذکر
 و تطبیق آن گفته که اینها اتوال
 ان نیست که جمیع جهات متفاد را

تخالف باشند بلکه بسیار است
 آن چنینی است که متحد نیست بما
 بر خود و نیست مراد در اکثر آنها
 سترجیه و شامل است تمام مذکور است

در بعضی نموده شد بجز وقت و این
 بیان نیست و بعضی از آن
 با آنچه واقع شده در حدیث نقلها
 حدیث دیگر و هر دو سابقه است

مملو در وقت شش ایام
 در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو

در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو

در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو

در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو

در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو

در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو

در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو

در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو

در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو

میرزا قاسم در وقت
 قول اول از علم
 توحی نقل کرده در زمان
 برین سخن گویند
 در تفسیر حیات
 با کمال کمال
 درین سخن گفتار
 در هر دو اتم
 در هر دو اتم
 در هر دو اتم
 در هر دو اتم

و قوتیه مس دت مس مراد قنبارك الله احسن
 الخالقين مس اللهم الكُتبي عندك بها اجر او ضم عني
 بها وشرا واحدا هالي عندك ذخرا وتقبلها مني كما تقبلتها
 من عبديك داودت فحب مس ما وضع رجب جهته

لله ساجدا فقال يا رب اغفر لي ثلثا الارقة راسه وقد
 غفر له موهص واذا جلس بين السجدين اللهم رب
 اغفر لي وامن حفتي وعافني واهدني وارزقني دت ق

مس سني واجبرني دت سني وارزقني مس
 ق سني ويقت في الفجر مس موهص ووسائل
 الصلوات ان منزل نازلة اذا قال سعة الله لم يجد في

الركعة الاخيرة ويؤمن من خلفه اذ واجلس للشهد
 للصلوات لله والصلوات والطيبات والسلام عليك ايها النبي

در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو

در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو

در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو

در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو
 در وقت شش ایام که در علم مملو

الحسن الحسين بن شريح الخزاز النخعي
 صلوات على سلف لانفاست ازین
 دو قول که در رایج است اکثر علماء بر همان
 نقل اول اند بهیچ از مسلم آورده نگفتند
 این حدیث صحیح ترین و جدیدترین حدیث است
 در بیان ساعت مجبور و علی گفت که این
 حدیث نص صحیح است در موضع خلاف
 پس انفاست کرده نشود و بجا نبی فری
 و امام نووی نیز این قول را صحیح و معتبر
 نموده بعد هم جواز اقوال دیگر این قول
 مائل گشته چنانچه مصنف بیان خواهد کرد
 و طائف ترجمه قول اخیر زنده اند
 از امام احمد نقل کرده کرده گوئی گفت
 اکثر احادیث در اینجا شبانه و این حدیث
 گوئی ثابت ترین احادیث درین باب
 حدیث عبد اللہ بن سلام است ترجمه
 داده اند او را اکثر المحدثان مانع
 نیز تمییز بر آن کرده و صحیح شده است
 از سید شاد قاطب زبیر رضی اللہ عنہما
 که بگذاشت روز جمعه علم خود را بگوید
 نام داشت و نظر بانجاب کرده بود
 او را از فرساعت محمد چون خبر داده
 میشد رضی اللہ عنہما بر آن اعتبار میکرد
 برای دعا اما آنکه انقباض غایت شد
 مستطاب و زخم الاری سید زبیر رضی اللہ
 عنہما که انقباض کرده که ساعت مجبور است
 در یکی ازین دو وقت مذکور بود هر یک
 ازین دو حدیث معارض نیست گیر
 با احتمال آنکه جبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم
 را کرده نموده باشند در وقتی بود
 و دیگر بگوید سلسله دو ساعت
 اجابت باشد و این قول صحیح است
 عبد البر است که گفت درین دو وقت
 بدعا مشغول باشد خدا از امام محمد نقل
 این نقل است و این طریق بهیچ شرطی

این حدیث صحیح است
 در بیان ساعت مجبور
 و علی گفت که این
 حدیث نص صحیح است
 در موضع خلاف
 پس انفاست کرده
 نشود و بجا نبی فری
 و امام نووی نیز این
 قول را صحیح و معتبر
 نموده بعد هم جواز
 اقوال دیگر این قول
 مائل گشته چنانچه
 مصنف بیان خواهد کرد
 و طائف ترجمه قول
 اخیر زنده اند از
 امام احمد نقل کرده
 کرده گوئی گفت
 اکثر احادیث در
 اینجا شبانه و این
 حدیث گوئی ثابت
 ترین احادیث در
 این باب حدیث
 عبد اللہ بن سلام
 است ترجمه داده
 اند او را اکثر
 المحدثان مانع
 نیز تمییز بر آن
 کرده و صحیح
 شده است از سید
 شاد قاطب زبیر
 رضی اللہ عنہما
 که بگذاشت روز
 جمعه علم خود را
 بگوید نام داشت
 و نظر بانجاب
 کرده بود او را
 از فرساعت محمد
 چون خبر داده
 میشد رضی اللہ
 عنہما بر آن
 اعتبار میکرد
 برای دعا اما
 آنکه انقباض
 غایت شد
 مستطاب و زخم
 الاری سید زبیر
 رضی اللہ عنہما
 که انقباض کرده
 که ساعت مجبور
 است در یکی از
 این دو وقت
 مذکور بود هر
 یک ازین دو
 حدیث معارض
 نیست گیر با
 احتمال آنکه
 جبر خدا صلی
 اللہ علیہ وسلم
 را کرده
 نموده باشند
 در وقتی بود
 و دیگر بگوید
 سلسله دو
 ساعت اجابت
 باشد و این
 قول صحیح است
 عبد البر است
 که گفت در
 این دو وقت
 بدعا مشغول
 باشد خدا از
 امام محمد
 نقل این
 نقل است و
 این طریق
 بهیچ شرطی

وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ
 أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
 عَسَى النَّجِيَّاتُ لِمُبَارَكَاتِ الصَّلَوَاتِ الطَّيِّبَاتِ لِلَّهِ السَّلَامُ
 عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى
 عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ
 مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ مَعَهُ حَبِ النَّجِيَّاتِ الطَّيِّبَاتِ
 الصَّلَوَاتِ لِلَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
 السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ
 إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
 مَدَسَقِ النَّجِيَّاتِ الطَّيِّبَاتِ وَالصَّلَوَاتِ وَالْمَلِكُ لِلَّهِ د
 بِسْمِ اللَّهِ وَيَا اللَّهُ النَّجِيَّاتِ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتِ الطَّيِّبَاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ
 بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَجَارِ مَبْدُوه الزَّادَةُ ١٢ سَرَكَاتِ
 أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا

این حدیث صحیح است
 در بیان ساعت مجبور
 و علی گفت که این
 حدیث نص صحیح است
 در موضع خلاف
 پس انفاست کرده
 نشود و بجا نبی فری
 و امام نووی نیز این
 قول را صحیح و معتبر
 نموده بعد هم جواز
 اقوال دیگر این قول
 مائل گشته چنانچه
 مصنف بیان خواهد کرد
 و طائف ترجمه قول
 اخیر زنده اند از
 امام احمد نقل کرده
 کرده گوئی گفت
 اکثر احادیث در
 اینجا شبانه و این
 حدیث گوئی ثابت
 ترین احادیث در
 این باب حدیث
 عبد اللہ بن سلام
 است ترجمه داده
 اند او را اکثر
 المحدثان مانع
 نیز تمییز بر آن
 کرده و صحیح
 شده است از سید
 شاد قاطب زبیر
 رضی اللہ عنہما
 که بگذاشت روز
 جمعه علم خود را
 بگوید نام داشت
 و نظر بانجاب
 کرده بود او را
 از فرساعت محمد
 چون خبر داده
 میشد رضی اللہ
 عنہما بر آن
 اعتبار میکرد
 برای دعا اما
 آنکه انقباض
 غایت شد
 مستطاب و زخم
 الاری سید زبیر
 رضی اللہ عنہما
 که انقباض کرده
 که ساعت مجبور
 است در یکی از
 این دو وقت
 مذکور بود هر
 یک ازین دو
 حدیث معارض
 نیست گیر با
 احتمال آنکه
 جبر خدا صلی
 اللہ علیہ وسلم
 را کرده
 نموده باشند
 در وقتی بود
 و دیگر بگوید
 سلسله دو
 ساعت اجابت
 باشد و این
 قول صحیح است
 عبد البر است
 که گفت در
 این دو وقت
 بدعا مشغول
 باشد خدا از
 امام محمد
 نقل این
 نقل است و
 این طریق
 بهیچ شرطی

این حدیث صحیح است
 در بیان ساعت مجبور
 و علی گفت که این
 حدیث نص صحیح است
 در موضع خلاف
 پس انفاست کرده
 نشود و بجا نبی فری
 و امام نووی نیز این
 قول را صحیح و معتبر
 نموده بعد هم جواز
 اقوال دیگر این قول
 مائل گشته چنانچه
 مصنف بیان خواهد کرد
 و طائف ترجمه قول
 اخیر زنده اند از
 امام احمد نقل کرده
 کرده گوئی گفت
 اکثر احادیث در
 اینجا شبانه و این
 حدیث گوئی ثابت
 ترین احادیث در
 این باب حدیث
 عبد اللہ بن سلام
 است ترجمه داده
 اند او را اکثر
 المحدثان مانع
 نیز تمییز بر آن
 کرده و صحیح
 شده است از سید
 شاد قاطب زبیر
 رضی اللہ عنہما
 که بگذاشت روز
 جمعه علم خود را
 بگوید نام داشت
 و نظر بانجاب
 کرده بود او را
 از فرساعت محمد
 چون خبر داده
 میشد رضی اللہ
 عنہما بر آن
 اعتبار میکرد
 برای دعا اما
 آنکه انقباض
 غایت شد
 مستطاب و زخم
 الاری سید زبیر
 رضی اللہ عنہما
 که انقباض کرده
 که ساعت مجبور
 است در یکی از
 این دو وقت
 مذکور بود هر
 یک ازین دو
 حدیث معارض
 نیست گیر با
 احتمال آنکه
 جبر خدا صلی
 اللہ علیہ وسلم
 را کرده
 نموده باشند
 در وقتی بود
 و دیگر بگوید
 سلسله دو
 ساعت اجابت
 باشد و این
 قول صحیح است
 عبد البر است
 که گفت در
 این دو وقت
 بدعا مشغول
 باشد خدا از
 امام محمد
 نقل این
 نقل است و
 این طریق
 بهیچ شرطی

الحصن المحصين مع شرح الخواص من الخواص

این قول تفرست که ساعت تعیین است
پیشین چنانکه گفته شد و مثال
والتعادل و عمل و عمل و عمل
و قول دیگر برودت میگردد
این تمام الصلوة و الی السلام منها
یعنی در وقت نماز هر چه که است
در وقت نماز هر چه که است
این بجز در وقت نماز هر چه که است
عمر بن حروف از پدر و از جدش که
پرسید ان کدام ساعت است یا رسول
فرمود که وقتی که نماز میشود نماز
تمام است ان و کثیرین عبد الله و صیف
می پذیرند مع هذا راجع بقول اول
است که لا یحیی کذا فی تمام الباری
و الداعی تا کم یحیی کذا فی تمام
بر وجهات یعنی ساعت هر چه که است
در باب اجابت هر حالیکه دعا کننده
است و ساعت میگردد و نماز را میگرد
گفته این حرف خالص از نوعی تصور
نیست چنانکه با دست تا مظهر میگردد
اولا ایاد این قول است پیش از رو
و وقتها اینها هم مدق روایت کرده
این را شیخین بسالی مان با جزای این
و قبل بعد الصلوة علی غریب
و بعضی گفته اند که ساعت بعد از نماز
تا غروب است و موقت روایت کرده
این را ترمذی موقوف از چهار بار
ابن جریر از ابن عباس نیز موقوف روایت کرده
ترمذی این روایت را از ابن جریر موقوف
آورده است و ساعت و صیف است و این
قول رابع با هر ساعت که قول در نماز
قول اخر ساعت من کرم الحجة و این از جمله

در این وقت
و ان حضرت علی علیه السلام
میدرسد که وقت
تعیین را در کتب
و زمان نماز را
تعیین می کنند
باعتبار آن
و بلا و تفرغ
می شود و بعضی
بر بعضی در بعضی
نماز را در وقت
می شود و در بعضی
خزان بین این
ساعت تعیین
باید برود
باعتبار آن
و بعضی در بعضی
نماز را در وقت
می شود و در بعضی
خزان بین این
ساعت تعیین
باید برود
باعتبار آن

وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ
أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ س ق مَسَّ التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ الْكَرِيمِ
لِلَّهِ الطَّيِّبَاتُ الصَّلَوَاتُ لِلَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ
وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ
وَرَسُولُهُ مَوْصُوطُ السَّلَامِ وَاللَّهُ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ
التَّحِيَّاتُ الطَّيِّبَاتُ الصَّلَوَاتُ لِلَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَخَدَّ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ
بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا السَّلَامُ
عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا
وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَاهْدِ نَظْمِي
وَكَيْفِيَّةَ الصَّلَاةِ عَلَى نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اللَّهُمَّ

در این وقت
و ان حضرت علی علیه السلام
میدرسد که وقت
تعیین را در کتب
و زمان نماز را
تعیین می کنند
باعتبار آن
و بلا و تفرغ
می شود و بعضی
بر بعضی در بعضی
نماز را در وقت
می شود و در بعضی
خزان بین این
ساعت تعیین
باید برود
باعتبار آن

در این وقت
و ان حضرت علی علیه السلام
میدرسد که وقت
تعیین را در کتب
و زمان نماز را
تعیین می کنند
باعتبار آن
و بلا و تفرغ
می شود و بعضی
بر بعضی در بعضی
نماز را در وقت
می شود و در بعضی
خزان بین این
ساعت تعیین
باید برود
باعتبار آن

الحسن المحسنين من شيوخنا الحوزة النجفية المحمدية

وكتبت به وكتبه فيتم بالحق ما هو
في كتبنا من سنة سنة من عذاب وكتب
و در ای مورد است تا شکست است و در ای

مستحق روایت کرده این را حکم از آنجا
با بلی و خدا صفتی سبیل الله عز وجل
مستحق نماز این برای کارزار که از آن

در راه خدا صاحب موطا رواست کرده
این را احسان و طبرانی از مسلم بن سعد
مرفوعه و آنکه در مسوطا مرفوعه و غیره

احباب کتبهم بعد از نزدیک حضرت
بنک کتب کند بعضی کتب را به بی سبب
چونند ممدون الفعل میان کتب دیگر

است در تاریخ گفته تمام پیوسته شدن
بر امت و شک و انعام من التوا کتب
اذا سبب حد روایت کرده این را

البرود و از مسلم بن سعید و بر العلو
الکتوبات و حقیق نماز ای بیجا نکند
انفاجین شامل است حدیث از آن

و آخر نماز بعد سلام متصل قرآن الکریم
روایت کرده را تواتر از حدیث است
حکم داشته باشد من روایت کرده

این را در ترمذی و نسائی از ابی النبی
و در کتب صحیحین و غیره است
مردم روایت کرده این را اسم

و البرود و نسائی از ابی هریرة
و گفته فرمود یعنی خدا صلوات الله علیه
و حکایت خود را از سرور و کار خود

نزد و بیتر می شتابین نیز نیست
بسیار دعا کند و عقیب تمامه العرا
در پس خواندن قرآن مجید مطلق

و در روایت کرده این را در متنی
از عمران بن یزید لایسما الحزم خصوما
در پس ختم قرآن که حاجت در بر نوت
او کرده و اقرب است بدانکه سی در سلام

در ای مورد است تا شکست است و در ای
مستحق روایت کرده این را حکم از آنجا
با بلی و خدا صفتی سبیل الله عز وجل
مستحق نماز این برای کارزار که از آن
در راه خدا صاحب موطا رواست کرده
این را احسان و طبرانی از مسلم بن سعد
مرفوعه و آنکه در مسوطا مرفوعه و غیره
احباب کتبهم بعد از نزدیک حضرت
بنک کتب کند بعضی کتب را به بی سبب
چونند ممدون الفعل میان کتب دیگر
است در تاریخ گفته تمام پیوسته شدن
بر امت و شک و انعام من التوا کتب
اذا سبب حد روایت کرده این را
البرود و از مسلم بن سعید و بر العلو
الکتوبات و حقیق نماز ای بیجا نکند
انفاجین شامل است حدیث از آن
و آخر نماز بعد سلام متصل قرآن الکریم
روایت کرده را تواتر از حدیث است
حکم داشته باشد من روایت کرده
این را در ترمذی و نسائی از ابی النبی
و در کتب صحیحین و غیره است
مردم روایت کرده این را اسم
و البرود و نسائی از ابی هریرة
و گفته فرمود یعنی خدا صلوات الله علیه
و حکایت خود را از سرور و کار خود
نزد و بیتر می شتابین نیز نیست
بسیار دعا کند و عقیب تمامه العرا
در پس خواندن قرآن مجید مطلق
و در روایت کرده این را در متنی
از عمران بن یزید لایسما الحزم خصوما
در پس ختم قرآن که حاجت در بر نوت
او کرده و اقرب است بدانکه سی در سلام

عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ رَأَيْتُ رَجُلًا حَتَّىٰ جَلَسَ
بَيْنَ يَدَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَخَنَّ عِنْدَهُ
فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا السَّلَامُ عَلَيْكَ فَتَدْعُنِي فَنَدَا فَنَدَا فَنَدَا
نُصَلِّيْ عَلَيْكَ إِذَا أَحْسَنَ صَلَاتِنَا عَلَيْكَ فِي صَلَاتِنَا صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْكَ قَالَ قَصَمَتْ حَتَّىٰ أَحْبَبْنَا أَنْ الرَّجُلَ أَمْ يَسْأَلُهُ
مَسْ ثُمَّ قَالَ إِذَا أَصَلَيْتُمْ فَقُولُوا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ
النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَعَلَىٰ آلِهِ وَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ
وَعَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ وَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ
وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَصَلِّ عَلَىٰ آلِ
إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ حَبِيبٌ مِّنْ مَّنْ بَارَكْتَ
بَلْتَأَلِ بِالْمَلِكِ الْأُمِّيِّ إِذَا صَلَّيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ
فَلْيَقُلْ لِلَّهِ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَأَسْأَلُكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ

باید از این روایت که در این حدیث
در ای مورد است تا شکست است و در ای
مستحق روایت کرده این را حکم از آنجا
با بلی و خدا صفتی سبیل الله عز وجل
مستحق نماز این برای کارزار که از آن
در راه خدا صاحب موطا رواست کرده
این را احسان و طبرانی از مسلم بن سعد
مرفوعه و آنکه در مسوطا مرفوعه و غیره
احباب کتبهم بعد از نزدیک حضرت
بنک کتب کند بعضی کتب را به بی سبب
چونند ممدون الفعل میان کتب دیگر
است در تاریخ گفته تمام پیوسته شدن
بر امت و شک و انعام من التوا کتب
اذا سبب حد روایت کرده این را
البرود و از مسلم بن سعید و بر العلو
الکتوبات و حقیق نماز ای بیجا نکند
انفاجین شامل است حدیث از آن
و آخر نماز بعد سلام متصل قرآن الکریم
روایت کرده را تواتر از حدیث است
حکم داشته باشد من روایت کرده
این را در ترمذی و نسائی از ابی النبی
و در کتب صحیحین و غیره است
مردم روایت کرده این را اسم
و البرود و نسائی از ابی هریرة
و گفته فرمود یعنی خدا صلوات الله علیه
و حکایت خود را از سرور و کار خود
نزد و بیتر می شتابین نیز نیست
بسیار دعا کند و عقیب تمامه العرا
در پس خواندن قرآن مجید مطلق
و در روایت کرده این را در متنی
از عمران بن یزید لایسما الحزم خصوما
در پس ختم قرآن که حاجت در بر نوت
او کرده و اقرب است بدانکه سی در سلام

باید از این روایت که در این حدیث
در ای مورد است تا شکست است و در ای
مستحق روایت کرده این را حکم از آنجا
با بلی و خدا صفتی سبیل الله عز وجل
مستحق نماز این برای کارزار که از آن
در راه خدا صاحب موطا رواست کرده
این را احسان و طبرانی از مسلم بن سعد
مرفوعه و آنکه در مسوطا مرفوعه و غیره
احباب کتبهم بعد از نزدیک حضرت
بنک کتب کند بعضی کتب را به بی سبب
چونند ممدون الفعل میان کتب دیگر
است در تاریخ گفته تمام پیوسته شدن
بر امت و شک و انعام من التوا کتب
اذا سبب حد روایت کرده این را
البرود و از مسلم بن سعید و بر العلو
الکتوبات و حقیق نماز ای بیجا نکند
انفاجین شامل است حدیث از آن
و آخر نماز بعد سلام متصل قرآن الکریم
روایت کرده را تواتر از حدیث است
حکم داشته باشد من روایت کرده
این را در ترمذی و نسائی از ابی النبی
و در کتب صحیحین و غیره است
مردم روایت کرده این را اسم
و البرود و نسائی از ابی هریرة
و گفته فرمود یعنی خدا صلوات الله علیه
و حکایت خود را از سرور و کار خود
نزد و بیتر می شتابین نیز نیست
بسیار دعا کند و عقیب تمامه العرا
در پس خواندن قرآن مجید مطلق
و در روایت کرده این را در متنی
از عمران بن یزید لایسما الحزم خصوما
در پس ختم قرآن که حاجت در بر نوت
او کرده و اقرب است بدانکه سی در سلام

باید از این روایت که در این حدیث
در ای مورد است تا شکست است و در ای
مستحق روایت کرده این را حکم از آنجا
با بلی و خدا صفتی سبیل الله عز وجل
مستحق نماز این برای کارزار که از آن
در راه خدا صاحب موطا رواست کرده
این را احسان و طبرانی از مسلم بن سعد
مرفوعه و آنکه در مسوطا مرفوعه و غیره
احباب کتبهم بعد از نزدیک حضرت
بنک کتب کند بعضی کتب را به بی سبب
چونند ممدون الفعل میان کتب دیگر
است در تاریخ گفته تمام پیوسته شدن
بر امت و شک و انعام من التوا کتب
اذا سبب حد روایت کرده این را
البرود و از مسلم بن سعید و بر العلو
الکتوبات و حقیق نماز ای بیجا نکند
انفاجین شامل است حدیث از آن
و آخر نماز بعد سلام متصل قرآن الکریم
روایت کرده را تواتر از حدیث است
حکم داشته باشد من روایت کرده
این را در ترمذی و نسائی از ابی النبی
و در کتب صحیحین و غیره است
مردم روایت کرده این را اسم
و البرود و نسائی از ابی هریرة
و گفته فرمود یعنی خدا صلوات الله علیه
و حکایت خود را از سرور و کار خود
نزد و بیتر می شتابین نیز نیست
بسیار دعا کند و عقیب تمامه العرا
در پس خواندن قرآن مجید مطلق
و در روایت کرده این را در متنی
از عمران بن یزید لایسما الحزم خصوما
در پس ختم قرآن که حاجت در بر نوت
او کرده و اقرب است بدانکه سی در سلام

الحسن الحسين بن شريح الخويزي

از روز ولادت محبتی و تشریح این مکان
همه انجمن است که در وی تقرب الی الله
حاصل میشود کذا قال التلوی دور
تمام من گفته زلف زین هم بار و است
داوه را گویند زمین این موضع چنین
واقع شده این بود اقترب است
یعنی در وی که مقامی معروض است
در بعضی نسخ منی بقصرت و منی در
اصل منی رختین است و اینجا نیز روز
نجر چهار بخیه میشود دوو اجرات
انگشت زد یک هم سر و گرد و نسا مسک
محبت و جرحه در اصل سنگ که خوردا
جارد و هم نام آن سنگ زنه است که
کرده میشود و او موضع را که در اینجا
در می میکند جرات گویند بر وزن حرف
بجبت ری چهار دان این بازده منی
است در که مظهر که حسن یعنی استجاب
و عاود و اینجا بل که نوشته بود اینجا
شاید و در آنجا رسد و عاودا گفته
ند که در دست استجاب است بجبت شرافت
و کرامت آنها نیز نزدیک مکانی که
مذکور است و در وی سید المرسلین
عظمت الله علیه و سلم و علی آل و اصحاب
اهلبین و شرف ترین و بزرگترین
این مکان است استجاب است یا بیخفت
در این اشکال میفرماید قلت میگویم
من دان که بچایلدعا بر صید مجبول
منذ البقی عطف الله علیه و سلم معی ای
موضع اگر استجاب شود و چهار نزدیک
تبریز خرد صلوات الله علیه و سلم در سایر
مواضع منی شریف و جرحه شریف
در بزرگترین اماکن و در وی نمان از کعبه
و قرآن است بر در صمیم این کلام
موضع استجاب شود با کفر شک نیست

من قول ابی العزیز
موتور فاذا استعمل بالانذار
المستقلانی الادب استعمال بالانذار
و فضلا عن بعضه بعضا یا بالانذار
الاشفاق فی منی و الادب اول ما یستعمل
یعنی منی و ادب استعمال اول ما یستعمل
همه در ادب است و انذار یعنی استخفاف
و الاغصاف یعنی ان لولون زنگ که توحید
یعنی استعمال و ان لولون زنگ که توحید
اطرام دان لولون زنگ که توحید
من الذمین من الاموات ای استجاب

در این اشکال میفرماید قلت میگویم
من دان که بچایلدعا بر صید مجبول
منذ البقی عطف الله علیه و سلم معی ای
موضع اگر استجاب شود و چهار نزدیک
تبریز خرد صلوات الله علیه و سلم در سایر
مواضع منی شریف و جرحه شریف
در بزرگترین اماکن و در وی نمان از کعبه
و قرآن است بر در صمیم این کلام
موضع استجاب شود با کفر شک نیست

نمایان
موتور فاذا
المستقلانی
و فضلا عن
الاشفاق فی
یعنی منی
همه در ادب
و الاغصاف
یعنی استعمال
اطرام دان
من الذمین

مسی اللهم ربنا و رب كل شئ اناشهده انك الرب
وحدك لا شريك لك اللهم ربنا و رب كل شئ اناشهده
ان محمدا صلى الله عليه وسلم عبدك و رسؤلوك اللهم
ربنا و رب كل شئ اناشهده ان العباد كلهم احوه اللهم
ربنا و رب كل شئ اجعلني مخلصا لك و اهلا في كل
ساعة في الدنيا و الآخرة ذا الجلال و الاكرام اسمع و استجب
الله اكبر الاكبر حسبي الله و نعم الوكيل اللهم
الاكبر ذي القدر مس ص صي اللهم اصلي لي ديني
الذي جعلته عصمة امري و اصلي لي ديني التي
جعلت فيها معاشي اللهم اني اعوذ بك من سخطك
و اعوذ بعفوك من تقماتك و اعوذ بك منك لامانع

من سخطك
من تقماتك
منك لامانع
من سخطك
من تقماتك
منك لامانع

اصحاب الجحيم شرح الخوارزمي ولوحز الجحيم
قبول ميسا در كش و ميشو براسه او
در بالي همان جكيو ميورود و گار قعاسه
ببر بزرگ من سو گنده هر كنه باهي ميسم تما
اگر چه بعد روزگار هي باشد
تيسر از آن ظهوران ببنجام و عاكر دان
اجابت از و دين بر استقبالي آيد
سخ روايت كرده اين را اصحاب باصول
ستادان بن حيا س كه في خراطه الله
عبيد كره سوزش و معاو بن جبل را
سبوي اين سبگت اي سعاده نوي
توسي را كه اي كتاب انديس حيث ايشان
دعوت بر اسلام كن ما كان اسلام
بياموز و اندازاي ديگر كره باكرغت
پر سيز كن و عا ستم و ديگان را
هست ميان خدا تعالي و دعوت مظلوم
بزده و در روايتي وان كان تاجر
اگر چه اين مظلوم داعي انگار باشد
مستجاب است
اين را احمد و تزار و ابن ابى شيبه از
ابن سيره و در روايتي و لو كان كافرا
اگر چه مظلوم كافر باشد و دين اشاره
هست با آن مستجاب نيست و عاكر كافر
غير مظلوم و امتكاف كرده اند و مستجاب
و عاكر كافر بعضي كرهيز مستجاب نيست و عاكر
و بعضي بر آنند كه مستجاب است در مجامع
قاله است مستجاب است روايت كرده
اين را ابن حبان و احمد از ابى خرواسه
و اولوا الايمان اهل بيت كرده است
و كاند و عاكر نيك باشد بايد و دعا
والله يفر من حكم و اراحت
روايت كرده اين را ابو اود و ترمذ
و ابن ماجه از ابى هريره كه گفت نوب
عنه الله عليه و سلم و دعا مستجاب است
كش نيست و دعا مستجاب است و دعا پد

الان مظلوم است
ببر سوزش و عاكر
دعوت مظلوم را
بالا اهل الجحيم
و عاكر كافر
مستجاب است
اين را احمد و تزار
ابن ابى شيبه از
ابن سيره و در
روايتي و لو كان
كافرا اگر چه
مظلوم كافر
باشد و دين
اشاره هست با
آن مستجاب
نيست و عاكر
كافر غير
مظلوم و
امتكاف
كرده اند و
مستجاب
و عاكر
كافر بعضي
كرهيز
مستجاب
نيست و
عاطر
بعضي بر
آنند كه
مستجاب
است در
مجامع
قاله است
مستجاب
است روايت
كرده
اين را
ابن حبان
و احمد
از ابى
خرواسه
و اولوا
الايمان
اهل بيت
كرده است
و كاند
و عاكر
نيك
باشد
بايد و
دعا
والله
يفر من
حكم و
اراحت
روايت
كرده
اين را
ابو اود
و ترمذ
و ابن
ماجه
از ابى
هريره
كه گفت
نوب
عنه
الله
عليه
و سلم
و دعا
مستجاب
است
كش
نيست
و دعا
مستجاب
است
و دعا
پد

اصحاب الجحيم
الان مظلوم است
ببر سوزش و عاكر
دعوت مظلوم را
بالا اهل الجحيم
و عاكر كافر
مستجاب است
اين را احمد و تزار
ابن ابى شيبه از
ابن سيره و در
روايتي و لو كان
كافرا اگر چه
مظلوم كافر
باشد و دين
اشاره هست با
آن مستجاب
نيست و عاكر
كافر غير
مظلوم و
امتكاف
كرده اند و
مستجاب
و عاكر
كافر بعضي
كرهيز
مستجاب
نيست و
عاطر
بعضي بر
آنند كه
مستجاب
است در
مجامع
قاله است
مستجاب
است روايت
كرده
اين را
ابن حبان
و احمد
از ابى
خرواسه
و اولوا
الايمان
اهل بيت
كرده است
و كاند
و عاكر
نيك
باشد
بايد و
دعا
والله
يفر من
حكم و
اراحت
روايت
كرده
اين را
ابو اود
و ترمذ
و ابن
ماجه
از ابى
هريره
كه گفت
نوب
عنه
الله
عليه
و سلم
و دعا
مستجاب
است
كش
نيست
و دعا
مستجاب
است
و دعا
پد

اصحاب الجحيم
الان مظلوم است
ببر سوزش و عاكر
دعوت مظلوم را
بالا اهل الجحيم
و عاكر كافر
مستجاب است
اين را احمد و تزار
ابن ابى شيبه از
ابن سيره و در
روايتي و لو كان
كافرا اگر چه
مظلوم كافر
باشد و دين
اشاره هست با
آن مستجاب
نيست و عاكر
كافر غير
مظلوم و
امتكاف
كرده اند و
مستجاب
و عاكر
كافر بعضي
كرهيز
مستجاب
نيست و
عاطر
بعضي بر
آنند كه
مستجاب
است در
مجامع
قاله است
مستجاب
است روايت
كرده
اين را
ابن حبان
و احمد
از ابى
خرواسه
و اولوا
الايمان
اهل بيت
كرده است
و كاند
و عاكر
نيك
باشد
بايد و
دعا
والله
يفر من
حكم و
اراحت
روايت
كرده
اين را
ابو اود
و ترمذ
و ابن
ماجه
از ابى
هريره
كه گفت
نوب
عنه
الله
عليه
و سلم
و دعا
مستجاب
است
كش
نيست
و دعا
مستجاب
است
و دعا
پد

اصحاب الجحيم
الان مظلوم است
ببر سوزش و عاكر
دعوت مظلوم را
بالا اهل الجحيم
و عاكر كافر
مستجاب است
اين را احمد و تزار
ابن ابى شيبه از
ابن سيره و در
روايتي و لو كان
كافرا اگر چه
مظلوم كافر
باشد و دين
اشاره هست با
آن مستجاب
نيست و عاكر
كافر غير
مظلوم و
امتكاف
كرده اند و
مستجاب
و عاكر
كافر بعضي
كرهيز
مستجاب
نيست و
عاطر
بعضي بر
آنند كه
مستجاب
است در
مجامع
قاله است
مستجاب
است روايت
كرده
اين را
ابن حبان
و احمد
از ابى
خرواسه
و اولوا
الايمان
اهل بيت
كرده است
و كاند
و عاكر
نيك
باشد
بايد و
دعا
والله
يفر من
حكم و
اراحت
روايت
كرده
اين را
ابو اود
و ترمذ
و ابن
ماجه
از ابى
هريره
كه گفت
نوب
عنه
الله
عليه
و سلم
و دعا
مستجاب
است
كش
نيست
و دعا
مستجاب
است
و دعا
پد

اِذْ اصْلَوْا وَ قَرَّعْ مِنْ صَلَوتِهِمْ يَمِينَهُ عَلَى رَأْسِهِ
وَالْفَرَّاحُ وَالْفَرَّاحُ بِرَأْسِهِ شَدِيدٌ مِنْ رَأْسِهِ وَ سَمِعَ مِنْهُ الصَّغِيرَةُ
وَقَالَ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ
أَذْهَبْ عَنِّي الْهَمَّ وَالْحَزْنَ مِنْ طَسِي وَ دُبْ صَلَاةِ الْعَجَبِ
وَهُوَ تَابٌ رَجُلِيهِ تَسْ طَسِي قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ ت
س لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ
يُحْيِي وَيُمِيتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عَشْرٌ مَرَّاتٍ
تَسْ مِائَةً مَرَّةٍ طَسِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ رِزْقًا
طَيِّبًا وَ حَلِيمًا نَافِعًا وَ عَمَلًا مُتَقَبَّلًا طَسِي وَ دُبْ صَلَاةِ
المُغْرِبِ وَالصَّيْحِ جَمِيعًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ
لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحُكْمُ تُحْيِي وَيُمِيتُ أَيْدِيهِ
الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عَشْرٌ مَرَّاتٍ سِ حَب
اطْ قَبْلَ أَنْ يَتَصَرَّفَ وَيَشْتِي رَجُلِيهِ مِنْهُمَا
ای قبل آن یوسف علیه السلام ای یوسف علیمانی اشهد ان لا اله الا الله

اصحاب الجحيم
الان مظلوم است
ببر سوزش و عاكر
دعوت مظلوم را
بالا اهل الجحيم
و عاكر كافر
مستجاب است
اين را احمد و تزار
ابن ابى شيبه از
ابن سيره و در
روايتي و لو كان
كافرا اگر چه
مظلوم كافر
باشد و دين
اشاره هست با
آن مستجاب
نيست و عاكر
كافر غير
مظلوم و
امتكاف
كرده اند و
مستجاب
و عاكر
كافر بعضي
كرهيز
مستجاب
نيست و
عاطر
بعضي بر
آنند كه
مستجاب
است در
مجامع
قاله است
مستجاب
است روايت
كرده
اين را
ابن حبان
و احمد
از ابى
خرواسه
و اولوا
الايمان
اهل بيت
كرده است
و كاند
و عاكر
نيك
باشد
بايد و
دعا
والله
يفر من
حكم و
اراحت
روايت
كرده
اين را
ابو اود
و ترمذ
و ابن
ماجه
از ابى
هريره
كه گفت
نوب
عنه
الله
عليه
و سلم
و دعا
مستجاب
است
كش
نيست
و دعا
مستجاب
است
و دعا
پد

اراد ان يصوم

وكان في رمضان

يترك صومه

فما فعله في ذلك

الوقت من ايام

بعضه او غيره

من ايام الصوم

في شهر رمضان

بما كان عليه

من ايام الصوم

في شهر رمضان

بما كان عليه

من ايام الصوم

في شهر رمضان

بما كان عليه

من ايام الصوم

في شهر رمضان

بما كان عليه

من ايام الصوم

في شهر رمضان

بما كان عليه

من ايام الصوم

في شهر رمضان

بما كان عليه

من ايام الصوم

في شهر رمضان

بما كان عليه

من ايام الصوم

في شهر رمضان

الحصص بين شيخ الخواري وبنين والموذون

غرضه التقين رضي الله تعالى عنهما

في فتوح الغيب بغير ما يد جلاله تعالى

اراد ان يصوم رمضان بكونه بفتح

بمعه وفتح وفتح افانتي بفتح بفتح

رسد لاجرم وعاود استجاب

من عدايت کرده اين آخرين

از اين حر رضي الله عنه والولد

واذا تامل فرزند نيکننده به

او راست بود الدين جبارت

بهت بسوي الشبان وادار

رضاه الشبان وضمان

بمنه تضيق محرق الشبان

کرده اين مسلم را امير المؤمنين

رضي الله عنه وادان بفتح

کرده راه خدا با بفتح

وغيره وجزان برآمده

کرده او مطلق مسافر

روايت کرده اين را ابو داود

بزار و ابن ماجه از امير

نقل کرده شد والقاسم

اثنان جمله روزه دار

کنند روزه را يعني قبل

کنند که هنگام تضرع

بعده از انظار ملاود

کرده او انوره در وقت

حق حب روايت کرده

ترمذی و ابن ماجه و ابن

و توفيقه و المسلم لا يهر

فان انما سئل است که

مسلمان انما سئل بحجت

او ابراهيم وجود صدق

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

اَوْ بَعْدَ صَلَواتِ الصُّبْحِ وَالْمَغْرِبِ اَيْضًا قَبْلَ اَنْ يَتَكَلَّمَ اللَّحْمُ
اَجْرِي مِنَ النَّارِ سَبْعَ مَرَّاتٍ دَسَّ حَبٌّ وَبَعْدَ صَلَوةِ
الصُّبْحِ اللَّهُمَّ بِكَ اُحَاوِلُ وَبِكَ اُصَاوِلُ وَبِكَ اُقَاتِلُ وَبِكَ
دُعِيَ اِلَى طَعَامٍ فَلْيُبِّدْهُ مَدَنٌ سٌ وَلَا سِيْمًا وَلِيْمَةً الْعُرْسِ
ق عَوْفَانٌ كَانَ صَاهِمًا صَلَّاهُ مَدَنٌ سٌ وَدَعَا وَبَرَكَ
دَقَّ عَوْفَانٌ اَفْطَرَ قَالَ ذَهَبَ لَطْمًا وَابْتَلَتْ لَعْرُوفُ
وَوَثَبَتْ لِأَجْرِ اَشَاءَ اللَّهُ مَدَسٌ مَسَّ اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ
بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ اَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي مَوْسِرُ
قِي فَاِنْ اَفْطَرَ عِنْدَ قَوْمٍ قَالَ اَفْطَرَ عِنْدَ كَمَا الصَّامُونَ
وَأَكَلَ طَعَامَكُمْ أَهْلًا بَرًّا وَصَلَّتْ عَلَيْكُمْ لِللَّيْلَةِ قُ حَبٌّ وَذَا
حَضَرَ الطَّعَامَ فَلَيْسَ لِلَّهِ وَلِيًّا كُلِّ مِمَّا يَلِيهِ بِيَمِينِهِ حَزْمٌ
فَاِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْتَحِلُّ الطَّعَامَ الَّذِي لَا يَدْرِكُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ

اسمه اخذه جلاله ۱۷ تا سون

بن سوره جده مصدق و در ان

قال في فضل الدعاء

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

بن سوره جده مصدق و در ان

قال في فضل الدعاء

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

بن سوره جده مصدق و در ان

قال في فضل الدعاء

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

بن سوره جده مصدق و در ان

قال في فضل الدعاء

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

بن سوره جده مصدق و در ان

قال في فضل الدعاء

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

بن سوره جده مصدق و در ان

قال في فضل الدعاء

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

والقطفه الكون

انحصرت بالحدود...
 او را برادر مسلمان را بر مسلمانان و مکرر کند
 پس گفتند آن حضرت سینه تیرین این دعا
 از روی اجابت ما برآورده است مسلمانان
 فانما نزلوا السلام مالم يظفروا وطعته
 و انما نزلوا سلطاننا انما امسى كواكب
 كنهه وظلم وقد سى بزلف من تاجه بديل
 غرضي من اينكه گوید خداوند ما را مالی و ما
 در عرصه حرف كتم بگو میخواهید خدا ما را
 از همه چیز كركن ادا حسان و مهربان
 او يقول و عرفت علم اجابت سنجاب سینه
 ماه ای کبر که گوید کار مرس پس اجابت
 کرد و اندر زیر پرچه درین وقت مانده و اولی
 سینه و از دعا و آنکه سینه جوید
 و حسن و عا که میراجات است سینه می ناید
 پوشیده خانه که منع بقول با عطف
 بر معجز و مبنی بر مقتضی است که فعل
 مضارع را بعد از مرفوع می خوانند
 ملاک صحیح است علی قائله الرضی روبا
 کرده این ماهین شیشه ازانی پر بره
 و محقق نیست که مضمون حدیث دیگرین
 در حدیث او در نسخ ما بین ما بین تزیینت
 کرده اند ازانی پر بره و چونکه در حدیث
 الاجابت گفته اند ما بین ما بین تزیینت
 بین سلسله الاجابت و او میگوید دعوت
 نام حقیقتی است که مضمون و عمل عقبات
 معنی کل بود و مضمون حقیقتی مراد از آن
 که صاحب جلال در جمالی است از او
 کرده شدگان و نقل صاحبان دیگر
 در نوزدهم هر روز و نوبت لكل بخدمت
 و معنی مستجاب است هر شخص با از ایشان
 کینه و مستجاب است اروایت که معنی
 احوال ابو سعید را در بره و رضی الله
 واسمه الله قال لا اله الا هو الذي انزل
 به اجاب و اذا سئل اعطى امامه صلي الله
 كبري كبره است ان نبي كبره كبره

انما سئل في سبل القدر
 ما كبره كبره كبره
 انما سئل في سبل القدر
 ما كبره كبره كبره
 انما سئل في سبل القدر
 ما كبره كبره كبره

**مدس قالوا يا رسول الله انا ناكل ولا نشبع قال فلعلكم
 تاكلون متفرقين قالوا نعم قال فاجتمعوا على طعامكم
 وادكروا واسم الله ببارك لكم فيه ذق من امر الصحابة
 في الشاة المسومومة التي اهدتها اليك اليهودية ان ذكروا
 الله وكلاوا فاكلوا فلم يصب احدا منهم شئ حسو في حديث
 مسيره صلى الله عليه وسلم واي بكر وعمر الى بيت
 اب الهيمه واكلهم الرطب واللحم وشربهم الماء قوله صلى الله
 عليه وسلم ان هذا هو التعيم الذي تسألون عنه
 يوم القيمة فلما كبر على اصحابه قال اذا اصبتم مثل هذا
 وضربتم بايديكم فقولوا بسم الله وعلى بركة الله فاذا
 شبعتم فقولوا الحمد لله الذي هو اشبعنا و اسرانا و انعم
 علينا و افضل فان هذا كفاف هذا مس**

در الزمى و بالسماى بابان بيان
 ذكره من نفس الايضاد رواه احمد الايضاد
 في المتوسل لا يفيض الا تقدم الايضاد
 على الدعاء الا لا يفيض الا تقدم الايضاد
 راجع في هذا من غير الايضاد
 اخذ الكتاب من ابى سليمان الدوراني و الازهر
 في مسال الدين اى شيخان لا يقبل
 عن ابى الدرداء و فى بعض النسخ
 ام عطية و فى بعض النسخ
 من كذا سنة اى و معنهما اى و معنهما اى
 اسير اصبل الدين و معنهما اى و معنهما اى
 عن كذا سنة اى و معنهما اى و معنهما اى
 معنهما اى و معنهما اى و معنهما اى
 معنهما اى و معنهما اى و معنهما اى

في سبل القدر
 ما كبره كبره كبره
 انما سئل في سبل القدر
 ما كبره كبره كبره
 انما سئل في سبل القدر
 ما كبره كبره كبره

فِيمَا سَرَقْتَهُمْ فَأَغْفِرْ لَهُمْ وَأَسْرِ حَمِيمَتِ سِمْصِ
اللَّهُمَّ اطْعِمْنِي وَأَسْقِنِي مِنْ سَقَاتِي مَرَادِ الْبَيْتِ
شَيْئًا قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِهِ وَخَيْرِ مَا هُوَ لَهُ وَ
أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا هُوَ لَهُ وَإِنْ كَانَ جَدِيدًا
سَاءَهُ بِأَسِيرِ عِمَامَةٍ أَوْ قَمِيصًا أَوْ عِدَّةً ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُمَّ
لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ كَسَوْتَنِيهِ أَسْأَلُكَ خَيْرَهُ وَخَيْرَ مَا صُنِعَ لَهُ
وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا صُنِعَ لَهُ دَاتِ سِمْصِ
صَلَّى مُحَمَّدٌ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي
أَجْمَلُ بِهِ فِي حَيَاتِي تَقِ مِصْمِ مِصْمِ مِصْمِ مِصْمِ مِصْمِ
فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي هَذَا وَسَرَقْتَنِيهِ مِنْ غَيْرِ
حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ غَفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَدَفَعَ
قِ مِصْمِ وَمَاتَلَخَرَدُ وَإِذَا سَرَى عَلَى صَاحِبِهِ ثَقِيًّا بَا

اصحح المحققين من شرح الحوزة الثمينة والهمزة الثمينة
انت باستان باستان يا بعل السبلت لولاه
يا ذا الجلال والاكرام يا خير الوارثين يا
ارحم الراحمين يا ميسر الدعاء يا الله
يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله
يا عليم يا ملك الملك يا ملك يا سلام
يا حق يا قديم يا قاتم يا غني يا محيط يا
حكيم يا علي يا قاهر يا رحمن يا رحيم يا هليم
يا كريم يا مخفي يا معطي يا مالع يا محي يا مقسط
يا حي يا قيوم يا احمد يا حميد يا مدبر يا رب
يا رب يا رب يا رب يا رب يا رب يا غفار يا
قريب يا ذا الاله الا انت سبي كل في كنت
من الظالمين انت جسي وكنم الوكيل
انتمي الدعاء لا تكون شرع جبروت يا
مصنف كورين باب آرد وهر دم
تأخير و التوفيق واسم التعليل
الا عظم وورثي جلال واكثر شرح معتمد
غير ان لفظ اعظم من مصنف ابن
الاربعين سبت واما نسبت كالباب
الغلا اعظم فاشد اعظم اذ هو الغبط
الاعظم هو صيغته واستان الا ما قبيل
الاعظم سبت سمان او ورسول آية
باعتني كما العبد سبت وخصه صحت
ابن النبي شيبه صبا شهد الذي اذ ان
به اصلي واذا دعى به اجاب
نام خدا تعالی که بزرگتر است آن
نامی که چون دعا کرده شود اجابت
میکنند دعایست اللهم اني اسألك في
استجد اسمك انت الله لا اله الا انت
الا صلا الصلوة الذي لم يلد ولم يولد
ولم يكن له كفوا احد فدا وولد مريم
من سوال ميکنم ترا بوسيلة ابي القاسم
سيد محمد جعفر توحيد است و نسبت
صحيح معبود وحق موجود خذلك يا ذا
وصفات وبي نیاز می از هر دنیا

اصحح المحققين من شرح الحوزة الثمينة والهمزة الثمينة
انت باستان باستان يا بعل السبلت لولاه
يا ذا الجلال والاكرام يا خير الوارثين يا
ارحم الراحمين يا ميسر الدعاء يا الله
يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله
يا عليم يا ملك الملك يا ملك يا سلام
يا حق يا قديم يا قاتم يا غني يا محيط يا
حكيم يا علي يا قاهر يا رحمن يا رحيم يا هليم
يا كريم يا مخفي يا معطي يا مالع يا محي يا مقسط
يا حي يا قيوم يا احمد يا حميد يا مدبر يا رب
يا رب يا رب يا رب يا رب يا رب يا غفار يا
قريب يا ذا الاله الا انت سبي كل في كنت
من الظالمين انت جسي وكنم الوكيل
انتمي الدعاء لا تكون شرع جبروت يا
مصنف كورين باب آرد وهر دم
تأخير و التوفيق واسم التعليل
الا عظم وورثي جلال واكثر شرح معتمد
غير ان لفظ اعظم من مصنف ابن
الاربعين سبت واما نسبت كالباب
الغلا اعظم فاشد اعظم اذ هو الغبط
الاعظم هو صيغته واستان الا ما قبيل
الاعظم سبت سمان او ورسول آية
باعتني كما العبد سبت وخصه صحت
ابن النبي شيبه صبا شهد الذي اذ ان
به اصلي واذا دعى به اجاب
نام خدا تعالی که بزرگتر است آن
نامی که چون دعا کرده شود اجابت
میکنند دعایست اللهم اني اسألك في
استجد اسمك انت الله لا اله الا انت
الا صلا الصلوة الذي لم يلد ولم يولد
ولم يكن له كفوا احد فدا وولد مريم
من سوال ميکنم ترا بوسيلة ابي القاسم
سيد محمد جعفر توحيد است و نسبت
صحيح معبود وحق موجود خذلك يا ذا
وصفات وبي نیاز می از هر دنیا

اصحح المحققين من شرح الحوزة الثمينة والهمزة الثمينة
انت باستان باستان يا بعل السبلت لولاه
يا ذا الجلال والاكرام يا خير الوارثين يا
ارحم الراحمين يا ميسر الدعاء يا الله
يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله
يا عليم يا ملك الملك يا ملك يا سلام
يا حق يا قديم يا قاتم يا غني يا محيط يا
حكيم يا علي يا قاهر يا رحمن يا رحيم يا هليم
يا كريم يا مخفي يا معطي يا مالع يا محي يا مقسط
يا حي يا قيوم يا احمد يا حميد يا مدبر يا رب
يا رب يا رب يا رب يا رب يا رب يا غفار يا
قريب يا ذا الاله الا انت سبي كل في كنت
من الظالمين انت جسي وكنم الوكيل
انتمي الدعاء لا تكون شرع جبروت يا
مصنف كورين باب آرد وهر دم
تأخير و التوفيق واسم التعليل
الا عظم وورثي جلال واكثر شرح معتمد
غير ان لفظ اعظم من مصنف ابن
الاربعين سبت واما نسبت كالباب
الغلا اعظم فاشد اعظم اذ هو الغبط
الاعظم هو صيغته واستان الا ما قبيل
الاعظم سبت سمان او ورسول آية
باعتني كما العبد سبت وخصه صحت
ابن النبي شيبه صبا شهد الذي اذ ان
به اصلي واذا دعى به اجاب
نام خدا تعالی که بزرگتر است آن
نامی که چون دعا کرده شود اجابت
میکنند دعایست اللهم اني اسألك في
استجد اسمك انت الله لا اله الا انت
الا صلا الصلوة الذي لم يلد ولم يولد
ولم يكن له كفوا احد فدا وولد مريم
من سوال ميکنم ترا بوسيلة ابي القاسم
سيد محمد جعفر توحيد است و نسبت
صحيح معبود وحق موجود خذلك يا ذا
وصفات وبي نیاز می از هر دنیا

اصحح من شرحه وشرحوا شرحه من شرحه
اصحح من شرحه وشرحوا شرحه من شرحه
اصحح من شرحه وشرحوا شرحه من شرحه

اصحح من شرحه وشرحوا شرحه من شرحه
اصحح من شرحه وشرحوا شرحه من شرحه
اصحح من شرحه وشرحوا شرحه من شرحه

انسان عهده حبس
ايضا ذكره اين زياده رار و اسباب
سوا او اين ابني شديد و لغو مصنف
خالي از خبر هي نيت كما لا يخفى هم اشد
الاظم في ثمين الاثمين اسم اعظم
درين دو ايت است يكي والكم آل
دا عدل الله الا هو الرحمن الرحيم

عن ابى بصير عليه السلام
من قرأ في كتابي
من قرأ في كتابي
من قرأ في كتابي

ثم ارضني به وعه ان كان خيرا في ديني ومعادى
ومعاشي وعاقبة امرى فقد رزاني ويسر لي وبارك لي
فيه وان كان شر لي في ديني ومعادى ومعاشي وعاقبة
امرى فاصرفه عني واصرفني عنه وقد سرت لي الخير ورضني
به **حبص** خيرا لي في ديني وخيرا لي في معيشتي
وخيرا لي في عاقبة امرى فاقدر لي وبارك لي فيه و
ان كان غير ذلك خيرا لي فاقدر لي الخير حيث ما كان
ورضني بقدرك **حب** خيرا لي في ديني ومعيشتي
وعاقبة امرى فاقدر لي ويسر لي وان كان كذا وكذا الامر
الذي يريد شر لي في ديني ومعيشتي وعاقبة امرى
فاصرفه عني ثم اقدر لي الخير ايتما كان لاحول ولا قوة
الا بالله **حب** واسالك من فضلك ورسختك فانصموا

الم الله لا اله الا هو المحي القيوم
در اکثر نسخ پير است بنا بر آنکه بدل
يا عطف بيان ثمين الاثمين است
دور بعضي بر بن بائکه خبر است و محذور
باشد شفته گفته جانزست کار او
کرده شود که اسم اعظم در هر دو
واحد ازین دو ایت است و اینکه
در هر دو ایت است معا بر سبیل
اجتماع سیگوید کاتب حرف اول صلح
الله الحامد الفصیل کلام درین مقام
آنتست که بر شق اول احتمال دارد
که اسم اعظم در هر ایت همان یک اسم
باشد پس بر این تقدیر تمام لا اله الا هو
یا سنا الیه یا سنا هو را هم بود و احتمال
دارد که در هر ایت اسمی حمله بود
برین تقدیر روایت اول با تمام است
لا اله الا هو المحي القيوم است یا سنا
لا اله الا هو المحي القيوم یا سنا
الم یا سنا الله و بر شق ثانی
محصل که لا اله الا هو الرحمن الرحيم
اسمی القيوم باشد یا الله الرحمن الرحيم
یا اله الا هو بود و احتمالات دیگر

بدرست الاما صیبه
بدرست الاما صیبه
بدرست الاما صیبه

بدرست الاما صیبه
بدرست الاما صیبه
بدرست الاما صیبه

الحسن الحسين شيخنا الميرزا الميرزا حسين

ذات تعظيم است و در بعضی نسخ فوجدتها نسبت این بقره ظاهر است که لا یعنی غیر مصنف و تطبیق هر دو حدیث میگردد بیلت عندی از آنکه در اول الا هو الحی القیوم جمیعاً من غیره است میگردد من که نسبتاً از درین است که تحقیق اسم عظیم درین سه سوره القدر الا الهو الحی القیوم است زیرا که الحی القیوم در اختیار این از جهت جمع توفیق بیان حدیثی است و ابی امامت و بیان شرح چنانچه در مفتاح حصین گفته است که حدیثی اسما که مذکور در متن است نص است در اینکه اسم اعظم الا الهو والاله الا هو الحی القیوم است و حدیثی ابی امامت در آنکه اسم اعظم درین سه سوره القیوم درین سوره آمده اند بلقره و آل عمران خود ظاهر است اما در سوره طه و سوره کل که القدر الا الهو الاسما الحسنی است ظاهر می گویند الوجود الحی القیوم اسمی است که گفته اند مصنف ذکر کرده منبری بران است که اسم اعظم در هر واحد نایبین و در هر واحد از سوره شریف است و این یکی از دو احتمال است که در حدیثی است که گفته شده وجود آن حدیثی است که در این است و در اینکه اسم اعظم الا الهو الحی القیوم است بلکه نص است و در اینکه در آیت اول الا الهو الرحمن الرحیم است و در آیت ثانی الا الهو الحی القیوم و تفاوت میان اینها ظاهر است کلام این سخن شریفه نام مذکور است که در اول سخن بود

در وجهی است که در بعضی نسخ فوجدتها نسبت این بقره ظاهر است که لا یعنی غیر مصنف و تطبیق هر دو حدیث میگردد بیلت عندی از آنکه در اول الا هو الحی القیوم جمیعاً من غیره است میگردد من که نسبتاً از درین است که تحقیق اسم عظیم درین سه سوره القدر الا الهو الحی القیوم است زیرا که الحی القیوم در اختیار این از جهت جمع توفیق بیان حدیثی است و ابی امامت و بیان شرح چنانچه در مفتاح حصین گفته است که حدیثی اسما که مذکور در متن است نص است در اینکه اسم اعظم الا الهو والاله الا هو الحی القیوم است و حدیثی ابی امامت در آنکه اسم اعظم درین سه سوره القیوم درین سوره آمده اند بلقره و آل عمران خود ظاهر است اما در سوره طه و سوره کل که القدر الا الهو الاسما الحسنی است ظاهر می گویند الوجود الحی القیوم اسمی است که گفته اند مصنف ذکر کرده منبری بران است که اسم اعظم در هر واحد نایبین و در هر واحد از سوره شریف است و این یکی از دو احتمال است که در حدیثی است که گفته شده وجود آن حدیثی است که در این است و در اینکه اسم اعظم الا الهو الحی القیوم است بلکه نص است و در اینکه در آیت اول الا الهو الرحمن الرحیم است و در آیت ثانی الا الهو الحی القیوم و تفاوت میان اینها ظاهر است کلام این سخن شریفه نام مذکور است که در اول سخن بود

در وجهی است که در بعضی نسخ فوجدتها نسبت این بقره ظاهر است که لا یعنی غیر مصنف و تطبیق هر دو حدیث میگردد بیلت عندی از آنکه در اول الا هو الحی القیوم جمیعاً من غیره است میگردد من که نسبتاً از درین است که تحقیق اسم عظیم درین سه سوره القدر الا الهو الحی القیوم است زیرا که الحی القیوم در اختیار این از جهت جمع توفیق بیان حدیثی است و ابی امامت و بیان شرح چنانچه در مفتاح حصین گفته است که حدیثی اسما که مذکور در متن است نص است در اینکه اسم اعظم الا الهو والاله الا هو الحی القیوم است و حدیثی ابی امامت در آنکه اسم اعظم درین سه سوره القیوم درین سوره آمده اند بلقره و آل عمران خود ظاهر است اما در سوره طه و سوره کل که القدر الا الهو الاسما الحسنی است ظاهر می گویند الوجود الحی القیوم اسمی است که گفته اند مصنف ذکر کرده منبری بران است که اسم اعظم در هر واحد نایبین و در هر واحد از سوره شریف است و این یکی از دو احتمال است که در حدیثی است که گفته شده وجود آن حدیثی است که در این است و در اینکه اسم اعظم الا الهو الحی القیوم است بلکه نص است و در اینکه در آیت اول الا الهو الرحمن الرحیم است و در آیت ثانی الا الهو الحی القیوم و تفاوت میان اینها ظاهر است کلام این سخن شریفه نام مذکور است که در اول سخن بود

بِيَدِكَ لَا مَلَائِكَةَ أَحَدٌ سِوَاكَ فَتَأْكُ تَعْلَمُ وَلَا أَحَلُّهُ
وَتَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا
أَمْرِي الَّذِي بِيَدِكَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَفِي دُنْيَايَ وَحَاقِبَةِ
أَمْرِي فَوْقَهُ وَسَهْلٌ وَإِنْ كَانَ غَيْرُ ذَلِكَ خَيْرٌ لِي فَوَقِّفْنِي
لِلْخَيْرِ حَيْثُ كَانَ رِقَابُكَ كَانَ زَيْراً وَلِجَافِ لِسَانِكُمُ الْخُطْبَةَ ثُمَّ
لِيَتَوَضَّأَ فَيُحْسِنُ وُضُوءَهُ ثُمَّ لِيَصِلَ مَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثُمَّ لِيُحْمَدَ
وَيُحْمَدَ ثُمَّ لِيَقْلُ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا
أَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ فَإِنْ رَأَيْتَ أَنَّ فِي قُلُوبِنَا
وَيَسْمِعُنَا بِأَسْمَائِنَا خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي
فَأَقْدِرْهَا لِي وَإِنْ كَانَ غَيْرُهَا خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَآخِرَتِي
فَأَقْدِرْهَا لِي حَبْسٍ مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ اسْتَحَارَتُهُ
اللَّهُ وَمِنْ شَقْوَتِهِ نَزَّكَهُ اسْتِحَارَةُ اللَّهِ حَسْبُكَ وَإِنْ قَوْلِي

در وجهی است که در بعضی نسخ فوجدتها نسبت این بقره ظاهر است که لا یعنی غیر مصنف و تطبیق هر دو حدیث میگردد بیلت عندی از آنکه در اول الا هو الحی القیوم جمیعاً من غیره است میگردد من که نسبتاً از درین است که تحقیق اسم عظیم درین سه سوره القدر الا الهو الحی القیوم است زیرا که الحی القیوم در اختیار این از جهت جمع توفیق بیان حدیثی است و ابی امامت و بیان شرح چنانچه در مفتاح حصین گفته است که حدیثی اسما که مذکور در متن است نص است در اینکه اسم اعظم الا الهو والاله الا هو الحی القیوم است و حدیثی ابی امامت در آنکه اسم اعظم درین سه سوره القیوم درین سوره آمده اند بلقره و آل عمران خود ظاهر است اما در سوره طه و سوره کل که القدر الا الهو الاسما الحسنی است ظاهر می گویند الوجود الحی القیوم اسمی است که گفته اند مصنف ذکر کرده منبری بران است که اسم اعظم در هر واحد نایبین و در هر واحد از سوره شریف است و این یکی از دو احتمال است که در حدیثی است که گفته شده وجود آن حدیثی است که در این است و در اینکه اسم اعظم الا الهو الحی القیوم است بلکه نص است و در اینکه در آیت اول الا الهو الرحمن الرحیم است و در آیت ثانی الا الهو الحی القیوم و تفاوت میان اینها ظاهر است کلام این سخن شریفه نام مذکور است که در اول سخن بود

عَقَدْتُ لِحُطْبَتِهِ أَنْ مُحَمَّدٌ لِلَّهِ فَخْدَةٌ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُكَ
 وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ عَمَلِنَا مَنْ
 يَهْدِي اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ
 أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا
 عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ
 مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا بَشَرًا وَجَعَلَ مِنْهَا رِجَالًا
 كَثِيرًا مَوْتِنًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ
 إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ
 تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا
 اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصَلِّ عَلَى كُفْرِكُمْ وَيُغْفِرْ كُفْرَكُمْ
 آيَةً مِنْهُ مَسْعُورٌ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا
 لِيَكُنْ يَدِي لِسَاعَةٍ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ رَشَدَ

الحسن بن الحسن بن شريح الخزاز القزويني
 هذا هو ابن عبد الرحمن الشامي الكاتب
 صاحب كتاب الامامة صدوق وقاسم مذکور
 که گفته است اسم اعظم درین سه سوره
 الحی القیوم است پس عبد الرحمن شامی
 تالیفی و شیخی است و صاحب ابی امامه
 با هیست بسیار راست گوشتاقت
 گوید وی نیز از ابی امامه از شیخ صحیح
 نشنیده و در کاشف زمینی مرویست
 از وی که ملاقات کردیم من که
 را و عبد الرحمن بن زید بن جابر گفته
 بدیدیم پنجس را افضل از قاسم
 و وی گفته است که ذاتی التوب
 و اسما اللہ تعالی الحسنی این اصل
 ترکیب توصیفیست و خالصه
 استعمال او ظاهر اسما مخصوصه
 مفسران گویند و شد الاسما الحسنی
 نادره بحامه گویند اند الفی
 ازنا بالذما و مجازا سما سے خدا
 بزرگ که نیک اند از جهت شرف عقل
 ان اسمای اوله امر که حد شده ایم
 تا جو اذن خدای تعالی بان سما
 در قول وی تعالی ولله الاسما
 الحسنی فادعوه به سینه و تسون سما
 نوز و نه ناسند من احصی با نقل
 آنچه کسی که احصا کند ان اسما را
 در آید بهشت اختلافست و تفسیر
 احصا کسرا آند که مراد بان حفظ
 این اسما و دو اشق انما است
 در دل و احصا بمعنی حفظ بسیار
 آید و اختیار بنام نیز معنیست
 و هوایم که ذاقال المصف و مویرا
 یعنی را آنچه در بعضی روایات
 بنامی بدل من احصا بمعنی حفظ
 آند و بعضی گویند مراد علم بان و

عقودت لخطبتہ ان محمد لله فخذة و نستعینہ و نستغفرک
 و نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سيات اعمالنا من
 يهدي الله فلا مضل له و من يضل الله فلا هادي له و اشهد
 ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا
 عبده و رسوله يا ايها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم
 من نفس واحدة و خلق منها بشرًا و جعل منها رجالا
 كثيرًا و اتقوا الله الذي تسالون به و الارحام
 ان الله كان عليكم رقيبًا يا ايها الذين امنوا اتقوا الله
 حق تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون يا ايها الذين امنوا اتقوا
 الله و قولوا قولا سديدا يصلي على كفرکم و يغفر كفرکم
 آية من الله مسعور و رسوله ارسله بالحق بشيرا و نذيرا
 ليكن يدي لساعة من يطيع الله و رسوله فقد رشدا

عقودت لخطبتہ ان محمد لله فخذة و نستعینہ و نستغفرک
 و نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سيات اعمالنا من
 يهدي الله فلا مضل له و من يضل الله فلا هادي له و اشهد
 ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا
 عبده و رسوله يا ايها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم
 من نفس واحدة و خلق منها بشرًا و جعل منها رجالا
 كثيرًا و اتقوا الله الذي تسالون به و الارحام
 ان الله كان عليكم رقيبًا يا ايها الذين امنوا اتقوا الله
 حق تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون يا ايها الذين امنوا اتقوا
 الله و قولوا قولا سديدا يصلي على كفرکم و يغفر كفرکم
 آية من الله مسعور و رسوله ارسله بالحق بشيرا و نذيرا
 ليكن يدي لساعة من يطيع الله و رسوله فقد رشدا

عقودت لخطبتہ ان محمد لله فخذة و نستعینہ و نستغفرک
 و نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سيات اعمالنا من
 يهدي الله فلا مضل له و من يضل الله فلا هادي له و اشهد
 ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا
 عبده و رسوله يا ايها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم
 من نفس واحدة و خلق منها بشرًا و جعل منها رجالا
 كثيرًا و اتقوا الله الذي تسالون به و الارحام
 ان الله كان عليكم رقيبًا يا ايها الذين امنوا اتقوا الله
 حق تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون يا ايها الذين امنوا اتقوا
 الله و قولوا قولا سديدا يصلي على كفرکم و يغفر كفرکم
 آية من الله مسعور و رسوله ارسله بالحق بشيرا و نذيرا
 ليكن يدي لساعة من يطيع الله و رسوله فقد رشدا

عقودت لخطبتہ ان محمد لله فخذة و نستعینہ و نستغفرک
 و نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سيات اعمالنا من
 يهدي الله فلا مضل له و من يضل الله فلا هادي له و اشهد
 ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا
 عبده و رسوله يا ايها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم
 من نفس واحدة و خلق منها بشرًا و جعل منها رجالا
 كثيرًا و اتقوا الله الذي تسالون به و الارحام
 ان الله كان عليكم رقيبًا يا ايها الذين امنوا اتقوا الله
 حق تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون يا ايها الذين امنوا اتقوا
 الله و قولوا قولا سديدا يصلي على كفرکم و يغفر كفرکم
 آية من الله مسعور و رسوله ارسله بالحق بشيرا و نذيرا
 ليكن يدي لساعة من يطيع الله و رسوله فقد رشدا

الحسن الحسين مع شيع الخمر الثمين والحمر الورد
 ودين مقام سيارت رساله كوضت
 جدى قدس القدر والقدس شرح
 اسما حسنى نوشته اند تفصل از اسما
 بايد جست و در نوايح النجوم است
 كه كبر از نام است و يتقال را كه مراد
 كسى نداند و هزار نام ديگر است
 كه ميآيند آنها را مسلمانان و مردمان
 ايشان بارى شيرين و ان محمد سعيد
 در قرآن است و سعيد در انجيل و
 سعيد در زبور و كعبه در فرقان
 از ان مينان نود و نوظاهرت بر مردم
 و كياست پر شده است و ان اسم عظمت
 و از ابو عبد الله ترجمندى منقول است
 كه حبه اسما بار يتقال را كه در قرآن
 است ليكن كعبه و سيزده اسم قسم
 و لكن بعضى از آنها كه برود مثل خافز
 و مغرور و غفار و امثال ان بايد سقا
 كرات نود و نوبه باقى ماند كذاست
 المفاتيح خم مرتب من قى مس
 حسب روايت كرده اين را بنين
 و ترجمندى و نسائى و ابن ماجه و حاكم
 و ابن حبان از ابى هريره بر رويت
 لا يحفظها احد الا دخل الجنة باو كسبت
 اين اسما با هم يكسگره و كه در مى آيد
 بنيت راسخ ايراد كرده اين سويت
 را بنهارى ايضا از ابى هريره چون
 دارد و شده است تخلفوا باخلاق اللذ
 شصت شميد بصفات خدا يتقال اللذ
 طانت بشرت پس بعد بيان معنى هر يك
 عظيمه و نيز انچه از اين اسما اين رنگ
 حاصل كند و بملكن نمايد از كلام بعضى
 از اهل كشف نقل كرده و شد و بنوعين
 و نيزه از شصت شخص بر الهم لا اله
 الا هو است خداى كه نيست بغيره و جو

عالم اسما و كليات
 تصنيف نود و نوبه
 نام اسما و كليات
 و نيزه از شصت شخص
 اسما حسنى نوشته اند
 تفصل از اسما
 بايد جست و در نوايح
 النجوم است
 كه كبر از نام است
 و يتقال را كه مراد
 كسى نداند و هزار
 نام ديگر است
 كه ميآيند آنها را
 مسلمانان و مردمان
 ايشان بارى شيرين
 و ان محمد سعيد
 در قرآن است و سعيد
 در انجيل و سعيد
 در زبور و كعبه
 در فرقان از ان مينان
 نود و نوظاهرت بر مردم
 و كياست پر شده است
 و ان اسم عظمت و از
 ابو عبد الله ترجمندى
 منقول است كه حبه اسما
 بار يتقال را كه در قرآن
 است ليكن كعبه و سيزده
 اسم قسم و لكن بعضى
 از آنها كه برود مثل خافز
 و مغرور و غفار و امثال
 ان بايد سقا كرات نود
 و نوبه باقى ماند كذاست
 المفاتيح خم مرتب من
 قى مس حسب روايت
 كرده اين را بنين و
 ترجمندى و نسائى و ابن
 ماجه و حاكم و ابن حبان
 از ابى هريره بر رويت
 لا يحفظها احد الا دخل
 الجنة باو كسبت اين اسما
 با هم يكسگره و كه در
 مى آيد بنيت راسخ ايراد
 كرده اين سويت را بنهارى
 ايضا از ابى هريره چون
 دارد و شده است تخلفوا
 باخلاق اللذ شصت شميد
 بصفات خدا يتقال اللذ
 طانت بشرت پس بعد بيان
 معنى هر يك عظيمه و نيز
 انچه از اين اسما اين رنگ
 حاصل كند و بملكن نمايد
 از كلام بعضى از اهل كشف
 نقل كرده و شد و بنوعين
 و نيزه از شصت شخص بر
 الهم لا اله الا هو است
 خداى كه نيست بغيره و جو

وَمَنْ يَعْصِهَا فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّ الْإِنْفُسَهُ وَلَا يَضُرُّ اللَّهَ شَيْئًا
 وَتَسْأَلُ اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَنَا مِمَّنْ يُطِيعُهُ وَيُطِيعُ سِرَّ سُوْلِهِ وَيَتَّبِعُ
 رِضْوَانَهُ وَيَجْتَنِبُ سَخَطَهُ فَإِنَّمَا حَسْبُ بِهِ وَكَهُ مَوْدٍ وَيَقُولُ
 لِمَنْ تَزَوَّجَ بِإِسْرَافِ اللَّهِ لَكَ خَيْرٌ وَإِسْرَافَ اللَّهِ عَلَيْكَ
 وَجَعَلَ بَيْنَكُمَا فِي خَيْرِهِ حَبْ مَسْ أَوْ قَبْرًا لِلَّهِ عَلَيْكَ
 خَيْرٌ مَسْ وَلَمَّا ذَوَّبَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا
 فَاطِمَةَ دَخَلَ الْبَيْتَ فَقَالَ لِفَاطِمَةَ إِنِّي بِمَاءٍ فَقَامَتْ
 إِلَى قُبِّ فِي الْبَيْتِ فَأَتَتْ فِيهِ بِمَاءٍ فَأَخَذَهُ وَوَجَّهَ فِيهِ ثُمَّ
 قَالَ لَهَا قَتْلِي مَيِّ فَقَدِمَتْ فَفَضَّ بِكُنْ تَدِيمَهَا وَعَلَى رَأْسِهَا
 وَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أُعِيدُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 ثُمَّ قَالَ لَهَا إِذْ بَرِي فَأَذْبَرَتْ فَصَبَّ بَيْنَ كَتِفَيْهَا ثُمَّ قَالَ
 اللَّهُمَّ إِنِّي أُعِيدُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

عالم اسما و كليات
 تصنيف نود و نوبه
 نام اسما و كليات
 و نيزه از شصت شخص
 اسما حسنى نوشته اند
 تفصل از اسما
 بايد جست و در نوايح
 النجوم است
 كه كبر از نام است
 و يتقال را كه مراد
 كسى نداند و هزار
 نام ديگر است
 كه ميآيند آنها را
 مسلمانان و مردمان
 ايشان بارى شيرين
 و ان محمد سعيد
 در قرآن است و سعيد
 در انجيل و سعيد
 در زبور و كعبه
 در فرقان از ان مينان
 نود و نوظاهرت بر مردم
 و كياست پر شده است
 و ان اسم عظمت و از
 ابو عبد الله ترجمندى
 منقول است كه حبه اسما
 بار يتقال را كه در قرآن
 است ليكن كعبه و سيزده
 اسم قسم و لكن بعضى
 از آنها كه برود مثل خافز
 و مغرور و غفار و امثال
 ان بايد سقا كرات نود
 و نوبه باقى ماند كذاست
 المفاتيح خم مرتب من
 قى مس حسب روايت
 كرده اين را بنين و
 ترجمندى و نسائى و ابن
 ماجه و حاكم و ابن حبان
 از ابى هريره بر رويت
 لا يحفظها احد الا دخل
 الجنة باو كسبت اين اسما
 با هم يكسگره و كه در
 مى آيد بنيت راسخ ايراد
 كرده اين سويت را بنهارى
 ايضا از ابى هريره چون
 دارد و شده است تخلفوا
 باخلاق اللذ شصت شميد
 بصفات خدا يتقال اللذ
 طانت بشرت پس بعد بيان
 معنى هر يك عظيمه و نيز
 انچه از اين اسما اين رنگ
 حاصل كند و بملكن نمايد
 از كلام بعضى از اهل كشف
 نقل كرده و شد و بنوعين
 و نيزه از شصت شخص بر
 الهم لا اله الا هو است
 خداى كه نيست بغيره و جو

الحسن الحسنين مع شيخ الخزانين والشيخ الزكي

كشامل تمام رحمت و نيا و آخرت است
و رحمت نافذ خیر است بر تمام جان خط
میده ازین دو است که هر زمان بخیر
باشد بر نظر بعضین رحمت ان دار الملک
باورش و بعضی که ملک و عالم در جمل
قدرت و تصرف اوست ما و ابی نیا است
از همه نیاز همه بدست حکمتنده فی
نیاز می آید از خلق با یکدیگر است
بذات پاک و مبرا از شقاوت و نقص
و زبان برتر از لوازم حدوث و اسکا
بلکه منزله از هر صفتی که دریا بداند از دم
و فیض و اطاعت کند تصور نماید از
عقل کمال شرف هر چه اندیشی پذیرا
نقاست چه آنچه در اندیشه نماید
ان خداست چه خطنده پاک کردن
و میست علم را از مستحیات و ارات
را از مخلوق با بشریت و حرمت اسلام
سالم و بی عیب است از هر نوع
حوادث و افات با سلامت جسم و صفا
است از الکفر و دیم و رکات خطنده
بی عیب شدن است از اخلاق منتهی
و افعال رویه که کون امان دهنده خلق از
شقاوت و افات و دنیا و آخرت
با نجا و اسباب آت با تقدیق ریل
خوبی و سعادت و تصدیق کند خود و پیر
موجودات خطنده این و همین است
خلق را از شیوه و سر خود آید
نگهبان هر چه قدرت کمال و طبع خیر
با رزاق و اجال خطنده اسلاف است
و میست بره و صفات خویش که عزیز
غالب در حکم و احسن و بی عیب است
بروی غلبه نماید و انرا که وصول باد
بآسانی دست بدین غیر گوید خطنده

در این کتاب
از هر نوع
باید که
از هر نوع
باید که

در این کتاب
از هر نوع
باید که
از هر نوع
باید که

در این کتاب
از هر نوع
باید که
از هر نوع
باید که

در این کتاب
از هر نوع
باید که
از هر نوع
باید که

این کتاب
از هر نوع
باید که
از هر نوع
باید که

در این کتاب
از هر نوع
باید که
از هر نوع
باید که

در این کتاب
از هر نوع
باید که
از هر نوع
باید که

در این کتاب
از هر نوع
باید که
از هر نوع
باید که

ثُمَّ قَالَ أَيُّونِي بِمَا قَالَ عَلِيٌّ فَعَلِمْتُ الَّذِي يُرِيدُ فَقُمْتُ فَصَلَا
الْقُبَّ مَاءً وَاتَّيْتُهُ بِهِ فَأَخَذَهُ وَوَجَّهَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ تَقَدَّم
فَفَقَدْتُمُ فَصَبَّ عَلَى رَأْسِي وَبَيْنَ يَدَيْ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ
إِنِّي أَعِيذُ بِكَ وَدُرِّيَّتَهُ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ثُمَّ قَالَ
أَذِيرُ فَأَذْبَرْتُ فَصَبَّ بَيْنَ كَتِفَيْ وَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعِيذُ
بِكَ وَدُرِّيَّتَهُ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ثُمَّ قَالَ ادْخُلْ
بِأَهْلِكَ بِسَمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَةِ حَبَّ وَإِذَا دَخَلَ بِأَهْلِهِ
أَوْ اشْتَرَى رَقِيقًا فَلْيَأْخُذْ بِنَاصِيَتِهِ بِأَدَسٍ ص ثُمَّ
لِيُقَالِ لِلَّهِمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَهَا مَا جَلَلَتْهَا عَلَيْكَ وَ
أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّهَا مَا جَلَلَتْهَا عَلَيْكَ دَسٌ ق ص
مَسَّ وَكَذَلِكَ فِي الدَّابَّةِ وَيَأْخُذُ بِذُرِّهِ وَفِي سَامِ الْبَعِيرِ
دَسٌ ص وَكَانَ إِذَا اشْتَرَى مَكْمُولًا قَالَ اللَّهُمَّ يَا رَبِّكَ

در این کتاب
از هر نوع
باید که
از هر نوع
باید که

اصحاب کعبین شرح کلمات الشیخ ابو الوصین

بخشد از همه بندگان آن نوع گناه...
پادشاهان بزرگ را با یکدیگر...
در آفریده شده است مصروف دارد...
احیاء بنده و بازرگانه متفادات...
از مغربه و در آغاز خطبه نگاه داشتن...
دستی فرستیدن از ازمسکات ظاهر و باطن...
وقت ایمان در رساننده ان بار دلخ...
داجان بعضی تو با او نگاه بزرگ...
و گروه او حاضر بزرگ آمده خطبه نیست...
که گرسنگان را طعام بدین فلان را...
ارشاد کند اگهی سپید کار و گاهی در...
همه احوال با حساب کننده از بندگان...
در روز عرض اعمال خطبه نیست...
که سبب کفایت طبقات تمامان گردد...
همیشه محاسب نفس خود باشند...
بزرگ قدر و مصروف بشرف و کمال...
در سبب بعضات قدر و حال خطبه...
نیست که نفس خود را بعضات بندگان...
مصروف گردد اندک بزرگ گواهی کرده...
بندگان دعا و عطا و بنده بی شمار و بخشیده...
چرا که گناه بیکران بدون شفیع

کبریا برینه
نوعی از کما
توئی از کما
سخت در فشار
مهری بر کوه...
ایستاده
بوی کوه...
الکوه بر سینه
سخت در فشار
مهری بر کوه...
ایستاده
بوی کوه...
الکوه بر سینه

تَقْوَى اللَّهِ وَ مَن مَعَهُ مِنْ مُسْلِمِينَ خَيْرًا ثُمَّ قَالَ اغْرَوْا
لِسُمِّ اللَّهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن لَّوُا مِنْ كَفْرٍ بِاللَّهِ اغْرَوْا وَلَا تَقْلُؤُوا
وَلَا تَعْدُوا وَلَا تَقْتُلُوا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلِيَاءَهُ انْظِقُوا
لِسُمِّ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ لَا تَقْتُلُوا شَيْئًا
فَأَنبَا وَ لَطْفًا وَ لَصَنِيذًا وَ لَأَمْرًا وَ لَأَعْلُوًا وَ ضَمُوا غَنَائِمَكُمْ
وَ اصْلِحُوا وَ احْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ فَإِذَا مَشِيَ
مَعَهُمْ قَالَ انْظِقُوا عَلَيَّ اسْمَ اللَّهِ اللَّهُمَّ اغْنِهم مَسْ وَإِذَا
أَرَادَ سَفَرًا قَالَ اللَّهُمَّ بِكَ أَصُولٌ وَ بِكَ حَوْلٌ وَ بِكَ أَسِيرٌ
وَ إِن خَافَ مِنْ عَدُوٍّ أَوْ غَيْرِهِ فَقَرَأَ تِلْكَ آيَاتِ قُرَيْشٍ
أَمَانَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ مُّجْرَبٍ فَإِذَا وَضَعَ رِجْلَهُ فِي الرِّكَابِ
قَالَ بِسْمِ اللَّهِ فَإِذَا اسْتَوَى عَلَى ظَهْرِهِ هَا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ سُبْحَانَ
الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ

موسی از کما
سخت در فشار
مهری بر کوه...
ایستاده
بوی کوه...
الکوه بر سینه
سخت در فشار
مهری بر کوه...
ایستاده
بوی کوه...
الکوه بر سینه
سخت در فشار
مهری بر کوه...
ایستاده
بوی کوه...
الکوه بر سینه

القران طاعت چیزی است که...

در صورتی که...
بندگان دعا و عطا...
چرا که گناه بیکران بدون شفیع...
بندگان دعا و عطا...
چرا که گناه بیکران بدون شفیع...

الْحَمْدُ لِلَّهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ اللَّهُ أَكْبَرُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 مَرَّةً وَسُبْحَانَكَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ
 إِلَّا أَنْتَ دَسَّ حَبِ امْسُ وَإِذَا اسْتَوَى كَثْرُ
 ثَلَاثًا وَقَرَأَ سُجُودَ الَّذِي سَمَّيْنَا هَذِهِ آيَةً وَقَالَ لَهُمْ
 إِنَّا نَسَأُكَ فِي سَفَرِنَا هَذِهِ الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضَى
 اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرِنَا هَذَا وَأَطْوِعْنَا بَعْدَهُ اللَّهُمَّ أَنْتَ
 الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ
 مِنْ وَعْتَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْظَرِ وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ
 وَالْوَالِدِ وَإِذَا رَجَعْتَ قَالَهُنَّ وَزَادَ فِيهِنَّ أَيْبُونَ نَابِسُونَ عَابِدُونَ
 لِيَوْمَ آتٍ وَهَاتِي لَهُنَّ الْخُصُوفَ إِذِ الْمَسَاءُ وَالنُّجُومُ مُنْقَلَبَةٌ وَالْمَلَائِكَةُ
 يُقَابِلُونَهُنَّ فِي كُلِّ مَسْجِدٍ وَالْمَلَائِكَةُ لَا يَرَوْنَ السُّوءَ إِذِ جَنَّتْ
 وَلَئِنْ رَأَوْهُ فَذَكَرُوهُ لِلَّذِينَ هُمْ بِعَفْوِهِمْ أَهْلٌ وَكُنَّ لَهُمْ لِيَوْمَئِذٍ
 اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّالِحُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ
 اللَّهُمَّ اصْحَبْنَا بِصُحْبِكَ وَأَقْلَبْنَا بِمَتْنَةِ اللَّهُمَّ أَرِنَا لَنَا الْأَرْضَ

در این دعا
 در وقت نماز
 در وقت استراحت
 در وقت خواب
 در وقت بیداری
 در وقت غم
 در وقت شادی
 در وقت سفر
 در وقت حضر
 در وقت نماز
 در وقت استراحت
 در وقت خواب
 در وقت بیداری
 در وقت غم
 در وقت شادی
 در وقت سفر
 در وقت حضر

کما فی حدیث
 در وقت نماز
 در وقت استراحت
 در وقت خواب
 در وقت بیداری
 در وقت غم
 در وقت شادی
 در وقت سفر
 در وقت حضر

در وقت نماز
 در وقت استراحت
 در وقت خواب
 در وقت بیداری
 در وقت غم
 در وقت شادی
 در وقت سفر
 در وقت حضر

در وقت نماز
 در وقت استراحت
 در وقت خواب
 در وقت بیداری
 در وقت غم
 در وقت شادی
 در وقت سفر
 در وقت حضر

المحسن من شرح الحزب المشين وما حذر الركون
 كس بر نوح كشافه باشد الحكميم ستوار
 كار و نانا سقا قن اسرا لفظ مند
 حكم كرون ريبت كاراي خود را اميد
 دوست داره فرمان بران با نعمت خوب
 ايستان خطا مند به انيت كه سوا بار شيخ
 پيروي ديگر را دوست ندارد الوود
 شريف در زوات و اتعال و جبريل در
 عطارد سوال الين حاج مهي باسم عمل
 در باب كرم ست خطا مند مطهر مطهر
 الباحث زنده كنده مر و كان از قور
 و بعثت رسولان بالحكام و امور سواد
 كنده و لهامى خافلان از خوف خفت
 در وقت خطا مند زنده كرون در
 و لهامى مرده را به تعليم علوم كم سبب
 حيا الهيست التسيده حاضر و مطلع
 بطا به و باطن نجيب و شهادت و شكها
 در سنده بر اعمال و احوال خلق روز
 قيامت خطا مند و رنج و ملك كنده
 الحق سواد و تجراحي و در دست
 و ثابت شنشناي خطا مند ماسو الهك
 را باطل و دستن و متحقق شدن بعبادت
 حق كه شريف است بوليت على التدرج و كنه
 و دست خست شدن بسبب عقاب
 الوكيل كنهان و وكيل و وكيل كاراي
 عباد كفايت كنده ترتيب الشان
 در سبب و معاد و خطا مند كه در كار با
 نسيقان و فرودان كان مهي كنده و كنه
 مارب الشان چنان كه شمشير نيكو كرا
 ركيل الشان است القوي القوين
 تو نام ستوار و رجب امور و كروار
 خطا مند است كه بر هر امرى نفس تو
 و غالب باشد و در دين است و
 بوده و در رقيب تو كرا و دشمنان
 در اجرائى احكام شرع دين سوي را

در وقت نماز
 در وقت استراحت
 در وقت خواب
 در وقت بیداری
 در وقت غم
 در وقت شادی
 در وقت سفر
 در وقت حضر

الحسن الحسنين شرح الحوزة النجفية
موسى بن جعفر طه راى ما نقله حقه اراكن
من حبس نعل كرهه شين لثرتى
و سنانى و ابن باقر و ابن جابر و كل من اذعن به

الحسن الحسنين شرح الحوزة النجفية
موسى بن جعفر طه راى ما نقله حقه اراكن
من حبس نعل كرهه شين لثرتى
و سنانى و ابن باقر و ابن جابر و كل من اذعن به

بمروا و اكله ت حرس لم يسئل الله شيئا الا اياه
الا الا الله و هذه الاثر كمال الملك له الحمد
على كل شئ قدر لا الا الا الله و لا حول و لا قوة
الا بالله و اذا نزلت انبت كبرك و كان و اوكند
پروردگار خود را بچشم كاشف از ملكوت طلبند چيز نرا
لاكن با بيايالى او را جزاى او مى دهد و ترجمه
ان چي كمال انست كسى بموجبت كمال الله و حمد
و نعتش كبر او بر اى از حكومت و پاؤنشا ستا
دبراى او بمرور نفاذ و بر سر جزا و دست و
معبود كمال الله و مست با نكشت از كسان
و قوت بر عبادت كرامه و او تعالى اعصفت
الملك را كماله و كبر تفسير كرده و ملاطفت قارى
گفته اند و كماله و كبره و كبره و كبره و كبره
بلسان انبيا الهى و على اجابت الدعاء اين
بيان است گفتن ان كماله بر اى قبولت دعا
طمس و همت كرده است اين را طراى در
كبير و در وسط معاد و مطراى ان كماله و كبره
الاجابى من لفته شقى من مرض لوقه من
ان يقول الحمد الذى له و الحمد الذى له
كلام شى ما زبنت شما را كه مى شناسيد از
قبولت نفس خود يعنى شفا يافتن از عمارى
يا بر اى اذعن نفسى از سفر بارى خود و ماى كرد
پس شفا يا مبار جاى ما ز ايد از سفر اين كبره
الحمد الذى انما از سفر و نيت هم كبره
خداى پا ك كسب عبيد و على عطا نعيم
كار كمال بر سر نيت زداى مقامه است يعنى
لا ان نيت كسب اين كماله بر او بر ايد و ما
قبول شوا اينها را ترك كند موسى
روايت كرده ان با كماله و ان اى از ان كبره
الذى يقال به صلاح كل يوم و سنانى
گفته ميشود و نگاه هر روز و نگاه ان از
ادعيا نوره صلح و هر چه نيت خست
در اول نمازتان را بكن آفتاب نيز طلاق
سكنند و مساعدن كذبانى القاموس ظاهر
رساند و با نيت و با نيت و در دين باب
انست كه سنانى او ايل است و سنانى

فضل الذكر و فضل الصدقة
المصطفى و فضل الصدقة
فضل الذكر و فضل الصدقة
المصطفى و فضل الصدقة
فضل الذكر و فضل الصدقة
المصطفى و فضل الصدقة

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَارَكْنَا فِيهِ
عَلَيْنا رَبِّنا صابِنا و اُفْضَلُ عَلَيْنا عابِدِ اِلهِ مِنَ النَّاسِ
و دس يَقُولُ ذَلِكُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَيَمُرُّ بِهَا صَوْتُهُ عَو
مَس وَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اُنْحَبُ يَا جَبْرُ اِذَا
خَرَجْتَ فِي سَفَرٍ اَنْ تَكُونَ اَمْثَلَ اَصْحَابِكَ هَيْئَةً وَ اَلذَّهْمُ
و الا مثل الافضل جبرائيل اراق
زَادَ اَفْقَلْتُ نَعْمَ يَا بِي اَنْتَ وَاُمِّي قَالَ فَاَقْرَأْ هَذِهِ السُّورَةَ
اى آيت مفسر بها و نيك بهار اربع الحج
الْحَمْسُ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ وَاِذْ جَاءَ دَعْوُ اللهِ وَقُلْ هُوَ اللهُ
وَقُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ وَقُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ وَاَفْتَحِ
كُلَّ سُورَةٍ بِبِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَاخْتِمْ قِرَاءَتَكَ
بِهَا قَالَ جَبْرُ وَاَنْتَ غَنِيًّا كَثِيرَ الْمَالِ قُلْتُ اَخْرَجُ
فِي سَفَرٍ فَالكون ابد هم هية و اقل هو زاد فما نزلت
و الا ذكوة بحال شدن من با علم است

الحسن الحسنين شرح الحوزة النجفية
موسى بن جعفر طه راى ما نقله حقه اراكن
من حبس نعل كرهه شين لثرتى
و سنانى و ابن باقر و ابن جابر و كل من اذعن به

الحسن الحسنين شرح الحوزة النجفية
موسى بن جعفر طه راى ما نقله حقه اراكن
من حبس نعل كرهه شين لثرتى
و سنانى و ابن باقر و ابن جابر و كل من اذعن به

إِنِّي فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقِنَاعِنَ أَبَ لِنَارِ
 دَسِ حَس مَص وَكَذَلِكَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْحَجْرِ
 مَصٌ وَفِي الطَّوْفِ مَسٌ وَبَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ مَوْصٌ
 اللَّيْمُ قَعْنِي بِمَا سَرَقْتَنِي وَبِأَسْرِكَ لِي فِيهِ وَخَلْفُ
 عَلِكِ غَائِبِيَّةٌ لِي بِتَحْدِيدِ مَسِ مَوْصٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ مَصٌ فَإِذَا أَمْرٌ مِنَ الطَّوْفِ تَقَدَّمَ إِلَى
 مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ فَهَرَّ أَوْ لَمْ تَحُدْ وَأَمِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مَصٌّ
 وَجَعَلَ الْمَقَامَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْبَيْتِ وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ فَمِنْ
 الْأُولَى قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ وَفِي الثَّانِيَةِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ
 ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى الرُّكْنِ فَيَسْتَلِمُهُ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنَ السَّابِ إِلَى
 الصَّفَا إِذَا دَنَا مِنْهُ قَرَأَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ

ان الاستلام بغير ركن وهو بدعي في كل سنة في كل صلاة
 ان الصفا والمروة من شعائر الله
 ان الصفا والمروة من شعائر الله
 ان الصفا والمروة من شعائر الله

ان الصفا والمروة من شعائر الله
 ان الصفا والمروة من شعائر الله
 ان الصفا والمروة من شعائر الله

ان الصفا والمروة من شعائر الله
 ان الصفا والمروة من شعائر الله
 ان الصفا والمروة من شعائر الله

الحصى الحصين من شعائر الله
 الحصى الحصين من شعائر الله
 الحصى الحصين من شعائر الله

بعد از زوال خروج الحج من الميت
 بیرون می آید و در میان آن زنده را از زمین
 چون درخت را از نوآه سبله زود فروغ را
 از صیف و انسان را از لظفه مصلح را
 از مسند و مومن را از کاف و عدل را
 از جابل و یحیی الميت من الحج بر
 سس آرد مرده را از زنده کبیر
 آنچه گفته شد چیزی از این لفظ بسیار
 میگرداند من را نگاه کن از آن شکر و
 نیز مرعی کلدک سخن از تخمین بر
 آورده و فراموش شدن آن در وقت
 و نشو بعضی از مفسران گفته اند برین
 آیت اشاره بصیوة حسنة اتع شود و
 روایحی آمده که از ابن عباس
 که ایامی باری ذکر نماز است بخانه
 فرض را در قرآن گفت ای وقت
 مذکور بر خوانده گفت مراد از
 صلوة است یعنی نماز گذاردن در وقت
 یعنی نماز نیت و نماز گذاردن در وقت
 یعنی نماز نیت و نماز گذاردن در وقت
 عصر و نماز گذاردن در وقت ظهر یعنی نماز
 ظهر را اول الحمد یعنی السموات والارض جمله
 معترض است مراد از آن است که در
 است بمثل اسمان زمین که او حمد
 گوینده می روایت کرده ابن را
 ابو اود و ابن سنی از ابن عباس
 که گفت زهد و غیر خدا صلا الله علیه وسلم
 کسیکه بگوید وقت صبح این آیات را در
 چینی را که قوت شده است و او را از
 او را در آن روز و کسیکه بگوید این
 را در وقت شام و در یک روز
 قوت شده است و در آن شب و آن
 خواندن این آیت است اللّٰهُ لا اله الا
 هو الحي القيوم آیت الکرسی منصوب است
 بقدر اعنی در لغت و غرض از آنست

این حدیث در صحیحین
 در مسند احمد
 در سنن ابی داود
 در سنن ابی حنیفه
 در سنن ابی یوسف
 در سنن ابی نعیم
 در سنن ابی عیسی
 در سنن ابی حنبل
 در سنن ابی سعید
 در سنن ابی شیبہ
 در سنن ابی یزید
 در سنن ابی جهم
 در سنن ابی حنبل
 در سنن ابی سعید
 در سنن ابی شیبہ
 در سنن ابی یزید
 در سنن ابی جهم
 در سنن ابی حنبل
 در سنن ابی سعید
 در سنن ابی شیبہ
 در سنن ابی یزید
 در سنن ابی جهم

أبدع بما بدأ الله عمر وجعل في الصلحني بيري البيت
الرفعي جلاله من باب علمه أرتاح
 فليستقبل القبلة فيوحده الله ويكبره يقول لا اله الا الله
 وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت
 وهو على كل شيء قدير لا اله الا الله وحده لا شريك له
 وانصر عبده وهزم الاحزاب وحده ثم يدع عبدين
الترمذی سنن الترمذی باب من قرب من
 ذلك ويقول مثل هذا اثلث مرات ثم ينزل المروة حتى
الوادي متفرج بين جبال حمواد بن ارق
 اذا اصببت قد ما في بطن الوادي سعى حتى اذا اصعد
 مشى حتى اذا اتى المروة ففعل على المروة كما فعل على
 الصفاء ورسق عوو اذا اتى الصفاء كبر ثلاثا و
الرفعي جلاله من باب علمه أرتاح
 يقول لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك و
 له الحمد وهو على كل شيء قدير يصنع ذلك سبع مرات
 فيصير من التكبير احدى وعشرون ومن التهليل سبع

این حدیث در صحیحین
 در مسند احمد
 در سنن ابی داود
 در سنن ابی حنیفه
 در سنن ابی یوسف
 در سنن ابی نعیم
 در سنن ابی عیسی
 در سنن ابی حنبل
 در سنن ابی سعید
 در سنن ابی شیبہ
 در سنن ابی یزید
 در سنن ابی جهم
 در سنن ابی حنبل
 در سنن ابی سعید
 در سنن ابی شیبہ
 در سنن ابی یزید
 در سنن ابی جهم

الحسن الحسين شرح ابن ابي عمير

والتكلم صاعا يسكنه مفضل ما مشد تا صبح
از اهل علمان و دامت اجتهاد و اجمع الملك
لتصبح كروم ما و صبح كرومك مراد است
راخر اندك اين كلمات در وقت صبح است
در وقت شام سينا دامت الملكة بخواند
چنانچه مؤلف بالا اي اين كلمات بجز نوحه
و صبح لعل الاله الاله الاله الاله الاله الاله
له الملك و له الحمد و هو على كل شيء قدير
بين عطف الحمد و له و احتمال و ادراك جمله
ما عليه لوجود جمله الاله الاله الاله الاله الاله
مسلمه اي با قبل و ممكن است كه مسطور
بجود عطف باشد در باب اسالك
غيره اي بنا اليوم بسلام شام هذه اليلة
بخواند و تيمر بالعبده و در شام بغير نيت
پروردگار سوال يكدم براهي نيست
چيزي كه درين روز است يعني بعبده است
كه درين روز واقع شود يعني بغير نيت
ازين اوراست فكر نقره اخيره براهي
مبالغه و كيد است در طلب چيزي كه بخواهد
دستور الى كرد و او محو و كيد من مشرفي
هذه اليوم و شرف بالعبده وقت شام هذه
اليلة و لعبده را بغير نيت بخواند
چنانچه ميگويم چنانچه در اين روز
است و در اين روز بغير نيت
انچه نيز مبالغه و كيد است
رب اعوذ بك من الكسل خلاف انشاء
بغير نيت بخواند در طاعت كسل
بغيتن كاهن و كاهن و كاهن و كاهن
قدرت و نبى باشد اين كسل سبب
ايعاف نفس با بورد و بغير استعاذه
از اين نيز از نيت است و سوال
دازد براهي همي كه موجب باب عقل
حواس است اين تمجيد بر تقدير اكبر
بفتح سروده است و اين صبح و شام

والتكلم صاعا يسكنه مفضل ما مشد تا صبح
از اهل علمان و دامت اجتهاد و اجمع الملك
لتصبح كروم ما و صبح كرومك مراد است
راخر اندك اين كلمات در وقت صبح است
در وقت شام سينا دامت الملكة بخواند
چنانچه مؤلف بالا اي اين كلمات بجز نوحه
و صبح لعل الاله الاله الاله الاله الاله الاله
له الملك و له الحمد و هو على كل شيء قدير
بين عطف الحمد و له و احتمال و ادراك جمله
ما عليه لوجود جمله الاله الاله الاله الاله الاله
مسلمه اي با قبل و ممكن است كه مسطور
بجود عطف باشد در باب اسالك
غيره اي بنا اليوم بسلام شام هذه اليلة
بخواند و تيمر بالعبده و در شام بغير نيت
پروردگار سوال يكدم براهي نيست
چيزي كه درين روز است يعني بعبده است
كه درين روز واقع شود يعني بغير نيت
ازين اوراست فكر نقره اخيره براهي
مبالغه و كيد است در طلب چيزي كه بخواهد
دستور الى كرد و او محو و كيد من مشرفي
هذه اليوم و شرف بالعبده وقت شام هذه
اليلة و لعبده را بغير نيت بخواند
چنانچه ميگويم چنانچه در اين روز
است و در اين روز بغير نيت
انچه نيز مبالغه و كيد است
رب اعوذ بك من الكسل خلاف انشاء
بغير نيت بخواند در طاعت كسل
بغيتن كاهن و كاهن و كاهن و كاهن
قدرت و نبى باشد اين كسل سبب
ايعاف نفس با بورد و بغير استعاذه
از اين نيز از نيت است و سوال
دازد براهي همي كه موجب باب عقل
حواس است اين تمجيد بر تقدير اكبر
بفتح سروده است و اين صبح و شام

والتكلم صاعا يسكنه مفضل ما مشد تا صبح
از اهل علمان و دامت اجتهاد و اجمع الملك
لتصبح كروم ما و صبح كرومك مراد است
راخر اندك اين كلمات در وقت صبح است
در وقت شام سينا دامت الملكة بخواند
چنانچه مؤلف بالا اي اين كلمات بجز نوحه
و صبح لعل الاله الاله الاله الاله الاله الاله
له الملك و له الحمد و هو على كل شيء قدير
بين عطف الحمد و له و احتمال و ادراك جمله
ما عليه لوجود جمله الاله الاله الاله الاله الاله
مسلمه اي با قبل و ممكن است كه مسطور
بجود عطف باشد در باب اسالك
غيره اي بنا اليوم بسلام شام هذه اليلة
بخواند و تيمر بالعبده و در شام بغير نيت
پروردگار سوال يكدم براهي نيست
چيزي كه درين روز است يعني بعبده است
كه درين روز واقع شود يعني بغير نيت
ازين اوراست فكر نقره اخيره براهي
مبالغه و كيد است در طلب چيزي كه بخواهد
دستور الى كرد و او محو و كيد من مشرفي
هذه اليوم و شرف بالعبده وقت شام هذه
اليلة و لعبده را بغير نيت بخواند
چنانچه ميگويم چنانچه در اين روز
است و در اين روز بغير نيت
انچه نيز مبالغه و كيد است
رب اعوذ بك من الكسل خلاف انشاء
بغير نيت بخواند در طاعت كسل
بغيتن كاهن و كاهن و كاهن و كاهن
قدرت و نبى باشد اين كسل سبب
ايعاف نفس با بورد و بغير استعاذه
از اين نيز از نيت است و سوال
دازد براهي همي كه موجب باب عقل
حواس است اين تمجيد بر تقدير اكبر
بفتح سروده است و اين صبح و شام

وَيَدْعُو فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَيَسْأَلُ اللَّهَ تَهْتِيطًا فَإِذَا سُرِقَ
عَلَى الْمَرْوَةِ صَنَعَ كَمَا صَنَعَ عَلَى الصَّفَا حَتَّى يَفِرَّ مَوْطًا
مَصْ يَدْعُو عَلَى الصَّفَا اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ
لَكُمْ وَإِنَّكَ لَا تَخْلِفُ الْإِبْعَادَ وَإِنِّي أَسْأَلُكَ كَمَا هَدَيْتَنِي
لِلْإِسْلَامِ أَنْ لَا تَنْزِعَهُ مِنِّي حَتَّى تَتَوَقَّأَنِي وَأَنَا مُسْلِمٌ
مَوْطًا وَيَبِينُ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ سَرَبًا غَيْرًا وَأَنْزَحْتَنَّا
أَنْتَ الْأَحْمَرُ الْأَكْرَمُ مَوْصًا وَإِذَا سَارَ إِلَى عَرَافَاتِ
بَنِي وَكَبْرٍ مَدَّ وَخَبِرَ الدُّعَاءِ دُعَاءُ يَوْمِ عَرَفَةَ وَخَبِرَ
مَا قُلْتَ أَنَا وَالنَّبِيُّونَ قَبْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ
لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ أَكْثَرُ
دُعَائِي وَدُعَاءِ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي بِعَرَفَةَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

والتكلم صاعا يسكنه مفضل ما مشد تا صبح
از اهل علمان و دامت اجتهاد و اجمع الملك
لتصبح كروم ما و صبح كرومك مراد است
راخر اندك اين كلمات در وقت صبح است
در وقت شام سينا دامت الملكة بخواند
چنانچه مؤلف بالا اي اين كلمات بجز نوحه
و صبح لعل الاله الاله الاله الاله الاله الاله
له الملك و له الحمد و هو على كل شيء قدير
بين عطف الحمد و له و احتمال و ادراك جمله
ما عليه لوجود جمله الاله الاله الاله الاله الاله
مسلمه اي با قبل و ممكن است كه مسطور
بجود عطف باشد در باب اسالك
غيره اي بنا اليوم بسلام شام هذه اليلة
بخواند و تيمر بالعبده و در شام بغير نيت
پروردگار سوال يكدم براهي نيست
چيزي كه درين روز است يعني بعبده است
كه درين روز واقع شود يعني بغير نيت
ازين اوراست فكر نقره اخيره براهي
مبالغه و كيد است در طلب چيزي كه بخواهد
دستور الى كرد و او محو و كيد من مشرفي
هذه اليوم و شرف بالعبده وقت شام هذه
اليلة و لعبده را بغير نيت بخواند
چنانچه ميگويم چنانچه در اين روز
است و در اين روز بغير نيت
انچه نيز مبالغه و كيد است
رب اعوذ بك من الكسل خلاف انشاء
بغير نيت بخواند در طاعت كسل
بغيتن كاهن و كاهن و كاهن و كاهن
قدرت و نبى باشد اين كسل سبب
ايعاف نفس با بورد و بغير استعاذه
از اين نيز از نيت است و سوال
دازد براهي همي كه موجب باب عقل
حواس است اين تمجيد بر تقدير اكبر
بفتح سروده است و اين صبح و شام

الحسن الحسين بن شريح الخزازي

عدم ضبط وعظ ضعف قوس
وحواسل نوحه صغرت از طاعت و

عبادت و علم و عمل قوت بیشتر چنانچه
باید بود و شیخ آید شیخ ابن حجر مد

گفته است عاده از هر سه جهت بود
در روزی در دست هر سه است

پس بر عارضی که با نوره و در حدیث
است و سوره که بگوید و در دنیا

پناه میگردد از بدی و پس بر عارضی
و نیا در غنیمت های که در روز است

انور از خود و خدا با تقرب و پناه
میگردد از غضب و عتاب و رعایت

این را مسلم از ابی سریر و از ان
جهادین دعاست و جهاد و جهاد

عقود با لعین و وقت شام است
و امسی بخواند اللهم انما سألک خیرنا

الایم وقت شام نهه اللیله خذونا
بدرستی که من سوال میکنم ترا

این روز را بعد از آن بیان کردیم
نیک را بقول خود و فرمود که کش آن

روز را که در وی ابواب غیرات منفتح
گردد و در هر یاری دامن تو مرا

بر نفس شیطان و نفس پاری و دعا
نوره در و شفا فی اول دین روز

که بخواند این دعا است و در وقت عزرائی
باشد و برکتش در فی الفجر که من

تو که برسد مرا درین نود و چهاره و راه
راست که در محل و اقصا و بر همه

و حق باشم و اصل همه برکات شامل و
همه چیزات است میان خود تو فری

المی میسر گردد و در رجعت آن وقت
شام انصراف و غنیمت است و امر فیکین

شرفی و در هر عبادت و در شام غیر منقذ است

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

اللهم اجعل في قلبي نوراً و في سمعي نوراً و في بصري نوراً
اللهم اشرفني صدرى و يسر لي امرى و اعود بك من
و ساو بس لصدري و شتات الهم و فتنه القدر اللهم انى
اعوذ بك من شئ ما لي في الليل و شئ ما لي في النهار و شئ ما
تقب به الرياء مص و التلبية بعرفات سنة سمس
و لما وقف بعرفات و قال لبيك اللهم لبيك قال انما الخيد
خبر الاخرة طس فاذا اصلى العصر و وقف بعرفة تبرقع
يديه و يقول الله اكبر و لله الحمد الله اكبر و لله الحمد
الله اكبر و لله الحمد لا اله الا الله و حده لا شريك له له
الملك وله الحمد اللهم اهديني بالهدى و تقني بالتقوى
واغفر لي في الاخرة و الاولى يرد يديه فيسكت قدر ما يقرأ
انسان فليحذ الكتاب ثم يعود فيرفع يديه و يقول

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

دوره اول و دوم و سوم
دوره اول و دوم و سوم

الحسن والحسين معشره الخراز الثمين والوزن الحسن
این را بودا و دو تر مندی و نسائی

وابن حبان و حاکم و ابن ابی شیبہ از
ابن ابی عمیر که وی گفت پرسید ابو بکر

صدیق رضی الله عنه از پیغمبر خدا
علیه و آله و سلم بفرموده که بگویم وقت

صبح و شام فرمود این دعا بخوان
و در بعضی روایت این زیاد آمده

و آن گفتند علی الحسن سوا و بقره
الی مسلم و نافع یحییوم ازین گفتند کنتم

بند استای خوشیش بدی رایا کنتم و بریم
بدی را بسوی مسلمان و دیگر که نوی

فرموده این دعا را بنویسند بدی که نوی
دوی از آن سببی باشد که در آن

گفته این زیاد را ترندی و از آنکه
این دعاست اللهم فی صحبت اشهدک

بضمیر من و کس از اشهاد است فرمود
تجسس من صبح کردم و دعا کنید گواه

میگیرم ترا در شام مشب بخواند
و اشهد حمله و رشک و گواه میگیرم

بر دار رنگان عرش ترا که معربان
در گناه اند حمله و رشک و شمشاد

بعضی که میان گوش و دوش ایشان
دو هزار ساله و برواتی صفت هزار ساله

راه است و ملک ملک و گواه میگیرم
فرستای ترا تعیم بعد تخصیص سنت

و جمیع خنق در تمام نمازات ترا از علما
و سفلیات لاله الا لانت بانکه بوسه

معبود و بخت نیست خدا فرمود این محمد
عبدی که رسولک و جابا که محمد مصطفی

صلى الله عليه وسلم بنده مومن تر است
در دعا که سببی الا شانه الیه السلام

بجانب علمت برای بدایت مجلس
نعمایت کرده این را طهارتی در او صل

و ترندی از سنن مالک رضی الله عنه
و بروایتی اللهم فی صحبت و شام

دعا که سببی الا شانه الیه السلام

بجانب علمت برای بدایت مجلس

نعمایت کرده این را طهارتی در او صل

و ترندی از سنن مالک رضی الله عنه

و بروایتی اللهم فی صحبت و شام

و ابی حنبله
و ابی یوسف
و ابی داود
و ابی نعیم
و ابی حاتم
و ابی سلمه
و ابی بن مهران
و ابی اسحاق
و ابی نضر
و ابی حنبله
و ابی یوسف
و ابی داود
و ابی نعیم
و ابی حاتم
و ابی سلمه
و ابی بن مهران
و ابی اسحاق
و ابی نضر

و ابی حنبله
و ابی یوسف
و ابی داود
و ابی نعیم
و ابی حاتم
و ابی سلمه
و ابی بن مهران
و ابی اسحاق
و ابی نضر

و ابی حنبله
و ابی یوسف
و ابی داود
و ابی نعیم
و ابی حاتم
و ابی سلمه
و ابی بن مهران
و ابی اسحاق
و ابی نضر

و ابی حنبله
و ابی یوسف
و ابی داود
و ابی نعیم
و ابی حاتم
و ابی سلمه
و ابی بن مهران
و ابی اسحاق
و ابی نضر

و ابی حنبله
و ابی یوسف
و ابی داود
و ابی نعیم
و ابی حاتم
و ابی سلمه
و ابی بن مهران
و ابی اسحاق
و ابی نضر

و ابی حنبله
و ابی یوسف
و ابی داود
و ابی نعیم
و ابی حاتم
و ابی سلمه
و ابی بن مهران
و ابی اسحاق
و ابی نضر

و ابی حنبله
و ابی یوسف
و ابی داود
و ابی نعیم
و ابی حاتم
و ابی سلمه
و ابی بن مهران
و ابی اسحاق
و ابی نضر

و ابی حنبله
و ابی یوسف
و ابی داود
و ابی نعیم
و ابی حاتم
و ابی سلمه
و ابی بن مهران
و ابی اسحاق
و ابی نضر

و ابی حنبله
و ابی یوسف
و ابی داود
و ابی نعیم
و ابی حاتم
و ابی سلمه
و ابی بن مهران
و ابی اسحاق
و ابی نضر

و ابی حنبله
و ابی یوسف
و ابی داود
و ابی نعیم
و ابی حاتم
و ابی سلمه
و ابی بن مهران
و ابی اسحاق
و ابی نضر

و ابی حنبله
و ابی یوسف
و ابی داود
و ابی نعیم
و ابی حاتم
و ابی سلمه
و ابی بن مهران
و ابی اسحاق
و ابی نضر

و ابی حنبله
و ابی یوسف
و ابی داود
و ابی نعیم
و ابی حاتم
و ابی سلمه
و ابی بن مهران
و ابی اسحاق
و ابی نضر

و ابی حنبله
و ابی یوسف
و ابی داود
و ابی نعیم
و ابی حاتم
و ابی سلمه
و ابی بن مهران
و ابی اسحاق
و ابی نضر

و ابی حنبله
و ابی یوسف
و ابی داود
و ابی نعیم
و ابی حاتم
و ابی سلمه
و ابی بن مهران
و ابی اسحاق
و ابی نضر

و ابی حنبله
و ابی یوسف
و ابی داود
و ابی نعیم
و ابی حاتم
و ابی سلمه
و ابی بن مهران
و ابی اسحاق
و ابی نضر

و ابی حنبله
و ابی یوسف
و ابی داود
و ابی نعیم
و ابی حاتم
و ابی سلمه
و ابی بن مهران
و ابی اسحاق
و ابی نضر

مَبْرُورًا وَ ذُنُوبًا مَغْفُورًا مِص مَوْصِقٌ يَدْعُو عِنْدَ
الْحِمَاتِ كُلِّهَا وَ لَا يَوْقُ شَيْئًا مَوْصِقٌ وَ إِذَا أَذْبَجَسْتَهُ
وَ كَبَدَ وَ وَضَعَ رِجْلَهُ عَلَى صِفَاحِهِ أَوْ عَرَضَ خَدَّهُ
عَ وَ يَقُولُ فِي الْخِيَمَةِ لِيَسْمِ اللَّهُ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي وَمِنْ
أُمَّتِي صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِهِ وَ سَلِّمْ مَدْرَانِي وَ جَهَنَّمِ
وَ جَهَنَّمِ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ عَلَى مِثْلِ إِبْرَاهِيمَ
حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَوَتِي وَ نَسْلِي وَ نَسْلِي
وَ مَا تَقِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ
وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَ لَكَ لِيَسْمِ اللَّهُ وَ اللَّهُ الْكَبِيرُ
ثُمَّ يَذْبُقُ مَسْ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ لَفَاطِمَةُ
قَوْمِي إِلَى أُخِيَّتِكَ فَأَشْهَدُ بِهَا فَإِنَّهُ يُغْفِرُ لَكَ عِنْدَ أَوَّلِ قَطْرَةٍ
مِنْ دَمِهَا كُلِّ ذَنْبٍ عَمِلْتَهُ وَ قَوْلِي إِنَّ صَلَوَتِي وَ نَسْلِي وَ نَسْلِي

در بعضی ای که در ذریع او قال میگرداند
ابن الفزری از ابن عمیر البربری است و قوی است
ثقت را از دوی معتقد است ای کسب الطمانین
عدم وجود الطمانین بنده سلمه الطالب
انها وقت تواتر الامام الفاطمه فی مسأله
اسم فعل سبحی ای تقول این عبارتی را در بعضی
فرمود دعا را بعد دعا و تاکید است یا نیت نیت
است که کان مذکور از نماز خطبه را در دعای
جانب الامام فی این بابین الفاطمه و آلها

بجانب الامام فی این بابین الفاطمه و آلها
و این دعاست اللهم فی صحبت اشهدک
بضمیر من و کس از اشهاد است فرمود
تجسس من صبح کردم و دعا کنید گواه
میگیرم ترا در شام مشب بخواند
و اشهد حمله و رشک و گواه میگیرم
بر دار رنگان عرش ترا که معربان
در گناه اند حمله و رشک و شمشاد
بعضی که میان گوش و دوش ایشان
دو هزار ساله و برواتی صفت هزار ساله
راه است و ملک ملک و گواه میگیرم
فرستای ترا تعیم بعد تخصیص سنت
و جمیع خنق در تمام نمازات ترا از علما
و سفلیات لاله الا لانت بانکه بوسه
معبود و بخت نیست خدا فرمود این محمد
عبدی که رسولک و جابا که محمد مصطفی
صلى الله عليه وسلم بنده مومن تر است
در دعا که سببی الا شانه الیه السلام
بجانب علمت برای بدایت مجلس
نعمایت کرده این را طهارتی در او صل
و ترندی از سنن مالک رضی الله عنه
و بروایتی اللهم فی صحبت و شام

و ابی حنبله
و ابی یوسف
و ابی داود
و ابی نعیم
و ابی حاتم
و ابی سلمه
و ابی بن مهران
و ابی اسحاق
و ابی نضر

و ابی حنبله
و ابی یوسف
و ابی داود
و ابی نعیم
و ابی حاتم
و ابی سلمه
و ابی بن مهران
و ابی اسحاق
و ابی نضر

و ابی حنبله
و ابی یوسف
و ابی داود
و ابی نعیم
و ابی حاتم
و ابی سلمه
و ابی بن مهران
و ابی اسحاق
و ابی نضر

و ابی حنبله
و ابی یوسف
و ابی داود
و ابی نعیم
و ابی حاتم
و ابی سلمه
و ابی بن مهران
و ابی اسحاق
و ابی نضر

و ابی حنبله
و ابی یوسف
و ابی داود
و ابی نعیم
و ابی حاتم
و ابی سلمه
و ابی بن مهران
و ابی اسحاق
و ابی نضر

و ابی حنبله
و ابی یوسف
و ابی داود
و ابی نعیم
و ابی حاتم
و ابی سلمه
و ابی بن مهران
و ابی اسحاق
و ابی نضر

و ابی حنبله
و ابی یوسف
و ابی داود
و ابی نعیم
و ابی حاتم
و ابی سلمه
و ابی بن مهران
و ابی اسحاق
و ابی نضر

و ابی حنبله
و ابی یوسف
و ابی داود
و ابی نعیم
و ابی حاتم
و ابی سلمه
و ابی بن مهران
و ابی اسحاق
و ابی نضر

و ابی حنبله
و ابی یوسف
و ابی داود
و ابی نعیم
و ابی حاتم
و ابی سلمه
و ابی بن مهران
و ابی اسحاق
و ابی نضر

ثَلَاثًا وَلِيَتَّسَلَمَ مِنْهَا وَإِذَا فَرَغَ فَيَسْمِعُ اللَّهُ أَنَّ آيَةَ مَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ
 الْمُنَافِقِينَ لَا يَتَّسَلَمُونَ مِنْ زَفَرَةٍ مَسٍ وَمَاءٍ مِنْ مَزْمٍ
 لِمَا شَرِبَ لَهُ فَإِنْ شَرِبْتَهُ تَسْتَشْفِي بِهِ شَفَاءَ اللَّهِ وَإِنْ شَرِبْتَهُ
 مُسْتَعِيدًا أَعَاذَكَ اللَّهُ وَإِنْ شَرِبْتَهُ لِيَقْطَعَ ظَمَأَهُ قَطْعَهُ
 وَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ إِذَا شَرِبَ مَاءَ زَفَرَةٍ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
 عِلْمًا نَافِعًا وَرِشْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ مَسٍ وَمَا أَنِي
 أَلِإِمَامِ الْحُجَّةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ مِنْ مَزْمٍ وَاسْتَشْفِي مِنْهُ شَرِبَةً
 ثُمَّ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ ابْنَ أَبِي مَوَالٍ حَدَّثَنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ
 الْمُنْكَدَرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ سُرُوقٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 قَالَ مَاءَ زَفَرَةٍ مِثْلُ شَرِبَ لَهُ وَهَذَا الشَّرْبُ لِعَظْمَنِ فَوْمِ الْقِيَامَةِ
 ثُمَّ شَرِبَ قُلْتُ هَذَا اسْنَدٌ حَسَنٌ وَالسَّائِرُ مِنْ عَنِ ابْنِ الْمُبَارَكِ
 ذَلِكَ سُؤْدُ بْنُ سَعِيدٍ ثِقَةٌ سَمِعَ مِنْهُ فِي حَجَّتِهِ وَأَبْنُ
 قَعْدَةَ اسْتَوَارَ شَرْبَهُ ١٣ آج

وَأَبْنُ عَبَّاسٍ إِذَا شَرِبَ مَاءَ زَفَرَةٍ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عِلْمًا نَافِعًا وَرِشْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ مَسٍ وَمَا أَنِي أَلِإِمَامِ الْحُجَّةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ مِنْ مَزْمٍ وَاسْتَشْفِي مِنْهُ شَرِبَةً ثُمَّ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ ابْنَ أَبِي مَوَالٍ حَدَّثَنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدَرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ سُرُوقٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَاءَ زَفَرَةٍ مِثْلُ شَرِبَ لَهُ وَهَذَا الشَّرْبُ لِعَظْمَنِ فَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ شَرِبَ قُلْتُ هَذَا اسْنَدٌ حَسَنٌ وَالسَّائِرُ مِنْ عَنِ ابْنِ الْمُبَارَكِ ذَلِكَ سُؤْدُ بْنُ سَعِيدٍ ثِقَةٌ سَمِعَ مِنْهُ فِي حَجَّتِهِ وَأَبْنُ قَعْدَةَ اسْتَوَارَ شَرْبَهُ ١٣ آج

الاصحاب المحسنين من شرح الحوزة...
 انروز در مکان شرب و بعضی اخبار را
 است کرد او علیه السلام گفت خداوند
 نعمتانی تو بر من بسیار شده شکر از آنکه
 گویم زمان آید و او در جنت است که آنچه
 نزد من است از نعمت هم از من است
 تحقیق شکر کنی انرا اللهم ما تنفی بدلی
 خداوند اعانت و سلامت بخش مراد
 بدان من از اوقات و طریقات اللهم عافنی
 همه خداوند اعانت بخش مراد
 من از غل مغنی و مغنی اللهم عافنی
 بعضی خداوند اعانت بخش مراد
 من از کوری با از عدم مشاهده آیات
 و صفوات یا از نظر سبب مخصی
 بطور از جمله سایر اعضا و اجزای بدن
 بحسب شرافت انماست و قدیم
 نفس است با شرف او از هر ضایعی
 اکثر علایق و اکثر ذکر این صفت
 همین ترتیب است لا اله الا انت علام
 مراد بنی از این کلمات را در مرتبه اللهم
 انی اعوذ بک من الکفر و الفقر خداوند
 تحقیق من بنیاد میگردد هموار شریک
 ما از فقر این نعمت و از فقر که ما
 ضعیف شد موجب خطر اگر دو الا
 فقری که مصون بر ضایع شد موجب
 فقر است نه تنها و ما را از فقر
 احتیاج بسوی خلق است بر هر چه
 و انما اللهم انی اعوذ بک من الخلق
 لا اله الا انت تلمذ مرات این کلمات با
 سبب شریف و از من می مدایت کرده
 این را زود او و در سالی و این سخن
 از این که او را انما بنی است بجان
 بجهت باکی و در کتب ضایع است که
 او را شریفی که در این بنیاد است

وَأَبْنُ عَبَّاسٍ إِذَا شَرِبَ مَاءَ زَفَرَةٍ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عِلْمًا نَافِعًا وَرِشْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ مَسٍ وَمَا أَنِي أَلِإِمَامِ الْحُجَّةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ مِنْ مَزْمٍ وَاسْتَشْفِي مِنْهُ شَرِبَةً ثُمَّ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ ابْنَ أَبِي مَوَالٍ حَدَّثَنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدَرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ سُرُوقٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَاءَ زَفَرَةٍ مِثْلُ شَرِبَ لَهُ وَهَذَا الشَّرْبُ لِعَظْمَنِ فَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ شَرِبَ قُلْتُ هَذَا اسْنَدٌ حَسَنٌ وَالسَّائِرُ مِنْ عَنِ ابْنِ الْمُبَارَكِ ذَلِكَ سُؤْدُ بْنُ سَعِيدٍ ثِقَةٌ سَمِعَ مِنْهُ فِي حَجَّتِهِ وَأَبْنُ قَعْدَةَ اسْتَوَارَ شَرْبَهُ ١٣ آج

وَأَبْنُ عَبَّاسٍ إِذَا شَرِبَ مَاءَ زَفَرَةٍ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عِلْمًا نَافِعًا وَرِشْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ مَسٍ وَمَا أَنِي أَلِإِمَامِ الْحُجَّةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ مِنْ مَزْمٍ وَاسْتَشْفِي مِنْهُ شَرِبَةً ثُمَّ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ ابْنَ أَبِي مَوَالٍ حَدَّثَنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدَرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ سُرُوقٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَاءَ زَفَرَةٍ مِثْلُ شَرِبَ لَهُ وَهَذَا الشَّرْبُ لِعَظْمَنِ فَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ شَرِبَ قُلْتُ هَذَا اسْنَدٌ حَسَنٌ وَالسَّائِرُ مِنْ عَنِ ابْنِ الْمُبَارَكِ ذَلِكَ سُؤْدُ بْنُ سَعِيدٍ ثِقَةٌ سَمِعَ مِنْهُ فِي حَجَّتِهِ وَأَبْنُ قَعْدَةَ اسْتَوَارَ شَرْبَهُ ١٣ آج

الحسن الحسين مع شمس المومنين من نور

نست فضل وكرم اوست برندگان
وگذايي شمس من سعادت ان

تفصلي في هذه القوه چون دست صبر كنيد
في هذه اوسته چون هنگام شام گويد

يعني سوال ميكنم ترا كيك نماز كن
از گناهان من درين و درين شام

وان بخبري من انرا بقدرتك ايكه
خاصي كني واما من هي مرا از شمس

بقدت ترا مني خود بقدرتت كن جزو
نعل نكوست الا تاهله را و فكري

دور مقدره گفته افاه اياه و گداشت
انرا از ط طبابت كرده اين را

طبراني در مجمع كبر و در دهار الواما
با بلي وانا نمدا اوسته سبسي اللاله

الا هو سبست مضايتالي كنيست
سجود حق خرد و كفايت ميكنم مضموع

اسور من از دنيا و درين عليو كنان
بروي توكل كردم و كاز و در ابد

بارگذاشتم و هور بالعلم من العليم
اوست خداوند عرش بزرگ اشاره

بكال قدرت و حفظ حق تعالي است
يعني آن خدای كه عرش را بران طيب

كه هست مشيت نزار كن جاز و كورا
سيده نزار قاعده و از قاعده قائم

س صدر نزار سله راه قدرت كالا كلاه
ميدارد و مربي اوست ترتيب بوزن

را بنا شمس مراتب نمايند تايت را
هفت مرتبه بي روايت كرده اين را

ابن استي از ابى الدر و كاه گفت فرمود
بينه اصلا الله عليه السلام كونه بوليين

هر روز وقت صبح و شام هفت مرتبه
گفتي كه خداي تعالي انده و دنيا د

آخرت او را بعضي از شمس سلسله
ساده و سلسله

ساده و سلسله
ساده و سلسله

ساده و سلسله
ساده و سلسله

ساده و سلسله
ساده و سلسله

گرديان و رسول
مجتبى ز شستون
دنيا و دنيا
مغلا بر هي لام
نست فضل و كرم
دي بر هي لام
گرديان و رسول
مجتبى ز شستون
دنيا و دنيا
مغلا بر هي لام
نست فضل و كرم
دي بر هي لام

من صفت ابى حمزه القدرى في فضل الذكر
و عقول اللام و الصالحين و حسن
اى رواه مسلم بالود و در النسا في باب
من بن موسى الاشرى ابى النبي صلى الله عليه
و سلم قال اذا قال الامم من المنسوب عليهم
و الصالحين يقولوا امين يسبح القدره
لنفس الكيت في من من القدره
موسى اى رواه مسلم بالود و در النسا
و ابن ماجه عن مسلم بالود و در النسا
عنه و رواه مسلم بالود و در النسا

مَنْ قَالَ كَحَوْلٍ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ كَانَتْ لَهُ دَوْلَةٌ مِنْ تِسْعَةِ

وَتِسْعِينَ دَاءً أَبْرَهَا اللَّهُ مَسْطَمًا مَنْ لَزِمَ لَا سْتِغْفَارَ

دَقِيبَ مَنْ أَكْثَرَ مِنَ السِّتْفَائِسِ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ

مِنْ كُلِّ ضَيْقٍ يَخْتَجُّ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجًا وَرِزْقَهُ مِنْ حَيْثُ

لَا يَحْتَسِبُ دَسِيقًا وَتَقَدَّمَ مَا يَقُولُ مِنْ نَزْلِ

كِرْبَةٍ أَوْ شِدَّةٍ عِنْدَ سَاعَةِ الْمَوْتِ مَنْ لَزِمَ

أَوْ أَمْرًا مَوْجُودًا أَوْ وَقَعَتْ أَمْرٌ عَظِيمٌ قَالَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَتَعَمَّ

الْوَيْلُ عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا مَصِيبَةً وَإِنْ أَصَابَتْهُ مَصِيبَةٌ

فَلْيَقُلْ أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ اللَّهُ عِنْدَكَ أَلْحَسِبُ

مُصِيبَتِي فَاجْرِنِي فِيهَا وَابْدِ لِي مِنْهَا خَيْرَاتٍ سَقِ

أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ اللَّهُمَّ اجْرِنِي فِي مُصِيبَتِي وَاحْفَظْ

لِي خَيْرَاتِهَا وَمَا خَافَ أَحَدٌ اللَّهُمَّ الْفِتْنَةَ مَا شِئْتَ

الوکیل علی الله توکلنا مصلبه و ان اصابتها مصیبه
فلیقل انالی وانا الیه راجعون اللہ عندک احسب
مصبیتی فاجرنی فیها وابد لی منہا خیرات سق
انا لله وانا الیه راجعون اللهم اجرنی فی مصیبتی و احفظ
لی خیراتہا و ما خاف احد اللهم الفتنه ما شئت

الوکیل علی الله توکلنا مصلبه و ان اصابتها مصیبه
فلیقل انالی وانا الیه راجعون اللہ عندک احسب
مصبیتی فاجرنی فیها وابد لی منہا خیرات سق
انا لله وانا الیه راجعون اللهم اجرنی فی مصیبتی و احفظ
لی خیراتہا و ما خاف احد اللهم الفتنه ما شئت

الوکیل علی الله توکلنا مصلبه و ان اصابتها مصیبه
فلیقل انالی وانا الیه راجعون اللہ عندک احسب
مصبیتی فاجرنی فیها وابد لی منہا خیرات سق
انا لله وانا الیه راجعون اللهم اجرنی فی مصیبتی و احفظ
لی خیراتہا و ما خاف احد اللهم الفتنه ما شئت

الوکیل علی الله توکلنا مصلبه و ان اصابتها مصیبه
فلیقل انالی وانا الیه راجعون اللہ عندک احسب
مصبیتی فاجرنی فیها وابد لی منہا خیرات سق
انا لله وانا الیه راجعون اللهم اجرنی فی مصیبتی و احفظ
لی خیراتہا و ما خاف احد اللهم الفتنه ما شئت

الوکیل علی الله توکلنا مصلبه و ان اصابتها مصیبه
فلیقل انالی وانا الیه راجعون اللہ عندک احسب
مصبیتی فاجرنی فیها وابد لی منہا خیرات سق
انا لله وانا الیه راجعون اللهم اجرنی فی مصیبتی و احفظ
لی خیراتہا و ما خاف احد اللهم الفتنه ما شئت

الوکیل علی الله توکلنا مصلبه و ان اصابتها مصیبه
فلیقل انالی وانا الیه راجعون اللہ عندک احسب
مصبیتی فاجرنی فیها وابد لی منہا خیرات سق
انا لله وانا الیه راجعون اللهم اجرنی فی مصیبتی و احفظ
لی خیراتہا و ما خاف احد اللهم الفتنه ما شئت

وَهِيَ وَاهٍ أَبُو نُعَيْمٍ فِي الْمُسْتَوْجِبِ عَلَى مَسْئَلَةِ اللَّهِ أَنَا نَعُوذُ بِكَ
 مِنْ شَرِّهِمْ وَنَدُّكَ بِكَ فِي خَوْفِهِمْ عِوَاللَّهُمَّ إِنِّي أَجْعَلُكَ
 فِي مَوْجِيهِمْ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِمْ عِوَاللَّهُمَّ إِذَا خَافَ
 سُلْطَانًا أَوْ ظَلَمَ مَا فَيَقُلُ اللَّهُ الْكَبِيرُ اللَّهُ أَعَزُّ مِنْ خَلْقِهِ
 جَمِيعًا اللَّهُ أَعَزُّ مِمَّا أَخَافُ وَأَحَدٌ أَعُوذُ بِاللَّهِ الَّذِي
 لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا
 بِإِذْنِهِ مِنْ شَرِّ عَبْدِكَ فَلَانٍ وَجُودِهِ وَأَتْبَاعِهِ وَأَشْيَاعِهِ
 مِنْ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ اللَّهُمَّ كُنْ لِي جَارًا مِنْ شَرِّهِمْ جَلَّ شَأْنُكَ
 وَعَزَّ جَارُكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ طَمُومًا مَرَّةً
 اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَحَدٌ مِنْهُمْ وَأَنْ يَطْفِي
 مَوْجِي اللَّهِمَّ إِلَهَ جَبْرَيْلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَاقِيلَ وَاللَّهِ
 إِبْرَاهِيمَ وَاسْمِعِيلَ وَاسْتَحْيَ عَافِي وَلا تَسْطِطِنَ أَحَدًا
 التسلط القريب بطلاق القهر

بحسن استسجاش من انوار الشهداء وحرر الكون
 سبحان الله العظيم وحده وباني ما يستعظم
 را که ذکر هست در عالمی که میگذشت بنیادی
 جمیل و لفظاً العظیم مختص است با الهی که
 این عوانت است بنیادی در آثار انوار که
 مانه قدرت خواند این سحر را یکصد مرتبه
 هر وقت من مریض هستم
 روایت کرده این را مسلم البودا و در
 ترمذی و نسائی و حاکم و ابن حبان
 و ابی حنوفه از ابی هریره که گفت نمود
 پیغمبر خدا بعد از تدریس و کم کسی گوید
 هنگامیکه صبح کند و هنگامیکه شام کند
 این را صد بار بخواند و هیچ کس در وقت
 عملی ناصد از او نماند و در وقت و می
 گریه کند گفته است با الله تعالی و
 زیاده کرده است بر آنچه در گفته است
 این است سبحان الله مائة مرة الحمد لله
 مانه متولیدی هر کدام این کلمات را
 صد بار بخواند یعنی الله اکبر این است
 که خدا بزرگتر است از آنچه انبیا و اولیا
 و علماء او را شنیدند و آنچه اولیا
 و پیغمبران و کاتبان الهی از او شنیدند
 و سکون است و دفع العین بآن که بزرگتر است
 شدت است بآن بده من بیاورد یا بگویند
 لعن الله العین و ما یولدها یا بگویند یا بگویند
 یا بگویند یا بگویند یا بگویند یا بگویند
 از سخنان تدریس این سحر هر کس
 است وقت روایت کرده این را ترمذی
 از حدیث هر بن العاصی معقول گفته
 آنست کسیکه تسبیح گوید خدا تعالی را
 صد مرتبه تنبها صبح و صد مرتبه تنبها
 شب مانند کسیکه گذارد و است صد
 ج و کسیکه حد گوید خدا تعالی را صد بار
 وقت صبح و صد بار وقت شام شد
 مانند کسیکه سزا کرده است مردم را
 بر صد سب یا خدا و کسیکه لا اله الا الله
 گوید صد مرتبه وقت صبح و صد مرتبه
 وقت شام باشد مانند کسیکه آزاد

سبحان الله العظيم وحده وباني ما يستعظم
 را که ذکر هست در عالمی که میگذشت بنیادی
 جمیل و لفظاً العظیم مختص است با الهی که
 این عوانت است بنیادی در آثار انوار که
 مانه قدرت خواند این سحر را یکصد مرتبه
 هر وقت من مریض هستم
 روایت کرده این را مسلم البودا و در
 ترمذی و نسائی و حاکم و ابن حبان
 و ابی حنوفه از ابی هریره که گفت نمود
 پیغمبر خدا بعد از تدریس و کم کسی گوید
 هنگامیکه صبح کند و هنگامیکه شام کند
 این را صد بار بخواند و هیچ کس در وقت
 عملی ناصد از او نماند و در وقت و می
 گریه کند گفته است با الله تعالی و
 زیاده کرده است بر آنچه در گفته است
 این است سبحان الله مائة مرة الحمد لله
 مانه متولیدی هر کدام این کلمات را
 صد بار بخواند یعنی الله اکبر این است
 که خدا بزرگتر است از آنچه انبیا و اولیا
 و علماء او را شنیدند و آنچه اولیا
 و پیغمبران و کاتبان الهی از او شنیدند
 و سکون است و دفع العین بآن که بزرگتر است
 شدت است بآن بده من بیاورد یا بگویند
 لعن الله العین و ما یولدها یا بگویند
 یا بگویند یا بگویند یا بگویند یا بگویند
 از سخنان تدریس این سحر هر کس
 است وقت روایت کرده این را ترمذی
 از حدیث هر بن العاصی معقول گفته
 آنست کسیکه تسبیح گوید خدا تعالی را
 صد مرتبه تنبها صبح و صد مرتبه تنبها
 شب مانند کسیکه گذارد و است صد
 ج و کسیکه حد گوید خدا تعالی را صد بار
 وقت صبح و صد بار وقت شام شد
 مانند کسیکه سزا کرده است مردم را
 بر صد سب یا خدا و کسیکه لا اله الا الله
 گوید صد مرتبه وقت صبح و صد مرتبه
 وقت شام باشد مانند کسیکه آزاد

سبحان الله العظيم وحده وباني ما يستعظم
 را که ذکر هست در عالمی که میگذشت بنیادی
 جمیل و لفظاً العظیم مختص است با الهی که
 این عوانت است بنیادی در آثار انوار که
 مانه قدرت خواند این سحر را یکصد مرتبه
 هر وقت من مریض هستم
 روایت کرده این را مسلم البودا و در
 ترمذی و نسائی و حاکم و ابن حبان
 و ابی حنوفه از ابی هریره که گفت نمود
 پیغمبر خدا بعد از تدریس و کم کسی گوید
 هنگامیکه صبح کند و هنگامیکه شام کند
 این را صد بار بخواند و هیچ کس در وقت
 عملی ناصد از او نماند و در وقت و می
 گریه کند گفته است با الله تعالی و
 زیاده کرده است بر آنچه در گفته است
 این است سبحان الله مائة مرة الحمد لله
 مانه متولیدی هر کدام این کلمات را
 صد بار بخواند یعنی الله اکبر این است
 که خدا بزرگتر است از آنچه انبیا و اولیا
 و علماء او را شنیدند و آنچه اولیا
 و پیغمبران و کاتبان الهی از او شنیدند
 و سکون است و دفع العین بآن که بزرگتر است
 شدت است بآن بده من بیاورد یا بگویند
 لعن الله العین و ما یولدها یا بگویند
 یا بگویند یا بگویند یا بگویند یا بگویند
 از سخنان تدریس این سحر هر کس
 است وقت روایت کرده این را ترمذی
 از حدیث هر بن العاصی معقول گفته
 آنست کسیکه تسبیح گوید خدا تعالی را
 صد مرتبه تنبها صبح و صد مرتبه تنبها
 شب مانند کسیکه گذارد و است صد
 ج و کسیکه حد گوید خدا تعالی را صد بار
 وقت صبح و صد بار وقت شام شد
 مانند کسیکه سزا کرده است مردم را
 بر صد سب یا خدا و کسیکه لا اله الا الله
 گوید صد مرتبه وقت صبح و صد مرتبه
 وقت شام باشد مانند کسیکه آزاد

سبحان الله العظيم وحده وباني ما يستعظم
 را که ذکر هست در عالمی که میگذشت بنیادی
 جمیل و لفظاً العظیم مختص است با الهی که
 این عوانت است بنیادی در آثار انوار که
 مانه قدرت خواند این سحر را یکصد مرتبه
 هر وقت من مریض هستم
 روایت کرده این را مسلم البودا و در
 ترمذی و نسائی و حاکم و ابن حبان
 و ابی حنوفه از ابی هریره که گفت نمود
 پیغمبر خدا بعد از تدریس و کم کسی گوید
 هنگامیکه صبح کند و هنگامیکه شام کند
 این را صد بار بخواند و هیچ کس در وقت
 عملی ناصد از او نماند و در وقت و می
 گریه کند گفته است با الله تعالی و
 زیاده کرده است بر آنچه در گفته است
 این است سبحان الله مائة مرة الحمد لله
 مانه متولیدی هر کدام این کلمات را
 صد بار بخواند یعنی الله اکبر این است
 که خدا بزرگتر است از آنچه انبیا و اولیا
 و علماء او را شنیدند و آنچه اولیا
 و پیغمبران و کاتبان الهی از او شنیدند
 و سکون است و دفع العین بآن که بزرگتر است
 شدت است بآن بده من بیاورد یا بگویند
 لعن الله العین و ما یولدها یا بگویند
 یا بگویند یا بگویند یا بگویند یا بگویند
 از سخنان تدریس این سحر هر کس
 است وقت روایت کرده این را ترمذی
 از حدیث هر بن العاصی معقول گفته
 آنست کسیکه تسبیح گوید خدا تعالی را
 صد مرتبه تنبها صبح و صد مرتبه تنبها
 شب مانند کسیکه گذارد و است صد
 ج و کسیکه حد گوید خدا تعالی را صد بار
 وقت صبح و صد بار وقت شام شد
 مانند کسیکه سزا کرده است مردم را
 بر صد سب یا خدا و کسیکه لا اله الا الله
 گوید صد مرتبه وقت صبح و صد مرتبه
 وقت شام باشد مانند کسیکه آزاد

سبحان الله العظيم وحده وباني ما يستعظم
 را که ذکر هست در عالمی که میگذشت بنیادی
 جمیل و لفظاً العظیم مختص است با الهی که
 این عوانت است بنیادی در آثار انوار که
 مانه قدرت خواند این سحر را یکصد مرتبه
 هر وقت من مریض هستم
 روایت کرده این را مسلم البودا و در
 ترمذی و نسائی و حاکم و ابن حبان
 و ابی حنوفه از ابی هریره که گفت نمود
 پیغمبر خدا بعد از تدریس و کم کسی گوید
 هنگامیکه صبح کند و هنگامیکه شام کند
 این را صد بار بخواند و هیچ کس در وقت
 عملی ناصد از او نماند و در وقت و می
 گریه کند گفته است با الله تعالی و
 زیاده کرده است بر آنچه در گفته است
 این است سبحان الله مائة مرة الحمد لله
 مانه متولیدی هر کدام این کلمات را
 صد بار بخواند یعنی الله اکبر این است
 که خدا بزرگتر است از آنچه انبیا و اولیا
 و علماء او را شنیدند و آنچه اولیا
 و پیغمبران و کاتبان الهی از او شنیدند
 و سکون است و دفع العین بآن که بزرگتر است
 شدت است بآن بده من بیاورد یا بگویند
 لعن الله العین و ما یولدها یا بگویند
 یا بگویند یا بگویند یا بگویند یا بگویند
 از سخنان تدریس این سحر هر کس
 است وقت روایت کرده این را ترمذی
 از حدیث هر بن العاصی معقول گفته
 آنست کسیکه تسبیح گوید خدا تعالی را
 صد مرتبه تنبها صبح و صد مرتبه تنبها
 شب مانند کسیکه گذارد و است صد
 ج و کسیکه حد گوید خدا تعالی را صد بار
 وقت صبح و صد بار وقت شام شد
 مانند کسیکه سزا کرده است مردم را
 بر صد سب یا خدا و کسیکه لا اله الا الله
 گوید صد مرتبه وقت صبح و صد مرتبه
 وقت شام باشد مانند کسیکه آزاد

الحسين بن علي بن ابي طالب
صفت من خلق من اهل البيت
ورذات غرور فخره وكرمه
ما غفلت باصباحه من غير
خلق است مراد او اين چه صفت نامه
ذات است تعالي و تقدس و تكليس را
سبب شرك درك و انصاف بيان در
نيست با است صفت بنده و بعضا
و غير لطيف بي زلفا و صفت لطيف
سماز نيز صفت غير او ملك روايت
در احسن و الامر الليل و النهار
فيها كبر و عظمت و بيادكون و شنب
در روزها و ظهره و شير و بروج و
وسر و ميكشدرين شب و زلفه
اندر چيزي ناي مذكوره من خداست
ك شريك نيست در نها با و بي
بفتح كايه نماند نيست ما و سله
مصنف است و در بعضي نسخ هم
مقبول است اللهم اجعل اول هذا
صلاعا هذا و ذلك و ان اولين روز
را نيل و صلح كه تو بين يا كبر
احمال سالودا و سله فلما و كروان
ميان آن مذکور سبب روزي در آن
ماجات و اخوه نما و كروان اخراين
روزه خلاص و شادي نگارداشتن
از اعمال روي و فعال قدير و فعال
دارد كه مراد مطلق وقت باشد
يعني كروان اول وقت كه است
صلا و در امروزي كه بهر روزين بصلح
آند و از سله و كبريت ترين است
استگاري و اخرا كه رفعت است
است بجام كه در صفت و اهل شوكيم
فلك نيز روي نظير و لقا و خلق حاجت
روا كردن و در شون روز و سله
گفته شود

الحسين بن علي بن ابي طالب
صفت من خلق من اهل البيت
ورذات غرور فخره وكرمه
ما غفلت باصباحه من غير
خلق است مراد او اين چه صفت نامه
ذات است تعالي و تقدس و تكليس را
سبب شرك درك و انصاف بيان در
نيست با است صفت بنده و بعضا
و غير لطيف بي زلفا و صفت لطيف
سماز نيز صفت غير او ملك روايت
در احسن و الامر الليل و النهار
فيها كبر و عظمت و بيادكون و شنب
در روزها و ظهره و شير و بروج و
وسر و ميكشدرين شب و زلفه
اندر چيزي ناي مذكوره من خداست
ك شريك نيست در نها با و بي
بفتح كايه نماند نيست ما و سله
مصنف است و در بعضي نسخ هم
مقبول است اللهم اجعل اول هذا
صلاعا هذا و ذلك و ان اولين روز
را نيل و صلح كه تو بين يا كبر
احمال سالودا و سله فلما و كروان
ميان آن مذکور سبب روزي در آن
ماجات و اخوه نما و كروان اخراين
روزه خلاص و شادي نگارداشتن
از اعمال روي و فعال قدير و فعال
دارد كه مراد مطلق وقت باشد
يعني كروان اول وقت كه است
صلا و در امروزي كه بهر روزين بصلح
آند و از سله و كبريت ترين است
استگاري و اخرا كه رفعت است
است بجام كه در صفت و اهل شوكيم
فلك نيز روي نظير و لقا و خلق حاجت
روا كردن و در شون روز و سله
گفته شود

هِيَ لَكَ رِضًا لَقَضَيْتُمْ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَمَنْ كَانَتْ
لَهُ ضُرُورَةٌ فَلْيَتَوَضَّأْ بِحَسَنِ وَضُوءِ تَسْقِ قَسِ
وَيُصَلِّ سِرًّا كَتَيْبِينَ سِ تَمِيدُ عَوَالِيهِمْ أَنِي أَسْأَلُكَ وَأَتُوجَّهُ
إِلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ مُحَمَّدُ النَّبِيِّ الرَّحْمَةِ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتُوجَّهُ بِكَ إِلَى
لَدُنِّي فِي حَاجَتِي هَذِهِ لِتَقْضَى لِي اللَّهُمَّ فَشَقِّعْهُ فِي تَسْقِ
مَسِ وَمَنْ أَرَادَ حِفْظَ الْقُرْآنِ فَإِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ
فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَقُومَ فِي ثُلُثِ اللَّيْلِ الْأَخِيرِ فَلْيَقُمْ فَإِنَّهَا
سَاعَةٌ مَشْهُودَةٌ وَالِدُعَاءُ فِيهَا مُسْتَجَابٌ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَفِي
وَسَطِهَا وَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَفِي أَوَّلِهَا فَيُصَلِّي أَرْبَعَةَ رَكَعَاتٍ
يَقْرَأُ فِي الْأُولَى الْعَلَمَةَ وَسُورَةَ تَيْسٍ وَفِي الثَّانِيَةِ الْفَاتِحَةَ
وَحَمْدَ الدُّخَانِ وَفِي الثَّلَاثَةِ الْفَاتِحَةَ وَالْمُتَنَزِّلُ السُّجْدَةَ
وَفِي الرَّابِعَةِ الْفَاتِحَةَ وَتَبَارَكَ الْمَلِكُ فَإِذَا عَزِمَ مِنَ الشَّهْرِ

الحسين بن علي بن ابي طالب
صفت من خلق من اهل البيت
ورذات غرور فخره وكرمه
ما غفلت باصباحه من غير
خلق است مراد او اين چه صفت نامه
ذات است تعالي و تقدس و تكليس را
سبب شرك درك و انصاف بيان در
نيست با است صفت بنده و بعضا
و غير لطيف بي زلفا و صفت لطيف
سماز نيز صفت غير او ملك روايت
در احسن و الامر الليل و النهار
فيها كبر و عظمت و بيادكون و شنب
در روزها و ظهره و شير و بروج و
وسر و ميكشدرين شب و زلفه
اندر چيزي ناي مذكوره من خداست
ك شريك نيست در نها با و بي
بفتح كايه نماند نيست ما و سله
مصنف است و در بعضي نسخ هم
مقبول است اللهم اجعل اول هذا
صلاعا هذا و ذلك و ان اولين روز
را نيل و صلح كه تو بين يا كبر
احمال سالودا و سله فلما و كروان
ميان آن مذکور سبب روزي در آن
ماجات و اخوه نما و كروان اخراين
روزه خلاص و شادي نگارداشتن
از اعمال روي و فعال قدير و فعال
دارد كه مراد مطلق وقت باشد
يعني كروان اول وقت كه است
صلا و در امروزي كه بهر روزين بصلح
آند و از سله و كبريت ترين است
استگاري و اخرا كه رفعت است
است بجام كه در صفت و اهل شوكيم
فلك نيز روي نظير و لقا و خلق حاجت
روا كردن و در شون روز و سله
گفته شود

حفظ القرآن

الحسين بن علي بن ابي طالب
صفت من خلق من اهل البيت
ورذات غرور فخره وكرمه
ما غفلت باصباحه من غير
خلق است مراد او اين چه صفت نامه
ذات است تعالي و تقدس و تكليس را
سبب شرك درك و انصاف بيان در
نيست با است صفت بنده و بعضا
و غير لطيف بي زلفا و صفت لطيف
سماز نيز صفت غير او ملك روايت
در احسن و الامر الليل و النهار
فيها كبر و عظمت و بيادكون و شنب
در روزها و ظهره و شير و بروج و
وسر و ميكشدرين شب و زلفه
اندر چيزي ناي مذكوره من خداست
ك شريك نيست در نها با و بي
بفتح كايه نماند نيست ما و سله
مصنف است و در بعضي نسخ هم
مقبول است اللهم اجعل اول هذا
صلاعا هذا و ذلك و ان اولين روز
را نيل و صلح كه تو بين يا كبر
احمال سالودا و سله فلما و كروان
ميان آن مذکور سبب روزي در آن
ماجات و اخوه نما و كروان اخراين
روزه خلاص و شادي نگارداشتن
از اعمال روي و فعال قدير و فعال
دارد كه مراد مطلق وقت باشد
يعني كروان اول وقت كه است
صلا و در امروزي كه بهر روزين بصلح
آند و از سله و كبريت ترين است
استگاري و اخرا كه رفعت است
است بجام كه در صفت و اهل شوكيم
فلك نيز روي نظير و لقا و خلق حاجت
روا كردن و در شون روز و سله
گفته شود

الحسين بن علي بن ابي طالب
صفت من خلق من اهل البيت
ورذات غرور فخره وكرمه
ما غفلت باصباحه من غير
خلق است مراد او اين چه صفت نامه
ذات است تعالي و تقدس و تكليس را
سبب شرك درك و انصاف بيان در
نيست با است صفت بنده و بعضا
و غير لطيف بي زلفا و صفت لطيف
سماز نيز صفت غير او ملك روايت
در احسن و الامر الليل و النهار
فيها كبر و عظمت و بيادكون و شنب
در روزها و ظهره و شير و بروج و
وسر و ميكشدرين شب و زلفه
اندر چيزي ناي مذكوره من خداست
ك شريك نيست در نها با و بي
بفتح كايه نماند نيست ما و سله
مصنف است و در بعضي نسخ هم
مقبول است اللهم اجعل اول هذا
صلاعا هذا و ذلك و ان اولين روز
را نيل و صلح كه تو بين يا كبر
احمال سالودا و سله فلما و كروان
ميان آن مذکور سبب روزي در آن
ماجات و اخوه نما و كروان اخراين
روزه خلاص و شادي نگارداشتن
از اعمال روي و فعال قدير و فعال
دارد كه مراد مطلق وقت باشد
يعني كروان اول وقت كه است
صلا و در امروزي كه بهر روزين بصلح
آند و از سله و كبريت ترين است
استگاري و اخرا كه رفعت است
است بجام كه در صفت و اهل شوكيم
فلك نيز روي نظير و لقا و خلق حاجت
روا كردن و در شون روز و سله
گفته شود

روایت کرده که در این واسطه در نزدی و نسایه
دینانی ششبار از بی سر بر زمین نهادند
فی الیوم عشر مراتب من سلطان دخل القدر
بیکار و ده ششبار طبعی سکه نیا که در آنجا
در روزی و هر سه از ششبار یکبار در
خدا تعالی بکنس فرشته کرد و سکنند و نیز
میگردانند از شخص ششبار و دو سوس
آنها را بی اعوذ الله من سلطان الیوم
و بخواند هیچ نیست گفتن استعد بالله
قاله معر و ظاهر است بر بعضی که مرود
معنی استعاده باشد و استعد بالله که بعضی
علا حقیقید و لغوه لفظ استعید میباشند
کرده اند و استعدت که برین استعد بالله
اشطان الیوم مراد از شیطان است
شیاطین است که بر او ایس که میگردانند
مراد جنس شیاطین دارند و عام از شیاطین
جنس السجده بعد نباشد بلکه شیاطین
در ذره فانی میباشند استعاده استعاده
ص روایت کرده اند از ابو سعید
من استعده المؤمن والمؤمنات کل یوم
سبع و عشرين مرة او عسا و عشرين
مرة احدی العبدین کیسکه استغفار
کند برای مرغان مومن در زمان
موتشان در روزی استعاده استعاده بار بار
بستند و بر یکی ازین حدیث که از او
بخواند ظاهر است که ایراد لفظ الله
بجست بیان مراد است استعد بالله
که نمی باشد در بدن آن احتمال داشت
که برای شکستگان آن من الذین سجدوا
لهم و یزق جهنم الارض باشد کسر
از جمله کسیکه اجابت کرده میشود
برای ایمان دعای ایشان از روزه
دارد و میشود در جهنم ایشان از روزه
طرد است کرده اند را بطرفی از این

این است من انظروا انما انظروا فی غیره
الایة من الاخرة من بعد ما جاء من حور
حال در حال مس که در این است
سوزنا بی قاس من الیوم انما انظروا فی غیره
لفظ استعاده استعد بالله که برین استعد بالله
این روایت است که در این استعد بالله که برین
اجاب در این استعد بالله که برین استعد بالله
بیت تازه ای که برین استعد بالله که برین
این است من انظروا انما انظروا فی غیره
ان کانت من الاخرة من بعد ما جاء من حور
سوزنا بی قاس من الیوم انما انظروا فی غیره
لفظ استعاده استعد بالله که برین استعد بالله
این روایت است که در این استعد بالله که برین
اجاب در این استعد بالله که برین استعد بالله
بیت تازه ای که برین استعد بالله که برین
این است من انظروا انما انظروا فی غیره
ان کانت من الاخرة من بعد ما جاء من حور
سوزنا بی قاس من الیوم انما انظروا فی غیره
لفظ استعاده استعد بالله که برین استعد بالله
این روایت است که در این استعد بالله که برین
اجاب در این استعد بالله که برین استعد بالله
بیت تازه ای که برین استعد بالله که برین

مَا أَعْرَبْتُ بِهِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا أَعْرَبْتُ بِهِ صَلِّ لِلَّهِ لِقَاءَ
لَا حَقَّ مَا حَبِطَ طَسَقَ إِذْ أَسْمَعُ ضِيَاخَ الْإِبْرِيْةِ فَلْيَسْأَلِ اللَّهُ مِنْ
فَضْلِهِ خَرَدَتْ سَمْسٌ وَإِذْ أَسْمَعُ نَهْيَ الْخَيْرِ فَلْيَتَوَدَّ بِاللَّهِ
مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ خَرَدَتْ سَمْسٌ وَسَوْكَانُكَ
إِذْ أَسْمَعُ نَبَاخَ الْكَلْبِ دَسِ مَسٌ وَإِذَا رَأَى الْكُفُوفَ
فَلْيَدْعُ اللَّهَ وَيَلْتَكِبْ وَيَلْجِئْ وَيَلْتَصِدَّقْ خَرَدَتْ سَمْسٌ
وَإِذَا رَأَى الْهَلَالَ اللَّهُ الْكَبْرَى اللَّهُمَّ أَهْلَهُ عَلَيْنَا يَا أَيْمُنَ
وَالْإِيمَانَ وَالسَّلَامَةَ وَالْإِسْلَامَ وَالْتَوْفِيقَ لِمَا نَحْبُ وَ
تَرْضَى رَبِّي وَسَرُّكَ اللَّهُتُ حَبِ فِي هَلَالَ خَيْرٍ وَرَشِدِ
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هَذَا الشَّهْرِ وَخَيْرِ الْقَدَرِ وَأَعُوذُ بِكَ
مِنْ شَرِّهِ ثَلَاثَ مَرَاتٍ اللَّهُمَّ ارْزُقْ قَلْبِي خَيْرَ وَنَصْرَهُ وَبِرْكَتَهُ
وَفَتْحَهُ وَتَوْفِيقَهُ وَتَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهُ هُوَ ص

این استعد بالله که برین استعد بالله
این روایت است که در این استعد بالله که برین
اجاب در این استعد بالله که برین استعد بالله
بیت تازه ای که برین استعد بالله که برین
این است من انظروا انما انظروا فی غیره
ان کانت من الاخرة من بعد ما جاء من حور
سوزنا بی قاس من الیوم انما انظروا فی غیره
لفظ استعاده استعد بالله که برین استعد بالله
این روایت است که در این استعد بالله که برین
اجاب در این استعد بالله که برین استعد بالله
بیت تازه ای که برین استعد بالله که برین
این است من انظروا انما انظروا فی غیره
ان کانت من الاخرة من بعد ما جاء من حور
سوزنا بی قاس من الیوم انما انظروا فی غیره
لفظ استعاده استعد بالله که برین استعد بالله
این روایت است که در این استعد بالله که برین
اجاب در این استعد بالله که برین استعد بالله
بیت تازه ای که برین استعد بالله که برین

این حدیث صحیح است شرح آن حضرت شریف المصنفین
 پیشتر در ذی نهار گناه بگمان است
 نیز بهر ایسی است که در حدیث است
 کرده این تمام روایت را اسطر و ترسیه
 و تفسیری و این جهان باختلاف یکروز از
 سعد بن ابی وقاص نقل کرده است
 و معلوم هر دو ضبط کرده اند و در آن
 الذب باید که گفته شود یا گوید ساک
 نزد یک شدن با یک ناز تمام این
 و عار اللهم هذا اقبال الیها انما
 خداوند این توفیق پیش این است
 و شیب اول و نفع بر در آسمان
 و عاقل این او از ای خواسته گان
 قسمت لعبادت تو یعنی مؤذون و
 در روایت و حضور صلوات بر او آمده
 و عاقل و جمیع جمله جمیع و عاقل
 و غیره اجمع تافعی و عاقلی تا عاقل
 پس با هر چه است این توفیق
 قصص روایت کرده این را
 البرود و ترمذی و ابن ابی شیبیه
 از امام مسلم نقل کرده است
 در وقت شب مطلقا میفرمودند
 این رسول الامین مصون
 تقدیر عاقل او از بقدره عاقل بیان
 یافت است یعنی مراد میدارم از این
 الرسول دعایه را که از این ایمان
 سوره بقره است هر روایت کرده این را
 اصحاب کتب تا ابن مسعود و ابوبکر
 قدری که گفته فرمودند غیر از این حدیث
 علیه و سلم که بخواند و یا نماند هرگز
 بقره در شیخی گفایت میکنند و آن دعایه
 را در این ایضا از قیام لیل خوانند و
 و کورایت را تا جمله نقل من القدامت
 یعنی تمام سوره اخلاص خم مرتب

در حدیث صحیح است شرح آن حضرت شریف المصنفین
 پیشتر در ذی نهار گناه بگمان است
 نیز بهر ایسی است که در حدیث است
 کرده این تمام روایت را اسطر و ترسیه
 و تفسیری و این جهان باختلاف یکروز از
 سعد بن ابی وقاص نقل کرده است
 و معلوم هر دو ضبط کرده اند و در آن
 الذب باید که گفته شود یا گوید ساک
 نزد یک شدن با یک ناز تمام این
 و عار اللهم هذا اقبال الیها انما
 خداوند این توفیق پیش این است
 و شیب اول و نفع بر در آسمان
 و عاقل این او از ای خواسته گان
 قسمت لعبادت تو یعنی مؤذون و
 در روایت و حضور صلوات بر او آمده
 و عاقل و جمیع جمله جمیع و عاقل
 و غیره اجمع تافعی و عاقلی تا عاقل
 پس با هر چه است این توفیق
 قصص روایت کرده این را
 البرود و ترمذی و ابن ابی شیبیه
 از امام مسلم نقل کرده است
 در وقت شب مطلقا میفرمودند
 این رسول الامین مصون
 تقدیر عاقل او از بقدره عاقل بیان
 یافت است یعنی مراد میدارم از این
 الرسول دعایه را که از این ایمان
 سوره بقره است هر روایت کرده این را
 اصحاب کتب تا ابن مسعود و ابوبکر
 قدری که گفته فرمودند غیر از این حدیث
 علیه و سلم که بخواند و یا نماند هرگز
 بقره در شیخی گفایت میکنند و آن دعایه
 را در این ایضا از قیام لیل خوانند و
 و کورایت را تا جمله نقل من القدامت
 یعنی تمام سوره اخلاص خم مرتب

وَإِذَا انظُرْ إِلَى الْقَمَرِ فَلْيَقُلْ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُوءِ هَذَا النَّاسِ ق
 تَسْمَس وَإِذَا نَأَى كَلِمَةَ الْقَدْرِ فَلْيَقُلْ اللَّهُمَّ أَنْتَ
 عَفْوٌ غَفُورٌ عَفِيتْ تَسْمَس ق تَسْمَس وَإِذَا انظُرْ
 وَجْهَهُ فِي الْمِرْآةِ اللَّهُمَّ أَنْتَ حَسَنَتْ خَلْقِي وَحَسَنَ خُلُقِي
 حَبِي اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنَتْ خَلْقِي فَأَحْسِنْ خُلُقِي وَحَسَنَ وَجْهِي
 عَلَى النَّارِ رَلِكُ لِلَّهِ الَّذِي سَوَى خَلْقِي وَأَحْسَنَ صُورَتِي
 وَإِنْ مَنِي مَا شَانَ مِنْ عَذْرَى رَلِكُ لِلَّهِ الَّذِي سَوَى
 خَلْقِي قَدْ كَلَهُ وَصُورَهُ وَوَجْهِي فَأَحْسِنْهَا وَاجْعَلْ مِنْ
 الْمُسْلِمِينَ طَسِي وَإِذَا اسَلَّمَ عَلَى أَحَدٍ فَلْيَقُلْ السَّلَامُ
 عَلَيْكُمْ خَرَسَ السَّلَامُ عَلَيْكَ دَتَسْمَس مِي ق
 رَحْمَةُ اللَّهِ دَتَسْمَس مِي وَبَرَكَاتُهُ دَتَسْمَس مِي وَإِذَا
 رَدَّ السَّلَامَ وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ مَرَسْمَس

این حدیث صحیح است شرح آن حضرت شریف المصنفین
 پیشتر در ذی نهار گناه بگمان است
 نیز بهر ایسی است که در حدیث است
 کرده این تمام روایت را اسطر و ترسیه
 و تفسیری و این جهان باختلاف یکروز از
 سعد بن ابی وقاص نقل کرده است
 و معلوم هر دو ضبط کرده اند و در آن
 الذب باید که گفته شود یا گوید ساک
 نزد یک شدن با یک ناز تمام این
 و عار اللهم هذا اقبال الیها انما
 خداوند این توفیق پیش این است
 و شیب اول و نفع بر در آسمان
 و عاقل این او از ای خواسته گان
 قسمت لعبادت تو یعنی مؤذون و
 در روایت و حضور صلوات بر او آمده
 و عاقل و جمیع جمله جمیع و عاقل
 و غیره اجمع تافعی و عاقلی تا عاقل
 پس با هر چه است این توفیق
 قصص روایت کرده این را
 البرود و ترمذی و ابن ابی شیبیه
 از امام مسلم نقل کرده است
 در وقت شب مطلقا میفرمودند
 این رسول الامین مصون
 تقدیر عاقل او از بقدره عاقل بیان
 یافت است یعنی مراد میدارم از این
 الرسول دعایه را که از این ایمان
 سوره بقره است هر روایت کرده این را
 اصحاب کتب تا ابن مسعود و ابوبکر
 قدری که گفته فرمودند غیر از این حدیث
 علیه و سلم که بخواند و یا نماند هرگز
 بقره در شیخی گفایت میکنند و آن دعایه
 را در این ایضا از قیام لیل خوانند و
 و کورایت را تا جمله نقل من القدامت
 یعنی تمام سوره اخلاص خم مرتب

این حدیث صحیح است شرح آن حضرت شریف المصنفین
 پیشتر در ذی نهار گناه بگمان است
 نیز بهر ایسی است که در حدیث است
 کرده این تمام روایت را اسطر و ترسیه
 و تفسیری و این جهان باختلاف یکروز از
 سعد بن ابی وقاص نقل کرده است
 و معلوم هر دو ضبط کرده اند و در آن
 الذب باید که گفته شود یا گوید ساک
 نزد یک شدن با یک ناز تمام این
 و عار اللهم هذا اقبال الیها انما
 خداوند این توفیق پیش این است
 و شیب اول و نفع بر در آسمان
 و عاقل این او از ای خواسته گان
 قسمت لعبادت تو یعنی مؤذون و
 در روایت و حضور صلوات بر او آمده
 و عاقل و جمیع جمله جمیع و عاقل
 و غیره اجمع تافعی و عاقلی تا عاقل
 پس با هر چه است این توفیق
 قصص روایت کرده این را
 البرود و ترمذی و ابن ابی شیبیه
 از امام مسلم نقل کرده است
 در وقت شب مطلقا میفرمودند
 این رسول الامین مصون
 تقدیر عاقل او از بقدره عاقل بیان
 یافت است یعنی مراد میدارم از این
 الرسول دعایه را که از این ایمان
 سوره بقره است هر روایت کرده این را
 اصحاب کتب تا ابن مسعود و ابوبکر
 قدری که گفته فرمودند غیر از این حدیث
 علیه و سلم که بخواند و یا نماند هرگز
 بقره در شیخی گفایت میکنند و آن دعایه
 را در این ایضا از قیام لیل خوانند و
 و کورایت را تا جمله نقل من القدامت
 یعنی تمام سوره اخلاص خم مرتب

احسن الحسين بن علي بن ابي طالب
روایت کرده این را صاحب کتاب
از بر این مذهب و لفظ او که بعضی

روایات آمده است این است که او است
الی از اشک غلیظ و صورتی که
پوشیده نما که در قبایل بسیار
اماد است در مقام ذکر و در صورتی
از شام نیست معلوم مقصود
بنی کثیف است و الله اعلم بالصواب
الی فرستاده است یا بعد از آن که
لباس خواب خود بر تن نهاده و
سوی بعضی از تریاکات که پس از آن
دیگر کند فرزند خود را بکار خود
مربوبان از آن خجسته شاید که تومی
و موزی جنسی و خوشالی بروسی
انتاده باشد از آن مفرر که در بعضی
و حاصل می شود که در بعضی
منتهی به صادم که در آن و الفاظ
از آنجا که در او است که نقل
پسته یا دیگر که بعد از آن که در آن
دعا را با مسکن بنی صومعه بنی نام تو
ای بود که در آن نهادم جلوی خود
بفرش و بکار رفته و بنام تو عهد
توفیق و رعایت تو بر میدارم او را
ان اسکنت لیس فاعرف لها در آن
نسب معتقد و در حواش بدل تا غلبه
فارحما بر من بخاری و ابن شیبه که
یعنی و بعضی از آنکه در آنجا است
باقی فاعرف لها اگر با دستانی تین
نفسم یعنی روح من پس فرست کن مرا
وان ارسلتها فاعظما بما حفظت عباد
العالمین اگر با دستانی تو را در بدن
پس نگذار آنرا از خودت و نبات
و معاصی و شتاب و بیگانه گاه میدری

و بعضی از روایات

روایت کرده این را صاحب کتاب
از بر این مذهب و لفظ او که بعضی
روایات آمده است این است که او است
الی از اشک غلیظ و صورتی که
پوشیده نما که در قبایل بسیار
اماد است در مقام ذکر و در صورتی
از شام نیست معلوم مقصود
بنی کثیف است و الله اعلم بالصواب
الی فرستاده است یا بعد از آن که
لباس خواب خود بر تن نهاده و
سوی بعضی از تریاکات که پس از آن
دیگر کند فرزند خود را بکار خود
مربوبان از آن خجسته شاید که تومی
و موزی جنسی و خوشالی بروسی
انتاده باشد از آن مفرر که در بعضی
و حاصل می شود که در بعضی
منتهی به صادم که در آن و الفاظ
از آنجا که در او است که نقل
پسته یا دیگر که بعد از آن که در آن
دعا را با مسکن بنی صومعه بنی نام تو
ای بود که در آن نهادم جلوی خود
بفرش و بکار رفته و بنام تو عهد
توفیق و رعایت تو بر میدارم او را
ان اسکنت لیس فاعرف لها در آن
نسب معتقد و در حواش بدل تا غلبه
فارحما بر من بخاری و ابن شیبه که
یعنی و بعضی از آنکه در آنجا است
باقی فاعرف لها اگر با دستانی تین
نفسم یعنی روح من پس فرست کن مرا
وان ارسلتها فاعظما بما حفظت عباد
العالمین اگر با دستانی تو را در بدن
پس نگذار آنرا از خودت و نبات
و معاصی و شتاب و بیگانه گاه میدری

روایت کرده این را صاحب کتاب
از بر این مذهب و لفظ او که بعضی
روایات آمده است این است که او است
الی از اشک غلیظ و صورتی که
پوشیده نما که در قبایل بسیار
اماد است در مقام ذکر و در صورتی
از شام نیست معلوم مقصود
بنی کثیف است و الله اعلم بالصواب
الی فرستاده است یا بعد از آن که
لباس خواب خود بر تن نهاده و
سوی بعضی از تریاکات که پس از آن
دیگر کند فرزند خود را بکار خود
مربوبان از آن خجسته شاید که تومی
و موزی جنسی و خوشالی بروسی
انتاده باشد از آن مفرر که در بعضی
و حاصل می شود که در بعضی
منتهی به صادم که در آن و الفاظ
از آنجا که در او است که نقل
پسته یا دیگر که بعد از آن که در آن
دعا را با مسکن بنی صومعه بنی نام تو
ای بود که در آن نهادم جلوی خود
بفرش و بکار رفته و بنام تو عهد
توفیق و رعایت تو بر میدارم او را
ان اسکنت لیس فاعرف لها در آن
نسب معتقد و در حواش بدل تا غلبه
فارحما بر من بخاری و ابن شیبه که
یعنی و بعضی از آنکه در آنجا است
باقی فاعرف لها اگر با دستانی تین
نفسم یعنی روح من پس فرست کن مرا
وان ارسلتها فاعظما بما حفظت عباد
العالمین اگر با دستانی تو را در بدن
پس نگذار آنرا از خودت و نبات
و معاصی و شتاب و بیگانه گاه میدری

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا قَالَ إِنَّكَ أَنْتَ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ
إِنِّي كَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ سَوْسَ وَمِائَةِ مَرَّةٍ
وَمَنْ نَتَمَّى إِلَى الْجَمْرِ فَلَيْسَ لِمَنْ بَدَّلَهُ أَنْ يَجْلِسَ فَلْيَجْلِسْ
إِذَا قَامَ فَلْيَسَلِّمْ دُونَكَ وَكَفَّارَةَ الْجَمْرِ أَنْ يَقُولَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ
سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ
إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ دُونَكَ سَبْحَ مَرَّةٍ
طَهَّرْتَ مَرَاتٍ دَجِبَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ
نَفْسِي فَاعْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ سَوْسَ
مَا جَلَسَ قَوْمٌ مَجْلَسًا مَيِّدًا كَرَّمَ اللَّهُ فِيهِ وَلَمْ يُصَلُّوا عَلَيَّ
بِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَّا كَانَ عَلَيْهِمْ نَزْرَةٌ فَإِنْ شَاءَ
عَذَّبَهُمْ وَإِنْ شَاءَ عَفَّرَ لَهُمْ دُونَكَ سَبْحَ مَرَّةٍ وَمَنْ دَخَلَ
السُّوقَ فَقَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَجَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ

روایت کرده این را صاحب کتاب
از بر این مذهب و لفظ او که بعضی
روایات آمده است این است که او است
الی از اشک غلیظ و صورتی که
پوشیده نما که در قبایل بسیار
اماد است در مقام ذکر و در صورتی
از شام نیست معلوم مقصود
بنی کثیف است و الله اعلم بالصواب
الی فرستاده است یا بعد از آن که
لباس خواب خود بر تن نهاده و
سوی بعضی از تریاکات که پس از آن
دیگر کند فرزند خود را بکار خود
مربوبان از آن خجسته شاید که تومی
و موزی جنسی و خوشالی بروسی
انتاده باشد از آن مفرر که در بعضی
و حاصل می شود که در بعضی
منتهی به صادم که در آن و الفاظ
از آنجا که در او است که نقل
پسته یا دیگر که بعد از آن که در آن
دعا را با مسکن بنی صومعه بنی نام تو
ای بود که در آن نهادم جلوی خود
بفرش و بکار رفته و بنام تو عهد
توفیق و رعایت تو بر میدارم او را
ان اسکنت لیس فاعرف لها در آن
نسب معتقد و در حواش بدل تا غلبه
فارحما بر من بخاری و ابن شیبه که
یعنی و بعضی از آنکه در آنجا است
باقی فاعرف لها اگر با دستانی تین
نفسم یعنی روح من پس فرست کن مرا
وان ارسلتها فاعظما بما حفظت عباد
العالمین اگر با دستانی تو را در بدن
پس نگذار آنرا از خودت و نبات
و معاصی و شتاب و بیگانه گاه میدری

روایت کرده این را صاحب کتاب
از بر این مذهب و لفظ او که بعضی
روایات آمده است این است که او است
الی از اشک غلیظ و صورتی که
پوشیده نما که در قبایل بسیار
اماد است در مقام ذکر و در صورتی
از شام نیست معلوم مقصود
بنی کثیف است و الله اعلم بالصواب
الی فرستاده است یا بعد از آن که
لباس خواب خود بر تن نهاده و
سوی بعضی از تریاکات که پس از آن
دیگر کند فرزند خود را بکار خود
مربوبان از آن خجسته شاید که تومی
و موزی جنسی و خوشالی بروسی
انتاده باشد از آن مفرر که در بعضی
و حاصل می شود که در بعضی
منتهی به صادم که در آن و الفاظ
از آنجا که در او است که نقل
پسته یا دیگر که بعد از آن که در آن
دعا را با مسکن بنی صومعه بنی نام تو
ای بود که در آن نهادم جلوی خود
بفرش و بکار رفته و بنام تو عهد
توفیق و رعایت تو بر میدارم او را
ان اسکنت لیس فاعرف لها در آن
نسب معتقد و در حواش بدل تا غلبه
فارحما بر من بخاری و ابن شیبه که
یعنی و بعضی از آنکه در آنجا است
باقی فاعرف لها اگر با دستانی تین
نفسم یعنی روح من پس فرست کن مرا
وان ارسلتها فاعظما بما حفظت عباد
العالمین اگر با دستانی تو را در بدن
پس نگذار آنرا از خودت و نبات
و معاصی و شتاب و بیگانه گاه میدری

اسم این سخن از کلمه تسبیح و الحمد و الوصل
نگردد و مثل سبوح و الحمد که با تسبیح است

در بیان واضطرار ببلوغ در خواب غلبه کند
برای نماز شب آسان شود و خواب
کردن بر بیداری بسبب آن آری باید در وقت
آسانش غلبه کند و خواب گران آید بقیام
برای نماز مشکل گردد و لهذا اطباء فتن
بر جانب چپ اختیار کنند جهت طلال
راحت و صاف شدن فتن بر جانب
چپ طلب میکنند این تفسیر تمام شب
را روایت کرده این را صاحب کتب
در این بر سره و لیکن لفظ حضرت مسلم است
و تفسیر صحیحی که کند دست راست خواب
در روایت کرده این را ابو داود از
ابن عازب روایت است که هندوست
راست خود را زیر خنجره خود زین را سیاه
گردانند چنانکه در روایت دیگری را وی
تفسیر کرده ای قضیه ما تحت خدمت
من آید کرده این تفسیر ابو داود و
ترمذی و نسائی از بعضی روایات است
ثم لعمری الله تسبیح بیدار من مخطی اسم الله
وصفت جسته نام خدا نام بملی
خود را اللهم اغفر لی ذنوبی اغفر لی اغفر لی
گناه مرا و احسن و شیطانی و بران و
کن شیطان مرا مرا قرین دوست
از جن بقصدای اغمازه شیطان بسو
نفس ما که تصدق کند صنف گفته نشد
بفعل هم اول و سکون هم خنجره است
العدد و تواند که بنده او در صلب باشد
سرج سنا و کلید بجز را از من سنگ را
بین سعدی و لازم هر دو سینه آید
انتی حاصل کلام صنف است که اگر
خسار لازم باشد تسبیح بر حدیث مذکور
از باب فعال است و اگر سعدی بود
پس از صفی محمود که تا حال بخشنه و تک

این سخن از کلمه تسبیح و الحمد و الوصل
نگردد و مثل سبوح و الحمد که با تسبیح است
در بیان واضطرار ببلوغ در خواب غلبه کند
برای نماز شب آسان شود و خواب
کردن بر بیداری بسبب آن آری باید در وقت
آسانش غلبه کند و خواب گران آید بقیام
برای نماز مشکل گردد و لهذا اطباء فتن
بر جانب چپ اختیار کنند جهت طلال
راحت و صاف شدن فتن بر جانب
چپ طلب میکنند این تفسیر تمام شب
را روایت کرده این را صاحب کتب
در این بر سره و لیکن لفظ حضرت مسلم است
و تفسیر صحیحی که کند دست راست خواب
در روایت کرده این را ابو داود از
ابن عازب روایت است که هندوست
راست خود را زیر خنجره خود زین را سیاه
گردانند چنانکه در روایت دیگری را وی
تفسیر کرده ای قضیه ما تحت خدمت
من آید کرده این تفسیر ابو داود و
ترمذی و نسائی از بعضی روایات است
ثم لعمری الله تسبیح بیدار من مخطی اسم الله
وصفت جسته نام خدا نام بملی
خود را اللهم اغفر لی ذنوبی اغفر لی اغفر لی
گناه مرا و احسن و شیطانی و بران و
کن شیطان مرا مرا قرین دوست
از جن بقصدای اغمازه شیطان بسو
نفس ما که تصدق کند صنف گفته نشد
بفعل هم اول و سکون هم خنجره است
العدد و تواند که بنده او در صلب باشد
سرج سنا و کلید بجز را از من سنگ را
بین سعدی و لازم هر دو سینه آید
انتی حاصل کلام صنف است که اگر
خسار لازم باشد تسبیح بر حدیث مذکور
از باب فعال است و اگر سعدی بود
پس از صفی محمود که تا حال بخشنه و تک

بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم اني اسالك خير هذه السواق وخير ما فيها واعوذ بك
من شرها وشر ما فيها اللهم اني اعوذ بك ان اصيب فيها
بمينا فاجرة او صفقة خاسرة مسر بما عاشر التجار العجول احمكم
اذ ارجع من سوقه ان يفترء عشر آيات فيكتب الله له بكل آية
حسنة ط واذ اراى بالكورة نمر اللهم بارك لنا في شربنا
وبارك لنا في مدينتنا وبارك لنا في صاعنا وبارك لنا في وطننا
مرت سق فاذا التي يشق منه دعا اصغر وليي حاضر
في عطيه ذلك مرت سق ومن رأى مستيق قال الحمد

این سخن از کلمه تسبیح و الحمد و الوصل
نگردد و مثل سبوح و الحمد که با تسبیح است
در بیان واضطرار ببلوغ در خواب غلبه کند
برای نماز شب آسان شود و خواب
کردن بر بیداری بسبب آن آری باید در وقت
آسانش غلبه کند و خواب گران آید بقیام
برای نماز مشکل گردد و لهذا اطباء فتن
بر جانب چپ اختیار کنند جهت طلال
راحت و صاف شدن فتن بر جانب
چپ طلب میکنند این تفسیر تمام شب
را روایت کرده این را صاحب کتب
در این بر سره و لیکن لفظ حضرت مسلم است
و تفسیر صحیحی که کند دست راست خواب
در روایت کرده این را ابو داود از
ابن عازب روایت است که هندوست
راست خود را زیر خنجره خود زین را سیاه
گردانند چنانکه در روایت دیگری را وی
تفسیر کرده ای قضیه ما تحت خدمت
من آید کرده این تفسیر ابو داود و
ترمذی و نسائی از بعضی روایات است
ثم لعمری الله تسبیح بیدار من مخطی اسم الله
وصفت جسته نام خدا نام بملی
خود را اللهم اغفر لی ذنوبی اغفر لی اغفر لی
گناه مرا و احسن و شیطانی و بران و
کن شیطان مرا مرا قرین دوست
از جن بقصدای اغمازه شیطان بسو
نفس ما که تصدق کند صنف گفته نشد
بفعل هم اول و سکون هم خنجره است
العدد و تواند که بنده او در صلب باشد
سرج سنا و کلید بجز را از من سنگ را
بین سعدی و لازم هر دو سینه آید
انتی حاصل کلام صنف است که اگر
خسار لازم باشد تسبیح بر حدیث مذکور
از باب فعال است و اگر سعدی بود
پس از صفی محمود که تا حال بخشنه و تک

اصححه بحسين من مشرع الحزمين بالخير ائمه

روایت کرده این را صاحب کتبه
از زبانه مازب و لفظ او یک است
روایات آمد مهستان است ذواته
الهی فزاشک نطقش و صدورک الصلوة
پوشیده نه آنکه تریب لفظ ماسار
احادیث در بی نیام و ذکر روزگار
از تسبیح نیست حصول مقصود
بی تکلف میرسد و التوا علم می یست
الی قرآنه بسین باید بطلد سبب
لساط خوب غیر و تفننه تفهم نایضا
میرید صفت قرآنی کلمات بی بیانشند
دیگر کند قرآن خود را بکناره جان خود
متوسل بی انان بچسبید شاید که در می
در مزوی و خصمی و خاشاک بروجی
انتا ده باشد از آن سو گر که در نظر
در اصل بیج بحد کتبه است
صنفت بیعت صادر کنون و لفظ آن
از آنجا که طره اوست تم لقیل
پیر سایه بگردید بعد از بیرون آمدن آن
دعا را با مسک بنی صحت جبرئیل نام تو
ای پروردگاز من نهادم بی جوی خود را
بمرفاش و بکار نهد و بنام تو عز
توفیق و احانت تو بر سیدم اورا
ان اسکت لعنه فاغفر لها را که
نسج ستمه در جوایش بدل ناغفرها
فاجرها بر من رخساری و ابن شیری که
یعنی و بیغنی و بی غنظ نا جرما سبت در
باقی ناغفرها اگر ای دستانی توفیق
نفسم یعنی ربع مرالین گرفت کن در
دان اولستما ناغفرها ما غنظا با غنظا
الصالحین اگر با زوسی او را در بدن
بسین گندار را از او اخذ و ثعلبیات
و معاصی و شتابان بجزیرگی نگاه میداری

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَرَبِ سَائِي فَ قَالَ أَيُّنَ أَنْتَ مِرَاسْتَقَا
أَتِي لَأَسْتَغْفِرَ اللهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ مِ مِسْ مِ
وَمِنْ تَسْتَعِى إِلَى جَلِيسٍ فَلْيَسْلَمْ فَإِنْ بَدَلَهُ أَنْ يَجْلِسَ فَلْيَجْلِسْ
إِذَا قَامَ فَلْيَسْلَمْ دَرَبِ سَائِي فَ قَالَ أَيُّنَ أَنْتَ مِرَاسْتَقَا
سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَكَ اللهُ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَأِلهَ
إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ دَرَبِ سَائِي فَ قَالَ أَيُّنَ أَنْتَ مِرَاسْتَقَا
طَهَّرْتَ مَرَاتٍ دَجِبَ عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ
نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ سَمْسِ
مَا جَلَسَ قَوْمٌ مَجْلِسًا مَرِدِكُمْ وَاللَّهُ فِيهِ وَلَمْ يُصَلُّوا عَلَيَّ
بَنِيهِمْ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَّا كَانَ عَلَيْهِمْ تَوْبَةٌ فَإِنْ شَاءَ
عَذَّبَهُمْ وَإِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُمْ دَرَبِ سَائِي فَ قَالَ أَيُّنَ أَنْتَ مِرَاسْتَقَا
السُّوقِ فَقَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ

روایت کرده این را صاحب کتبه
از زبانه مازب و لفظ او یک است
روایات آمد مهستان است ذواته
الهی فزاشک نطقش و صدورک الصلوة
پوشیده نه آنکه تریب لفظ ماسار
احادیث در بی نیام و ذکر روزگار
از تسبیح نیست حصول مقصود
بی تکلف میرسد و التوا علم می یست
الی قرآنه بسین باید بطلد سبب
لساط خوب غیر و تفننه تفهم نایضا
میرید صفت قرآنی کلمات بی بیانشند
دیگر کند قرآن خود را بکناره جان خود
متوسل بی انان بچسبید شاید که در می
در مزوی و خصمی و خاشاک بروجی
انتا ده باشد از آن سو گر که در نظر
در اصل بیج بحد کتبه است
صنفت بیعت صادر کنون و لفظ آن
از آنجا که طره اوست تم لقیل
پیر سایه بگردید بعد از بیرون آمدن آن
دعا را با مسک بنی صحت جبرئیل نام تو
ای پروردگاز من نهادم بی جوی خود را
بمرفاش و بکار نهد و بنام تو عز
توفیق و احانت تو بر سیدم اورا
ان اسکت لعنه فاغفر لها را که
نسج ستمه در جوایش بدل ناغفرها
فاجرها بر من رخساری و ابن شیری که
یعنی و بیغنی و بی غنظ نا جرما سبت در
باقی ناغفرها اگر ای دستانی توفیق
نفسم یعنی ربع مرالین گرفت کن در
دان اولستما ناغفرها ما غنظا با غنظا
الصالحین اگر با زوسی او را در بدن
بسین گندار را از او اخذ و ثعلبیات
و معاصی و شتابان بجزیرگی نگاه میداری

اصحاب الجحيم شرهوا لوز القديس ابو حنيفة

والمستبان تعاقب اعماله جميعه يرتفع
كواو لو كانه في عهد استيادته

روايه في بيان بائنه وورى سياك
دور كنه شغل وورى مشرق ارضه

بر كنهه كاشف وبيان بها لفا عمل
نفسه بين بده من سندر كنهان بده

اشاره بانكر اين لفظ مختص بده
والبواد وروان را ايراد ذكره وخطه

في الذي الماطه وبعنوان مارادو
كبلدست يعني ومجلس ملاك وقرتز

وارواح مسلمين قدي لغتهم نون كسر
وال محله وشد يديا جميعه مجلس است

وكيفه اهل مجاميع امد وروحيه
ملا اداست بر مرسدرك مني وجه

ست وانفخت صلا اللعدين سلم
اگر چه در مرتبه وخرت وفضيلت

وكره است اكل والكل از ملاك است اما
شوق اقا وقرن بگاه وارتفاع

مقام ملكوت او را بدان ملبه در كنه
در انجا باشد از سبب شرف مقام طست

حكمت دعوت تاموس بجه شيبه ورجا
ست مبراه ملبا بشد بار اهل علم

ست حتمس ايت كرده اين را
البو او ورويه كرازي از سلا سماري

المعتمه غذا با يوم ميث عماد كرا
انكا هار مر از غدا بورد وركه كرا

از قور مبدگان نور ايس مصحح
كرده اين را بر رويان ابي شيدار

ام المؤمنين حفصه وور بعضه روايت
مرات زبا ده امله يعني بخواند ومانندو

سمره واصلت روايت كرده اين
زياده را ابو او وولسافي انحفصه

از نكته بانه
فانحنه خاص
كردن ايران
آوردن اركوب
ديان كبريا
سوله بجزا
وعدديا
نيز امله است
راين اركوب
فوقه طراوت
تور كرده اند
نقل از سلا
رگران بركن
نيز اوردن هله

ار الا اسن القاسم قال
ابن عجمان كان يروي عن
ابن عمار بن سفيان قال
قال شيخنا الامام
الاصمعي في كتابه
الاصمعي في كتابه
الاصمعي في كتابه

ابن عمار بن سفيان قال
قال شيخنا الامام
الاصمعي في كتابه
الاصمعي في كتابه
الاصمعي في كتابه

ابن عمار بن سفيان قال
قال شيخنا الامام
الاصمعي في كتابه
الاصمعي في كتابه
الاصمعي في كتابه

بِإِذْنِ اللَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ وَفَضَّلَنِي عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ
تَفْصِيلاً لَمْ يُصِبْهُ ذَلِكَ الْبَلَاءُ ق ق ط س يَقُولُ ذَلِكَ
فِي نَفْسِهِ مَوْتٌ وَإِذَا صَاحَ لَهُ شَيْءٌ أَوْ اتَّقَى اللَّهُ مَا رَأَى الضَّالِّ
وَهَادِيَ الضَّالَّةِ أَنْتَ تَهْدِي مِنَ الضَّلَالَةِ أُرِدُّدُ عَلِيَّ ضَالَّةً
بِقُدْرَتِكَ وَسُلْطَانِكَ فَاتَّخَذْتُ مِنْ عَطَاكَ وَفَضْلِكَ ط أَوْ
يَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّي سِرَّ كَعَيْنٍ وَيَتَشَهَّدُ وَيَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ يَا هَادِيَ
الضَّالِّ وَرَادَّ الضَّالَّةِ أُرِدُّدُ عَلِيَّ ضَالَّةً بَعْرَتِكَ وَسُلْطَانِكَ فَاتَّخَذْتُ
مِنْ عَطَاكَ وَفَضْلِكَ مَوْصِصٌ وَلَا يَطِيرُ فَإِنْ فَعَلَ فَلَمَّا تَرَى
أَنْ يَقُولَ لِلَّهِمْ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ وَلَا طَيْرَ إِلَّا طَيْرُكَ وَلَا إِلَهَ
غَيْرُكَ ط وَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنَ الطَّيْرِ شَيْئاً تَرَاهُ مِنْهُ فَقُولُوا لِلَّهِ
لَا يَأْتِي بِالْحَسَنَاتِ إِلَّا أَنْتَ وَلَا يَدُ هَبِّ السَّيَّاتِ إِلَّا أَنْتَ
وَلَا كَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ م م ص د وَمَنْ أُصِيبَ بِعَيْنِ رَقِي

ابن العبد بن سفيان

ابن العبد بن سفيان

ابن العبد بن سفيان

ابن العبد بن سفيان

ابن العبد بن سفيان

ابن عمار بن سفيان قال
قال شيخنا الامام
الاصمعي في كتابه
الاصمعي في كتابه
الاصمعي في كتابه

ابن عمار بن سفيان قال
قال شيخنا الامام
الاصمعي في كتابه
الاصمعي في كتابه
الاصمعي في كتابه

ابن عمار بن سفيان قال
قال شيخنا الامام
الاصمعي في كتابه
الاصمعي في كتابه
الاصمعي في كتابه

ابن عمار بن سفيان قال
قال شيخنا الامام
الاصمعي في كتابه
الاصمعي في كتابه
الاصمعي في كتابه

ابن عمار بن سفيان قال
قال شيخنا الامام
الاصمعي في كتابه
الاصمعي في كتابه
الاصمعي في كتابه

ابن عمار بن سفيان قال
قال شيخنا الامام
الاصمعي في كتابه
الاصمعي في كتابه
الاصمعي في كتابه

ابن عمار بن سفيان قال
قال شيخنا الامام
الاصمعي في كتابه
الاصمعي في كتابه
الاصمعي في كتابه

ابن عمار بن سفيان قال
قال شيخنا الامام
الاصمعي في كتابه
الاصمعي في كتابه
الاصمعي في كتابه

ابن عمار بن سفيان قال
قال شيخنا الامام
الاصمعي في كتابه
الاصمعي في كتابه
الاصمعي في كتابه

چه فائده نداشت که کسکوست بنفیکم سبانه
فلا ورت ان کسکوست بنفیکم سبانه
میشود پس کلام شرح حدیث در اینجا
از بعضی گویند که او بخت را در دست
بقتباس میقالی فاذا قرأت القرآن فاستمع
بالتدبر وتول ویقالی اذا قرأت القرآن فاستمعوا
فانفسوا ووجوه ووجه است که هم آرد
هر دو گفته است خود را پس را در گفت
کنند پس خود را در سوره مذکوره پس
وهم کند و بعضی گویند فایده را در سوره
و بعضی گویند شاید این سه کاتب را در
فاضل طلبی گفت کسی که برت بر حکم
رای خود که مست شراب باشد برت بر حکم
است بر خطی کسی نان که برت بر حکم
صحت روایت او ضبط او الفاق او
امام بخاری که راوی این حدیث است
پس آنکس بر خطا نداشت نفس خود را
و خوش کرد و در آنچه و بیفایده است
و چرا اصل کرد این را الطاهر و سا
که در آیات قرآنی است بعضی گویند
فایده اصحاب خود است پس آنکه گفت
برتر از آنست که شجره طیب است و در آن
که درین سری و کشته دیگر بود که شجره
کسیه دیگر بر طلاع ندانسته باشند
اعلم که شرح بهمان استطاع من سبانه
از ان سبانه کند و بهالبرود کف دست
بجزیرا که قدرت دارد از بدن خود یعنی چای
که دست او سبانه پیش و پس بعد از آن
بیاں سبانه بدن کردن برود و بعضی گفت
بیاں سبانه سبانه و سبانه که در کف دست
هر دو گفته است بر سر خود در وی خود

فانفسوا ووجوه ووجه است که هم آرد
هر دو گفته است خود را پس را در گفت
کنند پس خود را در سوره مذکوره پس
وهم کند و بعضی گویند فایده را در سوره
و بعضی گویند شاید این سه کاتب را در
فاضل طلبی گفت کسی که برت بر حکم
رای خود که مست شراب باشد برت بر حکم
است بر خطی کسی نان که برت بر حکم
صحت روایت او ضبط او الفاق او
امام بخاری که راوی این حدیث است
پس آنکس بر خطا نداشت نفس خود را
و خوش کرد و در آنچه و بیفایده است
و چرا اصل کرد این را الطاهر و سا
که در آیات قرآنی است بعضی گویند
فایده اصحاب خود است پس آنکه گفت
برتر از آنست که شجره طیب است و در آن
که درین سری و کشته دیگر بود که شجره
کسیه دیگر بر طلاع ندانسته باشند
اعلم که شرح بهمان استطاع من سبانه
از ان سبانه کند و بهالبرود کف دست
بجزیرا که قدرت دارد از بدن خود یعنی چای
که دست او سبانه پیش و پس بعد از آن
بیاں سبانه بدن کردن برود و بعضی گفت
بیاں سبانه سبانه و سبانه که در کف دست
هر دو گفته است بر سر خود در وی خود

فانفسوا ووجوه ووجه است که هم آرد
هر دو گفته است خود را پس را در گفت
کنند پس خود را در سوره مذکوره پس
وهم کند و بعضی گویند فایده را در سوره
و بعضی گویند شاید این سه کاتب را در
فاضل طلبی گفت کسی که برت بر حکم
رای خود که مست شراب باشد برت بر حکم
است بر خطی کسی نان که برت بر حکم
صحت روایت او ضبط او الفاق او
امام بخاری که راوی این حدیث است
پس آنکس بر خطا نداشت نفس خود را
و خوش کرد و در آنچه و بیفایده است
و چرا اصل کرد این را الطاهر و سا
که در آیات قرآنی است بعضی گویند
فایده اصحاب خود است پس آنکه گفت
برتر از آنست که شجره طیب است و در آن
که درین سری و کشته دیگر بود که شجره
کسیه دیگر بر طلاع ندانسته باشند
اعلم که شرح بهمان استطاع من سبانه
از ان سبانه کند و بهالبرود کف دست
بجزیرا که قدرت دارد از بدن خود یعنی چای
که دست او سبانه پیش و پس بعد از آن
بیاں سبانه بدن کردن برود و بعضی گفت
بیاں سبانه سبانه و سبانه که در کف دست
هر دو گفته است بر سر خود در وی خود

وَيَرْقِي لِلدَّيْعِ بِالْفَاتِحَةِ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَلَدَغَتِ التِّي
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَقْرَبٌ وَهُوَ يُصَلِّي فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ لَعَنَ اللَّهُ
العقرب لا تدع موصلياً ولا خبيرة ثم دعا إماماً وملياً فجعل
بمسح عليهما ويقرء قل يا أيها الكافرون وقل أعودُ بهرب
الفلق وقل أعودُ بهرب للناس صطعاً عن صناعة رسول
الله صلى الله عليه وسلم رقيقة من الحج فاذن لنا فيها وقال
إمامي من موثق الحن ليس الله شجرة فمنية ملكة بحرق فقط
طس ويرقي للحرق بقوله أذهب البأس رب الناس
اشف أنت الشافي كاشافي الأنتس أو اد اسرأى الحويق
فلطمته بالتكليسى محرب ويرقي من الخنس بقوله أو
أصابته حصاة بقوله ربنا الله الذي في السماء نقاس
اسمك أمرك في السماء والأرض كما أسرحتك في السماء فأجعل

۱۰۱

فانفسوا ووجوه ووجه است که هم آرد
هر دو گفته است خود را پس را در گفت
کنند پس خود را در سوره مذکوره پس
وهم کند و بعضی گویند فایده را در سوره
و بعضی گویند شاید این سه کاتب را در
فاضل طلبی گفت کسی که برت بر حکم
رای خود که مست شراب باشد برت بر حکم
است بر خطی کسی نان که برت بر حکم
صحت روایت او ضبط او الفاق او
امام بخاری که راوی این حدیث است
پس آنکس بر خطا نداشت نفس خود را
و خوش کرد و در آنچه و بیفایده است
و چرا اصل کرد این را الطاهر و سا
که در آیات قرآنی است بعضی گویند
فایده اصحاب خود است پس آنکه گفت
برتر از آنست که شجره طیب است و در آن
که درین سری و کشته دیگر بود که شجره
کسیه دیگر بر طلاع ندانسته باشند
اعلم که شرح بهمان استطاع من سبانه
از ان سبانه کند و بهالبرود کف دست
بجزیرا که قدرت دارد از بدن خود یعنی چای
که دست او سبانه پیش و پس بعد از آن
بیاں سبانه بدن کردن برود و بعضی گفت
بیاں سبانه سبانه و سبانه که در کف دست
هر دو گفته است بر سر خود در وی خود

ادھب لباس رب الناس شفاه وانت لشفائك لشفاء ال...
 شفاءك شفاءك ليعادرسقماخرس بسمرالله ارقيك
 من كل شئ يؤذيك ومن شر كل شئ او عير حاسد الله يشفك
 بسمرالله ارقك من سق بسمرالله ارقك الله يشفك
 من كل داء فيك من شير التفاتات في العقد ومن شر حاسد
 اذ احسدس من ثلاث مرات مس بسمرالله ارقك
 من كل داء يشفك من شر كل حاسد اذ احسد ومن شير
 كل ذي عين اللهم اشف عبدك بكتابك عدوا ومثولك
 الى جنازة دحب مس اللهم اشفه اللهم عافه من
 حب اللهم اشفه اللهم اعفه س يا فلان شفاء الله سقمك
 وغفر ذنبك وعافك في دينك وجسمك الى مدة اجلك
 مس ومن عاد مريضاً يحضر اجله فقال عنه لا سبع مرات

العيادة برسيدن جا باروز واداس باليشير اتانج
 اي لادى بسك الزون
 كومان بسك الزون
 الامل كمال يكون
 والعهد والكن
 الطار الزون بالبرود
 اي العال الظلم
 العلم فضل البرود
 البواب الرزق البرود
 الفع اي العال
 والنفوس كالهال

ادھب لباس رب الناس شفاه وانت لشفائك لشفاء ال...
 شفاءك شفاءك ليعادرسقماخرس بسمرالله ارقيك
 من كل شئ يؤذيك ومن شر كل شئ او عير حاسد الله يشفك
 بسمرالله ارقك من سق بسمرالله ارقك الله يشفك
 من كل داء فيك من شير التفاتات في العقد ومن شر حاسد
 اذ احسدس من ثلاث مرات مس بسمرالله ارقك
 من كل داء يشفك من شر كل حاسد اذ احسد ومن شير
 كل ذي عين اللهم اشف عبدك بكتابك عدوا ومثولك
 الى جنازة دحب مس اللهم اشفه اللهم عافه من
 حب اللهم اشفه اللهم اعفه س يا فلان شفاء الله سقمك
 وغفر ذنبك وعافك في دينك وجسمك الى مدة اجلك
 مس ومن عاد مريضاً يحضر اجله فقال عنه لا سبع مرات

ادھب لباس رب الناس شفاه وانت لشفائك لشفاء ال...
 شفاءك شفاءك ليعادرسقماخرس بسمرالله ارقيك
 من كل شئ يؤذيك ومن شر كل شئ او عير حاسد الله يشفك
 بسمرالله ارقك من سق بسمرالله ارقك الله يشفك
 من كل داء فيك من شير التفاتات في العقد ومن شر حاسد
 اذ احسدس من ثلاث مرات مس بسمرالله ارقك
 من كل داء يشفك من شر كل حاسد اذ احسد ومن شير
 كل ذي عين اللهم اشف عبدك بكتابك عدوا ومثولك
 الى جنازة دحب مس اللهم اشفه اللهم عافه من
 حب اللهم اشفه اللهم اعفه س يا فلان شفاء الله سقمك
 وغفر ذنبك وعافك في دينك وجسمك الى مدة اجلك
 مس ومن عاد مريضاً يحضر اجله فقال عنه لا سبع مرات

اسلمن الحسنين شيخ اخو الشين والموال...
 مراد الزكات بايات اسرار صفات لمحيص
 كلات قراني سن شرا انت خدنا صيده از
 بدى خير كبري غير نه موي بشياني او را ليخه
 هر چند بر زمين بجا كبري كبري موي صاب
 الا هو اخذنا صيها يا كرفن موي بجا
 عبادت از تصرف واستيلا تام است
 ليغ بر هر در اعاط ملكه تحت سلطان
 قدرت تست العلم كشفا المعرو واللا
 ثم خلدنا اوكس تاني دود وكسني دام
 كرفناري انزاد نزه لا وخر كبري بسب ويا
 كناه لازم آيد موم واهم صدر موي
 تاهم كرده شده اند مقام موم دام
 العلم لا يرم بصيده مجهول جنك خلدنا
 شكسته وخراب ميشود لشكر تو فان
 حرب الله هم الظهور في اخفاء عدك با بر مطول
 از اختلاف لعيني خلدنا كرده ميشود
 وعده تو در بعضي نسخ بعض با بزوفانيه
 وكس لام هر لفظ خطاب است لبي فلان
 نمكنه وعده خود را وائل هر دور است
 واحد است ولا يخفى هذا الجديك هر دو
 موضع لفتح جبرم بجمع بجمع بجمع صان
 سود ميشكند خدا فخرت دولت را
 از قوم و خدا بگوخت دولت چنانكه
 آيه كرميه بيان ناطق است فاعولكم
 ولا اولادكم با بجهت كرم عقده لبي
 بر تحقيق دار شده است در حديث
 كوجاهت از صباه و در زمان بنو خديزه
 صلح التخليس سلم فكره اسكندر بنديك
 بعضه از ايشان گفتند كه جبرم بر
 و خست موي خراست بعضي گفتند
 كه جبرم بر است بعضي گفتند كه جبرم بر فلان
 و فلان جبرم است پس رسول خدا صلح التخليس
 عليه سلام منقار ايشان را شنيد پس جبرم ما
 كرد و درين مقام ما بين دما انتي و بعضي

ادھب لباس رب الناس شفاه وانت لشفائك لشفاء ال...
 شفاءك شفاءك ليعادرسقماخرس بسمرالله ارقيك
 من كل شئ يؤذيك ومن شر كل شئ او عير حاسد الله يشفك
 بسمرالله ارقك من سق بسمرالله ارقك الله يشفك
 من كل داء فيك من شير التفاتات في العقد ومن شر حاسد
 اذ احسدس من ثلاث مرات مس بسمرالله ارقك
 من كل داء يشفك من شر كل حاسد اذ احسد ومن شير
 كل ذي عين اللهم اشف عبدك بكتابك عدوا ومثولك
 الى جنازة دحب مس اللهم اشفه اللهم عافه من
 حب اللهم اشفه اللهم اعفه س يا فلان شفاء الله سقمك
 وغفر ذنبك وعافك في دينك وجسمك الى مدة اجلك
 مس ومن عاد مريضاً يحضر اجله فقال عنه لا سبع مرات

ادھب لباس رب الناس شفاه وانت لشفائك لشفاء ال...
 شفاءك شفاءك ليعادرسقماخرس بسمرالله ارقيك
 من كل شئ يؤذيك ومن شر كل شئ او عير حاسد الله يشفك
 بسمرالله ارقك من سق بسمرالله ارقك الله يشفك
 من كل داء فيك من شير التفاتات في العقد ومن شر حاسد
 اذ احسدس من ثلاث مرات مس بسمرالله ارقك
 من كل داء يشفك من شر كل حاسد اذ احسد ومن شير
 كل ذي عين اللهم اشف عبدك بكتابك عدوا ومثولك
 الى جنازة دحب مس اللهم اشفه اللهم عافه من
 حب اللهم اشفه اللهم اعفه س يا فلان شفاء الله سقمك
 وغفر ذنبك وعافك في دينك وجسمك الى مدة اجلك
 مس ومن عاد مريضاً يحضر اجله فقال عنه لا سبع مرات

ادھب لباس رب الناس شفاه وانت لشفائك لشفاء ال...
 شفاءك شفاءك ليعادرسقماخرس بسمرالله ارقيك
 من كل شئ يؤذيك ومن شر كل شئ او عير حاسد الله يشفك
 بسمرالله ارقك من سق بسمرالله ارقك الله يشفك
 من كل داء فيك من شير التفاتات في العقد ومن شر حاسد
 اذ احسدس من ثلاث مرات مس بسمرالله ارقك
 من كل داء يشفك من شر كل حاسد اذ احسد ومن شير
 كل ذي عين اللهم اشف عبدك بكتابك عدوا ومثولك
 الى جنازة دحب مس اللهم اشفه اللهم عافه من
 حب اللهم اشفه اللهم اعفه س يا فلان شفاء الله سقمك
 وغفر ذنبك وعافك في دينك وجسمك الى مدة اجلك
 مس ومن عاد مريضاً يحضر اجله فقال عنه لا سبع مرات

ادھب لباس رب الناس شفاه وانت لشفائك لشفاء ال...
 شفاءك شفاءك ليعادرسقماخرس بسمرالله ارقيك
 من كل شئ يؤذيك ومن شر كل شئ او عير حاسد الله يشفك
 بسمرالله ارقك من سق بسمرالله ارقك الله يشفك
 من كل داء فيك من شير التفاتات في العقد ومن شر حاسد
 اذ احسدس من ثلاث مرات مس بسمرالله ارقك
 من كل داء يشفك من شر كل حاسد اذ احسد ومن شير
 كل ذي عين اللهم اشف عبدك بكتابك عدوا ومثولك
 الى جنازة دحب مس اللهم اشفه اللهم عافه من
 حب اللهم اشفه اللهم اعفه س يا فلان شفاء الله سقمك
 وغفر ذنبك وعافك في دينك وجسمك الى مدة اجلك
 مس ومن عاد مريضاً يحضر اجله فقال عنه لا سبع مرات

اصحاح الحسین بن شیح الخیر العیسی بن ابی حمزة
 سابق مسند الحسین بن علی بن ابی طالب
 آنرا در حدیثی از آنکه از آنست در بعضی
 در بعضی روایت سجای لفظ الحسین بن
 صادق علیه السلام و در حدیثی دیگر حدیثی
 است در حدیثی دیگر حدیثی است در حدیثی
 نیز می آید ابدال بعد و بحیث مجازت
 قافیه است که آنرا ذکره الصمد امیرالمؤمنین
 ابن مویز و اسلم از جابر بن عبد الله
 این روایت صحیح است و در حدیثی دیگر
 صحیح خود در باب اول و در حدیثی دیگر
 من شامه در باب اول و در حدیثی دیگر
 بقره طیبه صبیح عن سید ابراهیم
 بطریق صحیح بن کبیر روایت کرده است
 پس وجود مذکور در حدیثی دیگر که
 اتوری است معلوم نیست که آنرا حدیثی
 در بعضی روایت سجای لفظ الحسین بن
 کبریا و من آن آیه و روایت کرده
 این را و همی که نسبت آنرا بنی هاشم
 و در حدیثی دیگر روایتی است در حدیثی
 آنرا در حدیثی دیگر روایتی است در حدیثی
 و نقل و روایت آنرا در حدیثی دیگر
 از روایتی که آنرا در حدیثی دیگر
 برآید و بصیغی که آنرا در حدیثی دیگر
 و لغت و حدیثی است بالذکر و حدیثی
 در حدیثی دیگر حدیثی است در حدیثی
 چه خود و بقصد در حدیثی دیگر
 صحیح روایت کرده این زیاد و حدیثی
 کتب است از بنی هاشم و در حدیثی دیگر
 که آنرا از حدیثی است در حدیثی دیگر
 این لغت حدیثی است در حدیثی دیگر
 شد و بحیث حدیثی است در حدیثی دیگر
 از نقل حدیثی است در حدیثی دیگر
 است و حدیثی است در حدیثی دیگر
 حدیثی است در حدیثی دیگر

اصحاح الحسین بن شیح الخیر العیسی بن ابی حمزة
 سابق مسند الحسین بن علی بن ابی طالب
 آنرا در حدیثی از آنکه از آنست در بعضی
 در بعضی روایت سجای لفظ الحسین بن
 صادق علیه السلام و در حدیثی دیگر حدیثی
 است در حدیثی دیگر حدیثی است در حدیثی
 نیز می آید ابدال بعد و بحیث مجازت
 قافیه است که آنرا ذکره الصمد امیرالمؤمنین
 ابن مویز و اسلم از جابر بن عبد الله
 این روایت صحیح است و در حدیثی دیگر
 صحیح خود در باب اول و در حدیثی دیگر
 من شامه در باب اول و در حدیثی دیگر
 بقره طیبه صبیح عن سید ابراهیم
 بطریق صحیح بن کبیر روایت کرده است
 پس وجود مذکور در حدیثی دیگر که
 اتوری است معلوم نیست که آنرا حدیثی
 در بعضی روایت سجای لفظ الحسین بن
 کبریا و من آن آیه و روایت کرده
 این را و همی که نسبت آنرا بنی هاشم
 و در حدیثی دیگر روایتی است در حدیثی
 آنرا در حدیثی دیگر روایتی است در حدیثی
 و نقل و روایت آنرا در حدیثی دیگر
 از روایتی که آنرا در حدیثی دیگر
 برآید و بصیغی که آنرا در حدیثی دیگر
 و لغت و حدیثی است بالذکر و حدیثی
 در حدیثی دیگر حدیثی است در حدیثی
 چه خود و بقصد در حدیثی دیگر
 صحیح روایت کرده این زیاد و حدیثی
 کتب است از بنی هاشم و در حدیثی دیگر
 که آنرا از حدیثی است در حدیثی دیگر
 این لغت حدیثی است در حدیثی دیگر
 شد و بحیث حدیثی است در حدیثی دیگر
 از نقل حدیثی است در حدیثی دیگر
 است و حدیثی است در حدیثی دیگر
 حدیثی است در حدیثی دیگر

بِه مَعْنَى إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَوَدَّ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَاعْتَفَرَ
 وَكَانَتْ مَتَا أَجْرَهُ وَلَا تَقْتَابَعُهُ حَبٌّ وَإِذَا أَوْضَعَهُ فِي قَابِضِهِ
 قَالَ بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَى سُنَّتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 دَفَّ سَحْبَ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلِمَلَةَ رَسُولِ اللَّهِ
 مَسْرُومَهَا خَطَقْنَاكُمْ وَفِيهَا يُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا أَخْرَجْنَا نَارَ الْآخِرَةِ
 بِسْمِ اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلِمَلَةَ رَسُولِ اللَّهِ مَسْرُومَهَا
 مَرَدَفِيهِ وَقَفَّ عَلَى الْقَدْرِ فَقَالَ سَتَعْفِرُ وَاللَّهِ لَأَخِيكُمْ
 وَسَأُؤَلِّهُ بِاللَّتَيْبَتِ فَإِنَّهُ الْآنَ يُسَالُ مَسْرُومَهَا وَيَقْرَأُ
 عَلَى الْقَدْرِ بَعْدَ الدَّفْنِ أَوَّلَ سُورَةِ الْبَقَرَةِ وَحَامَتَهَا سَمِيَةً وَإِذَا
 تَرَدَّ الْقَبْرُ فَلْيَقُلْ السَّلَامَ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ أَوْ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ
 أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ إِنَّا أَشَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَأَحِقُونَ
 لَسَأَلَ اللَّهُ لَنَا وَكَلَّمَ الْعَاقِبَةَ مَسْرُومَهَا أَنْ تَرْتَابِعَ وَتَحْنُ لَكُمْ بَعْدَ مَسْرُومَهَا

اصحاح الحسین بن شیح الخیر العیسی بن ابی حمزة
 سابق مسند الحسین بن علی بن ابی طالب
 آنرا در حدیثی از آنکه از آنست در بعضی
 در بعضی روایت سجای لفظ الحسین بن
 صادق علیه السلام و در حدیثی دیگر حدیثی
 است در حدیثی دیگر حدیثی است در حدیثی
 نیز می آید ابدال بعد و بحیث مجازت
 قافیه است که آنرا ذکره الصمد امیرالمؤمنین
 ابن مویز و اسلم از جابر بن عبد الله
 این روایت صحیح است و در حدیثی دیگر
 صحیح خود در باب اول و در حدیثی دیگر
 من شامه در باب اول و در حدیثی دیگر
 بقره طیبه صبیح عن سید ابراهیم
 بطریق صحیح بن کبیر روایت کرده است
 پس وجود مذکور در حدیثی دیگر که
 اتوری است معلوم نیست که آنرا حدیثی
 در بعضی روایت سجای لفظ الحسین بن
 کبریا و من آن آیه و روایت کرده
 این را و همی که نسبت آنرا بنی هاشم
 و در حدیثی دیگر روایتی است در حدیثی
 آنرا در حدیثی دیگر روایتی است در حدیثی
 و نقل و روایت آنرا در حدیثی دیگر
 از روایتی که آنرا در حدیثی دیگر
 برآید و بصیغی که آنرا در حدیثی دیگر
 و لغت و حدیثی است بالذکر و حدیثی
 در حدیثی دیگر حدیثی است در حدیثی
 چه خود و بقصد در حدیثی دیگر
 صحیح روایت کرده این زیاد و حدیثی
 کتب است از بنی هاشم و در حدیثی دیگر
 که آنرا از حدیثی است در حدیثی دیگر
 این لغت حدیثی است در حدیثی دیگر
 شد و بحیث حدیثی است در حدیثی دیگر
 از نقل حدیثی است در حدیثی دیگر
 است و حدیثی است در حدیثی دیگر
 حدیثی است در حدیثی دیگر

اصحاح الحسین بن شیح الخیر العیسی بن ابی حمزة
 سابق مسند الحسین بن علی بن ابی طالب
 آنرا در حدیثی از آنکه از آنست در بعضی
 در بعضی روایت سجای لفظ الحسین بن
 صادق علیه السلام و در حدیثی دیگر حدیثی
 است در حدیثی دیگر حدیثی است در حدیثی
 نیز می آید ابدال بعد و بحیث مجازت
 قافیه است که آنرا ذکره الصمد امیرالمؤمنین
 ابن مویز و اسلم از جابر بن عبد الله
 این روایت صحیح است و در حدیثی دیگر
 صحیح خود در باب اول و در حدیثی دیگر
 من شامه در باب اول و در حدیثی دیگر
 بقره طیبه صبیح عن سید ابراهیم
 بطریق صحیح بن کبیر روایت کرده است
 پس وجود مذکور در حدیثی دیگر که
 اتوری است معلوم نیست که آنرا حدیثی
 در بعضی روایت سجای لفظ الحسین بن
 کبریا و من آن آیه و روایت کرده
 این را و همی که نسبت آنرا بنی هاشم
 و در حدیثی دیگر روایتی است در حدیثی
 آنرا در حدیثی دیگر روایتی است در حدیثی
 و نقل و روایت آنرا در حدیثی دیگر
 از روایتی که آنرا در حدیثی دیگر
 برآید و بصیغی که آنرا در حدیثی دیگر
 و لغت و حدیثی است بالذکر و حدیثی
 در حدیثی دیگر حدیثی است در حدیثی
 چه خود و بقصد در حدیثی دیگر
 صحیح روایت کرده این زیاد و حدیثی
 کتب است از بنی هاشم و در حدیثی دیگر
 که آنرا از حدیثی است در حدیثی دیگر
 این لغت حدیثی است در حدیثی دیگر
 شد و بحیث حدیثی است در حدیثی دیگر
 از نقل حدیثی است در حدیثی دیگر
 است و حدیثی است در حدیثی دیگر
 حدیثی است در حدیثی دیگر

محمد بن قاسم بن ابي اسحاق
نور ترمذی از ابی سعید خدری نقل کرده
لا یغیر لیس تحقیق آن روایت فرسنگند
اورادین نهنگام روایت کرده
این را هم با کتب شیخ از ابی سعید نقل کرده
رضی الله عنهما شیخ جلیل ملاقاتی
گفته درین اشکال است زیرا که اهل
اورادین جامع غیر از ترمذی است
پس بگویم جمع باشد بسبب ایماست
بسبب جامع معینا رجال اکلاوا
باقبل است منتهی میفرمان گفت که کتابی
که در ترمذی لا یغیر ملاک ذکر باشد
بلکه عدل تو بود و بنا کرد و جمع کار
بروایت دیگر آه و ترمذی درین شرطها
لا یغیر لیس ایراد صحیح است و اینست
اعلم و یغیر لیس من جمیع الذی کان علیه
باید که برگردد و از جمله می خورد که بود
بر آن بملو در وقت دیدن خراب
کرده زیرا که این اصل است و در حال
هر ایراد کرده این را اسلما ز جابر او
یعنی در بعضی روایت لیس لیس باید
که از خواب بر خیزد و لیس نماز کند
بیرکت در وقت نماز تو هر کس بیدار
شود بر طاق شود که در وقت نماز
که ماسل شده نال گردد و ایراد کرده
این روایت را بخاری از ابی هریره
گذا قال بر کشا لیکن در اصول بخاری
اسر صلبه مرفوع نیست بلکه مرفوع است
بر محمد بن سیرت و در بعضی روایت
لیست شیخ از ترمذی نقل کرده
پوست اما روایت ترمذی مرفوع است
از ابی هریره و افاضه کبریا و غیر
اورادین و شیخ حران برسد خراب
و باید چو شیخ ملا حارون کبریا و اول

محمد بن قاسم بن ابي اسحاق
نور ترمذی از ابی سعید خدری نقل کرده
لا یغیر لیس تحقیق آن روایت فرسنگند
اورادین نهنگام روایت کرده
این را هم با کتب شیخ از ابی سعید نقل کرده
رضی الله عنهما شیخ جلیل ملاقاتی
گفته درین اشکال است زیرا که اهل
اورادین جامع غیر از ترمذی است
پس بگویم جمع باشد بسبب ایماست
بسبب جامع معینا رجال اکلاوا
باقبل است منتهی میفرمان گفت که کتابی
که در ترمذی لا یغیر ملاک ذکر باشد
بلکه عدل تو بود و بنا کرد و جمع کار
بروایت دیگر آه و ترمذی درین شرطها
لا یغیر لیس ایراد صحیح است و اینست
اعلم و یغیر لیس من جمیع الذی کان علیه
باید که برگردد و از جمله می خورد که بود
بر آن بملو در وقت دیدن خراب
کرده زیرا که این اصل است و در حال
هر ایراد کرده این را اسلما ز جابر او
یعنی در بعضی روایت لیس لیس باید
که از خواب بر خیزد و لیس نماز کند
بیرکت در وقت نماز تو هر کس بیدار
شود بر طاق شود که در وقت نماز
که ماسل شده نال گردد و ایراد کرده
این روایت را بخاری از ابی هریره
گذا قال بر کشا لیکن در اصول بخاری
اسر صلبه مرفوع نیست بلکه مرفوع است
بر محمد بن سیرت و در بعضی روایت
لیست شیخ از ترمذی نقل کرده
پوست اما روایت ترمذی مرفوع است
از ابی هریره و افاضه کبریا و غیر
اورادین و شیخ حران برسد خراب
و باید چو شیخ ملا حارون کبریا و اول

محمد بن قاسم بن ابي اسحاق
نور ترمذی از ابی سعید خدری نقل کرده
لا یغیر لیس تحقیق آن روایت فرسنگند
اورادین نهنگام روایت کرده
این را هم با کتب شیخ از ابی سعید نقل کرده
رضی الله عنهما شیخ جلیل ملاقاتی
گفته درین اشکال است زیرا که اهل
اورادین جامع غیر از ترمذی است
پس بگویم جمع باشد بسبب ایماست
بسبب جامع معینا رجال اکلاوا
باقبل است منتهی میفرمان گفت که کتابی
که در ترمذی لا یغیر ملاک ذکر باشد
بلکه عدل تو بود و بنا کرد و جمع کار
بروایت دیگر آه و ترمذی درین شرطها
لا یغیر لیس ایراد صحیح است و اینست
اعلم و یغیر لیس من جمیع الذی کان علیه
باید که برگردد و از جمله می خورد که بود
بر آن بملو در وقت دیدن خراب
کرده زیرا که این اصل است و در حال
هر ایراد کرده این را اسلما ز جابر او
یعنی در بعضی روایت لیس لیس باید
که از خواب بر خیزد و لیس نماز کند
بیرکت در وقت نماز تو هر کس بیدار
شود بر طاق شود که در وقت نماز
که ماسل شده نال گردد و ایراد کرده
این روایت را بخاری از ابی هریره
گذا قال بر کشا لیکن در اصول بخاری
اسر صلبه مرفوع نیست بلکه مرفوع است
بر محمد بن سیرت و در بعضی روایت
لیست شیخ از ترمذی نقل کرده
پوست اما روایت ترمذی مرفوع است
از ابی هریره و افاضه کبریا و غیر
اورادین و شیخ حران برسد خراب
و باید چو شیخ ملا حارون کبریا و اول

السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَبِرَحْمَةِ اللَّهِ
الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَالْمُسْتَخِرِينَ وَإِنَّا أَنشَأَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ
مَرْقِ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ دَارِ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا لَأَنزِلُكُمْ
عَدَاؤَ مَوْجِلُونَ وَإِنَّا أَنشَأَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ مَرْقِ
السَّلَامَ عَلَيْكُمْ دَارِ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا أَنشَأَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ
د السَّلَامَ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ يَغْفِرُ اللَّهُ لَنَا وَكَلِمًا وَأَنْتُمْ سَلَفُنَا
وَمَنْ بِالْأَثَرِ الذِّكْرُ الذِّي وَسَرْدُ فَضْلِهِ
غَيْرُ مَخْصُوصٍ بِوَقْتٍ وَلَا سَبَبٍ وَلَا مَكَانٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ هُوَ
أَفْضَلُ الذِّكْرِ وَهُوَ أَفْضَلُ حَسَنَاتِ السَّعْدِ النَّاسِ
يَشْفَعُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ قَالَهَا خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ أَوْ نَفْسِهِ
خَيْرٌ مِنْ حُجْرٍ مِنَ النَّاسِ مَنْ قَالَهَا فِي قَلْبِهِ وَزُنْ شَعِيرَةٍ مِنْ حُجْرٍ
أَوْ مِنْ أَيْمَانٍ وَخَيْرٌ مِنْ النَّاسِ مَنْ قَالَهَا فِي قَلْبِهِ وَزُنْ بَرِيَّةٍ

محمد بن قاسم بن ابي اسحاق
نور ترمذی از ابی سعید خدری نقل کرده
لا یغیر لیس تحقیق آن روایت فرسنگند
اورادین نهنگام روایت کرده
این را هم با کتب شیخ از ابی سعید نقل کرده
رضی الله عنهما شیخ جلیل ملاقاتی
گفته درین اشکال است زیرا که اهل
اورادین جامع غیر از ترمذی است
پس بگویم جمع باشد بسبب ایماست
بسبب جامع معینا رجال اکلاوا
باقبل است منتهی میفرمان گفت که کتابی
که در ترمذی لا یغیر ملاک ذکر باشد
بلکه عدل تو بود و بنا کرد و جمع کار
بروایت دیگر آه و ترمذی درین شرطها
لا یغیر لیس ایراد صحیح است و اینست
اعلم و یغیر لیس من جمیع الذی کان علیه
باید که برگردد و از جمله می خورد که بود
بر آن بملو در وقت دیدن خراب
کرده زیرا که این اصل است و در حال
هر ایراد کرده این را اسلما ز جابر او
یعنی در بعضی روایت لیس لیس باید
که از خواب بر خیزد و لیس نماز کند
بیرکت در وقت نماز تو هر کس بیدار
شود بر طاق شود که در وقت نماز
که ماسل شده نال گردد و ایراد کرده
این روایت را بخاری از ابی هریره
گذا قال بر کشا لیکن در اصول بخاری
اسر صلبه مرفوع نیست بلکه مرفوع است
بر محمد بن سیرت و در بعضی روایت
لیست شیخ از ترمذی نقل کرده
پوست اما روایت ترمذی مرفوع است
از ابی هریره و افاضه کبریا و غیر
اورادین و شیخ حران برسد خراب
و باید چو شیخ ملا حارون کبریا و اول

احاطت الحصين من شمع الخزان الثمين الرخاوي

غداؤنا ما عجب شذوذنا ما قارت
مشقق انعيالنا سكت بين من مخضفين
ما واز تحيا في وشدن اشد ما به ستارا
مراد از نجوم در سنجي آفتاب و مديات
العيون و بيا را ميد غراب كز شيسما
مصنفا گفته منزه من شست مشقق
از باده جني سلگون و انجمن قنير
لا مانف كرفته و لا نوم و تومي زنده
داسي و بريا و از زنده عالم كز نو سكر
براسته منكي كه انزال فاسمي منزه نثراب
كه سبطل ادركك سرجوب كود حواس
ظاهراست سخته كبر سبن ما خور از سون
ست و ان مقدمه نثراب است اقبال
و سن ايسين نوت نوموس و سونان
و ما در سخته عوض و اوست
يا صي يا قيوم اهدا و افصح منزه اول
و سلگون نه نمانا في اعييد ام ليلا هم
عيني اي زنده ديانده ارام شيب
مراد ساكن سا نا و را و در خوابين
ششم مر الغيم مراد بين شب تسكن و
آرامي ده تا خواب كتم اي ارمي
كرده اين را ابن سني انعديش زيد
بن ثابت و اذا انبت من النوم يعون
بدا رشود از خواب اقبال بس كبرلين
و عاردا الحمد لله الذي ردا لي و لفضي
روايت على نفسي فلم يمناني مناسما
ثناي جيل منزه لترك باز كر ما نيد
بسوي من نفس مراد بلي نسا انرا و حوا
مراد از نفس و سست و از اول
قبض ادوا الارح را مكر ليست شذ
الذي تسكلا السموات و الارض ان
تنزه لاشناي جيل منزه لترك كگاه
ميدار و اسما نازدين را از تكيه

ابن الرطابي
وراد سلطونكم
انصرفت خالدا
بن زيد العنبر
فارت اجمع
ابن الرطابي
وراد سلطونكم
انصرفت خالدا
بن زيد العنبر
فارت اجمع

ادخله الله الجنة على ما كان من عمل ومن ابواب الجنة الثمانية
ايضا شاء غيره من كان صلى الله عليه وسلم يقول لا اله الا الله
وحده وحده اعز جنده لا و تصور عبده و علب لا خراب وحده
فارتى بعدة خم من حديث الاموي عاصم كلاما ا قوله قال
قل لا اله الا الله وحده لا شريك له الله اكبر كيدا و الحمد لله
كثيرا سبحان الله لا حول ولا قوة الا بالله العزيز الحكيم اللهم
اغفر لي وارحمني واهدني وارزقني من قال سبحان الله
ومحمده كتبت له عسرا ومن قالها عشر ا كتبت له مائة و
من قالها مائة كتبت له الفا ومن مراد زاده الله تس
من قالها في يوم مائة مرة حطت عنه خطاياها وان كانت
مثل زيد الجعور وهي حب الكلام الى الله من تس
وهي افضل الكلام الذي اصطف الله لملائكته

انما قيل في ثلث الافران من ارباب الدعاء والاسحاح
و اذ ان شئت قل ان يزوي بالذات و ان شئت قل
و كان تراه الا خلاص بن زاده ان شاء الله تعالى
ليفيد من هذا الا خلاص دست سي اي
رعاها البودا و زود الرضدي والنسائي
و ابن السني عن عبد الله بن حبيب بن عينة
من كل شئ في قوله و لا اله الا الله
سبحان الله و غيره
المراد من قوله سبحان الله
بالعلة على ما روي عن ابن سيرين
بانه من قالها في يوم مائة مرة
حطت عنه خطاياها وان كانت
مثل زيد الجعور وهي حب الكلام الى الله من تس
وهي افضل الكلام الذي اصطف الله لملائكته

ابن الرطابي
وراد سلطونكم
انصرفت خالدا
بن زيد العنبر
فارت اجمع
ابن الرطابي
وراد سلطونكم
انصرفت خالدا
بن زيد العنبر
فارت اجمع

عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما من عبد عذب في الدنيا مؤثما عذب في الآخرة الا نزل الله به سلطانا
 عن علي بن ابي طالب قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما من عبد عذب في الدنيا مؤثما عذب في الآخرة الا نزل الله به سلطانا
 عن ابن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما من عبد عذب في الدنيا مؤثما عذب في الآخرة الا نزل الله به سلطانا

المحققين من مشيخة الحوزة الامين عزوا الله
 روايت كرد ماين را النسخه في اوهان جان و
 ما كره ابو ليلى ا جابر روى في النسخه
 الذي في الروي و هو على ما تسمى قدر
 عدد مضمارا كزنده ميگرداند مردگان يا
 ما و بر هر چه جزو انا و ما در است محوسه
 من ميتت مشر مرمى و شكلك انا كالمخيه
 بعض روايت كرده اين روايت كرا جابريا
 احمد في الذي احميا فالعامة اما نباله
 الفقيه محمد بن محمد الكاظمي كزنده مردان
 بعدا كذا كزنده ميني بيدار سنان بعد نما
 بر خرابين موت است و سوسه است
 يك گزده شدك و بيدار شدن حق حك
 من مصص روايت كرده اين روايت كرا
 ابو داود و غيره في روايت و السالي راسن الى
 از حد اذ لا الاله الا الله ان لا شريك له
 سبها كما التهم استغفر كل الذنب ميت
 مستحق عبادت نبوت و پيغمبر انما باز
 مشربا بزنده كراي خداوند طاعتك را
 ميگردد از تو كه ان خود را سالك
 و ميخواهد از تو نصرت و مهر يابي ترا اللهم
 زدني ملاءذا و ما زياده كرم علم مررا
 كرامت يا انما ميت و موات و خود چون
 صفات و انفعال الهى نامشايست
 علمه نيز و ما كرم در زيادتي خواهد بود
 لا تزخطني لجهنم بعدا في بيوتك و من خوف
 مسازول مر از زود حق مصلحت مستقيم
 بسوي باطل بعدا از كه راه راست كرم
 مرا لعنه باي كه در ان ملاءذا طاعت
 بسبيت و ان كرم كرايم كرايم كرايم
 انما حضرت صا الله عليه و السلام
 كرايم بسبيت مرتر مركز الهى و رسل
 لغت و انما كرايم كرايم كرايم
 و بسبيت ملاءذا نرسد خود و تو بسبيت استغفر
 كرايم كرايم كرايم كرايم كرايم

ان قلتم من اين حديث و البيان ما انزل الله به سلطانا
 ان قلتم من اين حديث و البيان ما انزل الله به سلطانا
 ان قلتم من اين حديث و البيان ما انزل الله به سلطانا

ان قلتم من اين حديث و البيان ما انزل الله به سلطانا
 ان قلتم من اين حديث و البيان ما انزل الله به سلطانا
 ان قلتم من اين حديث و البيان ما انزل الله به سلطانا

دعوى التي آمن نوح بما ابناه فانها صلوة الخلق وسينج
 الخلق و يابون في الخلق مص من قالها غرست له شجرة
 في الجنة و موهاله الليلان يكابده او نجل بالمال ان ينفقه
 او يبين عن العدو وان يقبله فليتكذمها فانها اخب الى الله
 من جبل ذهب تنفقه في سبيل الله احب الكلام الى الله
 سبحان نبى و محمد دعوى من قال سبحان الله العظيم نبت غرس
 في الجنة امر قال سبحان الله العظيم و محمد غرست له نخلة
 في الجنة ت سرج من صرفها عبادة الخلق و ميا
 تقطع اذن اقمه ركمتان خفيفتان على اللسان فيلتان
 في الميراث حيتتان الى الرحمن سبحان الله و محمد سبحان الله
 العظيم حرمت مص من قالها امر استغفر الله العظيم
 اتوب اليه كتب له كما قالها تم حلفت بالتمسك به و هلاك

ان قلتم من اين حديث و البيان ما انزل الله به سلطانا
 ان قلتم من اين حديث و البيان ما انزل الله به سلطانا
 ان قلتم من اين حديث و البيان ما انزل الله به سلطانا

الحسن والحسين مع شرح الحرز الشرح الحرز الوصين

عذاب بكون و امر زكاري كباك
فما رواه ان مزينك من حب مس

رواية كرواين ان انساني بان حان
وعا كرم ان عايشة من لهارن اللصل فتخرج
گفته سن ان يا بنه نبي است عيني كيك
بديار شود شب و از سينه بهلر
كردنك ربيع تاوشديد ر الصغرى
استهجه استقطو ذالك راتما
استمال به آيكه بارى ادا كست
چنانچه عادت است وقت بيدار شدن
از اقرار كرام او از سينه است
دورا صل بنه تنه و لقب برخاش
ست كذا نى شع استه نقال سن
گوي وقت بيدار شدن لال الاله
ومده ناشيك لال الملك لاله
و هر عا كل نى فذير لاله
و سردايت طبرانى لال الاله
چنانچه رفر او لالاى اين علمى نوز
القدر الكبر و الاحول و لا قوة الا بالله
افغرى او يدعوا اشك را دوست كه
نصو صاين و حاكه اللهم اغفر لى
فمرد ما سطق و عا فرودم كه
خواهد نودى در اذكار گفته كسان
شك از مغربن مسلم است كه كى از
رواه و هم شيع بنجارى و البوداوة
و ترندى و غير الشيان است و در كذا
استيجل چون دعا كند قبول كرده
ميشود و مراد و بعضى از علماء گفته اند
كه اين دعا در دين وقت كند و در هم
نام است بنا كيك و كيكى نود در هم
دارد و هر وقت كه گواه كند و در دين
دعا كند او را و در وقت امان
نصو صايت ملكه ملكه يساكر
و ضرر كند و عا كفا و تسبل و كذا

شمال شاكه
دقت كن و كجى
قال رابن كرم
دور كند
شركت شوم
كارتى ان بنابر
كرد فضل الام
دور و دارو
در نظر عاغان
سفر كذا
سلا و دارو
والله اعلم
بشما انما
انما كذا
در دين و با
بمعن خفاها نى
دين و با با من
بمعن خفاها نى
نوعا سينا و اسما
الوقت كذا
قال الشيخ و المعنى
الملك كذا
بشاران كذا
انتمى و الا لاله
نفسك لاله
تولد ربه
عليه بار و السطوف
القدر الكبر و الاحول و لا قوة الا بالله
افغرى او يدعوا اشك را دوست كه
نصو صاين و حاكه اللهم اغفر لى
فمرد ما سطق و عا فرودم كه
خواهد نودى در اذكار گفته كسان
شك از مغربن مسلم است كه كى از
رواه و هم شيع بنجارى و البوداوة
و ترندى و غير الشيان است و در كذا
استيجل چون دعا كند قبول كرده
ميشود و مراد و بعضى از علماء گفته اند
كه اين دعا در دين وقت كند و در هم
نام است بنا كيك و كيكى نود در هم
دارد و هر وقت كه گواه كند و در دين
دعا كند او را و در وقت امان
نصو صايت ملكه ملكه يساكر
و ضرر كند و عا كفا و تسبل و كذا

عَمَلَهُ صَاحِبَهَا حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مَحْتَمَةً كَمَا قَالَهَا سَرَفًا
قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حُبُّ بَرِيَّةٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا وَقَدْ خَرَجَ مِنْ
عِنْدَهَا بَلَدٌ حَتَّى صَلَّى الصُّبْحَ وَهِيَ فِي مَسْجِدِهَا شَيْخٌ مِمَّنْ رَجَعَ
بَعْدَ أَنْ رُخِيَ وَعَمِي جَالِسَةٌ مَازَلَتْ عَلَى الْحَالِ الَّتِي فَارْتَمَكَ عَلَيْهَا
قَالَتْ نَعَمْ قَالَ لَقَدْ قَلَّتْ بَعْدَ أَنْ رُبِعَ كَلِمَاتُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ كَوْوُدٍ
بِمَا قَلَّتْ مِنْهُ الْيَوْمَ كَوْوُدُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ
وَبِرَضَى نَفْسِهِ وَرِثَةَ عَرْشِهِ وَمَدَادِ كَلِمَاتِهِ مَعْوَعَهُ
سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ رَضَى نَفْسِهِ سُبْحَانَ
اللَّهِ زِينَةَ عَرْشِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ مَدَادَ كَلِمَاتِهِ مَسْ مَصْعُوقًا لِحَمْدِهِ
لَنْ يَكُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ الْبَرُّ الْكَدُّ
خَلْقِهِ وَرَضَى نَفْسِهِ وَرِثَةَ عَرْشِهِ وَمَدَادَ كَلِمَاتِهِ س

قال الشيخ و المعنى
الملك كذا
بشاران كذا
انتمى و الا لاله
نفسك لاله
تولد ربه
عليه بار و السطوف
القدر الكبر و الاحول و لا قوة الا بالله
افغرى او يدعوا اشك را دوست كه
نصو صاين و حاكه اللهم اغفر لى
فمرد ما سطق و عا فرودم كه
خواهد نودى در اذكار گفته كسان
شك از مغربن مسلم است كه كى از
رواه و هم شيع بنجارى و البوداوة
و ترندى و غير الشيان است و در كذا
استيجل چون دعا كند قبول كرده
ميشود و مراد و بعضى از علماء گفته اند
كه اين دعا در دين وقت كند و در هم
نام است بنا كيك و كيكى نود در هم
دارد و هر وقت كه گواه كند و در دين
دعا كند او را و در وقت امان
نصو صايت ملكه ملكه يساكر
و ضرر كند و عا كفا و تسبل و كذا

قُولِي اَوْ حَقِّي نَسِيْبِيهِ اَلَا اُخْبِرُكَ بِمَا هُوَ اَيُّسِرُ عَلَيْكَ مِنْ هَذَا
 اَوْ اَفْضَلُ فَقَالَتْ لَمْ فَقَالَ سُبْحَانَ اللّٰهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ فِي السَّمٰوٰتِ اَوْ
 وَ سُبْحَانَ اللّٰهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ فِي الْاَرْضِ وَ سُبْحَانَ اللّٰهِ عَدَدَ مَا يَبِيْنُ اَلَدُّ
 ذَلِكَ وَ سُبْحَانَ اللّٰهِ عَدَدَ مَا هُوَ خَالِقٌ وَ اللّٰهُ الْاَكْبَرُ مِثْلُ ذَلِكَ وَ
 الْحَمْدُ لِلّٰهِ مِثْلُ ذَلِكَ وَ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ مِثْلُ ذَلِكَ وَ كَحَوْلٍ وَ لَا قُوَّةَ
 اِلَّا بِاللّٰهِ مِثْلُ ذَلِكَ دَسُوسٌ وَ دَخَلَ عَلَى صَفِيَّةَ وَ بَيِّنَ
 بَيْنَهُمَا زَبْعَةَ الْاَفْرِ فَوَاتِ نَسِيْبَهُنَّ فَقَالَ قَدْ سَمِعْتُمْ مِنْهُ وَ قَفَّتْ
 عَدَارُ اسِيْكِ الْاَدَمِيْنَ هَذَا اَقَالَتْ عَلِمْتِي قَالَ قَوْلِي سُبْحَانَ اللّٰهِ عَدَدَ
 مَا خَلَقَ اَلْحَمْدُ مَسْرُوعًا قَالَ لَا بِيْ لَدُنِّ رَدَاءِ اِلَّا اُعْلَمُكَ شَيْئًا هُوَ اَفْضَلُ
 مِنْ ذِكْرِ اللّٰهِ اللّٰيْلُ مَعَ النَّهَارِ وَ النَّهَارُ مَعَ اللّٰيْلِ سُبْحَانَ اللّٰهِ عَدَدَ
 مَا خَلَقَ وَ سُبْحَانَ اللّٰهِ مَلِكٌ مَا خَلَقَ وَ سُبْحَانَ اللّٰهِ عَدَدَ كُلِّ شَيْءٍ وَ
 سُبْحَانَ اللّٰهِ مَلِكٌ كُلِّ شَيْءٍ وَ سُبْحَانَ اللّٰهِ عَدَدَ مَا اَخْبَرَ كِتَابَهُ وَ سُبْحَانَ

الحسن الحسین مع شمع الخبز القمن الرضوی
 بر شیطان و کاین پیشو اطلاق مرشد
 میکنند و میگای مغرور باشد مانند
 قول ریشالی تردید آن تجا کمالی
 الطاف و تداوی بجز کفو که تامل
 اولیایم الطاف و تداوی اگر چه بود
 لا بروت هست و لیکن خطر هست زبر که
 ما و خرد از طریقت است و لا بروت نیست
 هست شیخ من از لا بروت و جیح طاف
 طوفیت هست نقد المحدثه و فی مبعده
 نهمول است از نوافله بستی نقد کل
 منسوب است به بیخ غرض بانابر
 آنکه مغول نمانی و قایمست بود کما بنابر
 اکس از بر غیر کما از رسول اول
 از نمان بد که الی تلهما نرا و از نیست
 رسی شاگرد گناه را که در مایه و اراتا
 مثل انعامت که در وی هر کج که ده
 و از خواب بر خیزد هین کلان گفتند
 یک در و شب محفوظی باشند از خواب
 و خطیای طلس دایت کرده این راه
 طانی در وسط از ابن عمر و از امام
 من الیل من و انتم علم عالم الیلینفند
 لصفیه از راه تلمس مرات چون بیخود
 شش در شب از سلاطین و اوش خود
 لیست و کند باز نیاید لیست آن بس
 باید که بگشاید فراخ خود را کبار
 از آن خود سه مرتبه نمان لای بی فایده
 علیه زید که دمی در وی بود که بجز
 آمده نام مقام و شدت است بر نکر
 یعنی تخت باید که فرستد را کبار
 ما سر بیخ و اسیر آن کس نباید
 که هر کسی نمیشد غاشک بر قناره
 او را انبار ساخته فاضل طویل
 بس چون بنمید فرستند هر گاه بایستی
 پس گوید یا سائل اللهم دست منی و

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمین
 اذ انزلنا القرآن
 انزلنا القرآن
 انزلنا القرآن
 انزلنا القرآن

سبحان الله العظيم
 سبحان الله العظيم
 سبحان الله العظيم
 سبحان الله العظيم

سبحان الله العظيم
 سبحان الله العظيم
 سبحان الله العظيم
 سبحان الله العظيم

سبحان الله العظيم
 سبحان الله العظيم
 سبحان الله العظيم
 سبحان الله العظيم

سبحان الله العظيم
 سبحان الله العظيم
 سبحان الله العظيم
 سبحان الله العظيم

المصلح المصون مع شمس مؤرخ شهر ربيع الثاني ١١٢٠

بأيدى مؤرخين دعاها الجوزيون بآراء
انظر الجوزيون مرويت ما يدركه فرائد

والكرين لامل بر تصور ان ضمن
بدل كنهه جبا بضعه گفته اند من مورثه

دارد و بعضه از مشتاق گفته اند كه
و لطيف ذكر در وقت تضاعى حاجت

انست كه در استيعاب و ليس خود و
تقد ليس و تنزه حجاب الهى تعالى مستند

ذكر دين مقام دين است و اذا قرنا
طيسم التبرون و هو كنهه ليس ما يكمل تام

خدا كره و در اجتهاد و ان تسميه زود صفة
ست يا ستحب و در بهر كيفه صام

استجابا به است و در سبوح و ستغنى
و نيز در سحبات شمسه گفته است

و نظاره روایت پذيرست و از فصل
آنحضرت بشهر مطرب مروى باشد

و نقل مروا طيب ما كسبه شهوره ست
نمی باشد كه عثمان و طه رضى الله عنهما

عكايت كرده اند و ضوفا آنحضرت
را و نقل كرده اند تسميه را انتم نيز و

امام احمد با اختيار حمت از اصحاب
و احب است بقوله عليه السلام لا يؤمن

لمن لم يدركه الله عليه برى جنة و رحمة
ابن ابي عمير بر لطفه فضيلت كمال

ست نه منع صحت وضو زيرا چه امر
آنحضرت صلى الله عليه وسلم امرانى را

وضو فكر كرد و در ان تسميه را و حديث
امير المؤمنين على و عثمان رضى الله

خدا خالق الجواد
استغنى بدين مؤمن
وامم است و زود
توبه شکره مؤمن
صالحان عباد
تقوا عباد الله
ارزوا الله عباد
و ما اكرم عباد
اقاموا عباد
انزلوا عباد
ليس اذن عباد
سلام اكرم عباد
استغنى بدين مؤمن
مغفر ذكرا لى
بوردك سلام
ان سماواتك سلام
و ما اكرم عباد

علاوة على ذلك
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

فِي الْجَنَّةِ قَصْرٌ مَصْرُوحٌ وَاجْتَنَبَكُمْ مِنَ النَّارِ قَوْلُوا أَيْعَنِي
هَذِهِ فَأَهْنِ بَيَاتِنَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَعْجِبَاتٍ وَمَوْعِيَّاتٍ وَهِنَّ الْبَاقِيَا
الصَّالِحَاتُ سِوَى مَرْطُطٍ وَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ وَكُلُّ
تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ وَكُلُّ هَلْبَلَةٍ صَدَقَةٌ وَكُلُّ تَلْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ
وَمِنْ مَوْعِيَّاتٍ وَهِنَّ اللَّوَاتِي يُقْلَنَ فِي صَلَاةِ التَّسْبِيحِ وَذَلِكَ أَنَّهُ صَلَاةُ
اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِعَبَةِ الْعَبَّاسِ يَاعَمَّاهُ لَا أُحِبُّكَ
إِلَّا بِمَنْعِكَ وَلَا أُحِبُّوكَ إِلَّا بِفَعْلِكَ عَشْرُ خِصَالٍ إِذَا أَنْتَ فَعَلْتَ
ذَلِكَ عَفَّرَ اللَّهُ لَكَ ذَنْبَكَ وَأَوْلَكَ وَأَخْرَجَكَ قَدِيمَةً وَوَحَدِيثُهُ خَطَاةٌ
وَعَمَلُهُ صَغِيرَةٌ وَكَبِيرَةٌ سِرَةٌ وَعَلَانِيَةٌ كَيْفَ خِصَالٍ أَنْ تُصَلِّيَ إِذْ
رَكَعَاتٍ تَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ سُورَةَ فَادَاؤُهَا
مِنْ الْقُرْآنِ فِي أَوَّلِ رَكَعَةٍ وَأَنْتَ قَائِمٌ قُلْتَ بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

علاوة على ذلك
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

علاوة على ذلك
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

احسن احسن من شمسها من المئين والذين
 از عیبت سبوتی حسن من بعد
 کرد و این را حکم و نسانی از ابی سعید
 لیکن نسانی گفته که سبوتی از عیبت سبوتی
 آنست که متروک است برای سعید اشقی
 پس سبوتی حضرتان بود که پیش از سبوتی
 نسانی مری نوشتت تنبیه صاحب
 سفر السعادت میگردد از احادیثی که در
 او کار و ضرر دارد و بدین شرحی بصحبت
 زبیر است که محمد بن شین حکم بود مع ان لانه
 آنچه صحیح شد نیست که در اول و ضرر
 بسبب الله گفته و در آن وضو شهادتین
 خواندی بعد از ندی فرمودی اللهم
 من الترابین واجعل من التضرع من
 سواک اللهم و بعد از وضو اعضا
 بسندیل یا شکست یعنی رویا که خشک
 نکردی و اگر صاحب کردیدی و در کردی
 و در وقت وضو سبوتی کسی آب را
 بر دست مبارک روی سبوتی که گوشت
 ضرورت است می گویند آنرا که کسی نمون
 کند پس گویند یا الله یا الله یا الله یا الله
 و اگر آب الکلی کتب نبی سبوتی شش
 این دعا برای آنست و صحیفه نبی کاغذ
 فی الذین استغفرت عنهم انفقاه اس
 پاره تم جعله طالع یا سبوتی که در
 ان کاغذ زبیر و دعا کتب بر هر کس
 بروی نام کس را که یوم القیامت میگذرد
 نشیند و اگر دره نشیند و در آن نام روز
 قیامت یعنی تراب آن باقی میماند و سبوتی
 نشیند و در وقت لغت را و تشدید قاف
 کاغذ و نشیند که بر آن بنویسد و طالع
 بفرماید تا حکم رسد روایت کرده و این را
 طبرانی در اوسط از ابی سعید التمیمی
 منی بر سبوتی است مانند قبل و یا بجد
 و بعد از آن دعا و سبوتی که در سبوتی از
 و بسیار می برد و یا که کافی الساج

از عیبت سبوتی حسن من بعد
 کرد و این را حکم و نسانی از ابی سعید
 لیکن نسانی گفته که سبوتی از عیبت سبوتی
 آنست که متروک است برای سعید اشقی
 پس سبوتی حضرتان بود که پیش از سبوتی
 نسانی مری نوشتت تنبیه صاحب
 سفر السعادت میگردد از احادیثی که در
 او کار و ضرر دارد و بدین شرحی بصحبت
 زبیر است که محمد بن شین حکم بود مع ان لانه
 آنچه صحیح شد نیست که در اول و ضرر
 بسبب الله گفته و در آن وضو شهادتین
 خواندی بعد از ندی فرمودی اللهم
 من الترابین واجعل من التضرع من
 سواک اللهم و بعد از وضو اعضا
 بسندیل یا شکست یعنی رویا که خشک
 نکردی و اگر صاحب کردیدی و در کردی
 و در وقت وضو سبوتی کسی آب را
 بر دست مبارک روی سبوتی که گوشت
 ضرورت است می گویند آنرا که کسی نمون
 کند پس گویند یا الله یا الله یا الله یا الله
 و اگر آب الکلی کتب نبی سبوتی شش
 این دعا برای آنست و صحیفه نبی کاغذ
 فی الذین استغفرت عنهم انفقاه اس
 پاره تم جعله طالع یا سبوتی که در
 ان کاغذ زبیر و دعا کتب بر هر کس
 بروی نام کس را که یوم القیامت میگذرد
 نشیند و اگر دره نشیند و در آن نام روز
 قیامت یعنی تراب آن باقی میماند و سبوتی
 نشیند و در وقت لغت را و تشدید قاف
 کاغذ و نشیند که بر آن بنویسد و طالع
 بفرماید تا حکم رسد روایت کرده و این را
 طبرانی در اوسط از ابی سعید التمیمی
 منی بر سبوتی است مانند قبل و یا بجد
 و بعد از آن دعا و سبوتی که در سبوتی از
 و بسیار می برد و یا که کافی الساج

فَقَدْ مَا لَأَيْدِيهِ مِنَ الْخَيْرِ دَسِ هُنَّ أَيْضًا بِغَيْرِ اللَّهِ عَمَّ وَ
تَبَارَكَ اللَّهُ قَضَى عَلَيْهِنَ طَلْقَ فَضْمًا فِي حُجَّتِهِ وَصَعِبَ هُنَّ
لَا يَمُوهُنَّ عَلَى جَمْعٍ مِنَ الْمَلَكَةِ أَلَا اسْتَغْفِرُوا وَالْقَالِبِينَ حَتَّى يَجِي
بِهِنَّ وَجْهَ الرَّحْمَنِ مَوْسِرًا إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى مِنَ الْكَلَامِ أَرْبَعًا
سُجَانَ اللَّهِ وَالْحَدِيثَ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ مَنْ قَالَ سُبْحَانَ
اللَّهِ كِتَابَ لَهُ عَشْرُونَ حَسَنَةً وَحُطَّتْ عَنْهُ عَشْرُونَ سَيِّئَةً وَ
مَنْ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَمِثْلُ ذَلِكَ وَمَنْ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ فَمِثْلُ ذَلِكَ وَمَنْ
قَالَ هَلْ إِلَّا اللَّهُ فَمِثْلُ ذَلِكَ وَمَنْ قَالَ مُحَمَّدٌ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
مِنْ قَبْلِ نَفْسِهِ كِتَابَ لَهُ ثَلَاثُونَ حَسَنَةً وَحُطَّتْ عَنْهُ ثَلَاثُونَ سَيِّئَةً
سَلْ مَنْ أَمَا لَيْسْتَ بِمِثْلِهِ أَحَدٌ لَمْ أَنْ يَعْزَلْ كُلَّ يَوْمٍ مِثْلَ أَحَدٍ
عَلَا قَوْلًا يَارَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ لَيْسْتَ بِمِثْلِهِ أَحَدٌ قُلْ كَلِمَةً لَيْسْتَ بِمِثْلِهِ أَحَدٌ
قَالَ يَارَسُولَ اللَّهِ مَاذَا قَالَ سُجَانَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنَ أَحَدٍ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

قال الخیر دس هُنَّ ایضا بغير الله عم و
 تبارک الله قضی علیهن طلق فضمًا فی حجته و صعِبَ هُنَّ
 لا یموهن علی جمیع من المَلَکَةِ اَلَا اسْتَغْفِرُوا وَالْقَالِبِیْنَ حَتَّى یَجِی
 بِهِنَّ وَجْهَ الرَّحْمَنِ مَوْسِرًا إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى مِنَ الْكَلَامِ أَرْبَعًا
 سُجَانَ اللَّهِ وَالْحَدِيثَ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ مَنْ قَالَ سُبْحَانَ
 اللَّهُ كِتَابَ لَهُ عَشْرُونَ حَسَنَةً وَحُطَّتْ عَنْهُ عَشْرُونَ سَيِّئَةً وَ
 مَنْ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَمِثْلُ ذَلِكَ وَمَنْ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ فَمِثْلُ ذَلِكَ وَمَنْ
 قَالَ هَلْ إِلَّا اللَّهُ فَمِثْلُ ذَلِكَ وَمَنْ قَالَ مُحَمَّدٌ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 مِنْ قَبْلِ نَفْسِهِ كِتَابَ لَهُ ثَلَاثُونَ حَسَنَةً وَحُطَّتْ عَنْهُ ثَلَاثُونَ سَيِّئَةً
 سَلْ مَنْ أَمَا لَيْسْتَ بِمِثْلِهِ أَحَدٌ لَمْ أَنْ يَعْزَلْ كُلَّ يَوْمٍ مِثْلَ أَحَدٍ
 عَلَا قَوْلًا يَارَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ لَيْسْتَ بِمِثْلِهِ أَحَدٌ قُلْ كَلِمَةً لَيْسْتَ بِمِثْلِهِ أَحَدٌ
 قَالَ يَارَسُولَ اللَّهِ مَاذَا قَالَ سُجَانَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنَ أَحَدٍ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

از عیبت سبوتی حسن من بعد
 کرد و این را حکم و نسانی از ابی سعید
 لیکن نسانی گفته که سبوتی از عیبت سبوتی
 آنست که متروک است برای سعید اشقی
 پس سبوتی حضرتان بود که پیش از سبوتی
 نسانی مری نوشتت تنبیه صاحب
 سفر السعادت میگردد از احادیثی که در
 او کار و ضرر دارد و بدین شرحی بصحبت
 زبیر است که محمد بن شین حکم بود مع ان لانه
 آنچه صحیح شد نیست که در اول و ضرر
 بسبب الله گفته و در آن وضو شهادتین
 خواندی بعد از ندی فرمودی اللهم
 من الترابین واجعل من التضرع من
 سواک اللهم و بعد از وضو اعضا
 بسندیل یا شکست یعنی رویا که خشک
 نکردی و اگر صاحب کردیدی و در کردی
 و در وقت وضو سبوتی کسی آب را
 بر دست مبارک روی سبوتی که گوشت
 ضرورت است می گویند آنرا که کسی نمون
 کند پس گویند یا الله یا الله یا الله یا الله
 و اگر آب الکلی کتب نبی سبوتی شش
 این دعا برای آنست و صحیفه نبی کاغذ
 فی الذین استغفرت عنهم انفقاه اس
 پاره تم جعله طالع یا سبوتی که در
 ان کاغذ زبیر و دعا کتب بر هر کس
 بروی نام کس را که یوم القیامت میگذرد
 نشیند و اگر دره نشیند و در آن نام روز
 قیامت یعنی تراب آن باقی میماند و سبوتی
 نشیند و در وقت لغت را و تشدید قاف
 کاغذ و نشیند که بر آن بنویسد و طالع
 بفرماید تا حکم رسد روایت کرده و این را
 طبرانی در اوسط از ابی سعید التمیمی
 منی بر سبوتی است مانند قبل و یا بجد
 و بعد از آن دعا و سبوتی که در سبوتی از
 و بسیار می برد و یا که کافی الساج

اعظم من احد والحمد لله اعظم من احد والله الباعظ
 من احد ويط سبحان الله مائة تعدل مائة رقبه مؤلفه
 والحمد لله مائة تعدل مائة قوس مسرجة ملحة تجل عليها
 في سبيل الله والله الكبرى تعدل مائة يد في مسعدة منقولة
 سق مسرط مص شحمة ط ولا اله الا الله فلا
 ما بين السماء والارض سق مسرط مجرب جرس انقل
 في الميزان اله الا الله وسبحان الله والحمد لله والله الكبر
 والوكيل الصلي يتوفى للمراء المسلم فحسبه س حرس
 طان مانت كرون من جلال الله سبحان الله واله الا الله
 والحمد لله يتطرق حول لعرش له رب وكدوي النخل ككرد
 يصاحبها اما نج احكم او يكون اول كبرال مريد كبريه قوس
 استكرد امر الباقيا الصالح في الله الكبر واله الا الله وسبحان

الصلح الحسين شرح الخزانة الحسينية
 خندركت معاهي كوتاهي كوتاهي كوتاهي
 سبيلك م فرقت كرمه مطالبان راو جود
 اجرام نوره لعبادت وريخت وريخت
 زنتنا الله هر كچه سعادت كرخاواد
 سجا فظا به ازمن غاي شيب روزي
 سوي بود هجر روايت كرده اين باس سلم
 از اين هر روز از اين لازم آيد فضيلت
 نماز شيب هفت فجر در روايت ديگر ياد
 نديسايو احقان شاميت باالكا كره سفا
 بعكس ان قائل اند ما حديث فضيلت
 سنده فجر مطلقا هم بيست جوامع
 اذ كره نيدا فضيلت معلوه الليل اجبت
 زياره مشققت است ويزه روايت اعتبار
 اعماد متعلقا سنا فاهيه وبعده كونه مراد
 آنست از جمله فاضلترين صلوات
 صلوة الليل ست والتمتع افضل
 صلوة المراد في بيت الاكثرون
 بهترين وافزون ترين نماز روزي
 خواب نماز مرست كه دعاء خود
 سبيلك از دعوت قرب او با خلاص بعد
 او از اين همه كره نماز فرض كه كدران
 او در مسجد جماعت افضل است بجا
 فرائض از شعاردن است و سنن
 را روايت دين زمان داخل كرم نماز
 كرده اند بحيث ترين فرض افضل تر
 با اعتبار زمان رخ روايت كرده بجا
 شيخين از زيد بن ثابت صلوة الليل
 رخ مردان بنامه شيخ ملامتيز
 نوافل شيب قبله روايت شيخين از ابن عمر
 نماز نوافل او نيز روايت احمد زدي كاه
 دوكانه است يعني بعد از هر دو ركعت
 تشهد بخواند سلام دهد با كتيبي نوافل
 بيكه تحريم اسلام واحد وزياده چهار
 ركعت در روز و نيز مشيت و شيب
 جاتر است بلي خلاف ركعت است افضل

سبيلك م فرقت كرمه مطالبان راو جود
 اجرام نوره لعبادت وريخت وريخت
 زنتنا الله هر كچه سعادت كرخاواد
 سجا فظا به ازمن غاي شيب روزي
 سوي بود هجر روايت كرده اين باس سلم
 از اين هر روز از اين لازم آيد فضيلت
 نماز شيب هفت فجر در روايت ديگر ياد
 نديسايو احقان شاميت باالكا كره سفا
 بعكس ان قائل اند ما حديث فضيلت
 سنده فجر مطلقا هم بيست جوامع
 اذ كره نيدا فضيلت معلوه الليل اجبت
 زياره مشققت است ويزه روايت اعتبار
 اعماد متعلقا سنا فاهيه وبعده كونه مراد
 آنست از جمله فاضلترين صلوات
 صلوة الليل ست والتمتع افضل
 صلوة المراد في بيت الاكثرون
 بهترين وافزون ترين نماز روزي
 خواب نماز مرست كه دعاء خود
 سبيلك از دعوت قرب او با خلاص بعد
 او از اين همه كره نماز فرض كه كدران
 او در مسجد جماعت افضل است بجا
 فرائض از شعاردن است و سنن
 را روايت دين زمان داخل كرم نماز
 كرده اند بحيث ترين فرض افضل تر
 با اعتبار زمان رخ روايت كرده بجا
 شيخين از زيد بن ثابت صلوة الليل
 رخ مردان بنامه شيخ ملامتيز
 نوافل شيب قبله روايت شيخين از ابن عمر
 نماز نوافل او نيز روايت احمد زدي كاه
 دوكانه است يعني بعد از هر دو ركعت
 تشهد بخواند سلام دهد با كتيبي نوافل
 بيكه تحريم اسلام واحد وزياده چهار
 ركعت در روز و نيز مشيت و شيب
 جاتر است بلي خلاف ركعت است افضل

سبيلك م فرقت كرمه مطالبان راو جود
 اجرام نوره لعبادت وريخت وريخت
 زنتنا الله هر كچه سعادت كرخاواد
 سجا فظا به ازمن غاي شيب روزي
 سوي بود هجر روايت كرده اين باس سلم
 از اين هر روز از اين لازم آيد فضيلت
 نماز شيب هفت فجر در روايت ديگر ياد
 نديسايو احقان شاميت باالكا كره سفا
 بعكس ان قائل اند ما حديث فضيلت
 سنده فجر مطلقا هم بيست جوامع
 اذ كره نيدا فضيلت معلوه الليل اجبت
 زياره مشققت است ويزه روايت اعتبار
 اعماد متعلقا سنا فاهيه وبعده كونه مراد
 آنست از جمله فاضلترين صلوات
 صلوة الليل ست والتمتع افضل
 صلوة المراد في بيت الاكثرون
 بهترين وافزون ترين نماز روزي
 خواب نماز مرست كه دعاء خود
 سبيلك از دعوت قرب او با خلاص بعد
 او از اين همه كره نماز فرض كه كدران
 او در مسجد جماعت افضل است بجا
 فرائض از شعاردن است و سنن
 را روايت دين زمان داخل كرم نماز
 كرده اند بحيث ترين فرض افضل تر
 با اعتبار زمان رخ روايت كرده بجا
 شيخين از زيد بن ثابت صلوة الليل
 رخ مردان بنامه شيخ ملامتيز
 نوافل شيب قبله روايت شيخين از ابن عمر
 نماز نوافل او نيز روايت احمد زدي كاه
 دوكانه است يعني بعد از هر دو ركعت
 تشهد بخواند سلام دهد با كتيبي نوافل
 بيكه تحريم اسلام واحد وزياده چهار
 ركعت در روز و نيز مشيت و شيب
 جاتر است بلي خلاف ركعت است افضل

سبيلك م فرقت كرمه مطالبان راو جود
 اجرام نوره لعبادت وريخت وريخت
 زنتنا الله هر كچه سعادت كرخاواد
 سجا فظا به ازمن غاي شيب روزي
 سوي بود هجر روايت كرده اين باس سلم
 از اين هر روز از اين لازم آيد فضيلت
 نماز شيب هفت فجر در روايت ديگر ياد
 نديسايو احقان شاميت باالكا كره سفا
 بعكس ان قائل اند ما حديث فضيلت
 سنده فجر مطلقا هم بيست جوامع
 اذ كره نيدا فضيلت معلوه الليل اجبت
 زياره مشققت است ويزه روايت اعتبار
 اعماد متعلقا سنا فاهيه وبعده كونه مراد
 آنست از جمله فاضلترين صلوات
 صلوة الليل ست والتمتع افضل
 صلوة المراد في بيت الاكثرون
 بهترين وافزون ترين نماز روزي
 خواب نماز مرست كه دعاء خود
 سبيلك از دعوت قرب او با خلاص بعد
 او از اين همه كره نماز فرض كه كدران
 او در مسجد جماعت افضل است بجا
 فرائض از شعاردن است و سنن
 را روايت دين زمان داخل كرم نماز
 كرده اند بحيث ترين فرض افضل تر
 با اعتبار زمان رخ روايت كرده بجا
 شيخين از زيد بن ثابت صلوة الليل
 رخ مردان بنامه شيخ ملامتيز
 نوافل شيب قبله روايت شيخين از ابن عمر
 نماز نوافل او نيز روايت احمد زدي كاه
 دوكانه است يعني بعد از هر دو ركعت
 تشهد بخواند سلام دهد با كتيبي نوافل
 بيكه تحريم اسلام واحد وزياده چهار
 ركعت در روز و نيز مشيت و شيب
 جاتر است بلي خلاف ركعت است افضل

المحصلين مع شرح الحوزة العظمى في الهمم

امين اماديه مذكوره در كتابت
که سوره البیل والتعاشر شنی و صبابه
قیاس بر تراسیح مسکنه که نزد جواهر
از هر دو در کتب سلام است و کان
تمام من البیل میجوید قال و لو د اخرج
سید الدرر السی و یفیکد برینو است
در شب تا نماز نوبت که میگفت این
این کلمات را در وقت الباری میگردد
که از بعضی احادیث معلوم میشود که این
و عالمی از کلام اعجاز منزه انداز نمیشد
بیر استنباطی تفسیری از آن کرد که
دعا و انیسست اللهم لا یحذفتم اسئلت
والار من فین من علانم تراسیح است
تجاویس بر خراب بیداری بر جلیج کرال
مختلف و تومی بر یادارنده آسمان
وزمین و کسانیکه در آسمان زمینی اند
از ملائکه و انس بعضی تومی که حفظ
خلق و بر دبر پیا دارنده امور انسان
برود و ام که اگر کیدم حصول این سخن
انقطاع پذیر و بر عالم از یاد رفتند
و تخصیص تومیست لفظا که کل من مقید
المست بحسب شرف ارجام مذکر تومیست
ست و انسان را چه وجود عقل تومیست
تومیست نفس و بسداد و تدبیر امور
و تومیت و قیام بر همیشه مال و ثروت
در حدیث بر سر لفظ آمده و در نسخ کتاب
گفته بعضی که تومیت یعنی تمام کائنات
و در عالم و در بحال و قیوم برین تومیست
تمام بود و نفس خود از نفوذ و در جمیع
موجودات تمام تومی باشد و فکر کن که
برای عقلاست هر روی نقل

بصرار کون
تعیین امادیه مذکور
که سوره البیل والتعاشر
قیاس بر تراسیح مسکنه
از هر دو در کتب سلام
تمام من البیل میجوید
سید الدرر السی و یفیکد
در شب تا نماز نوبت که
این کلمات را در وقت
که از بعضی احادیث معلوم
و عالمی از کلام اعجاز
بیر استنباطی تفسیری از
دعا و انیسست اللهم لا
والار من فین من علانم
تجاویس بر خراب بیداری
مختلف و تومی بر یادارنده
وزمین و کسانیکه در آسمان
از ملائکه و انس بعضی
خلق و بر دبر پیا دارنده
برود و ام که اگر کیدم
انقطاع پذیر و بر عالم
و تخصیص تومیست لفظا
المست بحسب شرف ارجام
ست و انسان را چه وجود
تومیست نفس و بسداد و
و تومیت و قیام بر همیشه
در حدیث بر سر لفظ آمده
گفته بعضی که تومیت
و در عالم و در بحال و قیوم
تمام بود و نفس خود از
موجودات تمام تومی باشد
برای عقلاست هر روی نقل

والحمد لله و كَحَوْلِ وَ كَقُوَّةِ اِلَهِ بَالِهٖ سِرْحَمٌ قُلْ اَحْوَل
و لا قُوَّةَ اِلاَّ بِاللَّهِ فَاتَّهَا كُنْزٌ الْجَنَّةِ عَرَا طِبَابُكَ مِنْ
اَبْوَابِ الْجَنَّةِ اطَّسَ عِزَّ اسُ الْجَنَّةِ جَبَّاطٌ وَ تَقَدَّمَ اَتْهَا دَوَامُ
مِنْ تَسْعَةٍ وَ تِسْعِينَ دَاءً اَيَسِّرْهَا اَللَّهُ مُسْرِّطٌ كُنْتُ عِنْدَ
النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُمْ يَا فَاقَالَ تَدْرِي مَا تَقْسِرُ
قُلْتُ لَنْهُ و سَأَلُوهُ اَعْلَمُ قَالَ لَأَحْوَلُ عَنِ مَعْصِيَةِ اَللَّهِ اِلاَّ
بِعِصْمَةِ اَللَّهِ و لا قُوَّةَ عَلى طَاعَةِ اَللَّهِ اِلاَّ بِعَوْنِ اَللَّهِ وَ هِيَ مَعْرَ
وَ لا مَنجَا مِنْ اَللَّهِ اِلاَّ اِلَيْهِ كُنْزُ الْجَنَّةِ سَمٌّ مَنْ قَالَ
رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا و بِالْاِسْلَامِ دِينًا و بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
رَسُوْلًا وَ جِئَتْ لَهُ الْجَنَّةُ سَمٌّ مَن قَالَ اَللَّهُمَّ رَبَّ
السَّمَاوَاتِ و الْاَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ الشَّهَادَةَ اِذَا عَقَدَ الْبَيْتَ فِي
هَذِهِ الْجُمُعَةِ الدُّنْيَا وُ اَشْهَدُ اَنْ لَآ اِلَهَ اِلاَّ اَنْتَ حُدِّثَكَ اَلْمَشْرِيْقُ لَكَ

باز از آنکه در کتب
از هر دو در کتب سلام
تمام من البیل میجوید
سید الدرر السی و یفیکد
در شب تا نماز نوبت که
این کلمات را در وقت
که از بعضی احادیث معلوم
و عالمی از کلام اعجاز
بیر استنباطی تفسیری از
دعا و انیسست اللهم لا
والار من فین من علانم
تجاویس بر خراب بیداری
مختلف و تومی بر یادارنده
وزمین و کسانیکه در آسمان
از ملائکه و انس بعضی
خلق و بر دبر پیا دارنده
برود و ام که اگر کیدم
انقطاع پذیر و بر عالم
و تخصیص تومیست لفظا
المست بحسب شرف ارجام
ست و انسان را چه وجود
تومیست نفس و بسداد و
و تومیت و قیام بر همیشه
در حدیث بر سر لفظ آمده
گفته بعضی که تومیت
و در عالم و در بحال و قیوم
تمام بود و نفس خود از
موجودات تمام تومی باشد
برای عقلاست هر روی نقل

و كَحَوْلِ وَ كَقُوَّةِ اِلَهِ بَالِهٖ سِرْحَمٌ قُلْ اَحْوَل
و لا قُوَّةَ اِلاَّ بِاللَّهِ فَاتَّهَا كُنْزٌ الْجَنَّةِ عَرَا طِبَابُكَ مِنْ
اَبْوَابِ الْجَنَّةِ اطَّسَ عِزَّ اسُ الْجَنَّةِ جَبَّاطٌ وَ تَقَدَّمَ اَتْهَا دَوَامُ
مِنْ تَسْعَةٍ وَ تِسْعِينَ دَاءً اَيَسِّرْهَا اَللَّهُ مُسْرِّطٌ كُنْتُ عِنْدَ
النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُمْ يَا فَاقَالَ تَدْرِي مَا تَقْسِرُ
قُلْتُ لَنْهُ و سَأَلُوهُ اَعْلَمُ قَالَ لَأَحْوَلُ عَنِ مَعْصِيَةِ اَللَّهِ اِلاَّ
بِعِصْمَةِ اَللَّهِ و لا قُوَّةَ عَلى طَاعَةِ اَللَّهِ اِلاَّ بِعَوْنِ اَللَّهِ وَ هِيَ مَعْرَ
وَ لا مَنجَا مِنْ اَللَّهِ اِلاَّ اِلَيْهِ كُنْزُ الْجَنَّةِ سَمٌّ مَنْ قَالَ
رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا و بِالْاِسْلَامِ دِينًا و بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
رَسُوْلًا وَ جِئَتْ لَهُ الْجَنَّةُ سَمٌّ مَن قَالَ اَللَّهُمَّ رَبَّ
السَّمَاوَاتِ و الْاَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ الشَّهَادَةَ اِذَا عَقَدَ الْبَيْتَ فِي
هَذِهِ الْجُمُعَةِ الدُّنْيَا وُ اَشْهَدُ اَنْ لَآ اِلَهَ اِلاَّ اَنْتَ حُدِّثَكَ اَلْمَشْرِيْقُ لَكَ

کوه شده است از جمیع صورتی است
و کل حکایتی است که در آن است
قیس در تراسیح شایع است که تومی باشد شاه

اصحاب الجنتين من شجر الخمر والذين
والآخرة الا بالعتق ليست برشتن از دست
در زمانی بر طاعت که در توفیق خداست
سخ ایراد کرده این زیاده را بنحاری

بناش کس که از
بیشتر کسی که
بناش کس که از
بیشتر کسی که
بناش کس که از
بیشتر کسی که
بناش کس که از
بیشتر کسی که
بناش کس که از
بیشتر کسی که

گفته قال سفیان و زاهد الکرم ابو
ولا حول الا بسع التذنب جمده شند
خدا تعالی گوش اجابت درضا قبول
نموده که اگر حمد یا کرد و مراد را
سبح و سماح در لغت شنیدن و گوشت
فرگوش من است مراد اینجا از من نیست
که اجابت و قبول است و گویا آن است
بر وصف که در نشان و تعالی هم نمود
مراد لوی لازم هنا سبأ می باشد
الحمد لله رب العالمین در روایت
کرده این را در تندی از زمین کعب
الاسلمی که گفت بود من که سبأ سبأ
نزد پیغمبر خدا صلوات الله علیه و سلم
بیس می آورد من آب وضو را حضرت را
پس شنیدم زمان طریقی شنیدم که
سبح التکلم و در بعضی روایت آمد که
سیگفت سبحان الله رب العالمین
و سبحان الله بحمده خمس روایت کرد
این را ابو داود و نسائی هم از حبیبه
در تعداد الثلث الاحمر الی الی الی
رضی الله عنه میگردد نشست پیغمبر خدا
صلوات الله علیه و سلم هنگام سیر محمد
انوار شیب پنجین است و در اصل اول
سوانق است بلفظ حدیث که در صحیح
نخار است پس من میان نشست
چنانکه در حدیث گفته شد و در نسخه علی
بدل من الیل من الیوم واقع شده
پس من متعلق بقدر بود و منی شنید
باش که نشست نخست از زمین سبأ
شد نظر الی السماء پس نگاه کرد
رسم آسمان فقال سبحان ربی انی
بناش کس که از
بیشتر کسی که
بناش کس که از
بیشتر کسی که
بناش کس که از
بیشتر کسی که
بناش کس که از
بیشتر کسی که
بناش کس که از
بیشتر کسی که

بناش کس که از
بیشتر کسی که
بناش کس که از
بیشتر کسی که
بناش کس که از
بیشتر کسی که
بناش کس که از
بیشتر کسی که
بناش کس که از
بیشتر کسی که

فَاِنْ اسْتَغْفَرَ اللَّهُ مِنْ ذَنْبِهِ ذِكُّكَ فِي شَيْءٍ مِنْ تِلْكَ السَّاعَاتِ لَمْ
يُؤْفَقْهُ عَلَيْهِ وَلَمْ يُعَذِّبْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صِرَانَ اِبْلِيسَ قَالَ رَبِّ اِنِّ
عَزَّ وَجَلَّ وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ لَا اَبْرَأُ غَوْفِي نَبِيَّ اِدَمَ مَا دَامَ
الْاَمْرُ وَاخْرَفُوهُمْ فَقَالَ لَهُ رَبُّهُ فَبِعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا اَبْرَأُ غَفْرُ
مَا اسْتَغْفَرُوْنِي اِصْ وَتَقَدَّمَ حَدِيثُ الرَّجُلِ الَّذِي جَاءَ النَّبِيَّ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ وَاذُنُوْنَا هَسْ مَا مِنْ حَافِظٍ
يُرْفَعَانِ اِلَى اللَّهِ فِي يَوْمٍ صَحِيْفَةٌ فَيُرَى فِي اَوَّلِ الصَّحِيْفَةِ وَفِي آخِرِهَا
اسْتَغْفَارُ الْكَثِيْرُ اَلَا قَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ غَفَرْتُ لِعِبْدِي
بَيْنَ كَرْفِي الصَّحِيْفَةِ رَمْرَا اسْتَغْفَرَ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ
كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ حَسَنَةً ط وَتَقَدَّمَ مِنْ كَرَمِ
اَلْاَسْتَغْفَارِ وَّمَنْ اَلْتَمَسَهُ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ ضَيْقٍ مَخْرَجًا
اَلْحَدِيثُ س ق ج وَتَقَدَّمَ مِنْ اسْتَغْفَرَ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ

من توفیق از آن
بناش کس که از
بیشتر کسی که
بناش کس که از
بیشتر کسی که
بناش کس که از
بیشتر کسی که
بناش کس که از
بیشتر کسی که
بناش کس که از
بیشتر کسی که

بناش کس که از
بیشتر کسی که
بناش کس که از
بیشتر کسی که
بناش کس که از
بیشتر کسی که
بناش کس که از
بیشتر کسی که
بناش کس که از
بیشتر کسی که

مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ أَصَابَتْ بَنَاءً قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي قَلْبًا عَافِيًا
 فَقَالَ اللَّهُ عَبْدِي إِنَّ لَكَ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِهِ عَظِيمًا
 لِيُعِيدَ لِمَنْ تَلَّهَا فَلْيَعْمَلْ مَا شَاءَ مِنْ حَسَنَاتٍ لِيُحْدِثَ فِيهِ
 اسْتِغْفَارًا كَثِيرًا فَوَقَّافَةً حَيْثُ الَّذِي شَكَرَ إِلَيْهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَكَرَ بِلِسَانِهِ فَقَالَ آيُنَ أَنْتَ مِنْ
 الِاسْتِغْفَارِ حَسَنٌ وَكَيْفِيَّةُ الِاسْتِغْفَارِ اسْتِغْفَارُ اللَّهِ
 اسْتِغْفَارُ اللَّهِ هُوَ مَا قَالَ اسْتِغْفِرَ اللَّهُ الَّذِي كَلَّمَ اللَّهُ أَهْوَأَ
 تَقِيَهُمْ وَأَنْتَ رَبُّ إِلَيْهِ غُفِرَ لَهُ وَإِنْ كَانَ قَدْ فُوتَ مِنَ الرَّحْمَةِ
 ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَحَبِطَ حَسَنَاتُهُ مَرَّاتٍ غُفِرَ لَهُ وَإِنْ كَانَ
 عَلَيْهِ مِثْلُ بَدَنِ الْجَرْمِ وَإِنْ كُنَّا نَعُدُّ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْحَالِ الْوَاحِدِ سَبْعَةَ عَشْرَ لَيْلٍ وَنَهَى عَلَى
 أَنْ تَكُنِّيَتْ التَّوَابِلُ رَجِيمَةٌ حَبِطَ حَسَنَاتُهُ مَرَّةً حَبِطَ

اخضعن حصين من ستره ورايين امير و عوسين
 كذاني النون من خط ابي نصر كعبه
 روايت كعب بن جابر است و سكران ابي جابر است
 پس گذار دوازده گناه از آنجا كه شست
 نماز است و سب براي دتر چنانكه احمد از ابن
 عباس منقول روایت كند و كه استماع الليل
 نماز ركعت و بوتر شست یعنی سبكاره
 شب شست ركعت تركه و سبكاره ركعت
 ثم اذ ان لال السته ازان صبح و ادلال
 بن رباح كه مؤذن سب سحر حوى و سبكاره
 ركعتين بين كذا رده و ركعت سبكاره
 كخرج بين ارم سب سبكاره نماز فجر
 فصل الحاصلين گذار نماز فجر و اعجابت
 ح محوس ق سبكاره كه رده اين را
 شيخان و ابو داود و نسائي و ابن جرير
 از ابن عباس من قول الله عند ربه يعصية
 روايت آورده كان يعصية من الليل
 ثلاث عشرة ركعة و رواه مختف و صلا الله
 و سلم كه سبكاره و در شب گاهي سبكاره
 ركعت يوترن في كل مجلس مجلس في
 شئ الا في آخره قهر يسكره و بيان
 سبكاره ركعتين بجز ركعت نبي نشست
 براي تشديد و ران سبكاره و سبكاره
 نماز است كه اول شست ركعت بگذارد
 دو كان و كان چهار سلام چهار ركعت و
 مسجد ابن عباس و روايت كرده كعب
 ازان بجز ركعت سبكاره منقل نبيت
 و تربيك تشدد و سبكاره سلام و بعضي
 روايات ابو داود و سلم الاني
 آخرين آورده پس سبكاره قائل نبيستند
 بدان واجب سبكاره و نشان بعد
 خدا سبكاره ركعت مطلقا سبكاره
 سزاوار عوسين و سبكاره سبكاره
 بقره حديث ابو داود و سلم الاني
 ركعت بكي سلام با سبكاره و با سبكاره

از آنجا كه شست
 نماز است و سب
 پس گذار دوازده
 نماز است و سب
 عباس منقول
 نماز ركعت و بوتر
 شب شست ركعت
 ثم اذ ان لال
 بن رباح كه مؤذن
 ركعتين بين
 كخرج بين ارم
 فصل الحاصلين
 ح محوس ق
 شيخان و ابو
 از ابن عباس
 روايت آورده
 ثلاث عشرة
 و سلم كه سبكاره
 ركعت يوترن
 شئ الا في
 سبكاره ركعتين
 براي تشديد
 نماز است كه
 دو كان و كان
 مسجد ابن عباس
 ازان بجز ركعت
 و تربيك تشدد
 روايات ابو داود
 آخرين آورده
 بدان واجب سبكاره
 خدا سبكاره
 سزاوار عوسين
 بقره حديث ابو
 ركعت بكي سلام

ت موم العتقات
 ان احوال من موم العتقات
 نوايا و جوارح و موم العتقات
 الا ان احوال من موم العتقات
 على طبق القدر و موم العتقات
 ما لسان و ان موم العتقات
 انقضى و منقضى من موم العتقات
 جان التتمه و موم العتقات
 كذاني النون من خط ابي نصر
 روايت كعب بن جابر است
 پس گذار دوازده گناه
 نماز است و سب براي
 عباس منقول روایت
 نماز ركعت و بوتر
 شب شست ركعت تركه
 ثم اذ ان لال السته
 بن رباح كه مؤذن سب
 ركعتين بين كذا رده
 كخرج بين ارم سب
 فصل الحاصلين گذار
 ح محوس ق سبكاره
 شيخان و ابو داود
 از ابن عباس من قول
 روايت آورده كان
 ثلاث عشرة ركعة
 و سلم كه سبكاره
 ركعت يوترن في كل
 شئ الا في آخره
 سبكاره ركعتين
 براي تشديد و ران
 نماز است كه اول
 دو كان و كان چهار
 مسجد ابن عباس و
 ازان بجز ركعت سبكاره
 و تربيك تشدد و
 روايات ابو داود و
 آخرين آورده پس
 بدان واجب سبكاره
 خدا سبكاره ركعت
 سزاوار عوسين و
 بقره حديث ابو داود
 ركعت بكي سلام

بايشا و كذا
 اطر ابي نصر
 الا ان احوال من موم العتقات
 على طبق القدر و موم العتقات
 ما لسان و ان موم العتقات
 انقضى و منقضى من موم العتقات
 جان التتمه و موم العتقات
 كذاني النون من خط ابي نصر
 روايت كعب بن جابر است
 پس گذار دوازده گناه
 نماز است و سب براي
 عباس منقول روایت
 نماز ركعت و بوتر
 شب شست ركعت تركه
 ثم اذ ان لال السته
 بن رباح كه مؤذن سب
 ركعتين بين كذا رده
 كخرج بين ارم سب
 فصل الحاصلين گذار
 ح محوس ق سبكاره
 شيخان و ابو داود
 از ابن عباس من قول
 روايت آورده كان
 ثلاث عشرة ركعة
 و سلم كه سبكاره
 ركعت يوترن في كل
 شئ الا في آخره
 سبكاره ركعتين
 براي تشديد و ران
 نماز است كه اول
 دو كان و كان چهار
 مسجد ابن عباس و
 ازان بجز ركعت سبكاره
 و تربيك تشدد و
 روايات ابو داود و
 آخرين آورده پس
 بدان واجب سبكاره
 خدا سبكاره ركعت
 سزاوار عوسين و
 بقره حديث ابو داود
 ركعت بكي سلام

سلم وقال النبي نورين اوتيتهما الكوفة تهمايني قبلك فلتحة
 الكتاب وخواتيم سورة البقرة ان تقر بحرف من مالها
 اعطيتهم من البقرة ان الشيطان يقر من البيت الذي
 يقر فيه البقرة ثم س اقر اوها فان اخذها باركة
 وشررها حسرة ولا يستطيعها البطلة ثم لكل شئ سنام
 سنام القران البقرة ثم مس حب من قوه ما يلا
 لم يدخل الشيطان بيته ثلاث ليل و من قوه ما حارا
 لم يدخل الشيطان بيته ثلث ايام حبا عطيت البقرة من البقرة
 الاول سورة البقرة وال عمران اقر والزهر اقر والبقرة وال
 عمران فانهما تانين يوم الفجوة كما تهما امتان او كما تهما
 غيبتان او كما تهما فراقان من طر صواف تحاجان
 عن اصحابها اية الكرسي هي اعظم اية في كتاب الله

من الامام الصادق عليه السلام
 من قرأ سورة البقرة في كل يوم
 لم يضره الله شيئا ولا ينجس
 له الله شيئا ولا ينجس له
 الله شيئا ولا ينجس له الله
 شيئا ولا ينجس له الله شيئا
 ولا ينجس له الله شيئا ولا
 ينجس له الله شيئا ولا ينجس
 له الله شيئا ولا ينجس له
 الله شيئا ولا ينجس له الله
 شيئا ولا ينجس له الله شيئا

من قرأ سورة البقرة في كل يوم
 لم يضره الله شيئا ولا ينجس
 له الله شيئا ولا ينجس له
 الله شيئا ولا ينجس له الله
 شيئا ولا ينجس له الله شيئا
 ولا ينجس له الله شيئا ولا
 ينجس له الله شيئا ولا ينجس
 له الله شيئا ولا ينجس له
 الله شيئا ولا ينجس له الله
 شيئا ولا ينجس له الله شيئا

المحصل الحسين بن علي بن ابي طالب
 ابراهيم بن محمد بن ابي بصير
 عنهما رواية كرده كه گفت بود رسول خدا
 صلوات الله عليه وسلم كه ايا ريكرد سعيه
 ركعت ميخواند در كل ركن شيخ اسم ركعت
 و شانه قبله يا ايها الكافرون و در خانه
 اخلاص و محراب بين را نغز كرده اند
 و فصل كبرياء و ملكه بين ان شصت و شصت
 و الوتر بتبليغ سعيه و فصل كندنيا
 شصت كه شيان و در بود در بيان نماز
 و در اسلام گفتن كه بشوئند نماز و دم
 فني القاموس لوتر يا نعم القوم القوم
 كرده ابن احمد ابن عمر و لا يسلم
 در بعض نسخ و لا يسلم لواء سئل ان
 گفته كه ابن مطايع روايت در وقت
 الاخي اخرون سلام بدهد در نماز
 نيز كرده ان سركعت از وتر پس
 ي روايت كرده ابن انساني و ابن
 از عبد الرحمن بن ابني اوليتر لواء
 يعني در بعض روايت آورده كه و كندنيك
 خمر روايت كرده ابن لا شينين از
 ابن عمر و جنس ربيع يا و تركند ربيع
 ركعت يا هفت ركعت قسط سني روايت
 كرده ابن رواد رطله و ميقه در سنن
 از ابى هريره او بسع او احدى عشرة
 ركعة او اكثر من ذلك يا و كندنيك
 يا عازده ركعت يا عازده ركعت ازان
 كه سنده ركعت باشه چه زياده از سنده
 ثمانت ملكه مروى نسبت و انجيد شينيه
 بران هست كه تمام نماز شصت و شصت
 كرده اند بطريق مشابه و الا وترهما
 ركعت سب مريدت ابن شيخ البراد و
 از ابو موسى شعري روايت كرده كه
 گفت بر سعيه خانه صلوات الله
 عنمارا كه جنيد ركعت و تر ميكره

از امامان و ائمه
 الحسين بن علي بن ابي طالب
 ابراهيم بن محمد بن ابي بصير
 عنهما رواية كرده كه گفت بود رسول خدا
 صلوات الله عليه وسلم كه ايا ريكرد سعيه
 ركعت ميخواند در كل ركن شيخ اسم ركعت
 و شانه قبله يا ايها الكافرون و در خانه
 اخلاص و محراب بين را نغز كرده اند
 و فصل كبرياء و ملكه بين ان شصت و شصت
 و الوتر بتبليغ سعيه و فصل كندنيا
 شصت كه شيان و در بود در بيان نماز
 و در اسلام گفتن كه بشوئند نماز و دم
 فني القاموس لوتر يا نعم القوم القوم
 كرده ابن احمد ابن عمر و لا يسلم
 در بعض نسخ و لا يسلم لواء سئل ان
 گفته كه ابن مطايع روايت در وقت
 الاخي اخرون سلام بدهد در نماز
 نيز كرده ان سركعت از وتر پس
 ي روايت كرده ابن انساني و ابن
 از عبد الرحمن بن ابني اوليتر لواء
 يعني در بعض روايت آورده كه و كندنيك
 خمر روايت كرده ابن لا شينين از
 ابن عمر و جنس ربيع يا و تركند ربيع
 ركعت يا هفت ركعت قسط سني روايت
 كرده ابن رواد رطله و ميقه در سنن
 از ابى هريره او بسع او احدى عشرة
 ركعة او اكثر من ذلك يا و كندنيك
 يا عازده ركعت يا عازده ركعت ازان
 كه سنده ركعت باشه چه زياده از سنده
 ثمانت ملكه مروى نسبت و انجيد شينيه
 بران هست كه تمام نماز شصت و شصت
 كرده اند بطريق مشابه و الا وترهما
 ركعت سب مريدت ابن شيخ البراد و
 از ابو موسى شعري روايت كرده كه
 گفت بر سعيه خانه صلوات الله
 عنمارا كه جنيد ركعت و تر ميكره

الحسن حسين مع شرح الخزانة المحيية في الخزانة المحيية

دراسة تحمين كوجيت دوست دار

مراودتوی من باش حفظ امور من
در میان کسانیکه متوسله شده ایشانرا

تولی دوستی داشتن با کسی و مبارک کسی

قیام کردن و ولایت دادن کنزانی

التج و اراده هر که ام ازین متوجه باشد

میست و درین مقام قدر ببارک

لی فیما اعلیت و برکت و فزونی ده

مراودتوی که داده از لغت های فایده

و باطن و قوی شرما نصیحت گاه و گاه

از بدی بجزیره که قصدا کردی انرا از شر

قصای خود مراد و شتر تضاد مد رضا

تضاد عدم صبر بران جزع و فرج

کردن محبت ان و در اصل تضاد بنی

تعلیق است ایقال تضحیح قضی فترتاض

اذا کم و تعلیق گاهی بنی علی جابو

و از هر ای گفت که تضاد و لغت بنی

منی است مرجع هر سبب اقطاع

و اینقا تفصیل طلب که بجای خود

مشروح و ذکر است آنکه در لغت

تزدی و حکم فانا که لفظی و لا اظنه

علیک پس بر شکر تو حکم میکنی بهم

خواجه حکم کرده میشود و بر تو ایام

چیز و اند لا بدیل من رویت او بید

شان است خواهی نشنود و کسی که تو

دوست دار او را و لا یغیر من و

این فقره مخصوص ببدی است ساقی است

و عزیز نمی شود و سبک دشمن دار

تو او را مولات با کسی دوستی

کردن ضد محادست کنزانی التاج

تبارکت در بنا و لعایت بزرگ

تولی ای بر در و گاه ساطع و بر سبک

دوایات عاصم
در باطن روزگار
باز در هر حال
کس با کس نیست
دانه انبیا

باز در هر حال
باز در هر حال
باز در هر حال
باز در هر حال
باز در هر حال

از الوعد است انرا که درین
از الوعد است انرا که درین
از الوعد است انرا که درین

دس حب مس کافرون ذی القربان ت تعدل
ذی القربان ت مس نعم السورن ان هاتقر ان فی الرکنین
قبل الفی کافرون و اخلص حب اذا جاء نصر الله
ذی القربان ت قل هو الله احد ثلث القربان خ مرق ق
تعد ثلث القربان خ مرق ق وقال عن رجل کان یقرها
لا یحیی ابی فی الصلوة اخبروه ان الله یحبه خ مرق ق وقال
لا یجیل کان یلازم فی اذ نهامه غیرها فی الصلوة حبك ایاها اذ حلقه
الجنة خ مرق ق وسیم رجلا یقرها اما قتل وجبت الجنة ایه
ت طاس مس والذی نفس بیده انها تعدل ثلث
القربان خ مرق ق من اذ ان ینام صلی فی انیه فنام علی
یمینه ثم قرأ مائة مرة قل هو الله احد اذ کان یومر القبة
یقول الرب یا عبدی ادخل علی یمینک الجنة ت الفلق

مناجاة
مناجاة
مناجاة
مناجاة
مناجاة

مناجاة
مناجاة
مناجاة
مناجاة
مناجاة

مناجاة
مناجاة
مناجاة
مناجاة
مناجاة

مناجاة
مناجاة
مناجاة
مناجاة
مناجاة

مناجاة
مناجاة
مناجاة
مناجاة
مناجاة

مناجاة
مناجاة
مناجاة
مناجاة
مناجاة

المؤمنين بحسين شرح الحوزة الثمينة وشرح الكور
الصلوة كروا نبيده فقط صل الله عليه
وسلم ونودي ورا كوكا كوكه سمحت
كوكب ابن دعا ورو بعصية نكرو
فرقة شرو بروا تي دعا وقت
اللهم اغفر لنا وللمؤمنين والمؤمنات
والمسلمين والمسلمات اغفر لنا يا ذا الجلال
والاكرام ما ورد ان مؤمن وزنان مؤمنة
وورد ان مسلم وزنان مسلمة راين
نام باطن اعتقاد است و اسلام اسم
ظاهر اعمال پنج پند حديث جبرئيل عليه
السلام دلالتي واضع دار و دلالتي
فكرو بهر و جمع كن و الفت و محبت
ده ميان دلماي الشيان تا كبر
و شمن نهار نماه كوت بنهيم و
اصلاح كن ميان الشيان لغوي صلوا
اسور ديني واحوال دينيه
را كه كائن است ميان الشيان
تبهه و تعهد و لفظ ذات مجرم است
والصبر هم على حدك و حدوسم
يا ربي و الشيان را بر دشمنان
خود دشمنان الشيان يعني فديده
بر كفار نفس شيطان اللهم اغفر
الكفرة الذين يصيدون من سنك
غدا و نكبت من و كمال دوري
از رحمت بخش ده كافر ان را كه باز
مي ستد اعراض ميكند باين با و ميروند
الشان مردم لا از راه تو كه دين
تو يم صراط مستقيم است لغوي فرين
كردن و اصل و بي طرف دست
يعني رانك دور و كردن از كفا
و رحمت اگر سلطان اطلاق يابند
مراد خدا بود و دوري از رحمت خاص
رطو از نبشت است و در اول
امر اگر بر كفار باشد الهاد و

الصلوة كروا نبيده فقط صل الله عليه
وسلم ونودي ورا كوكا كوكه سمحت
كوكب ابن دعا ورو بعصية نكرو
فرقة شرو بروا تي دعا وقت
اللهم اغفر لنا وللمؤمنين والمؤمنات
والمسلمين والمسلمات اغفر لنا يا ذا الجلال
والاكرام ما ورد ان مؤمن وزنان مؤمنة
وورد ان مسلم وزنان مسلمة راين
نام باطن اعتقاد است و اسلام اسم
ظاهر اعمال پنج پند حديث جبرئيل عليه
السلام دلالتي واضع دار و دلالتي
فكرو بهر و جمع كن و الفت و محبت
ده ميان دلماي الشيان تا كبر
و شمن نهار نماه كوت بنهيم و
اصلاح كن ميان الشيان لغوي صلوا
اسور ديني واحوال دينيه
را كه كائن است ميان الشيان
تبهه و تعهد و لفظ ذات مجرم است
والصبر هم على حدك و حدوسم
يا ربي و الشيان را بر دشمنان
خود دشمنان الشيان يعني فديده
بر كفار نفس شيطان اللهم اغفر
الكفرة الذين يصيدون من سنك
غدا و نكبت من و كمال دوري
از رحمت بخش ده كافر ان را كه باز
مي ستد اعراض ميكند باين با و ميروند
الشان مردم لا از راه تو كه دين
تو يم صراط مستقيم است لغوي فرين
كردن و اصل و بي طرف دست
يعني رانك دور و كردن از كفا
و رحمت اگر سلطان اطلاق يابند
مراد خدا بود و دوري از رحمت خاص
رطو از نبشت است و در اول
امر اگر بر كفار باشد الهاد و

وَالنَّاسُ لَا أَعْلَمُكَ خَيْرَ سُورَتَيْنِ قُرْآنًا مِنْ قُرْآنِمَا وَ
لَنْ تَقْرَأَ مِثْلَهُمَا سِوَا حَبِّ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
يَتَعَوَّدُ مِنَ الْجَانِّ وَعَيْنِ الْإِنْسَانِ حَتَّى تَزُولَ الْمُعْوِذَاتُ أَنْ أَخَذَ
بِهِمَا وَتَرَكَ مَا سِوَاهُمَا فَتَسْفِقُ مَا سَأَلَ سَائِلٌ وَلَا اسْتَعَا
مُسْتَعِيدٌ مِثْلَهُمَا سِوَا حَبِّمَا كَمَا قَامَتْ
مِثْلَهُمَا عِوُذُ بَرِّبِ الْفَلَقِ فَإِنَّكَ لَنْ تَقْرَأَ السُّورَةَ أَحَبَّ
إِلَى اللَّهِ وَأَبْلَغَ عِنْدَهُ مِنْهَا فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَقُوتَكَ فَافْعَلْ
مِثْلَهُمَا شَيْئًا أَبْلَغَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ
مِثْلَهُمَا كَمَا تَرَى أَيُّهُمَا أَزَلَّتْ لِلْبَيْتَةِ كَمَا تَرَى مِثْلَهُمَا قَطُّ الْفَلَقِ وَالنَّاسِ
مِثْلَهُمَا سِوَا الْأَدْعِيَةِ الَّتِي هِيَ غَيْرُ فَخْصُوصَةٍ بِيَوْمِ
وَلَا سَلْبِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَاللَّسْرِ
وَالجبن والهرو والمغرم والمأثم اللهم اعني

الصلوة كروا نبيده فقط صل الله عليه
وسلم ونودي ورا كوكا كوكه سمحت
كوكب ابن دعا ورو بعصية نكرو
فرقة شرو بروا تي دعا وقت
اللهم اغفر لنا وللمؤمنين والمؤمنات
والمسلمين والمسلمات اغفر لنا يا ذا الجلال
والاكرام ما ورد ان مؤمن وزنان مؤمنة
وورد ان مسلم وزنان مسلمة راين
نام باطن اعتقاد است و اسلام اسم
ظاهر اعمال پنج پند حديث جبرئيل عليه
السلام دلالتي واضع دار و دلالتي
فكرو بهر و جمع كن و الفت و محبت
ده ميان دلماي الشيان تا كبر
و شمن نهار نماه كوت بنهيم و
اصلاح كن ميان الشيان لغوي صلوا
اسور ديني واحوال دينيه
را كه كائن است ميان الشيان
تبهه و تعهد و لفظ ذات مجرم است
والصبر هم على حدك و حدوسم
يا ربي و الشيان را بر دشمنان
خود دشمنان الشيان يعني فديده
بر كفار نفس شيطان اللهم اغفر
الكفرة الذين يصيدون من سنك
غدا و نكبت من و كمال دوري
از رحمت بخش ده كافر ان را كه باز
مي ستد اعراض ميكند باين با و ميروند
الشان مردم لا از راه تو كه دين
تو يم صراط مستقيم است لغوي فرين
كردن و اصل و بي طرف دست
يعني رانك دور و كردن از كفا
و رحمت اگر سلطان اطلاق يابند
مراد خدا بود و دوري از رحمت خاص
رطو از نبشت است و در اول
امر اگر بر كفار باشد الهاد و

اعوذ بك

الصلوة كروا نبيده فقط صل الله عليه
وسلم ونودي ورا كوكا كوكه سمحت
كوكب ابن دعا ورو بعصية نكرو
فرقة شرو بروا تي دعا وقت
اللهم اغفر لنا وللمؤمنين والمؤمنات
والمسلمين والمسلمات اغفر لنا يا ذا الجلال
والاكرام ما ورد ان مؤمن وزنان مؤمنة
وورد ان مسلم وزنان مسلمة راين
نام باطن اعتقاد است و اسلام اسم
ظاهر اعمال پنج پند حديث جبرئيل عليه
السلام دلالتي واضع دار و دلالتي
فكرو بهر و جمع كن و الفت و محبت
ده ميان دلماي الشيان تا كبر
و شمن نهار نماه كوت بنهيم و
اصلاح كن ميان الشيان لغوي صلوا
اسور ديني واحوال دينيه
را كه كائن است ميان الشيان
تبهه و تعهد و لفظ ذات مجرم است
والصبر هم على حدك و حدوسم
يا ربي و الشيان را بر دشمنان
خود دشمنان الشيان يعني فديده
بر كفار نفس شيطان اللهم اغفر
الكفرة الذين يصيدون من سنك
غدا و نكبت من و كمال دوري
از رحمت بخش ده كافر ان را كه باز
مي ستد اعراض ميكند باين با و ميروند
الشان مردم لا از راه تو كه دين
تو يم صراط مستقيم است لغوي فرين
كردن و اصل و بي طرف دست
يعني رانك دور و كردن از كفا
و رحمت اگر سلطان اطلاق يابند
مراد خدا بود و دوري از رحمت خاص
رطو از نبشت است و در اول
امر اگر بر كفار باشد الهاد و

چنانکه گفته شد اللهم اياک نعبد و نعوذ
تراعباوت ميکنم و غير ترا نعوذ
و مطرب از عبادت تو مي نمايند
و ميروي و اعراض خودي و کمال فعلت
و تسجد و براي تو و کلب خوار
بر و اسي تو نماز ميگردد و ميسپند
و چون عبادت بسيارست و نماز
عبادت را در غایت بود بافضل
سبا شايست تخصيص کرد و نماز را
بذكر بعد از عبادت بطريق تخصيص
بعد تعمير ما چون سجده اشرف فعل
ارکان نماز بود بعد از نماز و سجده
کرد و در سجده مال فردوني بخشيد
تغیر و بخشيد با شد که خلاصت
عبادت است و کلسه و کف در
بعضي نغمه مقبوله و الیک و وارکار
نوعی نيز همچنين است براي توبه
براي غير تو کسی ميکنم و رحمت
مينايم و مصنف گفته تخلف لغت کون
و کفسر اين است که بگويم در عمل خود
و در تاج بپيچست مغفود و
خداي شتافتن شير مرغ و مردم
و مغفرت منم الباب و الیک تسبیح
و تخفد که ذاتي الصالح و المؤمن دين
نعمه نيز بيان اخلاص ميکند و کسی
عذابک الحمد و تر و مر و تکه می ترسم
ما ان عذاب لو کر من ثابت است به
داري دارم از مرتب تو چه کيس با
استحقاق بر تو هست حقاب عدل
تسنت و ثواب محض فضل تو بار وجود
و عیدی کرد و نيز در صفت
بلني انما رخصت و عذاب تو هم
و بياضت طاعت ابي و رحمت تو هم
نرمه مشو که رحمت من عام است

مطلب اولي شد
والسوا عم و لا
مکن و کفران
لمنفقوا و لا
بما کذبوا و لا
بديان و ابرار
ذوقوا عذابي
تکرر يوحنا
ذوقوا عذابي
بديان و ابرار
ذوقوا عذابي
تکرر يوحنا
ذوقوا عذابي
بديان و ابرار
ذوقوا عذابي
تکرر يوحنا
ذوقوا عذابي
بديان و ابرار
ذوقوا عذابي
تکرر يوحنا
ذوقوا عذابي
بديان و ابرار
ذوقوا عذابي

مِنَ الْجِبِّ وَالْحَرَنِ وَالْعَجْرِ وَالْكَلْبِ وَالْبَجْلِ وَالْجَبْنِ وَضَلَعِ الدِّ
وَعَلْبَةِ الرِّجَالِ خَرَدت سِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ
الْجُبِّ وَالْحَرَنِ وَالْعَجْرِ وَالْكَلْبِ وَالْبَجْلِ وَالْجَبْنِ وَالْجَبْنِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُذَلَّ إِلَى
أَذَلِّ الْعَمْرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ
عَذَابِ الْقَبْرِ خَرَدت سِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْرِ
وَالْكَلْبِ وَالْجَبْنِ وَالْبَجْلِ وَالْهَرَمِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ اللَّهُمَّ
اتِّ نَفْسِي نَقُوبَهَا وَزَكَّيْهَا أَنْتَ خَيْرٌ مِنْ زَكَّيْتَهَا أَنْتَ وَلِيهَا
وَمَوْلَاهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَمِنْ قَلْبٍ
لَا يَحْشَعُ وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا لَمْ
مِنْ مَصْرَعِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجَبْنِ وَالْبَجْلِ
وَسُوءِ الْعَمْرِ وَفِتْنَةِ الصَّدْرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ دَرْفِ حَب
اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِعَزَّتِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُضَلِّعَ أَنْتَ الْحَرَمَ

نفس اولي که اوله و فضل الايمان در كثير من
من جسيم الاعمال فان الايمان اكثر من
الاطاعات افضل منه في الايمان اكثر من
غيره افضل من الاطاعات العبدية التي هي
العملية في الايمان اكثر من غيرها في
الاطاعات العبدية في الايمان اكثر من غيرها في
الاطاعات العبدية في الايمان اكثر من غيرها في
الاطاعات العبدية في الايمان اكثر من غيرها في
الاطاعات العبدية في الايمان اكثر من غيرها في
الاطاعات العبدية في الايمان اكثر من غيرها في
الاطاعات العبدية في الايمان اكثر من غيرها في
الاطاعات العبدية في الايمان اكثر من غيرها في
الاطاعات العبدية في الايمان اكثر من غيرها في
الاطاعات العبدية في الايمان اكثر من غيرها في

و اما في المصنف ...

و اما في المصنف ...

احسن بحسب من شرح الحوزة الثمين والجزء الواسع

بسم الله الرحمن الرحيم
اذن من الله وادعوا له
والله اعلم
بما لا تعلمون
بسم الله الرحمن الرحيم
اذن من الله وادعوا له
والله اعلم
بما لا تعلمون

مکرده این دعا را صاحب کتاب لجه و
طرابنی در اوسطه این ابی شیب انظر
کرم الله وجهه لفظ ارجع است کان یقول
فی آخره و این عبارت متصل است
که در تشبیه گفته باشد که ترا جز اصل تو
و محتمل آنکه بعد از فراغ نماز بگویند
احتمال او نسبت مهم کما کثر در
احادیث بنظر افکار و شیعه محمول
براین است بلکه مستحب است چه در بعضی
روایات نسائی مرسل است کان یقول
اذا فرغ من صلوة و هو لخصه بکونه
این کلمات هنگامی که فارغ میشد از نماز
خود و جای سجده بود و در نگاه خود
و درین سوره لفظی زیاد کرده گفته
لا اصبغ فناء علیک ولو حرصت
انت کما نیت علی انفسک اذا صلط
رکتی العجوة و چون بگذارند دو رکعت بنیت
بقراءة الاول بخوانند دو رکعت اول
بعد از قرآن سوره فاتحه قل یا ایها الکافران
و فی القایة دو رکعت دوم بعد از
فاتحه قل هو الله احد عبادت بر نیت
که چون رکعتین بجز بگردیدار رکعتین
مراد نیت نماز است و فرض بر صلوة
نیکینند تشخیص این وقت بقراءة اول
این دو سوره از آن جهت خوانند بود
که این دو سوره شش است بر توحید
حلی و علم و توحید معرفت و ارادت
و توحید اعتقاد و تسبیح تسبیح
باینما اول هم که وقت شمرود ظاهر
است اولی باشد باین بیان وجه
قرات این دو سوره و در نیت نوب

مس من مرجیانة فیست البطانة ومن انکس الخجل
والجبن ومن العهه ومن ان ارد الى اذ ذال العموم و فتنه
الدجال و عدا اهل لقتنة الحیا و المات لله و اناسلك
عائتم معقر تک و منجیات ترک و السلامة من کل اثر و
الغیبة من کل بر و الفوز بالجنة و التمام التمام مس
اللهم انی اسألك علما نافعا و اعود بك من جلیس لا ینفع
اللهم انی اعود بك من علم لا ینفع و عمل لا یوفق و قلب لا یجتنب
و قول لا ینفع حب مس من اللهم انی اعود بك ان
ترجع علی اعقابنا و یفتن عن دیننا موخرم نعوذ بالله
مربعه اهل النار و نعوذ بالله من الفتن ما ظهر منها و ما بطن
نعوذ بالله من فتنه الدجال عو اللهم انی اعود بك من علم
لا ینفع و من قلب لا یجتنب و من نفس لا تشبع و من دعاء لا ینفع

و من جلیس لا ینفع
اللهم انی اعود بك من علم لا یوفق
و عمل لا یوفق و قلب لا یجتنب
و قول لا ینفع حب مس من اللهم انی اعود بك ان
ترجع علی اعقابنا و یفتن عن دیننا موخرم نعوذ بالله
مربعه اهل النار و نعوذ بالله من الفتن ما ظهر منها و ما بطن
نعوذ بالله من فتنه الدجال عو اللهم انی اعود بك من علم
لا ینفع و من قلب لا یجتنب و من نفس لا تشبع و من دعاء لا ینفع

اللهم انی اعود بك من علم لا یوفق
و عمل لا یوفق و قلب لا یجتنب
و قول لا ینفع حب مس من اللهم انی اعود بك ان
ترجع علی اعقابنا و یفتن عن دیننا موخرم نعوذ بالله
مربعه اهل النار و نعوذ بالله من الفتن ما ظهر منها و ما بطن
نعوذ بالله من فتنه الدجال عو اللهم انی اعود بك من علم
لا ینفع و من قلب لا یجتنب و من نفس لا تشبع و من دعاء لا ینفع

الحسين بن علي بن ابي طالب

من ذوان القعدة...
بأبائهم...
ورثا...
انزلت...
وورث...
زفير...
اما...
بود...
ابن...
سلام...
پویی...
رب...
و محمد...
التي...
عاش...
ابن...
مکه...
وقب...
وانب...
بجبت...
التي...
يريد...
بكين...
ورث...
راسم...
ابن...
عيسى...
که...
بدون...
و در...
انقلاب...
شخص...
عبد...
نظ...
الفر...
تول...
نیم...
یک...
الهم...
الض...

اللهم اني اعوذ بك من هؤلاء الاربعة مس طس اللهم اغفر
ذنوبي وخطاتي وعدي مس اللهم اني اعوذ بك من
دعاء لا يسمع وقلي لا يحتم ونفس لا تشبه ط اللهم اني اعوذ
من الكسل والهمم وفتنة الصدر وعذاب القبر ط اللهم اني
اعوذ بك من يوم السوء ومن املة السوء ومن ساعة
السوء ومن صاحبه السوء ومن جار السوء في دار المقامة ط
اللهم اني اعوذ بك من البصير والجحون والجذام وسبي الاستفا
دس اللهم اني اعوذ بك من الشقاق والنفاق وسوء
الاخلاق اللهم اني اعوذ بك من الجوع فانه يس الضم
واعوذ بك من الخيانة فانها ليست البطن ط اللهم اني اعوذ
من الاربعة من علم لا ينفع ومن قلب لا يحتم ومن نفس لا تشبه
ودعاء لا يسمع اللهم ربنا اتنا في الدنيا حسنة واولادنا

من ذوان القعدة...
بأبائهم...
ورثا...
انزلت...
وورث...
زفير...
اما...
بود...
ابن...
سلام...
پویی...
رب...
و محمد...
التي...
عاش...
ابن...
مکه...
وقب...
وانب...
بجبت...
التي...
يريد...
بكين...
ورث...
راسم...
ابن...
عيسى...
که...
بدون...
و در...
انقلاب...
شخص...
عبد...
نظ...
الفر...
تول...
نیم...
یک...
الهم...
الض...

من ذوان القعدة...
بأبائهم...
ورثا...
انزلت...
وورث...
زفير...
اما...
بود...
ابن...
سلام...
پویی...
رب...
و محمد...
التي...
عاش...
ابن...
مکه...
وقب...
وانب...
بجبت...
التي...
يريد...
بكين...
ورث...
راسم...
ابن...
عيسى...
که...
بدون...
و در...
انقلاب...
شخص...
عبد...
نظ...
الفر...
تول...
نیم...
یک...
الهم...
الض...

اللهم اني اعوذ بك من هؤلاء الاربعة مس طس اللهم اغفر
ذنوبي وخطاتي وعدي مس اللهم اني اعوذ بك من
دعاء لا يسمع وقلي لا يحتم ونفس لا تشبه ط اللهم اني اعوذ
من الكسل والهمم وفتنة الصدر وعذاب القبر ط اللهم اني
اعوذ بك من يوم السوء ومن املة السوء ومن ساعة
السوء ومن صاحبه السوء ومن جار السوء في دار المقامة ط
اللهم اني اعوذ بك من البصير والجحون والجذام وسبي الاستفا
دس اللهم اني اعوذ بك من الشقاق والنفاق وسوء
الاخلاق اللهم اني اعوذ بك من الجوع فانه يس الضم
واعوذ بك من الخيانة فانها ليست البطن ط اللهم اني اعوذ
من الاربعة من علم لا ينفع ومن قلب لا يحتم ومن نفس لا تشبه
ودعاء لا يسمع اللهم ربنا اتنا في الدنيا حسنة واولادنا

الحسن الحسن شيخ كبريائين و كبريائين

خداي تعالیٰ رحمت امرودنی و درونی خود را برای سیرم العلم العود کما یزید نزل و نزل خوار از ایدر سینه نیا:

سیرم سیرم تو از انکه از برای مغفرت و در کنه اتمه با مغفرت خود در او و در دست با کلمه اول بتم نون و کسر بر بر صید معلوم است نزلت بمی لغزیدن با در راه رفتن بنیت یا بنیت و نالی لغز نون و کسر نون بر صید معلوم از اولای سینه لغز اندون پای دیگری در گناه رشتن اول فصل بتم نون و کسر ضاد سیرم از ضاله یا کراهه شوم در راه است گذاریم و از منبجیم خود عدا اهنوا عدول نماید و این هر دو قرص سینه اول است گویند که مقصود از این کلمه است او غلبه گفته نون و کسر لام باطله کیم هر ذات خود با شرف و کرامت و کرامت و کرامت خالق اعتماد و مبتدیان برین جمله ایضا علیها صید جمول نیز نوشته در راه شسته هر چه نیست بظلم کرده بر آن کس دیگر بر باطل کنند این نیز مذکور و کرده است که سبب قول آنست با و ز برنی است اگر چه امری دارد و در حق آن حق دیگر است که سبب او عاود سبب ظالم از حد تجاوز کند تا در مکافات مخافات آن زیادتی کند ظلم و ظلم سلامتی در سینه است که ظالم باشد نه ظلم و ظلم در اصل نهادن چیزها و غیر موضوع اول که تخفیر داشت زیاده یا نقصان که بعد اول از وقت او در مکان او از رحمت است سوال می باید در صید و کبر گفته اند که ظلم مسلم اول نظر که میان بنده در میان مردم و دیگر سوم بین بنده و بنده است حال حاضر

خداوند تعالیٰ رحمت امرودنی و درونی خود را برای سیرم العلم العود کما یزید نزل و نزل خوار از ایدر سینه نیا: سیرم سیرم تو از انکه از برای مغفرت و در کنه اتمه با مغفرت خود در او و در دست با کلمه اول بتم نون و کسر بر بر صید معلوم است نزلت بمی لغزیدن با در راه رفتن بنیت یا بنیت و نالی لغز نون و کسر نون بر صید معلوم از اولای سینه لغز اندون پای دیگری در گناه رشتن اول فصل بتم نون و کسر ضاد سیرم از ضاله یا کراهه شوم در راه است گذاریم و از منبجیم خود عدا عدول نماید و این هر دو قرص سینه اول است گویند که مقصود از این کلمه است او غلبه گفته نون و کسر لام باطله کیم هر ذات خود با شرف و کرامت و کرامت و کرامت خالق اعتماد و مبتدیان برین جمله ایضا علیها صید جمول نیز نوشته در راه شسته هر چه نیست بظلم کرده بر آن کس دیگر بر باطل کنند این نیز مذکور و کرده است که سبب قول آنست با و ز برنی است اگر چه امری دارد و در حق آن حق دیگر است که سبب او عاود سبب ظالم از حد تجاوز کند تا در مکافات مخافات آن زیادتی کند ظلم و ظلم سلامتی در سینه است که ظالم باشد نه ظلم و ظلم در اصل نهادن چیزها و غیر موضوع اول که تخفیر داشت زیاده یا نقصان که بعد اول از وقت او در مکان او از رحمت است سوال می باید در صید و کبر گفته اند که ظلم مسلم اول نظر که میان بنده در میان مردم و دیگر سوم بین بنده و بنده است حال حاضر

حَسَنَةٌ وَقِنَاعَةٌ ابْنُ النَّارِ خَرَمٌ دَسَّ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي
وَجَهْلِي وَأَسْأَلُكَ فِي أَمْرِي وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي خَرَمٌ
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جِدِّي وَهَزْلِي وَخَطَايَا وَعَمَلِي كُلَّ ذَلِكَ عِنْدَكَ
خَرَمٌ أَنْتَ الْمَقْدِمُ وَأَنْتَ الْمَوْخِرُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جِدِّي وَهَزْلِي وَخَطَايَا وَعَمَلِي وَكُلَّ ذَلِكَ
عِنْدِي مَهْصَلٌ اللَّهُمَّ اغْسِلْ عَنِّي خَطَايَايَ بِمَاءِ الشَّيْءِ وَالْبُرْدِ
وَنَقِي قَلْبِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ وَبَاعِدْ
بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمُشْرِكِ وَالْمُغْرِبِ
اللَّهُمَّ مَصْرُوقُ الْقُلُوبِ صِرْفُ قُلُوبِنَا عَلَى طَاعَتِكَ مَسْ
اللَّهُمَّ اهْدِنِي وَسِدِّدْ ذِي اللَّهِمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالسَّدَامَ اللَّهُمَّ
إِذْ أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالنُّقْ وَالْعَفَاقَ وَالغَيْمَاتِ وَاللَّهُمَّ صَدِّقْ
لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عَصْمَةٌ أَمْرِي وَأَصْلِي لِي دُنْيَايَ الَّتِي
الذَّيْنِي تَقْبِيلُ الْأَفْرَةِ ۱۱۱

خداوند تعالیٰ رحمت امرودنی و درونی خود را برای سیرم العلم العود کما یزید نزل و نزل خوار از ایدر سینه نیا: سیرم سیرم تو از انکه از برای مغفرت و در کنه اتمه با مغفرت خود در او و در دست با کلمه اول بتم نون و کسر بر بر صید معلوم است نزلت بمی لغزیدن با در راه رفتن بنیت یا بنیت و نالی لغز نون و کسر نون بر صید معلوم از اولای سینه لغز اندون پای دیگری در گناه رشتن اول فصل بتم نون و کسر ضاد سیرم از ضاله یا کراهه شوم در راه است گذاریم و از منبجیم خود عدا عدول نماید و این هر دو قرص سینه اول است گویند که مقصود از این کلمه است او غلبه گفته نون و کسر لام باطله کیم هر ذات خود با شرف و کرامت و کرامت و کرامت خالق اعتماد و مبتدیان برین جمله ایضا علیها صید جمول نیز نوشته در راه شسته هر چه نیست بظلم کرده بر آن کس دیگر بر باطل کنند این نیز مذکور و کرده است که سبب قول آنست با و ز برنی است اگر چه امری دارد و در حق آن حق دیگر است که سبب او عاود سبب ظالم از حد تجاوز کند تا در مکافات مخافات آن زیادتی کند ظلم و ظلم سلامتی در سینه است که ظالم باشد نه ظلم و ظلم در اصل نهادن چیزها و غیر موضوع اول که تخفیر داشت زیاده یا نقصان که بعد اول از وقت او در مکان او از رحمت است سوال می باید در صید و کبر گفته اند که ظلم مسلم اول نظر که میان بنده در میان مردم و دیگر سوم بین بنده و بنده است حال حاضر

خداوند تعالیٰ رحمت امرودنی و درونی خود را برای سیرم العلم العود کما یزید نزل و نزل خوار از ایدر سینه نیا: سیرم سیرم تو از انکه از برای مغفرت و در کنه اتمه با مغفرت خود در او و در دست با کلمه اول بتم نون و کسر بر بر صید معلوم است نزلت بمی لغزیدن با در راه رفتن بنیت یا بنیت و نالی لغز نون و کسر نون بر صید معلوم از اولای سینه لغز اندون پای دیگری در گناه رشتن اول فصل بتم نون و کسر ضاد سیرم از ضاله یا کراهه شوم در راه است گذاریم و از منبجیم خود عدا عدول نماید و این هر دو قرص سینه اول است گویند که مقصود از این کلمه است او غلبه گفته نون و کسر لام باطله کیم هر ذات خود با شرف و کرامت و کرامت و کرامت خالق اعتماد و مبتدیان برین جمله ایضا علیها صید جمول نیز نوشته در راه شسته هر چه نیست بظلم کرده بر آن کس دیگر بر باطل کنند این نیز مذکور و کرده است که سبب قول آنست با و ز برنی است اگر چه امری دارد و در حق آن حق دیگر است که سبب او عاود سبب ظالم از حد تجاوز کند تا در مکافات مخافات آن زیادتی کند ظلم و ظلم سلامتی در سینه است که ظالم باشد نه ظلم و ظلم در اصل نهادن چیزها و غیر موضوع اول که تخفیر داشت زیاده یا نقصان که بعد اول از وقت او در مکان او از رحمت است سوال می باید در صید و کبر گفته اند که ظلم مسلم اول نظر که میان بنده در میان مردم و دیگر سوم بین بنده و بنده است حال حاضر

واصحابه و...
 و...
 و...
 و...
 و...

على الله المار عبود كفايت واعتماد
 وجميع امور بنده حتى و...
 و...
 و...
 و...
 و...
 و...
 و...
 و...
 و...
 و...
 و...
 و...
 و...
 و...
 و...
 و...
 و...
 و...
 و...

فِيهَا مَعَانِي وَأَصْلِي فِي آخِرِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي وَاجْعَلِ لِي جُودًا
زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَاجْعَلِ لِمَوْتِي رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَعَافِنِي وَأَسْرِ ذُنُوبِي وَأَهْدِنِي رَبِّ
أَعْيُ وَلَا تَعْنُ عَلَيَّ وَأَنْصُرْنِي وَلَا تَضْرَعْ عَلَيَّ وَأَمْكُرْنِي وَلَا
تَكْذِبْنِي وَأَهْدِنِي وَسِيمَ الْيَتَامَى وَأَنْصُرْنِي عَامِرٍ بَيْغَ عَلَيَّ
رَبِّ اجْعَلْ لَكَ ذَكَرًا لَكَ شَكَارًا لَكَ رَهَابًا لَكَ مِطْوَأًا لَكَ
مَصْرُوعًا لِيكَ مُخْتًا لِيكَ وَأَهَابًا لِيكَ بِسَبْقِ نَوْبِي وَآخِل
حُوبِي وَاجِبَ عَوْنِي وَبَيْتَ حُجْرِي وَسِدًّا لِسَائِرِي وَأَهْدِ قَلْبِي وَأَسْأَلُ
سُحْبَةَ صَدْرِي عَهْدَ حَبِ مَسْ مَصْرُوعًا لِيكَ اغْفِرْ لَنَا
وَارْحَمْنَا وَارْضُ عَنَّا وَتَقَبَّلْ مِنَّا وَأَدْخِلْنَا الْجَنَّةَ وَنَحْنَامِنِ
النَّارِ وَأَصِلْ لَنَا شَانَا كُلَّهُ قَدْ اللَّهُمَّ الْفَيْبَرُ قُلُوبُنَا وَأَصْدَاءُ
بَيْنَنَا وَأَهْدِنَا سَبِيلَ السَّلَامِ وَنَحْنَامِنِ الظُّلَمَاتِ إِلَى النُّورِ

اي سبيل آيات الهدي و...
 اي كثير الشكر الحمد...

و...
 و...
 و...
 و...
 و...

و...
 و...
 و...
 و...
 و...

المحسنين مع شيخنا المرحوم المرحوم الحسين
 وبعنا لعدوا مثالي ان نظام مران است
 که این قول با زبان نوید برای زجر و
 منع از در آمدن کسی که از برای عبادت
 باشد تا که از تزلزل اندک عبادت بخیر
 که مسلمانی کم شده بود و باز بیاید
 اگر بدین نیز خواند این شایع فعل خود یابد
 و در زمانه شد و شد مرقم و
 روایت کرده این را مسلم و ابو داود
 و ابن ماجه از ابی هریره و ان را
 جمع بود و این حرفی است که اگر بگوید
 کسی که میگوید و شد با من و در حدیث
 پس باید که بگوید ای الله العزیز العزیز
 سوخته شد و گدازد خدا تعالی سوداگری
 ترایع یعنی خریدن و فروختن هر دو
 آمدن هر دو را بعد از این باشد یعنی خرید
 است بقرینه بیجا که از اتباع است
 یعنی خریدن است پس پس
 روایت کرده این را از منی و نسائی
 و حاکم و ابن حبان از ابی هریره
 و الاقان شش عشره و کلید مؤمنان با نیاز
 در حالیکه نوزده و کلاست معروف
 و مشهور است بر بیشتر خواص معلوم
 و این معنی است بر واحد و جمع در
 در اذان نرود شایع و مالک شایع است
 که در بارشما و تین گوید با و از است
 و یا هر دو و در دو بار و از بلند گوید
 و تسمک الشیطان بین حدیث ابی حمزه
 است که آن حضرت علیه السلام او را
 در وقت تعلیم اذان تربع امر کرد از
 امام احمد و در وقت ظاهر تربع
 او عدم تربع است و نرود حنفیه اذان
 پانزده و کلاست معروف همچنان که اذان
 و او بود و فرشته آسمانی و دوران
 تربع نمود و در مشاهیر نیز تربع
 بگویند که این که ارشاد نصیحه او ملک کند

از ستمی که میکنند
 چه از ترس و چه از
 کرم و بر سر
 که در آن روز
 بر آن صورت
 از ستمی که میکنند
 چه از ترس و چه از
 کرم و بر سر
 که در آن روز
 بر آن صورت
 از ستمی که میکنند
 چه از ترس و چه از
 کرم و بر سر
 که در آن روز
 بر آن صورت

از ستمی که میکنند
 چه از ترس و چه از
 کرم و بر سر
 که در آن روز
 بر آن صورت
 از ستمی که میکنند
 چه از ترس و چه از
 کرم و بر سر
 که در آن روز
 بر آن صورت

خَيْرِ الدُّنْيَا وَعَدَايَ الْآخِرَةِ حَبِ مَسْ أَللَّهُمَّ احْفَظْنِي
بِالْإِسْلَامِ قَائِمًا وَاحْفَظْنِي بِالْإِسْلَامِ قَاعِدًا وَاحْفَظْنِي
بِالْإِسْلَامِ رَاقِدًا أَوْ لَا تُشِمَّتْ فِي عَدُوٍّ أَوْ كَلَّحَاسِدٍ أَللَّهُمَّ إِنِّي
أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ خَرَّائِنُهُ بِيَدِكَ حَبِ مَسْ أَللَّهُمَّ إِنِّي
أَعُوذُ بِكَ مِنْ بَشَرٍ مَا أَنْتَ أَخَذَ بِنَاصِيَتِهِ وَأَسْأَلُكَ مِنْ
الْخَيْرِ الَّذِي هُوَ بِكَ كُلُّهُ حَبِ مَسْ أَللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ مُوجِبًا
رَحْمَتِكَ وَعَوَائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ آثَمٍ وَالْعَيْبَةَ
مِنْ كُلِّ بَرٍّ وَالْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ وَالتَّجَاةَ مِنَ النَّارِ حَبِ مَسْ أَللَّهُمَّ
لَا تَدْعُ لَنَا ذُنُوبًا أَلْغَمْتَهَا وَلَا هَمًّا أَلْجَمْتَهُ وَلَا ذُنُوبًا أَلْ
قَضَيْتَهُ وَلَا حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَقْضَيْتَهَا
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ طَبَّ أَللَّهُمَّ أَعْتَا عَلَ ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ
وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ حَبِ مَسْ أَللَّهُمَّ أَعْتَى عَلَ ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ

از ستمی که میکنند
 چه از ترس و چه از
 کرم و بر سر
 که در آن روز
 بر آن صورت
 از ستمی که میکنند
 چه از ترس و چه از
 کرم و بر سر
 که در آن روز
 بر آن صورت

سَمِعِي وَفِي بَصِيرِي وَفِي رُوحِي وَفِي خَلْقِي وَفِي خَلْقِ وَقْوَاهِلِي
 وَفِي عَمَلِي فِي مَمْلُوقِي وَفِي عَمَلِي وَتَقَبَّلْ حَسَنَاتِي وَأَسْأَلُكَ الدَّرَجَاتِ
 الْعُلَمَاءِ بِجَنَّةِ أَمِينٍ مَسْطَطِ طَسِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَوْسَمَ رِزْقِي
 عَلَيَّ عِنْدَ كِبَرِي سَتِي وَإِنْ قَطَعَ عَمْرِي مَسْطَطِ اللَّهُمَّ
 اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَخَطَايَايَ وَعَمْدِي حَيْثُ يَأْمَنُ لِاتْرَائِي
 الْعِيُونَ وَلَا تَخَالِطُهُ الظُّنُونُ وَلَا يَصِفُهُ الْأَوْصِفُونَ وَلَا
 تُغَيِّرُهُ الْحَوَادِثُ وَلَا يَحْتَشِي الدَّوَائِدُ وَيَعْلَمُ مُتَأَقِبِلِ الْجِبَالِ
 وَمَكَائِلِ الْجِبَارِ وَعَدَدِ قَطْرِ الْأَمْطَارِ وَعَدَدِ سَرَفِ
 الْأَشْجَارِ وَعَدَدِ مَا أَظْلَمَ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَأَشْرَقَ عَلَيْهِ النَّهَارُ
 وَلَا تَوَارِي مِنْهُ سَمَاءُ سَمَاءٍ وَلَا أَرْضٌ رِضًا وَلَا بَحْرٌ مَا وَقَعَتْ
 وَلَا حَبْلٌ مَا فِي وَصْرِهِ اجْعَلْ خَيْرَ عَمْرِي اخْرُجْهُ وَخَيْرَ عَمَلِي خَوَاتِمَهُ
 وَخَيْرَ أَيَّامِي يَوْمَ أُنْفَاكَ فِيهِ طَسِبَ أَوْ لَيْتَ الْأَسْلَامِ

الحسن امين شرح الحزن امين و...
 كرتق اوست از غيرت الهمون را او
 مثل شادوت وگراجه ودر بر تو ميخس
 در حال عجب ارحم القدير و...
 اقامت شما و...
 بعد نيمست فله الحمد پس هر دو را جزاي
 اين عمل بگفت است هر دو ايت کرده
 اين را با الويل بر صلا از انهن كان اواسع
 الموقن ميشهد و...
 عليه وسلم وقتيكه شيند موزن را که
 شهادتین خوانده قال سيفرمو بعد از
 استماع شهادتین انا وانا لعين من غير گواهي
 ميدهم ذکر ارا ماراج شيئا و...
 در حجب عيس را ايت کرده اين ابوداؤد
 دابن جبان و...
 رضی الله عنهما ثم ليصل اليك العلم امر
 وکسر او جز و...
 يعني چه از نرفن اجابه مايد کرد و...
 بر منزه صلا الله عليه و...
 اقبله الويلد کتبه سوال کند و...
 انضرا شتيلی از برای انحضرت و...
 را که مرتبه منبع و...
 ورسيد و...
 جميع او شامست پيستمارة کرده
 برای منبر کبير بسبب و...
 حاصل کرده از فعل طاعت و ترک
 مسکرات کذاني کتابي قول قلنا
 و...
 درين حديث و...
 در چه نزود است و...
 بر سيد مقام شفاعت است و...
 قياست و...
 عايدت از مسائل و...
 آره که انحضرت فرمود صلا الله عليه
 و...

لادالان في كمال الشكر
 الامان كمال الشكر
 على ما افضيت في...
 قال ان الله...
 بالقرآن...
 للاصح...
 في...
 لادالان في كمال الشكر
 الامان كمال الشكر
 على ما افضيت في...
 قال ان الله...
 بالقرآن...
 للاصح...
 في...

بصالح محبتين من شرح انوار المشرفين في شرح الوصية

وتمامها وادراجها في رادها صلوات
 بيان وجبات مسلمين اهل بيتهم لتمام
 جميعها است در صلوات بر اهل بيتهم
 يوافق اهل الجوار ابدال الف جماعة شمس
 افتشاد و در زبانه منسوب است خارجي
 فمير منسوب متصل در جليل و مبعج اهل
 و تركيب در وقت و غيره اخبره من ساريت
 و في اهل بيتهم من في القرنين ذكره انفسا
 و ذكره بكونه و له ما ذكره بان ماله تميز
 و انبا و مسلمين فذكره اهل بيتهم
 شفاه من يوم القيامة في ثوب مسك
 و كذا في غيره ذكره من كذا ذكره من كذا
 ثابت گرد و در مدار اشاعت من در
 روز قيامت اين سخن شفاهت گرد
 و در آن زمان روايت کرده اين روايت
 از اين سنه و من قال من قال في الدنيا
 كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
 سگور موزون وقت شروع في الجوار
 و ان ابن كتاب اللهم رب هذه
 الدنيا انما هي خاها خذير و كذا
 ابن كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
 الك فمير و غيره كذا كذا كذا كذا
 رساله زبانه صانع و اصل صلوات
 و در آن سنه و در آن زمان كذا كذا
 خود بر محمد صلوات الله عليه وسلم
 و در صحنه نماز صلوات الله عليه و راضى
 شود و از من لعل قبيل كذا كذا كذا
 راضى شدنى كذا كذا كذا كذا كذا
 كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
 الاعراف كذا كذا كذا كذا كذا كذا
 و الا من من اعزاء و اجراء مع من
 كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا

اَعْرَضِي وَ اَتُوبُ إِلَيْكَ فَتُبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ رَبِّي اللَّهُمَّ
 فَاجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ وَ اجْعَلْ غِنَايَ فِي صَدْرِي وَ
 بَارِكْ لِي فِي مَارِئَاتِي وَ تَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ رَبِّي
 اللَّهُمَّ يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَدَّ الْقِيحَ يَا مَنْ لَا يُؤَا
 بِ الْجَؤِزَةَ وَ لَا يَهْتِكُ السِّرَّ يَا عَظِيمَ الْعُقُوبِ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ
 يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ وَ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ يَا رَحْمَتِي يَا صَاحِبَ
 كُلِّ نَجْوَى يَا مَنْ تَهَيَّ كُلَّ شَكْوَى يَا كَرِيمَ الصَّفْرِ يَا عَظِيمَ
 الْمَنِّ يَا مُبْدِيَ التَّعَرُّفِ قَبْلَ اسْتِعْقَاقِهَا يَا سُبْحَانَ يَا سَيِّدَنَا
 يَا مَوْجِدَ دَاوُعَابَةِ رَغْبَتِنَا يَا سَالِكَ يَا اللَّهِ أَنْ لَا تُشَوِّي
 خَلْقِي يَا تَارِسَ ثَمُورِكُ فَهَدَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ
 عَظْمُ حِلْمِكَ فَعَفَوْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ بَسَطَتْ يَدُكَ
 فَأَعْطَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ رَسَبْنَا وَ جَهَكَ أَرْوُ الْوُجُوهَ

آنچه در وقت آن
 بعد از نماز است
 انوار نمازگان
 تعقیب تفسیر کلام
 احکام دعا و غیره
 الامامی در تفسیر کلام
 من تنزیب الاقوال
 لایل نمازها و غیره
 الضعیف الصوم و غیره
 التقید در نمازها و غیره
 من تنزیب الاقوال
 انوار نمازگان
 تعقیب تفسیر کلام
 احکام دعا و غیره
 الامامی در تفسیر کلام
 من تنزیب الاقوال
 لایل نمازها و غیره
 الضعیف الصوم و غیره
 التقید در نمازها و غیره
 من تنزیب الاقوال

شرح الوصية
 در وقت آن
 بعد از نماز
 انوار نمازگان
 تعقیب تفسیر
 احکام دعا
 الامامی در
 من تنزیب
 لایل نمازها
 الضعیف الصوم
 التقید در نمازها
 من تنزیب الاقوال
 انوار نمازگان
 تعقیب تفسیر کلام
 احکام دعا و غیره
 الامامی در تفسیر کلام
 من تنزیب الاقوال
 لایل نمازها و غیره
 الضعیف الصوم و غیره
 التقید در نمازها و غیره
 من تنزیب الاقوال

در وقت آن
 بعد از نماز
 انوار نمازگان
 تعقیب تفسیر کلام
 احکام دعا و غیره
 الامامی در تفسیر کلام
 من تنزیب الاقوال
 لایل نمازها و غیره
 الضعیف الصوم و غیره
 التقید در نمازها و غیره
 من تنزیب الاقوال
 انوار نمازگان
 تعقیب تفسیر کلام
 احکام دعا و غیره
 الامامی در تفسیر کلام
 من تنزیب الاقوال
 لایل نمازها و غیره
 الضعیف الصوم و غیره
 التقید در نمازها و غیره
 من تنزیب الاقوال

كذب و بیهوشی در آن راه نهد و اجابت کرده و شکر است مراد ایمنی مستجاب است و می جا بگوید و تمام مقام حاصل مستجاب است و عودت حق میورستند تا مدتی بماند برود و نصب و رفع نیز جایز است بحدود باطنی و جزئی است و در امور و در کلیه تقوی عطف بر عودت حق است یعنی کمال اهل تقوی است از شرکت مراد بگوید که شهادت است چنانکه غفلت در تفسیر کبریا در عودت حق و الزمیر کلیه تقوی گفته اند و قاسته بیضاوی گفته بگفته گویند حق خدا علی است و هر دعای کسی بخواهد او باشد دعوت حق است پس شاکسته ای باوسته ملائکه است پوشیده نماند که دعوت حق بر زمین در بر حال می بیند که ملائکه که می بیند بعد دعوت حق است پس در آن سفیده کمالا یعنی خدا عالم احیا طبعیا زنده دار را برانین و دعوت حق در وقت حیات مستقیم بر بر اعتقاد می و عمل مستقیم می و دستگیر طبعیا و بپیران ما بر روی نولد و عقدا و او اختیار طبعیا و باطنی و عقودت کون ما بران این برای استقامت و تاکید است و الا بر چه مرده اند بپسیر سعادت شیشه کما میور تون میسون و اجلاس خیار اهل احیا و اسوا یا دیگر دن ما را از جمل بپسیر من اهل دعوت یعنی از مسلمان کامل در حالت بیات فرزندکی احیا و اموات جمع می و سنت و حال انما از ضمیر منصوب اجلاس یا یا

وَجَاهُكَ أَعْظَمُ لِحَاةٍ وَعَطِيَّتِكَ أَفْضَلُ لِنَظِيئَةٍ وَ
 أَهْذَاهَا تُطَاعُ رَبَّنَا فَتَشْكُرُ وَتَقْصِي رَبَّنَا فَتَغْفِرُ وَتَجِيبُ
 الْمُضْطَرَّ وَتَكْشِفُ الضَّرَّ وَتَسْتَجِيبُ السَّقِيمَ وَتَغْفِرُ الذَّنْبَ وَتَقْبَلُ
 التَّوْبَةَ وَلَا يَجْزِي بِالْآثَامِ أَحَدٌ وَلَا يَكْفِي مَدْحُكَ قَوْلُ
 قَائِلٍ ص مَوْصِيكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ وَ
 رَحْمَتِكَ فَإِنَّهُ لَا يَمْلِكُهَا إِلَّا اللَّهُ وَتَعَاظِرُ فِي
 مَا أَخْطَأْتُ وَمَا قَعَمْتُ وَمَا سَرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ
 وَمَا جَهَلْتُ وَمَا عَلِمْتُ ارط اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا
 وَظُلْمَنَا وَهَزْلَنَا وَجِدْنَا وَخَطَايَا وَعَمَلَنَا وَوَكَلْ ذَلِكَ
 عِنْدَنَا اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطَايَا وَعَمَلِي وَهَزْلِي وَ
 جِدِّي وَكَتْمِي بَرَكَةَ مَا عَطَيْتَنِي وَلَا تَقْتِنِي فِيهَا
 لَعْنَتِي طس اللَّهُمَّ أَحْسَنْتَ خَلْقِي فَأَحْسِنْ خَلْقِي

فإني لم أكتب من الغافلين من قرأه
 من الأبيات الأربع بالوجهين
 فإني لم أكتب من الغافلين من قرأه
 من الأبيات الأربع بالوجهين
 فإني لم أكتب من الغافلين من قرأه
 من الأبيات الأربع بالوجهين

فإني لم أكتب من الغافلين من قرأه
 من الأبيات الأربع بالوجهين
 فإني لم أكتب من الغافلين من قرأه
 من الأبيات الأربع بالوجهين
 فإني لم أكتب من الغافلين من قرأه
 من الأبيات الأربع بالوجهين

لفظ السيد الزين
 القيد الذي يمدح إليه
 في الجوارح له الدعاء
 الجامع الذي هو جامع
 المعاني التي ذكره
 بركه والظاهر ان معناه
 افضل القاد الاستغفار
 وفي قوله لا اله الا الله
 ابن الاثر الذي هو جامع
 للمعاني وانا جامع
 معكم

دار حسن
 كرام الله
 انما انما
 دار حسن

قَالَ الرَّبُّ لَكَ مَا تَشَاءُ... اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ... اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ...

رَبِّكَ يَقُولُ اَمَّا رَضِيكَ يَا مُحَمَّدُ اِنَّهُ لَا يَصِلُ عَلَيْكَ اَحَدٌ مِنْ اُمَّتِكَ اِلَّا صَلَّيْتُ عَلَيْهِ عَشْرًا وَلَا يَسْلُو عَلَيْكَ اَحَدٌ مِنْ اُمَّتِكَ اِلَّا سَلَّمْتُ عَلَيْهِ عَشْرًا... اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ...

طريق ادب باش گوگناه من است... اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ... اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ... اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ...

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قَالَ الرَّبُّ لَكَ مَا تَشَاءُ... اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ... اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ...

قَالَ الرَّبُّ لَكَ مَا تَشَاءُ... اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ... اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ...

اعطى المعصين مع شرح الحوزة العتباتية والحمد لله الموفق
 ائمه كه ابو داود ونداسى بروايت ديم
 زياده آورده اند لفظ غير اداس

باز قبل حديث انفصال است كه مرفوعه
 كرده شده است كه مرفوعه
 كرده شده ضمير در مسار كار و اين
 وجه ملاحظه روايت اخيرا است والا
 سببا كه كندى بنفعاين ميشود همچ
 حاجت توجهات مذكوره ندارد اللهم
 با دري و بن و بنى كما يهدت بين
 والمغرب و لغى غطيتي كما نقيت
 القلوب من الوبس طر و ايت كرده
 ابن راهماني از شمسه بن جنيد
 في صلوة الطلوع و كوييد در نماز
 نفل دعاء آينه را تلطوع از طوع
 و طاعت است بعنى التقيا و قول
 بردارى كردن و عبادت نافسه
 را تلطوع گويند و اكثر استعمال
 او بر غير روايت آيد و صيغه تفضل
 يا برامى تكلف است يا بارى سالف
 كه بنده تكليف شايع را انجام داد
 و سبب القدي طاعت و فرمان بردارى
 سبب تفضل يعنى خصوصيت دعا اينده
 بصلوة تلطوع مخصوص بروايت
 ابوداود است و در روايت و بگفتند
 انه الكبرية ثلثا شبهه و الحمد لله كثيرا
 ثلثا سمرته و اين فقره را ابن ماجه
 ذكر كرده است چنانكه در سنن كوفه
 است و سبحان الله بكرة و اصيلما
 سمرته اخوة باهمن من الشيطان
 الريحيم في سنى اعنى لفظ الريحيم
 مخصوص بروايت ابن ماجه و بديقه
 است و اولي آفقت كه اين برود
 رمز بالاى كلمه الريحيم باشد تا بر اين
 در بعضى نسخ
 در بعضى نسخ
 در بعضى نسخ
 در بعضى نسخ

باز قبل حديث انفصال است كه مرفوعه
 كرده شده است كه مرفوعه
 كرده شده ضمير در مسار كار و اين
 وجه ملاحظه روايت اخيرا است والا
 سببا كه كندى بنفعاين ميشود همچ
 حاجت توجهات مذكوره ندارد اللهم
 با دري و بن و بنى كما يهدت بين
 والمغرب و لغى غطيتي كما نقيت
 القلوب من الوبس طر و ايت كرده
 ابن راهماني از شمسه بن جنيد
 في صلوة الطلوع و كوييد در نماز
 نفل دعاء آينه را تلطوع از طوع
 و طاعت است بعنى التقيا و قول
 بردارى كردن و عبادت نافسه
 را تلطوع گويند و اكثر استعمال
 او بر غير روايت آيد و صيغه تفضل
 يا برامى تكلف است يا بارى سالف
 كه بنده تكليف شايع را انجام داد
 و سبب القدي طاعت و فرمان بردارى
 سبب تفضل يعنى خصوصيت دعا اينده
 بصلوة تلطوع مخصوص بروايت
 ابوداود است و در روايت و بگفتند
 انه الكبرية ثلثا شبهه و الحمد لله كثيرا
 ثلثا سمرته و اين فقره را ابن ماجه
 ذكر كرده است چنانكه در سنن كوفه
 است و سبحان الله بكرة و اصيلما
 سمرته اخوة باهمن من الشيطان
 الريحيم في سنى اعنى لفظ الريحيم
 مخصوص بروايت ابن ماجه و بديقه
 است و اولي آفقت كه اين برود
 رمز بالاى كلمه الريحيم باشد تا بر اين
 در بعضى نسخ
 در بعضى نسخ
 در بعضى نسخ
 در بعضى نسخ

تَحْصِنُ مَا يَفِدُّ عَلَيْهِ فَجَعَلَتْ هَذَا حِزْنِي وَتَوَكَّلْتُ
 عَلَى اللَّهِ وَهُوَ حَسْبِي وَنِعْمَ الْوَكِيلُ وَقَدْ أَجَزْتُ أَوْلَادِي
 أَبَا الْفَتْحِ مُحَمَّدًا وَأَبَا بَكْرٍ أَحْمَدًا وَأَبَا الْقَاسِمِ عَلِيًّا وَأَبَا الْخَيْرِ
 مُحَمَّدًا وَأَوْفَاظِي وَعَائِشَةَ وَسَلْمَى وَخَدِيجَةَ رِوَايَتُهُ
 عَنِّي مَعَ جَمِيعِ مَا يَجُوزُ لِي رِوَايَتُهُ وَكَذَلِكَ أَجَزْتُ أَهْلَ
 عَصْرِي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ أَوَّلًا وَآخِرًا وَبَاطِنًا وَظَاهِرًا وَأُ
 صَلَاتُهُ عَلَى سَيِّدِ الْخَلْقِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَامُهُ
 عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ اللَّيْلُ أَغْفِرُ لِقَلْبِهِ وَلِكِتَابَتِهِ وَلِئِنْ قَرَأْتَهُ
 لَحُنَّ دَعَاؤُهُ بِالْخَيْرِ وَلِسَائِرِ الْمُسْلِمِينَ وَالْحَمْدُ
 لِلَّهِ وَحْدَهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ
 وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَسَلَّمَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ
 الْوَكِيلُ نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ

باز قبل حديث انفصال است كه مرفوعه
 كرده شده است كه مرفوعه
 كرده شده ضمير در مسار كار و اين
 وجه ملاحظه روايت اخيرا است والا
 سببا كه كندى بنفعاين ميشود همچ
 حاجت توجهات مذكوره ندارد اللهم
 با دري و بن و بنى كما يهدت بين
 والمغرب و لغى غطيتي كما نقيت
 القلوب من الوبس طر و ايت كرده
 ابن راهماني از شمسه بن جنيد
 في صلوة الطلوع و كوييد در نماز
 نفل دعاء آينه را تلطوع از طوع
 و طاعت است بعنى التقيا و قول
 بردارى كردن و عبادت نافسه
 را تلطوع گويند و اكثر استعمال
 او بر غير روايت آيد و صيغه تفضل
 يا برامى تكلف است يا بارى سالف
 كه بنده تكليف شايع را انجام داد
 و سبب القدي طاعت و فرمان بردارى
 سبب تفضل يعنى خصوصيت دعا اينده
 بصلوة تلطوع مخصوص بروايت
 ابوداود است و در روايت و بگفتند
 انه الكبرية ثلثا شبهه و الحمد لله كثيرا
 ثلثا سمرته و اين فقره را ابن ماجه
 ذكر كرده است چنانكه در سنن كوفه
 است و سبحان الله بكرة و اصيلما
 سمرته اخوة باهمن من الشيطان
 الريحيم في سنى اعنى لفظ الريحيم
 مخصوص بروايت ابن ماجه و بديقه
 است و اولي آفقت كه اين برود
 رمز بالاى كلمه الريحيم باشد تا بر اين
 در بعضى نسخ
 در بعضى نسخ
 در بعضى نسخ
 در بعضى نسخ

باز قبل حديث انفصال است كه مرفوعه
 كرده شده است كه مرفوعه
 كرده شده ضمير در مسار كار و اين
 وجه ملاحظه روايت اخيرا است والا
 سببا كه كندى بنفعاين ميشود همچ
 حاجت توجهات مذكوره ندارد اللهم
 با دري و بن و بنى كما يهدت بين
 والمغرب و لغى غطيتي كما نقيت
 القلوب من الوبس طر و ايت كرده
 ابن راهماني از شمسه بن جنيد
 في صلوة الطلوع و كوييد در نماز
 نفل دعاء آينه را تلطوع از طوع
 و طاعت است بعنى التقيا و قول
 بردارى كردن و عبادت نافسه
 را تلطوع گويند و اكثر استعمال
 او بر غير روايت آيد و صيغه تفضل
 يا برامى تكلف است يا بارى سالف
 كه بنده تكليف شايع را انجام داد
 و سبب القدي طاعت و فرمان بردارى
 سبب تفضل يعنى خصوصيت دعا اينده
 بصلوة تلطوع مخصوص بروايت
 ابوداود است و در روايت و بگفتند
 انه الكبرية ثلثا شبهه و الحمد لله كثيرا
 ثلثا سمرته و اين فقره را ابن ماجه
 ذكر كرده است چنانكه در سنن كوفه
 است و سبحان الله بكرة و اصيلما
 سمرته اخوة باهمن من الشيطان
 الريحيم في سنى اعنى لفظ الريحيم
 مخصوص بروايت ابن ماجه و بديقه
 است و اولي آفقت كه اين برود
 رمز بالاى كلمه الريحيم باشد تا بر اين
 در بعضى نسخ
 در بعضى نسخ
 در بعضى نسخ
 در بعضى نسخ

باز قبل حديث انفصال است كه مرفوعه
 كرده شده است كه مرفوعه
 كرده شده ضمير در مسار كار و اين
 وجه ملاحظه روايت اخيرا است والا
 سببا كه كندى بنفعاين ميشود همچ
 حاجت توجهات مذكوره ندارد اللهم
 با دري و بن و بنى كما يهدت بين
 والمغرب و لغى غطيتي كما نقيت
 القلوب من الوبس طر و ايت كرده
 ابن راهماني از شمسه بن جنيد
 في صلوة الطلوع و كوييد در نماز
 نفل دعاء آينه را تلطوع از طوع
 و طاعت است بعنى التقيا و قول
 بردارى كردن و عبادت نافسه
 را تلطوع گويند و اكثر استعمال
 او بر غير روايت آيد و صيغه تفضل
 يا برامى تكلف است يا بارى سالف
 كه بنده تكليف شايع را انجام داد
 و سبب القدي طاعت و فرمان بردارى
 سبب تفضل يعنى خصوصيت دعا اينده
 بصلوة تلطوع مخصوص بروايت
 ابوداود است و در روايت و بگفتند
 انه الكبرية ثلثا شبهه و الحمد لله كثيرا
 ثلثا سمرته و اين فقره را ابن ماجه
 ذكر كرده است چنانكه در سنن كوفه
 است و سبحان الله بكرة و اصيلما
 سمرته اخوة باهمن من الشيطان
 الريحيم في سنى اعنى لفظ الريحيم
 مخصوص بروايت ابن ماجه و بديقه
 است و اولي آفقت كه اين برود
 رمز بالاى كلمه الريحيم باشد تا بر اين
 در بعضى نسخ
 در بعضى نسخ
 در بعضى نسخ
 در بعضى نسخ

سنت علی اسی نعم علی ما احتاج الیه و افضل اسی و زاد علی قدر الحاجة و فی نسخة فاضل بالفار وهو المناسب لقریة
 اللخانیة فی قوله و الذی اعطانی فاجزل اسی فاکثر و اجزل العظیم قال المصنف و فی مشکوة الصالحین بروایة ابی داؤد
 تا فضل بانما قال الطیبری اسی نعم فزاد و قدیم المسئلة غیر مستوفی لعل العبد بخلاف الاعطاء فانه قد یتكون مسبوقا به
 اقدر لعل علی کل حال و مزید فی بعض الروایات و لغویا لعل من حال الی النار اللهم رب کل شیء ای خالق کل شیء و مریه
 و مصدیه و لیک اسی لکنه و مالک و الذی کل شیء اسی معبوده سواء علم او لم یعلم اعوذ بک من النار حث من حبس علی
 اسی و احوال او ذوق و الترندی و النسانی و ابن حبان و احاکم و ابو عوامة کلهم من حدیث ابن عمر الا احاکم فعن ابن الهم
 رب السموات و الارض اسی یخلق الناریات و السموات عالم الغیب و الشهادة اسی عالم الا و اجلیات و کفیات
 انت رب کل شیء اسی من الموجودات و الملکات اشهد ان لا اله الا انت اسی فی الشهورات و حدک لا شریک لک اسی
 لانی الذات و لا فی الصفات و اشهد ان محمدا عبیدک و رسولک سید المخلوقات و سند الموجودات و الملائکة لیسندون
 اسی بجزه الشهادة او شیهة و ان بانی اشهد ان لا الاله الا انت اعوذ بک من شیطان اسی من وساوسه و ترمیم خطرات
 و شکر لک اسی و من القیام شکر الناس الخدیجات و فی نسخة الفتح الشیرین و الراء اسی من مصادره و مکاتفه و من کانتیات
 قال المولف تقدیر فی و عار الصالح و اعوذ بک ان اقترف اسی من ان اکتسب علی لفظی سور اسی سمعته مالکیونی
 و یتخی فی الدنیا و العقبی او اجیره لفتح بجزه و تشدید اسی او من ان النسیب سور عملت اولم اعلم الی سلم اسی بری
 من ذلک العمل لعل اسی رواه احمد و الطبرانی کلها من ابن عمر و الوالی فی کل حال و فی نسخة لعل الی الاول
 و الثاني الی الاخر اللهم فاطم السموات و الارض اسی سیدها و محترما و موجودا و سیدها عالم الغیب و الشهادة اسی السید و اولاد
 رب کل شیء و لیک اسی مریه کل شیء و متصرفه و اعوذ بک من شت نفسی اسی فانی حاجز من سخاوتها اشارة الی قوله لعل
 حکایت من یوسف علیه السلام ان النفس لا تارکة بالسور الاما جسم ربی و شر الشیطان و شرک بالوجعن ایا الی قوله لعل
 ان عبادی لیس لک حلیم سلطان و اشارة الی قوله عزوجل حکایت من الطیس لاجونهم اجمعین الامبا و ک منهم لعل
 حث من حبس اسی رواه ابو ذؤود و الترندی و النسانی و ابن حبان و احاکم و ابن شیهة من ابی بکر الصدیق رضی الله
 عندهم خلقت لفظی و فی نسخة اللهم انت خلقت لفظی اسی او جبرئیل من المدم و انت قوفا اسی بمیتها قال المصنف اصله
 قوفا یا تاتین و حسن الحدیث ببنا للکما یجمع ثلث تاآت استغنی و المعنی انزلو عن الحدیث من الما ذکر و الاخذ فی حدیث التارک

فروعی و یا کل کلمة
 حث من حبس اسی و غیر اسی
 انما یتکرر معنیها
 فروعی و یا کل کلمة
 حث من حبس اسی و غیر اسی
 انما یتکرر معنیها
 فروعی و یا کل کلمة
 حث من حبس اسی و غیر اسی
 انما یتکرر معنیها

و اما فی فی حدیث ابی داؤد و فی مشکوة الصالحین و فی نسخة الفتح الشیرین و الراء اسی من مصادره و مکاتفه و من کانتیات
 قال المولف تقدیر فی و عار الصالح و اعوذ بک ان اقترف اسی من ان اکتسب علی لفظی سور اسی سمعته مالکیونی
 و یتخی فی الدنیا و العقبی او اجیره لفتح بجزه و تشدید اسی او من ان النسیب سور عملت اولم اعلم الی سلم اسی بری
 من ذلک العمل لعل اسی رواه احمد و الطبرانی کلها من ابن عمر و الوالی فی کل حال و فی نسخة لعل الی الاول
 و الثاني الی الاخر اللهم فاطم السموات و الارض اسی سیدها و محترما و موجودا و سیدها عالم الغیب و الشهادة اسی السید و اولاد
 رب کل شیء و لیک اسی مریه کل شیء و متصرفه و اعوذ بک من شت نفسی اسی فانی حاجز من سخاوتها اشارة الی قوله لعل
 حکایت من یوسف علیه السلام ان النفس لا تارکة بالسور الاما جسم ربی و شر الشیطان و شرک بالوجعن ایا الی قوله لعل
 ان عبادی لیس لک حلیم سلطان و اشارة الی قوله عزوجل حکایت من الطیس لاجونهم اجمعین الامبا و ک منهم لعل
 حث من حبس اسی رواه ابو ذؤود و الترندی و النسانی و ابن حبان و احاکم و ابن شیهة من ابی بکر الصدیق رضی الله
 عندهم خلقت لفظی و فی نسخة اللهم انت خلقت لفظی اسی او جبرئیل من المدم و انت قوفا اسی بمیتها قال المصنف اصله
 قوفا یا تاتین و حسن الحدیث ببنا للکما یجمع ثلث تاآت استغنی و المعنی انزلو عن الحدیث من الما ذکر و الاخذ فی حدیث التارک

و اما فی فی حدیث ابی داؤد و فی مشکوة الصالحین و فی نسخة الفتح الشیرین و الراء اسی من مصادره و مکاتفه و من کانتیات
 قال المولف تقدیر فی و عار الصالح و اعوذ بک ان اقترف اسی من ان اکتسب علی لفظی سور اسی سمعته مالکیونی
 و یتخی فی الدنیا و العقبی او اجیره لفتح بجزه و تشدید اسی او من ان النسیب سور عملت اولم اعلم الی سلم اسی بری
 من ذلک العمل لعل اسی رواه احمد و الطبرانی کلها من ابن عمر و الوالی فی کل حال و فی نسخة لعل الی الاول
 و الثاني الی الاخر اللهم فاطم السموات و الارض اسی سیدها و محترما و موجودا و سیدها عالم الغیب و الشهادة اسی السید و اولاد
 رب کل شیء و لیک اسی مریه کل شیء و متصرفه و اعوذ بک من شت نفسی اسی فانی حاجز من سخاوتها اشارة الی قوله لعل
 حکایت من یوسف علیه السلام ان النفس لا تارکة بالسور الاما جسم ربی و شر الشیطان و شرک بالوجعن ایا الی قوله لعل
 ان عبادی لیس لک حلیم سلطان و اشارة الی قوله عزوجل حکایت من الطیس لاجونهم اجمعین الامبا و ک منهم لعل
 حث من حبس اسی رواه ابو ذؤود و الترندی و النسانی و ابن حبان و احاکم و ابن شیهة من ابی بکر الصدیق رضی الله
 عندهم خلقت لفظی و فی نسخة اللهم انت خلقت لفظی اسی او جبرئیل من المدم و انت قوفا اسی بمیتها قال المصنف اصله
 قوفا یا تاتین و حسن الحدیث ببنا للکما یجمع ثلث تاآت استغنی و المعنی انزلو عن الحدیث من الما ذکر و الاخذ فی حدیث التارک

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الموتى ونحن لله عاكفون
ولم يكن لنا من قبله عهد
ولا عهدنا من بعده نذير
موتى

وذكر ان الله تعالى
هو الذي هدانا لهذا
الموتى ونحن لله عاكفون
ولم يكن لنا من قبله عهد
ولا عهدنا من بعده نذير
موتى

سخرته كثر وقوعها في فصح الكلام كـ ما سبنا ومجياهاى سوتها وحياتها ايارا الى قوله تعالى ومحياى وممواتى كسرب لها حيا
او المعنى لك لا يشرك امامتها واحيا وكما بالمشير اليه قوله ان احصيتها امى باقاطها فاحفظها امى من الليات واتكاتب
الليات وان استبا تشديد التامى لقبعتها فاحفظها اللهم في سورة اسمك العافية امى في النوم واليقظة والدينا
والآخرة همس امى رواه سلم والسنابى عن ابن عمر اللهم انى اعوذ بوجهك امى بذاتك الكريمة امى النافع والكاكل
اجامع وكل امك امى وكتبتك او اسماك التامة امى النافعة الكاملة من ضرمانت اخذنا بصيتها امى هبوتى ملكك تحت
سلطانك ونى قبضتك وات تصرف فيه على ما تشاء والناسية شر مقدم المراس على فاني الصعاب والخذالتا نصية كناية
عن الاستيلاء التام والتمكن من تصرف العام وانما لم يقل من شريك شئى اشارا بانها ليسب لكل بالغيث والبقاع والمرسل لها
يقدر على سعه ولا شئى ينفع في دفعه قال سيبك كنى بالاختيار النصية عن نظامة شان ما تقو من شره وقال القاضي للاسم
بذات تعالى وبالكلمات مما استا اشارا الى انه لا يوجد قابضه حركة ولا فائضه سكون من خيره وشرا الامم والتابع لشيته انما امرنا
لشئى او الردها ان اقول لكن فيكون منجى وفي الحديث لم يوحى الى قوله تعالى في سورة بوداسن وابة الامم اخذنا بصيتها
الهمم انت لكشف المغرم وهو مصدر وضع الاسم ويريد به مغرم الذنوب وقيل المغرم كالغرم هو الدين والمراد به من
استخرج ما يكربه الله تعالى او فى ما يجوز مشى بجزء عن اوائيه واما من احتل وهو قادر على ادائه فلا يستعاذ منه وذكر
صاحب النهاية والمازى الامر الذى ما ثم به الانسان او هو الاثر لنفسه موضع المصدر موضع الاسم اللهم لا يرغم جنك
البعية ليجول امى لا يغيب عسكرك فان حزب الدرهم الغالبيون ولا يخلف وعدك على بنا المفعول من الاخلاق وفتحى شى
وهى رواية بعقة الفاعل الماثلب ولغضب وعدك ثم المراد بالوعد هو الاعم من الوعد او يطلق على كل منها قال الله تعالى
يستجابونك بالعذاب ولن يخلف الله وعده او هو من قبيل الكفار باعد الضدين عن الآخر كقوله تعالى سئلا
تقديم احر امى والبر وقد حققنا عدم تجوز خلاف الوعدى في رسالتنا المسماة بالقول السديد ولا يمنع ذاك من ايجاد الجمع
امى لا يفتح ذى الفنى والمحظ والعظمة سنك امى بدل لطفك ورحمتك وفضلك الجدى حده ففى الفائق قوله سنك بمعنى
بدلك امى لا يفتح حظه بدل ما حرك او من لا يتبرر ستمق ينفع او بالجداى المبرد ولا يفتدك الجدى الذى
قويه وانما يفتد ان نغمة اللطف والتوفيق على الطاعة او لا يفتد من جده سنك بل انما يفتد التوفيق سنك وقال حقا
الصالح امى لا يفتح ذى الفنى حنك غناه انما يفتد فعل الصالح وقال النوى صناه لا يفتد حظه سنك انما يفتدك

الموتى ونحن لله عاكفون
ولم يكن لنا من قبله عهد
ولا عهدنا من بعده نذير
موتى
وذكر ان الله تعالى
هو الذي هدانا لهذا
الموتى ونحن لله عاكفون
ولم يكن لنا من قبله عهد
ولا عهدنا من بعده نذير
موتى

الحمد لله الذي هدانا لهذا
الموتى ونحن لله عاكفون
ولم يكن لنا من قبله عهد
ولا عهدنا من بعده نذير
موتى
وذكر ان الله تعالى
هو الذي هدانا لهذا
الموتى ونحن لله عاكفون
ولم يكن لنا من قبله عهد
ولا عهدنا من بعده نذير
موتى

وذكر ان الله تعالى
هو الذي هدانا لهذا
الموتى ونحن لله عاكفون
ولم يكن لنا من قبله عهد
ولا عهدنا من بعده نذير
موتى
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الموتى ونحن لله عاكفون
ولم يكن لنا من قبله عهد
ولا عهدنا من بعده نذير
موتى

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
التواتر في ذلك
الذي هو المصنف
في كتابه
الذي هو المصنف
في كتابه
الذي هو المصنف
في كتابه

وذلك انما
هو المصنف
في كتابه
الذي هو المصنف
في كتابه
الذي هو المصنف
في كتابه
الذي هو المصنف
في كتابه

منقول بالاولية فليس قبلك شئ وحلى غير العبد وانت الاخرى بلا اعتبار وقال بلوغ امي الباقي بعد فنا وخلقنا كلمة
وصا تنفليس مجرد شئ وانت الظاهر امي بصنفا وقال المصنف امي لظفر في كل شئ وعلا عليه فليس فوقك امي فوق
ظهورك شئ امي من الاشياء الظاهرة وانت للباطن امي بالنات وقال المصنف امي لثقب عن البصار لظلمة او او باهم فلا يرى
نظروا لا يحيط به وهم فليس دونك امي دون باطك شئ من الامور الباطنة وقال المصنف امي جمع انه يحجب عن البصار خبايا
او او باهم فليس دونك امي لورك شئ من خلقه اتفق عنا وفي رواية ابن داود وابن ابى شيبة اقص عن العبد ان
يرى جفونك يحرقك اربابا عنادوني روايتها ابن داود وابن ابى شيبة اقص عن العبد ان
عومص ص امي رواه مسلم والاربعه وابن ابى شيبة عن ابى هريرة قال قال ابو يعلى عن عائشة عن ابى هريرة
قال جاءت خاطبة الى رسول الله صلى الله عليه وسلم لتسأله فقال قول اللهم رب السموات السبع سمع حديثك اسم الله من امي رواه النسائي
عن البراءة وحقه ان يكتب فوق العبد فاما ما قل قول اللهم رب السموات السبع سمع حديثك اسم الله من امي رواه النسائي
قوله اللهم سلط وجبي يسكون ليها وفتح وكذا في نظائره اليك والارواح والوجود الذوات من قولك له تعالى جلي من سلط وجهك
وجبت وجبي في المشابهة الى ان ذاته وحقه من قولك له تعالى من الامور التي لا يدركها العقل والحواس فليس
ففي سقادة لك طائفة حلك راغبتا لبقضائك فانك لا تقدرك وفوضت امرى الى جميع امورى الدينية والاجزوية اليك
واجبات نظري اليك ايتان بذا بعد قوله فوضت امرى اليك للاشارة بانه بعد فوضت امورى اليه فوضت الامر بها معا
وعليها مدار سعادته ليتج اليه ما يرضه ويؤذيه من الاشياء الدخلة وانما جرت افعال اعباته الى الشئ امي منطرت اليه وقد سئل
بعضي الاساقفة فالمنع اسندت نظري اليك واعتمدت في امرى عليك وفيه تشبيهة على انه لا منظر في ذلك حيث لم يعلم اسندا
بتقوى غيره المد والاطهير الشهد به انه سواه رغبة امي سلا ورغبة امي خوف اليك قال الملايكي امي طما في ذلك وخفا
من عقابك واليك متعلق برغبة امي غبطة امي سلا ورغبة امي خوف اليك قال الملايكي امي طما في ذلك وخفا
امي رغبة اليك وهو ظاهر ورغبة اليك بمعنى ان حالة تحرف للرجع الا اليك فيكون مالعده وهو قوله لا اطلب ولا اسئلك الا
اليك كاللطف له لطريق الاستيقان البيناني ثم نصب رغبة ورهبة على العلة او على المحال بمعنى انما هو ما قيل قوله
رغبة ورهبة منضومان على المفعول له على طريق اللف والنسبة امي فوضت امرى اليك رغبة ورهبة وانما هو الذي رغبة ورهبة
منك لانه لا اطلب ولا اسئلك الا اليك وقال المصنف الى قول الملايكي حيث قال عطفت الربية على الرغبة ثم اعلم لفظ الرغبة

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
التواتر في ذلك
الذي هو المصنف
في كتابه
الذي هو المصنف
في كتابه
الذي هو المصنف
في كتابه

من قولك
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
التواتر في ذلك
الذي هو المصنف
في كتابه
الذي هو المصنف
في كتابه
الذي هو المصنف
في كتابه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
التواتر في ذلك
الذي هو المصنف
في كتابه
الذي هو المصنف
في كتابه
الذي هو المصنف
في كتابه

عن قول شيخنا في حاشية الاستيعاب
 في علم الفقه في الاصل في الامور
 والمنطق في الامور في حاشية الاستيعاب
 في علم الفقه في الاصل في الامور
 والمنطق في الامور في حاشية الاستيعاب
 في علم الفقه في الاصل في الامور
 والمنطق في الامور في حاشية الاستيعاب

وعدوا واول عمل كل منها القتل بغيره بغيره ولكل من فعل ذلك كثر القتل الشاعرة وسات لبك في الوغى به متطلعا
 سيفا ورماحاً ثم قال قوله ولا طبا بجمرة مقنونة في الاستسنة ولا من ليتقيا اليه الامة وقوله ولا تخافوا غير موتهم في قوله
 النفساني الاصل في الملبى البهيموني سفا غير ممنون لما حجا جازان يهزم للازواج وان تترك الهيم فيها ومن غير ما
 وتترك الآخر ويجز التنوين مع لقمه صغير حنسته اوجه وقال الكرماني لامنها مقصود واعرابه كاعراب عصافان قلت فهذا
 يعرف بالتنوين وعدمه قلت في هذا التركيب حنسته اوجه لا مثل الاحول ولا قوة الابهة والفرق بين لقمه وفجره بالتنوين
 وعدمه وعند التنوين ليقطع الافعال والالها ولا ينبغي ان كانا مصدرين فتنماز عان في منك وان كانا
 فلما اذ اسم المكان الامل وتقديره الامل اسك الى احد الااليك ولا ينبغي الا اليك انتهي والمبا يتنه الملاذ والمبا
 يتنه المخلص والمقرضيه اما الى قوله تعالى فخر والي منه وقوله سبحانه كلا لا وزر الى ربك يومئذ المسم آمنت بكما بك
 الذي انتزلت قال ميرك امي القرآن فان قلت المفرد المصنف يعني العموم فلم خصصته بالقرآن قلت ترجمته المقامات
 من عمومه مختلف فيه ثم الامان بالقرآن مستلزم للامان بجميع الكتب المترتبة فلو حلتها على العموم بجانه ايضا ومن
 فائدة وهو ان المرفق بالامانة كما يعرف بالامام حيل الحنبس والاستغراق بلحظه فان حفظ كتابك محتسب بالكتب بحجز
 الكتب وبعضها كالقرآن بل جميع المعارف كذلك يعلم من المكشاف في قوله تعالى ولقد رايه ايتنا كلابا في قوله تعالى
 ان الذين كفروا في اول البقرة وينيك بدون الباء الاجارة في الامل وزيادتها في المعاجيل لذكر المصنف
 في التفسير وفي اصل الامل ونيك الذي ارسلت امي ارسلته الى كافة المخلوق بشيرة او نذير او سراجا
 شيرا وليعلم ان آخر ما يتكلم به امي الدعوات فلا يتاخذ ما بعده وظاهره انه من جملة الحديث ويحتمل ان يكون
 مرادها من كلام المصنفات ومن كلام احد الرواة المقدسة سم امي رواه اجماعه من البراهين عازب قال
 قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذ لا تبت من غيرك فتومنا وصوره كالمصنوع ثم خطب على شفاك الاين ثم
 قل اللهم سلط امرى اى وقال في آخره فان ست في الملك فانت على الغفوة وان محبت محبت خير اولية امي عند اذاعة
 الخوف قل يا ايها الكافرون ظ امي رواه الطبراني من حديث جليل بن عازبة اى زيد بن حارثة واوجه بغيره ثم لم يقع
 الذين امي وليغير الكافرون ثم نثرت على غاشتها حقا من حب مس بعض امي رواه ابو داود والبيهقي
 والنسائي وابن حبان والكلوب ابن أبي شيبة عن عمرو بن زبيل الاشعري عن ابى بصير عن ابي بصير عن ابى بصير عن ابى بصير
 عن ابى بصير عن ابى بصير عن ابى بصير عن ابى بصير عن ابى بصير عن ابى بصير عن ابى بصير عن ابى بصير

عن قول شيخنا في حاشية الاستيعاب
 في علم الفقه في الاصل في الامور
 والمنطق في الامور في حاشية الاستيعاب
 في علم الفقه في الاصل في الامور
 والمنطق في الامور في حاشية الاستيعاب
 في علم الفقه في الاصل في الامور
 والمنطق في الامور في حاشية الاستيعاب
 في علم الفقه في الاصل في الامور
 والمنطق في الامور في حاشية الاستيعاب

منه قوله في حاشية الاستيعاب
 في علم الفقه في الاصل في الامور
 والمنطق في الامور في حاشية الاستيعاب
 في علم الفقه في الاصل في الامور
 والمنطق في الامور في حاشية الاستيعاب
 في علم الفقه في الاصل في الامور
 والمنطق في الامور في حاشية الاستيعاب

علی بن ابی حمزة
وعلی بن ابی حمزة
کرده بن ابی حمزة
بنا بر علی بن ابی حمزة
علی بن ابی حمزة
علی بن ابی حمزة
علی بن ابی حمزة
علی بن ابی حمزة
علی بن ابی حمزة
علی بن ابی حمزة

ابن شیه و ابن اسنی من حدیث الیضا ورواه احمد الیضا و فی سنخ و اوه الثلثة عن انس من حدیث عمر اللهم اجعلنی من
التقویین و جعلنی من المتطهرین ای روایة الترمذی عن عمر الیضا سبحانک اللهم و بحکم اشهد ان لا اله الا انت استغفر
ای من الذل و القوب الیک ای من العقلة خمس سن ای روایة احاکم و النساء علی کل اجماع ابن سبیه لکن قال النساء
رفوضا و الصواب ان سوقوف علی بن اسنید انتهی فان حق لمصنف ان لیکتب رمز من قبل السین من توفضا فقال سبحانک
اللهم و بحکم استغفرک و القوب الیک ای لیکون طاهر باطنا و طاهر کتبا ای غیر العینیه و قبول شتایه و استجابته و عایه فی
رق نقیصه را و تشدید قاف ای فی صحیفه کافی المہذب و فی الصحاح ہو ما لیکتب فیہ و ہو جلد رقیق خم جعل فی طابع
بفتح الباء و کسیر مسیم الفریض علی ما فی القاموس قال لمصنف ہو بفتح الباء و ہ ما تختم فیہ یا تختم علی الصحیفہ
انتہی و الظاہر ان یراد بالطاقب لفضا تختم و جو فی لقولہ جعل فی طابع او لفتد یرجل الرق فی شتایہ ذی طابع ما و تم
علیہ الطبع و یختم فلم یکسیر بصیغۃ المجهول ای لم یقطع ولم ینقص یخصه لم یصله شئی الی یوم القیامۃ طمس ای روه
الطبرانی فی الاوسط عن ابی سعید الیضا ورواه العنسی الیضا و قال فی آخره تختم علیہا یا تختم فو ضمت تحت العرش
فلم یکسیر الی یوم القیامۃ التبعیذ قال الدرمانی التبعیذ التقیظ من النوم باللیل و العبد النوم فغناه التجب عن النوم لکیقال
خرج اذا تختم و خرج اذا تفرغ عن الامر و زاد فی السلاطین تعجب بالكلف و قيل العبد من الاصداء فالنار للطلب و الم
بالبیضة ضد النوم افضل الصلوة لذت و الامام الجبسی ای افضل انواع الصلوة بعد المكتوبة ای المفروقة لصلوة
فی جوف اللیل قال المؤلف ای وسط و جوف اللیل الاخری ای ثلثة الاخر و هو الجوز الخامس من سہداس اللیل انتہی
ولیس المراد بقولہ وسط و وسط احقیقی کما یتوسم بل المراد جمیع اجزاء اللیل لکن لقیید نوم قبل عباد اوار العشاء و تخم قوله
و جوف اللیل الاخری ثلثة الاخر خلاف الظاہر فان المتبادر من آخر اللیل نصفه الاخر تخم تفسیرہ بقولہ و هو جوز
من سہداس اللیل غیر مستقیم بل اجزای الاخرین من الاسباس سہا الثلث الاخرین و قيل فیہ نتیجۃ لابی اسمعی لم یفرغ
من لثانیة علی ان صلوة اللیل افضل من لسن الروایت و قال اکثر العلماء ان الروایت افضل و الاول اقو سے
لفظ ہذا الحیث و سبب بان معناه من افضل الصلوة لکن خلاف سیاق الحدیث و الاول ان یقال
ان الروایت آكد بالنسبة لیسب آسا و الامتہ وان صلوة اللیل افضل من حدیث زیادہ المشقة و
یونکہ ما و روه موقوف علی ابن عباس علی ما ذکرہ صاحب النبایہ افضل العبادات احمر ہا ای اقویہا و اشدها

ابن شیه و ابن اسنی من حدیث الیضا ورواه احمد الیضا و فی سنخ و اوه الثلثة عن انس من حدیث عمر اللهم اجعلنی من
التقویین و جعلنی من المتطهرین ای روایة الترمذی عن عمر الیضا سبحانک اللهم و بحکم اشهد ان لا اله الا انت استغفر
ای من الذل و القوب الیک ای من العقلة خمس سن ای روایة احاکم و النساء علی کل اجماع ابن سبیه لکن قال النساء
رفوضا و الصواب ان سوقوف علی بن اسنید انتہی فان حق لمصنف ان لیکتب رمز من قبل السین من توفضا فقال سبحانک
اللهم و بحکم استغفرک و القوب الیک ای لیکون طاهر باطنا و طاهر کتبا ای غیر العینیه و قبول شتایه و استجابته و عایه فی
رق نقیصه را و تشدید قاف ای فی صحیفه کافی المہذب و فی الصحاح ہو ما لیکتب فیہ و ہو جلد رقیق خم جعل فی طابع
بفتح الباء و کسیر مسیم الفریض علی ما فی القاموس قال لمصنف ہو بفتح الباء و ہ ما تختم فیہ یا تختم علی الصحیفہ
انتہی و الظاہر ان یراد بالطاقب لفضا تختم و جو فی لقولہ جعل فی طابع او لفتد یرجل الرق فی شتایہ ذی طابع ما و تم
علیہ الطبع و یختم فلم یکسیر بصیغۃ المجهول ای لم یقطع ولم ینقص یخصه لم یصله شئی الی یوم القیامۃ طمس ای روه
الطبرانی فی الاوسط عن ابی سعید الیضا ورواه العنسی الیضا و قال فی آخره تختم علیہا یا تختم فو ضمت تحت العرش
فلم یکسیر الی یوم القیامۃ التبعیذ قال الدرمانی التبعیذ التقیظ من النوم باللیل و العبد النوم فغناه التجب عن النوم لکیقال
خرج اذا تختم و خرج اذا تفرغ عن الامر و زاد فی السلاطین تعجب بالكلف و قيل العبد من الاصداء فالنار للطلب و الم
بالبیضة ضد النوم افضل الصلوة لذت و الامام الجبسی ای افضل انواع الصلوة بعد المكتوبة ای المفروقة لصلوة
فی جوف اللیل قال المؤلف ای وسط و جوف اللیل الاخری ای ثلثة الاخر و هو الجوز الخامس من سہداس اللیل انتہی
ولیس المراد بقولہ وسط و وسط احقیقی کما یتوسم بل المراد جمیع اجزاء اللیل لکن لقیید نوم قبل عباد اوار العشاء و تخم قوله
و جوف اللیل الاخری ثلثة الاخر خلاف الظاہر فان المتبادر من آخر اللیل نصفه الاخر تخم تفسیرہ بقولہ و هو جوز
من سہداس اللیل غیر مستقیم بل اجزای الاخرین من الاسباس سہا الثلث الاخرین و قيل فیہ نتیجۃ لابی اسمعی لم یفرغ
من لثانیة علی ان صلوة اللیل افضل من لسن الروایت و قال اکثر العلماء ان الروایت افضل و الاول اقو سے
لفظ ہذا الحیث و سبب بان معناه من افضل الصلوة لکن خلاف سیاق الحدیث و الاول ان یقال
ان الروایت آكد بالنسبة لیسب آسا و الامتہ وان صلوة اللیل افضل من حدیث زیادہ المشقة و
یونکہ ما و روه موقوف علی ابن عباس علی ما ذکرہ صاحب النبایہ افضل العبادات احمر ہا ای اقویہا و اشدها

علی بن ابی حمزة
وعلی بن ابی حمزة
کرده بن ابی حمزة
بنا بر علی بن ابی حمزة
علی بن ابی حمزة
علی بن ابی حمزة
علی بن ابی حمزة
علی بن ابی حمزة
علی بن ابی حمزة
علی بن ابی حمزة

ابن شیه و ابن اسنی من حدیث الیضا ورواه احمد الیضا و فی سنخ و اوه الثلثة عن انس من حدیث عمر اللهم اجعلنی من
التقویین و جعلنی من المتطهرین ای روایة الترمذی عن عمر الیضا سبحانک اللهم و بحکم اشهد ان لا اله الا انت استغفر
ای من الذل و القوب الیک ای من العقلة خمس سن ای روایة احاکم و النساء علی کل اجماع ابن سبیه لکن قال النساء
رفوضا و الصواب ان سوقوف علی بن اسنید انتہی فان حق لمصنف ان لیکتب رمز من قبل السین من توفضا فقال سبحانک
اللهم و بحکم استغفرک و القوب الیک ای لیکون طاهر باطنا و طاهر کتبا ای غیر العینیه و قبول شتایه و استجابته و عایه فی
رق نقیصه را و تشدید قاف ای فی صحیفه کافی المہذب و فی الصحاح ہو ما لیکتب فیہ و ہو جلد رقیق خم جعل فی طابع
بفتح الباء و کسیر مسیم الفریض علی ما فی القاموس قال لمصنف ہو بفتح الباء و ہ ما تختم فیہ یا تختم علی الصحیفہ
انتہی و الظاہر ان یراد بالطاقب لفضا تختم و جو فی لقولہ جعل فی طابع او لفتد یرجل الرق فی شتایہ ذی طابع ما و تم
علیہ الطبع و یختم فلم یکسیر بصیغۃ المجهول ای لم یقطع ولم ینقص یخصه لم یصله شئی الی یوم القیامۃ طمس ای روه
الطبرانی فی الاوسط عن ابی سعید الیضا ورواه العنسی الیضا و قال فی آخره تختم علیہا یا تختم فو ضمت تحت العرش
فلم یکسیر الی یوم القیامۃ التبعیذ قال الدرمانی التبعیذ التقیظ من النوم باللیل و العبد النوم فغناه التجب عن النوم لکیقال
خرج اذا تختم و خرج اذا تفرغ عن الامر و زاد فی السلاطین تعجب بالكلف و قيل العبد من الاصداء فالنار للطلب و الم
بالبیضة ضد النوم افضل الصلوة لذت و الامام الجبسی ای افضل انواع الصلوة بعد المكتوبة ای المفروقة لصلوة
فی جوف اللیل قال المؤلف ای وسط و جوف اللیل الاخری ای ثلثة الاخر و هو الجوز الخامس من سہداس اللیل انتہی
ولیس المراد بقولہ وسط و وسط احقیقی کما یتوسم بل المراد جمیع اجزاء اللیل لکن لقیید نوم قبل عباد اوار العشاء و تخم قوله
و جوف اللیل الاخری ثلثة الاخر خلاف الظاہر فان المتبادر من آخر اللیل نصفه الاخر تخم تفسیرہ بقولہ و هو جوز
من سہداس اللیل غیر مستقیم بل اجزای الاخرین من الاسباس سہا الثلث الاخرین و قيل فیہ نتیجۃ لابی اسمعی لم یفرغ
من لثانیة علی ان صلوة اللیل افضل من لسن الروایت و قال اکثر العلماء ان الروایت افضل و الاول اقو سے
لفظ ہذا الحیث و سبب بان معناه من افضل الصلوة لکن خلاف سیاق الحدیث و الاول ان یقال
ان الروایت آكد بالنسبة لیسب آسا و الامتہ وان صلوة اللیل افضل من حدیث زیادہ المشقة و
یونکہ ما و روه موقوف علی ابن عباس علی ما ذکرہ صاحب النبایہ افضل العبادات احمر ہا ای اقویہا و اشدها

علی بن ابی حمزة
وعلی بن ابی حمزة
کرده بن ابی حمزة
بنا بر علی بن ابی حمزة
علی بن ابی حمزة
علی بن ابی حمزة
علی بن ابی حمزة
علی بن ابی حمزة
علی بن ابی حمزة
علی بن ابی حمزة

دردم علی جهنم
تو ای که در وقت نماز بر سر او
ناله می شود تا این که گوید این علی است
صلواتی بر او که در آن روز
علی بیستم و سی و نهم در حدیث
و حال این است که در آن روز که علی
صورت او را در آن روز که علی بیستم
و سی و نهم در حدیث

و حال این است که در آن روز که علی
صورت او را در آن روز که علی بیستم
و سی و نهم در حدیث

و حال این است که در آن روز که علی
صورت او را در آن روز که علی بیستم
و سی و نهم در حدیث

و حال این است که در آن روز که علی
صورت او را در آن روز که علی بیستم
و سی و نهم در حدیث

و حال این است که در آن روز که علی
صورت او را در آن روز که علی بیستم
و سی و نهم در حدیث

و حال این است که در آن روز که علی
صورت او را در آن روز که علی بیستم
و سی و نهم در حدیث

و حال این است که در آن روز که علی
صورت او را در آن روز که علی بیستم
و سی و نهم در حدیث

هر اسی رواه مسلم عن ابی هريرة افضل الصلوة صلوة المرئي بية اسی فی سکان مخفی بعده عن الیه یار لیسلمه وقوله اے
الخلاص و وضع الشجرة الا المکتوبة لان اظهار الفرائض من سفائر العین و الملة و اتم بها السنن الرواتب فی هذا الزمان
لرفع الهمة من ان يكون اهل البدعة الخالفین اهل السنة و حکما عدلهم هر اسی رواه البخاری و مسلم عن یزید بن ثابت صلوة
اللیل اسی من النخاعل ثم هر اسی رواه البخاری و مسلم عن ابن عمر و النهار ۱۲ اسی رواه احمد عن ابن زبادة قوله و نهما
و یخرج المحدثون لیسلمی ثم شیخ حم هر ۱۲ اسی رواه البخاری و مسلم و احمد عن العینا ثم قوله شیخ یزید بن ثابت علیه انما اشینین شیخ غفایرة لکن
التاکید علی الظاهر و سیاق تحقیقه و فی الکشاف انما لم یصرف لکن ار العدل فیه و قال غیره للعدل و الوصف و هو الاصل
و علیه الاکثر و بیان انه عدل من شیخین شیخین الی شیخه و هو صفة لکن تقول مررب بالقوم شیخ و قبل انما لم یصرف لکن
العدل فیه فان عدل عن لفظ الاثنین شیخین فاذا قلت جارت کحل شیخه فالعنی جارت و امر و وجین قال المولف لعینی
رکتین نهار و اینه نافع و طاوس عن عبد یس بن دینار عن ابن عمر اللیل و النهار و هو ثقة و زیادة الثقه
مقبولة و یحدث و رد فی النوافل و قال مالک و الشافعی و احمد و قد صحلی بنی صلا علی سلیم الفتح وقت الضحی ثانی رکعاً
یسلم بن کل رکتین و صلوة العید رکعتان و کذا الاستسقاء و سها من صلوة النهار قلت موزکره هو سها من باخره
ابوداود و فی سنته و الترمذی فی النخاعل عن ابی ایوب الانصاری عنده علیه السلام قال ربح قبل الظلم لیسلم بن کل
یصح لهن البواب السماء و فی لفظ الترمذی فی النخاعل قلت یار رسول الله اذین تسلم فاصل قال لا و ل طریق آخر قال محمد
بن یحیی بن سوطایه شاکر بن عامر الجلی عن ابی یسلم اسی النخعی و لشعبی عن ابی ایوب الانصاری انه علیه السلام کان یصلی
اربعاً و اذ انزلت الشمس مسئله ابویوب عن ذلك فقال ان البواب السماء تفتح فی هذه الساعة فاحب ان یصعد فی
تلك الساعة فیه قلت انی لکن قرارة قال نعم قلت الفضل بن یس بن سلام قال لا و سی ابویعلی الموصلی فی مسنده
عن عائشة کان رسول الله یصلی بعد علیه سلم یصلی الضحی اربع رکعات لا یفضل یسین و اخرج احمد و ابوداود و ابن جریر
و ابن حبان فی صحیحهما الترمذی عن ابن عمر قال قال رسول الله صل علی سلم حم لم یصلی قبل العصر اربعاً و لیسلم
سنة ان یرکع لیسلم و احد و فی الصحیحین عن عائشة فی صلوة اللیل کان یصلی اربعاً فلا تسأل عن حسنهن و طولهن ثم ان
فلا تسأل عن حسنهن و طولهن یحدث فی هذا الفصل فی فیء المراد و الا لقات ثانیاً فلا تسأل عن حسنهن و طولهن ثم ان
ابا حنیفة علی ان الاربع فی النقل فضل لکن کان ابو نهار و قال ابویوسف و محمد الرابع فی النهار افضل و صلوة

و حال این است که در آن روز که علی
صورت او را در آن روز که علی بیستم
و سی و نهم در حدیث

و حال این است که در آن روز که علی
صورت او را در آن روز که علی بیستم
و سی و نهم در حدیث

و حال این است که در آن روز که علی
صورت او را در آن روز که علی بیستم
و سی و نهم در حدیث

و حال این است که در آن روز که علی
صورت او را در آن روز که علی بیستم
و سی و نهم در حدیث

و حال این است که در آن روز که علی
صورت او را در آن روز که علی بیستم
و سی و نهم در حدیث

و حال این است که در آن روز که علی
صورت او را در آن روز که علی بیستم
و سی و نهم در حدیث

و حال این است که در آن روز که علی
صورت او را در آن روز که علی بیستم
و سی و نهم در حدیث

و حال این است که در آن روز که علی
صورت او را در آن روز که علی بیستم
و سی و نهم در حدیث

ابن ايهام قال سالت عبد الله بن عباس و ابن عمر عن صلوة رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال اثلث عشرة ركعة
 منها ثمان و يوتر بثلاث و ركعتين بعد الفجر ثم الاولى ان ليعلى اربعا بتسليمية ثم ركعتين بتسليمية ثم اربعا و لكن اجابا بين
 الاحاديث الواردة و الروايات المتخلفة عن الائمة ثم اذن بلال اى اذان الصبح فخطب و نى اصل الاصيل ثم صلى ركعتين
 اى سنته الصبح ثم خرج اى الى المسجد فضلى الصبح اى فرضه بجماعة ثم صلى اى رواته البخاري و مسلم و ابو داود و النسائي
 و ابن ماجه كلهم عن ابن عباس و كان ليعلى من الليل اى احيانا ثلث عشرة ركعة يوتر اى ليعلى الوتر طمان في المغرب من ذلك
 اى من مجموع ما ذكره مجمل اى بحسن ركعات لا يجلس في سنته اى بقصد لسلام و قطع المرام الا في آخره من و حاصله انه يقع
 الوتر وهو الثلث بعد الشفق الذي قبله فكانه اوتر بحسن ثم صلى رواته البخاري و مسلم عن عائشة قال ابن ايهام
 لا خلاف بينهم في اباة الثمان بتسليمية ليلا و كراهة الزيادة عليها في روايته و قال السرخسي الاصح انها لا تكراه الزيادة على اثمان
 ايضا و بما في صحيح مسلم عن عائشة في حديث طويل قالت كنا لعن رسول الله و طهره و ربه و منجته السلام ان يبغضه فيسبوك
 و يترضى و يعلى تسع ركعات لا يجلس فيها الا في التامة فيذكر بعد و يدعوه ثم يهرقها و لا يسلّم فيصله التامة ثم يقره فيذكر
 الله تعالى و يحمد و يدعوه ثم يسلم تسليما ليعنيها يترجم ما صححه السرخسي لكنه يقضي عدم القطع و فيها اصلا الابد الثالثه
 و كلمته ثم طوى وجب العقدة على راس الركعتين من النقل سلقا حتى لو قام الى الثالثة تسابته عن التامة فيعود و لو بعد تمام
 القيام ما لم يسجد ليل آخره ياتي في عمله و كان اى احيانا ليعلى من الليل احدى عشرة ركعة يوتر بواحدة اى بواحدة من تسع
 الذي قبله بخبره اى رواه البخاري و مسلم عنها ايضا قل ابن ايهام ظاهر كلام المبيوط ان سبقي تجرده عليه سلام
 ثمان ركعات و افكر ركعتان فانه قال روى انه صلى لله عليه و سلم كان ليعلى من الليل خمس ركعات تسع ركعات احدى عشر
 ركعة ثلث عشرة ركعة فالذي قال خمس ركعات ركعتان صلوة الليل ثلث و تروكها العتبية لكن في رواية ابن داود
 قالت عائشة لم يكن يوتر بقل من سبع و روى الترمذي و النسائي عن حديث ام سلمة قالت كان رسول الله صلى الله
 عليه و سلم يوتر بثلاث عشرة ركعة فلما كبر و ضعف اوتر بسبع ليق ان صفة صلوة الليل في حقنا السنة و الاستحباب
 تتوقف على صحتها في حقها صلوات فان كانت فرضا في حقها في سند و ثبت في حقنا لان الادلة القولية فيها انما تقيد
 و المواظبة الفعليه ليست على تعوى لتكون سنته في حقنا و ان كانت لعموم عافته لنا و قد تختلف العلماء في ذلك و رتب
 طاعة الى انها فرض عليه السلام و عليه كلام الاصوليين من مشايخنا و تسمى بقوله تعالى قسم الليل الا قليلا و قالت

ابن ايهام قال سالت عبد الله بن عباس و ابن عمر عن صلوة رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال اثلث عشرة ركعة
 منها ثمان و يوتر بثلاث و ركعتين بعد الفجر ثم الاولى ان ليعلى اربعا بتسليمية ثم ركعتين بتسليمية ثم اربعا و لكن اجابا بين
 الاحاديث الواردة و الروايات المتخلفة عن الائمة ثم اذن بلال اى اذان الصبح فخطب و نى اصل الاصيل ثم صلى ركعتين
 اى سنته الصبح ثم خرج اى الى المسجد فضلى الصبح اى فرضه بجماعة ثم صلى اى رواته البخاري و مسلم و ابو داود و النسائي
 و ابن ماجه كلهم عن ابن عباس و كان ليعلى من الليل اى احيانا ثلث عشرة ركعة يوتر اى ليعلى الوتر طمان في المغرب من ذلك
 اى من مجموع ما ذكره مجمل اى بحسن ركعات لا يجلس في سنته اى بقصد لسلام و قطع المرام الا في آخره من و حاصله انه يقع
 الوتر وهو الثلث بعد الشفق الذي قبله فكانه اوتر بحسن ثم صلى رواته البخاري و مسلم عن عائشة قال ابن ايهام
 لا خلاف بينهم في اباة الثمان بتسليمية ليلا و كراهة الزيادة عليها في روايته و قال السرخسي الاصح انها لا تكراه الزيادة على اثمان
 ايضا و بما في صحيح مسلم عن عائشة في حديث طويل قالت كنا لعن رسول الله و طهره و ربه و منجته السلام ان يبغضه فيسبوك
 و يترضى و يعلى تسع ركعات لا يجلس فيها الا في التامة فيذكر بعد و يدعوه ثم يهرقها و لا يسلّم فيصله التامة ثم يقره فيذكر
 الله تعالى و يحمد و يدعوه ثم يسلم تسليما ليعنيها يترجم ما صححه السرخسي لكنه يقضي عدم القطع و فيها اصلا الابد الثالثه
 و كلمته ثم طوى وجب العقدة على راس الركعتين من النقل سلقا حتى لو قام الى الثالثة تسابته عن التامة فيعود و لو بعد تمام
 القيام ما لم يسجد ليل آخره ياتي في عمله و كان اى احيانا ليعلى من الليل احدى عشرة ركعة يوتر بواحدة اى بواحدة من تسع
 الذي قبله بخبره اى رواه البخاري و مسلم عنها ايضا قل ابن ايهام ظاهر كلام المبيوط ان سبقي تجرده عليه سلام
 ثمان ركعات و افكر ركعتان فانه قال روى انه صلى لله عليه و سلم كان ليعلى من الليل خمس ركعات تسع ركعات احدى عشر
 ركعة ثلث عشرة ركعة فالذي قال خمس ركعات ركعتان صلوة الليل ثلث و تروكها العتبية لكن في رواية ابن داود
 قالت عائشة لم يكن يوتر بقل من سبع و روى الترمذي و النسائي عن حديث ام سلمة قالت كان رسول الله صلى الله
 عليه و سلم يوتر بثلاث عشرة ركعة فلما كبر و ضعف اوتر بسبع ليق ان صفة صلوة الليل في حقنا السنة و الاستحباب
 تتوقف على صحتها في حقها صلوات فان كانت فرضا في حقها في سند و ثبت في حقنا لان الادلة القولية فيها انما تقيد
 و المواظبة الفعليه ليست على تعوى لتكون سنته في حقنا و ان كانت لعموم عافته لنا و قد تختلف العلماء في ذلك و رتب
 طاعة الى انها فرض عليه السلام و عليه كلام الاصوليين من مشايخنا و تسمى بقوله تعالى قسم الليل الا قليلا و قالت

٧١٤

عنه في بعض الروايات اى رواه البخاري و مسلم عن عائشة قال ابن ايهام
 لا خلاف بينهم في اباة الثمان بتسليمية ليلا و كراهة الزيادة عليها في روايته و قال السرخسي الاصح انها لا تكراه
 الزيادة على اثمان ايضا و بما في صحيح مسلم عن عائشة في حديث طويل قالت كنا لعن رسول الله و طهره و ربه و منجته
 السلام ان يبغضه فيسبوك و يترضى و يعلى تسع ركعات لا يجلس فيها الا في التامة فيذكر بعد و يدعوه ثم يهرقها و لا
 يسلّم فيصله التامة ثم يقره فيذكر الله تعالى و يحمد و يدعوه ثم يسلم تسليما ليعنيها يترجم ما صححه السرخسي لكنه
 يقضي عدم القطع و فيها اصلا الابد الثالثه و كلمته ثم طوى وجب العقدة على راس الركعتين من النقل سلقا حتى
 لو قام الى الثالثة تسابته عن التامة فيعود و لو بعد تمام القيام ما لم يسجد ليل آخره ياتي في عمله و كان
 اى احيانا ليعلى من الليل احدى عشرة ركعة يوتر بواحدة اى بواحدة من تسع الذي قبله بخبره اى رواه البخاري
 و مسلم عنها ايضا قل ابن ايهام ظاهر كلام المبيوط ان سبقي تجرده عليه سلام ثمان ركعات و افكر ركعتان
 فانه قال روى انه صلى لله عليه و سلم كان ليعلى من الليل خمس ركعات تسع ركعات احدى عشر ركعة ثلث
 عشرة ركعة فالذي قال خمس ركعات ركعتان صلوة الليل ثلث و تروكها العتبية لكن في رواية ابن داود قالت عائشة
 لم يكن يوتر بقل من سبع و روى الترمذي و النسائي عن حديث ام سلمة قالت كان رسول الله صلى الله عليه و سلم
 يوتر بثلاث عشرة ركعة فلما كبر و ضعف اوتر بسبع ليق ان صفة صلوة الليل في حقنا السنة و الاستحباب تتوقف
 على صحتها في حقها صلوات فان كانت فرضا في حقها في سند و ثبت في حقنا لان الادلة القولية فيها انما تقيد
 و المواظبة الفعليه ليست على تعوى لتكون سنته في حقنا و ان كانت لعموم عافته لنا و قد تختلف العلماء في ذلك
 و رتب طاعة الى انها فرض عليه السلام و عليه كلام الاصوليين من مشايخنا و تسمى بقوله تعالى قسم الليل الا قليلا
 و قالت

تشریح الحسن الحسین علی الصالحین و الخیر الوصیین
استدلال قنصلی محمد بن سعید که بعضی از خطا سلیکین یا غیرین
نعمدیل کرده و بیخوبی بن سعید که حکم کرده اند و این شخص را چون
دو معلول کا نیست در عدالت و ایضا است و در بعضی روایات بیرون
این کلام را در بیان سزاوارترین باشد و در بعضی روایات بیرون
المن و اما تا زمانیکه در روایتی که در بعضی روایات بیرون
است و وجه این روایت است که در بعضی روایات بیرون
و بعد از این روایت که در بعضی روایات بیرون
اختلاف در روایتی که در بعضی روایات بیرون
و بعضی روایات بیرون که در بعضی روایات بیرون
کبر و او مشهور است و در بعضی روایات بیرون
در بعضی روایات بیرون که در بعضی روایات بیرون

بعضی از تحقیق گویند
ان گفته اند که در او است که در بعضی
موت و از دم ذوق او در بعضی
را با یکدیگر نفس ذوق الهی بود
میدار آید در بعضی روایات بیرون
لیکن لازم می آید که در بعضی
در بعضی روایات بیرون که در بعضی روایات بیرون
در بعضی روایات بیرون که در بعضی روایات بیرون
در بعضی روایات بیرون که در بعضی روایات بیرون
در بعضی روایات بیرون که در بعضی روایات بیرون

فهر کسود مع بار و بد و بنا بر این قرآت سوات و میکایل همزه فیار و یخیزد و با سقا لها ثمرات و اسرافیل قال المنظر
وجه اضافة الرب الی هولاء الملائکة مع انه تعالى رب کل شیء لیکن تشریف هولاء و تقصیلهم علی غیر هم انتهی و الظاهر ان مرتبه
فضلهم علی تریب ذکر هم و قال المولف تضرع بالذکر و کذلک قول رب العرش العظیم و نحو ذلک من دلائل الغلظة لعظمة
شانه تعالی فانه رب کل شیء انتهی و قدر یقال ان حیوة القلب بالهدایة و هولاء ثلثة موقوفون بحیوة فخر کل موکل بالوجی الی
هو سبب حیوة القلوب و میکائل بالقدر الذی هو سبب حیوة المادان و اسرافیل فی النزع فی الصور الی همی هو سبب
حیوة العالم و عود الارواح الی اجسادها یا فالقوسل الی السرجانه بز نوبیه بنده الارواح الغلظیه الموکلة بحیوة له
تأثیر عظیم فی حصول الحاجات و وصول الیها فاطر السموات و الارض ای سببها و منحصرها عالم الغیب ای ما غاب
عن العباد و الشهادة ای ما ظهر فی البلادات حکم بین عبادک فیما كانوا امینة یختلفون ای من حق فثبت موافقه و عا
من الفذ اهینی لما اختلف فیهم من حق بیان لما قال المصنف ای مبتنی علیه قوله تعالی انهن الصراط المستقیم باذکر ای
بیته فیک و تیسرک و البدایة تعری بنفسه کا هدانا الصراط المستقیم و بالامم کقولہ سبحانه انزلنا القرآن بمری اللقی ہے اقوم
و بالی لمانی قوله تعالی انک تبدری سن اشار الی صراط مستقیم و انک بالکسر علی انه ستیناف مبین و فی نسخة بالفتح علی
التقلیل و قال الطبری اللام معنی الی لقال هاهن لکذا و براه الی کذا و ما هو صولة ای الذی تتعاقب فیہ عند جمعی الالبانیا
و هو الطريق المستقیم الذی دعوا الیه فاختلفوا قیه هر حر حب ای رواه مسلم و الاربعه و ابن حبان عن عائشه علیها
واذا صلی الوتر لانا قید و اقمی اذ لم یثبت صریحا انه علیه السلام صلی الوتر لکذا او اکثر من ثلث سبع نبوت انه صلی الوتر
ثلاثا و جموعا علی جازه بل علی کونه افضل فیه ای صلی الوتر ستمی با فی الاولی ای بعد الفاتحه سبع سم بسکای
الاصلی لمانی نسخة و فی الثانية قل یا ایها الکافرون و فی الثالثة قل هو الله احد احد ساق حب می ای روی
ابوداؤد و الترمذی و النسائی و احمد و ابن ماجه و ابن حبان و ابن السنی لکن ابوداؤد عن ابی بن کعب و الترمذی
عن ابن عباس و ابن ماجه عنها و النسائی و احمد عن عبد الرحمن بن ابی ایضا و ابن حبان عنه فقط کذا ذکره سیرک
و فی نسخة رواه ابوداؤد و النسائی و ابن ماجه و احمد عن ابی و الترمذی و النسائی و ابن ماجه و احمد عن ابن عباس
و النسائی و احمد عن ابن ابی و المعوزین کسیر الواد و فی نسخة لبعثها اذ اقی فح حب ای رواه ابوداؤد و احمد
و ابن ماجه و الترمذی و ابن حبان کلهم عن عائشه و فی عطفه بالواو اشعار بانها منضمتان فنهه الروایة الی الماعلا

بعضی از تحقیق گویند
ان گفته اند که در او است که در بعضی
موت و از دم ذوق او در بعضی
را با یکدیگر نفس ذوق الهی بود
میدار آید در بعضی روایات بیرون
لیکن لازم می آید که در بعضی
در بعضی روایات بیرون که در بعضی روایات بیرون
در بعضی روایات بیرون که در بعضی روایات بیرون
در بعضی روایات بیرون که در بعضی روایات بیرون
در بعضی روایات بیرون که در بعضی روایات بیرون

در معانی الاصول
از دست مویز و قوت مغنی دست و استغفار
عالم معرفت کفکوفت و خدای تعالی
و قیام جنت و بنی است در در انجمن
عالم جنت و قوت مغنی دست و استغفار
عالم معرفت کفکوفت و خدای تعالی

و نسلسه از سعید بن ابی قریب
و نسلسه از سعید بن ابی قریب
و نسلسه از سعید بن ابی قریب
و نسلسه از سعید بن ابی قریب
و نسلسه از سعید بن ابی قریب

متمم شرحی بحسن اعمی انوار الشیخ
متمم شرحی بحسن اعمی انوار الشیخ
متمم شرحی بحسن اعمی انوار الشیخ
متمم شرحی بحسن اعمی انوار الشیخ
متمم شرحی بحسن اعمی انوار الشیخ

فی المسألة حرکین ان کیون الواو یعنی او فیضیه انها لقان بر ال اخلص و یفضل من الشفیع ای الواقع قبل الوتر و الوتر
ای و من الوتر ای الی ان وصلوة مستقلة کما قبلها سواء قلنا یومیه علی مذنب الی شیفة اه بسنتها علی مذنب
صاحبه و سائر لهما و بتسلیمة سیمها کے من خلفه و یومیه من اسماء و من فی شیفة من الالهام و منیه
تنبیه نبیه علی ان ما قبل الشفیع الذی لم یلح الوتر الذی یوثق عندنا یجوز له ان لا یفعل بین کل شفیع و شفیع و یجوز ان
یصل بینهما و من الکل فما قبل الوتر علی ما سبق تحفته آی آی رواه احمد عن ابن عمر و الی سلم فاه للتلویح و فی نسخة
لا یسلم و یومیه مطابق للروایة و الدرایة الافی اخر من ای فی آخر کلمات الثلث من الوتر **س س س**
ای رواه السنائی و ابن السنی کلاهما عن عبد الرحمن بن ابی نعیم و السنائی من حدیث ابی العیاض او لوتر واحدة ای
مستغنیة الی شفیع قبلها حم هر ای رواه البخاری و مسلم کلاهما عن عائشة و ابن عمر جمیعاً او یجمل سی منها ثلث
وتر او یسبع كذلك و لعل بعض الرواة المطلق الوتر علی جمیع صلوة التهجید الواقعة قبل الوتر لا شارته قط سنی
ای رواه الدارقطنی و السیوطی فی السنن الکبیرة عن ابی هریرة او یسبع او احدى عشرة رکعة او اکثر من ذلك ای ثلث عشرة
رکعة و لا یشیت ما حد ذلك مع ان فی ذلك خلافاً ان قال بعضهم من جعلتها ثلث الوتر و ستة العجم سنی ای رواه یحیی
فی السنن الکبیرة عن ابی نعیم و یسبع من بعض النون ای بدعوه قال سیک لفظ القنوت یرد لعمان مستعدة و المراد بها الدعاء
مطلقاً و ما سقیها بالاذکار المشهورة و هی اللهم ابدنا الخ فی الاخرة و فی نسخة و هی اصل الاصل الاخرة ای فی الرکعة
الاخرة من العجم و یومیه مختاراً لشفافیه او من الوتر و یومیه مختاراً بحقیقة و قال النووی فی الازکار و لنا وجه ان لقیقت فی الوتر
فی جمیع الشیئة و یومیه مذنب الی حقیقة تسمی و یومیه و من مذنب الشافی فی تصحیح القنوت فی الوتر بالصفه الاخر من رضای
ان واقع ساسه من الركوع فها سواق المذهب الشافی و عندنا قبل الركوع سیدی حدیث اخرجه ابن ماجه و السنائی و غیرهما
ان یصل الی مد علیه و سلم فنت قبل الركوع فی الوتر و القنوت العجم فینسخ عننا کما حقیقته فی الرقاة شرح المشکوة و مسو
ای رواه احاکم عن حسن بن علی فیقول اللهم له فی فی من یوت ای اجلنی من جملة الذین یرتبه او یرتبه الی صراط المستقیم
و عافی فی من عافیت ای اعطیت لعافیة فی من عافیتهم من الآفات الدنیة و المخرج الدنیویة و قولنی امر مخاطب من تولى
اذ احب عبداً او قام بحفظه و حفظ امره قاله المظهر فی من تولى ای فی من اخترتم الوالو و بارک لی ای واقع البرکة
بالزیادة فی ما عطیت سی فی ما عطیت من غیر طریق فی النهایة ای اثبت لی و اومها اعطیت من التشریف و الکرامة و غیب بها

تجوز انما الشیخ و یفضل من الشفیع ای الواقع قبل الوتر و الوتر
عنا مذنب الی شیفة اه بسنتها علی مذنب
صاحبه و سائر لهما و بتسلیمة سیمها کے من خلفه و یومیه من اسماء و من فی شیفة من الالهام و منیه
تنبیه نبیه علی ان ما قبل الشفیع الذی لم یلح الوتر الذی یوثق عندنا یجوز له ان لا یفعل بین کل شفیع و شفیع و یجوز ان
یصل بینهما و من الکل فما قبل الوتر علی ما سبق تحفته آی آی رواه احمد عن ابن عمر و الی سلم فاه للتلویح و فی نسخة
لا یسلم و یومیه مطابق للروایة و الدرایة الافی اخر من ای فی آخر کلمات الثلث من الوتر **س س س**
ای رواه السنائی و ابن السنی کلاهما عن عبد الرحمن بن ابی نعیم و السنائی من حدیث ابی العیاض او لوتر واحدة ای
مستغنیة الی شفیع قبلها حم هر ای رواه البخاری و مسلم کلاهما عن عائشة و ابن عمر جمیعاً او یجمل سی منها ثلث
وتر او یسبع كذلك و لعل بعض الرواة المطلق الوتر علی جمیع صلوة التهجید الواقعة قبل الوتر لا شارته قط سنی
ای رواه الدارقطنی و السیوطی فی السنن الکبیرة عن ابی هریرة او یسبع او احدى عشرة رکعة او اکثر من ذلك ای ثلث عشرة
رکعة و لا یشیت ما حد ذلك مع ان فی ذلك خلافاً ان قال بعضهم من جعلتها ثلث الوتر و ستة العجم سنی ای رواه یحیی
فی السنن الکبیرة عن ابی نعیم و یسبع من بعض النون ای بدعوه قال سیک لفظ القنوت یرد لعمان مستعدة و المراد بها الدعاء
مطلقاً و ما سقیها بالاذکار المشهورة و هی اللهم ابدنا الخ فی الاخرة و فی نسخة و هی اصل الاصل الاخرة ای فی الرکعة
الاخرة من العجم و یومیه مختاراً لشفافیه او من الوتر و یومیه مختاراً بحقیقة و قال النووی فی الازکار و لنا وجه ان لقیقت فی الوتر
فی جمیع الشیئة و یومیه مذنب الی حقیقة تسمی و یومیه و من مذنب الشافی فی تصحیح القنوت فی الوتر بالصفه الاخر من رضای
ان واقع ساسه من الركوع فها سواق المذهب الشافی و عندنا قبل الركوع سیدی حدیث اخرجه ابن ماجه و السنائی و غیرهما
ان یصل الی مد علیه و سلم فنت قبل الركوع فی الوتر و القنوت العجم فینسخ عننا کما حقیقته فی الرقاة شرح المشکوة و مسو
ای رواه احاکم عن حسن بن علی فیقول اللهم له فی فی من یوت ای اجلنی من جملة الذین یرتبه او یرتبه الی صراط المستقیم
و عافی فی من عافیت ای اعطیت لعافیة فی من عافیتهم من الآفات الدنیة و المخرج الدنیویة و قولنی امر مخاطب من تولى
اذ احب عبداً او قام بحفظه و حفظ امره قاله المظهر فی من تولى ای فی من اخترتم الوالو و بارک لی ای واقع البرکة
بالزیادة فی ما عطیت سی فی ما عطیت من غیر طریق فی النهایة ای اثبت لی و اومها اعطیت من التشریف و الکرامة و غیب بها

بجز از کلمات و معنی و کلمات
ای که در حدیث مذکور است
بجز از کلمات و معنی و کلمات
ای که در حدیث مذکور است
بجز از کلمات و معنی و کلمات
ای که در حدیث مذکور است

بجز از کلمات و معنی و کلمات
ای که در حدیث مذکور است
بجز از کلمات و معنی و کلمات
ای که در حدیث مذکور است
بجز از کلمات و معنی و کلمات
ای که در حدیث مذکور است

صاحب السلاح اللهم رجبرجل وسيكامل واسر اقل ومجد زاو ابن السني لغت البني صلى الله عليه وسلم اعوذ بك
 من الثالث مرات خمس اي رواه الحاكم وابن السني عن اسامة بن عمير ثم ليضبط اي في بيته من غير نوم
 طه شقة الامين اي الاستراحة من تعب قيام الليل المبين طه نشاط في فرض الصبح وقت اي رواه ابو داود
 والترنزي عن ابى هريرة واذا في اصل الجلال فاذا خرج من بيته قال بسم الله توكلت على الله عز وجل التائب من
 رواية ابى داود والنسائي وابن ماجه والحاكم طه ما في اصل الجليل وكثير من السنخ اليهم انا العوذ بك من ان نزل
 بكه الزار من الزلزله وهي فنب من غير قصد تشبيهه بزلته الرجل كذا في الراغب او نزل من الازلال بصيغة العلوم
 في اصل الجلال وسوال الصبح وفي اصل الاصيل بصيغة المجهول واما ما في نسخة بالذال اجمه سلطوما ومجبه لافاظها
 انه تصحيف وتحويل او نضل بضم اوله سلطوما وفي نسخة بصيغة المجهول او نظلم اي اغضنا او طه احد رواه في
 اصل الجلال او نظلم علينا بصيغة المفعول وليس في اصل الاصيل ولا في اكثر نسخة المتقدمة او يجمل اي في العاشرة
 والمخالفة والمخالفة مع الاهل والاصحاب وقال المنظر يعني يجمل امور الدين او حقوق الله او حقوق الناس او معرفته
 الله او فعل بالناس بالفعال بجبال من الازياء اللهم واليصال الضر اليمهم او يجمل علينا بصيغة المجهول اي يفعل الناس
 بنا فعل بجبال عهدهم اي رواه الارلقبة والحاكم وابن السني عن ام سلمة بسم الله لاجل ولاقوة الابا
 التكلان على الله التوكل اطهار العجز والاعتماد على غيره والاسم التكلان بالصم لقلب الواو تاء كالترات وتجاه
 هس ق اي اي رواه الحاكم وابن ماجه وابن السني عن امير هيرة بسم الله توكلت على الله لاجل ولاقوة الابا
 وقت خمس حبس اي رواه ابو داود والترنزي والنسائي وابن جبان وابن السني عن انس مرفوعا فاذا خرج
 الرجل من بيته فقال بسم الله توكلت على الله لاجل ولاقوة الابا بعد يقال له بيت وكفيت ووقيت فيمن يشطأ
 فيقول شيطان آخر كيف لك برجل قديري وكفى وقى فيمن كيف يتيه لك اعزوه بقوله مغربا مسلما للشيطان الذي
 تمنى لاجل القائل عن طريق اضلاله سختر اكيما فتولدك ستعلق سميته وبرجل حال كذا حقيقة الطيبي وروى الترندقي
 من حديث ابى هريرة مبعناه اذا استعان العبد بالله وباسمه المبارك بدها وارشده واجانته في الامور الدينية
 والدينية واذا توكل على الله وفوض امره اليه كفاه الله تعالى فيكون حسبه ومن يتوكل على الله فهو حسبه من
 قال لاجل ولاقوة الابا بده وقاه الله تعالى من شر الشيطان ولا يسايطر عليه ما خرج صلى الله عليه وسلم من بيته

صاحب السلاح اللهم رجبرجل وسيكامل واسر اقل ومجد زاو ابن السني لغت البني صلى الله عليه وسلم اعوذ بك
 من الثالث مرات خمس اي رواه الحاكم وابن السني عن اسامة بن عمير ثم ليضبط اي في بيته من غير نوم
 طه شقة الامين اي الاستراحة من تعب قيام الليل المبين طه نشاط في فرض الصبح وقت اي رواه ابو داود
 والترنزي عن ابى هريرة واذا في اصل الجلال فاذا خرج من بيته قال بسم الله توكلت على الله عز وجل التائب من
 رواية ابى داود والنسائي وابن ماجه والحاكم طه ما في اصل الجليل وكثير من السنخ اليهم انا العوذ بك من ان نزل
 بكه الزار من الزلزله وهي فنب من غير قصد تشبيهه بزلته الرجل كذا في الراغب او نزل من الازلال بصيغة العلوم
 في اصل الجلال وسوال الصبح وفي اصل الاصيل بصيغة المجهول واما ما في نسخة بالذال اجمه سلطوما ومجبه لافاظها
 انه تصحيف وتحويل او نضل بضم اوله سلطوما وفي نسخة بصيغة المجهول او نظلم اي اغضنا او طه احد رواه في
 اصل الجلال او نظلم علينا بصيغة المفعول وليس في اصل الاصيل ولا في اكثر نسخة المتقدمة او يجمل اي في العاشرة
 والمخالفة والمخالفة مع الاهل والاصحاب وقال المنظر يعني يجمل امور الدين او حقوق الله او حقوق الناس او معرفته
 الله او فعل بالناس بالفعال بجبال من الازياء اللهم واليصال الضر اليمهم او يجمل علينا بصيغة المجهول اي يفعل الناس
 بنا فعل بجبال عهدهم اي رواه الارلقبة والحاكم وابن السني عن ام سلمة بسم الله لاجل ولاقوة الابا
 التكلان على الله التوكل اطهار العجز والاعتماد على غيره والاسم التكلان بالصم لقلب الواو تاء كالترات وتجاه
 هس ق اي اي رواه الحاكم وابن ماجه وابن السني عن امير هيرة بسم الله توكلت على الله لاجل ولاقوة الابا
 وقت خمس حبس اي رواه ابو داود والترنزي والنسائي وابن جبان وابن السني عن انس مرفوعا فاذا خرج
 الرجل من بيته فقال بسم الله توكلت على الله لاجل ولاقوة الابا بعد يقال له بيت وكفيت ووقيت فيمن يشطأ
 فيقول شيطان آخر كيف لك برجل قديري وكفى وقى فيمن كيف يتيه لك اعزوه بقوله مغربا مسلما للشيطان الذي
 تمنى لاجل القائل عن طريق اضلاله سختر اكيما فتولدك ستعلق سميته وبرجل حال كذا حقيقة الطيبي وروى الترندقي
 من حديث ابى هريرة مبعناه اذا استعان العبد بالله وباسمه المبارك بدها وارشده واجانته في الامور الدينية
 والدينية واذا توكل على الله وفوض امره اليه كفاه الله تعالى فيكون حسبه ومن يتوكل على الله فهو حسبه من
 قال لاجل ولاقوة الابا بده وقاه الله تعالى من شر الشيطان ولا يسايطر عليه ما خرج صلى الله عليه وسلم من بيته

صاحب السلاح اللهم رجبرجل وسيكامل واسر اقل ومجد زاو ابن السني لغت البني صلى الله عليه وسلم اعوذ بك
 من الثالث مرات خمس اي رواه الحاكم وابن السني عن اسامة بن عمير ثم ليضبط اي في بيته من غير نوم
 طه شقة الامين اي الاستراحة من تعب قيام الليل المبين طه نشاط في فرض الصبح وقت اي رواه ابو داود
 والترنزي عن ابى هريرة واذا في اصل الجلال فاذا خرج من بيته قال بسم الله توكلت على الله عز وجل التائب من
 رواية ابى داود والنسائي وابن ماجه والحاكم طه ما في اصل الجليل وكثير من السنخ اليهم انا العوذ بك من ان نزل
 بكه الزار من الزلزله وهي فنب من غير قصد تشبيهه بزلته الرجل كذا في الراغب او نزل من الازلال بصيغة العلوم
 في اصل الجلال وسوال الصبح وفي اصل الاصيل بصيغة المجهول واما ما في نسخة بالذال اجمه سلطوما ومجبه لافاظها
 انه تصحيف وتحويل او نضل بضم اوله سلطوما وفي نسخة بصيغة المجهول او نظلم اي اغضنا او طه احد رواه في
 اصل الجلال او نظلم علينا بصيغة المفعول وليس في اصل الاصيل ولا في اكثر نسخة المتقدمة او يجمل اي في العاشرة
 والمخالفة والمخالفة مع الاهل والاصحاب وقال المنظر يعني يجمل امور الدين او حقوق الله او حقوق الناس او معرفته
 الله او فعل بالناس بالفعال بجبال من الازياء اللهم واليصال الضر اليمهم او يجمل علينا بصيغة المجهول اي يفعل الناس
 بنا فعل بجبال عهدهم اي رواه الارلقبة والحاكم وابن السني عن ام سلمة بسم الله لاجل ولاقوة الابا
 التكلان على الله التوكل اطهار العجز والاعتماد على غيره والاسم التكلان بالصم لقلب الواو تاء كالترات وتجاه
 هس ق اي اي رواه الحاكم وابن ماجه وابن السني عن امير هيرة بسم الله توكلت على الله لاجل ولاقوة الابا
 وقت خمس حبس اي رواه ابو داود والترنزي والنسائي وابن جبان وابن السني عن انس مرفوعا فاذا خرج
 الرجل من بيته فقال بسم الله توكلت على الله لاجل ولاقوة الابا بعد يقال له بيت وكفيت ووقيت فيمن يشطأ
 فيقول شيطان آخر كيف لك برجل قديري وكفى وقى فيمن كيف يتيه لك اعزوه بقوله مغربا مسلما للشيطان الذي
 تمنى لاجل القائل عن طريق اضلاله سختر اكيما فتولدك ستعلق سميته وبرجل حال كذا حقيقة الطيبي وروى الترندقي
 من حديث ابى هريرة مبعناه اذا استعان العبد بالله وباسمه المبارك بدها وارشده واجانته في الامور الدينية
 والدينية واذا توكل على الله وفوض امره اليه كفاه الله تعالى فيكون حسبه ومن يتوكل على الله فهو حسبه من
 قال لاجل ولاقوة الابا بده وقاه الله تعالى من شر الشيطان ولا يسايطر عليه ما خرج صلى الله عليه وسلم من بيته

تتمتع من الحصن المحصنين عن الحرم الشريف في الزمان

نماذج كمال فائز في بيان فضل مسكن
 جابت اوده باو و بانه است كونه
 در بيان باده و بانها است كونه
 كنه يته باده و بانها است كونه
 كنه يته باده و بانها است كونه
 كنه يته باده و بانها است كونه
 كنه يته باده و بانها است كونه
 كنه يته باده و بانها است كونه
 كنه يته باده و بانها است كونه

مقابل فانه موضع منزل وقد على ان عاتم الامم قدم جلبه اليسرى عند دخول المسجد فتغير لونه وخرج مذمورا و قد تم جلبه اليسرى فقبل
 في ذلك فقال لو تركت ادب من الآداب خفت ان يسلمني احد جميع ما اعطاني كذا في خلاصتها كقالت واذ اذ دخل اى اراد
 ان يدخل المسجد اوما اذا تحقق ودخل فليسلم على النبي صلى الله عليه وسلم في قب حبا صومى اى رواه
 ابو داود والنسائى وابن ماجه وابن حبان والحاكم وابن اسنى على ما فى نسخة صومى كلفهم عن ابى هريرة الابا ورواه
 ابى حميد و ابى اسيد على الشك و ليقول اللهم اشح على ابواب جهنم و قد سق حبا صومى اى رواه سلم
 و ابو داود والنسائى عن ابى حميد و ابى اسيد و ابن ماجه عن ابى حميد و ابن حبان و الحاكم و ابن السنى عن ابى هريرة
 اللهم اشح لنا ابواب جهنم اى من الاحوال الوهية و سهل لنا ابواب رحمة اى من الاعمال الكسبية و على
 اى رواه ابن ماجه و ابو عوانة عن ابى حميد و وحده او ليقول بسم الله و السلام على رسول الله و لفظ ابن ابى شيبه و
 سلم سنة رسول الله صلى الله عليه وسلم قلت ههنا ههنا رواه ابن ماجه و الترمذى و ابن ابى شيبه و ابن
 خزيمة كلهم عن فاطمة الزهراء رضى الله عنها اللهم صلى على محمد و على آل محمد ههنا رواه ابن خزيمة عنها
 ايضا بلا عن الاول و منحا اليه اللهم اغفر لى ذنوبى و افتح لى ابواب جهنم اى طاعتك المعجزة لرحمتك قلت
 ههنا ههنا رواه ابن ماجه و الترمذى و ابن ابى شيبه و ابن خزيمة عنها ايضا زيادة على ما تقدم و الله اعلم و بعد
 و قول السلام علينا اى الحاضرين من الملائكة و المؤمنين و على عباد الله الصالحين اى سائرهم جميعين هو حسن
 اى رواه الحاكم موقوفا من قول ابن عباس فاذا خرج اى اذا اراد ان يخرج اى اذا تحقق خروجه منه اى من المسجد
 فليسلم على النبي صلى الله عليه وسلم و ليقول اللهم اغفر لى ذنوبى و افتح لى ابواب جهنم اى رواه سلم و ابن
 حبان و ابن ماجه و ابن حبان و الحاكم و ابن السنى كلهم عن ابى هريرة الجيم اى المطرود للمؤمن المفرد العظيم
 قلت اى رواه ابن ماجه عنه ايضا ستفعا الى ما تقدم و لعل و تقع له روايات و الله اعلم اللهم لى اسالك من فضلك اى عملا
 بقوله تعالى و اسألو الله من فضله اى من زيادة كرمه و رحمته بتوفيق طاعته و حسن عبادة و قبول خدامه و مزيد ثوابه
 حسن اى رواه سلم و ابو داود و النسائى كلهم عن ابى حميد و ابى اسيد او بسم الله و السلام على رسول الله ههنا
 قلت ههنا رواه ابن ابى شيبه و الترمذى و ابن ماجه و ابن خزيمة كلهم عن فاطمة الزهراء و اللهم صلى على محمد و على
 آل محمد ههنا رواه ابن خزيمة عنها ايضا اللهم اغفر لى ذنوبى و افتح لى ابواب جهنم اى لعل السرى تخصيص ذلك رحمة

انما ذلك فقال لو تركت ادب من الآداب خفت ان يسلمني احد جميع ما اعطاني كذا في خلاصتها كقالت واذ اذ دخل اى اراد
 ان يدخل المسجد اوما اذا تحقق ودخل فليسلم على النبي صلى الله عليه وسلم في قب حبا صومى اى رواه
 ابو داود والنسائى وابن ماجه وابن حبان والحاكم وابن اسنى على ما فى نسخة صومى كلفهم عن ابى هريرة الابا ورواه
 ابى حميد و ابى اسيد على الشك و ليقول اللهم اشح على ابواب جهنم و قد سق حبا صومى اى رواه سلم
 و ابو داود والنسائى عن ابى حميد و ابى اسيد و ابن ماجه عن ابى حميد و ابن حبان و الحاكم و ابن السنى عن ابى هريرة
 اللهم اشح لنا ابواب جهنم اى من الاحوال الوهية و سهل لنا ابواب رحمة اى من الاعمال الكسبية و على
 اى رواه ابن ماجه و ابو عوانة عن ابى حميد و وحده او ليقول بسم الله و السلام على رسول الله و لفظ ابن ابى شيبه و
 سلم سنة رسول الله صلى الله عليه وسلم قلت ههنا ههنا رواه ابن ماجه و الترمذى و ابن ابى شيبه و ابن
 خزيمة كلهم عن فاطمة الزهراء رضى الله عنها اللهم صلى على محمد و على آل محمد ههنا رواه ابن خزيمة عنها
 ايضا بلا عن الاول و منحا اليه اللهم اغفر لى ذنوبى و افتح لى ابواب جهنم اى طاعتك المعجزة لرحمتك قلت
 ههنا ههنا رواه ابن ماجه و الترمذى و ابن ابى شيبه و ابن خزيمة عنها ايضا زيادة على ما تقدم و الله اعلم و بعد
 و قول السلام علينا اى الحاضرين من الملائكة و المؤمنين و على عباد الله الصالحين اى سائرهم جميعين هو حسن
 اى رواه الحاكم موقوفا من قول ابن عباس فاذا خرج اى اذا اراد ان يخرج اى اذا تحقق خروجه منه اى من المسجد
 فليسلم على النبي صلى الله عليه وسلم و ليقول اللهم اغفر لى ذنوبى و افتح لى ابواب جهنم اى رواه سلم و ابن
 حبان و ابن ماجه و ابن حبان و الحاكم و ابن السنى كلهم عن ابى هريرة الجيم اى المطرود للمؤمن المفرد العظيم
 قلت اى رواه ابن ماجه عنه ايضا ستفعا الى ما تقدم و لعل و تقع له روايات و الله اعلم اللهم لى اسالك من فضلك اى عملا
 بقوله تعالى و اسألو الله من فضله اى من زيادة كرمه و رحمته بتوفيق طاعته و حسن عبادة و قبول خدامه و مزيد ثوابه
 حسن اى رواه سلم و ابو داود و النسائى كلهم عن ابى حميد و ابى اسيد او بسم الله و السلام على رسول الله ههنا
 قلت ههنا رواه ابن ابى شيبه و الترمذى و ابن ماجه و ابن خزيمة كلهم عن فاطمة الزهراء و اللهم صلى على محمد و على
 آل محمد ههنا رواه ابن خزيمة عنها ايضا اللهم اغفر لى ذنوبى و افتح لى ابواب جهنم اى لعل السرى تخصيص ذلك رحمة

اول و اضيف و قد و
 تقدير اكثر من كونه
 استعين بها بعد من و
 بسم الصلاه و انى و انى
 و انما مسجون است سوال
 و انما مسجون است سوال
 اسم الله و انى و انى
 اسم الله و انى و انى
 انما مسجون است سوال
 اسم الله و انى و انى
 اسم الله و انى و انى

بالمدخل والفضل بالخروج ان من دخل تشغل بما يزلفه الى ثوابه وجنته فاسب ذكر الرحمة بالدخول واذا خرج
امشتر في الارض ابتغى فضل الله من الرزق الحلال فاسب الفضل كما قال تعالى فاقم وجهك للدين الحنيفي والارض
من فضل الله ولما لم يزل الانسان في التفسير لزم في الاحالتين طلب الغفران خصوصاً في ممرى رواه
ابن ابى شيبة والترمذي وابن ماجه وابن خزيمة عنها الصيا ولا يجلس اى الداخل في المسجد وهو بصيغته انفسه
المقصود منه النهي على وجه البلغ وفي بعض نسخ البخاري على صح النهي عن الجلوس في المسجد في غير وقت المكة
حتى يصلي ركعتين اما فرضا ادا او قضاء او سنة او نفلا وليس للمسيب صلوة على حدة تسمى تحية المسجد على
ما يتوهمه العامة بل المقصود انه لا يقع دخوله حبشا في المسجد ولهذا التوضا في بيته ودخل المسجد فصلى ركعتين
سنة الفجر مثلاً فقد اتى لشكر الوضوء وتحية المسجد واذا ارست الصبح فلو كان وقت المكة والتسبيح فليصل قضاء
ان كان عليه والا فليقل سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والحمد لله والكبر جلا بقوله صلى الله عليه وسلم اذا امرتم
بشيء فافعلوا وينبغي ان ينوي الاحتكاف عند دخوله المسجد على قول الامام محمد وغيره من الائمة كالشافعي ومن تبعه
ويقول نويت الاحتكاف ما درست في المسجد ثم الطواف في المسجد الاحرام لقيام مقام التحية فلا يصلح الداخل فيه قبله
الا اذا دخل ولم يرد ان يطوف وليس كما يتوهم بعض جهال ان ليس تحية المسجد الاحرام الا الطواف خه راسه
رواه البخاري ومسلم كلاهما من حديث ابى قتادة ولقظ سلم اذا دخل احدكم المسجد فليركع ركعتين قبل ان يجلس ذكره
سيرك وقال ابي فليصل من طلاق بجزء او اذ اركب في الجاسح اذا دخل احدكم المسجد فلا يجلس حتى يصلي ركعتين
رواه مسلم والابن ماجه عن ابى هريرة قتادة وابن جريح ابى هريرة واه العجلي ابن جريح ابى هريرة واه العجلي ابن جريح
نحوه يركع ركعتين واذ دخل احدكم بيته فلا يجلس يركع ركعتين فان لم يجد احدك من ركعتيه في بيته فليركع ركعتين في بيته
الاكثره بالفاق وتختلف في اقله والصحيح اعتباره فلا ينادى في هذه السنة باقل من ركعتين قلت وفي غيرها لا تقع الصلوة
باقل من ركعتين ثم اتفق اهل الفتوى على ان الامر هنا للندب ونقل ابن بطال عن اهل الظاهر الوجوب هنا وقيل
المناسب تقديمه على قوله فاذا خرج منه لكنه سند في ما ذكره آداب الدخول والخروج للمناسبة الظاهرة على ما
جمع في الروايات الحديثة فيها ايضا وللباب شرح في المسائل المتعلقة بمن يريد القعود والاستمرار فيه ولذا اقل
وان سمع اهل الحديث من يشهد لهم شئ من اهل البيت من يطلب ضالة اى لفظة ضالفة في المسجد قال الحسن بن

تتمتع في المسجد والفضل بالخروج ان من دخل تشغل بما يزلفه الى ثوابه وجنته فاسب ذكر الرحمة بالدخول واذا خرج
امشتر في الارض ابتغى فضل الله من الرزق الحلال فاسب الفضل كما قال تعالى فاقم وجهك للدين الحنيفي والارض
من فضل الله ولما لم يزل الانسان في التفسير لزم في الاحالتين طلب الغفران خصوصاً في ممرى رواه
ابن ابى شيبة والترمذي وابن ماجه وابن خزيمة عنها الصيا ولا يجلس اى الداخل في المسجد وهو بصيغته انفسه
المقصود منه النهي على وجه البلغ وفي بعض نسخ البخاري على صح النهي عن الجلوس في المسجد في غير وقت المكة
حتى يصلي ركعتين اما فرضا ادا او قضاء او سنة او نفلا وليس للمسيب صلوة على حدة تسمى تحية المسجد على
ما يتوهمه العامة بل المقصود انه لا يقع دخوله حبشا في المسجد ولهذا التوضا في بيته ودخل المسجد فصلى ركعتين
سنة الفجر مثلاً فقد اتى لشكر الوضوء وتحية المسجد واذا ارست الصبح فلو كان وقت المكة والتسبيح فليصل قضاء
ان كان عليه والا فليقل سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والحمد لله والكبر جلا بقوله صلى الله عليه وسلم اذا امرتم
بشيء فافعلوا وينبغي ان ينوي الاحتكاف عند دخوله المسجد على قول الامام محمد وغيره من الائمة كالشافعي ومن تبعه
ويقول نويت الاحتكاف ما درست في المسجد ثم الطواف في المسجد الاحرام لقيام مقام التحية فلا يصلح الداخل فيه قبله
الا اذا دخل ولم يرد ان يطوف وليس كما يتوهم بعض جهال ان ليس تحية المسجد الاحرام الا الطواف خه راسه
رواه البخاري ومسلم كلاهما من حديث ابى قتادة ولقظ سلم اذا دخل احدكم المسجد فليركع ركعتين قبل ان يجلس ذكره
سيرك وقال ابي فليصل من طلاق بجزء او اذ اركب في الجاسح اذا دخل احدكم المسجد فلا يجلس حتى يصلي ركعتين
رواه مسلم والابن ماجه عن ابى هريرة قتادة وابن جريح ابى هريرة واه العجلي ابن جريح ابى هريرة واه العجلي ابن جريح
نحوه يركع ركعتين واذ دخل احدكم بيته فلا يجلس يركع ركعتين فان لم يجد احدك من ركعتيه في بيته فليركع ركعتين في بيته
الاكثره بالفاق وتختلف في اقله والصحيح اعتباره فلا ينادى في هذه السنة باقل من ركعتين قلت وفي غيرها لا تقع الصلوة
باقل من ركعتين ثم اتفق اهل الفتوى على ان الامر هنا للندب ونقل ابن بطال عن اهل الظاهر الوجوب هنا وقيل
المناسب تقديمه على قوله فاذا خرج منه لكنه سند في ما ذكره آداب الدخول والخروج للمناسبة الظاهرة على ما
جمع في الروايات الحديثة فيها ايضا وللباب شرح في المسائل المتعلقة بمن يريد القعود والاستمرار فيه ولذا اقل
وان سمع اهل الحديث من يشهد لهم شئ من اهل البيت من يطلب ضالة اى لفظة ضالفة في المسجد قال الحسن بن

تتمتع في المسجد

بالمدخل والفضل بالخروج ان من دخل تشغل بما يزلفه الى ثوابه وجنته فاسب ذكر الرحمة بالدخول واذا خرج
امشتر في الارض ابتغى فضل الله من الرزق الحلال فاسب الفضل كما قال تعالى فاقم وجهك للدين الحنيفي والارض
من فضل الله ولما لم يزل الانسان في التفسير لزم في الاحالتين طلب الغفران خصوصاً في ممرى رواه
ابن ابى شيبة والترمذي وابن ماجه وابن خزيمة عنها الصيا ولا يجلس اى الداخل في المسجد وهو بصيغته انفسه
المقصود منه النهي على وجه البلغ وفي بعض نسخ البخاري على صح النهي عن الجلوس في المسجد في غير وقت المكة
حتى يصلي ركعتين اما فرضا ادا او قضاء او سنة او نفلا وليس للمسيب صلوة على حدة تسمى تحية المسجد على
ما يتوهمه العامة بل المقصود انه لا يقع دخوله حبشا في المسجد ولهذا التوضا في بيته ودخل المسجد فصلى ركعتين
سنة الفجر مثلاً فقد اتى لشكر الوضوء وتحية المسجد واذا ارست الصبح فلو كان وقت المكة والتسبيح فليصل قضاء
ان كان عليه والا فليقل سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والحمد لله والكبر جلا بقوله صلى الله عليه وسلم اذا امرتم
بشيء فافعلوا وينبغي ان ينوي الاحتكاف عند دخوله المسجد على قول الامام محمد وغيره من الائمة كالشافعي ومن تبعه
ويقول نويت الاحتكاف ما درست في المسجد ثم الطواف في المسجد الاحرام لقيام مقام التحية فلا يصلح الداخل فيه قبله
الا اذا دخل ولم يرد ان يطوف وليس كما يتوهم بعض جهال ان ليس تحية المسجد الاحرام الا الطواف خه راسه
رواه البخاري ومسلم كلاهما من حديث ابى قتادة ولقظ سلم اذا دخل احدكم المسجد فليركع ركعتين قبل ان يجلس ذكره
سيرك وقال ابي فليصل من طلاق بجزء او اذ اركب في الجاسح اذا دخل احدكم المسجد فلا يجلس حتى يصلي ركعتين
رواه مسلم والابن ماجه عن ابى هريرة قتادة وابن جريح ابى هريرة واه العجلي ابن جريح ابى هريرة واه العجلي ابن جريح
نحوه يركع ركعتين واذ دخل احدكم بيته فلا يجلس يركع ركعتين فان لم يجد احدك من ركعتيه في بيته فليركع ركعتين في بيته
الاكثره بالفاق وتختلف في اقله والصحيح اعتباره فلا ينادى في هذه السنة باقل من ركعتين قلت وفي غيرها لا تقع الصلوة
باقل من ركعتين ثم اتفق اهل الفتوى على ان الامر هنا للندب ونقل ابن بطال عن اهل الظاهر الوجوب هنا وقيل
المناسب تقديمه على قوله فاذا خرج منه لكنه سند في ما ذكره آداب الدخول والخروج للمناسبة الظاهرة على ما
جمع في الروايات الحديثة فيها ايضا وللباب شرح في المسائل المتعلقة بمن يريد القعود والاستمرار فيه ولذا اقل
وان سمع اهل الحديث من يشهد لهم شئ من اهل البيت من يطلب ضالة اى لفظة ضالفة في المسجد قال الحسن بن

این سخن از طرفی است که در حدیث آمده است که هر چه در حق است از حق است
و هر چه در باطن است از باطن است
این سخن از طرفی است که در حدیث آمده است که هر چه در حق است از حق است
و هر چه در باطن است از باطن است
این سخن از طرفی است که در حدیث آمده است که هر چه در حق است از حق است
و هر چه در باطن است از باطن است

کما ساقی بالیقین ان یقال هنا ایضا ما قال المؤمن حی علی الصلوة حی علی الصلوة فیقول ان یکون ذلك من الاختلاف للمع
فیقول تارة کذا تارة کذا و کرم بین محیطه و محیطه وجه الخاطیة قلت و هو وجه وجه غیره من ای رواه الجار
عن معاوية وسلم و ابوداؤد و النسائی عن عمر اذا قال ذلك ای مثل مقال المؤمن من قلبه دخل الجنة مرد سن
ای رواه مسلم و ابوداؤد و النسائی عن عمر بن الخطاب کما لم یس لفظه ذلك فی حدیث بل فی حدیث غیره اذا قال لا اله الا الله قال لا اله الا
من قلبه دخل الجنة و الظاهر ان من قلبه متعلق بقوله لا اله الا الله لا باجموع لكن روی للنسائی و ابن جبان من پیش
امیر سرة قال کتاع رسول الله صلی الله علیه و سلم فقال بلال ینادی فلما سکت قال رسول الله صلی الله علیه و سلم
قال مثل ما قال غیره یقینا دخل الجنة و رواه الحاكم و قال صحیح الاسناد ذکره سیدک من قال من سماع المؤمن ای صحی
او قوله شهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله رضیت بالله و بعجمه رسولا و باهلکام دنیا
عمر له و نبیه و فی نسخة بعینته الفاعل و هو معلوم مر مره سی ای رواه مسلم و ابوداؤد و ابن السنی عن سعد بن ابی
وقاص من قال مثل مقال ای مثل قوله لیغنی المؤمن هنا من کلام الراوی ای یزید العینی صلی الله علیه و سلم بالصغیر
سنة ساله للمؤمن و شهد مثل سبانه و تمخیص بعد التسمیم فله حجة صی ای رواه ابویعلی عن انس و كان ای النبیه
صلی الله علیه و سلم فاسمع المؤمن فی شهادته ای یقول اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله قال ای النبیه
صلی الله علیه و سلم و انا و انا ای و انا اشهد ایضا قال سیدک هو عطف علی قول المؤمن اشهد علی تصدیق التعامل لا لا شجیه
ای و انا اشهد کما اشهد و التکریر فی اراجع الی شهادته من و ضیانه صلی الله علیه و سلم کان مکلفا بان شهد علی رسالته
بسیار الا انه انتهى و یکون التکریر لتاکید فی کل من اشهادته و حسب هسس ای رواه ابوداؤد و ابن جبان
و احکامه عن عائشة ثم لیصل الیكون لام الامر و یسیر علی العینی صلی الله علیه و سلم ثم یسأل الله بالمرغ ای ثم یسأل الله
فی شهادته بالکسر لا التقارضا مع جزوم عطفنا علی دخول لام الامر كما هو الظاهر انک تم لطلب من الله ان العینی صلی الله
 علیه و سلم الوسيلة الی الجنة بجمیة و المنتزه العالیة و یدل علیه حدیث الامام جعفر بن محمد عن ابي سعید مر فوما الوسيلة و بینه عند
لین فوقها و بینه فالو الصد ان یوتین الوسيلة و سیر فی الاصل استیصال بر ما یقرب الیه قال علی بن ابي طالب یا رب العالمین
القوم صد و بینه الیه الوسيلة و قال الوالی فی صیغته صلی الله علیه و سلم انک القرب من الله عزوجل قبل شهادته
یوم القیة و قبل شه من منزل من سنن بل جنة كما جاء فی الحدیث فاصل الوسيلة القرب و الوصلة مر جت سی ای

این سخن از طرفی است که در حدیث آمده است که هر چه در حق است از حق است
و هر چه در باطن است از باطن است
این سخن از طرفی است که در حدیث آمده است که هر چه در حق است از حق است
و هر چه در باطن است از باطن است
این سخن از طرفی است که در حدیث آمده است که هر چه در حق است از حق است
و هر چه در باطن است از باطن است
این سخن از طرفی است که در حدیث آمده است که هر چه در حق است از حق است
و هر چه در باطن است از باطن است
این سخن از طرفی است که در حدیث آمده است که هر چه در حق است از حق است
و هر چه در باطن است از باطن است
این سخن از طرفی است که در حدیث آمده است که هر چه در حق است از حق است
و هر چه در باطن است از باطن است
این سخن از طرفی است که در حدیث آمده است که هر چه در حق است از حق است
و هر چه در باطن است از باطن است

این سخن از طرفی است که در حدیث آمده است که هر چه در حق است از حق است
و هر چه در باطن است از باطن است
این سخن از طرفی است که در حدیث آمده است که هر چه در حق است از حق است
و هر چه در باطن است از باطن است
این سخن از طرفی است که در حدیث آمده است که هر چه در حق است از حق است
و هر چه در باطن است از باطن است
این سخن از طرفی است که در حدیث آمده است که هر چه در حق است از حق است
و هر چه در باطن است از باطن است

همیشه شری بخصن المحسن یعنی احوال و آخره و احوال و آخره
 این روایت را در حدیثی که در بیاضی است در حدیثی که در بیاضی است
 در حدیثی که در بیاضی است در حدیثی که در بیاضی است
 در حدیثی که در بیاضی است در حدیثی که در بیاضی است

و در حدیثی که در بیاضی است در حدیثی که در بیاضی است
 در حدیثی که در بیاضی است در حدیثی که در بیاضی است
 در حدیثی که در بیاضی است در حدیثی که در بیاضی است
 در حدیثی که در بیاضی است در حدیثی که در بیاضی است

فی عله الکبیر و قد حج الدار قطنی و غیر روایت سیفان بانه محفوظ و قد روی البیع عن شعبة بن جریث رافعا صوته ولما خلت فی الحدیث
 حد صاحب الهدیه الی ابن سعید و انه کان یخفی فانیه یویدان المعلوم منه علی الله علیه وسلم الاختفا و قال ابن الهمام لو کان
 الی فی بشارتی لوقت بان روایتی تفضیل براد بها عدم القمع بعین و روایتی دیگر معنی قولی فی زیبر بصوت و ذیل و یدل علی بذات قول
 و کان الی النبی صلی الله علیه وسلم اذا قال ایمن یسع من لیسع و الا ساع من یلیعی یقریر من اصف الاول ذق الی رواه ابوداؤد
 و ابن ماجه عن ابی هریره فی تخیخ تشدید الیم فمقال من السخ و هو کله تشدید علی فانی نهیایه الی یضرب و یجکرها الی سلیطه
 من رفص صوتی الی رواه ابن ماجه عنه ایضا قال ابن الهمام و ان تجد اذ اقبل علی لیلم فانه لیلم بحلیل عنده روی می گمانیابد
 فی یسا حدیثات ما اذا کان یقرع و علی بذا فیغنی عن ان یقال علی هذا الوجه لا یقرع كما یقعد بعضه منتهی و فیه انه لا یتقبل به و لانه یقرع
 فی اشوع فطریق صاحب الهدیه همدل لانه عدل عن یمکلف مثل النبی الی الفعل لجمالی لبعده الملائم علی الدوام ترجمه الاختفا ترجمه
 الاصل عنده التعارض و تفسیر علی نه سعید ایضا بقوله تعالی ادعوا ربکم فضرع حقیقه و لاشک ان آمین دعوات حقیقه او حکما و التقدیر
 ایضا یساعده فان سائر الادکار و ملاذ عیتین اختفا با اتفاقا فاذا اذنا و الله اعلم قال الی مرة او اجینا ما بین ثلث مرات
 طای را رواه الطبرانی عن وائل بن مجری و قال ولا ایضا من قال الی حیانا رب فخفی الی ابن طای را رواه الطبرانی عنه ایضا
 و اذا جمع سیمان برنی العظیم فیم یساع و الیسک من عله حسب حسس مرای را رواه مسلم و الاربعة عن حذیفه و ابن جنان
 و الحاکم عن عقبه بن عامر طهمنی و البزار و ابوداؤد و عن ابن سعید و اخرجه الترمذی و النسائی عن ابن سعید و ایضا الثمال
 الی رواه البزار عن ابن سعید و ایضا و ذلك ادناه الی ادناه الی الکمال و الکمال ان یر یا الی سبع مرات ذکره النظم حسی رواه
 ابوداؤد و عن ابن سعید و ایضا سبحانک اللهم ربنا الی یر بنا و یجرح کقبل فیه اضافة تلمیح الی الفاعل و المراد من الحمد لازمه
 جازا و هو یوجب الحمد و الی المفعول و یکون معناه یمتک متلبا بحمدی کل اللهم اخضر لے خم دس فی الی را
 البخاری و مسلم و ابوداؤد و النسائی و ابن ماجه عن عائشه سبحان الله فی نسوته و سبحان الله و بحمده ثلث مرآة طای
 رواه الطبرانی عن ابی مالک الأشعره اللهم رکعت و یک امت الی فی الباطن و لک اسلمت الی فی نظام خشع الی
 فخص و تواضع و انقا و لک سمعی و بصیر و محنی و عطفی و عصمی ففتحتین و اسناد لمشروع الی الامور الکی لیس
 من شانهما الادراک و التذکره عن کمال بخشوع و مخضوع حتی کان تمام اعضا یه فاشتهه فاشتهه لرهبه فاشتهه
 الی رواه مسلم و ابوداؤد و النسائی کلمه عن علی سیوح فخر و بس قال المؤلف هو بضم الفاء و کشیده

و در حدیثی که در بیاضی است در حدیثی که در بیاضی است
 در حدیثی که در بیاضی است در حدیثی که در بیاضی است
 در حدیثی که در بیاضی است در حدیثی که در بیاضی است
 در حدیثی که در بیاضی است در حدیثی که در بیاضی است

عنه شرحي بحسن الحسن اعني الامر بالمعروف والنهي عن المنكر
وغيره من حسن الحسن اعني الامر بالمعروف والنهي عن المنكر
وغيره من حسن الحسن اعني الامر بالمعروف والنهي عن المنكر

هذا هو الحق قطع كلياً بحسنه واصدا
بين لا تشي في دفاع ذكره
بمعنى لا تشي في دفاع ذكره
بمعنى لا تشي في دفاع ذكره

و اذا استبحر جان بني الاعلى للتعق الياء وليكن هم عمره من حب حسن اي رواه مسلم والاربعون من حذيفة و البراز
وابن حبان و بحاكم عن عقبته بن عامر بن يحيى تناسل اي رواه البر اربعين ابن سمعون وذلك اذا واد اي رواه ابو داود
عنه ايضاً اللهم احرمه اسيه برون اني اعي ابي برضاك من عطفك وسبعا فانك من عطفك المراد بالغا فاة بها النجم
وخلص و اما نقله ميرك هنا عن النبوية المعافاة هي ان ايعانك الله تعالى من الناس و يا فتيهم شك اي فتيكم
عنه و فتيهم شك و بصرف اذ هم هم شك و اذ انك عنهم فبونه غير محله و احوزت بك شك الاحصى تناه عليك ادخال
العدما بحصى فاهم كانوا ليقودون على احصى كما عتادنا على الامانة اي لا يطيق ان شي عليك لما استحقه بل انا نتم
عن ان يبلغ شاي قري استحق كما استحق على انك اي قولك لاهم رب السموات و رب الارض و رب
العالمين الآية هر عمره اي رواه مسلم والاربعون كلهم عن عائشة اللهم لك سميت و باب است اي بالغا و ذلك سلمت
اي ظاهر اسجد و حج لسكون الياء و فتحها اي ذاق او وضوى الا شرت الوجوه الا لطف للذمي حلقه اي اوجده و جعله
اي جمله و صوره اي حسن توهيم في الابد و اولاد و اولاد و النساى فاحسن صوره و شق اي قومعه و بصواى جمله سبعا و بصيه ليل ليل
يقول الاذن من الوجوه و قيل علامه من الراس و اعقل من الوجوه و سببها فيه و ما بال الخامن الام و الشافى و التابعه الى انها عضوا
مستقلان و اجابوا عن نهو الحديث بان الوجه لطيف و يراى به الذات قال تعالى كل شئ ذك انك الاله و هو لا يبعد ان
يقال الافة لادنى الملائكة و هي المشارفة و المقابلة تبارك الله اي تكافؤه و تزياد به و اسر الهما العين اي المعتد
و المقدرين و الافة كخالق بمعنى الموحد لا يوجد في غير العالم قال تعالى الله خالق كل شئ هو مدس اي و
سلم ابو داود و النساى عن علي اشع سيمع و بصري و بصري و في نسخة اخرى بمل كحى عظمى و بصري و فراو
ابن حبان و ما استقلت به قديمي اسة حملة قديمي و هو تميم بعد تخصص و جمال بعد تفصيل و قديمي بعد يفتي
الا فراد و هو موث و ما قول يخفى يجوز ان يكون بتشديد الياء على لفظ الفتية و ان يكون بتخفيفها على لفظ
الوحد و خطأ رواية و رواية نشاء من عدم القراءة على المشايخ المعبرة و عدم الشيق للاصول المختصة و
المصحوة و سن قلته التامل في القواعد العربية فانه لو اريد به التثنية لعقل قدماى الكون مره فاح على الفاعلية
لما استقلت فنى القاموس استقلاله و مره فقله فاقله مدرب العالمين متعلق بفتح من حب اي رواه الفسنة
و ابن حبان كلاهما من جابر بن سموع قدوس رب الملائكة و الروح مدس اي رواه مسلم و ابو داود و النساى

لا تشي في دفاع ذكره
بمعنى لا تشي في دفاع ذكره
بمعنى لا تشي في دفاع ذكره

عنه شرحي بحسن الحسن اعني الامر بالمعروف والنهي عن المنكر
وغيره من حسن الحسن اعني الامر بالمعروف والنهي عن المنكر
وغيره من حسن الحسن اعني الامر بالمعروف والنهي عن المنكر

هذا هو الحق قطع كلياً بحسنه واصدا
بين لا تشي في دفاع ذكره
بمعنى لا تشي في دفاع ذكره
بمعنى لا تشي في دفاع ذكره

در این کتاب شرحی بر حدیثی است که در کتب معتبره آمده است و در این کتاب شرحی بر حدیثی است که در کتب معتبره آمده است و در این کتاب شرحی بر حدیثی است که در کتب معتبره آمده است

کلمه عن عائشة سهاك اللهم بنا وبجرك هم دس ق امي رواه البخاري ومسلم والبود اود والنسائي وابن ماجه عن عائشة ايضا اللهم اغفر لي ذنبي كله وقره بكسر الهمزة وتشديد اللام وقره بكسر الهمزة وتشديد اللام اي قليلا وكثيره وقيل الذنبي بكسر الهمزة والفتح وقيل بكسر الهمزة وتشديد اللام والذوق اي وبالاجل النكيب قال النبطي وانما تقدم الذوق سطر الاجل لان السائل يتبع ما في سائلته ولان الالكابر متشاهرا فالسائل من الاجزاء على هذا فهو عدم المبالغة بها فكانها وسائل الالكابر ومن حق الوسيلة ان تقدم اثباتها وانها لا يلزم واخره وثلثانية وسره فان قلت قد عرفته له ما تقدم من ذنبه وما اخرها فائدة قلت فائدة بيان الاتقار الى الله تعالى والاذعان له ونهاه لجهوده والشكر للمنة وطلب الدوام والاستعانة عن ترك الاول والمقصود في بلوغ حق عبادة المولى مع ان النفس الدعا مع العبادة ونهاه من رسول الله صلى الله عليه وسلم عمل بما امر به في قوله تعالى شح بحجرك وبسقطه سطر حسن الوجوه وكان يأتي به في الركوع وسجودك كثيرا لان في حالة الصلوة افضل من غيرها ثم في تنبيك باليتين زيادة حفيظ وحشوح لست في سايرها فكان يجازها لانها في الوتر الذي امر به لكون الكل وسط الوجه افضل مرد اي رواه مسلم والبود او وكلاهما عن امير المؤمنين اللهم سمعك سوادى امي شخص الظاهر وخيالى امي الباطن وبك آمن فوادى امي قلبى ابو بختك على وبذا ما حبيت على نفسي امي حاضر وانا بمعظم اعظم امي عظيم العفوة يا عظيم اعظمي فانه لا يعرف الذنوب عظيمة امي كنية وكيفتة الا الرب اعظم امي فاما وصفه هسه امي رواه الحاكم بن ابن مسعود سجان في الملكى ملكا المشاهدة والملكوتى ملكا الغيب سجان ذى القوة امي الغالبه والمنة وبجروت امي العفوة والقوة والعفوة سجان امي الذمى لا يموت امي لا يزول والايفوت اعوذ بعفوك من عقابك واعوذ برضائك من سخطك واحوذ بك منك جل وجهك امي عظمت ذكرك وحلت صفائك هسه امي رواه الحاكم بن عمر رب اعط نفسي تقوية امي اليها ووفيقها على انواع تقوية سجان من الشرك الجلي والخبثي ذكها امي امتها بالعلم النافع والعمل الصالح انت خير من ذكها امي طهرات ولها امي تنقها امرها وسويلها امي ملكها وناصرها وفيه تمنح الى قوله تعالى فاليها تجزوا وتقربا قد افلح من ذكها وقد غاب من سها امي خسر من تقديها وباجبالها والخصية اجنابا امي رواه احمد عن عائشة اللهم اغفر لي ما سرت امي حبيت وما حلت امي اطهرت هسه امي رواه ابن ابى شيبة عن عائشة ايضا اللهم اجعل في قلبي نورا واجعل في سمعي

تفسيرى بر حدیثی است که در کتب معتبره آمده است و در این کتاب شرحی بر حدیثی است که در کتب معتبره آمده است و در این کتاب شرحی بر حدیثی است که در کتب معتبره آمده است

در این کتاب شرحی بر حدیثی است که در کتب معتبره آمده است و در این کتاب شرحی بر حدیثی است که در کتب معتبره آمده است و در این کتاب شرحی بر حدیثی است که در کتب معتبره آمده است

بعض ما في العبادات من وجوبها
في بعض ما في العبادات من وجوبها
في بعض ما في العبادات من وجوبها

بعض ما في العبادات من وجوبها
في بعض ما في العبادات من وجوبها
في بعض ما في العبادات من وجوبها

بعض ما في العبادات من وجوبها
في بعض ما في العبادات من وجوبها
في بعض ما في العبادات من وجوبها

بما قرينة فاقعة الاولى واجبة والاخيرة فرعية والتمتع فيها واجب عندنا وسمى الذكر المخصوص تشبها بالاشتهار
في الشهادة الخجالت مبرحة تحتية وهي السلام وقيل البقاء وقيل العظيمة جميعها يشتمل المعاني كلها وقيل السلطنة
ات والنقص وقيل الملك وقال ابو سعيد الضير ليس تحتية الملك نفسه لكنها الكلام الذي يحكي الملك
بن قتيبة لم يكن يحكي الا الملك خاصة وكان لكل ملك تحتية تخصه فلذا جمعت فكان المعنى الخجالت التي ليس
الملوك كلها مستحقة له وقال الخطابي ثم البلغوي ولم يكن في تحياتهم شيء يصلح للشأن على الله تعالى فلذا
لغاظها واستعمل منها معنى لتعظيم فقال قولوا للتيات اي انواع التعظيم وقال الجب الطبري يحتمل ان يكون
فيه مشتركين المعاني المتقدمة وكونها بمعنى السلام هنا النسب والصلوات اي الصلوات الخمس او ما هو
اس من العرائن في كل شريعة او العبادات كلها وقيل الدعوات وقيل انواع الرحمة ذكره العسقلاني و
ولكن اصلا الصلوة لتعظيم اي الالهيته التي يراى فيها تعظيم الله تعالى هو مستحق بها لا يليق لاحد سواه انتهى
منها في اصل الصلوة الدرعا تسمى العبادات المخصوصة ببعض اجزائها وقيل اصلها التعظيم وسميت العبادة
بته بها لما فيها من تعظيم الرب والطيبات اي ما طالب من الكلام وحسن ان يثنى به على الله دون ما لا يليق له
الملوك يحكون به وقيل الطيبات الا ذكرا ذكره العسقلاني قال ابن دقيق العيد اذا حملت الصلوة على العم
بس كان التقديرنا بنا واجبة لا يجوز ان يفرضها غيره واذا حملت على الرحمة فيكون معنى قوله صدائ
لها لان الرحمة التامة لا يدور فيها من يشاء واذا حملت على الدعاء فظاهرا واذا حملت تحتية على السلام
فقد يشرع في تعظيمها الملوك من غير ان يكونوا على البقاء فلا شك في اختصاص الله به وكذا في العظيمة التامة والى الطيبات
نسرت بالاقوال ولعل تفسيرها بما هو مسمى فيشمل الاحوال والامثال والواصف وطيبها كونها كما لا خافعة عن تشب
القرطبي قوله صدقته عليه على الاخلاص في العبادات اي ملك لا يفضل الا الله ويحتمل ان يكون المراد الاحرف
ملك الملوك وغير ذلك مما ذكره في حقيقة الله واظهر الاقوال واسمها ما قيل من ان الخجالت العبادات
ية والصلوات العبادات البدنية والطيبات العبادات المادية هذا وقد قال البيهقي ويحتمل ان يكون المراد
يبات عطفت على الخجالت ويحتمل ان يكون والصلوات مبتدأ وخبر محذوف والطيبات معطوفة عليها قالوا
في بعض ما في العبادات من وجوبها

بعض ما في العبادات من وجوبها
في بعض ما في العبادات من وجوبها
في بعض ما في العبادات من وجوبها

بعض ما في العبادات من وجوبها
في بعض ما في العبادات من وجوبها
في بعض ما في العبادات من وجوبها

بعض ما في العبادات من وجوبها
في بعض ما في العبادات من وجوبها
في بعض ما في العبادات من وجوبها

عنه على حال من وقت بلوغه ببلوغه
وذكر في حقه انما هو من زمان احوالي
ففي قوله صلى الله عليه وسلم
من صلى علي في يوم من ايامي
ماتت اجرتي مني ومن اعطى
ماتت اجرتي مني
يعني انما هو من زمان احوالي
ففي قوله صلى الله عليه وسلم
من صلى علي في يوم من ايامي
ماتت اجرتي مني
يعني انما هو من زمان احوالي
ففي قوله صلى الله عليه وسلم
من صلى علي في يوم من ايامي
ماتت اجرتي مني

عنه على حال من وقت بلوغه ببلوغه
وذكر في حقه انما هو من زمان احوالي
ففي قوله صلى الله عليه وسلم
من صلى علي في يوم من ايامي
ماتت اجرتي مني
يعني انما هو من زمان احوالي
ففي قوله صلى الله عليه وسلم
من صلى علي في يوم من ايامي
ماتت اجرتي مني
يعني انما هو من زمان احوالي
ففي قوله صلى الله عليه وسلم
من صلى علي في يوم من ايامي
ماتت اجرتي مني

عنه على حال من وقت بلوغه ببلوغه
وذكر في حقه انما هو من زمان احوالي
ففي قوله صلى الله عليه وسلم
من صلى علي في يوم من ايامي
ماتت اجرتي مني
يعني انما هو من زمان احوالي
ففي قوله صلى الله عليه وسلم
من صلى علي في يوم من ايامي
ماتت اجرتي مني
يعني انما هو من زمان احوالي
ففي قوله صلى الله عليه وسلم
من صلى علي في يوم من ايامي
ماتت اجرتي مني

عنه على حال من وقت بلوغه ببلوغه
وذكر في حقه انما هو من زمان احوالي
ففي قوله صلى الله عليه وسلم
من صلى علي في يوم من ايامي
ماتت اجرتي مني
يعني انما هو من زمان احوالي
ففي قوله صلى الله عليه وسلم
من صلى علي في يوم من ايامي
ماتت اجرتي مني

عجبت من القبح العيون اني اخوز العيون والحر ابو حنين
عجبت من القبح العيون اني اخوز العيون والحر ابو حنين

عجبت من القبح العيون اني اخوز العيون والحر ابو حنين
عجبت من القبح العيون اني اخوز العيون والحر ابو حنين

ومن الطائف لبعض النظر فانه قال لبعض الشرفاء وما كان ساطعا بالماضي والنوع يحفظ عليك ان تقملي علينا
ابن البيت فقال اما قول سطل اهل بيتي لطمين الطاهرين كما صليت على اهل ابراهيم وفي السنن على ابراهيم وبيده ما مني
سلح المؤمن فالعني صل على كل منتم كما صليت على ابراهيم امك حميد حميد امي رواه ابو داود عن ابى هريرة من صل على
محمد وقال اللهم انزل للعقد المقرب عنك يوم القيمة وجبت له شقائق امي شقت وجعلت ثم وصف العقدة بالتقرب باصتا
من كل من كان فيه فهو مقرب عنده فهو من قبيل وصف المكان بوصف التمكن في معنى هذا المقرب باسم مفصول ولا يبعد
ان بوصف المكان بالمقرب سبالغة كما قيل فتقوله تعالى ولهم صواب اليم يعني مولم بعقر اللام ويجوز ان يكون اسم مكان امي
سقفه فهو مكان التعويذ والعرب عنده ولعله مقبوس من قوله تعالى في مقعة صدق عندك مقعته ثم قيل به الاقام
الحميد وقيل جلوسه على العرش والكريم وقيل لرسل الله صلى الله عليه وسلم مقامان احد هما مقام حلول الشفاقة والرو
سط يمين الرحمن حيث يعنقه الاولون والاخرون وثانيهما مقعه به في الجنة ومنزل الذي لا منزل بعده وهذا المعنى هو الا
نى بالا مقام لوجه نظيره من سطل الوسيلة كما تقدم وله علم سطل طمس امي رواه البزار والطبراني في الكبير والاوسط سطل
من رويض بن ابي ثابت ثم لتخير امي لغيره من الدعاء امي حسنه وليست من سنن ما سبال من الناس فانه لو قال في صلوة
اعطني مالا محوجه طلعت صلوة عند علائك الخفية امي من الدعاء الماثورة حميد امي حسنه اليد واليسر عليه فيه حرم امي
رواه البخاري عن ابن مسعود قال يريد في رواية لاسلم ثم لغيره من السنن الماثورة حميد امي حسنه اليد واليسر عليه فيه حرم امي
الصلوة سواء شابه الفاظ القرآن والادعية ام اللغات الشامية كجبال حارفي صلوة باشاء من اهل الدنيا والاخرة الملم كين
انما قال ابن عمر اني لادعوني صلوتي حتى تشيع جماري ويطبتي وقال بحفية يد عمر باشاء الفاظ القرآن والادعية الماثورة حميد
ولادلالة لاثربن عمر على المدعى فان الظاهر منه ان كان يطلب تيسر الماد والشعرية انما لا لغنها سطل طريق خرق لها
فزة الايباني ما قاله علماءنا من ان لو قال اللهم اعطني تشعير او لمي طلعت صلواتك من جسد كلام الناس وشدة سطل
ومن كان بلفظ الذكر كما اذا قيل له جازي فلان فقال اما بعد وامثال ذلك حيث يتقرب اليه
من موضعه المشهور الى اجواب الانساني والخطاب النوعي الحمد ثانی للعقد كجواب وانظيره جواز تكلم بحسب واحال بعض
بالآية القرآنية لا صلوة القرآنة وليست قدامي اذا فرغ احدكم من التشهد والصلوة على الصلوة عليه سلام اللهم اني
من عذاب جنهم امي وما يروي اليه من عذاب القبر امي من الوهم واسبابه ومن مقعة الجيا امي كجوة او زمانها من الاليل امي من ذلك

عجبت من القبح العيون اني اخوز العيون والحر ابو حنين
عجبت من القبح العيون اني اخوز العيون والحر ابو حنين
عجبت من القبح العيون اني اخوز العيون والحر ابو حنين
عجبت من القبح العيون اني اخوز العيون والحر ابو حنين
عجبت من القبح العيون اني اخوز العيون والحر ابو حنين
عجبت من القبح العيون اني اخوز العيون والحر ابو حنين
عجبت من القبح العيون اني اخوز العيون والحر ابو حنين
عجبت من القبح العيون اني اخوز العيون والحر ابو حنين
عجبت من القبح العيون اني اخوز العيون والحر ابو حنين
عجبت من القبح العيون اني اخوز العيون والحر ابو حنين

عجبت من القبح العيون اني اخوز العيون والحر ابو حنين
عجبت من القبح العيون اني اخوز العيون والحر ابو حنين
عجبت من القبح العيون اني اخوز العيون والحر ابو حنين
عجبت من القبح العيون اني اخوز العيون والحر ابو حنين
عجبت من القبح العيون اني اخوز العيون والحر ابو حنين

قوله لا يخرج من...

قوله لا يخرج من...

قوله لا يخرج من...

قوله لا يخرج من...

قال سيرك دل تنكبه المغفرة على انه غفر لمن لا مكنه كنهه ثم وصف بكونه من عندك على ضرب ذل لتعظيم لان يكون من عند الاعطى
به وصف اليومين قوله تعالى واتياه من لنا علما ونذا الدعا ومن كبرنا لان فيه الاخرين بغاية التقصير وطلب فاجية الا انعام فما
ستر الذنوب ومحرمه والرحمة الصيالات الخيرات فغنى الاول طلب الرزق من النار وفي الثاني طلب ادخال الجنة وهذا هو الغفر العظيم
خ حرت س ق اى رواه البخارى وسئل والترندى والناسخى وابن ماجه كلهم عن ابى بكر الصديق رضى الله عنه
اللهم انى اسالك يا ارحم الراحمين الذى لم يولد ولم يؤد له قبل ان يولد ولما لم يكن له كفور احد سبق سبني وسمنى لعن لعننى ذنوبى انك
انت الغفور الرحيم من حسن اى رعاها ابو داود والناسخى وحكم من محسن بن الاوزاع الاسلمى ان رسول الله
صلى الله عليه وسلم دخل المسجد فاذا هو برجل قد قضى صلاته وهو يشهد فقال اللهم انى اسالك يا ارحم الراحمين فقال يا رسول الله
صلى الله عليه وسلم قد غرتك لنا اللهم حاسبنى حاسب السيرة اى سهل الامار الى قوله تعالى فاما من اوتى كتابه فحينئذ فنسوف يحاسب
حساب السيرة احسن اى رواه الحاكم عن عائشة اللهم انى اعوذ بك من عذاب جهنم واعوذ بك من عذاب القبر واعوذ بك
من نقمة السبع الدجال واعوذ بك من نقمة المحيا والممات هذا اى رواه مسلم عن ابن عباس كان يعلمهم يوم الوداع ما كالمعجز
عليه سورة وقد تقدم ان بعض العلماء قال بوجوب بزاله ما روى في الخبر انى صلواتى على من خيى من خيى كرم
باجرة كيداى جبير وفى نسخة نصبه على تقدير اعنى محل من خيى فانه مفعول او سببت لقبوله ما علمت منه وما لم اعلم وا ما
ما قال حنفى من انه منسوب على انه مفعول سالك فعلى بها ما علمت منه وما لم اعلم مفعول يستعمل تحت اذ يقتضى اصل الكلام ان
من خيى كل اخير ما علمت فاخيى ما خترناه اللهم انى اعوذ بك من خيى ما سلك عبادك الصالحون اى من الانبياء والاولياء والخطوبك
من شر ما عاونه عبادك الصالحون بنا اثنا فى الدنيا حسنة اى طاعة او قناعة او عافية او قد يراد بالذكاة العموم ولفظى
ال كلام الميثب نحو قوله تعالى طوت نفس ما احضرت وفى الاخرة حسنة اى سقوتة ورحمة وشفاعته ونفاذ اجاباته ومنه قوله
عالية وقنا عذاب النار اى حفظنا منها وما يقرب اليها ومعت سيرنا وسندنا زيادة الصلاة وعمرة الصلوات سوا لنا ذكر يا
انه نقل عن شيخه القطب الربانى الشيخ ابن محسن الكبير سعدى من سره السرى ان فى هذه الاية ثلث ماية من الاقوال
للفنسين والعلماء العبين واحسنها ربنا اثنا فى الدنيا حسنة اى اتباع الاحوال وفى الاخرة حسنة اى الرفيق الاعلى
وقنا عذاب النار اى محاب له ربنا اثنا فاعف لنا ونونا اى الماخية والآية وقنا عذاب النار ربنا اثنا
وفى نسخة واثناء وجه للواقعة لانى القليل ما وعدتنا على رسلك اى استنتهم او ما وعدتنا على تصديق رسلك الشيطان

قوله لا يخرج من...

قوله لا يخرج من...

محمدي الحسن بن الحسن بن محمد بن الحسين بن محمد بن الحسين

رواه ابو داود
رواه ابن ماجه
رواه احمد بن حنبل
رواه ابو يعقوب
رواه ابو حنيفة
رواه ابو بصير
رواه ابو اسحق
رواه ابو يعقوب
رواه ابو حنيفة
رواه ابو بصير
رواه ابو اسحق

ابا بالنفس وهو الشجاعة وقابله العين وانما المال وهو السخاوة ويقابل الجمل ولا يجمع الشبيقة والسخاوة الا في نفس كاملة ولا تخدبان الا انه تناه في النفس واعوذ بك ان ارد بيعة منكم اي من ان ارجع لكم الازل العزم لخصمكم وبيعتكم اليهم لمسخر وهو حال اللب و الخب والخبور والخرق والازل من كل شيء الردى منه على ما في النهاية وانما استعدا منه لان المقصود من العزم هو التفكير في الاله والشه والنه والقياس بمرجه امره ويعرف ذلك في الازل العزم واعوذ بك من الدنيا لمسخر من الممانعة من المنع الدينيته والنعمة الاخروية واعوذ بك من صذاب القبر على ما روى الشيخ في مس اسه رواد البخاري والترمذي والنسائي عن سعد بن قبي عذابك يوم تبعثنني اي تعجب عبادك وفي الحاشية او يجمع مره سوزا عليه باليهرم وعده فقوله عن م سلمه اي رواه ابو يعقوب ومسلم والاربعة كلهم عن البراء بن عازب واقبياره لفظه في عوامة ومسلم وترك لفظ التهمة مما لا يظلم وجهه واصلاح ان البعث والجمع شغابا يران معنى ولو كانا متخربين اعتبارة وما لا اللهم اغفر لي والرحمة واعبني وارزقني اي رواه ابو عوانة عن سعد بن الدهم بن جبرئيل وميكائيل تقدم صنطها واسر قيل اعذني من جرائلها ويرد بها فوس باب الاكتفاء لقوله تعالى سليل اكليم الجاهل والبرد والمراد بجا شدة عذابها الشامل لنا ربا وزميرها كما قيل في حيايت من جبرئيل حركة ساعة تباعد من نار جهنم باثني سنة كما في المدارك واصل تخصيص الحكمة اكثر وعذاب القبر طمس اي رواه الطبراني في الاوسط عن عائشة اللهم اغفر لي ما قدمت وما اخرت وما اسررت وما اعلمت وما اسررت وما انت اعلم بي انت المقدم وانت الموقر الاله الا انت سبق معناه دم فحجب اي رواه ابو داود ومسلم والترمذي وابن جبان عن علي بن ابي طالب في ذكره في الشامل للقران وغيره من الاذكار وشكره اي شكر نعمك الظاهرية والباطنية الدينية والاخروية لانه لا يمكن احصاءها وحسن عبادتك من القيام بها واركانها وسننها وادابها ومخوضها وحشونها وحصول الاخلاص فيها والاستغراق والتوجه التام اليها صل بها لاس جبه صمس اي اي رواه ابو داود والنسائي بن جبان والحاكم وابن ابي شيبة عن معاوية بن جبل اللهم اغفر لي ورب كل شئ بالانصب فيها على انه وصف او منا وحيث انما شهيد انك اي اشهد بانك الرب اي رب كل شئ او الرب المطلق وحده لا شريك لك اي ليس في الربوبية احد غيرك اللهم ربنا ورب كل شئ انا شهيد ان محمد عبداك ورسولك اللهم ربنا ورب كل شئ انا شهيد ان العباد كلهم بالانصب على انه تكيد ويجوز رفعه على انه مبتدأ خبره اخوة والكل خبر ان لقوله تعالى قل ان الامم كلها لشدة قولوا اليهود بالنصب وابوعمر والربيع ثم قولوا اخوة ايمان الى قوله تعالى انما المؤمنون اخوة

رواه ابو داود
رواه ابن ماجه
رواه احمد بن حنبل
رواه ابو يعقوب
رواه ابو حنيفة
رواه ابو بصير
رواه ابو اسحق
رواه ابو يعقوب
رواه ابو حنيفة
رواه ابو بصير
رواه ابو اسحق

رواه ابو داود
رواه ابن ماجه
رواه احمد بن حنبل
رواه ابو يعقوب
رواه ابو حنيفة
رواه ابو بصير
رواه ابو اسحق
رواه ابو يعقوب
رواه ابو حنيفة
رواه ابو بصير
رواه ابو اسحق

رواه ابو داود
رواه ابن ماجه
رواه احمد بن حنبل
رواه ابو يعقوب
رواه ابو حنيفة
رواه ابو بصير
رواه ابو اسحق
رواه ابو يعقوب
رواه ابو حنيفة
رواه ابو بصير
رواه ابو اسحق

منه شرح الحسن الحسين اعني الخواصين واخبار الوصين... شرح الحسن الحسين اعني الخواصين واخبار الوصين... شرح الحسن الحسين اعني الخواصين واخبار الوصين...

ما شعر بان الاعتبار لا احساب دون الانساب خلاف ما في الجمال... ما شعر بان الاعتبار لا احساب دون الانساب خلاف ما في الجمال... ما شعر بان الاعتبار لا احساب دون الانساب خلاف ما في الجمال...

شرح الحسن الحسين اعني الخواصين واخبار الوصين... شرح الحسن الحسين اعني الخواصين واخبار الوصين... شرح الحسن الحسين اعني الخواصين واخبار الوصين...

شرح الحسن الحسين اعني الخواصين واخبار الوصين... شرح الحسن الحسين اعني الخواصين واخبار الوصين... شرح الحسن الحسين اعني الخواصين واخبار الوصين...

درد و دوسال و شش ماهی از این است که در روزی از این شکر و عسل و روغن کنجد در کوزه کوچکی با هم در ظرفی در آن کوزه کباب بپزاید و در روزی که در آن کوزه کباب پزاید در آن کوزه کباب پزاید و در روزی که در آن کوزه کباب پزاید

تیره شری الحسین الحسین یعنی الکریم المکرّم و غیره بلوغین
درد و دوسال و شش ماهی از این است که در روزی از این شکر و عسل و روغن کنجد در کوزه کوچکی با هم در ظرفی در آن کوزه کباب پزاید و در روزی که در آن کوزه کباب پزاید و در روزی که در آن کوزه کباب پزاید

لا شریک له الملك ولد له جبرئیل و میست و بهر عطی کل شیء قدر و عشر مرات کتبه عشر حسنة و حتی عشر عرشیات و فرغ له
عشر درجات و کان یوم ذلک فی حرز من کل مکر و دو و سوا س من الشطان ولم شیء الذلین ان یدرک اهل طوئمه
بر سر طه فی ذلک الیوم الا لشکرک باشد نقلی قال الترمذی حسن و فی بعض النسخ حسن صحیح قال سیرک و رواه ابن ابی
زر و فی حدیث غیر قول جبرئیل میست و زاد فی الاضواء کان لکل احد حذو قالمه عنق تیره و او ایضا عن حدیث معاوذ و زاد فی من قاله بن حزم
من صلوة العصر اخطی مثل و لک فی لیلته و رواه احمد من حدیث عبد الرحمن بن نعم و فی روایة تقدیم تیره و در بعضی
من قول جبرئیل و بحسب و فی ذلک الیوم الا لشکرک و کان من فضل الناس عملاً الا رجلاً یقول افضل
ما قال اللهم انی اسالک رزقا طیباً امی علیاً اماماً لاقوة سعینک علی الطلحة رقیماً للعبادة و قد مر علی ما تبناه
بها و لا یعتد بها و کما قال لفا علی کلوا من الطیبات و عملوا صالحاً و علما فانها امی شریاً عمل به و عملاً مقبول
فی الحدیث امی سقوب لا بان یرون سرقة و نایباً الا خلاص صمدی امی و رواه الطبرانی فی الصغیر و ابن السنی کلاهما
من ام سلمة و فی الاذکار رواه احمد و ابن ماجه و ابن السنی عن ام سلمة قالت کان النبی صلی الله علیه و سلم اذا
صلی الصبح قال اللهم انی اسالک علماً فانها و علماً مقبولاً و رزقا طیباً و ببر المغرب و النحر جمعاً و یصبح الا ان و حده
لا شریک له الملك ولد له جبرئیل و میست و زاد احمد و الطبرانی بیده و هو علی کل شیء قدر عشر
مس حب اخط امی رواه السنائی و ابن حبان و احمد و الطبرانی کلام عن ابی ایوب الا انصاری و احمد عن عبد الجبار
بن عسهم الطبرانی عن معاذ الاضواء قبل ان یتبع و یقین یفصح فکسره علیة و هو عطف تفسیر سبق سن
و یقال حال تبقیر البدایه و قد عل منها علی مانی یوسف لیس شیء من صلیت ان یقبل ان یتصرف من المغرب
و یصبح و فی نسخة منها اس من الصلوة امی رواه احمد بن عبد الرحمن بن خرم و بعد صلوة الصبح و المغرب و فی نسخة
بعد صلوة الصبح و المغرب امی بعد کل منها ایضاً امی زیادة علی سابق قبل ان یتکلم اللهم اجبرنی من الامارة
امی اخطنی من الثار سبع مرات مس حب امی رواه ابو داود و السنائی و ابن حبان عن مسلم بن الحارث
و یقال الحارث بن مسلم القیمی و اول الصبح و بعد صلوة الضحی اللهم یک امی بکلک و و تک و عیتک و نقرتک
احاول اسک اعالج امی و یقال الیهب می امی طالب و یب اصاول امی ادفع و قال المؤلف امی ایسر و اقمهم
و یک اقل امی اخاصم و اجاب امی امی رواه ابن السنی عن صفیه و اذا دعی الی طعام فلیجب امر من الاجابة

و فرقی من مثل عبد الله بن مسعود و یقال ان عبد الله بن مسعود
و یروى فی ذکره و یقال ان عبد الله بن مسعود و یقال ان عبد الله بن مسعود
و یقال ان عبد الله بن مسعود و یقال ان عبد الله بن مسعود و یقال ان عبد الله بن مسعود
و یقال ان عبد الله بن مسعود و یقال ان عبد الله بن مسعود و یقال ان عبد الله بن مسعود

کلیه ایشان است و ام و کما انقلبه و کما انقلبه و کما انقلبه و کما انقلبه
و کما انقلبه و کما انقلبه و کما انقلبه و کما انقلبه و کما انقلبه و کما انقلبه
و کما انقلبه و کما انقلبه و کما انقلبه و کما انقلبه و کما انقلبه و کما انقلبه

فیه یاد دارد در بعضی نسخ
 و این دعا بر روی کفن صوفیان
 است یعنی صوفیان و این دعا
 این است که اگر بدیده شود
 خدا مستور است و این دعا
 را در کمال کمال خداوند است
 در کمال کمال کمال کمال
 فیه یاد دارد در بعضی نسخ
 و این دعا بر روی کفن صوفیان
 است یعنی صوفیان و این دعا
 این است که اگر بدیده شود
 خدا مستور است و این دعا
 را در کمال کمال خداوند است
 در کمال کمال کمال کمال

این دعا بر روی کفن صوفیان
 است یعنی صوفیان و این دعا
 این است که اگر بدیده شود
 خدا مستور است و این دعا
 را در کمال کمال خداوند است
 در کمال کمال کمال کمال
 فیه یاد دارد در بعضی نسخ
 و این دعا بر روی کفن صوفیان
 است یعنی صوفیان و این دعا
 این است که اگر بدیده شود
 خدا مستور است و این دعا
 را در کمال کمال خداوند است
 در کمال کمال کمال کمال

۲۹۲

علی اصحابه ای من ابی البر و عمر و ابی هريرة الراوی قال ذاکم ای ساد و قمر و جبرتم مثل هذا ای محاذ و ذکر من نسیم
 و النفریم یعنی نغمه علی مانی لبند و میکن ان یقال لتقدر برافا اوردتم اصابته مثل هذا و ضربتم باید یکم ای شتر عستم
 و تشار و اوله و اخذت فقولوا بسم الله و علی برکت الله فاذکبتم فقولوا بسم الله ای سبنا ای من الطعام
 و ابوان ای من شراب و المعنی انزال حنا اجوع و العطش و سفی قوله هو إشارة الی ان کلا من الاکل و الشراب انما هو
 سبب للشبع و دفع العطش و الافا مشبه المرومی هو الله تعالی و تفسیر کنفی اروا و انساب قانا فی غیر محط بل کان تصدق
 یقول الطمناحتی اشبعنا و شقنا حتی ابوانا و نعم علینا ای بسایه النعم الظاهرة و الباطنة و افضل ای کمال النعمه
 و انما کان هذا ای القول لغاف هذا ای النفریم قال المولف فجاء الکافی ای یوازیه سوار لسوار و منه قول عمر
 رضی الله عنه و دوت انی سلت من اخلائه کفا علی و لالی انتی و فی الذبایه الکفاف هو الذی لا یفضل عن لشم
 و یكون بقدر الحاجة الیه و هو یعنی قول عمر نصب علی بحال ای من الفاعل او المفعول و قیل اراد به ملک فاعن مثل
 و قیل معناه الاتمال سنی و لا اطل منها ای تکلف عنی و الکف عنها تمس ای رواه الحاکم عن ابی هريرة و ان النسخه
 اول طعام ای نه اول الکامل لقیل ای بعد التذکره فی ثنایه و قیل واد بعد الیه و بدیهه الطعام و لفظ الیه بسم
 اوله و آخره منضما علی الطریق ای فی اوله و آخره و المراد استیفا و جمیع اجزایه و قال الطیبی ای اکل اوله و آخره
 مستعینا بانه فیلون الجور و حال من فاعل الفعل المقدر و فی ان اکل اوله لیس فی زمان الاستعانه بسم الله
 لانه فی وقت اکل اوله لم یکن مستعینا به اللحم الا ان یقال انه فی وقت اکل اوله استعین به ایضا حکما لان
 حال اللوسن و ثنائه هو الاستعانه به سبحانه فی جمیع احواله ان لم یجر بسم الله علی لسانه لیس ان از هو معونه
 و الله اعلم ثم الفرق بین الطعام و الوضوء حیث ان المتوضئ انما اتى التسمیة فی اوله لا یترا که هو ان الوضوء
 فعل واحد لیسل اعضائه جمیعاً بخلاف الطعام فان اکل کل لقمته فعل متعد و لذلک اکره العلماء لیسعون
 فی کل لقمه و لعل الشایع التفتی باولها و فاللوح عن کل و مع هذا فضلا الصوفیه یسمون ایضا فی غسل کل عضو
 اعضاء الوضوء من حیث تمس ای رواه ابوداود و الترمذی و النسائی و ابن حبان و الحاکم عن عائشه و ان
 اکل مع محمد و ام ای الذی به جزام و هو تشقیق جلد و تقطع اللحم و شاقطه و نشره و الغسل منه جزم که انی المنبر با و ذی قفا
 ای علامه من سائر اهل المعده قال بسم الله لقمه ای اتق لقمه ای احتما و ابانه تفسیر علی المفعول المطلق و کذا قول

خداوند از آن که خود را در
 و اوله و آخره منضما علی
 مستعینا بانه فیلون الجور
 لانه فی وقت اکل اوله لم
 حال اللوسن و ثنائه هو
 و الله اعلم ثم الفرق بین
 فعل واحد لیسل اعضائه
 فی کل لقمه و لعل الشایع
 اعضاء الوضوء من حیث
 اکل مع محمد و ام ای
 ای علامه من سائر اهل
 خداوند از آن که خود را در
 و اوله و آخره منضما علی
 مستعینا بانه فیلون الجور
 لانه فی وقت اکل اوله لم
 حال اللوسن و ثنائه هو
 و الله اعلم ثم الفرق بین
 فعل واحد لیسل اعضائه
 فی کل لقمه و لعل الشایع
 اعضاء الوضوء من حیث
 اکل مع محمد و ام ای
 ای علامه من سائر اهل

فیه یاد دارد در بعضی نسخ
 و این دعا بر روی کفن صوفیان
 است یعنی صوفیان و این دعا
 این است که اگر بدیده شود
 خدا مستور است و این دعا
 را در کمال کمال خداوند است
 در کمال کمال کمال کمال

اى رواه النسائي وابن حبان و الحاكم عن ابي هريرة اللهم شجبت اى من الطعام وارويت اى من الشراب فهبتا
 تشديد النون المكسورة اى فاجعلنا مهنان او فاجعل كلاسنا مهنان على الخبز واللايعبال ورتقا اى من سائرهم
 فالشرت اى عطفا وناو اظبت اى ارضاقتا واما النافرة واناى من نفاك بلطفك وكرمك هو مصص اى رواه ابن
 ابي شيبة موقوفان قول سعيد بن جبير احد كبار التابعين ويدعون لاهل الطعام اللهم بارك لهم من انازقتهم فاخروني
 نسخة واخروهم واصهم مرت من مصص اى رواه مسلم والترذنى والنسائي وابن ابي شيبة عن عبد الله بن بدير
 الموحدة وسكون السين الهجاء وهو صحابي سرور اللهم اكرم اى ارزق من فضلى اى من تسبب لاطعامى واسق
 بهجرة وصل ويجوز قطع لكن الاول انب بقوله من سقاني هو اى رواه مسلم عن المقداد بن الاسود الكندى
 واذا ليس شيئا اى من الثياب وهو كسيرة الموحدة فى الماضى وبقصمها فى المضارع ومصدمه اللبس بعض مسكون و
 ما ليس بليس لعلى ما ذكر فهو من اللبس يفتح مسكون بمعنى مخلوط ومنقول لغالى ولا تلبس الخ بالباطل واما بقية
 لان كثيرا من الطلبة تشبه جليلهم لعقبة قال اللهم اى اسالك من خير اى خير الشئ الملبوس نفسه بان يكون
 سباحا ولا يكون فى تحصيله تشبهه وخير ما جود اى مصنوع ومخلوق له من مقصد راحة العورة ودفن الحجر والبرود من غير ثياب
 والعقرة واعوذ بك من شره وشر ما هو لى اى رواه ابن السننى عن عمر بن عبد الله عن ابي سعيد بن جبير
 ان كان اى الملبوس جديدا او لفظ الترذنى فى الشامل اذ اشبه ثوبا لى ليس ثوبا جديدا اسما باسما اى لعين الموضوع له
 سواء كان عانة او قميصا او غيره اى غير ما ذكر من انواع الثياب كالازار والدوا وخرجا ولحقه ليعلم اوله ليعنى فمقول
 بعده العانة او القميص او القميص لى كسافى بعده العانة او القميص ماشبه ذلك كالمقال المظهر وهو اللبس من قول
 حيث قال ساه باسمه بان يقول عانة اى بده عانة ثم يقول اللهم لك الحمد انت كسوتيه اى لى الملبوس المعين من ثياب
 والقميص والجملة لتقليل الجملة السابقة وتحويل من لى عنة قوله اللهم لك الحمد انت كسوتيه لكن الاول اتم به لانه لطف من
 وانه اعلم والمعنى انت كسوتيه من غير قول سنى ولا قوة اسالك خير اى ان توصلنى خيره وجرمانه اى وان توفى خيره
 من لشكها بخرج وبجنان والحول لوليه باللسان واحوذ بك من شره وشر لى من لطفان والكفر من حق من صبا
 مصص اى رواه ابو داود والترذنى والنسائي وابن حبان و الحاكم عن ابي سعيد بن جبير عن ابي هريرة الذى كساني ما اوارى اى
 استر عورتى و الفاعلة اللبائنة والجملة اى ازين باكسافى من خيانتى حق مصص اى رواه الترذنى جاز

قوله
 من شره وشر ما هو لى
 اى رواه ابن السننى
 عن عمر بن عبد الله
 عن ابي سعيد بن جبير
 ان كان اى الملبوس
 جديدا او لفظ
 الترذنى فى الشامل
 اذ اشبه ثوبا لى
 ليس ثوبا جديدا
 اسما باسما اى
 لعين الموضوع له
 سواء كان عانة
 او قميصا او غيره
 اى غير ما ذكر
 من انواع الثياب
 كالازار والدوا
 وخرجا ولحقه
 ليعلم اوله ليعنى
 فمقول بعده
 العانة او القميص
 او القميص لى
 كسافى بعده
 العانة او القميص
 ماشبه ذلك
 كالمقال المظهر
 وهو اللبس من
 قول حيث قال
 ساه باسمه بان
 يقول عانة اى
 بده عانة ثم
 يقول اللهم لك
 الحمد انت كسوتيه
 اى لى الملبوس
 المعين من ثياب
 والقميص والجملة
 لتقليل الجملة
 السابقة وتحويل
 من لى عنة قوله
 اللهم لك الحمد
 انت كسوتيه لكن
 الاول اتم به
 لانه لطف من
 وانه اعلم
 والمعنى انت
 كسوتيه من
 غير قول سنى
 ولا قوة اسالك
 خير اى ان توصلنى
 خيره وجرمانه
 اى وان توفى
 خيره من لشكها
 بخرج وبجنان
 والحول لوليه
 باللسان واحوذ
 بك من شره وشر
 لى من لطفان
 والكفر من حق
 من صبا مصص
 اى رواه ابو
 داود والترذنى
 والنسائي وابن
 حبان و الحاكم
 عن ابي سعيد
 بن جبير عن
 ابي هريرة
 الذى كساني ما
 اوارى اى
 استر عورتى
 و الفاعلة
 اللبائنة والجملة
 اى ازين باكسافى
 من خيانتى
 حق مصص اى
 رواه الترذنى
 جاز

اى رواه النسائي وابن حبان و الحاكم عن ابي هريرة اللهم شجبت اى من الطعام وارويت اى من الشراب فهبتا
 تشديد النون المكسورة اى فاجعلنا مهنان او فاجعل كلاسنا مهنان على الخبز واللايعبال ورتقا اى من سائرهم
 فالشرت اى عطفا وناو اظبت اى ارضاقتا واما النافرة واناى من نفاك بلطفك وكرمك هو مصص اى رواه ابن
 ابي شيبة موقوفان قول سعيد بن جبير احد كبار التابعين ويدعون لاهل الطعام اللهم بارك لهم من انازقتهم فاخروني
 نسخة واخروهم واصهم مرت من مصص اى رواه مسلم والترذنى والنسائي وابن ابي شيبة عن عبد الله بن بدير
 الموحدة وسكون السين الهجاء وهو صحابي سرور اللهم اكرم اى ارزق من فضلى اى من تسبب لاطعامى واسق
 بهجرة وصل ويجوز قطع لكن الاول انب بقوله من سقاني هو اى رواه مسلم عن المقداد بن الاسود الكندى
 واذا ليس شيئا اى من الثياب وهو كسيرة الموحدة فى الماضى وبقصمها فى المضارع ومصدمه اللبس بعض مسكون و
 ما ليس بليس لعلى ما ذكر فهو من اللبس يفتح مسكون بمعنى مخلوط ومنقول لغالى ولا تلبس الخ بالباطل واما بقية
 لان كثيرا من الطلبة تشبه جليلهم لعقبة قال اللهم اى اسالك من خير اى خير الشئ الملبوس نفسه بان يكون
 سباحا ولا يكون فى تحصيله تشبهه وخير ما جود اى مصنوع ومخلوق له من مقصد راحة العورة ودفن الحجر والبرود من غير ثياب
 والعقرة واعوذ بك من شره وشر ما هو لى اى رواه ابن السننى عن عمر بن عبد الله عن ابي سعيد بن جبير
 ان كان اى الملبوس جديدا او لفظ الترذنى فى الشامل اذ اشبه ثوبا لى ليس ثوبا جديدا اسما باسما اى لعين الموضوع له
 سواء كان عانة او قميصا او غيره اى غير ما ذكر من انواع الثياب كالازار والدوا وخرجا ولحقه ليعلم اوله ليعنى فمقول
 بعده العانة او القميص او القميص لى كسافى بعده العانة او القميص ماشبه ذلك كالمقال المظهر وهو اللبس من قول
 حيث قال ساه باسمه بان يقول عانة اى بده عانة ثم يقول اللهم لك الحمد انت كسوتيه اى لى الملبوس المعين من ثياب
 والقميص والجملة لتقليل الجملة السابقة وتحويل من لى عنة قوله اللهم لك الحمد انت كسوتيه لكن الاول اتم به لانه لطف من
 وانه اعلم والمعنى انت كسوتيه من غير قول سنى ولا قوة اسالك خير اى ان توصلنى خيره وجرمانه اى وان توفى خيره
 من لشكها بخرج وبجنان والحول لوليه باللسان واحوذ بك من شره وشر لى من لطفان والكفر من حق من صبا
 مصص اى رواه ابو داود والترذنى والنسائي وابن حبان و الحاكم عن ابي سعيد بن جبير عن ابي هريرة الذى كساني ما اوارى اى
 استر عورتى و الفاعلة اللبائنة والجملة اى ازين باكسافى من خيانتى حق مصص اى رواه الترذنى جاز

معنی و اقدار الیه نظر تقدیرک الیہ فی ہذا الامر و بین وجہ لینکشت فی غیرہ و اللہ و اللہ بعد ان لیکن مثل ہذا الامر
 سلفا بعد عار العبد فیقع علیہ مقتضاه فان القدر جزومات کلیات اقتضا او بالعکس علی خلاف فیہ کا حق فی حق
 العمود و اقتضا بالردعا و فی قولہ تعالیٰ یجوز اللہ ما یشاء و ثبت و عندہ ام الكتاب و اللہ علم بالصواب صحیح امی رواہ
 البخاری و الاربعہ عن جابر بن عبد اللہ الاضمری ان کان امی فی روایتہ بعد صدر الحدیث ان کان امی الا مقصود
 خیر الی الخیر فی حق فی حق صحتہ دینی امی فی امر دینی فی الدنیا و معاوی امی فی امر دینی فی العقبی و معاشی امی فی امر
 معیشتی حال حیوئے جمیعہا و عاقبتہ امری امی عند حمانی و حسن خاتمتی فقدرہ بتشدید الدال المسکورة امی اجعلہ
 مقدر الی و سیر الی امی سہل الی و واقفی علیہ و بارک لی فیہ وان کان امی الامر کما فی نسخہ شرا لے فی دینی و معاوی
 و معاشی و عاقبتہ امری فاصرفہ عنی و اصر فترحمہ و قدر و فی نسخہ و اقدار الی غیرہ و معنی بتشدید الضاد المسکورة
 حب صص امی رواہ ابن جہان و ابن ابی شیبہ عن جابر البیضا و فی اصل الاصلی رمز الی کم بدلہ و الاول صحیح
 و علیہ اکثر النسخ خیر امی و فی روایتہ اخرى لابن جہان کما سیاتی ان کان خیر الی فی دینی و غیر اسے نے معیشتی و خیر
 فی عاقبتہ امری فاقدرہ لی و بارک لی فیہ وان کان غیر ذلک امی غیر ذلک الامر المراد خیر الی فاقدر الی الخیریت ما کان و معنی
 بقدرک بتجہتین امی بتقدیرک و تقنا تک حب امی رواہ ابن جہان عن ابی ہریرۃ خیر امی و فی روایتہ اخرى ان کان
 خیر لے فی دینی و معیشتی و عاقبتہ امری فاقدرہ لی و سیرہ وان کان کذا و کذا اللہ المراد یزید بیان لکذا و کذا و فی
 نسخہ الامر الذی ترید شرا لی فی دینی و معیشتی و عاقبتہ امری فاصرفہ عنی ثم اقدر الی الخیر ایہا کان امی الخیر لا حول و لا
 الا بالاللہ امی فی تعیین الخیر و تبیین الشر و غیرہا من الامور حب امی رواہ ابن جہان عن ابی سعید خدری اساک
 امی فی روایتہ اللہم افی استیعک لعلک و استقدرک بقدر تک و اساک من فضلک و رحمتک فاما بیدک امی بصر تک
 لا یملکنا احد سواک امی غیرک فانک تعلم و لا اعلم و تقدر و لا اقدر و انت علام الغیوب امی و انت علی کل شیء قدیر غیر
 من باب الکفر او الظهور اللہم ان کان ہذا الامر الذی یریدہ الموصول بیان لہذا الامر خیر الی فی دینی و فی دنیا ی
 و فی نسخہ و دنیا می و عاقبتہ امری ای فوظای اجعلہ علی وقف مقصودی و سہلہ امی سیرہ وان کان غیر ذلک امی الامر
 خیر الی فواقفی الخیریت کان امی الامر الخیر امی رواہ البراز عن ابن مسعود فان کان امی الامر مستحرا فیرہ و واجبا
 بکسر الراء امی تزوجا و کما قالکم علیہ کبیر الخیر المعجمہ و ہوان یخطب الرجل اذہ اقوال منہ خطب یخطب خطبہ بالکسر

و علیہ اکثر النسخ خیر امی و فی روایتہ اخرى لابن جہان کما سیاتی ان کان خیر الی فی دینی و غیر اسے نے معیشتی و خیر
 فی عاقبتہ امری فاقدرہ لی و بارک لی فیہ وان کان غیر ذلک امی غیر ذلک الامر المراد خیر الی فاقدر الی الخیریت ما کان و معنی
 بقدرک بتجہتین امی بتقدیرک و تقنا تک حب امی رواہ ابن جہان عن ابی ہریرۃ خیر امی و فی روایتہ اخرى ان کان
 خیر لے فی دینی و معیشتی و عاقبتہ امری فاقدرہ لی و سیرہ وان کان کذا و کذا اللہ المراد یزید بیان لکذا و کذا و فی
 نسخہ الامر الذی ترید شرا لی فی دینی و معیشتی و عاقبتہ امری فاصرفہ عنی ثم اقدر الی الخیر ایہا کان امی الخیر لا حول و لا
 الا بالاللہ امی فی تعیین الخیر و تبیین الشر و غیرہا من الامور حب امی رواہ ابن جہان عن ابی سعید خدری اساک
 امی فی روایتہ اللہم افی استیعک لعلک و استقدرک بقدر تک و اساک من فضلک و رحمتک فاما بیدک امی بصر تک
 لا یملکنا احد سواک امی غیرک فانک تعلم و لا اعلم و تقدر و لا اقدر و انت علام الغیوب امی و انت علی کل شیء قدیر غیر
 من باب الکفر او الظهور اللہم ان کان ہذا الامر الذی یریدہ الموصول بیان لہذا الامر خیر الی فی دینی و فی دنیا ی
 و فی نسخہ و دنیا می و عاقبتہ امری ای فوظای اجعلہ علی وقف مقصودی و سہلہ امی سیرہ وان کان غیر ذلک امی الامر
 خیر الی فواقفی الخیریت کان امی الامر الخیر امی رواہ البراز عن ابن مسعود فان کان امی الامر مستحرا فیرہ و واجبا
 بکسر الراء امی تزوجا و کما قالکم علیہ کبیر الخیر المعجمہ و ہوان یخطب الرجل اذہ اقوال منہ خطب یخطب خطبہ بالکسر

معنی و اقدار الیہ نظر تقدیرک الیہ فی ہذا الامر و بین وجہ لینکشت فی غیرہ و اللہ و اللہ بعد ان لیکن مثل ہذا الامر
 سلفا بعد عار العبد فیقع علیہ مقتضاه فان القدر جزومات کلیات اقتضا او بالعکس علی خلاف فیہ کا حق فی حق
 العمود و اقتضا بالردعا و فی قولہ تعالیٰ یجوز اللہ ما یشاء و ثبت و عندہ ام الكتاب و اللہ علم بالصواب صحیح امی رواہ
 البخاری و الاربعہ عن جابر بن عبد اللہ الاضمری ان کان امی فی روایتہ بعد صدر الحدیث ان کان امی الا مقصود
 خیر الی الخیر فی حق فی حق صحتہ دینی امی فی امر دینی فی الدنیا و معاوی امی فی امر دینی فی العقبی و معاشی امی فی امر
 معیشتی حال حیوئے جمیعہا و عاقبتہ امری امی عند حمانی و حسن خاتمتی فقدرہ بتشدید الدال المسکورة امی اجعلہ
 مقدر الی و سیر الی امی سہل الی و واقفی علیہ و بارک لی فیہ وان کان امی الامر کما فی نسخہ شرا لے فی دینی و معاوی
 و معاشی و عاقبتہ امری فاصرفہ عنی و اصر فترحمہ و قدر و فی نسخہ و اقدار الی غیرہ و معنی بتشدید الضاد المسکورة
 حب صص امی رواہ ابن جہان و ابن ابی شیبہ عن جابر البیضا و فی اصل الاصلی رمز الی کم بدلہ و الاول صحیح
 و علیہ اکثر النسخ خیر امی و فی روایتہ اخرى لابن جہان کما سیاتی ان کان خیر الی فی دینی و غیر اسے نے معیشتی و خیر
 فی عاقبتہ امری فاقدرہ لی و بارک لی فیہ وان کان غیر ذلک امی غیر ذلک الامر المراد خیر الی فاقدر الی الخیریت ما کان و معنی
 بقدرک بتجہتین امی بتقدیرک و تقنا تک حب امی رواہ ابن جہان عن ابی ہریرۃ خیر امی و فی روایتہ اخرى ان کان
 خیر لے فی دینی و معیشتی و عاقبتہ امری فاقدرہ لی و سیرہ وان کان کذا و کذا اللہ المراد یزید بیان لکذا و کذا و فی
 نسخہ الامر الذی ترید شرا لی فی دینی و معیشتی و عاقبتہ امری فاصرفہ عنی ثم اقدر الی الخیر ایہا کان امی الخیر لا حول و لا
 الا بالاللہ امی فی تعیین الخیر و تبیین الشر و غیرہا من الامور حب امی رواہ ابن جہان عن ابی سعید خدری اساک
 امی فی روایتہ اللہم افی استیعک لعلک و استقدرک بقدر تک و اساک من فضلک و رحمتک فاما بیدک امی بصر تک
 لا یملکنا احد سواک امی غیرک فانک تعلم و لا اعلم و تقدر و لا اقدر و انت علام الغیوب امی و انت علی کل شیء قدیر غیر
 من باب الکفر او الظهور اللہم ان کان ہذا الامر الذی یریدہ الموصول بیان لہذا الامر خیر الی فی دینی و فی دنیا ی
 و فی نسخہ و دنیا می و عاقبتہ امری ای فوظای اجعلہ علی وقف مقصودی و سہلہ امی سیرہ وان کان غیر ذلک امی الامر
 خیر الی فواقفی الخیریت کان امی الامر الخیر امی رواہ البراز عن ابن مسعود فان کان امی الامر مستحرا فیرہ و واجبا
 بکسر الراء امی تزوجا و کما قالکم علیہ کبیر الخیر المعجمہ و ہوان یخطب الرجل اذہ اقوال منہ خطب یخطب خطبہ بالکسر

و علیہ اکثر النسخ خیر امی و فی روایتہ اخرى لابن جہان کما سیاتی ان کان خیر الی فی دینی و غیر اسے نے معیشتی و خیر
 فی عاقبتہ امری فاقدرہ لی و بارک لی فیہ وان کان غیر ذلک امی غیر ذلک الامر المراد خیر الی فاقدر الی الخیریت ما کان و معنی
 بقدرک بتجہتین امی بتقدیرک و تقنا تک حب امی رواہ ابن جہان عن ابی ہریرۃ خیر امی و فی روایتہ اخرى ان کان
 خیر لے فی دینی و معیشتی و عاقبتہ امری فاقدرہ لی و سیرہ وان کان کذا و کذا اللہ المراد یزید بیان لکذا و کذا و فی
 نسخہ الامر الذی ترید شرا لی فی دینی و معیشتی و عاقبتہ امری فاصرفہ عنی ثم اقدر الی الخیر ایہا کان امی الخیر لا حول و لا
 الا بالاللہ امی فی تعیین الخیر و تبیین الشر و غیرہا من الامور حب امی رواہ ابن جہان عن ابی سعید خدری اساک
 امی فی روایتہ اللہم افی استیعک لعلک و استقدرک بقدر تک و اساک من فضلک و رحمتک فاما بیدک امی بصر تک
 لا یملکنا احد سواک امی غیرک فانک تعلم و لا اعلم و تقدر و لا اقدر و انت علام الغیوب امی و انت علی کل شیء قدیر غیر
 من باب الکفر او الظهور اللہم ان کان ہذا الامر الذی یریدہ الموصول بیان لہذا الامر خیر الی فی دینی و فی دنیا ی
 و فی نسخہ و دنیا می و عاقبتہ امری ای فوظای اجعلہ علی وقف مقصودی و سہلہ امی سیرہ وان کان غیر ذلک امی الامر
 خیر الی فواقفی الخیریت کان امی الامر الخیر امی رواہ البراز عن ابن مسعود فان کان امی الامر مستحرا فیرہ و واجبا
 بکسر الراء امی تزوجا و کما قالکم علیہ کبیر الخیر المعجمہ و ہوان یخطب الرجل اذہ اقوال منہ خطب یخطب خطبہ بالکسر

بخدمه امير المؤمنين عليه السلام
صديقه قومه و اولاد خاندان
لا محبت اليه محبت علي قومه و اولاد خاندان
و اولاد خاندان علي قومه و اولاد خاندان

بخدمه امير المؤمنين عليه السلام
صديقه قومه و اولاد خاندان
لا محبت اليه محبت علي قومه و اولاد خاندان
و اولاد خاندان علي قومه و اولاد خاندان

بخدمه امير المؤمنين عليه السلام
صديقه قومه و اولاد خاندان
لا محبت اليه محبت علي قومه و اولاد خاندان
و اولاد خاندان علي قومه و اولاد خاندان

تتميزه عن الحسن المجتهد عن الرضا عمن و هم من الوصيين
بخدمه امير المؤمنين عليه السلام
صديقه قومه و اولاد خاندان
لا محبت اليه محبت علي قومه و اولاد خاندان
و اولاد خاندان علي قومه و اولاد خاندان

واما الخطبة بالصنم فهو من اهل قوله بالشنا والاكلام بالوعظ على المنبر وغيره ثم لتوجهها بحسن بالغين والجزم وهو من الاحسان
و يجوز من التحسين اي يفسخ وضوره بان يكله فياتي بغير الضم و شنه و آو ابرم لتصل ما كتب اسد امي ما قدر له و قضا
واقدر كستان ليعاينها الكافرون والاخلاص وقيل في الاولى قوله تعالى وما كان لموسى ولا منتهى اذا قضى اسد و
رسوله امر ان يكون لهم بحيرة من امرهم الاية وفي الثانية وربك يخلق ما يشاء ويختار الاية ثم ليحمد اسد اي ينبغي عليه
ويشكره على نعمه ويحده اي يخطمه بذكره او صافه بالجلل و نفوت الجلال على وجه الكمال ثم لتقبل اللهم انك تقدر ولا
اقدر وتعلم ولا اعلم و ات علام الغيوب فان رايه اي حلت بمعنى ان تعلق ملك ان في فلاته يفتح السماء
غير منقوتة وفي نسخة بالجحشوتية ويسميا اي يذكر باسمها خير الى انصب على اسم ان في ديني ودينهاى واخرى فاقدت
وان كان غير باخير اسهالى و في نسخة اخرى الى منهاه في ديني واخرى ترك سبنا ودينهاى اشارة الى ترجيح ذات العظم
على ذات الدنيا كما في الحديث المشهور المنفق عليه كالمراة لما لها وحبسها وحبالها ولدنيا فافضلت الدين
تربت يدك فاقدت الى حب ميس امي رواه ابن حبان و الحاكم كلاهما عن ابى ايوب من سعادة ابن آدم
استخارة اسد و من شقوته بالكسر فتمت على ما ذكره الجوهري وفي نسخة شقاوته و هي بالفتح ضد السعادة و قوله
قناعة شقاوتنا بالكسر و هي لغة كذا في الصحاح تركه امي ترك ابن آدم استخارة اسد بالاضافة الى المفعول هس
ق امي رواه الحاكم و الترمذي عن سعد بن ابى وقاص و في الجاهص لغيره فقطع بر و اتها عنه من سعادة ابن آدم
استخارة اسد و من سعادة ابن آدم رمانه بما مضى اسد له و من شقاوة ابن آدم ترك استخارة اسد و من شقاوة
ابن آدم سخطه بما قضى اسد له و في الجاهص ايضا ما خاب من استخاره و لا ندوم من استخاره و لا حال من قصده و
الطير ان في الاواسط من السن و قال بعض الحكماء من اعطى ارجا لم يمتنع ارجاس على الشكر لم يمتنع المزب و من عطى
التوبة لم يمتنع لقبيل و من عطى الاستخارة لم يمتنع غير عطى المشورة لم يمتنع صلوات الله على من استخاره له و في حديث اللهم حره و ختمه
ولا تكن لي لى اختيارى و نقل عن شيخ الاسلام خواج عبد الله الانصاري و يقال له نديم الباري قدس اسد
روحه و فتح لنا فتوح هذه الاستخارة المنقوتة سه يا خاير العبيد جوتتر كن احدا سدي و دخل اليك طريقته
بيدك اسباب الهدي و ان ثولى عقدا امي عقد فطخ و ار او مباشرة خطبته امي السابقة على اصل العقدر
بن احمد و بكرة النون للالتقار و رفع الحرفه ان الحرفه تن المنقوتة كقولنا اني و آخره و علم ان جوده بلعالم

بخدمه امير المؤمنين عليه السلام
صديقه قومه و اولاد خاندان
لا محبت اليه محبت علي قومه و اولاد خاندان
و اولاد خاندان علي قومه و اولاد خاندان

... بالبرهان ...
 ... مستند ...
 ... و ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...

الناس القواربم الذي خلقه من نفس واحدة وهي آدم وخلق منها زوجها اي حواء بنت ستمها اي
 بالواسطه وعدها بها بالاكثير او لشأ اى اكثر او القواسمه كما سيبقى او ليقدرني احد بها من القته وفي الآخر فقاه
 الذي لشأ لون بتخفيف ليسين عطفت احدى التائين للكونين وتبشيد بها على ارقام النار بعد قلبها في
 السنين اى لئلا ينعلم بعصا به اى بالسهو والارحام جميع رحم بالنصب وتقديره والقواسم الارحام ان تقطعوا
 وفي قراه حمره بالجملة عطفت على الغنيمه الجرب من غير اعاده الجار وهو جائز على الصحيح خلافا لمن خالفه كسا
 حقتناه في حاشية تفسيره كما ليد وير اوبه قولهم سالك باسمه والجسم وقيل الواو لا قسم ثم يزاى اصل الاصيل
 وعليه كالتسليم وفي نسخة صحته ياربها الذين اسنو القواسم الذي لشأ لون به والارحام وهو الموافق للشكوة
 والاذكار وفيه الاصول قال الطيبي ولعله لهذا في مصحف ابن مسعود ان سهد كان عليك رقيبا اى حافظا سلقا
 ياربها الذين اسنو القواسم حتى اقاتها اي حتى تقواها وما يجب منها وهو استفراغ الوسع في القيام بالمواجبه الاجتناب
 عن الجارم لقوله تعالى فاقبلوه ما رآه الحاكم عن ابن مسعود مره فماد صميح المحدثون من انه جوارن ليطا
 فلا يعصى ويشكر فلا يكفر ويذكر فلا ينسى فنجت على كماله وقيل هو ان يراه اطاقته عن الالتفات اليها وعن تفرغ ليجاز
 عليها ولا تمتوتن الا وانتم مسلمون اى والا لكان بن على حال سوي الاسلام اذا اورككم الموت فهو من في حقيقة امر به يوم
 الاسلام فان النبي عن التيقير بالمال وغيره بما قد يتوجه بالذات نحو الفعل تارة والتقدير اخبرني وقد يتوجه نحو الجوع ونحوها
 وكذا التقى ذكره البيضاوي وقيل معناه وانتم تتزوجون لان التزويج باحلال من كمال الاسلام وتام الاحوال
 فيما الذين اسنو القواسم وقوله اى صدا وهو ما يصلح للكم الا لا يعنى ولو قولكم ذلك من ليطح اسمه
 هو رسول الله فافوزوا عظيما وهو بتاسه كل في لشكوة عده خمس نحو اى رواه الاربعة والحاكم وابوعوانه
 كاهم عن ابن مسعود وقال الترمذي حسن رواه احمد والدارمي ايضا ورسوله اى وفي رواية بعد قوله ورسوله
 ارسله بالحق اى بالقرآن او متلبسا بالحق اى بالصدق وشيخه اى بشيخه اللطيفين بالحقه ونزيره اى شذره او مخرجا
 للحاصرين بالتاريخين يبيد الساعدي قدامها وقيل وقوعها من ليطح اسمه ورسوله فقد رشح لفتح الشين على ما
 في المنح لخصه ويجوز كسرهما اى اهتدى في القاسوس رشح كصر وفرح رشح اورشيد اورشيد اهتدى وقال
 المولف رشح لفتح الشين ويجوز كسرهما يقال رشح بالكسر وشد بالفتح يرشح بالضم من الرش و هو الهباته يصد
 في

...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...

...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...

ورواه ابن ماجه
 ورواه ابن جرير
 ورواه ابن خزيمة
 ورواه ابن حبان
 ورواه ابن عساکر
 ورواه ابن يونس
 ورواه ابن فضال
 ورواه ابن ماجة
 ورواه ابن سعد
 ورواه ابن شاذان
 ورواه ابن سنان
 ورواه ابن عدي
 ورواه ابن عساکر
 ورواه ابن يونس
 ورواه ابن فضال
 ورواه ابن ماجة
 ورواه ابن سعد
 ورواه ابن شاذان
 ورواه ابن سنان
 ورواه ابن عدي

ومن يعصها هي امه ورسوله فقد ضل وغوى وظلم نفسه فانه لا يقربها بالعصيان الا لنفسه لان وبال عليها ولا يضر
 امه شيئا لانه منزه عن ذلك فقوله فانه لا يضر لقيل للجراب المقدار فتبردا اى رواه ابو داود عن ابن مسعود ايضا
 قال المولف قوله ومن يعصها كذا ورد في صحيحه في الضمير على التثنية وهو ما انفرد به ابو داود وسكت عليه وقد يقال انما يقال
 لما رواه مسلم في صحيحه من حديث عدي بن حاتم ان رجلا خطب عند النبي صلى الله عليه وسلم فقال من اطع الله
 ورسوله فقد رث ومن يعصها فقد غمى فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم قل ومن يعص الله ورسوله
 فقد غمى قل القاضى حيا من وجاهته من العلماء انما اكرم عليه لشره في الضمير المقضى للتثنية واهمها بالخطبة
 تعظيها الله تعالى في تقديم اسمه كما قال صلى الله عليه وسلم في الحديث الآخر لا يقل احدكم شارا من الله وشاء فلان ولكن
 ما شاء الله ثم شارقان انتهى قال الشيخ جى الدين النوري رحمه الله والصواب ان يعصى الله ان يخطب شأنها بالخطبة
 ولا يصح واحتيال الاشارات والرموز به ان ثبت في الصحيح ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان اذا تكلم بكلمة
 اعادها ثلثا لثقتهم واما قول الاولين فيضعف باشيائها منها ان مثل هذا الضمير قد تكرر في الاحاديث بصحيفة في كلام
 رسول الله صلى الله عليه وسلم لقوله ان يكون الله ورسوله احب اليه مما سواهما وغيره من الاحاديث وانما تنى
 بالضمير منها لانه ليس بخطبة وعظ وانما هو تعليق حكم وكلما قل لفظ كان اقرب الى حمله بخلاف خطبة الوعظ فانه ليس المراد
 حفظها وانما هو الالفاظ بها قال في ما يرد في ما ثبت في سنن ابى داود باسناد صحيح عن ابن مسعود قال علمنا
 رسول الله صلى الله عليه وسلم خطبته الحاجة انما بعد نحره ونسحقه ونسحقه ونسحقه ونسحقه من شهورنا انفسا من بعده
 فلا سفل له من لظلمه فلما يادى له وشهد من لاله الامم وشهد من محرابه ورسوله اسلم بالحق بشيرة لئلا يبا
 بين يدي الساعة من يطع الله ورسوله فقد رشد ومن يعصها فلا يضر الا نفسه ولا يضر له شيئا
 قلت والذكي وقع في سنن ابى داود من حديث ابن مسعود ان الرجل قال من يطع الله
 ورسوله فقد رشد ومن يعصها وقطع الكلام فقال قسم واذهب فميسر لخطيب انت فعلى هذا
 انما الله على النبي صلى الله عليه وسلم وانكر من حيث انه سمى بيته من اطاع الله ورسوله وبين من
 عصاه وعلى ذلك حمل الحديث كما قلنا ابو عمر والدانى رحمه الله وغيره من العلماء ونسأل الله ان
 يجعلنا ممن يعطيه ويطيع رسوله ويقترب بكنه الفوقية وفتح الموحدة وني نسمة تيسر على الفوقية

من يعصها هي امه ورسوله فقد ضل وغوى وظلم نفسه فانه لا يقربها بالعصيان الا لنفسه لان وبال عليها ولا يضر
 امه شيئا لانه منزه عن ذلك فقوله فانه لا يضر لقيل للجراب المقدار فتبردا اى رواه ابو داود عن ابن مسعود ايضا
 قال المولف قوله ومن يعصها كذا ورد في صحيحه في الضمير على التثنية وهو ما انفرد به ابو داود وسكت عليه وقد يقال انما يقال
 لما رواه مسلم في صحيحه من حديث عدي بن حاتم ان رجلا خطب عند النبي صلى الله عليه وسلم فقال من اطع الله
 ورسوله فقد رث ومن يعصها فقد غمى فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم قل ومن يعص الله ورسوله
 فقد غمى قل القاضى حيا من وجاهته من العلماء انما اكرم عليه لشره في الضمير المقضى للتثنية واهمها بالخطبة
 تعظيها الله تعالى في تقديم اسمه كما قال صلى الله عليه وسلم في الحديث الآخر لا يقل احدكم شارا من الله وشاء فلان ولكن
 ما شاء الله ثم شارقان انتهى قال الشيخ جى الدين النوري رحمه الله والصواب ان يعصى الله ان يخطب شأنها بالخطبة
 ولا يصح واحتيال الاشارات والرموز به ان ثبت في الصحيح ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان اذا تكلم بكلمة
 اعادها ثلثا لثقتهم واما قول الاولين فيضعف باشيائها منها ان مثل هذا الضمير قد تكرر في الاحاديث بصحيفة في كلام
 رسول الله صلى الله عليه وسلم لقوله ان يكون الله ورسوله احب اليه مما سواهما وغيره من الاحاديث وانما تنى
 بالضمير منها لانه ليس بخطبة وعظ وانما هو تعليق حكم وكلما قل لفظ كان اقرب الى حمله بخلاف خطبة الوعظ فانه ليس المراد
 حفظها وانما هو الالفاظ بها قال في ما يرد في ما ثبت في سنن ابى داود باسناد صحيح عن ابن مسعود قال علمنا
 رسول الله صلى الله عليه وسلم خطبته الحاجة انما بعد نحره ونسحقه ونسحقه ونسحقه ونسحقه من شهورنا انفسا من بعده
 فلا سفل له من لظلمه فلما يادى له وشهد من لاله الامم وشهد من محرابه ورسوله اسلم بالحق بشيرة لئلا يبا
 بين يدي الساعة من يطع الله ورسوله فقد رشد ومن يعصها فلا يضر الا نفسه ولا يضر له شيئا
 قلت والذكي وقع في سنن ابى داود من حديث ابن مسعود ان الرجل قال من يطع الله
 ورسوله فقد رشد ومن يعصها وقطع الكلام فقال قسم واذهب فميسر لخطيب انت فعلى هذا
 انما الله على النبي صلى الله عليه وسلم وانكر من حيث انه سمى بيته من اطاع الله ورسوله وبين من
 عصاه وعلى ذلك حمل الحديث كما قلنا ابو عمر والدانى رحمه الله وغيره من العلماء ونسأل الله ان
 يجعلنا ممن يعطيه ويطيع رسوله ويقترب بكنه الفوقية وفتح الموحدة وني نسمة تيسر على الفوقية

ورواه ابن ماجه
 ورواه ابن جرير
 ورواه ابن خزيمة
 ورواه ابن حبان
 ورواه ابن عساکر
 ورواه ابن يونس
 ورواه ابن فضال
 ورواه ابن ماجة
 ورواه ابن سعد
 ورواه ابن شاذان
 ورواه ابن سنان
 ورواه ابن عدي
 ورواه ابن عساکر
 ورواه ابن يونس
 ورواه ابن فضال
 ورواه ابن ماجة
 ورواه ابن سعد
 ورواه ابن شاذان
 ورواه ابن سنان
 ورواه ابن عدي

تم شری مصعب بن عمیر
 انما خير الثمن والجزء الوصين
 في نيل
 من اثاره انزلت
 بطلاب اسلم
 وكونه
 انما خير الثمن
 انما خير الثمن
 انما خير الثمن
 انما خير الثمن
 انما خير الثمن

قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 انما خير الثمن والجزء الوصين
 في نيل
 من اثاره انزلت
 بطلاب اسلم
 وكونه
 انما خير الثمن
 انما خير الثمن
 انما خير الثمن
 انما خير الثمن
 انما خير الثمن

قال طلعت ابي صرقت الذي يبرق فقلت فلات العقب بار وايتته به فاختاره ورج فيه ثم قال قد برص فصب ط
 راسي وبين يدي لصيعة لثيبي وفي نسخة بين يدي ثم قال اللهم اني اعيزك بك ووزيتك من الشيطان الرجيم ثم
 قال اوبر فادبرت فصب بين كفي تشديرا ليار وقال اللهم اني اعيز بك ووزيتك من الشيطان الرجيم ثم
 قال ادخل باهلك لسم امره والبر كحسب امر روله ابن حبان عن انس والظاهر انه لم يحضر الفضة واخذها من
 طه كما يفهم من قوله قال طلعت في الرمان عن انس قال جاء ابو بكر الى النبي صلى الله عليه وسلم فقتله بين
 يديه فقال يا رسول الله اقدر علمت منا صحي وقدمي في الاسلام وانى قال فان ذلك قال تزوجني فاطمة
 قال فقلت عنه قال فرجع ابو بكر الى عمر فقال ملكك والملك قال وما ذلك قال فاطمة فاعرض عنى قال
 سالك حتى اتى النبي صلى الله عليه وسلم فاطمة مثل الذي طلبت فأتى عمر النبي صلى الله عليه وسلم فقتله بين يديه
 فقال يا رسول الله قد علمت منا صحي وقدمي في الاسلام وانى قال فان ذلك قال تزوجني فاطمة فقلت
 عنه فرجع الى ابى بكر قال فبينما هم امره لها ثم اتى الى طه حتى نام وطلب مثل الذي طلبنا قال طه فاني اتى
 وانا خارج فلما نى فقال انما جيناك من عند ابن عمك فخطبه قال طه فنهتني لامرتهت اجروا على حتى اتيت العن
 صلى الله عليه وسلم فقلت بين يديه فقلت يا رسول الله قد علمت قديمي في الاسلام وسنا صحي وانى قال
 وما ذلك قال تزوجني فاطمة قال وما عندك قلت وزيتك ووزيتك قال ما فرسك فلا بد لك منها واما عندك فجهها
 قال فبعثنا بارج مائة درهم او مائتين قال مجيبك بها حتى وضعتها في حجر رسول الله صلى الله عليه وسلم فقبض منها
 قبضة فقال امي بلال اتبع لنا بالهيبا وامرهم ان يحجزوها ففعلوا بها سريرا شرط بشرطه وسواء من اومض
 ليف وقال طه اذا امك لا تحب شيئا من آتيك فخارت مع امهم حتى تهتت في جانب البيت وانا في جانب
 وجاء رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال سبهنا اخي قالت ام امين اموك وقتت وجهه ابتك فقال اعمر وفضل
 رسول الله صلى الله عليه وسلم البيت فقال لفاطمة اتيني بماه الحديث اخرجني ابو حاتم وخرج ابو عمرو في الشاقب من حيش
 ابى يزيد المدنى قال فارس بن الربيع طه لاقى النبي صلى الله عليه وسلم فخرجت عن طه فقال ما شابه
 ان يقول ثم طغى منه طه وجره فاطمة وقاست اليه لثيبي في ثوبا ورجا قال في مطرها من يحمها فسنهط
 عليها ايضا وقال لبا ابى لثم ان الكمك احب الي انى فزمى رسول الله صلى الله عليه وسلم سوادا واورا

قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 انما خير الثمن والجزء الوصين
 في نيل
 من اثاره انزلت
 بطلاب اسلم
 وكونه
 انما خير الثمن
 انما خير الثمن
 انما خير الثمن
 انما خير الثمن
 انما خير الثمن

قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 انما خير الثمن والجزء الوصين
 في نيل
 من اثاره انزلت
 بطلاب اسلم
 وكونه
 انما خير الثمن
 انما خير الثمن
 انما خير الثمن
 انما خير الثمن
 انما خير الثمن

قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 انما خير الثمن والجزء الوصين
 في نيل
 من اثاره انزلت
 بطلاب اسلم
 وكونه
 انما خير الثمن
 انما خير الثمن
 انما خير الثمن
 انما خير الثمن
 انما خير الثمن

انعاموس وقد كبره الباطل و جهار و كل ما يحل و طمان من ابن خالويه الا في ذر و يتكسر الذال و يثبت اى اعلاه من هم
شبه شيطان فاذا كره اسم الله عز وجل اذا ذكره كرهه كما حرّم الله اى من تذكره نمة الرب و الحمد عليه و التسبيح الورد في قوله
عز وجل و جعل لكم من الفلك و الانعام ما تركبون لتستروا على ظهروه ثم تذكره و تلمع به كما اذا اتمتوا حرم عليه و تقولوا سبحان
الذي خلقنا هذا و ما كنا له مقرنين و لنا الى ربنا نظالمون ثم امتنعوا باقال المصنف اى استخبروا من المنة و هى الخدمة لا لتكفر
قلت و تايث بصيغة باعتبار الدابة التى تشمل البعير و غيره على انه قد يكون لان شئ على ما فى القاموس فانما يحل الله عز وجل اى
كما اشار اليه بقوله سبحانه و حملناهم فى البر و ذلك باعتبار ان القوة فى الاستطاعة و التامية ليست الا من الشداط اى رواه
احمد و البطرف من حديث ابى الاوس بن جراحى قال حملنا رسول الله صلى الله عليه و سلم على ابل من ابل الصدقة صفار
فعلنا يا رسول الله ما ترى تخلفنا هذه قال ان على ذر و كل بعير شيطان فاذا كرهه باسمه الله عز وجل ثم امتنعوا بالانكسار
فانما تحل كذا ذكره ابن مندة و يتعود فى السفر من و عشاء السفر و كابة لتقلب و الحور اى وعن الحور فيجى الحاء الملهمة
فكسوت الواو اى النقصان بعد الكور بوزن السابق اى الزيادة و منه كور العامة و قوله تعالى يكور الليل على النهار
الآية و عن التفرق بعد الجمع و فى نسخة صيغة بعد الكون بالنون بدل الراءى فالمعنى عن النقص بعد شيوت النكاح قال
الثورى فى الاذكار رواية النون الكروية التى فى اكثر اصول حديث مسلم بل هو المشهورة فيما وقال المصنف لفتح
الحاء و الكاف اى من النقصان بعد الزيادة و قيل من فساد امورنا بعد صلاحها و غير ذلك و اصله من نقص العامة
بعد الغها و يروى بعد الكون مصدر كان التامة يقال كان كونا اى وجد و استقر ليعنى اعود ذلك من النقص بعد
الوجود و الثبات انتهى و قيل معنى الحور بعد الكور بالراء الرجوع عن المجاهدة بعد النكاح منهم قال التوريشى و فيه نظر
لان استعمال الكور فى جماعة الابل خاصة و ربما استعمل فى البقر انتهى و الجواب ان باب الاستعارة غير مسدود فان
العطن مختص بالابل و يكتفى عن جميع فلهى و قال صاحب الفائق فى معنى الحور بعد الكون بالنون الحور الرجوع الكون
الحصول على حاله حينئذ يريد الراجح بعد الاقبال قال ميرك و اعلم انه فى معظم نسخ مسلم بالنون و كذا ضبط المعطى
و روى بالراء و معناه النقصان بعد الزيادة و قيل الشدو و بعد الجماعة او من العسا و بعد الصلاح او من العلة
بعد الكثرة او من الايمان الى الكفر او من رطاعة الى المعصية او من محضو الى الغفلة و كانه من كار عمارة اذا فعلها
على راسه فاجتعت و اذا انقضت فانقرت و بالنون فقال ابو عبيدة من قولهم جار بعد ما كان اى انه كان

كالمصنف على التسبيح
اذ شاع يستفاد من انما
اشتلت بعد انما فى قوله
ما هو اقل و استمدت
الوجه قوله و كبره
الوجه قوله و كبره
الوجه قوله و كبره
الوجه قوله و كبره
الوجه قوله و كبره
الوجه قوله و كبره

انما هو و قد كبره الباطل و جهار و كل ما يحل و طمان من ابن خالويه
شبه شيطان فاذا كره اسم الله عز وجل اذا ذكره كرهه كما حرّم الله
عز وجل و جعل لكم من الفلك و الانعام ما تركبون لتستروا على ظهروه
الذي خلقنا هذا و ما كنا له مقرنين و لنا الى ربنا نظالمون
قلت و تايث بصيغة باعتبار الدابة التى تشمل البعير و غيره على انه
كما اشار اليه بقوله سبحانه و حملناهم فى البر و ذلك باعتبار ان القوة
احمد و البطرف من حديث ابى الاوس بن جراحى قال حملنا رسول الله
فعلنا يا رسول الله ما ترى تخلفنا هذه قال ان على ذر و كل بعير شيطان
فانما تحل كذا ذكره ابن مندة و يتعود فى السفر من و عشاء السفر
فكسوت الواو اى النقصان بعد الكور بوزن السابق اى الزيادة
الآية و عن التفرق بعد الجمع و فى نسخة صيغة بعد الكون بالنون
الثورى فى الاذكار رواية النون الكروية التى فى اكثر اصول حديث
الحاء و الكاف اى من النقصان بعد الزيادة و قيل من فساد امورنا
بعد الغها و يروى بعد الكون مصدر كان التامة يقال كان كونا اى
الوجود و الثبات انتهى و قيل معنى الحور بعد الكور بالراء الرجوع
لان استعمال الكور فى جماعة الابل خاصة و ربما استعمل فى البقر
العطن مختص بالابل و يكتفى عن جميع فلهى و قال صاحب الفائق فى
الحصول على حاله حينئذ يريد الراجح بعد الاقبال قال ميرك و اعلم
و روى بالراء و معناه النقصان بعد الزيادة و قيل الشدو و بعد
بعد الكثرة او من الايمان الى الكفر او من رطاعة الى المعصية او من
على راسه فاجتعت و اذا انقضت فانقرت و بالنون فقال ابو عبيدة
انما هو و قد كبره الباطل و جهار و كل ما يحل و طمان من ابن خالويه
شبه شيطان فاذا كره اسم الله عز وجل اذا ذكره كرهه كما حرّم الله
عز وجل و جعل لكم من الفلك و الانعام ما تركبون لتستروا على ظهروه
الذي خلقنا هذا و ما كنا له مقرنين و لنا الى ربنا نظالمون
قلت و تايث بصيغة باعتبار الدابة التى تشمل البعير و غيره على انه
كما اشار اليه بقوله سبحانه و حملناهم فى البر و ذلك باعتبار ان القوة
احمد و البطرف من حديث ابى الاوس بن جراحى قال حملنا رسول الله
فعلنا يا رسول الله ما ترى تخلفنا هذه قال ان على ذر و كل بعير شيطان
فانما تحل كذا ذكره ابن مندة و يتعود فى السفر من و عشاء السفر
فكسوت الواو اى النقصان بعد الكور بوزن السابق اى الزيادة
الآية و عن التفرق بعد الجمع و فى نسخة صيغة بعد الكون بالنون
الثورى فى الاذكار رواية النون الكروية التى فى اكثر اصول حديث
الحاء و الكاف اى من النقصان بعد الزيادة و قيل من فساد امورنا
بعد الغها و يروى بعد الكون مصدر كان التامة يقال كان كونا اى
الوجود و الثبات انتهى و قيل معنى الحور بعد الكور بالراء الرجوع
لان استعمال الكور فى جماعة الابل خاصة و ربما استعمل فى البقر
العطن مختص بالابل و يكتفى عن جميع فلهى و قال صاحب الفائق فى
الحصول على حاله حينئذ يريد الراجح بعد الاقبال قال ميرك و اعلم
و روى بالراء و معناه النقصان بعد الزيادة و قيل الشدو و بعد
بعد الكثرة او من الايمان الى الكفر او من رطاعة الى المعصية او من
على راسه فاجتعت و اذا انقضت فانقرت و بالنون فقال ابو عبيدة

انما هو و قد كبره الباطل و جهار و كل ما يحل و طمان من ابن خالويه
شبه شيطان فاذا كره اسم الله عز وجل اذا ذكره كرهه كما حرّم الله
عز وجل و جعل لكم من الفلك و الانعام ما تركبون لتستروا على ظهروه
الذي خلقنا هذا و ما كنا له مقرنين و لنا الى ربنا نظالمون
قلت و تايث بصيغة باعتبار الدابة التى تشمل البعير و غيره على انه
كما اشار اليه بقوله سبحانه و حملناهم فى البر و ذلك باعتبار ان القوة
احمد و البطرف من حديث ابى الاوس بن جراحى قال حملنا رسول الله
فعلنا يا رسول الله ما ترى تخلفنا هذه قال ان على ذر و كل بعير شيطان
فانما تحل كذا ذكره ابن مندة و يتعود فى السفر من و عشاء السفر
فكسوت الواو اى النقصان بعد الكور بوزن السابق اى الزيادة
الآية و عن التفرق بعد الجمع و فى نسخة صيغة بعد الكون بالنون
الثورى فى الاذكار رواية النون الكروية التى فى اكثر اصول حديث
الحاء و الكاف اى من النقصان بعد الزيادة و قيل من فساد امورنا
بعد الغها و يروى بعد الكون مصدر كان التامة يقال كان كونا اى
الوجود و الثبات انتهى و قيل معنى الحور بعد الكور بالراء الرجوع
لان استعمال الكور فى جماعة الابل خاصة و ربما استعمل فى البقر
العطن مختص بالابل و يكتفى عن جميع فلهى و قال صاحب الفائق فى
الحصول على حاله حينئذ يريد الراجح بعد الاقبال قال ميرك و اعلم
و روى بالراء و معناه النقصان بعد الزيادة و قيل الشدو و بعد
بعد الكثرة او من الايمان الى الكفر او من رطاعة الى المعصية او من
على راسه فاجتعت و اذا انقضت فانقرت و بالنون فقال ابو عبيدة

وغيره من بعض المشركين الذين كفروا بالذين آمنوا
 ولا يزوجون أبناءهم معهم والله بغيبنا منهم
 في أعينهم ويومنون بما كانوا يكفرون
 وما يكذب على الله شيئا ولا يحيطون بشيء من
 علمه الا بما يشاء والله ذو العرش العظيم
 وما يؤمنون الا بما نزلنا بالقرآن منه وما
 كنا ننزله الا بالقرآن الا ما كنا نريد
 من الامم من قبله لعلهم يتقون
 وما ينظرون الا الساعة وهم على حذر مبرور
 وما يذوقون الا عذابهم الا ما يظنون
 وما كنا ننزله الا بالقرآن الا ما كنا نريد
 من الامم من قبله لعلهم يتقون
 وما ينظرون الا الساعة وهم على حذر مبرور
 وما يذوقون الا عذابهم الا ما يظنون

على حاله جميلة فرج عنا وهم بعضهم رواية النون والله اعلم ودعوة النطوم فان قلت دعوة النطوم يحترق
 عنها سواء كانت في الحضر والسفر قلت كذلك الحضر بعد الكفر لكن السفر مظنة البلايا والمصائب والشقة فيه اكثر
 فحضت به اولان دعوة النطوم المسافر الذي لا يلقي الا عاتة والاعاشة اقرب الى الاجابة وسورة النظر في الابل
 والمال م ت م ق اي رواه مسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه عن عبد الله بن سرجس اللهم بلا ما عابتم
 الموحدة قال المصنف البلاغ يتبلغ وتوصل به الى الشيء المطلوب ونصير له بعدة بفعل مقدر اى اسالك بلا غلبة بلغ
 على صيغة المضارع المعلوم من التبليغ ويجوز ان يكون من البلاغ اى يوصل خيرا اى الى خير من امور الدنيا والآخرة
 وسفرة تنكب اى حاصله من فضلك عطف على بلافا وكذا قوله ورضوانا بكسر الراء ويضم وذكرها بعد الخير من باب التفسير
 بعد الاجسام ومن قبيل عطف الخى ص بعد العام سيدك الخى اى يتصرفك لا غير او بقدرتك واراوتك الخ وكذا الشرفوا
 من باب الالكفا وكقولهم اى سرتيل تقيم الخ اى والبرء اى من قبيل حسن الادب كما قيل في قوله تعالى واذا حضرت
 فهو شيفين حيث لم يقل واذا مرضني وقيل ذكر الخير وحده لانه المرغوب فيه اولانه المقصود بالذات والشرف مفضي بالعرض
 اذ لم يوجد شرحى تام يفيض خيرا طيبا وتحقيقه انا اذا انا لكل ما يطوق عليه شرف فليس بشرمالذات بل بالعرض من حيث
 هو سبب للشرف وامثلة ذلك هى كالبرد والمفسد للثأر وكالساب الذى يمنع القصار عن فعله وكالاطلاق الرذيلة كالجحش ونحو
 وكالافعال الذمومة كالزنا وكالارام والعزم وغيره فالبرء من حيث كفيته وبالقياس الى ما يجب ليس بشربل هو كمال
 من الكالات وانما الشرف هو فساد امرته الثأر وقدما يلقى وعلى بيا قياس الباقى فان الاخلاق الرديئة والافعال الرديئة
 ليست بشرف ومن حديث صدرها من القوة الغضبية والقوة الشهوية متلاذبا اى من تلك الخبيثة كالات لئلا تلتك الفوتين
 وانما تكون شرف بالقياس الى ضعف النفس الناطقة تن ضبط قواها او بالقياس الى الظلوم او الى السعادة الدينية وكذا
 الامام فانها ليست شرفا من حيث ادراكات الامور ولا من حيث وجود تلك الامور فى النفس او صدورها عن عملها وانما
 هى شرف بالقياس الى التام لك على كل شىء اى من ايصال الخير ورفع الشرف تقدير اى بليغ القدرة اللهم انت الصاحب
 فى السفر والخلقة فى الابل اللهم هون علينا السفر اى سفر الدنيا وسفر الآخرة او سفر الظاهر وسير الباطن والطول
 الارض اى مسافة مقصدنا اللهم انى كذا فى اصل الاصيل وليس فى جلاله اجدوك من وعتاء
 السفر وكاتبه المنقلب صى احمد رواه ابو يعلى وابن السني كلاهما عن البراء بن عازب اللهم انت

وغيره من بعض المشركين الذين كفروا بالذين آمنوا
 ولا يزوجون أبناءهم معهم والله بغيبنا منهم
 في أعينهم ويومنون بما كانوا يكفرون
 وما يكذب على الله شيئا ولا يحيطون بشيء من
 علمه الا بما يشاء والله ذو العرش العظيم
 وما يؤمنون الا بما نزلنا بالقرآن منه وما
 كنا ننزله الا بالقرآن الا ما كنا نريد
 من الامم من قبله لعلهم يتقون
 وما ينظرون الا الساعة وهم على حذر مبرور
 وما يذوقون الا عذابهم الا ما يظنون

وما ينظرون الا الساعة وهم على حذر مبرور
 وما يذوقون الا عذابهم الا ما يظنون
 وما كنا ننزله الا بالقرآن الا ما كنا نريد
 من الامم من قبله لعلهم يتقون
 وما ينظرون الا الساعة وهم على حذر مبرور
 وما يذوقون الا عذابهم الا ما يظنون

سنة شريفة المحسن الحسين اعني الحوزة العتيق واهوز الوصين
في شهر ربيع الاول سنة ١٢٠٤
بإذن من السيد محمد باقر
علاء الدين الحسيني
المعتمد على الله

في شهر ربيع الاول سنة ١٢٠٤
بإذن من السيد محمد باقر
علاء الدين الحسيني
المعتمد على الله

في سورة الانعام الفيا وما قدر وهدى قدره اذ قالوا انزل لهد على بشر من شئ ثم قوله والارض جميعا قبضته
يوم اقبته والسموات سطويات ميمية تنبيه على كمال عظيمة وعظيم قدرته ولالة على حقارة الافعال العظيمة التي تحريف
الادبام بالاصانة الى قدرته وايها الى ان تحريف العالم اعمون شئ عليه على طوطى لعتيل ونجيب من غير اعتبار
القبضة واليمين حقيقة ولا مجازا والقبضة المرة من لقبض اطلقت بمعنى القبضة وهي المقدار للقبض من
باللف تسمية بالمصدر هو بالتقديرينات قبضته وتاكيد الارض بالجميع لان المراد به الارضون لسبع اوجيب
البادية والغائرة وقمرى سطويات بالنصب على انها حال والسموات معطوفة على الارض من تنطوت في حكمها سجا
وتعالم عماليشه كون امي نابعد من هذه قدرته وعظيمة من اشركهم او ما يضاف اليه من الشراكه كذا حقه ليقول
ط صى امي رواه الطبراني وابو يعلى وابن السني كلهم عن الحسين بن علفه واذا انقلت وابته لقال انات
اشفى وانقلت وتقلت بمعنى منونة الدنيا لانفلات التخلص من الشئ في امة من غير عكث فلينا واصينوني
امى اعينوني على اخذها واصينوني في روبا باعيا والامر الاربهم الملاكة او لهم لون من الجن اورجال لغير
المسلمون بالاجال م صى امي رواه البزار عن عباس بن سوي ابن السني عن ابن مسعود مرفوعا واذا انقلت
وابته احكم باعض فلاة فلينا يا عبدا والامر تحميه قلت على لى لعض
شيوخنا الكبار في العلم انقلت لوابته اظنها لقلته وكان يعرف هذا الحديث فقاله فحسبها مه عليهم في حال
وكنت انامرة مع حماقة فانقلت سناهم وعجز واعنها فقلته فرقت في الحال لغير سبب سوى هذا الكلام
وكبره النووس في الاذكار رحلهم من صى امي رواه ابن شيبه هذه الزيادة موقوفان قول ابن
عباس وان اراد في نسخة واذا ارادوا انهم انما لغوا عاثة او عينا وسعينا فليقل يا عبدا اصينوني يا
عبدا اصينوني يا عبدا اصينوني امي كبره باللقاط امي رواه الطبراني عن زيد بن علفه عن عتبة بن غزوان
عن جة اصلي لهد عليه وسلم انه قال اذا نزل احكم شيئا وارادوا انهم انما لغوا عاثة او عينا وسعينا فليقل
يا عبدا اصينوني يا عبدا اصينوني يا عبدا اصينوني فان لهد عباد الايريم وقه جوب ذلك امي وذلك
موجب حقيق ط امي رواه الطبراني من حديث عتبة بن غزوان ايضا قال بعض العلماء انقلت هذا حديث حسن
يحتاج اليه المسافرون وروى عن المشايخ انه موجب قرن به النج ذكره ميرك واذا اشرف امي الطلع على سما

بإذن من السيد محمد باقر
علاء الدين الحسيني
المعتمد على الله

بإذن من السيد محمد باقر
علاء الدين الحسيني
المعتمد على الله

واما قوله
 انما خلقناهم
 من طين
 وادعاهم
 الى الدين
 الاوسط
 وادعاهم
 الى الدين
 الاوسط
 وادعاهم
 الى الدين
 الاوسط

واما قوله
 انما خلقناهم
 من طين
 وادعاهم
 الى الدين
 الاوسط
 وادعاهم
 الى الدين
 الاوسط
 وادعاهم
 الى الدين
 الاوسط

يوم ينفذ قول بعضهم ويحيل ان يكون المراد ارباب الكفر في جميع الازمنة والامكنة وبه اعلم ثم يرد عزمين ذلك ويقول
 مثل هذا قلت مرات قال ميرك ثم يقتضي التراخي وان يكون الراء بعد الذكر وبين يقتضي المقدر والتمسطين
 الذكر بان يرد قوله ومعه على كل شئ قد ير عمل المظهر بان قال لما فرغ من قوله ونهزم الاحزاب وحده واما ما اشار
 ثم قال مرة اخرى ثم انما ذكر ثم دعا حتى فعل ثلاث مرات اقول وبهذا فاستقيم على التقدير والتاخير بان يذكر ثم يرد عزمين
 ذلك بعد قوله ويقول مثل هذا قلت مرات ونعم تكون للتراخي في الاخبار لا للتاخر زمان المدعا ويلزم ان تكون
 هذه امر مرتين قال النورسي ليجب ان يذكر بعد هذا الذكر ويذكر بعد هذا المدعا قلت مرات فما هو المشهور استجبه
 ولا يخفى ان كلام النورسي قابل للتاويل بان يقال قلت مرات في ذلك المقام في غير هذه الامور في ما بين
 ذلك ليوافق صريح الحديث الصحيح وفيه ما اراد ان ثم في الحديث ليس للتراخي كما في قوله تعالى ذلكم وصيكم به لعلكم
 تتقون ثم ايتنا موسى الكتاب على ما ذهب اليه ابن مالك واللامه تنبيه كما ذهب اليه قوم في قوله تعالى هذا الذي خلقكم
 من فضة واحدة ثم جعل منها رجلا ورجها ويؤيدوه ان في اية اخرى القفار لكم الذي خلقكم من لفسح واحدة وخلق منها رجلا
 وحاصله ان ثم بمعنى الواو المطلق الجمع كما سياتي في اية اخرى لفظه ويؤيدوه ولا يعبدان يجعل بين بمعنى الوصل على ما في
 القاموس فيفيد انه يرد عن متصلا بما ذكره في قوله من تليت الراء ايضا ثم ينزل المروة والنصب على فذره الخافض الى
 المروة كما في نسخة المعنى ينزل على الصفا متوجها الى المروة ويشي به يسير حتى ان النصب اى اخذت وهذا في ترتيب اجابت لما
 فانصب قال لمصنفا تشييد البار اى اخذت في طهار في لطن الواوي وهذا باعتبار ما كان في الزمن الاول من تخفاض الواوي
 وارتفاع طرفيه من جانب الصفا ولمرة ولحنى حتى يصل اليه ينزل اى يهبط اى اسرع في باين المليون فانه كان اول الصفا سلسلا
 قابلا للسمع ولعل بناه الوجب العدل عن السعي من تباركها الى ان تبارك المروة كما يتبين من بعض العوام فان مني جرحا عليها مع شئ
 لعل باجر لم يجعل عليها السلام من لفتية المشهورة عند العلماء الا علام حتى ان اصغر كبره عين اى طلع عن لطن الواوي
 وهو كذا في نسخة المعنى والاصول المعيرة بعد بصيغة المجرور في نسخة مع قال ميرك الا معاد الذباب في الارض والابغا
 سواء في ذلك صعوده وصوره قال بعد تعال او لقع دون ولا تكون على احد المراد منها ارتفاع الصدين من لطن المثل
 الى المكان لعل لا نذكر في مقابلة الاحزاب كذا في لفظه وقت يريده ما في القاموس من ان يسل سميع صعودا وصعدا في شئ وعلى تقدير
 رقى ولم يسمع صعوده واصعدا في مكة وفي الواوي اخذت في لطن الواوي مشى اى على هيئة حتى اذا

واما قوله

واما قوله
 انما خلقناهم
 من طين
 وادعاهم
 الى الدين
 الاوسط
 وادعاهم
 الى الدين
 الاوسط

باب کتاب التوبة
باب التوبة في الصلاة
باب التوبة في الصوم
باب التوبة في الحج
باب التوبة في الزكاة
باب التوبة في النكاح
باب التوبة في البيع والشراء
باب التوبة في القرض
باب التوبة في الجوارح
باب التوبة في العيوب
باب التوبة في الغش
باب التوبة في الكذب
باب التوبة في الفحشاء والمنكر
باب التوبة في الربا
باب التوبة في الخمر
باب التوبة في القمار
باب التوبة في الربا
باب التوبة في الغش
باب التوبة في الكذب
باب التوبة في الفحشاء والمنكر
باب التوبة في الربا
باب التوبة في الخمر
باب التوبة في القمار

من تقديم الثمن وفي سعي نور وفي بصري نور ترتيب الذكر ليشير بالافضل فالافضل اللهم اشرح لي صدرى فيه
اجمال وتيسر وكذا في قوله وكيسر امرى اى سهل لي جميع امورى وعلامة شرح الصدر على ما ورد به الخبر ان يزد في
الدينا وليتعد المعقبي واحذرك من وساوس الصدر من الوسواس الكائنة من النفس والشیطان الحاصلة في الصد
وشنات الامر بفتح الشين اى تفرقة التوالمرة المار الدين بالاشتغال في امور الدنيا فان جمعه تحصيل اللهم الاجم بان تجعل الكبر
بهمهم الدين نور ومن جعل اليوم جواهرهم الدين كفاه الله يوم الدنيا والاخرة وفتنة القبرى ومن الاتيلا فيه
يا سوال او من عذاب بالكمال اللهم انى احوذك من شر ما يجى بيك في الليل من الموزيات وشر ما يجى في النهار وشر ما يتبا
بهمهم الهار وتشديد الباء اى تجرى به الرياح والبالا للتعديتة او للملاسة حصص اى رواه ابن شيبته عن علي كرم الله وجهه
والنبيبية يعرفات سنة اى قبل الوقوف وبيده الى الرسة والمعنى انها سنة موكدة والا فمى نية جميع احوال الاحرام مستحبة
الاننى ابتداء الاحرام فانما واجبت عننا وسنة عند الشافعى من صمس اى رواه النساى والحاكم عن ابن عباس فقال
اى كرم على بشرها واعلم ان النساى والى كرم اخراجه من طريق سعيد بن جبير قال كنت مع ابن عباس بعرفات فقال ما لى
لا سمع الناس يلبون فقلت يا فون من سعاه وية فخرج ابن عباس من فسطاط فقال ليبيك اللهم ليبيك فانهم قد تركوا
السنة من بغض على والنطق للنساى كذا ذكره ميرك ولما وقف اى النبى صلى الله عليه وسلم بعرفات وقال ليبيك اللهم ليبيك
قال انما انخرجه الاخرة وفى رواية اللهم لا يعيش الا عبس الاخرة فكانه صلى الله عليه وسلم تكلم بعد كمال امره وكثرة اتيانهم
وسنة جاهدهم فى الدنيا مع فلة غنايها وكثرة عنايتها وضنته شمر كائنها وبقا العقبى والوانع فيها فقال هذا القول كما انه
قال ايضا فى حال ضيقه وشدة جوعه وكثرة محنته يوم الاحزاب وقت حفر الخندق تمييزها على ان السالك يفتيان
نيزك كنهى الى الدين الاخرة فانه لا يبقى شر الدنيا ولا غيرها ولا الاخرة خير والبقى والعاقبة للفقى طمس اى رواه الطبرنى فى
الاصطوخاى بن عباس فاذا صلى العصر اى فى وقت الظهر مسجد برة برة فاجتمع تقديم الفسك عندنا بشرط
معروفة فى كتب الفقه وعند الشافعى للسفر ووقف بعرفة والافضل ان لا يكون فوق الجبل بل من يسار الجبل فى
موضع الصخرات السوداء موقفة صلى الله عليه وسلم يرفع يديه ويقول الله اكبر والله اكبر والله الحمد لله الحمد لله اكبر
والله الحمد اى ثلاث مرات لا اله الا الله وحده لا شريك له الملك وله الحمد والاطهر ان يكلمه لما ورد سابقا ولما فيه من زيادة
الخير اللهم اجبني بالهدى بضم الهاء اى جدى ملايسا بعدك كما قال تعالى قل ان الهدى بدمى البلد وقتى امر من التيقية

تم شرحه للمصنفين عن امرهم القومين من امرهم القومين
باب التوبة في الصلاة
باب التوبة في الصوم
باب التوبة في الحج
باب التوبة في الزكاة
باب التوبة في النكاح
باب التوبة في البيع والشراء
باب التوبة في القرض
باب التوبة في الجوارح
باب التوبة في العيوب
باب التوبة في الغش
باب التوبة في الكذب
باب التوبة في الفحشاء والمنكر
باب التوبة في الربا
باب التوبة في الخمر
باب التوبة في القمار
باب التوبة في الربا
باب التوبة في الغش
باب التوبة في الكذب
باب التوبة في الفحشاء والمنكر
باب التوبة في الربا
باب التوبة في الخمر
باب التوبة في القمار

باب التوبة في الصلاة
باب التوبة في الصوم
باب التوبة في الحج
باب التوبة في الزكاة
باب التوبة في النكاح
باب التوبة في البيع والشراء
باب التوبة في القرض
باب التوبة في الجوارح
باب التوبة في العيوب
باب التوبة في الغش
باب التوبة في الكذب
باب التوبة في الفحشاء والمنكر
باب التوبة في الربا
باب التوبة في الخمر
باب التوبة في القمار

في بعض النسخ بس بالسين موضع مص بالصا و فيقيد ان كالم رواه عن ابن عمر مرفوعا والعلم عند الله ويعدو عنده
 اي عند ربيها كلها او بعد فراعها لكن من غير توقف عند العقبة ولعلها دفع المضائقه والوقت شيئا تشبه يد القان
 يقال وقت الشيء ووقته اذ بين حده ومنه قوله تعالى كذا باسوقا كذا في الفائق وراو به قوله تعالى ان الصلوة
 كانت على المؤمنين كتابا موقوتا اي فرضا موقوتا معينا لا يجوز اداه باقبل بخلاف قهنا يها فالعني شيئا من اجزاء
 بالدعاء بل ليعها اول العين شيئا من الاشياء بالدعاء عند اجزاء بل يدعو بما بدله من اجزاء وهو اختيار الامام محمد من
 ايضا فان لعين الدعاء يذهب حالة الخضوع ونخشى لكن يبيح ان يحل على غير الدعوات المأثورة من مصص اي
 رواه ابن ابي شيبة موقوفا عن الحسن البصري واذ اذبح اي اراد ان يذبح سمى اي وجب باعذ ثلثه عند الشافعي وكبره
 يقول لسم الله الرحمن الرحيم وضع اي وحال ان قد وضع رجله على صفحا كبسه الصاد الملهمة وتخفيف الفاء واخرها
 هاء مع صغ صغ بالفتح ثم السكون وموجب وقيل جمع صفة الوجه اي عرضه والمراد بجانب الواحد من الاصحية وهذا المعنى
 يقول الراوي اي عرض خده وقيل المراد بصفحة لواجي عنقه وصفه الشئى ناحية وانما فعل هذا ليكون اثبت له ولكم
 واحسن للذبح امون والملا التصطب الذي يجره براسه فتمنع من المال للذبح وتؤذيه ثم اي رواه جماعة عن النسائي
 ضي رسول الله صلى الله عليه وسلم يكبشتم الميمن اقرنين به سمى كبره ووضع رجله على صفحا والاملع علماني القاموس
 ما فيه بيان حاله سواء ويقول في الاصححة وهي الضم الهزة وتكسر في النهاية ان فيها اربع لغات اصحية واصحية والجمع
 اصحاحي تشديد الياء وتخفيفها وصحية وضحة اذ بفتح الهزة وفي القاموس الاصحية شاة يعضى بها اي يذبح في الضحية
 وهي ارتفاع النهار والجمع اصحاحي كالضحية وجمعها ضحايا كالاصحاة والجمع اصحى وبها سمى يوم الغر والمعنى يقول في وقت
 ذبحها بسم الله الرحمن الرحيم منى اي صحيتها ومن امته محمد صلى الله عليه وسلم اي ضحاياهم حد اي رواه مسلم وابوداود
 عن عائشة الى وجبت وجهي للذي فطر السموات والارض على امته ابراهيم اي حال كوني على وفق دينه من اتوجه
 والاخلاص والتفريد وهو غير موجود في بعض النسخ حنفيا اي ما يلبا الى الحق وسبحان من فاعل وجبت وما
 انما من له شريكين اي لا شرا كاجليا ولا حنفيا ان صلوني وسلكي اي عبادتي وتقريني اذ ذبحي وجميع بين الصلوة والذبح
 كما في قوله تعالى فصل لربك وانحر الا ان صلوة العبد ساقطة عن الحجاج بمنى ومجيا اي ما اشتهر في حيوة
 ومجاني اي ما صوت عليه من الايمان والعمل الصالح لسرب العالمين لا شريك له وبذلك امرت اي بالاظهار

في بعض النسخ بس بالسين موضع مص بالصا و فيقيد ان كالم رواه عن ابن عمر مرفوعا والعلم عند الله ويعدو عنده
 اي عند ربيها كلها او بعد فراعها لكن من غير توقف عند العقبة ولعلها دفع المضائقه والوقت شيئا تشبه يد القان
 يقال وقت الشيء ووقته اذ بين حده ومنه قوله تعالى كذا باسوقا كذا في الفائق وراو به قوله تعالى ان الصلوة
 كانت على المؤمنين كتابا موقوتا اي فرضا موقوتا معينا لا يجوز اداه باقبل بخلاف قهنا يها فالعني شيئا من اجزاء
 بالدعاء بل ليعها اول العين شيئا من الاشياء بالدعاء عند اجزاء بل يدعو بما بدله من اجزاء وهو اختيار الامام محمد من
 ايضا فان لعين الدعاء يذهب حالة الخضوع ونخشى لكن يبيح ان يحل على غير الدعوات المأثورة من مصص اي
 رواه ابن ابي شيبة موقوفا عن الحسن البصري واذ اذبح اي اراد ان يذبح سمى اي وجب باعذ ثلثه عند الشافعي وكبره
 يقول لسم الله الرحمن الرحيم وضع اي وحال ان قد وضع رجله على صفحا كبسه الصاد الملهمة وتخفيف الفاء واخرها
 هاء مع صغ صغ بالفتح ثم السكون وموجب وقيل جمع صفة الوجه اي عرضه والمراد بجانب الواحد من الاصحية وهذا المعنى
 يقول الراوي اي عرض خده وقيل المراد بصفحة لواجي عنقه وصفه الشئى ناحية وانما فعل هذا ليكون اثبت له ولكم
 واحسن للذبح امون والملا التصطب الذي يجره براسه فتمنع من المال للذبح وتؤذيه ثم اي رواه جماعة عن النسائي
 ضي رسول الله صلى الله عليه وسلم يكبشتم الميمن اقرنين به سمى كبره ووضع رجله على صفحا والاملع علماني القاموس
 ما فيه بيان حاله سواء ويقول في الاصححة وهي الضم الهزة وتكسر في النهاية ان فيها اربع لغات اصحية واصحية والجمع
 اصحاحي تشديد الياء وتخفيفها وصحية وضحة اذ بفتح الهزة وفي القاموس الاصحية شاة يعضى بها اي يذبح في الضحية
 وهي ارتفاع النهار والجمع اصحاحي كالضحية وجمعها ضحايا كالاصحاة والجمع اصحى وبها سمى يوم الغر والمعنى يقول في وقت
 ذبحها بسم الله الرحمن الرحيم منى اي صحيتها ومن امته محمد صلى الله عليه وسلم اي ضحاياهم حد اي رواه مسلم وابوداود
 عن عائشة الى وجبت وجهي للذي فطر السموات والارض على امته ابراهيم اي حال كوني على وفق دينه من اتوجه
 والاخلاص والتفريد وهو غير موجود في بعض النسخ حنفيا اي ما يلبا الى الحق وسبحان من فاعل وجبت وما
 انما من له شريكين اي لا شرا كاجليا ولا حنفيا ان صلوني وسلكي اي عبادتي وتقريني اذ ذبحي وجميع بين الصلوة والذبح
 كما في قوله تعالى فصل لربك وانحر الا ان صلوة العبد ساقطة عن الحجاج بمنى ومجيا اي ما اشتهر في حيوة
 ومجاني اي ما صوت عليه من الايمان والعمل الصالح لسرب العالمين لا شريك له وبذلك امرت اي بالاظهار

في بعض النسخ بس بالسين موضع مص بالصا و فيقيد ان كالم رواه عن ابن عمر مرفوعا والعلم عند الله ويعدو عنده
 اي عند ربيها كلها او بعد فراعها لكن من غير توقف عند العقبة ولعلها دفع المضائقه والوقت شيئا تشبه يد القان
 يقال وقت الشيء ووقته اذ بين حده ومنه قوله تعالى كذا باسوقا كذا في الفائق وراو به قوله تعالى ان الصلوة
 كانت على المؤمنين كتابا موقوتا اي فرضا موقوتا معينا لا يجوز اداه باقبل بخلاف قهنا يها فالعني شيئا من اجزاء
 بالدعاء بل ليعها اول العين شيئا من الاشياء بالدعاء عند اجزاء بل يدعو بما بدله من اجزاء وهو اختيار الامام محمد من
 ايضا فان لعين الدعاء يذهب حالة الخضوع ونخشى لكن يبيح ان يحل على غير الدعوات المأثورة من مصص اي
 رواه ابن ابي شيبة موقوفا عن الحسن البصري واذ اذبح اي اراد ان يذبح سمى اي وجب باعذ ثلثه عند الشافعي وكبره
 يقول لسم الله الرحمن الرحيم وضع اي وحال ان قد وضع رجله على صفحا كبسه الصاد الملهمة وتخفيف الفاء واخرها
 هاء مع صغ صغ بالفتح ثم السكون وموجب وقيل جمع صفة الوجه اي عرضه والمراد بجانب الواحد من الاصحية وهذا المعنى
 يقول الراوي اي عرض خده وقيل المراد بصفحة لواجي عنقه وصفه الشئى ناحية وانما فعل هذا ليكون اثبت له ولكم
 واحسن للذبح امون والملا التصطب الذي يجره براسه فتمنع من المال للذبح وتؤذيه ثم اي رواه جماعة عن النسائي
 ضي رسول الله صلى الله عليه وسلم يكبشتم الميمن اقرنين به سمى كبره ووضع رجله على صفحا والاملع علماني القاموس
 ما فيه بيان حاله سواء ويقول في الاصححة وهي الضم الهزة وتكسر في النهاية ان فيها اربع لغات اصحية واصحية والجمع
 اصحاحي تشديد الياء وتخفيفها وصحية وضحة اذ بفتح الهزة وفي القاموس الاصحية شاة يعضى بها اي يذبح في الضحية
 وهي ارتفاع النهار والجمع اصحاحي كالضحية وجمعها ضحايا كالاصحاة والجمع اصحى وبها سمى يوم الغر والمعنى يقول في وقت
 ذبحها بسم الله الرحمن الرحيم منى اي صحيتها ومن امته محمد صلى الله عليه وسلم اي ضحاياهم حد اي رواه مسلم وابوداود
 عن عائشة الى وجبت وجهي للذي فطر السموات والارض على امته ابراهيم اي حال كوني على وفق دينه من اتوجه
 والاخلاص والتفريد وهو غير موجود في بعض النسخ حنفيا اي ما يلبا الى الحق وسبحان من فاعل وجبت وما
 انما من له شريكين اي لا شرا كاجليا ولا حنفيا ان صلوني وسلكي اي عبادتي وتقريني اذ ذبحي وجميع بين الصلوة والذبح
 كما في قوله تعالى فصل لربك وانحر الا ان صلوة العبد ساقطة عن الحجاج بمنى ومجيا اي ما اشتهر في حيوة
 ومجاني اي ما صوت عليه من الايمان والعمل الصالح لسرب العالمين لا شريك له وبذلك امرت اي بالاظهار

از حاله اسود الملائكة و...
ارکبیم دران کبر...
استبار ب...
کرد و...
استار...
الملائکة...
سورة وشرک...

توت شرمی...
از حاله اسود...
ارکبیم دران...
استبار ب...
کرد و...
استار...
الملائکة...
سورة وشرک...

اشرت وانا من المسلمین فی نسخة وانا اول المسلمین اللهم منك ولك اي هذه الاضحية فاصله منك الى ومخلوقة ومخلوكة
لك اول انما شمسك وعبدك بسم الله الرحمن الرحيم اي في نسخة 3 ق حوس اي رواه ابوداؤد وابن اخته
والحاکم عن جابر وقال صلى الله عليه وسلم قال طيرة فما قومى الى اضحيتك وهي ما تدعى يوم الغنم طيرة وجه العقرب فاشهد بها
بفتح الباء فاحصر بها فانتهى لثان ليقول لك عند اول قطرة من دمها فيه ايام الى المبالغة في سرقة المعبول وحصول
المغفرة كل ذنب عمارة اي في جميع عمره وفي نسخة علمت به باشتاع الكسر للتلوة منه ليا ووقولى ان صلواتى وسئلى الى آخره
قال عمران اي راوي بحديث قلت يا رسول الله هذا الامر والثواب لك اي يخصك لك ولولاه لبيك خاصة قال
بل للمسلمين عامة حسس اي رواه الحاكم عن عمران بن حصين فانكنت اي الاضحية او الذبيحة وهي ما يزيد ذبحة بزنة اي
ماتة او لبقعة على ما في المذهب وهو المنسب خلاف اللشافي فانها عنده الابل لا غير ويؤيده ما في المغرب البذرة في اللعنة من
الابل خاصة ويقع على الذكر والاشي انتهى لكن المراد منها الابل القا قولة فليقمها من الاقاة اي فليقمها للقبض
بجزا والغنم يحض بالابل والذبيحة بالبقرة والغنم ثم ليقول الله اكبر اي ثلثا اللهم منك ولك ثم لم يسم بذكر
لغيره وان كانت اي الذبيحة عميقة وهي الشاة التي تخرج عن المولد ويوم سابعه فضل كالاضحية هي حسس اي رواه الحاكم
موقوفان من قول ابن عباس وفضلته وسمي بكسر الميم ويجوز فتحها على العتيقة كما سمي على الاضحية بسم الله حقيقة فلان
اي هذه عميقة فلان يتغيرها او يذكر بالبعد البسطة هي حسس اي رواه ابن شيبته موقوفان من قول قتادة الشاة
واذا دخل البيت امي البيت احرام وهو الكعبة كبر في نواحيه اي المباركة خ 5 اي رواه البخاري والبوداؤد
عن ابن عباس وفي زواياه 5 اي رواه ابوداؤد عنه ايضا وحاصل انها روي عن ابن عباس ان رسول الله
صلى الله عليه وسلم لما قدم مكة ابى ان يدخل البيت وفيه الآية فامر بها فاخرجت صورة ابراهيم واسماعيل
عليهما السلام في ايديها الا لازم فقال النبي صلى الله عليه وسلم قالهم بعد لقد علموا انها ما استمسقا ثم دخل
البيت فكبر في نواحي البيت وخرج ولم يصل فيه رواه البخاري والبوداؤد وللفظ ابى واوؤ فكبر في نواحيه و
في زواياه قال ميرك الصميم ان دخول النبي صلى الله عليه وسلم الكعبة كان في فتح مكة وقال بعضهم في حجة الودع
قلت الاحج انه دخل عام الفتح ويحتمل انه دخل عام الوداع ايضا فلم يسي في رواية
اساتة انه صلى الله عليه وسلم لما دخل البيت صلى وللتبت مقدم على الثاني مع ان حديث اساتة متفق عليه سات

بلاغت...
دونغ...
دين شاهين...
الاولى...
ابن...
كوب...
كافران...
توق...

قال المولى بعد قوله فصح الحديث وجمعه واما حديث ابي ذر بن جحان فان من وضع الزنادقة ليهو القوم الطمع في نبوة من لا ينطق
 عن الهوى حيث كان ابا ذر بن جحان امير شيعة وقد نبه على هذا ابن حجر في روى في روى
 قال الياس وكحضر بصيوان شهر رمضان في بيت المقدس ويجان في كل سنة ويشربان من زعفران شربة يصفونها اليها
 من قابل وان كان اي لغير سفر خراة اولوق العرو وليست اول للشك بل للمتويع لاختلاف الرواية ولهذا كتب بعض ق
 اجلة الثانية اللهم انت خضري لفتح خضري قوتي وانا صري ومعيني وفي القاموس لعصبة بالفتح وبالضم وبالكسر ولكثف
 ونس وعنتق مابين المرفق الى الكتف والناصر والمعين وهم خضري وعضاوي وعضوي اي ناصر كما في روية
 وهو عطف تفسير على الثاني وقيل العضد كناية عما شوق به اي انت الذي عهد عليه وافوض امرى اليه وقال المولى
 اي سعيني وعضاوي بك والعضد في الاصل الساعه وهو من المرفق الى الكتف قلت الساعه هو الذراع على ما في
 القاموس بك اي بعونك وحوالك احوال اي نصره والحرك واجرول وفي رواية ابن ابي شيبة احوال اي اعالج
 الاعداء وادافعهم وهو لب اللفظ او المبالغة وبك اصول من الصولة وهي بحلة يوسه بحل الصائل وبك اقاتل دقا سحج
 حصص على اي رواه ابو داود والترمذي والنسائي وابن حبان وابن ابي شيبة عن الحسن البصري عن ابي بصير بك اقاتل
 وبك اصاويل ولا حول ولا قوة الا بكس اي رواه النسائي عن مهيب بن سنان الرومي اللهم انت عضدي وبت ناصر
 وبك اقاتل عني اي رواه ابو عوانة عن الحسن واداراه واهي الامام والعسكر لقاء العدو اي لاقاة الكفار انظر الامام
 حتى مات لشمس اي زالت اشارة الى الفتح والنصرة لانه وقت جنوب رياح الضر ونشاط النفوس وقالوا سبب فضيلة
 اوقات صلوة والرداء عندها والوجه الجرم منها لما مض عليه في حديث الاخر المخرج في البخاري من طريق النعمان بن
 مقرن قال شهدت القتال مع رسول الله صلى الله عليه وسلم فكان اذ الم يقاتل اول النهار حتى تهب الارواح وتختصر الصلوة و
 في رواية ابن داود حتى نزول الشمس تهب الرياح فيزل النصر كما ذكره ميرك والظاهر ان التقدير وحتى صلى الظهر
 كما اشارة اليه لبقوله ثم قام فقال وفي نسخة ثم قال يا ايها الناس لا تمنوا لقاء العدو واسألوا الله العافية انما سبب
 تمنى لقاء العدو لما فيه من صورة لعجب والاشكال على النفس الوثوق بالقوة واليضا هو كمال المحرم والاصطلاح
 بعضهم المعنى في صورة خاصة وهي اذا شك في صلوة في القتال فيمكن ان يحصل ضرر والا فالقتال كله فضيلة وطاعة لبعضهم
 اول كما صرح به التورثي فاذا القيمة هم اي عبادكم والعدو يطلق على العدو والجمع فاصبر واهي على القيمة ولا تجنوا مع جرمهم

تمت شرحي بحسن الحسين اعني الحوزة الحسينية واكثر الحسين
 كبريتان راوه في حديث ابي ذر بن جحان فان من وضع الزنادقة ليهو القوم الطمع في نبوة من لا ينطق
 عن الهوى حيث كان ابا ذر بن جحان امير شيعة وقد نبه على هذا ابن حجر في روى في روى
 قال الياس وكحضر بصيوان شهر رمضان في بيت المقدس ويجان في كل سنة ويشربان من زعفران شربة يصفونها اليها
 من قابل وان كان اي لغير سفر خراة اولوق العرو وليست اول للشك بل للمتويع لاختلاف الرواية ولهذا كتب بعض ق
 اجلة الثانية اللهم انت خضري لفتح خضري قوتي وانا صري ومعيني وفي القاموس لعصبة بالفتح وبالضم وبالكسر ولكثف
 ونس وعنتق مابين المرفق الى الكتف والناصر والمعين وهم خضري وعضاوي وعضوي اي ناصر كما في روية
 وهو عطف تفسير على الثاني وقيل العضد كناية عما شوق به اي انت الذي عهد عليه وافوض امرى اليه وقال المولى
 اي سعيني وعضاوي بك والعضد في الاصل الساعه وهو من المرفق الى الكتف قلت الساعه هو الذراع على ما في
 القاموس بك اي بعونك وحوالك احوال اي نصره والحرك واجرول وفي رواية ابن ابي شيبة احوال اي اعالج
 الاعداء وادافعهم وهو لب اللفظ او المبالغة وبك اصول من الصولة وهي بحلة يوسه بحل الصائل وبك اقاتل دقا سحج
 حصص على اي رواه ابو داود والترمذي والنسائي وابن حبان وابن ابي شيبة عن الحسن البصري عن ابي بصير بك اقاتل
 وبك اصاويل ولا حول ولا قوة الا بكس اي رواه النسائي عن مهيب بن سنان الرومي اللهم انت عضدي وبت ناصر
 وبك اقاتل عني اي رواه ابو عوانة عن الحسن واداراه واهي الامام والعسكر لقاء العدو اي لاقاة الكفار انظر الامام
 حتى مات لشمس اي زالت اشارة الى الفتح والنصرة لانه وقت جنوب رياح الضر ونشاط النفوس وقالوا سبب فضيلة
 اوقات صلوة والرداء عندها والوجه الجرم منها لما مض عليه في حديث الاخر المخرج في البخاري من طريق النعمان بن
 مقرن قال شهدت القتال مع رسول الله صلى الله عليه وسلم فكان اذ الم يقاتل اول النهار حتى تهب الارواح وتختصر الصلوة و
 في رواية ابن داود حتى نزول الشمس تهب الرياح فيزل النصر كما ذكره ميرك والظاهر ان التقدير وحتى صلى الظهر
 كما اشارة اليه لبقوله ثم قام فقال وفي نسخة ثم قال يا ايها الناس لا تمنوا لقاء العدو واسألوا الله العافية انما سبب
 تمنى لقاء العدو لما فيه من صورة لعجب والاشكال على النفس الوثوق بالقوة واليضا هو كمال المحرم والاصطلاح
 بعضهم المعنى في صورة خاصة وهي اذا شك في صلوة في القتال فيمكن ان يحصل ضرر والا فالقتال كله فضيلة وطاعة لبعضهم
 اول كما صرح به التورثي فاذا القيمة هم اي عبادكم والعدو يطلق على العدو والجمع فاصبر واهي على القيمة ولا تجنوا مع جرمهم

قال المولى بعد قوله فصح الحديث وجمعه واما حديث ابي ذر بن جحان فان من وضع الزنادقة ليهو القوم الطمع في نبوة من لا ينطق
 عن الهوى حيث كان ابا ذر بن جحان امير شيعة وقد نبه على هذا ابن حجر في روى في روى
 قال الياس وكحضر بصيوان شهر رمضان في بيت المقدس ويجان في كل سنة ويشربان من زعفران شربة يصفونها اليها
 من قابل وان كان اي لغير سفر خراة اولوق العرو وليست اول للشك بل للمتويع لاختلاف الرواية ولهذا كتب بعض ق
 اجلة الثانية اللهم انت خضري لفتح خضري قوتي وانا صري ومعيني وفي القاموس لعصبة بالفتح وبالضم وبالكسر ولكثف
 ونس وعنتق مابين المرفق الى الكتف والناصر والمعين وهم خضري وعضاوي وعضوي اي ناصر كما في روية
 وهو عطف تفسير على الثاني وقيل العضد كناية عما شوق به اي انت الذي عهد عليه وافوض امرى اليه وقال المولى
 اي سعيني وعضاوي بك والعضد في الاصل الساعه وهو من المرفق الى الكتف قلت الساعه هو الذراع على ما في
 القاموس بك اي بعونك وحوالك احوال اي نصره والحرك واجرول وفي رواية ابن ابي شيبة احوال اي اعالج
 الاعداء وادافعهم وهو لب اللفظ او المبالغة وبك اصول من الصولة وهي بحلة يوسه بحل الصائل وبك اقاتل دقا سحج
 حصص على اي رواه ابو داود والترمذي والنسائي وابن حبان وابن ابي شيبة عن الحسن البصري عن ابي بصير بك اقاتل
 وبك اصاويل ولا حول ولا قوة الا بكس اي رواه النسائي عن مهيب بن سنان الرومي اللهم انت عضدي وبت ناصر
 وبك اقاتل عني اي رواه ابو عوانة عن الحسن واداراه واهي الامام والعسكر لقاء العدو اي لاقاة الكفار انظر الامام
 حتى مات لشمس اي زالت اشارة الى الفتح والنصرة لانه وقت جنوب رياح الضر ونشاط النفوس وقالوا سبب فضيلة
 اوقات صلوة والرداء عندها والوجه الجرم منها لما مض عليه في حديث الاخر المخرج في البخاري من طريق النعمان بن
 مقرن قال شهدت القتال مع رسول الله صلى الله عليه وسلم فكان اذ الم يقاتل اول النهار حتى تهب الارواح وتختصر الصلوة و
 في رواية ابن داود حتى نزول الشمس تهب الرياح فيزل النصر كما ذكره ميرك والظاهر ان التقدير وحتى صلى الظهر
 كما اشارة اليه لبقوله ثم قام فقال وفي نسخة ثم قال يا ايها الناس لا تمنوا لقاء العدو واسألوا الله العافية انما سبب
 تمنى لقاء العدو لما فيه من صورة لعجب والاشكال على النفس الوثوق بالقوة واليضا هو كمال المحرم والاصطلاح
 بعضهم المعنى في صورة خاصة وهي اذا شك في صلوة في القتال فيمكن ان يحصل ضرر والا فالقتال كله فضيلة وطاعة لبعضهم
 اول كما صرح به التورثي فاذا القيمة هم اي عبادكم والعدو يطلق على العدو والجمع فاصبر واهي على القيمة ولا تجنوا مع جرمهم

ورواه ابو داود والنسائي وابن جبران والحكم بن عمار بن موسى الأشعري فان حصرهم عدو للمسلم استمره
 جمع عورة وهي ما يسمى منها ذنوبها ومن روعها تجميع روعه وهي مرة من الروح بين الفزع والخوف لا اى رواه
 البزار واحمد كلاهما عن ابى سعيد الخدرى فان وفي نسخة فاذا وفى اصل الاصيل وان اصابته جراحة بكسر الجيم على اصل
 الاصيل وسائر الاصول وصحح جلال بافتح والنظاره غير صحيح فى الصحاح الجراح جمع جراحة بالكسر ونسب القاموس الجراح
 بالكسر جمع جراحة قال بسم الشراى رواه النسائى عن جابر بن طخفة لما قطعت اصابه يوم احد قال حسن فقال صلى الله
 عليه وسلم وقت بسم الله فتركك الملائكة والناس فيظنون من رواه النسائى ورجال اسناده رجال يصحروا فانهم العثر
 سوى الامام كمشي صفواى ثلثة او اكثر خلفاى وراه ابو عمرو اعلى وراه ثم قال اللهم لك الحمد لك اى بجميع افراده لان بعض المبالغة
 اى لا مضيق لما وسعت ولا باسطا لمضيق اى اردت اضلاله ولا مضل لمن هدته اى اوصلته الى كماله
 ولا مضيق لما وسعت ولا باسطا لمضيق اى اردت اضلاله ولا مضل لمن هدته اى اوصلته الى كماله
 ولا مضيق لما وسعت ولا باسطا لمضيق اى اردت اضلاله ولا مضل لمن هدته اى اوصلته الى كماله

حب حسنى اى رواه ابو داود والنسائي وابن جبران والحكم بن عمار بن موسى الأشعري فان حصرهم عدو للمسلم استمره
 جمع عورة وهي ما يسمى منها ذنوبها ومن روعها تجميع روعه وهي مرة من الروح بين الفزع والخوف لا اى رواه
 البزار واحمد كلاهما عن ابى سعيد الخدرى فان وفي نسخة فاذا وفى اصل الاصيل وان اصابته جراحة بكسر الجيم على اصل
 الاصيل وسائر الاصول وصحح جلال بافتح والنظاره غير صحيح فى الصحاح الجراح جمع جراحة بالكسر ونسب القاموس الجراح
 بالكسر جمع جراحة قال بسم الشراى رواه النسائى عن جابر بن طخفة لما قطعت اصابه يوم احد قال حسن فقال صلى الله
 عليه وسلم وقت بسم الله فتركك الملائكة والناس فيظنون من رواه النسائى ورجال اسناده رجال يصحروا فانهم العثر
 سوى الامام كمشي صفواى ثلثة او اكثر خلفاى وراه ابو عمرو اعلى وراه ثم قال اللهم لك الحمد لك اى بجميع افراده لان بعض المبالغة
 اى لا مضيق لما وسعت ولا باسطا لمضيق اى اردت اضلاله ولا مضل لمن هدته اى اوصلته الى كماله
 ولا مضيق لما وسعت ولا باسطا لمضيق اى اردت اضلاله ولا مضل لمن هدته اى اوصلته الى كماله
 ولا مضيق لما وسعت ولا باسطا لمضيق اى اردت اضلاله ولا مضل لمن هدته اى اوصلته الى كماله

ورواه ابو داود والنسائي وابن جبران والحكم بن عمار بن موسى الأشعري فان حصرهم عدو للمسلم استمره
 جمع عورة وهي ما يسمى منها ذنوبها ومن روعها تجميع روعه وهي مرة من الروح بين الفزع والخوف لا اى رواه
 البزار واحمد كلاهما عن ابى سعيد الخدرى فان وفي نسخة فاذا وفى اصل الاصيل وان اصابته جراحة بكسر الجيم على اصل
 الاصيل وسائر الاصول وصحح جلال بافتح والنظاره غير صحيح فى الصحاح الجراح جمع جراحة بالكسر ونسب القاموس الجراح
 بالكسر جمع جراحة قال بسم الشراى رواه النسائى عن جابر بن طخفة لما قطعت اصابه يوم احد قال حسن فقال صلى الله
 عليه وسلم وقت بسم الله فتركك الملائكة والناس فيظنون من رواه النسائى ورجال اسناده رجال يصحروا فانهم العثر
 سوى الامام كمشي صفواى ثلثة او اكثر خلفاى وراه ابو عمرو اعلى وراه ثم قال اللهم لك الحمد لك اى بجميع افراده لان بعض المبالغة
 اى لا مضيق لما وسعت ولا باسطا لمضيق اى اردت اضلاله ولا مضل لمن هدته اى اوصلته الى كماله
 ولا مضيق لما وسعت ولا باسطا لمضيق اى اردت اضلاله ولا مضل لمن هدته اى اوصلته الى كماله
 ولا مضيق لما وسعت ولا باسطا لمضيق اى اردت اضلاله ولا مضل لمن هدته اى اوصلته الى كماله

ورواه ابو داود والنسائي وابن جبران والحكم بن عمار بن موسى الأشعري فان حصرهم عدو للمسلم استمره
 جمع عورة وهي ما يسمى منها ذنوبها ومن روعها تجميع روعه وهي مرة من الروح بين الفزع والخوف لا اى رواه
 البزار واحمد كلاهما عن ابى سعيد الخدرى فان وفي نسخة فاذا وفى اصل الاصيل وان اصابته جراحة بكسر الجيم على اصل
 الاصيل وسائر الاصول وصحح جلال بافتح والنظاره غير صحيح فى الصحاح الجراح جمع جراحة بالكسر ونسب القاموس الجراح
 بالكسر جمع جراحة قال بسم الشراى رواه النسائى عن جابر بن طخفة لما قطعت اصابه يوم احد قال حسن فقال صلى الله
 عليه وسلم وقت بسم الله فتركك الملائكة والناس فيظنون من رواه النسائى ورجال اسناده رجال يصحروا فانهم العثر
 سوى الامام كمشي صفواى ثلثة او اكثر خلفاى وراه ابو عمرو اعلى وراه ثم قال اللهم لك الحمد لك اى بجميع افراده لان بعض المبالغة
 اى لا مضيق لما وسعت ولا باسطا لمضيق اى اردت اضلاله ولا مضل لمن هدته اى اوصلته الى كماله
 ولا مضيق لما وسعت ولا باسطا لمضيق اى اردت اضلاله ولا مضل لمن هدته اى اوصلته الى كماله
 ولا مضيق لما وسعت ولا باسطا لمضيق اى اردت اضلاله ولا مضل لمن هدته اى اوصلته الى كماله

وروایتی است که در حدیث آمده است که هر که در راه خدا کشته شود یا شهید شود یا در راه خدا بمیرد یا در راه خدا کشته شود یا در راه خدا بمیرد...
 وروایتی است که در حدیث آمده است که هر که در راه خدا کشته شود یا شهید شود یا در راه خدا بمیرد یا در راه خدا کشته شود یا در راه خدا بمیرد...
 وروایتی است که در حدیث آمده است که هر که در راه خدا کشته شود یا شهید شود یا در راه خدا بمیرد یا در راه خدا کشته شود یا در راه خدا بمیرد...

عظیم و لا الضالین و الروایة هنا بحسب غیر مطهارة حال من ضمیمه التمسک مع الغیر قال میرک فان قلت غیر الاضافة یصیر معرفة
 تکلیف کیون حال قلت شرطه لفرمان کیون لضاف الیه معرفة وینالین کدک و یجوز ان کیون مجرد اعلی انه صفة للصابین
 فان قلت یؤکد تکلیف و قمت صفة للمعرفة قلت المعرفة بلام یخس قریب لسانه یدینه و بین التکرار حکم التکرار اولاً التمسک و لا
 توتیت فیہ الهم قابل الکثرة امر من المقابلة الذین یکنون رسلاً و یصدرون ای یتبعون الناس اولی یضون بانفسهم من یکنون
 فی الصحاح صدر عن الامم و صدر و صدر و صدر و اذا اوعض و فی النهاية لصد لصد و لصد و لصد و صدر و صدر و صدر و صدر
 و جعل عظیم بجزک ای عذابک و هو کثیر الراء و یجوز تمها و یجوز تمها و الراجح فی العزب الراجح العذاب المطبق و بسبب لظاوع
 رجزاً فقولهم و هذا ذک فی تفسیر الهم ای بالهمی و الاضافة بیاناً یمین سبق بیان سبناه و یمین سبناه من حسب حصص
 ای رواه النسائی و ابن جمان و یحکم عن رفاعة بن رافع الزرقی و یعلم ای یلتزم الامام و کل واحدة من اهل الاسلام او
 التقدير و کان علیه السلام یعلم من اسلام ای دخل فی الاسلام اللهم اغفر لی و ارحمتی و ابدت و ارزقت فی ای رواه ابو عیوب
 من طارق بن الیشیم و زاد فی مشکوٰۃ بعد قوله و ابدت و عافی و قال رواه مسلم فاذا رجع من سفره یدعی علیه کل شرف التمسک
 ای موضع مشرف حال من الارض ثلاث کبیرات ثم یقول لا اله الا الله وحده لا شریک له الملك و الحمد و هو علی کل شیء قذیر
 آمین من الالة و هو الراجح من العطف و منه الالو اب و هو جرم متبداً و حمزوف ای نحن آمینون تأییدون من التوبة و هی
 الرجوع من المعصية جابدون ای قاتمون بالعبادة ساجدون کذا فی غیر روایة الترمذی و فی روایة بدله ساجون جمع
 ساج و هو صائر علی ما فی المنهیه او سائر و فی سبیل الله علی ما فی الصحاح ساج لها یسیح سیمای اذا جرى علی وجه الارض قال
 البیضاوی فی قوله تعالی العابدون یحمدون الساجون ای الصائمون لقوله صلی الله علیه و سلم سباحتی امتی یصوم
 شیهه بها من حیث انها تعوق عن الشهوات اولاً لانه ریاضة نفسانیة یتوصل بها الی الاطلاع علی خفايا الملك و الکبیرات
 و الساجون لهما و اول طلب العلم فی تفسیر التمسک للسلح الساج الذی یسیح فی طلب الالویا و الربانیة یتمثل تعلقه باقبله و ما بعده
 و هو قوله جادون ای نعمانه اولها اصابعهم من السلام و الضار صدق الله و عدده و نصر عبده و هزم الاحزاب و صدح هم د
 قتس ای رواه البزار و مسلم و ابوداود و الترمذی و النسائی کلهم من ابن عمر فاذا اشرف علی طبره آمینون تأمینون
 جابدون لربنا جادون و لا یزال یقرئنا ای الکلمات من حین اشرف حتی یدخل بدله هم من ای رواه البزار
 و مسلم و النسائی عن انس و اذا دخل علی الله قال ای یتنبها لفضله و ترغیباً لاله له توباً توباً قال النووی و هو سوال

وروایتی است که در حدیث آمده است که هر که در راه خدا کشته شود یا شهید شود یا در راه خدا بمیرد یا در راه خدا کشته شود یا در راه خدا بمیرد...
 وروایتی است که در حدیث آمده است که هر که در راه خدا کشته شود یا شهید شود یا در راه خدا بمیرد یا در راه خدا کشته شود یا در راه خدا بمیرد...
 وروایتی است که در حدیث آمده است که هر که در راه خدا کشته شود یا شهید شود یا در راه خدا بمیرد یا در راه خدا کشته شود یا در راه خدا بمیرد...

وروایتی است که در حدیث آمده است که هر که در راه خدا کشته شود یا شهید شود یا در راه خدا بمیرد یا در راه خدا کشته شود یا در راه خدا بمیرد...
 وروایتی است که در حدیث آمده است که هر که در راه خدا کشته شود یا شهید شود یا در راه خدا بمیرد یا در راه خدا کشته شود یا در راه خدا بمیرد...
 وروایتی است که در حدیث آمده است که هر که در راه خدا کشته شود یا شهید شود یا در راه خدا بمیرد یا در راه خدا کشته شود یا در راه خدا بمیرد...

ای روایه ابو داؤد و ابن جریر و ابن ابی شیبہ و ابن السنی عنہ ایضا ہذا الزیادۃ و فیہ ان رحمہ السنی سابق و لعلہ روی ہذا القدر
 کما ان الطبرانی نے فرمایا اول قول یا حی یا قیوم برحمتک انتخبت اسی و من عذابک استجیر بحماف۔ وایتہ صحت ہی ای روایہ
 الحاکم و ابن السنی کما ہا عن ابن مسعود و بعض الفسح المعبر عن السن و لفظ اذا حریہ امرکان یقولہ امیرکرم و ہوسا جد
 یا حی یا قیوم من صحت ہی روایہ النسائی و الی کم کما ہا عن علی و قد سبق عنہ ان کان فی قتیبتہ بدار الالات سینا
 ای امریک عن ابن جریر کہ شیء انی کنت من الظالمین اسی لنفسہ فی المبادرۃ الی التخصیری ای روایہ ابن السنی عن سعد
 بن ابی وقاص کہ مبع ہمارجل مسلم ای رہی فی شیء ای من الحاجات او دفع الیہا قطع الالات استجاب التذللہ و فی روایتہ ما من مکروہ
 یدعو بہا الدعاء الا استجیب لہ و ہوسنبت من قولہ تعالیٰ لیس علیہ السلام قاستجیبنا لہ و یجینناہ من الغم و کذلک نجی المؤمنین
 قتس صحت ارض ای روایہ الترمذی و النسائی و الحاکم عن سعد بن ابی وقاص و احمد و البزار و ابو یعلی عن عثمان
 بن عفان و ما قال عبد الصاحب ہم اوزن بصرہم فلکون و یجوز قتیما اللہم انی عبدک و ابن عبدک و ابن امک و فی نسخہ بالطف
 ای و ابن جریرک و محمولک ما جیتی بیدک کتایتہ عن کمال قدرتہ و اشارۃ الی ان احاطتہ علی وقت ارادۃ ما من ای نافض
 فی تشدید الیاد ای فی حفظ حکم ایما۔ الی ان لا مانع لفظہ و لاد حکمہ او المعنی سابق فی شانی حکم الازل و لا تبدیل و لا تحویل
 لامکہ عدل ای لا جور و لا ظلمتے ای فی امری قضاء کہ ای تقدیرک اسالک بكل اسم ہو لک ای ثابت سمیت بہ نفسک و ہوا عم
 من قولہ و انزلتے لک کتابک ای القرآن و غیرہ و علمتہ احدا من خلقک من الانبیاء و الملائکۃ و الاولیاء و غیرہم او استشارت
 ای اخترت و اصطفیت یعنی العالم الغیب ای الذی لا یعللہ الالات عندک ای خاصۃ ففی القاموس رحل یستشار علی اصحابہ ای
 یجتار لنفسہ اشیا رخصتہ و الاسم الاثرۃ محرکہ و استشار بالشیء استبدیر وخص بہ نفسه و قال المصنف الاستیثار الا افراد
 بالشیء ای انفرادت لعل عندک لایمل الالات ان تجعل القرآن مفعول ثمان لاساک و قولہ العظیم علی ما فی اصل الجلال و اکثر
 الاصول تحت لہ ثم قولہ ریح قلبہ مفعول ثمان فجعل ای مشغورہ و مکان رعیہ و انتقامہ بانوارہ و از بارہ و اشجارہ و انما
 المشبہ بہا انواع العلوم و المعارف و امثال الاحکام و العوارف و قال المصنف ای راحقہ نور بصرے ای اذا قرأتہ عینا
 کما انہ ریح قلبی اذا تلوتہ فیما وجلا و جزئہ کبیر عظیم ای ازالۃ و کشفہ من جلوت السیف جلا ہا کبیرہ ای صقلت و تیفال
 جلوت ہی عنی ای اذہبتہ و فی نسخہ یفتح الیم قوم من قوم جلا القوم عن الموضع و منہ جلا و تقرقوا و منہ قولہ تعالیٰ و لو لا
 ان کتب اللہ علیہم الجلا و فاعلہ سبب تعرفہ حزلے و جمیعہ خاطرے و ذاب ہی ای ہی الذی لا ینفخ و یفرق

ای روایہ ابو داؤد و ابن جریر و ابن ابی شیبہ و ابن السنی عنہ ایضا ہذا الزیادۃ و فیہ ان رحمہ السنی سابق و لعلہ روی ہذا القدر
 کما ان الطبرانی نے فرمایا اول قول یا حی یا قیوم برحمتک انتخبت اسی و من عذابک استجیر بحماف۔ وایتہ صحت ہی ای روایہ
 الحاکم و ابن السنی کما ہا عن ابن مسعود و بعض الفسح المعبر عن السن و لفظ اذا حریہ امرکان یقولہ امیرکرم و ہوسا جد
 یا حی یا قیوم من صحت ہی روایہ النسائی و الی کم کما ہا عن علی و قد سبق عنہ ان کان فی قتیبتہ بدار الالات سینا
 ای امریک عن ابن جریر کہ شیء انی کنت من الظالمین اسی لنفسہ فی المبادرۃ الی التخصیری ای روایہ ابن السنی عن سعد
 بن ابی وقاص کہ مبع ہمارجل مسلم ای رہی فی شیء ای من الحاجات او دفع الیہا قطع الالات استجاب التذللہ و فی روایتہ ما من مکروہ
 یدعو بہا الدعاء الا استجیب لہ و ہوسنبت من قولہ تعالیٰ لیس علیہ السلام قاستجیبنا لہ و یجینناہ من الغم و کذلک نجی المؤمنین
 قتس صحت ارض ای روایہ الترمذی و النسائی و الحاکم عن سعد بن ابی وقاص و احمد و البزار و ابو یعلی عن عثمان
 بن عفان و ما قال عبد الصاحب ہم اوزن بصرہم فلکون و یجوز قتیما اللہم انی عبدک و ابن عبدک و ابن امک و فی نسخہ بالطف
 ای و ابن جریرک و محمولک ما جیتی بیدک کتایتہ عن کمال قدرتہ و اشارۃ الی ان احاطتہ علی وقت ارادۃ ما من ای نافض
 فی تشدید الیاد ای فی حفظ حکم ایما۔ الی ان لا مانع لفظہ و لاد حکمہ او المعنی سابق فی شانی حکم الازل و لا تبدیل و لا تحویل
 لامکہ عدل ای لا جور و لا ظلمتے ای فی امری قضاء کہ ای تقدیرک اسالک بكل اسم ہو لک ای ثابت سمیت بہ نفسک و ہوا عم
 من قولہ و انزلتے لک کتابک ای القرآن و غیرہ و علمتہ احدا من خلقک من الانبیاء و الملائکۃ و الاولیاء و غیرہم او استشارت
 ای اخترت و اصطفیت یعنی العالم الغیب ای الذی لا یعللہ الالات عندک ای خاصۃ ففی القاموس رحل یستشار علی اصحابہ ای
 یجتار لنفسہ اشیا رخصتہ و الاسم الاثرۃ محرکہ و استشار بالشیء استبدیر وخص بہ نفسه و قال المصنف الاستیثار الا افراد
 بالشیء ای انفرادت لعل عندک لایمل الالات ان تجعل القرآن مفعول ثمان لاساک و قولہ العظیم علی ما فی اصل الجلال و اکثر
 الاصول تحت لہ ثم قولہ ریح قلبہ مفعول ثمان فجعل ای مشغورہ و مکان رعیہ و انتقامہ بانوارہ و از بارہ و اشجارہ و انما
 المشبہ بہا انواع العلوم و المعارف و امثال الاحکام و العوارف و قال المصنف ای راحقہ نور بصرے ای اذا قرأتہ عینا
 کما انہ ریح قلبی اذا تلوتہ فیما وجلا و جزئہ کبیر عظیم ای ازالۃ و کشفہ من جلوت السیف جلا ہا کبیرہ ای صقلت و تیفال
 جلوت ہی عنی ای اذہبتہ و فی نسخہ یفتح الیم قوم من قوم جلا القوم عن الموضع و منہ جلا و تقرقوا و منہ قولہ تعالیٰ و لو لا
 ان کتب اللہ علیہم الجلا و فاعلہ سبب تعرفہ حزلے و جمیعہ خاطرے و ذاب ہی ای ہی الذی لا ینفخ و یفرق

ای روایہ ابو داؤد و ابن جریر و ابن ابی شیبہ و ابن السنی عنہ ایضا ہذا الزیادۃ و فیہ ان رحمہ السنی سابق و لعلہ روی ہذا القدر
 کما ان الطبرانی نے فرمایا اول قول یا حی یا قیوم برحمتک انتخبت اسی و من عذابک استجیر بحماف۔ وایتہ صحت ہی ای روایہ
 الحاکم و ابن السنی کما ہا عن ابن مسعود و بعض الفسح المعبر عن السن و لفظ اذا حریہ امرکان یقولہ امیرکرم و ہوسا جد
 یا حی یا قیوم من صحت ہی روایہ النسائی و الی کم کما ہا عن علی و قد سبق عنہ ان کان فی قتیبتہ بدار الالات سینا
 ای امریک عن ابن جریر کہ شیء انی کنت من الظالمین اسی لنفسہ فی المبادرۃ الی التخصیری ای روایہ ابن السنی عن سعد
 بن ابی وقاص کہ مبع ہمارجل مسلم ای رہی فی شیء ای من الحاجات او دفع الیہا قطع الالات استجاب التذللہ و فی روایتہ ما من مکروہ
 یدعو بہا الدعاء الا استجیب لہ و ہوسنبت من قولہ تعالیٰ لیس علیہ السلام قاستجیبنا لہ و یجینناہ من الغم و کذلک نجی المؤمنین
 قتس صحت ارض ای روایہ الترمذی و النسائی و الحاکم عن سعد بن ابی وقاص و احمد و البزار و ابو یعلی عن عثمان
 بن عفان و ما قال عبد الصاحب ہم اوزن بصرہم فلکون و یجوز قتیما اللہم انی عبدک و ابن عبدک و ابن امک و فی نسخہ بالطف
 ای و ابن جریرک و محمولک ما جیتی بیدک کتایتہ عن کمال قدرتہ و اشارۃ الی ان احاطتہ علی وقت ارادۃ ما من ای نافض
 فی تشدید الیاد ای فی حفظ حکم ایما۔ الی ان لا مانع لفظہ و لاد حکمہ او المعنی سابق فی شانی حکم الازل و لا تبدیل و لا تحویل
 لامکہ عدل ای لا جور و لا ظلمتے ای فی امری قضاء کہ ای تقدیرک اسالک بكل اسم ہو لک ای ثابت سمیت بہ نفسک و ہوا عم
 من قولہ و انزلتے لک کتابک ای القرآن و غیرہ و علمتہ احدا من خلقک من الانبیاء و الملائکۃ و الاولیاء و غیرہم او استشارت
 ای اخترت و اصطفیت یعنی العالم الغیب ای الذی لا یعللہ الالات عندک ای خاصۃ ففی القاموس رحل یستشار علی اصحابہ ای
 یجتار لنفسہ اشیا رخصتہ و الاسم الاثرۃ محرکہ و استشار بالشیء استبدیر وخص بہ نفسه و قال المصنف الاستیثار الا افراد
 بالشیء ای انفرادت لعل عندک لایمل الالات ان تجعل القرآن مفعول ثمان لاساک و قولہ العظیم علی ما فی اصل الجلال و اکثر
 الاصول تحت لہ ثم قولہ ریح قلبہ مفعول ثمان فجعل ای مشغورہ و مکان رعیہ و انتقامہ بانوارہ و از بارہ و اشجارہ و انما
 المشبہ بہا انواع العلوم و المعارف و امثال الاحکام و العوارف و قال المصنف ای راحقہ نور بصرے ای اذا قرأتہ عینا
 کما انہ ریح قلبی اذا تلوتہ فیما وجلا و جزئہ کبیر عظیم ای ازالۃ و کشفہ من جلوت السیف جلا ہا کبیرہ ای صقلت و تیفال
 جلوت ہی عنی ای اذہبتہ و فی نسخہ یفتح الیم قوم من قوم جلا القوم عن الموضع و منہ جلا و تقرقوا و منہ قولہ تعالیٰ و لو لا
 ان کتب اللہ علیہم الجلا و فاعلہ سبب تعرفہ حزلے و جمیعہ خاطرے و ذاب ہی ای ہی الذی لا ینفخ و یفرق

اولاً انما يرد في قوله تعالى من اجل انك تعلم ان الله اعلم بما في قلوبكم
 واني انزل الكتاب بالبينات وانزلناه بالقرآن لعلهم يرجعون
 قوله تعالى من اجل انك تعلم ان الله اعلم بما في قلوبكم
 واني انزل الكتاب بالبينات وانزلناه بالقرآن لعلهم يرجعون
 قوله تعالى من اجل انك تعلم ان الله اعلم بما في قلوبكم
 واني انزل الكتاب بالبينات وانزلناه بالقرآن لعلهم يرجعون

وليس هذا من قبيل رب بشرى في صدرى كالا يخفى وفي نسخة مبعينه افعالى التقدير لما اجتمعوا على ان يكون سبباً للصحة كما
 هو وصول مرادى فلا سناد ومجازى ثم علم ان النداء باسمه صلى الله عليه وسلم منى لكن جعل له رده عن اخرون شرعى وتقبل مراعاة
 هلا ولبلى وتقييم العبارة اولا متساو معين او روفان، المأمور معدود والظاهر التاكيد كما هو مقرر في محله اللهم لعلهم لا يخشعوا
 بتشديد الفاء المكسورة اى قبل شفاعته فى اى فى حقى فعنى انسانية يقال شفع يشفع شفاعته و هو شافع شافع الذى قبل
 شفاعته لشفع الذى قبل الشفاعته فالطريقين لهما عطف على قولنا توجه اجله شفعاً شفعاً قولنا اللهم تتعنتى والظاهر ان الهم الذى جعله
 وابعاده جملة وعائته واحطون بانفاه مقدر والمعنى يا اهد اجمله شفعاً او لا فاقبل شفاعته ثانياً لتيتم المقصود باختراوت
 مسوق صسى اى رواه الترمذى والنسائى وابن جرير والحاكم كظم عن ابن حنيفة ان اعمى فى النبى صلى الله عليه وسلم فقال لعلهم
 اوعى اهدان يعافىنى قال ان شئت صبت فمؤخريك فاعمد قال فامر ان يتوهم فيفسر من مؤه ويدعو بهذا الدعاء اللهم فى ساكنك
 واتوجه اليك اى رواه الترمذى واللفظ والنسائى وابن ماجه والحاكم ورواه الحاكم فدر عابن الدعاء فقام فاعبر وزاد النسائى
 فى بعض طرقة فتروضا وصل على كعتين ذكره ميرك ومن را وحفظه القرآن اى ابتداء او بقاء فاذا كانت ليلة الجمعة خصت لاشارة
 اقرب فالت الاحابة لاسيما يقال لجميع القرآن بلفظ الجمعة فان استلغ اى من يريد الاحتفاظ ان يقوم ثلث الليل وفى نسخة
 صححة من ثلث الليل الاخر وفى نسخة الاخرى وفى اصل الاصيل فليقيم والمعنى عليه ولا بد من الاحتياج فى التقدير وليقلنا اى
 ليلة الجمعة بمعنى فيها او ساعاتها والقطعة الاخرة التى هى الثلث من ليلتها بجميع ساعاتها ساعة مشهورة اى زمان قليل
 ووقت جليل يحضره الملائكة ويحصل فيه المحضور مع الهدى والعقلاء عما سواه ولذا قال والدعاء فيها مستجاب فدا عن الخفيف حيث
 قال اى محضرة يحضر الملائكة الليل والنهار هذه مساعدة وهذه نازلة ووجه عزمه ان هذا انما يتقيد فى وقت يصيب الملتزم
 على ما ورد فى الحديث فان لم يستطع اى لم يقدر ان يقوم فى الثلث الاخير الا وانه خيرا وهو افضل ما نفى وسطها اى فليقيم فى
 وسطها يسكون اسين ويجوز فتحها كما فى نسخة صححة وهو الثلث الا وسط المعبر عنه بيون الليل فى بعض الاحاوت وهو افضل
 من اولها فان لم يستطع ففى اولها اى بعد النوم او قبله فيصير اربع ركعات اى تنويها بتسليمة واحدة على ما يلاحظ للمتن
 الموافق لروى امانت الاعظم خلا فالمرغفة وتسمى صلوة فقط القرآن لقراء فى اولى الفاتحة وسورة يس لكونها قلب القرآن
 وقد قال بعض العارفين اذا اجتمع ثلث قلوب حصل المطلوب قلب الليل من الزمان وقلب القرآن وقلب لسانه بالرحمن
 وفى الثانية الفاتحة وحمل الدرغان بالجر على الاضائة وبالرفع على ان التقدير هو الدرغان يجوز ان نصب بتقدير اعمى ثم سيم حم

قوله تعالى من اجل انك تعلم ان الله اعلم بما في قلوبكم
 واني انزل الكتاب بالبينات وانزلناه بالقرآن لعلهم يرجعون
 قوله تعالى من اجل انك تعلم ان الله اعلم بما في قلوبكم
 واني انزل الكتاب بالبينات وانزلناه بالقرآن لعلهم يرجعون
 قوله تعالى من اجل انك تعلم ان الله اعلم بما في قلوبكم
 واني انزل الكتاب بالبينات وانزلناه بالقرآن لعلهم يرجعون

٢٥٩

واني انزل الكتاب بالبينات وانزلناه بالقرآن لعلهم يرجعون
 قوله تعالى من اجل انك تعلم ان الله اعلم بما في قلوبكم
 واني انزل الكتاب بالبينات وانزلناه بالقرآن لعلهم يرجعون

تتمه شرح المحسن الحسين انتهى الحمد للعين والحمد لله
 فقلت كذا وكذا من كلامه في قوله تعالى
 يا ايها الذين آمنوا انزلوا من كل جبل جبال من ذهب
 والفضة والياقوت والياقوت والياقوت والياقوت
 والياقوت والياقوت والياقوت والياقوت
 والياقوت والياقوت والياقوت والياقوت

الكتابين قال ثم يستغفر منه اي لبسانه ويوبى اي منه يجانه قال يغفره ويات عليه اي يقبل توبته افا وجدت بجميع
 شرا يطهها اي يعا عليه بالرحمة وفي نسخة بالثلاثة اي يجازى عليه قال قيعو اي فيرجع الي المعصية او عن التوبة
 في ذنب قال كتب عليه قال ثم يستغفر منه ويوبى قال يغفره ويات عليه اي وكذا الى آخر العرو ولما قيل امه حتى تملوا
 قال المصنف يقع حرف المضارعة وحرف الهم فيما قيل معناه ان اسد لا ميل اذ الملتزم ولم تملوا فجمري جمري قوله ثم
 الغراب ويبيض القاروقيل لا يظهر حكم حتى تتروكوا العمل وتترددوا في الرغبة اليه فسمى الفعلين مللا وكلاهما ليس بلل
 كما وة العرب في وضع الفعل موضع الفعل اذ واقف معناه وقيل معناه ان اسد لا يقطع عنكم فضلة حتى تملوا
 سورة اسمي فعل اسد تعالي مللا على سبيل الا زواج كقول تعالي وجزايسه تيمية مثلها ومو باج اسع في العريضة
 وفي النباية ومنه قوله تعالي فاعندها عليه بمثل ما عدى عليكم قال ميركا الملال استعجال الشئ ونفوذ النفس بعد
 محبة وهو على اسد محال فقيل حتى ليست من بابها وعلى حقيقة ما بل معناه لا ميل اسد اذ الملتزم وقيل معناه لا ميل اسد
 وتكون فحى ميمية الواو مفتحة عند الللال واشتبهتم طاس طاس رواه الطبراني في الاوسط وهو في الكبير عريضة
 بن عامر او اذ تحطوا المطر اي عدموه والضمير الى الناس الذين يريدون دعاء الاستسقاء قال العسقلاني هو مضمير لظا
 وكسر الهمزة اي اصابهم حطوا اي من جهة المطر وفيه تجريد او تأكيد اذ الحط غالبا من فقد المطر فعني اصحاب الحط القوم
 اذا اصابهم الحط وتحطوا ايضا على ما لم يسر فاعله وفي القاموس من الحط حطت المطر حطت المطر كسح وفرح وعنى حطوا
 وتحط الناس كسبح وتحطوا او تحطوا بضمهما لغتان وفي نسخة واذا حط المطر قال ميركا كذا وقع في اصل ساعتنا ولظا
 حذفا انتهى ولم يظفر وجبة فني العباب الحط المبدى يقال حط المطر حط حطوا اذ اجتمع قال اعرابي لعمري اسد عثر
 حطوا السحاب قال ابن زيد حطت الاض وتحطت حطوا وحكي المذوق حط حطوا مثل سمع وتحط الناس على ما لم يسر فاعله حطوا
 يفتح الياء وضم الثلثة اي فليقعدها على المركب بضم ففتح جمع الربة وفيه تجريد لان الحشا والحشا هو القوم بالركبة ويصاح
 يعل على ما في اللسان ثم ليقولوا يارب يارب يارب يارب يارب يارب يارب يارب يارب يارب يارب يارب يارب يارب يارب يارب
 الاسم اعظم ونياسبا للثناء بفتح التبرية للقيام واسد اعلم على اي رواه ابو عوانة عن سعد بن ابي وقاص ان قوما
 شكروا الى رسول الله صلى الله عليه وسلم حط المطر فقال اجشوا على الركبت ثم قولوا يارب يارب قال ففعلوا فسقوا حتى اجوا
 ان يكشف عنهم وعاء الاستسقاء في القاموس مستقفة منه طلب سقيا وشيئا اسد الغيب انزل وسقاه

تتمه شرح المحسن الحسين انتهى الحمد للعين والحمد لله
 فقلت كذا وكذا من كلامه في قوله تعالى
 يا ايها الذين آمنوا انزلوا من كل جبل جبال من ذهب
 والفضة والياقوت والياقوت والياقوت والياقوت
 والياقوت والياقوت والياقوت والياقوت
 والياقوت والياقوت والياقوت والياقوت
 والياقوت والياقوت والياقوت والياقوت

السلام على الامم السلام على الامم السلام على الامم السلام على الامم
 السلام على الامم السلام على الامم السلام على الامم السلام على الامم
 السلام على الامم السلام على الامم السلام على الامم السلام على الامم
 السلام على الامم السلام على الامم السلام على الامم السلام على الامم

السلام على الامم السلام على الامم السلام على الامم السلام على الامم
 السلام على الامم السلام على الامم السلام على الامم السلام على الامم
 السلام على الامم السلام على الامم السلام على الامم السلام على الامم
 السلام على الامم السلام على الامم السلام على الامم السلام على الامم

فقلت كذا وكذا من كلامه في قوله تعالى
 يا ايها الذين آمنوا انزلوا من كل جبل جبال من ذهب
 والفضة والياقوت والياقوت والياقوت والياقوت
 والياقوت والياقوت والياقوت والياقوت
 والياقوت والياقوت والياقوت والياقوت
 والياقوت والياقوت والياقوت والياقوت

تحت شمس المحسن المحسنين والمؤمنين
البيان ان كل من كذب في حق
المؤمنين او الكافرين او في حق
الادوية او الاموال او في حق
البيان ان كل من كذب في حق
المؤمنين او الكافرين او في حق
الادوية او الاموال او في حق

سبين اي حاد ومن عاصيته قاتل كالحق الناس الى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقولوا امطرونا من غير ان نؤذي احد
الناس بل لا يخرجون فيه قاتل فخرج صلى الله عليه وسلم حين بدأ حاجب الشمس فقع على المنبر فركب محمد بن عمرو
ثم قال انكم شكوتهم جدي وياركم وشاننا المطر من زمانه عنكم وقدموا لمحمد بن عمرو وروى عنه محمد بن يحيى
ثم قال الحمد لله رب العالمين اني ان قال ثم قبل على الناس نزل من المنبر فصلى ركعتين فانشا الله سبحانه فزهقت
ثم امرت باذن الله صلى الله عليه وسلم حتى سالت السيول فلما راى ما عمته الى الكفر فحكمت حتى نزلوا حذرة
فقال ما شهد ان الله على كل شيء قدير وانى عبده وبسوط انتهى قال ابو داود وحديث عيسى بن مسعود جده وذلك لطلبه
سابق هو المراد بالخطبة كما قال بعضهم ولعل الامام امله بهذه العزيمة وبالاضطراب فان الخطبة فيه مذكورة قبل الصلوة
وفي ما تقدم من حديث ابي هريرة بعد ذلك في غيره وبذا انما تم استدعاء الاستسقاء وقمع حال حيوة بالدية اكثر
من سنتين السنة التي استسقى فيها بغير صلوة والسنة التي صلى فيها والا فانه سجدت بحقيقة الحال وقيل انه ما خرج
المسجد وقال الشيخ لا يخرج وليس لا بناء على عدم حكمهم بحقيقة قول للزبيلى المخرج عنه قول صاحب السادة لم يقل التحويل
ليس كذلك عند ابي داود واستيعق النبي صلى الله عليه وسلم عليه خمسة سو وارفا وادان ياخذ باسما فجعل له
ظما ثقلت طلبها على عاقبة زوال الامام احمد وجمول الناس جميعا على حكمه على شطر مسلم انتهى ووقع بان ما قال في الصلاة
لم يقل انه ما خرج لم يقل انهم فعلوا ذلك ليشه واجيد ان تقبيرة اياهم اذ حولوا احدالاته وهو يد فروع بان تقرره
والذي هو من الحجج كان من علمه لم يدرك شي صاروى على عليه علمهم ثم تقبيرة بل شتم على ما يلاحظ في عدم عليه وهو ما
تقدم من اية انما حول بغير تحويل ظهر لهم والطم ان كون التحويل كان اتفاقا واجاب مصرح في المستدرك من حديث جابر وسوي
قال وحول روى في تحويل يعط وفي طول اللات الطبراني من حديث نسر قلبت واره لكي يتقلب العطف الى المنصب في مستدسحق
ليتحول السنة من الحبر الى الحضب فركره من قول وكيع انتهى كلام المحقق لخصه اللهم استقنا غيثنا اي مطر اغيثنا من المعرب
فقوله غيثنا تاكيدا وتجريدا ويريد المتقدم من الشدة على ما في العناية وهو نعم الميم في جميع النسخ المعتمدة والاصول المعتمدة
قال المصنف نعم الميم يقال غيث الارض في معنى غيثه اذا اسباب المطر انتهى وفيه كما قال المحقق ان ما ذكره من المنقلد لا يلائم
تعبيره بالضرب بل انما يلائم المقصود فانها قاله الطيب في عقبة الغيث وهو المطر الذي يغيث الخلق من العطف بالغيث على الالاساو
المجازي وهذا فالغيث في الحقيقة هو الله سبحانه وفي العناية غاش الغيث الارض واصابا وغاش الله البلدا وغيثنا وفي

البيان ان كل من كذب في حق
المؤمنين او الكافرين او في حق
الادوية او الاموال او في حق
البيان ان كل من كذب في حق
المؤمنين او الكافرين او في حق
الادوية او الاموال او في حق
البيان ان كل من كذب في حق
المؤمنين او الكافرين او في حق
الادوية او الاموال او في حق

البيان ان كل من كذب في حق
المؤمنين او الكافرين او في حق
الادوية او الاموال او في حق
البيان ان كل من كذب في حق
المؤمنين او الكافرين او في حق
الادوية او الاموال او في حق
البيان ان كل من كذب في حق
المؤمنين او الكافرين او في حق
الادوية او الاموال او في حق

البيان ان كل من كذب في حق
المؤمنين او الكافرين او في حق
الادوية او الاموال او في حق
البيان ان كل من كذب في حق
المؤمنين او الكافرين او في حق
الادوية او الاموال او في حق
البيان ان كل من كذب في حق
المؤمنين او الكافرين او في حق
الادوية او الاموال او في حق

البيان ان كل من كذب في حق
المؤمنين او الكافرين او في حق
الادوية او الاموال او في حق
البيان ان كل من كذب في حق
المؤمنين او الكافرين او في حق
الادوية او الاموال او في حق
البيان ان كل من كذب في حق
المؤمنين او الكافرين او في حق
الادوية او الاموال او في حق

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في خلقه
لجميع خلقه حكمة وحيوية
والبلاء والبسمة
وقد رأيت في بعض النسخ
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في خلقه
لجميع خلقه حكمة وحيوية
والبلاء والبسمة
وقد رأيت في بعض النسخ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في خلقه
لجميع خلقه حكمة وحيوية
والبلاء والبسمة
وقد رأيت في بعض النسخ
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في خلقه
لجميع خلقه حكمة وحيوية
والبلاء والبسمة
وقد رأيت في بعض النسخ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في خلقه
لجميع خلقه حكمة وحيوية
والبلاء والبسمة
وقد رأيت في بعض النسخ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في خلقه
لجميع خلقه حكمة وحيوية
والبلاء والبسمة
وقد رأيت في بعض النسخ

تم شرحي بحسن الحسنيين اعني ابن حجر وبنصره
 هذا هو اصل الخبر في نسخة شيخنا في كتابه
 في بيان من كان له حق الولاية في الامامة
 بعد علي بن ابي طالب عليه السلام
 في كتابه في بيان من كان له حق الولاية
 بعد علي بن ابي طالب عليه السلام

اعلم ان
 في نسخة شيخنا في كتابه
 في بيان من كان له حق الولاية في الامامة
 بعد علي بن ابي طالب عليه السلام
 في كتابه في بيان من كان له حق الولاية
 بعد علي بن ابي طالب عليه السلام

مغنى لطيف وذلك انهما سقطا كان مستقيما لا كام وما معناه فقط حيث قال اللهم على الامام والاحكام والظراب و
 الا وديرة ومناقب التجرد وحوال هو ويتضح ان طلب المطر على المذكورات ليس مقصودا بعينه ولكن ليكون وقاية من اذى العلم
 فليست الاو وخلصت للعطف ولكننا للتعليل وقال اهل تصنف قوله الامام بالمديونية والى بالقصر جمع ائمة وهي الولاية
 وجمع الامام ائم ككتاب كتيب وجمع الامام مثلها والجمعة من القصة واجام المدينة واحدا اجم بعضيتين
 والظراب بكسر الظاء وهي الواو على الكبار والحيال المضافا لجمع ظرب بكسر الزاي وقال ميرك في قوله اللهم على الامام الخ
 بيان المراد بقوله هو الدنيا والامام بكسر الهمزة وقد تقع وتجمع ائمة نفخت قال ابن ابي عمير في معنى التراب المجتمع وقال
 الداروروى هي ائمة الكهنية وقال الفراء هي التي من حج واحد وهو قول الخليل وقيل الجبل الصغير وقيل بالرفع من
 الارض وقال بشهابي الاكثر ارفع من الزبينة والجمع اقام بكسر او له والقصر واکام بالمد والاحكام جمع الامة وهى
 الشجرة الكلبية المنقذت وتسمى والحاصل ان الامام والاحكام بالمد فيها الصحيح رواية ورواية ويجوز قصرهما ويجمعها ويجوز فتح
 اولها وكسرها وهو الملايم لقوله والظراب وهو بكسر الظاء لا غير والاخرة موحدة جمع ظرب بكسر الزاي وقيل يسكن قال
 الفراء وهو الجبل المنبسط وقال الجوهري الزبينة للصغيرة فانه اعلم ثم الاودية جمع واد والمراد ما تحصيل فيه الماء
 فينتفع به في حيا رواه البخاري ومسلم عن انس بن مالك في بعض الروايات وروى الجبال بعد قوله الاودية كذا نقله ميرك
 عن الشيخ واذا سمع اى احدوا النبي عليه السلام وهو الاصل الرعدى سنوية فمن ابن عباس بن سبيلى النبي صلى الله عليه
 وسلم عن الرعد فقال ملك من ملائكة الله وكل السحابة بخاريق من ناي يسوق به السحاب حيث شاء الله على ما رواه
 الترمذى وقيل الرعد صوت يسمع من السحاب ولا نشأ في بينهما اذا المراهنة يطلق على ذات الملك كارة وعلى صوت اخرى و
 الصواعق جمع صاعقة وهي سمعة رعد مائل معانها لا تسمى الائمة على الملكة وفي الجبلين الصاعقة شدة صوت
 الرعد فى ماخوذة من الصعق وهو شدة الصوت وقيل هي نار تخرج من السحاب فيقدره فعلى وروى الصواعق
 ممنوع من باب علقته ثبنا وما باروا والجمهورية الصاعقة غالباً الصوت الرعدى مسموحا ولعل ختيا بالجمع موافقة للائمة
 المراد فيها التقدرة ليطربهم زيادة للسكالى اللهم لا تسلكنا بعينك من حقبة الذات ولا تسلكنا بعينك كى بمعا بك من
 صفة الصعل وعافنا اى من البلبايا والخلايا العجيبة للغضب العقاب قبل ذلك اى قبل حلول ما ذكره وقيل وقوع ما
 والمراد ان لا يقع شئ من ذلك فى صس اى رواه الترمذى ولنسا نكلوا الحكم عن ابن عمر سليمان الترمذى يسبح الرعد

هذا هو اصل الخبر في نسخة شيخنا في كتابه
 في بيان من كان له حق الولاية في الامامة
 بعد علي بن ابي طالب عليه السلام
 في كتابه في بيان من كان له حق الولاية
 بعد علي بن ابي طالب عليه السلام
 في بيان من كان له حق الولاية في الامامة
 بعد علي بن ابي طالب عليه السلام
 في كتابه في بيان من كان له حق الولاية
 بعد علي بن ابي طالب عليه السلام

اعلم ان
 في نسخة شيخنا في كتابه
 في بيان من كان له حق الولاية في الامامة
 بعد علي بن ابي طالب عليه السلام
 في كتابه في بيان من كان له حق الولاية
 بعد علي بن ابي طالب عليه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

الاول من افعال النبي
والثاني من افعال النبي
والثالث من افعال النبي
والرابع من افعال النبي
والخامس من افعال النبي
والسادس من افعال النبي
والسابع من افعال النبي
والرابع عشر من افعال النبي
والاربعون من افعال النبي

وهو موافق للسلاح ومطابق لما حصل للجلال وفي الامسلاسل الاسباب خيرة مقدمه وهو خبر فانه عم وما بعده تخصيصا من
قوله وبركته وفتح ونوره والمراد وجوده والاشياء فيه وفتحه من شدة اي شدة هذا السلال والشبه باعتبار اوله
وشدة ما بعده اي الى اخره هو صهي اي رواه ابن ابي شيبة موقوفه على كرم الله وجهه واذا نظرنا في القصة على نحو
بما قدم من شدة هذا قال المصنف يعني القرف في الحسق اي اذا اظلم ودخل في الغيب انتهى ويؤيده انه في بعض النسخ مشر
بذا الفاسق قس حس اي رواه الترمذي والنسائي والمحاكم عن عائشة رضي الله عنها ان النبي صلى الله عليه وسلم
نظر الى القرف فقال يا عائشة استعدي بي من شدة هذا فان هذا هو الفاسق اذا وقب قال ميركا الفاسق هو الليل
اذا غاب الشفق وقوى ظلامه من غسق يغسق اذا اظلم واللق هنا على القرف لانه يظلم اذا كسف انتهى وقال البيهقي
ومن شدة غسق اي ليل عظم ظلامه من قوله تعالى الى غسق الليل اذا وقب اي دخل ظلامه في كل شئ وتخصيصه لان
المصارفة تكثرة ويعبر عنه ولذا قيل الليل اخفى للويل وقيل المراد به القرف فانه يكسف وينسقب وقوبه وخوفه الكسوف
قلت تفسير من انزل عليه الكتاب وامر بتبيين ما في الخطاب هو الصواب عند اول الابا لاسيا وقد لا في باوامة المصنف المانع
لارادة غيره من المعاني المحتملة مع انه ايضا من المعاني اللغوية الحقيقية على ما ذكره ميركا وجعله من المعاني التي هي
القاموس لغسق القرف والليل واذا غاب الشفق ومن شدة غسق اذا وقب اي الليل اذا دخل ابن عباس جماعة من ملائكة
اذا قام انتهى فالتحقيق ان لفظ غسق اذا كان متكررا يحتمل معاني مختلفة واما اذا كان معرفا فالفرد والكل هو القرف
وينصرف اليه ايضا المتكرد بوجه اذ اى ليلة القدر اي علامتها الدم تكسوف اي كثيرة العفوف تجوب العفوف من عبادة
او تحجب ان تعف عنهم وهو اللام بقوله فاصححت جنني ثم نسخت عنك قس اي حس اي رواه الترمذي والنسائي وابن ابي
والمحاكم عن عائشة ايضا واذا نظر وجه في القاموس ظهر كسوفه وسعة اليه طالبعينه انتهى وهو بيان في القاموس وهو
قديمه في نفسه ان كان استعماله لاكثر مما في فعل على نزع الخافض فنظر معناه ابصر اي اذ اى وجه في المرأة بكسوف
وسكون المراد به مرة مدودة وهي المنطرة اللهم انت حسنت خلقي بتشديد السين وتبع الخافض فيه ما روى قوله تعالى
لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم لاسيا وهو صل الله عليه وسلم كان في كمال حسنة المخلوق كما انه كان في خلق عظيم ولذا
قال محسن خلقي بضمين يسكن الثاني والمراد به نبوت ذلك التحسين والزيادة في الله من حيث اي رواه ابن عباس عن
ابن سعود والدارمي عن عائشة وفي نسخة بانقاف بدل من فوسر من اللب في اللب كما حسنت خلقه اي صورته الطاهرة

بسم الله الرحمن الرحيم
وهو موافق للسلاح ومطابق لما حصل للجلال وفي الامسلاسل الاسباب خيرة مقدمه وهو خبر فانه عم وما بعده تخصيصا من قوله وبركته وفتح ونوره والمراد وجوده والاشياء فيه وفتحه من شدة اي شدة هذا السلال والشبه باعتبار اوله وشدة ما بعده اي الى اخره هو صهي اي رواه ابن ابي شيبة موقوفه على كرم الله وجهه واذا نظرنا في القصة على نحو بما قدم من شدة هذا قال المصنف يعني القرف في الحسق اي اذا اظلم ودخل في الغيب انتهى ويؤيده انه في بعض النسخ مشر بذا الفاسق قس حس اي رواه الترمذي والنسائي والمحاكم عن عائشة رضي الله عنها ان النبي صلى الله عليه وسلم نظر الى القرف فقال يا عائشة استعدي بي من شدة هذا فان هذا هو الفاسق اذا وقب قال ميركا الفاسق هو الليل اذا غاب الشفق وقوى ظلامه من غسق يغسق اذا اظلم واللق هنا على القرف لانه يظلم اذا كسف انتهى وقال البيهقي ومن شدة غسق اي ليل عظم ظلامه من قوله تعالى الى غسق الليل اذا وقب اي دخل ظلامه في كل شئ وتخصيصه لان المصارفة تكثرة ويعبر عنه ولذا قيل الليل اخفى للويل وقيل المراد به القرف فانه يكسف وينسقب وقوبه وخوفه الكسوف قلت تفسير من انزل عليه الكتاب وامر بتبيين ما في الخطاب هو الصواب عند اول الابا لاسيا وقد لا في باوامة المصنف المانع لارادة غيره من المعاني المحتملة مع انه ايضا من المعاني اللغوية الحقيقية على ما ذكره ميركا وجعله من المعاني التي هي القاموس لغسق القرف والليل واذا غاب الشفق ومن شدة غسق اذا وقب اي الليل اذا دخل ابن عباس جماعة من ملائكة اذا قام انتهى فالتحقيق ان لفظ غسق اذا كان متكررا يحتمل معاني مختلفة واما اذا كان معرفا فالفرد والكل هو القرف وينصرف اليه ايضا المتكرد بوجه اذ اى ليلة القدر اي علامتها الدم تكسوف اي كثيرة العفوف تجوب العفوف من عبادة او تحجب ان تعف عنهم وهو اللام بقوله فاصححت جنني ثم نسخت عنك قس اي حس اي رواه الترمذي والنسائي وابن ابي والمحاكم عن عائشة ايضا واذا نظر وجه في القاموس ظهر كسوفه وسعة اليه طالبعينه انتهى وهو بيان في القاموس وهو قديمه في نفسه ان كان استعماله لاكثر مما في فعل على نزع الخافض فنظر معناه ابصر اي اذ اى وجه في المرأة بكسوف وسكون المراد به مرة مدودة وهي المنطرة اللهم انت حسنت خلقي بتشديد السين وتبع الخافض فيه ما روى قوله تعالى لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم لاسيا وهو صل الله عليه وسلم كان في كمال حسنة المخلوق كما انه كان في خلق عظيم ولذا قال محسن خلقي بضمين يسكن الثاني والمراد به نبوت ذلك التحسين والزيادة في الله من حيث اي رواه ابن عباس عن ابن سعود والدارمي عن عائشة وفي نسخة بانقاف بدل من فوسر من اللب في اللب كما حسنت خلقه اي صورته الطاهرة

الاول من افعال النبي
والثاني من افعال النبي
والثالث من افعال النبي
والرابع من افعال النبي
والخامس من افعال النبي
والسادس من افعال النبي
والسابع من افعال النبي
والرابع عشر من افعال النبي
والاربعون من افعال النبي

تمت شرحي كحسين اعني اعجز المؤمنين واكثرهم

بسم الله الرحمن الرحيم... (Marginalia on the right side of the page)

ما حسن خلق اى خلقي بالبطنة وجرم وجبى اى ذاقى ابو بكرى بذكر الجزء الاثني عشر وارواة الكلى على الثار اى رواده
البرار وقرى نسخة صحيحه عن عائشة وكذا عن ابى هريرة العميد الذى سوى خلقه بتبديده الوادى من القنوية وهى جعل
الاعضاء سليمة مساوية معدلة لثقلها واحسن صورتى اى على وجهها كما هو ان اى من مثنى ما اشارى ما عبد بن محمد
اما بقدر ابيته من سهاى رواده البزار عن انس العميد الذى سوى خلقه بتبديده الادلل وتحقيقها كما قرى بهما فى قوله
تعالى الذى خلقك فسوئك فعندك فالتعديل جعل البنية معدلة تناسبية للاعضاء وسعدتها ما يستعد بها من القوي وما لا يستعدها
فمعناه انه عدل بعض اعضاها لبعض حتى اعتدلت او فعرفك من خلقه غيرك وميزك بخلقها فارقته با خلقه سائر
الميوثات كما حققه البيضاوى وقال ليجية تسوية المخلق بالمرقة وتعدليها بالايمان وهو صورة وجبى اى الذى
عليه مدار الحسن واساس ما به التميز فاحسنها اى من بين العالمين وجعلته من المسلمين اى جمعه على بين الحسن والحق المصدق
العبارة بنور على نور بل لا عبرة بحسن الظاهر مع سوء الباطن قال الله تعالى فى حق المنافقين واذ انتم تعبدون باسم
طرسى اى اى رواده الطبراني فى الاوسط وابن السنين كلاهما عن انس ايضا وعلى ان ابا يزيد روى وجبه المرأة فقال طرسى
ما به سبب العيب ولا اورى ما فى الغيب اذا سلم على احد فايقول السلام عليك اى بصيغة الجمع ولو كان احدا فاصد التظيم
او طرفة لمن سمع من الملائكة خرج من اى رواده البخارى وسلم والنساي عن ابى هريرة وفى الاوسط روى فى صحيح البخارى
ومسلم عن ابى هريرة عن النبي صلى الله عليه وسلم خلق الله عز وجل آدم على صورته طول ستون ذراعا فلما خلقه قال لا تسلم
فسلم على اولئك نفر من الملائكة جلوسى فاستمع ما يمجونك فانها تحميتك وتحية فذيتك فقال لسلام عليك فقالوا السلام
عليك ورحمة الله وبركاته وفيه دليل على ان السلام عليك يصلح للتمية وجوبا لكن بشطآن يكون
احد بابا بعد الاخر فلا يكونان معا كاي تقع كثيرا فاشح على كل منها جوبا لاخر السلام عليك اى بصيغة الواحد
اشعار بابان جازى وان الاول اقبل وقت من اى رواده ابو داود والترمذى والنساي والدارى عن ابى جري بنعمر
بجرم وفتح راي وشهد يديا و اسمه جابر بن سليم ورحمة الله وق من اى رواده ابو داود والترمذى ولاس والدارى
عن عمران بن حصين بنوه الزيادة وبهذه تكملة اخاوة الرموز وكذا قوله وبركاته وق من اى رواده الاربعة المذكورة
عنه ايضا وعلوه روى عن رايان قال ميرك ولم يعلم ما فائدة تلك الا لراقام قلت لعل الفائدة ان فى بعض روايات
الاقتضاه على رحمة الله وسمى بعض روايت بزيادة وبركاته واسد سجانه اعلم فافراد السلام اى على اهل الاسلام قال

(Marginalia on the left side of the page, including names like ابن ابي عمير)

قوله... (Marginalia at the bottom of the page)

تتم شرحي الحسن الحسن اعني انما القوم اخرون الحسن
لان المراد بالمراد في قوله الحسن اعني انما القوم اخرون الحسن
لان المراد بالمراد في قوله الحسن اعني انما القوم اخرون الحسن
لان المراد بالمراد في قوله الحسن اعني انما القوم اخرون الحسن
لان المراد بالمراد في قوله الحسن اعني انما القوم اخرون الحسن

لان المراد بالمراد في قوله الحسن اعني انما القوم اخرون الحسن
لان المراد بالمراد في قوله الحسن اعني انما القوم اخرون الحسن
لان المراد بالمراد في قوله الحسن اعني انما القوم اخرون الحسن
لان المراد بالمراد في قوله الحسن اعني انما القوم اخرون الحسن
لان المراد بالمراد في قوله الحسن اعني انما القوم اخرون الحسن

ولا يحكم السلام في السلامة المذنبية ولا في راحة الله وبركاته وهذا كل اذعان جوابا لسلام وسمع من
اي رواه الجماعة وابن مروان عن عائشة والنسائي وابو جعفر عن ابن عباس عن ابي بصير
اؤلا معنى الكبرياء من النسائي ورواه في بعض النسخ رزم سلم بعد تعيين مقال ميركا كذا وقع في
السلام وهو لا يتلو عن تامل انتهى يعني له في بعض النسخ رزم سلم بعد تعيين مقال ميركا كذا وقع في
رواية اخرى عن ابن جعفر ورواه الجماعة ثم رواه في بعض النسخ رزم سلم بعد تعيين مقال ميركا كذا وقع في
سلم والقرني والنسائي عن ابوجعفر وعليك بالسلام بالواو او بالالف ورواه البخاري وسلم
والجوهري والقرني والنسائي عنه ايضا قال الامم كذا ورواه في الروايات بالسلام بالواو والالف في الكتاب فورد
بالواو وغيره بالواو والقرني وروايات بالالف والواو وروايات بالالف والواو والقرني وروايات بالالف والواو
الخطابي حاشية الحمد في ميرزون بنات الحرف وعليك بالسلام بالواو وكان ابن عينة يروي عن غيره وقال الخطابي ورواه
لاننا احسن الروايات وصار كلامه في ميرزون بنات الحرف وعليك بالسلام بالواو وكان ابن عينة يروي عن غيره وقال الخطابي ورواه
واذا كان اثبات الواو اكثر واخص على شيخان فلا اشكال فيمن وجد في بعض النسخ السام بعلطون فورد على ظاهر
فكما قالوا الموت عليك مقال وعليك الموت اي سخن واثم فيه سواد اي كلنا نموت وانت في ان الواو لا يثبت بالواو والاسميان
اللعطف والشمسية كما لا تقدير وعليك تستحقونه من الدم واللحم انفس كلامه وبكسر الهمزة يقال انما لسان منكم انطق السلام
عليكم قال عليك ولما سمع منهم لفظ السلام عليك قال وعليك ورواه الجماعة المذنبية بنا على حسن المعاشرة المرفقة
به هو الظاهر من المطلق الآلية القرآنية واذا جئتم تحية نبي احسن منها اوروا فاحسن للمسلمين وطروا على الكتاب
والله اعلم بالصواب فذا في الاذكار اعلم ان الما فضل ان يقول المسلم السلام عليك ورحمة الله وبركاته فياتي بمضمون
ان كان المسلم عليه واحده يقول المحيبي عليك السلام ورحمة الله وبركاته وياتي بها في بعض النسخ ثم ذكر ان قال اصحابنا
فان قال المذنب السلام عليك حصل السلام وان قال السلام او سلام عليك حصل ايضا والما في قوله عليك
السلام او عليك السلام فان حذفت الواو وقال عليك السلام اجزاء ذلك وكان جوابا انتهى ولا يخفى ان قوله وان
قال للسلام او سلام عليك مراده ان قال للسلام عليك وسلم عليك باللام او بالواو لا يجوز ان قال للسلام
او سلام عليك فان غير جائز اتفاقا فاسم السلام سنة والواجب فرض كفاية اجماعا لكن هذه السنة افضل من المقرض لما في قوله

لان المراد بالمراد في قوله الحسن اعني انما القوم اخرون الحسن
لان المراد بالمراد في قوله الحسن اعني انما القوم اخرون الحسن
لان المراد بالمراد في قوله الحسن اعني انما القوم اخرون الحسن
لان المراد بالمراد في قوله الحسن اعني انما القوم اخرون الحسن
لان المراد بالمراد في قوله الحسن اعني انما القوم اخرون الحسن

لان المراد بالمراد في قوله الحسن اعني انما القوم اخرون الحسن
لان المراد بالمراد في قوله الحسن اعني انما القوم اخرون الحسن
لان المراد بالمراد في قوله الحسن اعني انما القوم اخرون الحسن
لان المراد بالمراد في قوله الحسن اعني انما القوم اخرون الحسن
لان المراد بالمراد في قوله الحسن اعني انما القوم اخرون الحسن

أوردته وكتبه في سنة ١١٠٠ هـ في مدينة قزوين
 في شهر ربيع الثاني سنة ١١٠٠ هـ في مدينة قزوين
 في شهر ربيع الثاني سنة ١١٠٠ هـ في مدينة قزوين
 في شهر ربيع الثاني سنة ١١٠٠ هـ في مدينة قزوين

وعلى الحبيب على الجواب بالتسبب لا بد من اطلاق كل منهما خلافا لما فعله كثير من العامة وبعض الطلبة بانحاء الاسلام اوردوه
 والاكتماء بآشارة بعض الاعضاء ونحوه واذ ابلغ بغنم الباء وتشديد اللام من التبليغ اي بلغ احد سلا ماصح لم يقل
 وعليه السلام ورحمة الله وبركاته مع اي رواه الجماعة عن عائشة او عليك وعليه السلام من اي رواه النسائي في سنن
 فيجوز الاكتماء بالاول والجمع بينهما افضل فالمتشبه وانحلاف الرواية واذ عطس وقع اطباء وفي نسخة بكثر واولم سا
 اسلاف الملقية فليقل اي عمدا لم يدوا بذا وذاك وذاك في اي رواه الجماعة ويعود ورواه النسائي عن ابي هريرة على كل حال
 حدث من حسق اي رواه ابو داود والترمذي والنسائي عن رفاة عن رافع والحكم وابن ماجه عن علي والحكم عن
 ابن مسعود وكذا في نسخة صحيحة وقال ميرك رواه ابو داود عن ابي هريرة والترمذي عن ابي ايوب بلطيا عن علي والحكم والنسائي
 عن ابن مسعود والناشمي والمقصود ان هذه الزيادة ذكرها اصحاب الرموز المذكورة ايضا قائل فان غير ظاهر من العبارة
 السطوية فكانت قوله ان يقول المراد على كل حال رواه كذا المراد محمد بن عيسى اي مقروبا لا خلاص مما كان في نسخة
 عليه انظروا ان الكلام الضمير من محمد وان البركة فيه باعتبار ذاته وليست باعتبار آثاره كما يجب بنا اي في الدنيا ويرحمي ال
 في الدنيا ويرحمي اي شئت علمي العجبة حدث من اي رواه ابو داود والترمذي والنسائي في نسخة صحيحة وهو مراد في العلمين
 حيث صح حب ابي رواه ابو داود والترمذي والنسائي وابن جرير وابن عسقلان في نسخة صحيحة وهو مراد في العلمين
 وفي نسخة صحيحة وهو مراد في العلمين وهو مراد في العلمين وهو مراد في العلمين وهو مراد في العلمين وهو مراد في العلمين
 والنسائي عن ابي هريرة ورواه ابو داود والنسائي والترمذي وابن عسقلان في نسخة صحيحة وهو مراد في العلمين
 ايضا والنسائي وابن ماجه والحكم عن علي ايضا والنسائي والحكم عن ابن مسعود ايضا وكذا ميرك وفي نسخة صحيحة ورواه
 الثلثة الاول عن ابي هريرة والثالث الاخير عن ابي ايوب وعن علي ايضا فلا يظهر وجه تقديم الحكم على النسائي بذا وقيل
 المراد قوله وقيل اي لعاطس اذ في صحيح البخاري عن ابي هريرة في نسخة صحيحة واطمس احدكم وكان حقا على كل من سمع من
 يقول ذلك لا قال بعضهم ان على الكفاية فاذا قال بعض السامعين قطع عن الباقيين كبرو السلام وليس كذلك بل
 هو كالسلبية على الاكل لا تسقط عن احد بقول بعض الكليل بل على كل احد ان سمي واسد اعلم اعني وهو جواز من لم يسمعه
 ان تفرغ كفاية بلا خلاف لمنه من جبين احد جان التسمية عند الكفاية عند المشافهة كاحد رواه في شرط المشاغل وثانها ان
 جواب لعاطس شتمه كفاية في منبه لشافهة فحق شرط مسلم للمؤدى التسمية لعاطس كفاية او فعل بعض الحاضر من قطع عن

وإذا صحح ما صحح من نسخ ذلك جاز في الاصل
 في نسخة صحيحة من اي رواه الجماعة عن عائشة او عليك وعليه السلام من اي رواه النسائي في سنن
 في جواز الاكتماء بالاول والجمع بينهما افضل فالمتشبه وانحلاف الرواية واذ عطس وقع اطباء وفي نسخة بكثر واولم سا
 اسلاف الملقية فليقل اي عمدا لم يدوا بذا وذاك وذاك في اي رواه الجماعة ويعود ورواه النسائي عن ابي هريرة على كل حال
 حدث من حسق اي رواه ابو داود والترمذي والنسائي عن رفاة عن رافع والحكم وابن ماجه عن علي والحكم عن
 ابن مسعود وكذا في نسخة صحيحة وقال ميرك رواه ابو داود عن ابي هريرة والترمذي عن ابي ايوب بلطيا عن علي والحكم والنسائي
 عن ابن مسعود والناشمي والمقصود ان هذه الزيادة ذكرها اصحاب الرموز المذكورة ايضا قائل فان غير ظاهر من العبارة
 السطوية فكانت قوله ان يقول المراد على كل حال رواه كذا المراد محمد بن عيسى اي مقروبا لا خلاص مما كان في نسخة
 عليه انظروا ان الكلام الضمير من محمد وان البركة فيه باعتبار ذاته وليست باعتبار آثاره كما يجب بنا اي في الدنيا ويرحمي ال
 في الدنيا ويرحمي اي شئت علمي العجبة حدث من اي رواه ابو داود والترمذي والنسائي في نسخة صحيحة وهو مراد في العلمين
 حيث صح حب ابي رواه ابو داود والترمذي والنسائي وابن جرير وابن عسقلان في نسخة صحيحة وهو مراد في العلمين
 وفي نسخة صحيحة وهو مراد في العلمين وهو مراد في العلمين وهو مراد في العلمين وهو مراد في العلمين وهو مراد في العلمين
 والنسائي عن ابي هريرة ورواه ابو داود والنسائي والترمذي وابن عسقلان في نسخة صحيحة وهو مراد في العلمين
 ايضا والنسائي وابن ماجه والحكم عن علي ايضا والنسائي والحكم عن ابن مسعود ايضا وكذا ميرك وفي نسخة صحيحة ورواه
 الثلثة الاول عن ابي هريرة والثالث الاخير عن ابي ايوب وعن علي ايضا فلا يظهر وجه تقديم الحكم على النسائي بذا وقيل
 المراد قوله وقيل اي لعاطس اذ في صحيح البخاري عن ابي هريرة في نسخة صحيحة واطمس احدكم وكان حقا على كل من سمع من
 يقول ذلك لا قال بعضهم ان على الكفاية فاذا قال بعض السامعين قطع عن الباقيين كبرو السلام وليس كذلك بل
 هو كالسلبية على الاكل لا تسقط عن احد بقول بعض الكليل بل على كل احد ان سمي واسد اعلم اعني وهو جواز من لم يسمعه
 ان تفرغ كفاية بلا خلاف لمنه من جبين احد جان التسمية عند الكفاية عند المشافهة كاحد رواه في شرط المشاغل وثانها ان
 جواب لعاطس شتمه كفاية في منبه لشافهة فحق شرط مسلم للمؤدى التسمية لعاطس كفاية او فعل بعض الحاضر من قطع عن

سنة ١١٠٠ هـ

وإذا صحح ما صحح من نسخ ذلك جاز في الاصل
 في نسخة صحيحة من اي رواه الجماعة عن عائشة او عليك وعليه السلام من اي رواه النسائي في سنن
 في جواز الاكتماء بالاول والجمع بينهما افضل فالمتشبه وانحلاف الرواية واذ عطس وقع اطباء وفي نسخة بكثر واولم سا
 اسلاف الملقية فليقل اي عمدا لم يدوا بذا وذاك وذاك في اي رواه الجماعة ويعود ورواه النسائي عن ابي هريرة على كل حال
 حدث من حسق اي رواه ابو داود والترمذي والنسائي عن رفاة عن رافع والحكم وابن ماجه عن علي والحكم عن
 ابن مسعود وكذا في نسخة صحيحة وقال ميرك رواه ابو داود عن ابي هريرة والترمذي عن ابي ايوب بلطيا عن علي والحكم والنسائي
 عن ابن مسعود والناشمي والمقصود ان هذه الزيادة ذكرها اصحاب الرموز المذكورة ايضا قائل فان غير ظاهر من العبارة
 السطوية فكانت قوله ان يقول المراد على كل حال رواه كذا المراد محمد بن عيسى اي مقروبا لا خلاص مما كان في نسخة
 عليه انظروا ان الكلام الضمير من محمد وان البركة فيه باعتبار ذاته وليست باعتبار آثاره كما يجب بنا اي في الدنيا ويرحمي ال
 في الدنيا ويرحمي اي شئت علمي العجبة حدث من اي رواه ابو داود والترمذي والنسائي في نسخة صحيحة وهو مراد في العلمين
 حيث صح حب ابي رواه ابو داود والترمذي والنسائي وابن جرير وابن عسقلان في نسخة صحيحة وهو مراد في العلمين
 وفي نسخة صحيحة وهو مراد في العلمين وهو مراد في العلمين وهو مراد في العلمين وهو مراد في العلمين وهو مراد في العلمين
 والنسائي عن ابي هريرة ورواه ابو داود والنسائي والترمذي وابن عسقلان في نسخة صحيحة وهو مراد في العلمين
 ايضا والنسائي وابن ماجه والحكم عن علي ايضا والنسائي والحكم عن ابن مسعود ايضا وكذا ميرك وفي نسخة صحيحة ورواه
 الثلثة الاول عن ابي هريرة والثالث الاخير عن ابي ايوب وعن علي ايضا فلا يظهر وجه تقديم الحكم على النسائي بذا وقيل
 المراد قوله وقيل اي لعاطس اذ في صحيح البخاري عن ابي هريرة في نسخة صحيحة واطمس احدكم وكان حقا على كل من سمع من
 يقول ذلك لا قال بعضهم ان على الكفاية فاذا قال بعض السامعين قطع عن الباقيين كبرو السلام وليس كذلك بل
 هو كالسلبية على الاكل لا تسقط عن احد بقول بعض الكليل بل على كل احد ان سمي واسد اعلم اعني وهو جواز من لم يسمعه
 ان تفرغ كفاية بلا خلاف لمنه من جبين احد جان التسمية عند الكفاية عند المشافهة كاحد رواه في شرط المشاغل وثانها ان
 جواب لعاطس شتمه كفاية في منبه لشافهة فحق شرط مسلم للمؤدى التسمية لعاطس كفاية او فعل بعض الحاضر من قطع عن

متن سحری احسن احسن اعظمی اکبر الشیخ واکبر الامین

کلام مستخرج من کتاب الامام محمد بن ابراهیم
ان نقل الکلام لاجل القرآن بین قوم
منه من غیره فی الامام محمد بن ابراهیم
کلام مستخرج من کتاب الامام محمد بن ابراهیم
ان نقل الکلام لاجل القرآن بین قوم
منه من غیره فی الامام محمد بن ابراهیم

الباقی من قول فی الاذکار اصحابنا جسم احد قائلوا نشیت العاطس علی الکفاية انتهى نعم للافضل بن شیت العاطس کل سلام
عمده کافی رد السلام وصدق علیه بصفة المجدول و فی نسخة علی بن ابراهیم علی سیدکم احد و صلح بالکم ای شاکم و قلکم
او حاکم و فی شرح الفاتیح الباقی القلب یقول فلان یا یخطو بیالی و یطیبه و الباقی رعا العیش یقال فلان فی البالی و یس
العیش و البالی یقول بالکافی حاکم و البالی فی الحدیث یحمل المعنی الثلاثة و الا ولی ان الحمل علی المعنی الثانی فی نسبتهم
المتعینین الا ولی بن ایضا قلت و کذا و اعمل علی المعنی الا ولی یعم قائل و یحجز الکتفاء باحدیها و افزاد الخطاب لکن التعظیم
اکمل و اجمع عنیاء ففضل و بنابر دسته و الضمیر فی علیه یجیب العاطس مخ و سق تخصس ای رعاه البخاری و ابو داود
و النسای عن ابی هریره و الترمذی و الحاکم عن ابی یوسف یفقر احدی و کم حرق سحج ای رواه ابو داود و الترمذی و
النسای و ابن جبان کلم عن سالم بن عبد الله و کم سق حسن ای رواه النسای و ابن ماجه و الحاکم کلم عن علی و النسای
و الحاکم عن ابن مسعود و ایضا قوله کما و کم بدل لی و کم فیکون الحدیث عندهم یفقر احدی و کم ثم قوله یرجئ احدی و ای کم و
یفقر ای احدی و کم صوط ای رواه مالک بن انس فی الموطأ موقوف من قول عمر بن زیادة الجملة الا ولی و ان کان ای العاطس لجامد
کتاب ای یوریا و نصرنا یقول لاد لاطر لرم ای الخس لکن ای سیدکم احد و صلح بالکم یعنی و لم یقل لهم یرجئ احدی و یفقر احدی
قت و حسن ای رواه الترمذی و ابو داود و النسای و الحاکم کلم عن ابی موسی الأشعری ان
الیدود کانوا یعاطسون عند النبی صلی الله علیه و سلم یرجون ان یقول لهم یرجئ احدی فقول لهم سیدکم احد و صلح بالکم
و من قال عند کل عطسة الحمد لله رب العالمین علی کل حال ما کان لم یسجد و جمع ضمیر لا اذن الجملة خبر من قال او جزاؤه
و المعنی ما دام حیالهم یسجد و جمع شی من فرس و لا اذن ایدای الی آخر عمره و هو معنی ای رواه ابن ابی شیبہ موقوف من
قول علی بن ابي طالب یسقط لنی هذا موقوف و جهالة ثقة و مثله لا یقال من قبل لری فی حکم الریح و ذکره میرک و اذ اطلقت بشیء
المنون ای سموت اذ من الغنین کما می صوت الرقاب الصمت علی ما فی القاموس فیدکر النبی صلی الله علیه و سلم و یصل علیه الطاهر
الذ عطف تفسیر و یقول و ذکره سنجین فی کرم فی ای یخبر و فیدکر الی ان باعلا من من یذکره فی الجملة و الجملة فی المعنی خبره و فی المعنی
و عاینة انشائیة طی ای نداء الطیر فی العوان یسئ کلها عن ابی رافع القبطی مولی رسول الله صلی الله علیه و سلم و اذ
بشیرة بصیفة المجدول من التبشیر ای ابشیرة احد یا یسره ای یحیی و یوید و یفرجه فلیهم احدی فلیشکره فضل الحمد مدله
راس الشکر فانه انما یخرج حرق سق ای رواه البخاری و سلم و ابو داود و النسای و ابن ماجه کلم عن عائشة فی قولها

انسان بعد ان کلامه انما یخرج حرق سق ای رواه البخاری و سلم و ابو داود و النسای و ابن ماجه کلم عن عائشة فی قولها
منه من غیره فی الامام محمد بن ابراهیم
کلام مستخرج من کتاب الامام محمد بن ابراهیم
ان نقل الکلام لاجل القرآن بین قوم
منه من غیره فی الامام محمد بن ابراهیم
کلام مستخرج من کتاب الامام محمد بن ابراهیم
ان نقل الکلام لاجل القرآن بین قوم
منه من غیره فی الامام محمد بن ابراهیم

متن سحری احسن احسن اعظمی اکبر الشیخ واکبر الامین
ان نقل الکلام لاجل القرآن بین قوم
منه من غیره فی الامام محمد بن ابراهیم
کلام مستخرج من کتاب الامام محمد بن ابراهیم
ان نقل الکلام لاجل القرآن بین قوم
منه من غیره فی الامام محمد بن ابراهیم

کلام مستخرج من کتاب الامام محمد بن ابراهیم
ان نقل الکلام لاجل القرآن بین قوم
منه من غیره فی الامام محمد بن ابراهیم
کلام مستخرج من کتاب الامام محمد بن ابراهیم
ان نقل الکلام لاجل القرآن بین قوم
منه من غیره فی الامام محمد بن ابراهیم

تتبعه شرحي الحسن المحمدي عن الخزانة الثمين المذكورة الوصين

هذا الحديث من ابو
وعلمنا من مجموعهم من سائر
ممن منظره اوله في
او بالبار في قوم
بأبي كرب بن عباس اي
فيقول ناسي اي
عنوانه باري اي
مكونه باري اي
ببر استعماله في
ببعضهم فيكون
في قوله دون
أي عطية بكم
من أنست كمردى
من انست كمردى
سماقة قريه باري
عليه السلام
لم يتركها
ببعضهم في
ببعضهم في
ببعضهم في
ببعضهم في
ببعضهم في
ببعضهم في
ببعضهم في

هذا الحديث من ابو
وعلمنا من مجموعهم من سائر
ممن منظره اوله في
او بالبار في قوم
بأبي كرب بن عباس اي
فيقول ناسي اي
عنوانه باري اي
مكونه باري اي
ببر استعماله في
ببعضهم فيكون
في قوله دون
أي عطية بكم
من أنست كمردى
من انست كمردى
سماقة قريه باري
عليه السلام
لم يتركها
ببعضهم في
ببعضهم في
ببعضهم في
ببعضهم في
ببعضهم في
ببعضهم في
ببعضهم في

أي احمده مسك فاقام له مقام مع وقيل معناه حمد ليك نعمته امجد تجديتك ما لك في النهاية والاعظم ان يقال المنقذ من
 منيها اليك ط أي رواء الطير عن ابن عمرو والواو واذا نواه رجل رو عليه ليك أي من كالم لاوب حي أي رو بالبين
 من معاذ و في نسخة من علي و في أخرى عن عمر بن الخطاب بصيغة الجمل أي فعله عليه معروف أي احسان مصحبه او معزوي
 من فاوة علم و افانته معرفة فقال لغا علمه وانك سديره اخذ المبلغ في القنادي باني في ثنايا صانع المعروف و خرج عن عمدة
 شكره حيث ظهر مجرده و حال على يد سحاب اي رواء الترزي و النساء اي ابن جبان عن ابن عمرو في نسخة منسوبة
 الى ميرك كظم عن اسامة و قال ليرتد صحن غريب افاض عليه اخوة من أهل و ما اليك يا اخذ ما شئت عندما كان فعلا انفسا
 مع اخوانهم من المهاجرين حيث عرضوا عليهم فاسمهم و عبيد بن جهم و ميثم و يستأتمهم على ان يختاروا من الاموال يكملونها
 و من النساء يطلقونها حتى يخرجن من العدة فيتمن و جوا قال اي المعروف عليه للمعاض سوا و اخبار يشتمها ام لا بارك الله
 لهلك و مالك بغير اللام و لوروي بقصم له وجه و جيد تخدق سي اي رواء البخاري و الترزي و النساء اي ابن السني
 عن النسوة و اما السنوني و زيد اي اخذ و اذنا و قبضه تماما قال و في نسخة اي اعطيتهم حقه و اذنا اي فعلت الوفا و هي حيث اوتيت
 في اعدت من الابل و في سديك اي اعطى مدا جرك و اذنا او قام بجزر اعمدك و و فوار و عدك يا اهل الله قوله تعالى و فو ابعدها
 بدون بعدكم خ دت سوق اي رواء البخاري و سلم و الترزي و النساء اي ابن ماجه عن ابى بصير و في سديك يا اخذ
 و في نسخة بالتشديد و هو المبلغ في مقام التاكيد كما قال تعالى و ابراهيم الذي و في و قال المصنف يقال و في و في و في
 بمعنى اي اذيت ا عليك او اي اعدتك خ اي رواء البخاري عن ابى بصير او قال سدده اي رواء سلم عنه ايها و فهم من
 كلام صاحب السطاح انه رواية البخاري اي عيسى حيث قال و في رواية البخاري او في نسخة و في سديك و في أخرى لا و قال
 كامل و ذكره ميرك و اخره اي يا جلي أي ما كنته في نفسه غيره و في نسخة منقطع اي اي اخباره شيئا ما يجيب يطلب له حاجته و عاونه
 قد و صخر و ما فيه عرض و في نسخة تصديف و انشال فلك في الهمد لا يسهتم بعد ان كان الصلوات من يصلح عند الفساد و ان
 اي ما كبر و جرحه و ما كنته بغيرها حال الهمد على كل حال من السراء و الضراء و في رواية و نحو ما يدعي حال الهمد لا يسهتم على كل
 حال من الشرائك المكر و ته على القس و اعدا حال الهمد ارجو جيب الهمد و الشكر فانه ما كفاة للسياة مما رغبة للدرجات
 حسن اي رواء ابن ماجه و الحاكم و ابن السني عن عائشة انهم اهد على عبد منعم ما في رواية و من زائدة للاستغراق اي انهم
 اهد على عبد من عبده اي نعمة كانت فقال الهمد الله و قد ادى شكرا اي الاعرف مشهرا و قام بجمعها و كتب الهمد

هذا الحديث من ابو
وعلمنا من مجموعهم من سائر
ممن منظره اوله في
او بالبار في قوم
بأبي كرب بن عباس اي
فيقول ناسي اي
عنوانه باري اي
مكونه باري اي
ببر استعماله في
ببعضهم فيكون
في قوله دون
أي عطية بكم
من أنست كمردى
من انست كمردى
سماقة قريه باري
عليه السلام
لم يتركها
ببعضهم في
ببعضهم في
ببعضهم في
ببعضهم في
ببعضهم في
ببعضهم في
ببعضهم في

هذا الحديث من ابو
وعلمنا من مجموعهم من سائر
ممن منظره اوله في
او بالبار في قوم
بأبي كرب بن عباس اي
فيقول ناسي اي
عنوانه باري اي
مكونه باري اي
ببر استعماله في
ببعضهم فيكون
في قوله دون
أي عطية بكم
من أنست كمردى
من انست كمردى
سماقة قريه باري
عليه السلام
لم يتركها
ببعضهم في
ببعضهم في
ببعضهم في
ببعضهم في
ببعضهم في
ببعضهم في
ببعضهم في

مؤمن مشرقی محسن کھنڈی محسن و محترمہ صید
 درود پودہ غنچه حضرت پیران لفظ خیر است که در اولین
 و این سخن بر سر است که در این کتاب است که در این
 درود پودہ غنچه حضرت پیران لفظ خیر است که در اولین
 و این سخن بر سر است که در این کتاب است که در این
 درود پودہ غنچه حضرت پیران لفظ خیر است که در اولین
 و این سخن بر سر است که در این کتاب است که در این

کتابی که در این کتاب است که در این
 درود پودہ غنچه حضرت پیران لفظ خیر است که در اولین
 و این سخن بر سر است که در این کتاب است که در این
 درود پودہ غنچه حضرت پیران لفظ خیر است که در اولین
 و این سخن بر سر است که در این کتاب است که در این

انسانی خان الوسوسته المذكورة لا يكون ان يكون بمحض الوسوس اعدم صحة العمل فالصواب ان ذلك شارة على ما ذكره العسوي
 و اعلى تقدير صفات او تباويل المصدر بمعنى المفاعل كما قرناه و اشترنا الفيد في ضمن امرنا و يقال له خنزير كسرتين فيما سلك
 و في نسخة تفتح الزاي و في القاموس الخنزير بالضم و الخنزير بالفتح و الخنزير بالفتح و الخنزير بالفتح و الخنزير بالفتح
 مراد به بالفتح فتح الخاء و الزاي و قال المصنف كسرتين و الحمد و الزاي هذا هو المحفوظ و روى بالضم و هو لقب و الخنزير
 في اللقطة قطعة لحم مشتمة و تقدم من القاموس ان اسم للشيطان و ان اصله الجري على العجور و قال الطيبي خبز عجمية
 كسورة ثم نون ساكنة ثم زاء كسورة او مفتوحة و يقال ايضا يفتح الخاء و الزاء كما حكاه النفاخي عياض و يقال ايضا بنهم
 الخاء و فتح الزاي كذا في النماية و هو غريب فليفتور بانده منه و ليشغل عن يساره ثلثا هرصوى اى رواه مسلم و اخرج هشيم
 عن عثمان بن ابي العاص من غضب بكسر العين فقال اعوذ بانده من الشيطان المرحوم فرب عنه ايجرا اى ما يدركه من
 آثار الغضب ان كان غضبه شيطانيا و الحريث مقبس من قوله تعالى و اما نضرك من الشيطان نزيغ فاستغفر بانده
 قيل و ذلك في حق من يتقى الله و لا يسيء الا و بقوله تعالى ان الذين اتقوا اذا منهم ظان من الشيطان تذكره و اذا ذم
 مبصرون قلت الابصار عقيد بالانقار و اما ذابا بغضب المزموم بالاستعاذة فعل بمومه و العلامة كما لا يخفى
 من اى رواه الخمازى و سلم و ابو داود و النسائى عن سليمان بن صرد و فهم ففتح و من كان حده اللسان بفتح الخاء و تشديد
 الدال اى حديرة في الاذى و حادة فقوله فاحسنه تفسير لما قبله و المعنى من كثر فحش لسانه و كذا من كثر فحش لسانه و ارا و
 كغيره او قصد اصلاح شأنه و حفظ لسانه لازم الاستغفار لاسيما في الاذى و مولانا في ان فحش اللسان مما يوجب
 الاستحلال ممن حصل بالاذى لكونه من حق العباد فانه مع ذلك يستغفر عن الاستغفار من حيث انه حق الله تعالى
 و ايضا حديث شكوت بالاضافة و يجوز تبيين على ان التقدير لما ورد من حديث هشيم شكوت الى رسول الله صلى الله عليه وسلم فرب
 مساني و في نسخة فرب لسان قال بعد بفتح الزاي العجمية و الراء اى حادثة فلاباى ما يقول اتمى و في القاموس فرب
 اللسان محركة فسا و اللسان و بناؤه و فحش فقال من انت من الاستغفار اى كيف يغيب فكك عن الاستغفار و كان
 يشبه لك ان تستحضره و تصعدان من منزله فرب مدونة فحش لسان اى مع جلالة قدرى و عصمة امرى لا تستغفرا
 في كل يوم باثمرة اى لا تتواضع و تقصير على عبادتى و لطفة عن حقيقتى او اقمنا على بقرتتى في الحال و عدم الاستغفارة
 في العلم و قرب التعال فان لا نساية لغايتها عن ابا بركات و لانه عن مرتبة المعين الا غيبة المعين و ما يحصل في العين

کتابی که در این کتاب است که در این
 درود پودہ غنچه حضرت پیران لفظ خیر است که در اولین
 و این سخن بر سر است که در این کتاب است که در این
 درود پودہ غنچه حضرت پیران لفظ خیر است که در اولین
 و این سخن بر سر است که در این کتاب است که در این

تمت شرحي احسن احسن اهل الحق والحق

منه شرحي احسن احسن اهل الحق والحق
منه شرحي احسن احسن اهل الحق والحق
منه شرحي احسن احسن اهل الحق والحق

صلى الله عليه وسلم اذا تم الميراث فكر واغان التكبيرة اطفاه بحرف زه قال الله وفيه تعوية لصحة الحديث ويرقى بصحة
الفاعل والفعول من جهته بولي غير ان يكون على صفة المعلم وبه الظاهر الموافق لبعض النسخ بل يصح ويجوز
ان يكون على بناء المفعول لان الاحتباس حرام متديا ولا زماعلي ما في النسخ وقال صاحب القاموس المفسر المنع
بشيء استحبته مجسه فاجتبس فلوله بولم رفعت بلا خلا او هابتة مضافة الى حبره لانه بوجه ان الغيب علم
الذات فقوله العدل على ما هو في اصل الاصل وحاشية الجمال رموز على الجملة لخرق الدوال ما منصوب على عطف
بما لا موضع على المدح او على انه خبر مبتدأ محذوف اي انت الله والاصح ان قوله ربنا الله رموز على الاستدلال
والخبر وقوله الذي في السماء صفة والمعنى الذي هو معروف في السماء كما يدل عليه قوله تعالى وهو الذي في السماء الذي
لا مرض له وعلما من ان لا كفارة الاقتصار عليها لظهور عبارة فيها انه مناه الذي في السماء مرشد وهو كبرياء و
عظمته ووضع ملكه ملكوته وقال الطيب فيد اشارة الى علو الشان والرفعة الى المكان لان منه عن المكان قدس
اسم خبر بعد خبر واستيناف وفيه تفاوت من الغيبة الى الخطاب على رواية رفع ربنا والمعنى فطور اسمك كالمليق بك
الاسم باذرة فالعنة شتمه في التام على الشان عن الزوال والتقصان امر في اسماء الارض في ناخذ وماض وجا كما
رجحنا بارتع على ان كافته في السار فاجعل رجحنا في الارض قال الخطي اعلم ان امره تعالى وحكمته تديره وخلقه جار
في جميع الموجودات المنكدة بخلاف رحمة تعالى فطلب سؤل الله عليه سلم منه تعالى ان يجعلها في الارض
ايضا انتهى ولا يخفى ان رحمة الله تعالى تم المؤمن الكافر المؤمنون في الارض كما تقدم تحقيقه وسبق تدقيقه فيسبغ
ان يقال ليعنى كما رجحنا لكان في الالسماء من الملائكة وارواح الانبياء والاولياء فاجعل حركتها في بعض
الموجبة للشفا في الالارض الذي هذا المبتدأ من جعلتم واعرف لنا حوبا بالنصم وفي نسخة صحيحة بانفتح وسبق ذكره
والمراد به ميمنا الذنب كايه كايه ليعلم في تعالى انه كان حوبا كايه فقولوه وقطبا ياءا او بها الذنوب فصغارة المراد بالجر
الذين المتعمدون بالخطا وصدقه وعلل كنهة الجمع تحقق كثرة افراد اوت رب الطيبين اي انت رب الذين تجنبوا عن الاعمال
المروية والا تو الالدينية كاشرك والفسق وبها ضاعة التشرية كرب هذا البيت حورب محمد عليه السلام والمعنى انت
حبا الطيبين على ذكره المظهر والاول اخر قدبر ولا يسعدان يقال الطيبين من جملة المتعاقبين على نه سب لال كفاية بمعنى
رب كل منها ويسوي عنك وجودهما وعدما فاجعل هذا المرض من الطيبين كاشارة الى بقوله فانزل شفا اي نوح شفا

منه شرحي احسن احسن اهل الحق والحق
منه شرحي احسن احسن اهل الحق والحق
منه شرحي احسن احسن اهل الحق والحق

منه شرحي احسن احسن اهل الحق والحق
منه شرحي احسن احسن اهل الحق والحق
منه شرحي احسن احسن اهل الحق والحق

تتمه شرحی اکسن اکسین علی الخیرین الخیرین
بیت که در آن کلماتی است که در حدیث آمده است
بیت که در آن کلماتی است که در حدیث آمده است
بیت که در آن کلماتی است که در حدیث آمده است
بیت که در آن کلماتی است که در حدیث آمده است

این را از روی دوداری از ابی یحیی
بنا بر آنکه در حدیث آمده است
بنا بر آنکه در حدیث آمده است
بنا بر آنکه در حدیث آمده است
بنا بر آنکه در حدیث آمده است

اوله وقوله الاشفاک بالرفح علی انه بدل من موضع لاشفا و وقع فی رواة البخاری لاشفا فی الامت و فیها إشارة الی ان
کل ما یفتح من الدوام والتداوی لا یخرج الی غیره من قول الله وقوله اشفا منصوب بقوله اشفا ویخرج الرفح علی انه
خبر مبتدای بذاته وهو قول لا یفقا و بالنعین المعجمة لا یشکر وقامة التقید بذاک ان قد یحصل الشفا من کل مرض
فیختلف مرض آخر یرد منه مثلا فکان یدعو بالشفا المطلق لا بملق الشفا وقال المصنف لا یفقا و یفقا ای لا یشکر
مرضا وهو یفتح السین والعاقب ویجوز ضم السین مع اسکان العاقب ح هس ای رواة البخاری وسلم والنساء
عن عائشة رضی الله عنهما فیما فی حدیثه کان یعوی بعضه یبسیح سیده الیمینه ویقول اللهم رب الناس ارحمهم
ارقیک یفتح المزمور کسر القاف ای اعیدک قال المصنف یفقا ای اعوذک من کل شیء یؤذیک بالهمزة ویجوز ما یرواه
واو او من شکر کل نفسا وعین بالتثنوین فیها وفي نسخة یدرهما والاظهر ان الاول ویضاف الثانی لیلایم قولها
اللهم لا ان یرا و بذاته حسدا لیشفیک بسم الله اریک فیه من ضعیف البدیع و المقطع الی المطاع و ایاء الی ان فیها
المحکمة من المملكة حقت سق ای رواة مسلم والترندی والنسائی وابن ماجه عن ابی سعید بسم الله اریک الله
یشفیک من کل داء ای و یفقا فیک قال لعمر ای مرض وهو ظاهر و فی روایة من کل داء یشفیک ای
الله یشفیک اتمی ولا یخفی انما جملة مستانقده عایة معنی خبریة لفظا ولیست صنعة الداء الفساد المعنی من شرف القالب
ای النفس والنساء السحرات وقال المصنف یتقلن اذا سحرن و یرقیبن فی العقد و من شر حاسدا فاحسدا ای اذا
اظهر حسده و عمل بمقتضاه فانه لا یعود و فیه من قبل ذلك الی الحسوس بل یخص بالحاسد لا تعانیه سبوره و تصدیق
لان الهمة فی اضرار الانسان غیره من مهس ای رواة النسائی وابن ابی شیبة عن عائشة علی ما فی المنع المعنی قال
سیرک عن ابی هریره قال جاز فی البنی صلعم یعود فی فقال الاریک برقیة رقانی بواجب علی السلام فقلت بلی بابی و ای
قال بسم الله اریک الخ اتمی و ذکر بعضهم الحدیث فی المناشیح کما ذکره مبرک و ذاه فی آخره فترقی باثلاث مرات وقال بواه
الحاکم فی المستدرک اتمی ویویده ما سنه ذکره عن الجاهل منسوبة الی النسائی وابن ابی شیبة غیر ظاهر و الله اعلم بقرائن
صس ای رواة الحاکم عن ابی هریره مرغوما الاریک برقیة رقانی بواجب علی قال بسم الله اریک الله یشفیک من
کل داء یا یشکر من شر الثقات فی العقد و من شر حاسدا فاحسدا فترقی باثلاث مرات بسم الله اریک من کل داء یشفیک

این را از روی دوداری از ابی یحیی
بنا بر آنکه در حدیث آمده است
بنا بر آنکه در حدیث آمده است
بنا بر آنکه در حدیث آمده است
بنا بر آنکه در حدیث آمده است

ترتیب شرحی بحسن و کمال یعنی این کتاب است و کمال الوصی
که از آنجا که این کتاب در دست خست
و از آنجا که این کتاب در دست خست
و از آنجا که این کتاب در دست خست

در این کتاب که در دست خست
و از آنجا که این کتاب در دست خست
و از آنجا که این کتاب در دست خست

ای الد حقیقه او اسم مجاز از شرک حاد و اسد و من شرکلی ذی عین ای مصیبه اللهم اشرف عبدک یحاکم
الیا و الکان فمنزعه فرع و فی بعض النسخ مجزوم ففی الفاتیح شرح المصاحح للمصنف مجزوم غیر مجزوم
وقال المظهر مجزوم لانه جواب الام و یجوز ان یکون من نفعه تقدیره اللهم اشرف عبدک فانه یکما یک عدو ای یفر و فی
سبیک و فی الفاتیح للمصنف قال فی السنیة یقال یکبت فی العدو و الکی نحایه فاناک اذا کثرت فیم الجراح و القتل فونی
لذلك و قدیم مرفوعه و یقال نکات الفرضه انکو انذا اقترا تمی ولا یخفی ان ایاد المصنف قول صاحب العنایه بما سنا
یورجم ان یکما من القتل و قدیم یفید الغضب بالوجین و العز کیون ضعیفا بالنسبه اسله الناقص بوجیه صحیح
انفا اتفق النسخ المعبره و الاصول المعصمه علی کتابه بالالف و ضبطه بالمر علی خلاف فی رفعه و جزیه طلو کان
من الناقص الیانی کما ذکره صاحب العنایه لکان یکتب بالیا و تم رایت اتقا موس ذکر فی الیا انکی العدو و فی یکما قتل و
جرح و فی العز نکات العدو و کما یصلد انها لقان وان الحدیث من المهور و رفعه اقوی لقوله و یمشی لکه الی جنازة بالرفق
اتفاقا و فی نسخة او یمشی باثبات الیا ایضا قال الطیبی و تبعه سیرک جاب باثبات الیا و تقدیره او هو یمنته انتمی و البعد
یمشی لاجلک متوجه الیا و بعد اعم مما قبل الصلوة و بعد ما و فی روایة لک الی صلوة جنازة و هو یکسر الجیم و فی نسخة
بعضها و فی اخری بها و قال صاحب کتشاف کتشاف الی لاتباعها الصلوة و هذا توسع شائع الازهر حی عن الیث و الاصحیح بالکسر
نفاصة و علی الیث نفسه و عن ثلث بالکسر السیر و بالفتح المیت و عن تیمم الیکسر و بالفتح که جابه و وجابه فقد یفهم ان
بالکسر نصح و قال للمصنف قول یمشی لک الی لاجلک طلبا لمرضاک و امثالا لامرک و بالمجازة بالفتح و الیکسر المیت سیر و وقیل
بالکسر السیر و بالفتح المیت انتمی و عن ذی الی المراد بها المیت علی اللقین سواء یکون علی سیر او لم ین علیهم و یوید به راي
لا تطلق فی العرف علی السیر و دون المیت و اسد اعلم بحسب حسی ای رواه ابو داود و ابن حبان و الحاكم عن عبد
بن عمرو و ابو الیثم الا انهم عاهد بالضمیه فیها و وقیل بها السکت کما سبق و یؤید لک ما قبله و تمیم او تمیم صحت حسب
ای رواه الحاكم عنه و الترمذی و ابن حبان عن علی رضی الله عنه اللهم اشرف اللهم اعف عن الاعفای بفتح المعافاة علی ما
التیح و قال المصنف بفتح العز و کسر الفار من اعفی یعفی یقال اعفی المریض بفتح حرفی من ای رواه النسائی عن علی
حرفی الریاض عن سعدان البیه صلی الله علیه و سلم عاده عام حجة الوداع بکلمة من مرض شفیه فیما هی اشرف علی الممالک قال
سعد بن و سلول الله قد خفت ان اموت بالارض التي تا جرت منا فقال صلی الله علیه و سلم اللهم اشرف سعدا ثلاث مرات یا فلان

این کتاب در دست خست
و از آنجا که این کتاب در دست خست
و از آنجا که این کتاب در دست خست
و از آنجا که این کتاب در دست خست

در این کتاب که در دست خست
و از آنجا که این کتاب در دست خست
و از آنجا که این کتاب در دست خست
و از آنجا که این کتاب در دست خست

در این کتاب که در دست خست
و از آنجا که این کتاب در دست خست
و از آنجا که این کتاب در دست خست
و از آنجا که این کتاب در دست خست

والمعنى ان الله تعالى قد علم ان هذا الرجل اذا مات لم يترك له اولاد ولا اولاد لاولاده...
والمعنى ان الله تعالى قد علم ان هذا الرجل اذا مات لم يترك له اولاد ولا اولاد لاولاده...
والمعنى ان الله تعالى قد علم ان هذا الرجل اذا مات لم يترك له اولاد ولا اولاد لاولاده...

فمنظور من قوله تعالى ان الله قد علم ان هذا الرجل اذا مات لم يترك له اولاد ولا اولاد لاولاده...
فمنظور من قوله تعالى ان الله قد علم ان هذا الرجل اذا مات لم يترك له اولاد ولا اولاد لاولاده...
فمنظور من قوله تعالى ان الله قد علم ان هذا الرجل اذا مات لم يترك له اولاد ولا اولاد لاولاده...

والمعنى ان الله تعالى قد علم ان هذا الرجل اذا مات لم يترك له اولاد ولا اولاد لاولاده...
والمعنى ان الله تعالى قد علم ان هذا الرجل اذا مات لم يترك له اولاد ولا اولاد لاولاده...
والمعنى ان الله تعالى قد علم ان هذا الرجل اذا مات لم يترك له اولاد ولا اولاد لاولاده...

والمعنى ان الله تعالى قد علم ان هذا الرجل اذا مات لم يترك له اولاد ولا اولاد لاولاده...
والمعنى ان الله تعالى قد علم ان هذا الرجل اذا مات لم يترك له اولاد ولا اولاد لاولاده...
والمعنى ان الله تعالى قد علم ان هذا الرجل اذا مات لم يترك له اولاد ولا اولاد لاولاده...

قصه شریک حصین و حصین بن یزید القنبر و عمر بن الخطاب

والله لو سلموا في ذلك ما سلموا في ذلك... والحمد لله رب العالمين

السلام اي واصله منازل الشداد اي منزلا من منازلهم وان مات على فراشه وهذا احد معاني نية المؤمن خير من عمله... [Main text block containing the primary content of the page]

Handwritten marginal notes on the left side of the page, written in a cursive script. Some legible words include 'وكانت...', 'السلام...', 'وغيره...'

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, including phrases like 'قوله...', 'واحد...', 'بالحسن...'

تتمه شرح حكمة الحسين اعني الحزم التقي في الحزم العويص
وغيره من ذلك كونه قد اشتهر له ان يكون
منه في ذلك كونه قد اشتهر له ان يكون

تتمه شرح حكمة الحسين اعني الحزم التقي في الحزم العويص
وغيره من ذلك كونه قد اشتهر له ان يكون
منه في ذلك كونه قد اشتهر له ان يكون

تتمه شرح حكمة الحسين اعني الحزم التقي في الحزم العويص
وغيره من ذلك كونه قد اشتهر له ان يكون
منه في ذلك كونه قد اشتهر له ان يكون

تتمه شرح حكمة الحسين اعني الحزم التقي في الحزم العويص
وغيره من ذلك كونه قد اشتهر له ان يكون
منه في ذلك كونه قد اشتهر له ان يكون

وغيره من ذلك كونه قد اشتهر له ان يكون
منه في ذلك كونه قد اشتهر له ان يكون
تتمه شرح حكمة الحسين اعني الحزم التقي في الحزم العويص

وتقبل معناه اي بالمد تعالى يقال الدر رفيق لبعاده من الرفق والرافقة فهو فيل بمنه فاعل انتهى وقال الجوهري في القاموس
الا على الجنة ويؤيده ما وقع عن ابن عباس عن ابي الربيع الا على الجنة وقيل بل الرفيق هنا اسم صنم يشبه المصنوع الواحد واما قوله والمراد
الانبياء ومن ذكر في الآية وسميت بقوله وحسن اولئك رفيقا وكلمة الايتان بهذه الكلمة معبرة عن الاشارة الى ان الرفيق
يدخلونه على قلب رجل واحد نص عليه السيبلي وزعم بعض الغارثة انه يجمل ان يكون المراد بالرفيق الا على هو المراد
عز وجل لان من اسمائه كما اخبره ابو داود عن حديث عبد المدين مغفل رفته ان الدر رفيق يجب الرفيق كذا يقتصر
عليه والحديث عند مسلم عن عائشة رفته عن النبي قال والاعلى سيجمل ان يكون صفة مكانه او صفة فعل قال
ويجمل ان يراد به خطرة القدس وان يراد به الجماعة المذكورون في النساء معناه كونه رفيقا تقا ونهم على طاعة الله و
المرفقاق بعضهم بعض ومنه الثالث به العتمة عليه اقتصر اكثره اشراج كذا نقله ميرزا محمد الشيخ في قوله انما بالنسبة اليه
صلى الله عليه وسلم فالاول ان يراد بالرفيق الا على هو الولي اوجه به الا على ان ثبت ان بزمه عليه السلام خير الكلام
كما انه اول من قال لي في جوابي است بر كيم في ميثاق البلاخ هم قات اي رواه البخاري في قوله سلم والترمذي من عائشة
والله الا الله ان الموت سكرات مبسوتين بعد فجات فعيا باسم ان وسكرة الموت شدة على ما في التاج والمذب قال البراء
السكره حاله تعرض بين المرور وعقله واكثر ما يستعمل ذلك في الشرب وقد تعرض من الغضب العسق سخ مس ق اي رواه
البخاري في النساء وابن ماجه عن عائشة ايضا اللهم اعني على غرات الموت اي عشية وغفلاته وقال ابو بصير الغين
الجمعة والميم اي شدا يره اتبع فقوله وسكرات الموت عطف بيان وفي القاموس سكرة الموت شدة وغشية وعمره اشق
شدة وفردحه انتهى والظاهر ان يراد به حاد ما شدة وبالافرى ما يرتب عليها من الدهشة والهيبة الوجدية للغفلة
وقد قال القاضي في تفسير قوله تعالى وجاء سكرة الموت بالمحى ان سكرة شدة الراهبة العقل قات اي رواه الترمذي
عنها ايضا يقول الدر عز وجل ان عند الموت يفتح الياء وليسكن اي الموتى الكامل او الموت من حيث هو عند اي
في حكمه بمنزلة كل خير اي لا يفوت عن كل خير لكل حال من السرور والضراب في استيناف بيان مقصود تعليق برهان
اي شئ على ويشكر نعمه وانما انزج كبره الاي والحال اني اقبض نفسه واملح روحه من بين جبهه ومنه قوله فلان في
الشرق اي في قاع البيرة على ما في التاج اي رواه احمد عن ابى هريرة ومن حضر عنده اي عند التحفة فليقله كبر القان الشدة
من التقيين بمنه التعظيم على ما في التاج والعتمة ان يعرض عليه ولا يكلفه الا الله اعداي ليتذكر من ان كان غافلا وليزاد

وغيره من ذلك كونه قد اشتهر له ان يكون
منه في ذلك كونه قد اشتهر له ان يكون
تتمه شرح حكمة الحسين اعني الحزم التقي في الحزم العويص

تتم شرح محسن كحسين اعني الحرف الثمين الحرف الهميني
 في شرح محسن كحسين اعني الحرف الثمين الحرف الهميني
 في شرح محسن كحسين اعني الحرف الثمين الحرف الهميني

نورا وعضورا ان كان حاضر فلا يريد ما قال بعض المشايخ في نزعه لمن كان يقنعه على وجه الغفلة سبحانه اسدي يقن بيت
 حيا هرهم اي رواه مسلم والاربعه عن ابى سعيد من كان اخر كلامه بالرفع وفي نسخة بالنعيب لاله الا الله دخل الجنة
 ح محسن اي رواه ابو داود والحاكم كلاهما عن معاوية بن جبل ومن غريبه وقع ان ابن عيينه قال في حال نزعه عن جرجان
 صلى الله عليه وسلم من كان اخر كلامه لا اله الا الله وما مات عليه واذا غمضه بشهد يد الميم اي غمض عين الميت وعالقه
 بغيره وغير الدعوة طلب حسن الخاتمة فان الملائكة يومنون بشهد يد الميم المكسورة اي يقولون آمين على ما يقول اي
 العصابة والحاكم عنده المحتضر او المنفرد فيقول اللهم اغفر اغفر انى الميت الحاضر وقدمه لما يقبله تمام الحاضر
 ورجته في الهميين بفتح الميم وكسر الدال وتشديد اليا اول ال ال اي في المتدين واخلف بفتح اللام اي كن خليفة في عقبه
 اي في ذريته واهله معا عتبه او كن لهم بعده خلفا في الغابرين قال المصنف اي الباقيين يعني بعده في الدنيا الى حين و
 اغفر لثاوله يارب العالمين وافصح بفتح السين اي وسع له في قبره ونوره فيه هر ح س ق اي رواه مسلم ابو داود
 والنسائي وابن ماجه عن ام سلمة وليقل الهى اهل الميت كل باقراده اللهم اغفر له وله واعقبه من الاعقاب الى قبره
 وعوضني منه عبي على وزن بشرى وقوله حسنة نصب على انه صفة له والمعنى من يعقبه باحسان قال المصنف اي بدلا
 صالحا هرهم اي رواه مسلم والاربعه عن ام سلمة وليقر اعليهاى احد من اهلها ومن غيرهم من حضره حال الاحتضار
 سورة يس في نسخة بصيغة المجهول فقوله سورة يس لرفع ح س ق ح محسن اي رواه النسائي وابو داود وابو
 وابن جبان والحاكم كلهم عن معقل بن يسار الذي ان رسول الله صلى الله عليه واله وسلم قال قلب القرآن يس لا يقرأ ارجل
 يريه الله والدار الآخرة الا غفر له اقروا على موتاكم اي من قرب منكم من الموت ساءوا باعتبار ما يؤول اليه مما زاد ففقيه على
 انه لا يقر ذلك حتى ينظر عليه آثار الموت قيل ويمكن ان يكون الامر بقرارة ليس بعد الموت قال ميرك وكذا التلقين كل الميت
 يمكن جله على ما بعد الموت فان اطلاق التلقين عليه حق من المحضر لانه لا ينطقون بالمجاز سبلان ما بعد الدفن ولا باس
 باطلاقة على كليهما قلت كانه اراء حديث فقروا موتاكم لا اله الا الله وفيه ان سبلان اجمال تفسيره الحديث السابق ومن
 حضره فليقننه لا اله الا الله ثم قوله اطلاق التلقين عليه بعد الموت احق من المحضر بدفع بان التلقين عند الموت
 متفق عليه وجابني عن العام والخاص واما التلقين بعد الموت فتختلف في جوازه ثم قوله لانه ينطقون بالمجاز فتشارعن
 غفلة من الحقيقة فان التلقين انما يكون العمى المدرك كما لا اله الا الله سمعوا ورواها دون الميت ثم قوله ولا باس باطلاقة على

والا التلقين على اللسان تارة في حال غفلة من كان يقنعه على وجه الغفلة سبحانه اسدي يقن بيت
 وكذا في وفاته من سئل عن الميت من كان اخر كلامه بالرفع وفي نسخة بالنعيب لاله الا الله دخل الجنة
 والميت في حال الغفلة من كان اخر كلامه لا اله الا الله وما مات عليه واذا غمضه بشهد يد الميم اي غمض عين الميت وعالقه
 بغيره وغير الدعوة طلب حسن الخاتمة فان الملائكة يومنون بشهد يد الميم المكسورة اي يقولون آمين على ما يقول اي
 العصابة والحاكم عنده المحتضر او المنفرد فيقول اللهم اغفر اغفر انى الميت الحاضر وقدمه لما يقبله تمام الحاضر
 ورجته في الهميين بفتح الميم وكسر الدال وتشديد اليا اول ال ال اي في المتدين واخلف بفتح اللام اي كن خليفة في عقبه
 اي في ذريته واهله معا عتبه او كن لهم بعده خلفا في الغابرين قال المصنف اي الباقيين يعني بعده في الدنيا الى حين و
 اغفر لثاوله يارب العالمين وافصح بفتح السين اي وسع له في قبره ونوره فيه هر ح س ق اي رواه مسلم ابو داود
 والنسائي وابن ماجه عن ام سلمة وليقل الهى اهل الميت كل باقراده اللهم اغفر له وله واعقبه من الاعقاب الى قبره
 وعوضني منه عبي على وزن بشرى وقوله حسنة نصب على انه صفة له والمعنى من يعقبه باحسان قال المصنف اي بدلا
 صالحا هرهم اي رواه مسلم والاربعه عن ام سلمة وليقر اعليهاى احد من اهلها ومن غيرهم من حضره حال الاحتضار
 سورة يس في نسخة بصيغة المجهول فقوله سورة يس لرفع ح س ق ح محسن اي رواه النسائي وابو داود وابو
 وابن جبان والحاكم كلهم عن معقل بن يسار الذي ان رسول الله صلى الله عليه واله وسلم قال قلب القرآن يس لا يقرأ ارجل
 يريه الله والدار الآخرة الا غفر له اقروا على موتاكم اي من قرب منكم من الموت ساءوا باعتبار ما يؤول اليه مما زاد ففقيه على
 انه لا يقر ذلك حتى ينظر عليه آثار الموت قيل ويمكن ان يكون الامر بقرارة ليس بعد الموت قال ميرك وكذا التلقين كل الميت
 يمكن جله على ما بعد الموت فان اطلاق التلقين عليه حق من المحضر لانه لا ينطقون بالمجاز سبلان ما بعد الدفن ولا باس
 باطلاقة على كليهما قلت كانه اراء حديث فقروا موتاكم لا اله الا الله وفيه ان سبلان اجمال تفسيره الحديث السابق ومن
 حضره فليقننه لا اله الا الله ثم قوله اطلاق التلقين عليه بعد الموت احق من المحضر بدفع بان التلقين عند الموت
 متفق عليه وجابني عن العام والخاص واما التلقين بعد الموت فتختلف في جوازه ثم قوله لانه ينطقون بالمجاز فتشارعن
 غفلة من الحقيقة فان التلقين انما يكون العمى المدرك كما لا اله الا الله سمعوا ورواها دون الميت ثم قوله ولا باس باطلاقة على

لكنه بالاسم اي رواه مسلم والاربعه عن ابى سعيد من كان اخر كلامه بالرفع وفي نسخة بالنعيب لاله الا الله دخل الجنة
 ح محسن اي رواه ابو داود والحاكم كلاهما عن معاوية بن جبل ومن غريبه وقع ان ابن عيينه قال في حال نزعه عن جرجان
 صلى الله عليه وسلم من كان اخر كلامه لا اله الا الله وما مات عليه واذا غمضه بشهد يد الميم اي غمض عين الميت وعالقه
 بغيره وغير الدعوة طلب حسن الخاتمة فان الملائكة يومنون بشهد يد الميم المكسورة اي يقولون آمين على ما يقول اي
 العصابة والحاكم عنده المحتضر او المنفرد فيقول اللهم اغفر اغفر انى الميت الحاضر وقدمه لما يقبله تمام الحاضر
 ورجته في الهميين بفتح الميم وكسر الدال وتشديد اليا اول ال ال اي في المتدين واخلف بفتح اللام اي كن خليفة في عقبه
 اي في ذريته واهله معا عتبه او كن لهم بعده خلفا في الغابرين قال المصنف اي الباقيين يعني بعده في الدنيا الى حين و
 اغفر لثاوله يارب العالمين وافصح بفتح السين اي وسع له في قبره ونوره فيه هر ح س ق اي رواه مسلم ابو داود
 والنسائي وابن ماجه عن ام سلمة وليقل الهى اهل الميت كل باقراده اللهم اغفر له وله واعقبه من الاعقاب الى قبره
 وعوضني منه عبي على وزن بشرى وقوله حسنة نصب على انه صفة له والمعنى من يعقبه باحسان قال المصنف اي بدلا
 صالحا هرهم اي رواه مسلم والاربعه عن ام سلمة وليقر اعليهاى احد من اهلها ومن غيرهم من حضره حال الاحتضار
 سورة يس في نسخة بصيغة المجهول فقوله سورة يس لرفع ح س ق ح محسن اي رواه النسائي وابو داود وابو
 وابن جبان والحاكم كلهم عن معقل بن يسار الذي ان رسول الله صلى الله عليه واله وسلم قال قلب القرآن يس لا يقرأ ارجل
 يريه الله والدار الآخرة الا غفر له اقروا على موتاكم اي من قرب منكم من الموت ساءوا باعتبار ما يؤول اليه مما زاد ففقيه على
 انه لا يقر ذلك حتى ينظر عليه آثار الموت قيل ويمكن ان يكون الامر بقرارة ليس بعد الموت قال ميرك وكذا التلقين كل الميت
 يمكن جله على ما بعد الموت فان اطلاق التلقين عليه حق من المحضر لانه لا ينطقون بالمجاز سبلان ما بعد الدفن ولا باس
 باطلاقة على كليهما قلت كانه اراء حديث فقروا موتاكم لا اله الا الله وفيه ان سبلان اجمال تفسيره الحديث السابق ومن
 حضره فليقننه لا اله الا الله ثم قوله اطلاق التلقين عليه بعد الموت احق من المحضر بدفع بان التلقين عند الموت
 متفق عليه وجابني عن العام والخاص واما التلقين بعد الموت فتختلف في جوازه ثم قوله لانه ينطقون بالمجاز فتشارعن
 غفلة من الحقيقة فان التلقين انما يكون العمى المدرك كما لا اله الا الله سمعوا ورواها دون الميت ثم قوله ولا باس باطلاقة على

تتميز بشرح الحسن الحسن على النحو التالي
 من غير ان يصرح
 في قوله تعالى
 ومن يظن ان
 قد يكون
 في قوله تعالى
 ومن يظن ان
 قد يكون

من غير ان يصرح
 في قوله تعالى
 ومن يظن ان
 قد يكون
 في قوله تعالى
 ومن يظن ان
 قد يكون

البيان فكان اي فاذا عرفت ذلك فكان انك من مواهب الله العينية اي ملك وعوارية المستور وعتري عندك شكوت
 اي نعملك عند بانك في غبطة قال الله كبر العيين العجمية المنتمية والخير وحسن المحال انتهى والظاهر ان يقال اي في حال
 غبطة فيضلك فيها اقترانك وسروراي وفي فرح يحزن به اعداوك وتبضد اي اخذته تعالى منك باجرى صحبها باجر او
 بتقابلة اجر كبير بالموحدة وفي نسخة صميمية بالثقة فالاول يشير الى عظيمة الكيفية والثاني يشير الى عظيمة الكمية
 الصلوة فيحزن فيها وما عطف عليها الحركات الثلث والجر بالبدلية اولي ثم الرفع على انه خبر مبتدأ محذوف وهو الوصف
 بتقدير اعني والرحمة والهدى وفيه اقتباس من قوله تعالى اوليك عليهم صلوات من ربهم ورحمة واويك هم المهتدون
 اي اللحق والصلوات حيث استمر جود وسلو القضاة الله تعالى ثم الصلوة في الاصل الدعاء ومن اسد الشكرية والفرقة
 والمراد بالرحمة اللطف والاحسان قال القاضي ومجربا للتبعية على كثرتها وتفرعها قلت والمقابلة الجمع بالجمع
 ولذا فرقت في الحديث ان احسبته اي طلبت التوافقا صبر ولا يجبط من الاحباط بصيغة التثنية اي ولا يفيض ان يفيض
 جزعك اي قلته صبرك وكثرة فرحك جزعك اي ثوبك فتقدم حيث لا يرجع محبوبك ويفوت مطلوبك فيجتمع عليك ميتا
 ويحصل لك محتان قال المصنف الجزع بفتح الجيم والزراء اي المزمن وهو ضد الصبر انتهى وفيه بحت اذ الجوان لا يابن
 الصبر فقد قال صل الله عليه وسلم في موت ولده العين تدمع والقلب يحزن ولا تقول الا ما يرضى الرب انا على فراقك
 يا ابراهيم لمحمد ونون وايضا المزمن امر طيب غير اختيارى فلا يدخل تحت حكم شرعي اعتبارى واعلم ان الجزع لا يراد به
 اي ما فات ولا يرجع حزنا في ما هوات واما هوانا نزل اي من البلايا بما يتعلق به القضاء والقدر فكان بكره الجزع
 بعد فرح به ولو لم يخف من التعلق اي فحانه كان او كان نزل وفي نسخة بزياة وقد وهو موافق لما في سلاح المؤمن
 وموضوعات ابن الجوزي فيه زياة وتحقيقه فان تقديره كان قدر نزل وقال المصنف حفظنا باناء فكيف مفتوحة و
 بمرزة كذلك فنون ساكنة اي فكان فزوق وحصل وصار فلما فائدة في الجزع واد علم والسلام فيها الى ان
 يشفي السلام اول واخر اني المكتوب وهو موافق بالقياس على سلام المواجعة والمواجعة حسن هي اي رواها الحكم
 وابن مروية عن معاذ بن جبل وقد صرح ابن الجوزي بان هذا الحديث موضوع قلت يمكن ان يكون بالنسبة الى
 اساره المذكور عنده موضوعا على انه معارض بما ذكره الحاكم في المستدرک على الصحيحين وقال حسن غريب قوله
 ابن مروية ايضا وكذلك لفظه ابو الليث السمرقندي باسناد وفيه تسمية لفظين فهو ما حسن او ضعيف و

من غير ان يصرح
 في قوله تعالى
 ومن يظن ان
 قد يكون
 في قوله تعالى
 ومن يظن ان
 قد يكون

ان

من غير ان يصرح
 في قوله تعالى
 ومن يظن ان
 قد يكون
 في قوله تعالى
 ومن يظن ان
 قد يكون

نمته شری اکھسن اکھسن اھی اکر الترمذی

بشد زور از آنجا که در حدیث آمده است که هر که در روز قیامت با کسی از اهل بیت باشد که در روز قیامت با او بیعت کرده باشد...

الضعیف یعمل به فی فضائل الاعمال اتفاقا وقد قال ابو نعیم لا یشیت رفعه وهو موقوف لکنها و هیئة حسنة اتمی ولم
 بین ان موقف علی صحابی او تابعی و بعد اعلم و لما توفی بعزم تارود او و تشدید خاد کسور و وقوع یا علی سفید الجمل
 المصنوع من التوفی الماخوذ من الوفاة ای قبض و فی نسخة بعین تشدید فاء مفتوحة و قد سبق تحقیقته ای ما یصل
 اسد علیه و سلم عزتم بشدیة الازی ای عزت الصحابة الملائكة ای بعضهم اتفاقا منهم بلهجم لاجئث قالوا السلام علیکم
 و رحمة اسد ویرکاته ان فی السدای فی وجوده و مشهوره و کرمه وجوده و فی ما عده عبده عزرا یفتح عین تحقیقته نای
 ای تسلیة من کل مصیبة ای من جهة اصابت کل مصیبة و فقدان کل حیة سبحان عکسه فانک اذا افتقرت و جدت کل شی
 فانما من فقدت ای شی و جد و من وجدته ای شی فقدت و لذل قال الشاعر کل شی اذا افتقرت عین و لم یس
 ان فارقت من عین و یوکره عطف تفسیره بقوله و لفظ ای عوضا من کل حالت فبانه فقدت اکبره الملائكة و تحقیق اتفاقا
 ای یوکره و عده فاعتمد و هو فی بعض الروایات فانفقوا بدل فقوا علی ما فی مشکو و یا و خارجا ای لایترجوا سواه و
 فی بعض الروایات بدله خارجا ای الیه الی غیره فی خیره و شره و جمیع حکم و امره قال سیر کذا و وقع فی نسخ و تحقیق
 و وقع فی مشکو فبانه فانفقوا قال الطیب الفارج اب الشرط و باسد حال قدمت علی ما علمنا کانی قوله تعالی یا یا فاعبد
 ای اذا کان اسد معز یا و خلغا و مر کافضه بالتحوی مستعینین به و الفاء فی فاقفوا و روت انما اید الربط و کذا فی قوله
 خارجا فانما الحور و من حرم بیعتة الجمل ای منع الثواب بالنصب علی انه مقول ثاب و منه قوله لا لهم لا تحرمنا جره و
 السلام علیکم و رحمة اسد و یرکاته حسن ای رواه الحاكم عن جابر و دخل رجل کذا فی اصل الامیل لملا و و هو انطاس
 و فی اصل الجلال و دخل رجل استب الحیة افضل و صف من الشبهة فی الالوان علیها من الذی طلب السواد و سیم ای
 قوی تشدید عظیم سیم جمیع ای حسن الوجه و سیم تحطی ای تتجا و زرقا بهم و المعنى انه قد اجتمع الی مکان یرونه و یراهم فکی
 ای انفق المصطفی ثم التفت الی الصحابة ای من کبرایم و عظامهم فقال ان فی اسد عزرا من کل مصیبة و عوضا من کل قاف
 و خلغا من کل مالک قال اسد فانیب ای خارجا بحسن الاقبال و تحسین الاعمال و منه قوله تعالی و لعلین اجنبوا الطاغوت
 ان یعبدوا و انما یوال اسد لم البشری و منه قوله سبحانه و انیبوا الی ربکم و الیه ای الی قوله اولقائیه فادخبا و نظره الیکم
 فی الطهارة ای حال الاستبلاء فانظر ای فتفکر و انما لو کیف تقی مواجته من الصبر و الشکر و الرضا باقتضار او فانظره الی
 البلی و لا تظن و الی البلا و انکم من اهل اللولاء فانما المصا یا بعزم المیم ای صاحب مصیبة فی الحقيقة من لم یجرب بیعتة الجمل

که در بعضی نسخه ها این حدیث را در مورد حضرت علی (ع) ذکر کرده اند و در بعضی دیگر در مورد سایر ائمه (ع) ذکر کرده اند. همچنین در بعضی نسخه ها از کلماتی که در متن اصلی حذف شده است، یاد شده است. در بعضی نسخه ها نیز از کلماتی که در متن اصلی اضافه شده است، یاد شده است.

بیشتر از آنکه در حدیث آمده است که هر که در روز قیامت با کسی از اهل بیت باشد که در روز قیامت با او بیعت کرده باشد...

قد قال
 من كان لسانه خالياً
 لاجتماعه بنى الصلوة ذموم فذموا
 على الصدق عليه وسلم
 در حضرت و دمی از مردی که با او
 این بود که او را از آن
 نود از طرفان ایشان میگزارند و چون خبر بد
 اینست آنچه در حدیث آمده است
 نود از طرفان ایشان میگزارند و چون خبر بد
 اینست آنچه در حدیث آمده است
 نود از طرفان ایشان میگزارند و چون خبر بد
 اینست آنچه در حدیث آمده است

والمدخل الا دخال والفعل من ادخله يقول ادخلته مدخل صدق اقضى ويحوز ان يكون بالضم وضع الا دخال وهو
 كالماء سبب هذا الغمام واغسله بهم مرسل اي اغسل فذوية طهره عيبها بالمار والتكج والبر والتقنين والعرض منه تعميم انواع
 الرحمة والمنفعة في مقابلة اعضاء المعصية والعقله وتفته بشده انكشاف الملك مرة امر من التقية بمعنى النظر و
 اما سيجمل ان يكون ضمير الميت وان يكون السكت من الخطايا اي من اثرا ما كانت الثواب لا يجيب اي اطلقت حقيقة
 وفي رواية ابن الهمام كما ينفي الثواب لا يبيض من الدر من تقنين اي الدر كمال المصنف يفتح الدليل والنون الشيخ
 يبرر المبالغة في التفسير من الخطايا والذنوب ابدله امر من الا بدال اي عوضه واراى من القصة وراى من سعة العقود
 خير من واره اي في الدنيا الفانية وابلوا اي من الغلمان والمهم خير من الهمة وزواج اي زوجة من لولوا العيين
 او من نساء الدنيا في الجنة خير من زوجة اى زوجة اورواجين حال اهل الجنة خير من زوجة الدنيا حقيقة اذ كلما
 وورطه لنته اي اولاد اعزاه ام من الاعداء اى وخلصه من عذاب النيران و عذاب النار را ما بعد ادخالها فيها اوتجاء
 منها هفت من وجهه اي رواه سلمه والترغى والنسأى وابو ماجه من ابى شيبه عن عوف بن مالك
 المشجع وفي شرح المداين لابن الهمام قال عوف حتى تمنيت ان اكون اناذلك لميت اللهم غفر لهما وميتاى
 لاجيانا وامواتنا مشه السليمين وضعى ناكه وكبيرنا وذكنا وانا لادنا به نانا اي حاضر او غايب اذ قال الثوري شي سئل
 اعطى اى عن معنى الاستغفار الصغار مع انه لا فرق بين اسم فقال ان الله صلي الله عليه وسلم سأل ربه ان يغفر له الذنوب
 التي تقصت لعمران يسيبها بعد النسيان الى حال الكبر قال به كك من التقرين الملاحق في هذا الحديث يدل على الشمول
 والاستيعاب فاي حمل على التقنين نظر الى مفردات الترتيب كما نفي الهم المنقذ للسايبين كغير جميعهم من الكائيات
 اليزيدية يدل عليه وجهه في قوله اللهم من اجية معاذ الله قلت لا كلام في افادته الموم والشمول لكن منعتة الاقبال
 ابا لهنة وجهه غير حقيقة من نحو الامانى فعمله الصانع على صفا ربه و ان كبا رايته و زندهم وقوع الذنوب اقوال
 لاظنه ان به اربعه غير ناسيا بنا و كيه خنا في رفع الاشكال وباعلم حقيقة الحال اللهم من اجية معاذ الله
 قد اتبع الهمزة على الاسلام وفي رواية الترمذى والحكم على الايمان ومن توفيقه تشبه الفاء اي قبضه من وجهه منا
 توفيقه على الايمان وفي رواية على الاسلام ولا شك ان روايته غير ما اولى لنا نسبة الحيوة بالاسلام و لا يمد لو فاقه بالان
 اللهم لا تحرمنا اجره ولا تغفلنا بعده وفي رواية النسأى ولا تغفلنا بعده حتى سر اجاب حس اي رواه ابو داود

که بگفته بود در آن
 کرده فرستاده بود آن
 قریب از شما که از شما
 ایشان پس گفتند که
 آن را بفرستادیم تا
 آن وقت که آن حضرت
 بود در آن حضرت
 آن را بفرستادیم تا
 آن وقت که آن حضرت
 بود در آن حضرت
 آن را بفرستادیم تا
 آن وقت که آن حضرت
 بود در آن حضرت
 آن را بفرستادیم تا
 آن وقت که آن حضرت
 بود در آن حضرت

۳۲۲

اینست که در این باب
 در توفیق ما اینست
 که اینست که در این باب
 در توفیق ما اینست
 که اینست که در این باب
 در توفیق ما اینست

منی انما کسرتمه
 منی انما کسرتمه
 منی انما کسرتمه
 منی انما کسرتمه

می توانست که
 می توانست که
 می توانست که
 می توانست که

من السليين في مقتضى قول الخ وسكت عليه بو داود واقروه الترمذي اللهم عبدك وابن منك حاج الي رحمتك اي احتياجا
 كمالا انت سئمت عن سداب د عن مواخذة باعمال ان كان محسنا فهو في احسانه اي جزاءه وقره
 احسانه وان كان سيئا فمجازة عن احسانه اي مواخذة حسن اي رواه الحاكم عن يزيد بن كاسم وبه المطالب بن
 وقال اسنوه صحيح ويروى ركعة صبايان ذكره ميرزا اللهم عبدك وابن عبدك ان كان مستورا ان الله الا الله وان محمدا
 عبدك وبسوك وانما علمه حتى اي ظاهره باطنا وانما يظن بالبريق العريض ان كان محسنا فهو في احسانه وانما يظن
 فانقره ولا يخرج الا لثقتنا بعدد حسب اي رواه ابن رواه ابن جبار عن ابي بصير قال ابن العامر وبتحسن بعض الشايع
 في الدنيا حسنة الخ اوربنا لا تخرج قلبنا الخ لم يركب اي لم يركب اي لم يركب اي لم يركب اي لم يركب اي لم يركب اي لم يركب
 انما هو صفة عن حماد بن ابي سليمان عن ابي اسلم النخعي ان الناس كانوا يصلون على الجنان خمسا وستا واربعا حتى يقضي النبي
 صل الله عليه وسلم ثم كبر واكد كفي في ولايته ابي بكر الصديق رضي الله عنه ثم على عمر بن الخطاب رضي الله عنه ففعلوا ذلك فقال
 لهم عمر انكم ممترا اصحاب محمد حتى تتكلمون في تكلم الناس بعدكم والناس حديث صديا بالبليته فاجبوا على شئ سمح عليه
 من بعدكم فاجب راي اصحاب محمد ان ينظروا واخرجنا في كبر عليا النبي صل الله عليه وسلم حتى تقضي شيئا خذون في غير
 ما حواه قطر رافة جود اخرنا رة كبر عليه رسول الله صل الله عليه وسلم اربعا ودية قطاع بين ارباعهم وعمر بن الخطاب
 عندنا وقد روى احمد بن حنبل في طريق اخره بوعيد لا يروى الحاكم في السنن ترك عن ابن عباس قال اخرنا كبر النبي صل الله عليه وسلم
 على الجنان اربعا تكبيرات وكبر عمر على ابي بكر اربعا وكبر ابن عمر على عمر اربعا وكبر الحسن بن علي على ابي بكر اربعا
 على الحسن بن علي اربعا وكبرت الملائكة على روح اربعا سكت عليه الحاكم واعلان اربعا في البفرا من الساب قال متروك
 اي في سنة في سنة والطبراني عن الفقيه بن عبد الرحمن من سنة البيهقي قال وقد روى في سنة كبره كما صنفه الا ان اجتماع
 اكثر الصحابة رضي الله عنهم على الابن كالهليل على ذلك واذا وضعا في الميت في قبره قال اي الواضع بسهم الله في مقتضى
 او اوطئة او في سنة بسهم الله وعلى سنة رسول الله صل الله عليه وسلم وفي رواية الترمذي وعلى سنة رسول الله صل الله عليه وسلم
 الدين السنة بطريقه يعني سنة صل الله عليه وسلم اربع مائة واربعا مائة واربعا مائة واربعا مائة واربعا مائة واربعا مائة
 حيث انما اطلع لما بين ومن حيث انما كتب وتلى مله والا ما اربعا مائة واربعا مائة واربعا مائة واربعا مائة واربعا مائة
 والفساى اربع جان كلام عن ابن عمر ان رسول الله صل الله عليه وسلم اربع مائة واربعا مائة واربعا مائة واربعا مائة واربعا مائة

الذين سئمت عن سداب د عن مواخذة باعمال ان كان محسنا فهو في احسانه اي جزاءه وقره احسانه وان كان سيئا فمجازة عن احسانه اي مواخذة حسن اي رواه الحاكم عن يزيد بن كاسم وبه المطالب بن وقال اسنوه صحيح ويروى ركعة صبايان ذكره ميرزا اللهم عبدك وابن عبدك ان كان مستورا ان الله الا الله وان محمدا عبدك وبسوك وانما علمه حتى اي ظاهره باطنا وانما يظن بالبريق العريض ان كان محسنا فهو في احسانه وانما يظن فانقره ولا يخرج الا لثقتنا بعدد حسب اي رواه ابن رواه ابن جبار عن ابي بصير قال ابن العامر وبتحسن بعض الشايع في الدنيا حسنة الخ اوربنا لا تخرج قلبنا الخ لم يركب اي لم يركب اي لم يركب اي لم يركب اي لم يركب اي لم يركب انما هو صفة عن حماد بن ابي سليمان عن ابي اسلم النخعي ان الناس كانوا يصلون على الجنان خمسا وستا واربعا حتى يقضي النبي صل الله عليه وسلم ثم كبر واكد كفي في ولايته ابي بكر الصديق رضي الله عنه ثم على عمر بن الخطاب رضي الله عنه ففعلوا ذلك فقال لهم عمر انكم ممترا اصحاب محمد حتى تتكلمون في تكلم الناس بعدكم والناس حديث صديا بالبليته فاجبوا على شئ سمح عليه من بعدكم فاجب راي اصحاب محمد ان ينظروا واخرجنا في كبر عليا النبي صل الله عليه وسلم حتى تقضي شيئا خذون في غير ما حواه قطر رافة جود اخرنا رة كبر عليه رسول الله صل الله عليه وسلم اربعا ودية قطاع بين ارباعهم وعمر بن الخطاب عندنا وقد روى احمد بن حنبل في طريق اخره بوعيد لا يروى الحاكم في السنن ترك عن ابن عباس قال اخرنا كبر النبي صل الله عليه وسلم على الجنان اربعا تكبيرات وكبر عمر على ابي بكر اربعا وكبر ابن عمر على عمر اربعا وكبر الحسن بن علي على ابي بكر اربعا على الحسن بن علي اربعا وكبرت الملائكة على روح اربعا سكت عليه الحاكم واعلان اربعا في البفرا من الساب قال متروك اي في سنة في سنة والطبراني عن الفقيه بن عبد الرحمن من سنة البيهقي قال وقد روى في سنة كبره كما صنفه الا ان اجتماع اكثر الصحابة رضي الله عنهم على الابن كالهليل على ذلك واذا وضعا في الميت في قبره قال اي الواضع بسهم الله في مقتضى او اوطئة او في سنة بسهم الله وعلى سنة رسول الله صل الله عليه وسلم وفي رواية الترمذي وعلى سنة رسول الله صل الله عليه وسلم الدين السنة بطريقه يعني سنة صل الله عليه وسلم اربع مائة واربعا مائة واربعا مائة واربعا مائة واربعا مائة حيث انما اطلع لما بين ومن حيث انما كتب وتلى مله والا ما اربعا مائة واربعا مائة واربعا مائة واربعا مائة واربعا مائة والفساى اربع جان كلام عن ابن عمر ان رسول الله صل الله عليه وسلم اربع مائة واربعا مائة واربعا مائة واربعا مائة واربعا مائة

من السليين في مقتضى قول الخ وسكت عليه بو داود واقروه الترمذي اللهم عبدك وابن منك حاج الي رحمتك اي احتياجا كمالا انت سئمت عن سداب د عن مواخذة باعمال ان كان محسنا فهو في احسانه اي جزاءه وقره احسانه وان كان سيئا فمجازة عن احسانه اي مواخذة حسن اي رواه الحاكم عن يزيد بن كاسم وبه المطالب بن وقال اسنوه صحيح ويروى ركعة صبايان ذكره ميرزا اللهم عبدك وابن عبدك ان كان مستورا ان الله الا الله وان محمدا عبدك وبسوك وانما علمه حتى اي ظاهره باطنا وانما يظن بالبريق العريض ان كان محسنا فهو في احسانه وانما يظن فانقره ولا يخرج الا لثقتنا بعدد حسب اي رواه ابن رواه ابن جبار عن ابي بصير قال ابن العامر وبتحسن بعض الشايع في الدنيا حسنة الخ اوربنا لا تخرج قلبنا الخ لم يركب اي لم يركب اي لم يركب اي لم يركب اي لم يركب اي لم يركب انما هو صفة عن حماد بن ابي سليمان عن ابي اسلم النخعي ان الناس كانوا يصلون على الجنان خمسا وستا واربعا حتى يقضي النبي صل الله عليه وسلم ثم كبر واكد كفي في ولايته ابي بكر الصديق رضي الله عنه ثم على عمر بن الخطاب رضي الله عنه ففعلوا ذلك فقال لهم عمر انكم ممترا اصحاب محمد حتى تتكلمون في تكلم الناس بعدكم والناس حديث صديا بالبليته فاجبوا على شئ سمح عليه من بعدكم فاجب راي اصحاب محمد ان ينظروا واخرجنا في كبر عليا النبي صل الله عليه وسلم حتى تقضي شيئا خذون في غير ما حواه قطر رافة جود اخرنا رة كبر عليه رسول الله صل الله عليه وسلم اربعا ودية قطاع بين ارباعهم وعمر بن الخطاب عندنا وقد روى احمد بن حنبل في طريق اخره بوعيد لا يروى الحاكم في السنن ترك عن ابن عباس قال اخرنا كبر النبي صل الله عليه وسلم على الجنان اربعا تكبيرات وكبر عمر على ابي بكر اربعا وكبر ابن عمر على عمر اربعا وكبر الحسن بن علي على ابي بكر اربعا على الحسن بن علي اربعا وكبرت الملائكة على روح اربعا سكت عليه الحاكم واعلان اربعا في البفرا من الساب قال متروك اي في سنة في سنة والطبراني عن الفقيه بن عبد الرحمن من سنة البيهقي قال وقد روى في سنة كبره كما صنفه الا ان اجتماع اكثر الصحابة رضي الله عنهم على الابن كالهليل على ذلك واذا وضعا في الميت في قبره قال اي الواضع بسهم الله في مقتضى او اوطئة او في سنة بسهم الله وعلى سنة رسول الله صل الله عليه وسلم وفي رواية الترمذي وعلى سنة رسول الله صل الله عليه وسلم الدين السنة بطريقه يعني سنة صل الله عليه وسلم اربع مائة واربعا مائة واربعا مائة واربعا مائة واربعا مائة حيث انما اطلع لما بين ومن حيث انما كتب وتلى مله والا ما اربعا مائة واربعا مائة واربعا مائة واربعا مائة واربعا مائة والفساى اربع جان كلام عن ابن عمر ان رسول الله صل الله عليه وسلم اربع مائة واربعا مائة واربعا مائة واربعا مائة واربعا مائة

تفسير في قوله
 انما هو من السنين في نسخة جلال بسم الله وبالله على لفظ رسول الله صلى الله عليه واله وسلم
 ابن عمر ايضا سناها من الارض خلفنا كما هي ابتداء وفيها في غيركم اي عند موكلهم ومنها خرجكم تارة اخرى اي عند بعث
 كالاخرية الاولى بسم الله وفي سبيل الهدى اي طريق بها الهدى وعلى لفظ رسول الله صلى الله عليه واله وسلم
 قال لما وضعت ام كلثوم بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم في القبر فقال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم
 وعلى لفظ رسول الله صلى الله عليه واله وسلم فلما بنى عليها ما طفق يطرح اليريم الجيوب ويقول سووا خلخال العين قال اما ان يذا
 ليس شيئا ولكن في بيت الله وفي بعض النسخ قوله منها خلقناكم الخ مقدم على قوله بسم الله في صدر الكلام فاذا فرغ
 بيمينه الفاعل ويجوز على بناء المفعول من وقته وفي نسخة فاذا فرغ وقته وفي نسخة اي النبي صلى الله عليه واله وسلم
 استغفر واهي الهدى كما في نسخة صحيحه لا ينكم اي لذنوبنا فيكلم المؤمن سلموا تسبط بالوجهين اي اطلبوا الاستغفار وفي نسخة
 صحيحه وهو اصل الجمال المواقف سلاح الله من بالتبئيت اي يجعل الله ما تابا على التوبة في جواب الملكين فانه لا كان
 اي الزمان الذي نحن فيه والقريب اليه من البر وعن ثوبه وعن ثوبه بقوله ما من ربك وما ربك ومن ربك ومنه
 اي ان قوله تعالى ثبت الله الذي اتمه بالقرآن الثابت في الحيوة الدنيا وفي الآخرة ويفضل الهدى الناطقين ويفضل الهدى ما شأ
 وقال الطيب اي اطلبوا من الهدى ما شأ على جواب الملكين بالقول الثابت ومن سلوا معنى الدعاء كما في قوله تعالى سال
 يعزاب ووقع اي ادعوا له بالثبوت اي قولوا اللهم ثبت بالقول الثابت قال المزمع
 فيه دليل على ان الروح عالم الى جسده عقيب ما كلف من السؤال كما هو من سبيل بن السنته د من سنى اى
 رواه ابو داود والمسلم والبخاري والبيهقي في السنن الكبير عن عثمان بن عفان رضي الله عنه قال كان النبي صلى الله عليه وسلم
 اذا فرغ من من الميت وقف عليه فقال الخ ويقرب بصيغة الفاعل وفي نسخة على بناء المفعول على القبر لى على طه فقه بعد
 الذين اول سورة البقرة الى الفلحون وخاتمتها بسبب اي رواه البيهقي في السنن الكبير وليس في المواضع منه بالان
 من العباد والتبارة وان من وايت عثمان ايضا لكن قال كندري في الاذكار روي في سنن البيهقي ان ابن عمر سجدوا في قبر
 الذين اول سورة البقرة وخاتمتها وقال ميك وعلمه ان اوله في تفسيره الخ خلافا لما يقتضيه ابراهيم والشيخ قدس سره على
 ثم اعلم ان التثنية المتعارفة بعد الهمزة ليس فيه شيء صحيح ولا قياسي من شرحه ولا ما روي في تفسيره والمدام علمه اذا روي
 القبر واي في سورة البقرة زيادة مما يقلع السلام على اللى كذا قال المصنف يروي بالمدار المتعارفة وهو جائز لغة تعالى الخطا في

الرسول ان كان كونه في قوله في قوله اي
 انما هو من السنين في نسخة جلال بسم الله وبالله على لفظ رسول الله صلى الله عليه واله وسلم
 ابن عمر ايضا سناها من الارض خلفنا كما هي ابتداء وفيها في غيركم اي عند موكلهم ومنها خرجكم تارة اخرى اي عند بعث
 كالاخرية الاولى بسم الله وفي سبيل الهدى اي طريق بها الهدى وعلى لفظ رسول الله صلى الله عليه واله وسلم
 قال لما وضعت ام كلثوم بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم في القبر فقال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم
 وعلى لفظ رسول الله صلى الله عليه واله وسلم فلما بنى عليها ما طفق يطرح اليريم الجيوب ويقول سووا خلخال العين قال اما ان يذا
 ليس شيئا ولكن في بيت الله وفي بعض النسخ قوله منها خلقناكم الخ مقدم على قوله بسم الله في صدر الكلام فاذا فرغ
 بيمينه الفاعل ويجوز على بناء المفعول من وقته وفي نسخة فاذا فرغ وقته وفي نسخة اي النبي صلى الله عليه واله وسلم
 استغفر واهي الهدى كما في نسخة صحيحه لا ينكم اي لذنوبنا فيكلم المؤمن سلموا تسبط بالوجهين اي اطلبوا الاستغفار وفي نسخة
 صحيحه وهو اصل الجمال المواقف سلاح الله من بالتبئيت اي يجعل الله ما تابا على التوبة في جواب الملكين فانه لا كان
 اي الزمان الذي نحن فيه والقريب اليه من البر وعن ثوبه وعن ثوبه بقوله ما من ربك وما ربك ومن ربك ومنه
 اي ان قوله تعالى ثبت الله الذي اتمه بالقرآن الثابت في الحيوة الدنيا وفي الآخرة ويفضل الهدى الناطقين ويفضل الهدى ما شأ
 وقال الطيب اي اطلبوا من الهدى ما شأ على جواب الملكين بالقول الثابت ومن سلوا معنى الدعاء كما في قوله تعالى سال
 يعزاب ووقع اي ادعوا له بالثبوت اي قولوا اللهم ثبت بالقول الثابت قال المزمع
 فيه دليل على ان الروح عالم الى جسده عقيب ما كلف من السؤال كما هو من سبيل بن السنته د من سنى اى
 رواه ابو داود والمسلم والبخاري والبيهقي في السنن الكبير عن عثمان بن عفان رضي الله عنه قال كان النبي صلى الله عليه وسلم
 اذا فرغ من من الميت وقف عليه فقال الخ ويقرب بصيغة الفاعل وفي نسخة على بناء المفعول على القبر لى على طه فقه بعد
 الذين اول سورة البقرة الى الفلحون وخاتمتها بسبب اي رواه البيهقي في السنن الكبير وليس في المواضع منه بالان
 من العباد والتبارة وان من وايت عثمان ايضا لكن قال كندري في الاذكار روي في سنن البيهقي ان ابن عمر سجدوا في قبر
 الذين اول سورة البقرة وخاتمتها وقال ميك وعلمه ان اوله في تفسيره الخ خلافا لما يقتضيه ابراهيم والشيخ قدس سره على
 ثم اعلم ان التثنية المتعارفة بعد الهمزة ليس فيه شيء صحيح ولا قياسي من شرحه ولا ما روي في تفسيره والمدام علمه اذا روي
 القبر واي في سورة البقرة زيادة مما يقلع السلام على اللى كذا قال المصنف يروي بالمدار المتعارفة وهو جائز لغة تعالى الخطا في

واجبات وطاقات بالي يزي
 انما هو من السنين في نسخة جلال بسم الله وبالله على لفظ رسول الله صلى الله عليه واله وسلم
 ابن عمر ايضا سناها من الارض خلفنا كما هي ابتداء وفيها في غيركم اي عند موكلهم ومنها خرجكم تارة اخرى اي عند بعث
 كالاخرية الاولى بسم الله وفي سبيل الهدى اي طريق بها الهدى وعلى لفظ رسول الله صلى الله عليه واله وسلم
 قال لما وضعت ام كلثوم بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم في القبر فقال رسول الله صلى الله عليه واله وسلم
 وعلى لفظ رسول الله صلى الله عليه واله وسلم فلما بنى عليها ما طفق يطرح اليريم الجيوب ويقول سووا خلخال العين قال اما ان يذا
 ليس شيئا ولكن في بيت الله وفي بعض النسخ قوله منها خلقناكم الخ مقدم على قوله بسم الله في صدر الكلام فاذا فرغ
 بيمينه الفاعل ويجوز على بناء المفعول من وقته وفي نسخة فاذا فرغ وقته وفي نسخة اي النبي صلى الله عليه واله وسلم
 استغفر واهي الهدى كما في نسخة صحيحه لا ينكم اي لذنوبنا فيكلم المؤمن سلموا تسبط بالوجهين اي اطلبوا الاستغفار وفي نسخة
 صحيحه وهو اصل الجمال المواقف سلاح الله من بالتبئيت اي يجعل الله ما تابا على التوبة في جواب الملكين فانه لا كان
 اي الزمان الذي نحن فيه والقريب اليه من البر وعن ثوبه وعن ثوبه بقوله ما من ربك وما ربك ومن ربك ومنه
 اي ان قوله تعالى ثبت الله الذي اتمه بالقرآن الثابت في الحيوة الدنيا وفي الآخرة ويفضل الهدى الناطقين ويفضل الهدى ما شأ
 وقال الطيب اي اطلبوا من الهدى ما شأ على جواب الملكين بالقول الثابت ومن سلوا معنى الدعاء كما في قوله تعالى سال
 يعزاب ووقع اي ادعوا له بالثبوت اي قولوا اللهم ثبت بالقول الثابت قال المزمع
 فيه دليل على ان الروح عالم الى جسده عقيب ما كلف من السؤال كما هو من سبيل بن السنته د من سنى اى
 رواه ابو داود والمسلم والبخاري والبيهقي في السنن الكبير عن عثمان بن عفان رضي الله عنه قال كان النبي صلى الله عليه وسلم
 اذا فرغ من من الميت وقف عليه فقال الخ ويقرب بصيغة الفاعل وفي نسخة على بناء المفعول على القبر لى على طه فقه بعد
 الذين اول سورة البقرة الى الفلحون وخاتمتها بسبب اي رواه البيهقي في السنن الكبير وليس في المواضع منه بالان
 من العباد والتبارة وان من وايت عثمان ايضا لكن قال كندري في الاذكار روي في سنن البيهقي ان ابن عمر سجدوا في قبر
 الذين اول سورة البقرة وخاتمتها وقال ميك وعلمه ان اوله في تفسيره الخ خلافا لما يقتضيه ابراهيم والشيخ قدس سره على
 ثم اعلم ان التثنية المتعارفة بعد الهمزة ليس فيه شيء صحيح ولا قياسي من شرحه ولا ما روي في تفسيره والمدام علمه اذا روي
 القبر واي في سورة البقرة زيادة مما يقلع السلام على اللى كذا قال المصنف يروي بالمدار المتعارفة وهو جائز لغة تعالى الخطا في

بنا به حدیث صحیح است که هر کس در این روز دعا گوید خداوند او را از آتش جهنم نجات دهد...

تعلم علی الریح العامر السکون والحرارة افشده علی ذلك قولنا ابتغوا الله وابتغوا له الآخرة... (Main body text in the central box)

در این روز دعا گوید خداوند او را از آتش جهنم نجات دهد... (Vertical marginal notes on the right side)

در این روز دعا گوید خداوند او را از آتش جهنم نجات دهد... (Vertical marginal notes at the bottom left)

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم
البرهان
الذي
بين
اليدين
والله اعلم
بما
يخفي
في
الغيب
الحمد لله الذي
جعلنا
من
الخلق
الذي
يعلم
الغيب
والله اعلم
بما
يخفي
في
الغيب

الحمد لله الذي جعلنا من
الخلق الذي يعلم الغيب
والله اعلم بما يخفي في
الغيب
الحمد لله الذي جعلنا من
الخلق الذي يعلم الغيب
والله اعلم بما يخفي في
الغيب

ايتمه كانت اي تلك الكلمة او الهامة المرة لعدل عشر قاب كسر العين وفي نسخة تصحیحاً بتعقيها اي مثل عتق عشر قاب
بمعنى رتبة بمعنى العتق في الاصل فجعلت كناية عن جميع ذات الانسان تسمية للشئ ببعضه في النهاية العدل بالكسر والفتح
في الحديث وبها سمته الشل وقيل نحو بالفتح اعاد ومن جنسه وبالكسر ليس من جنسه وقيل بالعكس كتبت لمانية مئة
ومجت عنه بانية سبعة وكانت دحرزا بكسر الحاء المعلقة وسكون الراء فرأى هو التقوي يزع على ما في المذهب والموضع المصير على
ما ذكره الطيب وقال المظفر اي حفظا ومعنا من الشيطان ولم يات احد بافضل مما جاز بالاحتمال اكثر من ذلك عن اي
رواه ابو عوانة ولم يفسب في العوامش الى احد من الصحابة وقال سيرك هذا الحديث رواه الجماعة الا ابو داود وكلم
عن ابى هريرة فلا وري كيف عزاه الشيخ الى مسند ابى عوانة بن يحيى الذي علمنا فوج ابنه اي سا ما اوجا ما او انا لا كتمان
فانه ليس من البهائم راي ان سيرك رحمه الله قال المراد به سام ابو الهيثم بن نوح بعد عهده عليه السلام فان السموات
يحمل ان يكون من تامة التعليم او تقدير كلام على وجه التخييل للتقديم لو كانت في كلمة اي ذلك الكلمة في كفة اخرى حيث
بها اي غلبت وزادت عليها والضمير للسموات ولو كانت اي السموات لكانت تفتح فسكون اي كلفه من حديثه وغيره
ووضعت تلك الكلمة باعتبار جسيم ثوبنا على كفا الحافة لضممتها بتشديد الميم اي لوجلت الكلمة المذكورة تلك الحافة
للسطورة مضمومة ثانيا يصير بعضنا منضاليا لبعض آخر منها فنقل تلك الكلمة على الحافة وفي رواية وسب نسخة
ايضا بضممتها بفتح الفاء والصاد والميم اي لكسر تبا لا انفصال منص اي رواه ابن ابي شيبة عن جابر بن عبد الله
السدري والحد الكبر لثمان احدهما ليس لهما نهاية لثنا في اصل الجدل واكثر النسخ وفي اصل الاصيل ليس احدهما نهاية لثنا
العرش اي لاله الا سدري بنية الحديث السابق كما ذكره سيرك والاخرى تحلا ما بين السارد والمرس اي نورا وثوبا
او نورا فرض كونها جسط اي رواه الطبراني عن معاوية بن اي الكلتان السابقان مع ولا حول ولا قوة الا
باسم الله العظيم ما على الارض احديقه ولها اي الكلمات الثلث الا كبرت باسديق الفاء المكسورة اي عينت عنه خطايا
ولو كانت اي خطايا مثل زبد الجراي في الكثرة وفيها ما الى ان عنوه سجانة بمنزلة النهر العظيم وان جميع الزوائد في مرتبة
الزيد بالنسبة الى ذلك الجسيم الجسيم فعند مروج العناية تفصيل فرنوب اهل البداية والنهاية تحت من اس
رواه الترمذي والنسائي عن عبد الله بن عمرو بن العاص من حديثه لاله الا سدري وان محمد رسول الله الاحمر
عنه بتسديد الراء اي منقذ من النار اي من وجوبها او من غدا بها او من ظلودها وفي نسخة عمل النار حيث معا ذم

الحمد لله الذي جعلنا من
الخلق الذي يعلم الغيب
والله اعلم بما يخفي في
الغيب
الحمد لله الذي جعلنا من
الخلق الذي يعلم الغيب
والله اعلم بما يخفي في
الغيب

تتمه شرحی اکمن کعبین لعی اکر التمن اکر الوصین
 فزان که در او مفضل است هر کلام که در او باشد
 نمون و اکثر این کلمات را در او درود و دعا
 از مصححین او و تعلیم جبار در مورد عبادت و عبادت
 به آنست که از او یاد آید و در او یاد آید و در او یاد آید

این است که در او مفضل است هر کلام که در او باشد
 فزان که در او مفضل است هر کلام که در او باشد
 نمون و اکثر این کلمات را در او درود و دعا
 از مصححین او و تعلیم جبار در مورد عبادت و عبادت
 به آنست که از او یاد آید و در او یاد آید و در او یاد آید

او فرط استغراب الحکام من حال غیر لیه که سنی العار دل المبالغه لایضا للتعظیم اوله نه حجه اسد علی عباد و ه اید من غیر ان النطقه
 فحکم من غیر اوانه و اسی الموتی علی یدیه و قیل لیا اتفق بکل ما سمی بها کما یقال فلان سیف الله و اسد الله قیل اشارت الی ما خضره علی
 بقول فی صفه انی عباد الله الخ اوله لا خلق بکون کما قال تعالی مثل عیسی عند اسد کشف آدم خلقه من تراب ثم قال لکن فیکون الیه
 الی مریم جمله استین فیه مبینة لامر و نشان ارد المعنی او صلها الیهما وجعلها فیه الضمیر الی الکلمة المراد بها عیسی روح منهای لما
 کالی من جبار الموتی و قیل لانه ذور و جسد من غیر جزو من شی روح کاللفظة المنفصلة من المعنی انما اخترع اختراع من الله
 سبحانه و اشارت الی انه مقرب کما قال تعالی فی حق جبرائی فی الدنيا والاخرة و من المقربین یحکم الناس فی المهد و کلامه و الی غیره
 کلامه که در وجوده فی تمییز وجوده فیه تفریق الیه من حیث ان من جملة مخلوقات الیه حاصله
 لیس من اب انما خلق فی الماد و قیل الروح معنی الیمة و قیل سی مخلوق من عنده و علی هذا یقول فی صفه الیه سبحانه و نشانه ان الله
 و علی هذا یقول فی صفه الیه سبحانه و نشانه ان الله و علی هذا یقول فی صفه الیه سبحانه و نشانه ان الله
 حق و المراد بهما الايمان بالیوم الآخر و البعث به المردت و سایر مواقت القيمة من میزان العراط و غیره ما نفید
 علی الزمان و تمسک الی الحشر و خلقه الله من اسی ابواب الجنة الثمانية شاره الی ما ذکره سبحانه و تال القابل من صرس
 اسی و اله البخاری مسلم و النسائی کلهم عن عبادة بن الصامت فی نسوة بتقدیم الیه من شهده فی روایة مسلم من قال اشهد ان الله
 الا الله و لا شریک له تاکید ان بهما من روایة البخاری النسائی مع ان محمدا عبده و رسوله ان عیسی علیه السلام رسول الله یقینا
 روایتها و زاد مسلم و ابن امته و تقدم الکلام علیه کذا قوله و کلمة الیهما الی مریم و روح من ذاب الجنة و فی روایة مسلم و ان الجنة
 و النار حق و خدا الله الجنة علی ما کان حال من الضمیر المفعول فی اذنه و المعنی کما یقال علی ما کان حال من عمل الی بن صلح او تساد
 لان اهل التوحید لا بد لهم من دخول الجنة و یحتمل ان یمکن معناه یدخل الی الجنة علی حسب عمل کل منهم فی الدرجات کذا یحتمل
 الفصح ابن حجر العسقلانی و الاول نظر و لذا یقال فی هذا الحديث دلیل علی المتعزلة فی امرین احد هما ان حصاة اهل القبلة
 یخلدون فی النار لهم تولد من شهده و ثانیها ان تعالی یغفر عن السبات قبل التوبة و استیطاء العقوبة لقوله علی ما کان حال من عمل
 او من ابواب الجنة الثمانية ایها بالجواب ایهاها شاره م س ای روایة البخاری مسلم و النسائی عن عبادة الیه
 یرک ظاهره انما یقتضی ان لفظه او داخل فی الحديث اما لکنه للتعویض و لیس کله فی اصل البخاری فانما یروى
 الحديث من طریق الولیاء بن مسلم عن الاول عن الادمی عن عمر بن ثانی عن عبادة بن ابی امیة عن عبادة بن الصامت

این است که در او مفضل است هر کلام که در او باشد
 فزان که در او مفضل است هر کلام که در او باشد
 نمون و اکثر این کلمات را در او درود و دعا
 از مصححین او و تعلیم جبار در مورد عبادت و عبادت
 به آنست که از او یاد آید و در او یاد آید و در او یاد آید
 این است که در او مفضل است هر کلام که در او باشد
 فزان که در او مفضل است هر کلام که در او باشد
 نمون و اکثر این کلمات را در او درود و دعا
 از مصححین او و تعلیم جبار در مورد عبادت و عبادت
 به آنست که از او یاد آید و در او یاد آید و در او یاد آید

این است که در او مفضل است هر کلام که در او باشد
 فزان که در او مفضل است هر کلام که در او باشد
 نمون و اکثر این کلمات را در او درود و دعا
 از مصححین او و تعلیم جبار در مورد عبادت و عبادت
 به آنست که از او یاد آید و در او یاد آید و در او یاد آید

تتمه شرحی کهن احسن صحیحی کهنی در شرحی کهنی
کهنی در شرحی کهنی احسن صحیحی کهنی
کهنی در شرحی کهنی احسن صحیحی کهنی

باب الحزن و الحزن و الحزن و الحزن
باب الحزن و الحزن و الحزن و الحزن
باب الحزن و الحزن و الحزن و الحزن

عن النبي صلى الله عليه وسلم الى قوله هل كان من عمل قوم الجباري قال لوليد امي ابن جابر عن عمير عن جده ورواه
ابواب الجوزة الثانية ايمامنا، والظاهر ان رواه الجباري ان روايته الا وراعى انتهت الى قوله من عمل زاد ابن جابر عن عمير
عن جده ورواه جمل من ابواب الجوزة التي وليس في الرواية شريك لا تجرير ولا تنويح انتهى فتاوى دل براد الشيخ انه ادخل الجوزة على الكافي
من عمد في رواية فقط او من ابواب الجوزة الثانية ايمامنا في روايته اخرى بهذه الزيادة فاوله للتنويح اشعارا باختلاف الرواية
كان عليه الله وسلم يقول امي جنانا لا اله الا الله محمد ابي لا شريك له عز فيه: امي جليله غالبا ونصر عبده وغلّب الاخرى على الكوا
الجملة على مجارية الابنبار على ما له صاحب الصحاح وعبده امي من غير قتال من الدين كما وقع يوم الاضرب في قضية اتفندق
حيث قال تعالى يا ايها الذين آمنوا اذكروا النعمة الله عليكم اذ جاءكم جنود فارسنا عليهم كما وجنود الميثم ولا غلب على امي
في نظر العارث بعد امي بعد وجوده حصول شهوده وروية كرمه وجوده فانكل من ذواله في حبيب التوكل والا اعتمادا عليه اذ لا يفتح ولا
غيره فلما يطلب النصر الا من غرد وذا المعنى ونحوه هو المناسب للمقام عليه وفق المرام بجملات ما قيل من ان بناءه فالتشبيها بامه
فهو مجيبي الاخر لكونه خلافا لظاهره ما فيه من الابهام المتباين ورواه ابن جابر عن عمير عن جده ورواه ابن جابر عن عمير
هم كفا قريريش من الفهم من العرب اليوم الذين تحروا و اجتمعت في خزنة الخندق ونزلت في شانهم الايات في سورة الاحزاب
فالامام جانية والمراد كل من تحزب من الكفار وعبده المراد من تقدمهم هو الاقرب قال النهوي هذا هو المشهور وقيل فيه نظر لا يتوقف
على ان هذا الذكر انما نزل من بعد خزنة الخندق لظاهر قوله تعالى في الاحزاب ورواه قال القرطبي يمتحن ان يكون هذا الجبر محض اثار
الهم انهم الاحزاب الله حكم كذا ذكره ميرك خ م س امي رواه البخاري ومسلم والنسائي عن ابى بصيرة حديث الاحزاب
امى البدوي الذي قال يا رسول الله علمني كلاما اقوله امي اللارم واوام عليه قال قل لا اله الا الله حدوده لا شريك له الله الذي لا يملك
حال موكرة من الضمير في الكبر والحمد كذا مفعول مطلق امي حمد اكثر اسمان الله وفي نسخة وسبحان في اخرى وسبحان صدر العالمين
لا حول الا قوه الا بالله العزيز الحكيم وفي رواية البرار الصلا العظيم كذا في الامش من النسخة فخان مضمين ان لم يكن بمر من مستقر آخر الله
وفي نسخة من البرار بعد قوله الا بالله وهو ليس اصل الجلال فاصله ان روايته البرار انتهت الى هنا بجملته رواية مسلم واسم
ثم زاد في المشكوة قال امي الاحزابي فمولا امي هذه الكلمات لربي تعالى فقال قل اللهم اغفر لي ما جواسيد وارجسى امي يوم
الطاعة واهد لي في ثوبي على الهداية او هدني على طريق الهداية واندتني امي علمانا فاضلا واحلا لا وازاد في المشكوة او اعلمني
بفك المراد في زيادة عافني امي خلصني من التعلق بالخلق في الاغتصني وافر فم عنى في ما يغني عنى امي رواه مسلم عن سعد

في زيادة عافني امي خلصني من التعلق بالخلق في الاغتصني وافر فم عنى في ما يغني عنى امي
عافني امي خلصني من التعلق بالخلق في الاغتصني وافر فم عنى في ما يغني عنى امي
عافني امي خلصني من التعلق بالخلق في الاغتصني وافر فم عنى في ما يغني عنى امي

باب الحزن و الحزن و الحزن و الحزن
باب الحزن و الحزن و الحزن و الحزن
باب الحزن و الحزن و الحزن و الحزن

باب الحزن و الحزن و الحزن و الحزن
باب الحزن و الحزن و الحزن و الحزن
باب الحزن و الحزن و الحزن و الحزن

این است که در حدیث آمده است که هر کس در روز قیامت با او بیاید...

علی بن کثیر ثواب و جزای فی العباد لزمی اقدام علی انه قادر علی الاحصاء انتمی و فی حدیث ثوابه قال لظهر ان اقبال انه صل علی وسلم اراد بها التنبه علی ان مراعاة زیادة الکفیه اولی واکمل الیه افضل من مراعاة الکیفیه مع ما فیها من ایهما...

این حدیث را در حدیث دیگران در راه فایده ها و در حدیث دیگران در راه فایده ها...

و در حدیث دیگر آمده است که هر کس در روز قیامت با او بیاید...

اینکه در بیان حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است که هر کس در حق من بدگویی کند...

اینکه در بیان حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است که هر کس در حق من بدگویی کند... این حدیث در کتب معتبره آمده است...

والبوا و دوابن بوجه عن ابی ذر و صدر الحدیث یصح علی کل سلامی من احدکم صدقة و یحسن ای الکلمات الاربع اللواتی
جمع النی الموصولة الموضوطة لغزو الموت یقطن لضم فتح علی صیغته المجهول ای یذکر فی صلوة التسبیح و ذلک ان
صلی الله علیه و سلم قال لعمر العباس الی هنا من کلام المصنف یا عباس یا ما یما لبکون البهار و تعقلا علیک بضم
هزة و کسر طار ای عطیة رضیة الا استخک بفتح هزة و نون ای اعطیک منحة سنیة و اصل المنح ان یعطى الرجل شاة
او ناقة یشرب لبنها ثم یربها و اذا ذبح و یربها ثم کثر استعماله قیل فی کل عطارة کذا فی المغرب الا حو ک بفتح هزة
و سکون الحار و وضع الوحده من جباهه کذا اذا اعطاه و اعباة العطیة علی مائه النبایة و اصله عطیة حیثیة و فی نسخة
الاخرک و الظاهر انه تصحیح الی اقل یک بالباء علی مائه الاموال العتیره و النسخ العتیره و فی نسخة باللام
فقیل من الروایة الصیغرة عشر فضال بالنصب علی انه مفعول تنازعت فیها الافعال السابقة علیه و المعنی فی نجیم
اصیرک و اعشر فضال و انما ذکره بالفاظ مختلفة تقریرا و تاکیدا و تحریفا و تأسیرا علی الاستماع الیه و المراقبة علیه
و الحفلة بنالیست بضم السجیة الخلقیة بل المراد بها ما یقع الیه حاجت الانسان فقد قال التوربیتة الخفلة من
الخفلة و من الاختلال العارض للنفس المشهورة بالمشیة او الحیة بما لیه فالحفلة کما نقال للعائنة الی تظهر من
نفس الانسان اما الیضا لما یقع حاجت الیه اذا انت فعلت و قدم التکید للتأیید ذلک ای ما ذکر من عشر فضال
علی الوجیه الآتی و هو ان یقول الکلمات الاربع عشر اعترافا فی ماسوی القیام غیر انه لک علی مائه اصل
جلال و لیس فی اصل الاصل ذنبک ای ذنوبک بقریة قوله علی وجه الابدال او علی طریق التفسیر بضمه اوله
و آخره ای متبناه و متبناه و ذلک ان من الذنب ما لا یواقه الانسان و ففته واحدة و انما یاتی منه شیا ثقیلا
و یحتمل ان یتبناه و متبناه من ذنبه و ما عرفه التوربیتة بقریه حدیثی جدیده کما فی بعض النسخ و هو اصل الاصل
خطاه و عمره صغیره و کبیره سره و علانیته المقصود استفرقه و احاطته بهذه الحفلة لشره و قدره و الیضا بقوله عشر
حفال بعد صغره الاقسام بقوله ثم کلمة شرة کلمة و ما حسن مقابله لعشرة الکلمة بالعشرة لیشتر ان یصل الی رکعات
ای تبلیتیه واحدة علی ما هو ظاهر من الاطلاق لیس او نهرا و قیل یصل فی النهار تبلیتیه و فی اللیل تبلیتیه
و قیل الاصل ان یصل مرة تبلیتیه و لخری تبلیتیه فی کل کلمة فانه کذا بسورة قیل لابن عباس بنده السورة بعد الفاتحة قل لیس کما ذکر
و یصل و قیل یدربها کافرون فلا یخاف من روایة انما کملت و لها دایات و لیس الاغلام کذا و ذکره بعض شرح الشارح فاذا فرغت من القراءة اول

اینکه در بیان حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است که هر کس در حق من بدگویی کند... این حدیث در کتب معتبره آمده است...

صحة شري احسن احسن اعني احقر اشهرين و احقر الوصيين
 و قد روي في غيره من النسخ
 و قد روي في غيره من النسخ
 و قد روي في غيره من النسخ

انما كان من اهل البيت
 و قد روي في غيره من النسخ
 و قد روي في غيره من النسخ
 و قد روي في غيره من النسخ

ركعة و انت قائم اي قبل الركوع و الجملة حالية قلت سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر خمس عشرة ركعة
 لاثنين و يكسر ثم تركب فتقول ما اي بعد سبحان ربك العظيم ثلثا و تحيّل الاكتماء رباعنه و انت راكع اي قبل رفع الرأس عشر
 اي عشر مرات ثم ترفع راسك من الركوع فتقول ما عشر ثم تهوي بفتح الناء و كسر الواو اي تخفض و تحط حال كونك ساجدا
 اي مر يد السجود و في الصالح موى بالفتح بيومي بالكسر موى اذا سقط ال اسفل فتقول ما اي في السجود عشر ثم ترفع
 اي راسك كافي نسمة سموية من السجود فتقول ما عشر ثم تسجد اي ثانيا فتقول ما عشر ثم ترفع راسك من السجود فتقول ما عشر
 قبل ان تقوم و ياتي الكلام عليه فذلك اي تجوع ما ذكر خمس وسبعون مرة في كل ركعة فتعلم ذلك مستيانا سايا اي
 تفصح ما ذكر من التسميات العشرة في اربع ركعات اي في مواضعها المقدرة المقررة ان استطعت ان تفعلها اي بذه
 الصلوة المسماة بصلوة التسبيح في كل يوم اي اوليلة مرة فان لم تفعل اي بان لم تستطع ففي كل شهر مرة اي
 افعل و في نسخة سموية في كل جمعة مرة فان لم تفعل ففي كل شهر مرة فان لم تفعل ففي
 غير مرة في شاربان ما لا يدرك كلاتيك كله و ان اقل العمل بالحديث في فضائل الاعمال ان ياتي بمره و من زاد
 اندر في حسنة حرق مس حب اي رداء ابو داود و ابن ابي عمير و ابن جابر بن عبد الله بن عباس بن رواد بن
 عن ابي رافع ايضا و روى الترمذي نحوه عن ابي رافع فقط و قال حديث غريب و في الباب عن ابن عباس عن عبد الله بن
 الفضل بن عباس عن روى ابن المبارك وغير واحد من اهل العلم صلوة التسبيح و ذكره افضل فيه انتهى كلام الترمذي و قال
 الحافظ ابن حجر العسقلاني في حديث حسن و قد سار اربعين ثوبوزي يذكره في الموضوعات و قال الدرر القطني راجح شئ ورد
 في فضائل السور فضل قل هو الله احد و الصلوة ورد في فضائل الصلوة فضل صلوة التسبيح و قال عبد الله بن المبارك
 صلوة التسبيح مرغوب فيها يستحب ان يقرأ في كل حين و لا يتفادى عنها قال و يبدا في الركوع بسبحان ربك
 العظيم و في السجود سبحان ربك الاعلى ثلثا ثم تسبيح التسميات المذكورة و قيل لادن سمان في هذه الصلوة بل التسبيح
 في سجدة السجود عشر افعال لا اتمام ثلثا تسبيحة و قال السبكي صلوة التسبيح من سمات المسائل من الذين حديثها
 اخرجها ابو داود و الترمذي و ابن ماجه و الحاكم و محمد بن يحيى و ابن ابي عمير و لا يتفادى عنها و قد ذكر الترمذي عن ابي المبارك
 انه قال ان صلا ايلنا فاحبل ان اسلم من كل ركعتين و ان صلا باننا لانان شاسلم و ان شاسلم اسلم غير ان التسبيح
 الذي يقول بعد الفراغ من السجدة الثانية يروي الى جلسة الاستراحة و كان عبد الله بن المبارك يسبح قبل الفراغ منها

روایت کلامی از امام علی علیه السلام
 در بیان فضیلت تسبیح
 و در بیان فضیلت تسبیح
 و در بیان فضیلت تسبیح
 و در بیان فضیلت تسبیح

انما كان من اهل البيت
 و قد روي في غيره من النسخ
 و قد روي في غيره من النسخ
 و قد روي في غيره من النسخ

انما كان من اهل البيت
 و قد روي في غيره من النسخ
 و قد روي في غيره من النسخ
 و قد روي في غيره من النسخ

تتم شرح الحسن والحسين اعنى الحسن بن علي بن ابي طالب واهل بيته

والابن الحسن بن علي بن ابي طالب
 قال في تفسيره في مصنفه الحسن بن علي بن ابي طالب
 الحسين بن علي بن ابي طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان

السنخ قيفن بالموجدة وبكذا صح في نسخة السليح ذكره ميرك فهو بصيغة الفاعل ولا يتبعه وجوده على لكون تعدية مرو
 فانه قد تعدي بنفسه وقد تعدي بغيره ففي القاموس بضميره تناوله وعليه اسكه فحسين اي لمن تحت جناحه
 وصعد بهن لا يجر بهن على جمع من الملائكة الا الاستغفر والقائلون اي لما يشتمون من رايهم حتى يحيي بهن وجبه الرحمن
 بصيغة المجهول من التنية ورفع الوجة على بناء الفاعل ولعمل المراد بالوجه الذات او التقدير وجه عرشه واهلها
 اقوله جنازة الرحمن على العرش سئوي وقال صاحب كشاف الزيد وي ان حيايه في الاصل صيغة استقبلة والمعنى
 الوجة فما استعير منها للعرض في الحضرة الالهية والوقوف في معرض القبول وكان العباد للتعدية انتم وقال بعض المحققين
 كذا رواه الحاكم لكن الظاهر في رواه حتى يحيي بهن وجه الرحمن بانصب قال في تزيين وجهه والعهود ان ترا في صلح موسى
 ثم تلاعبه المدين مسعود واليه يصعد علم الطبيب والعمل الصالح يرفعه صوصص اي رواه الي الحاكم موقوف من قول
 عبد المدين مسعود وقال صحيح الاسناد ونظف عن عبد المدين مسعود وقال اذا حدثناكم بحديث آتيناكم بتصديق ذلك
 في الكتاب امدان العبد اذا قال سبحان الله والمحمد ولا اله الا الله والمكبر وتبارك له قبض عليهن ملك فتم من
 تحت جناحه فمعد بهن لا يجر بهن على جمع من الملائكة الا الاستغفر والقائلون حتى يحيي بهن وجه الرحمن ثم تلاعب الله
 اليه يصعد العلم الطبيب والعمل الصالح يرفعه قول الظاهر ان هذا الحديث ولو كان بسنده موقوف فالكن في حكم
 المرفوع اذ مشكلا لا يقال من قبل الراي وانما ذكر الاله استشهاده او ينيها اعتقادا وتبينها على ان ما ورد من السنة
 انها ميريات لما في الكتاب والله اعلم بالصواب ان هذا حديث من الكلام امي من جانبنا لا يكلم او من الكلمات
 الواردة في كلام الدرر لجا سبحان الله والمحمد ولا اله الا الله والله اعلم بالصواب قال سبحان الله كتبته عشرة وحسنه
 اي لا شتاله على كلمتين كل كلمة من حسنة مضاعفة بعشرة على اقل اصناف المضاعفة وحطت اي وضعت وحيت
 عشرة ون سبعة ومن قال الحمد فمثل ذلك لرفع اي تحكى مثل ما تقدم من الاثبات والمحو في نسبه بالنصب
 اي فيكون حكمه مثل ما ذكره هذه الجملة موجودة في اكثر النسخ الصحيحة وفي نسخة صحيحة مقروءة مكتوبة في الاما مش
 مرموزة بواحد الظرفاني ومكتوب تحتمنا اصل الطبيع وجاشية الجمال والهدا علم بالحال ومن قال لا يكره قول ذلك
 ومن قال لا اله الا الله فمثل ذلك ومن قال الحمد رب العالمين من قبل نفسه كبره فان وقع موجهه امي من تيم
 كلبه فخلص المراد زيادة على ما سبق وقال الهاء من عنده زيادة على التقدم وقال المصنف في تامل ولم يذكر ما فيه ليقابل

والمعنى ان الحسن بن علي بن ابي طالب هو الذي
 قال في تفسيره في مصنفه الحسن بن علي بن ابي طالب
 الحسين بن علي بن ابي طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان

والمعنى ان الحسن بن علي بن ابي طالب هو الذي
 قال في تفسيره في مصنفه الحسن بن علي بن ابي طالب
 الحسين بن علي بن ابي طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان

والمعنى ان الحسن بن علي بن ابي طالب هو الذي
 قال في تفسيره في مصنفه الحسن بن علي بن ابي طالب
 الحسين بن علي بن ابي طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان

بما وصل اليه على ما في نسخة السليح ذكره ميرك فهو بصيغة الفاعل ولا يتبعه وجوده على لكون تعدية مرو
 فانه قد تعدي بنفسه وقد تعدي بغيره ففي القاموس بضميره تناوله وعليه اسكه فحسين اي لمن تحت جناحه
 وصعد بهن لا يجر بهن على جمع من الملائكة الا الاستغفر والقائلون اي لما يشتمون من رايهم حتى يحيي بهن وجبه الرحمن
 بصيغة المجهول من التنية ورفع الوجة على بناء الفاعل ولعمل المراد بالوجه الذات او التقدير وجه عرشه واهلها
 اقوله جنازة الرحمن على العرش سئوي وقال صاحب كشاف الزيد وي ان حيايه في الاصل صيغة استقبلة والمعنى
 الوجة فما استعير منها للعرض في الحضرة الالهية والوقوف في معرض القبول وكان العباد للتعدية انتم وقال بعض المحققين
 كذا رواه الحاكم لكن الظاهر في رواه حتى يحيي بهن وجه الرحمن بانصب قال في تزيين وجهه والعهود ان ترا في صلح موسى
 ثم تلاعبه المدين مسعود واليه يصعد علم الطبيب والعمل الصالح يرفعه صوصص اي رواه الي الحاكم موقوف من قول
 عبد المدين مسعود وقال صحيح الاسناد ونظف عن عبد المدين مسعود وقال اذا حدثناكم بحديث آتيناكم بتصديق ذلك
 في الكتاب امدان العبد اذا قال سبحان الله والمحمد ولا اله الا الله والمكبر وتبارك له قبض عليهن ملك فتم من
 تحت جناحه فمعد بهن لا يجر بهن على جمع من الملائكة الا الاستغفر والقائلون حتى يحيي بهن وجه الرحمن ثم تلاعب الله
 اليه يصعد العلم الطبيب والعمل الصالح يرفعه قول الظاهر ان هذا الحديث ولو كان بسنده موقوف فالكن في حكم
 المرفوع اذ مشكلا لا يقال من قبل الراي وانما ذكر الاله استشهاده او ينيها اعتقادا وتبينها على ان ما ورد من السنة
 انها ميريات لما في الكتاب والله اعلم بالصواب ان هذا حديث من الكلام امي من جانبنا لا يكلم او من الكلمات
 الواردة في كلام الدرر لجا سبحان الله والمحمد ولا اله الا الله والله اعلم بالصواب قال سبحان الله كتبته عشرة وحسنه
 اي لا شتاله على كلمتين كل كلمة من حسنة مضاعفة بعشرة على اقل اصناف المضاعفة وحطت اي وضعت وحيت
 عشرة ون سبعة ومن قال الحمد فمثل ذلك لرفع اي تحكى مثل ما تقدم من الاثبات والمحو في نسبه بالنصب
 اي فيكون حكمه مثل ما ذكره هذه الجملة موجودة في اكثر النسخ الصحيحة وفي نسخة صحيحة مقروءة مكتوبة في الاما مش
 مرموزة بواحد الظرفاني ومكتوب تحتمنا اصل الطبيع وجاشية الجمال والهدا علم بالحال ومن قال لا يكره قول ذلك
 ومن قال لا اله الا الله فمثل ذلك ومن قال الحمد رب العالمين من قبل نفسه كبره فان وقع موجهه امي من تيم
 كلبه فخلص المراد زيادة على ما سبق وقال الهاء من عنده زيادة على التقدم وقال المصنف في تامل ولم يذكر ما فيه ليقابل

تمت شرح اقصان كنهين ابي الحكم التميمي الخ خروصين

لانه هو كبريا في الدنيا وفي الآخرة
وذلك هو وجهه ووجهه في الدنيا وفي الآخرة
لانه هو كبريا في الدنيا وفي الآخرة
وذلك هو وجهه ووجهه في الدنيا وفي الآخرة

وغير ممنون وبعضنا ممنون او يتشدد يا مضمونا ومنونا واضرار الخاطي اذ اكر تزوين الاولى وتسكين الثانية وفي القاسم
نجم ابي عظم الامر ونجم يقال وحد انك نجم ابي الامول سنون والشاني مسكن وقتل في الما فزوج ساكنة ونجم كسورة
ونجم منونة ونجم ممنونة ويقال بنجم مسكين ونجم بنجم منونين ونجم بنجم مشدودين كقوله يقال عند الرضفة
والاعجاب بالشيء او الفخر والودج ما انطقن فعل تبجلا فاذة المبالغة في انطقن في الميزان لانه الامد ومعل تقديما
لاننا عبد اعلم التوحيد وعليها مدار التسبيح والتحميد والتهجد سبحان الله والمحمد حمد الله كبر والولاء الصانع بالجزئنا على
محمل لانه الامد المبدل من الحسن في نسخة تبرغ الولد على تقدير منا وفي اخرى بالنصب بتقدير اعمى والمراد بالصالح
العبد يتوفى ببصيرة الجمول اى يقبض او يموت للمرا المسلم متعلق بالولد فتعسبه اى يطلب ثوابه بالصبر والشكر وايضا
بالقضاء قال الله طه على يتوفى اى يطلب ضئى لمدعته وثوابه اعمى والحاصل ان ثواب غيره الكلمات ولعبر الصبر على
فقد الولد الذي عمد من الثمرات من ثقل ما يكون في ميزان الاعمال واحسن ما يرعاه منه في حسن المال والله اعلم بالحق
موجب حسن اط اى روهه النساء ابن جان الحاكم من حديث ابي سلمى راعى النبي صلى الله عليه وسلم وقيل اسمه
حريش واليزيد وحمد والطبراني عن ثوبان بن علي بن عبد الله بن محمد بن اسلم بن كذا ذكره ميرك وفي نسخة صحته نسب وكان
ابي سلمى والباقر بن ثوبان ان حاتم كرون من جلال الله كقوله من تبينه ايقه فلهما كرون كان المراد بالجلال ايدل
على عظمتهم وكبرياهم والظن خبر تقدم على الاسم وهو قوله سبحان الله ولله الامد الحمد متعلقن حول العرش
قال الله اى يدرك حولته اعمى وفي نسخة من حوله وهو الملائكة لقوله تعالى وترى الملائكة حائفين من حول العرش حين
يحمد ربهم لمن اى تكلم الكلمات وحوى بفتح وكسرة وتشديداى صوت كدوى النخل وهو بار بهل وفي القاسم عرضى
الربيع حيفننا وكذا من النخل والطائر يذكر كسبه الكاف الشدة والضمير المقرب باعتبار كل واحدة او المبالغة والفعال
مقدراى تذكر الله اوله كقوله سبحانه اى سبحانه وتعالى وذكروا له فى يوم يام الله فما
قال بعضهم من انما زادته فزيدة بل فاخرة وكان قديمدى بنفسه حيث قال صاحب الصحاح ذكرت اشي بعد النسيان
وتذكرته واذكرته غيرى وذكرته بضمه وقال الله ودى بفتح الدال صوت ليسى بالعالى كصوت النحل ونحوه وينزل على الن
الاقوال والاعمال نفسها تجسد القدرة الدتعالى كما تقدم والى علم ويشهد لذلك قوله تعالى يوم تحجر كل نفس على من ضمير
محصرا وعملت من سور وقد اولان بينها الآية وقوله فمن جعل شقال ذرة خير ليرة الايتين حديث ما من صلح كبر لا يدوى ذكر كونه

والمعنى كونه كبريا في الدنيا وفي الآخرة
وذلك هو وجهه ووجهه في الدنيا وفي الآخرة
لانه هو كبريا في الدنيا وفي الآخرة
وذلك هو وجهه ووجهه في الدنيا وفي الآخرة
لانه هو كبريا في الدنيا وفي الآخرة
وذلك هو وجهه ووجهه في الدنيا وفي الآخرة
لانه هو كبريا في الدنيا وفي الآخرة
وذلك هو وجهه ووجهه في الدنيا وفي الآخرة
لانه هو كبريا في الدنيا وفي الآخرة
وذلك هو وجهه ووجهه في الدنيا وفي الآخرة
لانه هو كبريا في الدنيا وفي الآخرة
وذلك هو وجهه ووجهه في الدنيا وفي الآخرة

وهو كبريا في الدنيا وفي الآخرة
وذلك هو وجهه ووجهه في الدنيا وفي الآخرة
لانه هو كبريا في الدنيا وفي الآخرة
وذلك هو وجهه ووجهه في الدنيا وفي الآخرة
لانه هو كبريا في الدنيا وفي الآخرة
وذلك هو وجهه ووجهه في الدنيا وفي الآخرة
لانه هو كبريا في الدنيا وفي الآخرة
وذلك هو وجهه ووجهه في الدنيا وفي الآخرة

تمت شرح الحسن الحسيني في حقه الفقيه الخليلي محمد بن الحسين
كتاب في شرح قوله تعالى فما بعد الموت ويعلمون انهم يرجعون
المعنى انهم يرجعون الى الله تعالى والى ربه جل جلاله
ويعلمون انهم يرجعون الى الله تعالى والى ربه جل جلاله
ويعلمون انهم يرجعون الى الله تعالى والى ربه جل جلاله

في قوله فما بعد الموت ويعلمون انهم يرجعون
المعنى انهم يرجعون الى الله تعالى والى ربه جل جلاله
ويعلمون انهم يرجعون الى الله تعالى والى ربه جل جلاله
ويعلمون انهم يرجعون الى الله تعالى والى ربه جل جلاله

كما قال عبدى من غير غرض بقدر اجرتك حبيبي اى رواه ابن عباس الحاكم عن النبي تقدم سيد الاستغاثة خجس
اى رواه البخارى والنسائى عن شاذ بن اوس فى الاستغفار الهمداني فى اليوم سبعين مرة وتذكره غيره معناه وانما
ابعده ص اى رواه ابو يعلى عن انس هذا المقدر فقط مع آخر الحديث وفى روايته له و غيره بزيادة . التوبه اليه فى
اليوم سبعين مرة ص طمس اى رواه ابو يعلى والطبراني فى الاوسط عنه ايضا وفى رواية اكثر من سبعين مرة ص
س و طمس اى رواه البخارى والنسائى وابن ااجة والطبراني فى الاوسط كلمه عن النبي جبرية وانما هو الخليل
ايضا وفى رواية يات مرة طمس ص اى رواه الطبرانى فى الاوسط وابن ابى شيبة عنه ايضا بزيادة يستعمل ان لا ينسى
او صلى الله عليه وسلم من الامور الباطنة عن اكل اشربة وجماع او نوم او راحة او مخالطة الناس النظر فى ممانعه
ومجربته اعدا يمتد النار ومدار انتم اخرى وتاليف المفردة وغير ذلك مما يحجب من الاشتغال بذكر فري المجالد على التخلل
ومن النظر اليه ومن الحضور والاستغراق لديه ومن المشاهدة والمرآة عليه فيرى ذلك بالنسبة الى المقام العلي و
هو الحضور فى خطبة القدس من مجلس الناس فباحثى تعد الصوفية اشور بالامور العقسية نوعا من المشرك وابشأت
شيئة فقال بعض اصحابنا بالحوال ع وجودك ونبينا يقاسخ فرب : وانما النكال به البقاء بالمولى بعد القضاء عن السوكة
وهو حقيقة معنى الاله الامد ولا يجرد ان يكون مستغفرا تشبه بالامة او من فلوب الامة فهو بمنزلة الشفاعة تويها
الى ربك فاني اتوب اليه فى اليوم باثيرة الظالمين المراد بها وكذا بالسبعين الاثيرة ص اى رواه ابو يعلى عن ابن عمر
الاخر المزني معا ورواه مسلم عنه ايضا وفى روايته وتويها الى الله والباقي سواء ما امر من يستغفر وان عاد وشف
نسخة ولوحا وفى اليوم سبعين مرة حياى رواه ابو داود وعن ابى بكر الصديق رضى الله عنه ورواه الترمذى ايضا
ابى حمى الشان لييمان بغير اليار على انه مبدى للمفعول واستدالى الظنون وهو قوله على قلبى فله الرفع على كونه نابيا
للافاعل والجملة خبر لان وغيره بغير الشان واللام لتأكيد النيان والمعنى يوجب نطق على قلبى حتى يشتمل عن ربه فان
العين لفتة في التغميم ويقال عين على كذا غط عليه وخالصة الرام فى بذل المغانم ان ملاحظة عين الاعيار راحة
عن مطالعة شهود عين الاعيان كما قال العارن ابن الغار من شعر ولو خطرت لى فى سواك ارادة
على خاطرى سهوا حكمت بروى شة فلا فرق بين العين والنعين الامتسادة الوحدة الاصلية الكثرة العائضية
الحاصل في الكمية فان العين الجمعية مع زيادتها بالنقطة المحسبية وصلت الى الامة الالهية المعنوية الالهية

المعنى انهم يرجعون الى الله تعالى والى ربه جل جلاله
ويعلمون انهم يرجعون الى الله تعالى والى ربه جل جلاله
ويعلمون انهم يرجعون الى الله تعالى والى ربه جل جلاله

المعنى انهم يرجعون الى الله تعالى والى ربه جل جلاله
ويعلمون انهم يرجعون الى الله تعالى والى ربه جل جلاله
ويعلمون انهم يرجعون الى الله تعالى والى ربه جل جلاله

المعنى انهم يرجعون الى الله تعالى والى ربه جل جلاله
ويعلمون انهم يرجعون الى الله تعالى والى ربه جل جلاله
ويعلمون انهم يرجعون الى الله تعالى والى ربه جل جلاله

قوله في الحديث ورواه الطبراني في المعجم الكبير في باب ما روي عن علي بن ابي طالب قال سألت رسول الله صلى الله عليه واله عن رجل باع بغير علم ما كان له من النخيل قال هو له حتى ياتي به او يتركه في النخيل
 قوله في الحديث ورواه الطبراني في المعجم الكبير في باب ما روي عن علي بن ابي طالب قال سألت رسول الله صلى الله عليه واله عن رجل باع بغير علم ما كان له من النخيل قال هو له حتى ياتي به او يتركه في النخيل
 قوله في الحديث ورواه الطبراني في المعجم الكبير في باب ما روي عن علي بن ابي طالب قال سألت رسول الله صلى الله عليه واله عن رجل باع بغير علم ما كان له من النخيل قال هو له حتى ياتي به او يتركه في النخيل

صحب ابن له حدیث و ذکر ابو موسی امین بنی ان کان عبدا نو بیائت مرثات موطاسی رواه الترمذی من حدیث ابو یوسف
 مرثوعا و رواه الطبرانی موقوفاً من قول ابن مسعود و قال صاحب السطح و رواه الحاكم من حدیثه قال صحیح علی ثمالیا
 و قال میرك و ابی الجاهل عن ابن مسعود و قال علی بن عثمان الا ان قال بقوله انما و قال صاحب السطح رواه الترمذی من
 حدیث ابی سعید قال فیه ثلاث مرثات و قال میرك رواه الترمذی من حدیث ابی سعید بلفظ من قال حين يبايعة
 الى فراشه استغفر الله الذي لا اله الا هو الحمد لله الذي لم يخلق الموتى الا ليعلمها انما كانت له ليعلمها انما كانت له ليعلمها
 و الحكمت منه و روى على صاحب السطح و رواه الحاكم من حدیثه قال صحیح علی ثمالیا و قال صاحب السطح رواه الترمذی من
 الامن بن ابي البرقي مرثات خفر له و ان كان ابي لو كان عليه ي من الذنوب من الجب الجب في الكثرة والنظرة و يكون فرج
 علی انه اسم كان جبره عليه قدم عصا اى رواه ابن ابي شيبة عن ابى سعید و ان كان مخففة من المتقدمة بقية الامان
 قوله ليعلمها الموت من العيون يشهد به الاله اى لم يجسسى الرسول صلى الله عليه وسلم اى قوله فى مجلس اى حدیث
 اعظمى و هو من مصروف المحل علی انه مفعول والمعنى اغفر لى ما مضى و ثبت على لى و ثبتت على التوبة فى ما يبقی و اوضح
 على بالرحمة بتوفيق الصلاة انما كنت التراب اى و باب التوبة بموتهما و قبلهما و ثبتهما الرجوع اى كثير الرحمة على
 اهل الطاعة و الراجعين المعصية و الغفلة و هو رواية ابى داود و ابن حبان المرزوبين نوتة على النسخ المصحح و الشفاء
 بلاءه رواية الترمذى و النسخ اى من باه على ما مر مرثوم نوتة فى الاصول المعتمدة فهذا خلاف ما مر على
 اثبات الحدیث و تتمته المتفق عليها ما تى مرة بالانصب لنعده على المفعول المطلق بحسب اى رواه الاربعة و ابن
 حبان كلهم عن ابن عمر و قال الترمذى حسن غریب صحیح و ما احسن قول الربیع بالراء و المودة على وزن المبيع من شتم
 بعض المعجمين في فتح المثلثة ابن عايد بن عبد الله بن زياد الكوفي ثقة عايد قال له ابن مسعود و لوراك رسول الله
 عليه وسلم له جبك كذا فى التقرب للتحقق فى رضى الله عنه كذا فى النسخ الحاضرة كما سمع انه ليس من الصحابة و نقل
 المعصوم و حاله بمذايعه كما سمع رضاه عنه فى قوله لا يقبل احدكم اى بلسانه من غير مواعاه فانه استغفر الله
 ليلك يكون كما سبته برببه و اتوب اليه اى فانه بمجرد هذا اللفظ يكون من توبه الكذابين فيكون
 بالانصب على جراب النفس و الضمير لقوله المرث من الجملتين و ما اوسع من جهة اجاب
 استغفاره و كذا بابا اى من جهة دعوى توبه و موقوفه الحكمت و كسر اللدال فى نسخته صحیح فكل من فكسرك ان يكون
 قوله في الحديث ورواه الطبراني في المعجم الكبير في باب ما روي عن علي بن ابي طالب قال سألت رسول الله صلى الله عليه واله عن رجل باع بغير علم ما كان له من النخيل قال هو له حتى ياتي به او يتركه في النخيل

قوله في الحديث ورواه الطبراني في المعجم الكبير في باب ما روي عن علي بن ابي طالب قال سألت رسول الله صلى الله عليه واله عن رجل باع بغير علم ما كان له من النخيل قال هو له حتى ياتي به او يتركه في النخيل
 قوله في الحديث ورواه الطبراني في المعجم الكبير في باب ما روي عن علي بن ابي طالب قال سألت رسول الله صلى الله عليه واله عن رجل باع بغير علم ما كان له من النخيل قال هو له حتى ياتي به او يتركه في النخيل
 قوله في الحديث ورواه الطبراني في المعجم الكبير في باب ما روي عن علي بن ابي طالب قال سألت رسول الله صلى الله عليه واله عن رجل باع بغير علم ما كان له من النخيل قال هو له حتى ياتي به او يتركه في النخيل

قوله في الحديث ورواه الطبراني في المعجم الكبير في باب ما روي عن علي بن ابي طالب قال سألت رسول الله صلى الله عليه واله عن رجل باع بغير علم ما كان له من النخيل قال هو له حتى ياتي به او يتركه في النخيل

بقرته ولا كل مسألة معصولة فقد روي الترمذي عن أبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم علموا ان الله لا يستجيب دعاء من قلب غافل لود وقال ابن ابي عمير غيب لا يخفى ان الغيبة لا تنافي في الحسن ولا العيب واما ما قال صاحب الاذكار انه غيب ضعيف فعمل من جهة اخرى مع ان الضعيف يعمل برقي فضائل الاعمال تصاحبه ان الاجماع على ان الاستجابة الكاملة انما تكون مع الدعوة بوجود الشرط ان من قامه لنفسك كما يحلو بالذكور وفي نسخة بالثناهي ما يوجبك باستنائه نفسك فحق الصحاح ليقال جلا عينه في معنى يحلو حلاوة اذا عجبك قد عاب الخلف حيث قال النجاشي بالياء واخر الحروف فهو من الحلاوة ويقال جلا الشئ يحلوه حلاوة وان كان بالياء المشارة من فوق فهو من قولهم حلوه حلوانا ثم قال المجلدون مصدر كالحفر ان النون زائدة واصد من الحلاوة كما في النسخة وفي كتاب الزهد عن القمي عن حماد بن عمار قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول في الحديث ان الله لا يقبل من احد منكم صلاة الا يفرح بها ملائكته قالوا يا ابا عبد الله انما نرى في كتابك ان الله لا يقبل من احد منكم صلاة الا يفرح بها ملائكته قالوا يا ابا عبد الله انما نرى في كتابك ان الله لا يقبل من احد منكم صلاة الا يفرح بها ملائكته قالوا يا ابا عبد الله انما نرى في كتابك ان الله لا يقبل من احد منكم صلاة الا يفرح بها ملائكته

بقرته ولا كل مسألة معصولة فقد روي الترمذي عن أبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم علموا ان الله لا يستجيب دعاء من قلب غافل لود وقال ابن ابي عمير غيب لا يخفى ان الغيبة لا تنافي في الحسن ولا العيب واما ما قال صاحب الاذكار انه غيب ضعيف فعمل من جهة اخرى مع ان الضعيف يعمل برقي فضائل الاعمال تصاحبه ان الاجماع على ان الاستجابة الكاملة انما تكون مع الدعوة بوجود الشرط ان من قامه لنفسك كما يحلو بالذكور وفي نسخة بالثناهي ما يوجبك باستنائه نفسك فحق الصحاح ليقال جلا عينه في معنى يحلو حلاوة اذا عجبك قد عاب الخلف حيث قال النجاشي بالياء واخر الحروف فهو من الحلاوة ويقال جلا الشئ يحلوه حلاوة وان كان بالياء المشارة من فوق فهو من قولهم حلوه حلوانا ثم قال المجلدون مصدر كالحفر ان النون زائدة واصد من الحلاوة كما في النسخة وفي كتاب الزهد عن القمي عن حماد بن عمار قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول في الحديث ان الله لا يقبل من احد منكم صلاة الا يفرح بها ملائكته قالوا يا ابا عبد الله انما نرى في كتابك ان الله لا يقبل من احد منكم صلاة الا يفرح بها ملائكته قالوا يا ابا عبد الله انما نرى في كتابك ان الله لا يقبل من احد منكم صلاة الا يفرح بها ملائكته

بقرته ولا كل مسألة معصولة فقد روي الترمذي عن أبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم علموا ان الله لا يستجيب دعاء من قلب غافل لود وقال ابن ابي عمير غيب لا يخفى ان الغيبة لا تنافي في الحسن ولا العيب واما ما قال صاحب الاذكار انه غيب ضعيف فعمل من جهة اخرى مع ان الضعيف يعمل برقي فضائل الاعمال تصاحبه ان الاجماع على ان الاستجابة الكاملة انما تكون مع الدعوة بوجود الشرط ان من قامه لنفسك كما يحلو بالذكور وفي نسخة بالثناهي ما يوجبك باستنائه نفسك فحق الصحاح ليقال جلا عينه في معنى يحلو حلاوة اذا عجبك قد عاب الخلف حيث قال النجاشي بالياء واخر الحروف فهو من الحلاوة ويقال جلا الشئ يحلوه حلاوة وان كان بالياء المشارة من فوق فهو من قولهم حلوه حلوانا ثم قال المجلدون مصدر كالحفر ان النون زائدة واصد من الحلاوة كما في النسخة وفي كتاب الزهد عن القمي عن حماد بن عمار قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول في الحديث ان الله لا يقبل من احد منكم صلاة الا يفرح بها ملائكته قالوا يا ابا عبد الله انما نرى في كتابك ان الله لا يقبل من احد منكم صلاة الا يفرح بها ملائكته قالوا يا ابا عبد الله انما نرى في كتابك ان الله لا يقبل من احد منكم صلاة الا يفرح بها ملائكته

بقرته ولا كل مسألة معصولة فقد روي الترمذي عن أبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم علموا ان الله لا يستجيب دعاء من قلب غافل لود وقال ابن ابي عمير غيب لا يخفى ان الغيبة لا تنافي في الحسن ولا العيب واما ما قال صاحب الاذكار انه غيب ضعيف فعمل من جهة اخرى مع ان الضعيف يعمل برقي فضائل الاعمال تصاحبه ان الاجماع على ان الاستجابة الكاملة انما تكون مع الدعوة بوجود الشرط ان من قامه لنفسك كما يحلو بالذكور وفي نسخة بالثناهي ما يوجبك باستنائه نفسك فحق الصحاح ليقال جلا عينه في معنى يحلو حلاوة اذا عجبك قد عاب الخلف حيث قال النجاشي بالياء واخر الحروف فهو من الحلاوة ويقال جلا الشئ يحلوه حلاوة وان كان بالياء المشارة من فوق فهو من قولهم حلوه حلوانا ثم قال المجلدون مصدر كالحفر ان النون زائدة واصد من الحلاوة كما في النسخة وفي كتاب الزهد عن القمي عن حماد بن عمار قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول في الحديث ان الله لا يقبل من احد منكم صلاة الا يفرح بها ملائكته قالوا يا ابا عبد الله انما نرى في كتابك ان الله لا يقبل من احد منكم صلاة الا يفرح بها ملائكته

درويش
قصدا واداءه ابو القاسم في
القوانين من نس فزعنا في الكرمي بل
القرآن هو داء اي واداءه سلم وادوا واد
كل ما بين ابان كعبه بي سيوة في القرآن
اي ان شرب اية لا يفيها من سارا واد
وصفاة فحصب اصل اماره
القمري و ابن جبان والملك لكن
الوساطة من سبل بن عكرم و الصديق
ابن عكرم و ابن جبان والملك لكن
الوساطة من سبل بن عكرم و الصديق
ابن عكرم و ابن جبان والملك لكن

بوسيت ابقرة و آل عمران الزهر ادين انورهما وهدايتها وعظم اجرهما انتهى وقيل لاشتمالها بهما شبهتا بشمس والقمر فقال
ابن اسكيت الازهر بن الشمس والقمر من قولهم زهرت النار شقوتها و اشارت فانما اي السورتين قيتان بصينتهما
على ماني الاصول المعتددة و وقع في اصل الجلال بالتحتمية على التذكير ووجه غير ظاهر والظاهر انه تصحيف فانه وان كان
يكون انطسية باعتبار لفظ المذكور في آل عمران على البقرة لكنه غير مستقيم باعتبار ما بعده من الصفات الموثقة والصفة تحضر
باعتبار ثوابها او تصورهما وتجليها يوم القيمة كانما وفي نسخة كانا غايبان اي قطعان من الغمام جميعه السحاب او
كانما غايبان بالتحتمية نئين بدل الميعين فقال لعه العائمة والغياية كل شيء انطلل الانسان فوق راسه من سحابة
وغيرها قالوا المردوا بها ماني لغايتين انتهى وفيه انه اذا كانا مترادفين فكيف يوتي باو بين المنفاطين مع انه مخالف
للقمة فان العائمة على ماني القاموس هي سحابة البيضاء والغياية ما انطل فوق راسك من سحابة وغيرها فالتمحيص في تشبيه
ويحتمل ان يكون للشك وان يكون للتبويب باختلاف النواع القرار واصناف القرارة ويناسبه ماني القاموس من
ان الغياية صنود شعاع الشمس ولا يبعد ان يكون او يصح بل لكن يؤيد اذ اذ التتويج قوله او كانا فرقا ان لكسر
اي فوجان من طير صوان جمع صافتة تشبه بالغار وهي الجماعة التي تقف على الصفا وجماعة الطير ترفع اجنتها
بعدها على بعض والطيير جمع الطائر وقد يطلق الطير على الواحد كذلك في المظهر سحابة انهم اوله وتشديد جميعه
اي سحابة وان سحابة من جمعها انما تشفعان وتدفعان عن سحابة قال لعه فرقان كبر الفلك واسكان لراه شينته
فترق ومعناه انقطع والجماعة اي قطعان من الطير وقوله صوان اي باسطات اجنتها في الطير ان يقمان لوجه لغايتها
فجاء لان عمدة انتهى والظاهر ان الضمير في سحابة ان السورتين في اي صورة من الصفة الثلاثة على وفق مراتبها
واجابها قالوا ولون بقيرها ولا يفهم معناها والثاني لمن جميعه منها والثالث من ضميرها لتعليم غيره لها وقيل المعنى
انما تدفعان للجميم والزبانية عن اربابها في العقبة والاعداء والفواع البلاء عن سحابة ماني الدنيا ونيل جعل صوتهما
كالغاشين وسموهما لا جلال ان يكون لهما عظم في قلوب اعداها فاربها ويحتمل ان يكون لاجل الجلال قاربها يوم القيمة قال
المظهر وهو الاظهر واقول لامنفاقة بين الاظلال والاجلال هداي روه سلم عن ابى امامة الباهلي ورواه محمد بن يزة
بالفظ اظلال صاحبها يوم القيمة من على ماني يدور السافرة في احوال الاخرة اية الكرمي هي اعظم اية في كتاب الله كيفية
لاشتمالها على اسماء الذات العلية والصفات الجلية والافاقية المدانية اطول آية من الآيات القرآنية ولعظمها

بوسيت ابقرة و آل عمران الزهر ادين انورهما وهدايتها وعظم اجرهما انتهى وقيل لاشتمالها بهما شبهتا بشمس والقمر فقال
ابن اسكيت الازهر بن الشمس والقمر من قولهم زهرت النار شقوتها و اشارت فانما اي السورتين قيتان بصينتهما
على ماني الاصول المعتددة و وقع في اصل الجلال بالتحتمية على التذكير ووجه غير ظاهر والظاهر انه تصحيف فانه وان كان
يكون انطسية باعتبار لفظ المذكور في آل عمران على البقرة لكنه غير مستقيم باعتبار ما بعده من الصفات الموثقة والصفة تحضر
باعتبار ثوابها او تصورهما وتجليها يوم القيمة كانما وفي نسخة كانا غايبان اي قطعان من الغمام جميعه السحاب او
كانما غايبان بالتحتمية نئين بدل الميعين فقال لعه العائمة والغياية كل شيء انطلل الانسان فوق راسه من سحابة
وغيرها قالوا المردوا بها ماني لغايتين انتهى وفيه انه اذا كانا مترادفين فكيف يوتي باو بين المنفاطين مع انه مخالف
للقمة فان العائمة على ماني القاموس هي سحابة البيضاء والغياية ما انطل فوق راسك من سحابة وغيرها فالتمحيص في تشبيه
ويحتمل ان يكون للشك وان يكون للتبويب باختلاف النواع القرار واصناف القرارة ويناسبه ماني القاموس من
ان الغياية صنود شعاع الشمس ولا يبعد ان يكون او يصح بل لكن يؤيد اذ اذ التتويج قوله او كانا فرقا ان لكسر
اي فوجان من طير صوان جمع صافتة تشبه بالغار وهي الجماعة التي تقف على الصفا وجماعة الطير ترفع اجنتها
بعدها على بعض والطيير جمع الطائر وقد يطلق الطير على الواحد كذلك في المظهر سحابة انهم اوله وتشديد جميعه
اي سحابة وان سحابة من جمعها انما تشفعان وتدفعان عن سحابة قال لعه فرقان كبر الفلك واسكان لراه شينته
فترق ومعناه انقطع والجماعة اي قطعان من الطير وقوله صوان اي باسطات اجنتها في الطير ان يقمان لوجه لغايتها
فجاء لان عمدة انتهى والظاهر ان الضمير في سحابة ان السورتين في اي صورة من الصفة الثلاثة على وفق مراتبها
واجابها قالوا ولون بقيرها ولا يفهم معناها والثاني لمن جميعه منها والثالث من ضميرها لتعليم غيره لها وقيل المعنى
انما تدفعان للجميم والزبانية عن اربابها في العقبة والاعداء والفواع البلاء عن سحابة ماني الدنيا ونيل جعل صوتهما
كالغاشين وسموهما لا جلال ان يكون لهما عظم في قلوب اعداها فاربها ويحتمل ان يكون لاجل الجلال قاربها يوم القيمة قال
المظهر وهو الاظهر واقول لامنفاقة بين الاظلال والاجلال هداي روه سلم عن ابى امامة الباهلي ورواه محمد بن يزة
بالفظ اظلال صاحبها يوم القيمة من على ماني يدور السافرة في احوال الاخرة اية الكرمي هي اعظم اية في كتاب الله كيفية
لاشتمالها على اسماء الذات العلية والصفات الجلية والافاقية المدانية اطول آية من الآيات القرآنية ولعظمها

درويش
قصدا واداءه ابو القاسم في
القوانين من نس فزعنا في الكرمي بل
القرآن هو داء اي واداءه سلم وادوا واد
كل ما بين ابان كعبه بي سيوة في القرآن
اي ان شرب اية لا يفيها من سارا واد
وصفاة فحصب اصل اماره
القمري و ابن جبان والملك لكن
الوساطة من سبل بن عكرم و الصديق
ابن عكرم و ابن جبان والملك لكن
الوساطة من سبل بن عكرم و الصديق
ابن عكرم و ابن جبان والملك لكن

عن الزهر ادين انورهما وهدايتها وعظم اجرهما انتهى وقيل لاشتمالها بهما شبهتا بشمس والقمر فقال
ابن اسكيت الازهر بن الشمس والقمر من قولهم زهرت النار شقوتها و اشارت فانما اي السورتين قيتان بصينتهما
على ماني الاصول المعتددة و وقع في اصل الجلال بالتحتمية على التذكير ووجه غير ظاهر والظاهر انه تصحيف فانه وان كان
يكون انطسية باعتبار لفظ المذكور في آل عمران على البقرة لكنه غير مستقيم باعتبار ما بعده من الصفات الموثقة والصفة تحضر
باعتبار ثوابها او تصورهما وتجليها يوم القيمة كانما وفي نسخة كانا غايبان اي قطعان من الغمام جميعه السحاب او
كانما غايبان بالتحتمية نئين بدل الميعين فقال لعه العائمة والغياية كل شيء انطلل الانسان فوق راسه من سحابة
وغيرها قالوا المردوا بها ماني لغايتين انتهى وفيه انه اذا كانا مترادفين فكيف يوتي باو بين المنفاطين مع انه مخالف
للقمة فان العائمة على ماني القاموس هي سحابة البيضاء والغياية ما انطل فوق راسك من سحابة وغيرها فالتمحيص في تشبيه
ويحتمل ان يكون للشك وان يكون للتبويب باختلاف النواع القرار واصناف القرارة ويناسبه ماني القاموس من
ان الغياية صنود شعاع الشمس ولا يبعد ان يكون او يصح بل لكن يؤيد اذ اذ التتويج قوله او كانا فرقا ان لكسر
اي فوجان من طير صوان جمع صافتة تشبه بالغار وهي الجماعة التي تقف على الصفا وجماعة الطير ترفع اجنتها
بعدها على بعض والطيير جمع الطائر وقد يطلق الطير على الواحد كذلك في المظهر سحابة انهم اوله وتشديد جميعه
اي سحابة وان سحابة من جمعها انما تشفعان وتدفعان عن سحابة قال لعه فرقان كبر الفلك واسكان لراه شينته
فترق ومعناه انقطع والجماعة اي قطعان من الطير وقوله صوان اي باسطات اجنتها في الطير ان يقمان لوجه لغايتها
فجاء لان عمدة انتهى والظاهر ان الضمير في سحابة ان السورتين في اي صورة من الصفة الثلاثة على وفق مراتبها
واجابها قالوا ولون بقيرها ولا يفهم معناها والثاني لمن جميعه منها والثالث من ضميرها لتعليم غيره لها وقيل المعنى
انما تدفعان للجميم والزبانية عن اربابها في العقبة والاعداء والفواع البلاء عن سحابة ماني الدنيا ونيل جعل صوتهما
كالغاشين وسموهما لا جلال ان يكون لهما عظم في قلوب اعداها فاربها ويحتمل ان يكون لاجل الجلال قاربها يوم القيمة قال
المظهر وهو الاظهر واقول لامنفاقة بين الاظلال والاجلال هداي روه سلم عن ابى امامة الباهلي ورواه محمد بن يزة
بالفظ اظلال صاحبها يوم القيمة من على ماني يدور السافرة في احوال الاخرة اية الكرمي هي اعظم اية في كتاب الله كيفية
لاشتمالها على اسماء الذات العلية والصفات الجلية والافاقية المدانية اطول آية من الآيات القرآنية ولعظمها

تتمه شرح المحسن الحنفى الخوارزمى

السورة او من نور اجراء وقال المصنف اى نور الهداية والتوفيق انتهى والحمل على ظاهره اولى لعدم اينافيه عطلا
 بشرحها كما لا يخفى ما بين المجمعين اى السابقة والا مقدر وهو مفروق على الاول فلو كان على ذلك لكانت اقبل وقطاعه ليعنى ما يجمع انه فاعل على التانى و
 و فاعله على ان اول الكعب والوقارىى بجاز حسن اى روادى الحاكم عن ابى سعيد الخدرى من قرأها ليلة الجمعة انوار من النور في ما بينه و
 بين البيت العتيق فالاول اشارة الى احاطة النور مرة من الزمان وانما فى الايام الى ايام مسافة من المكان
 واختصاص البيت العتيق المكرم المحترم دليل على كمال الجود والكرم صومى اى روادى الدرارى موقوفات قول
 ابى سعيد الخدرى من قرأها انزلت اى من غير زيادة وتفحص ان قال المصنف اى يحججه بالترتيل والتجويد كانت له نورا
 من مقده على مكة قال المصنف اى من مقامه لذى قرأها فيه وفى الحديث الاخير يوم القيمة زيادة يحصل ان يربى بقرها
 فى الدنيا انتهى وبقى الكلام على انه من قرأها بركة كانت له نور الى ابن فرات اليمينا وى ذكر فى تفسيره عن النبى صلى
 الله عليه وسلم من قرأها عند مضجعه كان له نور فى مضجعه تلام لوالى كنه حشود ذلك النور ملائكة يصلون عليه حتى يقوم و
 ان كان مضجعه بركة كان له نور ايتى لوالى من مضجعه الى بيت المعمور حشود ذلك النور ملائكة يصلون عليه حتى يستيقظ قال الشيخ
 زكريا فى حاشيته روادى البراز وغيره انتهى وذكره فى المدارك ايضا بلفظ من قرأها قبل ان انا انا بشركم الخ عند مضجعه وذكره
 نحوه وهذا الحديث يشير الى ان كل ما يكون القارى اقرب الى مكة بقدر ما يتقرب من المسافة السلفية لاشارة النور
 من المسافة العلوية ومن قرأها آيات قال الحنفى الباريفه وفى ما بعده زائدة انتهى وسبق ان البار للتعزية للمصنف
 من القاسوس ليقال قرأه وقرأه من آخرها الظاهر ان اولها الذين كانت اعيانهم ليكون العدد عشرة كاملة او اولها
 انفسها لذين كفروا الخ على استقامة كسر واحد وهو الانسب بالاولية المعنوية من اعتبار الآيات اعداده ونظر الى عدم
 تعلقها بما قبلها وقال المصنف اى من قوله تعالى وعرضنا جهنم الآيات لم يفطن لان من جلتها انفسها لذين كفروا لا يتخذوا
 عبادة من دونى اوليائهم وكذا قوله من حفظ عشرة آيات من اولها اى الى قوله لا بد لما فيها من العجايب كذا قيل وعندى
 ان ذلك من خصائص التى اطلع عليها المصنف اى صلى الله عليه وسلم وكذا قوله من قرأها آيات يبعث من اول الكعب و
 من اوركل الرجال فليقر عليه قوله مما قالنا بار من قمته قلت لا يرجح ان تكون تلك الآيات باعتبار خاصيتها ليليتها وبسبب
 تصور سجايتها تكون موجبة خلاص قارىها من القنينة الحاصلة و لذا قال فخرج الرجال اى السبع الرجال او كل من سجد بها
 وهو الكذاب وشتم الفاضل والفساد وسنة الحديث يكون فى اخر الزمان وجالون وكذا لورن قال الطبيب الامام للمعد

في قوله لا يخرج
 في قوله لا يخرج
 فان الرجال من كثر الكذب والكيس
 من كثر الكذب والكيس
 من كثر الكذب والكيس
 من كثر الكذب والكيس
 من كثر الكذب والكيس
 من كثر الكذب والكيس
 من كثر الكذب والكيس
 من كثر الكذب والكيس
 من كثر الكذب والكيس
 من كثر الكذب والكيس

السورة او من نور اجراء وقال المصنف اى نور الهداية والتوفيق انتهى والحمل على ظاهره اولى لعدم اينافيه عطلا
 بشرحها كما لا يخفى ما بين المجمعين اى السابقة والا مقدر وهو مفروق على الاول فلو كان على ذلك لكانت اقبل وقطاعه ليعنى ما يجمع انه فاعل على التانى و
 و فاعله على ان اول الكعب والوقارىى بجاز حسن اى روادى الحاكم عن ابى سعيد الخدرى من قرأها ليلة الجمعة انوار من النور في ما بينه و
 بين البيت العتيق فالاول اشارة الى احاطة النور مرة من الزمان وانما فى الايام الى ايام مسافة من المكان
 واختصاص البيت العتيق المكرم المحترم دليل على كمال الجود والكرم صومى اى روادى الدرارى موقوفات قول
 ابى سعيد الخدرى من قرأها انزلت اى من غير زيادة وتفحص ان قال المصنف اى يحججه بالترتيل والتجويد كانت له نورا
 من مقده على مكة قال المصنف اى من مقامه لذى قرأها فيه وفى الحديث الاخير يوم القيمة زيادة يحصل ان يربى بقرها
 فى الدنيا انتهى وبقى الكلام على انه من قرأها بركة كانت له نور الى ابن فرات اليمينا وى ذكر فى تفسيره عن النبى صلى
 الله عليه وسلم من قرأها عند مضجعه كان له نور فى مضجعه تلام لوالى كنه حشود ذلك النور ملائكة يصلون عليه حتى يقوم و
 ان كان مضجعه بركة كان له نور ايتى لوالى من مضجعه الى بيت المعمور حشود ذلك النور ملائكة يصلون عليه حتى يستيقظ قال الشيخ
 زكريا فى حاشيته روادى البراز وغيره انتهى وذكره فى المدارك ايضا بلفظ من قرأها قبل ان انا انا بشركم الخ عند مضجعه وذكره
 نحوه وهذا الحديث يشير الى ان كل ما يكون القارى اقرب الى مكة بقدر ما يتقرب من المسافة السلفية لاشارة النور
 من المسافة العلوية ومن قرأها آيات قال الحنفى الباريفه وفى ما بعده زائدة انتهى وسبق ان البار للتعزية للمصنف
 من القاسوس ليقال قرأه وقرأه من آخرها الظاهر ان اولها الذين كانت اعيانهم ليكون العدد عشرة كاملة او اولها
 انفسها لذين كفروا الخ على استقامة كسر واحد وهو الانسب بالاولية المعنوية من اعتبار الآيات اعداده ونظر الى عدم
 تعلقها بما قبلها وقال المصنف اى من قوله تعالى وعرضنا جهنم الآيات لم يفطن لان من جلتها انفسها لذين كفروا لا يتخذوا
 عبادة من دونى اوليائهم وكذا قوله من حفظ عشرة آيات من اولها اى الى قوله لا بد لما فيها من العجايب كذا قيل وعندى
 ان ذلك من خصائص التى اطلع عليها المصنف اى صلى الله عليه وسلم وكذا قوله من قرأها آيات يبعث من اول الكعب و
 من اوركل الرجال فليقر عليه قوله مما قالنا بار من قمته قلت لا يرجح ان تكون تلك الآيات باعتبار خاصيتها ليليتها وبسبب
 تصور سجايتها تكون موجبة خلاص قارىها من القنينة الحاصلة و لذا قال فخرج الرجال اى السبع الرجال او كل من سجد بها
 وهو الكذاب وشتم الفاضل والفساد وسنة الحديث يكون فى اخر الزمان وجالون وكذا لورن قال الطبيب الامام للمعد

منه ان يبعث من اول الكعب و
 من اوركل الرجال فليقر عليه قوله
 مما قالنا بار من قمته قلت لا يرجح
 ان تكون تلك الآيات باعتبار خاصيتها
 ليليتها وبسبب تصور سجايتها تكون
 موجبة خلاص قارىها من القنينة
 الحاصلة و لذا قال فخرج الرجال اى
 السبع الرجال او كل من سجد بها
 وهو الكذاب وشتم الفاضل والفساد
 وسنة الحديث يكون فى اخر الزمان
 وجالون وكذا لورن قال الطبيب
 الامام للمعد

تمت في حق المحسنين من الجن المذنبين

فيما يستعمل الجاهل في حق الله تعالى...
فإن الله لا يهدي القوم الظالمين...
والله اعلم بالصواب

الذين آمنوا ثم أتتهم آفة من آلهم أو آلهم...
فإن الله لا يهدي القوم الظالمين...
والله اعلم بالصواب

فإن الله لا يهدي القوم الظالمين...
والله اعلم بالصواب...
فإن الله لا يهدي القوم الظالمين...
والله اعلم بالصواب

فإن الله لا يهدي القوم الظالمين...
والله اعلم بالصواب...
فإن الله لا يهدي القوم الظالمين...
والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هدى الله لخير
سبيلهم
والسلام على
جميع الأنبياء
والمرسلين
والصالحين
الجميعين
والسلام على
سيدنا محمد
والصلاة والسلام
على
سيدنا محمد
والصلاة والسلام
على
سيدنا محمد

والله اعلم بالصواب
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هدى الله لخير
سبيلهم
والسلام على
جميع الأنبياء
والمرسلين
والصالحين
الجميعين
والسلام على
سيدنا محمد
والصلاة والسلام
على
سيدنا محمد
والصلاة والسلام
على
سيدنا محمد

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هدى الله لخير
سبيلهم
والسلام على
جميع الأنبياء
والمرسلين
والصالحين
الجميعين
والسلام على
سيدنا محمد
والصلاة والسلام
على
سيدنا محمد
والصلاة والسلام
على
سيدنا محمد

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هدى الله لخير
سبيلهم
والسلام على
جميع الأنبياء
والمرسلين
والصالحين
الجميعين
والسلام على
سيدنا محمد
والصلاة والسلام
على
سيدنا محمد
والصلاة والسلام
على
سيدنا محمد

من الغرض...
 انما اذ...
 الشرح...
 هو...
 العلم...
 اللسان...
 عليها...
 بالقضاء...
 القلوب...
 قال...
 الامت...
 من...
 وبالقدرة...
 حيث...

الزمان لا يرشاه الله تعالى فانه لا يامن كراهه الا القوم الخ سرون وقيل ان بصير حجاب نفسه في ترك القبائح وسباب
 ان يرى ذلك من فضل الله تعالى فقله ميك ص وحس ق اي رواه مسلم وابو داود والنسائي وابن ماجه عن عرج
 اللهم اني اعوذ بك من شر ما علمت اي من المعاصي او من الطاعة المرتب عليها الغرور والعجب ومن شر ما لم
 اعلم اي من العبادات المفروضة على من صحت اي واه النسائي وابن ابى شيبة عن عائشة ايضا اللهم اني اعوذ
 من ذوال نعمتك اي الدينية او الدنيوية النافعة في الامور الاخرية وكول حافيتك بتشبيهه الواو المضمومة التي تنحل
 ما روته من العافية الى الجلاء وفي رواية ابى داود وكبريل مصد باب التفضل المتعدي والمفضل لمطاعه من
 ان في او في وتبعا له الزوال الحق فان قلت ما الفرق بين الزوال والتمول قلت الزوال يقال في شيء كان
 ثابتا في شيء ثم فارقه والتمول تغير الشيء وانفصاله عن غيره فعني زوال النعمة ذهابها من غير ان تحول العافية ابطال
 بالمرض وقال المرحوم بضم الواو شدة معين تحولها وانما تتعالمها ونجاة نعمتك بضم الفاء وفتح الجيم ممدودة من فاجاه فجا
 اذ جاره نعمة من غير تقدم سبب روى في الفاء واسكان الجيم من غير انتمى والنفقة بكر فسكون وفي نسخة بفتح فكم
 كلمة وكلم خصموة النفقة بالذكر لما اشتهر من ان نفقته ربما كما ذكره المظهر والنفقة العقوبة ومنه قوله تعالى نعمتكم
 بعد منة اي عاقبة على ما ذكره الجوهري ثم قوله وجميع سخطك اي جميع اسباب غضبك اجمال بوجه تفصيل وقصر
 تخصيص م دس اي رواه مسلم وابو داود والنسائي عن ابن عمر وكذا الترمذي على ما في الجامع اللهم اني اعوذ
 من شر نفسي بان اسمع كلام الزور والبهتان والغيبة وساير اسباب الضغائن اسمع كلمة الحق وان لا اجعل الامر بسوء
 والنسي عن المنكر ومن شر بعصري بان انظر الى غير حرم اوارى الى احد يعين الاحتقار اي لا اتفكر في خلق السما والارض
 بغير الفكر والاعتبار ومن شر لساني بان اتكلم في مالا يعنيني او اسكت عما يعنيني ومن شر قلبي بشتغاله بغير امر ربى
 ومن شر سمعي بان اوتعد في غير محله او يوقصني في مقدمات الزنى من النظر واللمس والمشى والعزم وامثال ذلك قال
 في سلاح المؤمن اراذله فرجه ووقع في رواية ابى داود ومعنى فرجه وقال بعض العلماء عنى جميع المنية وهي طول الليل
 وقال المرحوم المنى ما اراد الرجل يريد وضوئي لا ليكل انتهى وقران الاولى من حيث المعنى بان لا يخفى انى بار الرجل على
 ما في المذهب لان هذه الالهة داخل الضلالة والغيبة له من غير انى ما ذكره بل بوجه مقدمات الضلالة عليه ما رواه
 ق س دس اي رواه الترمذي والنسائي وابو داود والحاكم من غير انى من حيا اللهم اعوذ منى سعة انى اعوذ

من الغرض...
 انما اذ...
 الشرح...
 هو...
 العلم...
 اللسان...
 عليها...
 بالقضاء...
 القلوب...
 قال...
 الامت...
 من...
 وبالقدرة...
 حيث...
 من الغرض...
 انما اذ...
 الشرح...
 هو...
 العلم...
 اللسان...
 عليها...
 بالقضاء...
 القلوب...
 قال...
 الامت...
 من...
 وبالقدرة...
 حيث...
 من الغرض...
 انما اذ...
 الشرح...
 هو...
 العلم...
 اللسان...
 عليها...
 بالقضاء...
 القلوب...
 قال...
 الامت...
 من...
 وبالقدرة...
 حيث...

من الغرض...
 انما اذ...
 الشرح...
 هو...
 العلم...
 اللسان...
 عليها...
 بالقضاء...
 القلوب...
 قال...
 الامت...
 من...
 وبالقدرة...
 حيث...

ونسب إلى ميركا وسيد علم اللهم في نحو ذلك من تكررات الاطلاق وهي الاحوال البالغة والاعمال اي الافعال الظاهرة
 والاهواء وهي هم الهوى مصدر هو الهوى او اجبه ثم علمي بالهوى المشتبه محمودا كان او زموما ثم غلب على غير المهور وكذا في
 المعرب قال الطيبي الامانة في المعترضين الاوليين من قبيل اضافة الصفة الى الموصوف وفي الثالثة تباينة لان
 علموا وكما متكررة اتمس وهو مبني على غلبة العرف ويكنى من غير معنى على اصل المعنى الهوى بمعنى المشتات النفسانية
 شته على المتكررات والمعروفات او قد يوافق الهوى السدى ولهذا قال الله تعالى ومن اضل ممن اتبع بهو بغير
 يدري من الهدى والنسب ان يكون التقرب على طبق واحد واعراب المعنى حيث قال اي الاخلاق المتكررة فهو من قبيل
 اضافة الصفة الى الموصوف ويجوز ان تكون الامانة على ظاهر بان تكون الاخلاق منقسمة الى قسمين متكررة
 وغير متكررة وانما العوض من متكرراتها انتهى وعزته لا يخفى على ذوي النعمت حب صس اي رواه الترمذي
 وابن حبان والحاكم كلهم عن قطبة بن مالك والادوية جمع واروا التقدير من متكررات الادوية اي رواه الترمذي
 بزيادة الزيادة عنه ايضا قال ميركا علم تعريفهم من كلام صاحب السلف ان زيادة الادوية في المستدرك للحاكم في
 الترمذي حيث قال بعد قوله والاهواء رواه الترمذي والحاكم وابن حبان في صحيحهما وقال الحاكم صحيح على شرط سلم
 وزاد في آخره والادوية وفي بعض الروايات والادوية وهذا اللفظ الترمذي فقل فيه والله اعلم قلت بكون الجمع ان علم
 منها روى زيادة الادوية كما يدل عليه لفظ الجاهم اللهم في اعوزك من متكررات الاخلاق والاعمال والاهواء
 والادوية رواه الترمذي والطبراني والحاكم عن عم زياد بن علاقة اللهم انما نسلك من غير ما ساك منه فيك محمد
 صلى الله عليه وسلم ونحو ذلك من شرا استفاض منه فيك محمد صلى الله عليه وسلم وانت المستعان اسي المظهر
 العموية عليك البلاغ قال المصنف الكفاية ويحتمل ان يرويه ما يبلغ الى المطلوب من غير الايام الاخرة والاحوال
 وان قوة الاباحث اي رواه الترمذي عن ابى امامة قال وعارضوا الله صلى الله عليه وسلم بهما كثيرا ثم فتنوا
 شيئا فقلنا يا رسول الله دعوت بدعا كثيرة ثم نحمد الله شيئا قال لا ادرككم على ما يجمع ذلك كله تقولون اللهم انساك
 الخ رواه الترمذي وقال حسن غريب ذكره ميركنا ه رحمه الله عزك من جالسوا نعم اوله وفي نسخة
 بالفتح اي من جالسوا صالح او من جالسوا الموزى السبي في هذه المقامة بضم الميم مصدر يمسح بسعي الاقامة
 حال العمير بوزنه من السنين ونحوها ومن احسن وهو الاسم من ساءه يسوءه كما في الحديث فيعزده

من غير العلم والاهواء
 من جالسوا صالح او من جالسوا الموزى السبي في هذه المقامة بضم الميم مصدر يمسح بسعي الاقامة
 حال العمير بوزنه من السنين ونحوها ومن احسن وهو الاسم من ساءه يسوءه كما في الحديث فيعزده
 الخ رواه الترمذي وقال حسن غريب ذكره ميركنا ه رحمه الله عزك من جالسوا نعم اوله وفي نسخة
 بالفتح اي من جالسوا صالح او من جالسوا الموزى السبي في هذه المقامة بضم الميم مصدر يمسح بسعي الاقامة
 حال العمير بوزنه من السنين ونحوها ومن احسن وهو الاسم من ساءه يسوءه كما في الحديث فيعزده

ونسب إلى ميركا وسيد علم اللهم في نحو ذلك من تكررات الاطلاق وهي الاحوال البالغة والاعمال اي الافعال الظاهرة
 والاهواء وهي هم الهوى مصدر هو الهوى او اجبه ثم علمي بالهوى المشتبه محمودا كان او زموما ثم غلب على غير المهور وكذا في
 المعرب قال الطيبي الامانة في المعترضين الاوليين من قبيل اضافة الصفة الى الموصوف وفي الثالثة تباينة لان
 علموا وكما متكررة اتمس وهو مبني على غلبة العرف ويكنى من غير معنى على اصل المعنى الهوى بمعنى المشتات النفسانية
 شته على المتكررات والمعروفات او قد يوافق الهوى السدى ولهذا قال الله تعالى ومن اضل ممن اتبع بهو بغير
 يدري من الهدى والنسب ان يكون التقرب على طبق واحد واعراب المعنى حيث قال اي الاخلاق المتكررة فهو من قبيل
 اضافة الصفة الى الموصوف ويجوز ان تكون الامانة على ظاهر بان تكون الاخلاق منقسمة الى قسمين متكررة
 وغير متكررة وانما العوض من متكرراتها انتهى وعزته لا يخفى على ذوي النعمت حب صس اي رواه الترمذي
 وابن حبان والحاكم كلهم عن قطبة بن مالك والادوية جمع واروا التقدير من متكررات الادوية اي رواه الترمذي
 بزيادة الزيادة عنه ايضا قال ميركا علم تعريفهم من كلام صاحب السلف ان زيادة الادوية في المستدرك للحاكم في
 الترمذي حيث قال بعد قوله والاهواء رواه الترمذي والحاكم وابن حبان في صحيحهما وقال الحاكم صحيح على شرط سلم
 وزاد في آخره والادوية وفي بعض الروايات والادوية وهذا اللفظ الترمذي فقل فيه والله اعلم قلت بكون الجمع ان علم
 منها روى زيادة الادوية كما يدل عليه لفظ الجاهم اللهم في اعوزك من متكررات الاخلاق والاعمال والاهواء
 والادوية رواه الترمذي والطبراني والحاكم عن عم زياد بن علاقة اللهم انما نسلك من غير ما ساك منه فيك محمد
 صلى الله عليه وسلم ونحو ذلك من شرا استفاض منه فيك محمد صلى الله عليه وسلم وانت المستعان اسي المظهر
 العموية عليك البلاغ قال المصنف الكفاية ويحتمل ان يرويه ما يبلغ الى المطلوب من غير الايام الاخرة والاحوال
 وان قوة الاباحث اي رواه الترمذي عن ابى امامة قال وعارضوا الله صلى الله عليه وسلم بهما كثيرا ثم فتنوا
 شيئا فقلنا يا رسول الله دعوت بدعا كثيرة ثم نحمد الله شيئا قال لا ادرككم على ما يجمع ذلك كله تقولون اللهم انساك
 الخ رواه الترمذي وقال حسن غريب ذكره ميركنا ه رحمه الله عزك من جالسوا نعم اوله وفي نسخة
 بالفتح اي من جالسوا صالح او من جالسوا الموزى السبي في هذه المقامة بضم الميم مصدر يمسح بسعي الاقامة
 حال العمير بوزنه من السنين ونحوها ومن احسن وهو الاسم من ساءه يسوءه كما في الحديث فيعزده

من غير العلم والاهواء
 من جالسوا صالح او من جالسوا الموزى السبي في هذه المقامة بضم الميم مصدر يمسح بسعي الاقامة
 حال العمير بوزنه من السنين ونحوها ومن احسن وهو الاسم من ساءه يسوءه كما في الحديث فيعزده

في نسخة شيخنا الحسن بن الحسين اعني المرزوقين والجزء الوصين
 الظاهر والباقي من اوائله وان في
 الظاهر والباقي من اوائله وان في
 الظاهر والباقي من اوائله وان في
 الظاهر والباقي من اوائله وان في

في نسخة شيخنا الحسن بن الحسين اعني المرزوقين والجزء الوصين
 الظاهر والباقي من اوائله وان في
 الظاهر والباقي من اوائله وان في
 الظاهر والباقي من اوائله وان في
 الظاهر والباقي من اوائله وان في

فيجب ان يستغافر منه قال تعالى فويل للقاسية قلوبهم من ذكر اسمه وان النفس تغتد بها اذا احتجفت عن والفرغ
 وانابت الى دار الكلود فهي اذا كانت منومة لا تشيع وجريته على الدنيا كانت اعدى عدو المرء فالويل للشيء يستغفر
 منه جري وعدم استجابة لله عار و دليل على ان الداعي المبتغى بعلمه ولم يشع قلبه ولم تشيع نفسه والدار وما دعي الى صراط
 مستقيم **مسح** اي رواه الحاكم وابن ابي شيبة كلاهما عن ابن مسعود ورواه ابن ابي شيبة عن ابي هريرة ايضا
 ومن الجوع اي المفرط المانع من الحضور والياتنا صاحبا بهدوتة في قوله قرب محضته شر من التحم فان ليس الجميع
 اي المضايح وهو الذي ينام معك في فراش واحد اي ليس لصاحبا له يمنع استراحة البدن وراحة القلب فان
 الجوع يفنعت القوي ويشير انكارا روية وخيلات فاسدة فيخلق اذعان العبادات ومن ثم حرم صوم الوصال
مسح اي رواه الحاكم وابن ابي شيبة عن ابن مسعود وسيد مرتبة الحديث سابقا وذكره للرزق في كتابه في
 بالرمز بينا يتبين ان روايته ابن ابي شيبة اتممت في هذا الدعاء ومن الحيانة اي في امانة الخلق والخالق فبست
 البطلانة اي المحضاة الباطنية وقال لصركم الباء خاصة الاجل ويحتمل ان يراد خلاف الظاهرة وظلاله فبطلانه
 فاستغافته صلواته عليه وسلم من بقره الاشياء بكل صفاته في كل احواله وتعاليا لامة وارشادا ويقدر ان يحصل
 لم خيرة الدنيا والآخرة انتهى والظاهر ان الادب بالاستغافرة غير لما يثبتها والاستقامة على صفات الكمال في كل
 حال والاعلام بان بقره اوصاف فميتة فمن وجدت فيه يعالج في ازالته ومن فقدت فيه يجهد على تركه و
 يطالب بتبائنه ومن الكسالى في العبادة البدينية والنجلى اي في الطاعة الاية والحسين اي في الجوار والامر والامر والامر
 ومن البرم اي من طول العرف في صرف الميت كما قال في معونه وسير العمر او من ضعف الكبر المانع عن التيقظ بعضا
 ومن ان ارد الى ردول العرف اي الذي لا يعلم شيئا من العلوم النافعة ومن فقتة الدجال اي من كل فقتة فوردى
 الى الكفر والضلال وعذابه باعته اي مما يودي الى عقابا لبرئخ وفتنة الحياة الماتة تقويم وتبسيم اللهم اننا ساكنا كثر
 مغفرتك اي موجبات مغفرتك قال لجميع غرمة وهي ما نغرم الله لعباده ان يعطوه ليغفروا لى وبعيد كذا
 في النهج بلفضل ان يعطوه والظلمة اسمو وان الصواب ان يعطوه ونجيات امر كل اي ما يلهو كثر قال الله
 ان يقال اي مخدرات عمدة امرك والسلامة من كل ثم اي محصية والغنية من كل برارى طاعة والفرغ اي
 الظاهر بالجنة والنجاة اي الخلاص من النار **مسح** اي رواه الحاكم عن ابن مسعود اللهم اني اسالك ان تاعاى في لساننا

في نسخة شيخنا الحسن بن الحسين اعني المرزوقين والجزء الوصين
 الظاهر والباقي من اوائله وان في
 الظاهر والباقي من اوائله وان في
 الظاهر والباقي من اوائله وان في
 الظاهر والباقي من اوائله وان في

في نسخة شيخنا الحسن بن الحسين اعني المرزوقين والجزء الوصين
 الظاهر والباقي من اوائله وان في
 الظاهر والباقي من اوائله وان في
 الظاهر والباقي من اوائله وان في
 الظاهر والباقي من اوائله وان في

في نسخة شيخنا الحسن بن الحسين اعني المرزوقين والجزء الوصين
 الظاهر والباقي من اوائله وان في
 الظاهر والباقي من اوائله وان في
 الظاهر والباقي من اوائله وان في
 الظاهر والباقي من اوائله وان في

اليسيرة من مصحح اى رواه ابو داود والنسائي وابن ابى شيبة عن النساي اللهم انى اعوذ بك من الشقاق كبير
 الشين الخلقان والعداوة وكرد العم والنفاق وهو مخالفة لفظه لظاهره بل باطنه وبينه وبينه وسوا الاطلاق اى باقى
 الاطلاق اليسيرة فهو من عطاه العام على الخلفاء من تقسيمه على ابن الشقاق والنفاق اعظمهما ضرر لانه يفسد ضمرا
 الى الغير اى رواه ابو داود وعن ابى سهريرة اللهم انى اعوذ بك من الجور فانه يفسد الصبح واعوذ بك من الجبنه
 فانه يفسد البطانه اى رواه ابو داود وعنه ايضا اللهم انى اعوذ بك من الاربوع اللام للعبد بينه بقوله من
 علم لا يفتح ومن قلب لا يشتع ومن نفس لا تشتع ودعا روى في نسخة من دعاء اليبس اى رواه ابو داود وعنه ايضا
 اللهم ربنا اثنا فى الدنيا حسنة اى كل حاله حسنة وفى الآخرة حسنة اى كل حاله حسنة اى كل مرتبة مستحقة
 وقتنا عزنا انار قال المصنف كان اكثر وعائده صل على سلم لاجنه من غير ان الدنيا والآخرة وقال النووى اظهر
 الاقوال فى تفسير الحسنة فى الدنيا انها الصحة والمعافية وفى الآخرة الجنة والمعرفة اتمى وعنده ان اجعلها ان
 براو بالحسنة محمودتها فى كل منها وتكليفها مثل عملت نفس للشكر ال اعلم ان يقال حسنة الدنيا متابعة ال اول
 وحسنه العقبة الرقيق الاعلى وعذاب النار حجابا للمدى ح روى اى رواه البخارى وسلم وابو داود والنسائي
 من نفس قال كان اكثر وعائده صل على سلم ربنا اثنا فى الدنيا حسنة كذا فى الشكوة وقال متفق عليه
 اللهم اغفر لى خطيئة اى ذنبي ويجوز تسهيل التفرقة يقال خطيتى بالتشديد وجعلنى اى مصدر من اجل جعل وفيه
 ايماء الى قوله تعالى انما اتوبت على الله وللذين يعبون السنة بجملتها قال النبوى اجمع لسئل على ان من عصى
 الله فوجاهل ما سرفنى اى مجازى فى عن الحديث اى جملته لما قبله وجميع ما تقدمه ومانت علم به منى اى من
 المعاصى والذينات والتعصبات فى الاعلانات وهو تعميم وتعميم ح روى اى رواه البخارى وسلم و
 ابن ابى شيبة عن ابى موسى الاشعرى اللهم اغفر لى ذنبي ونهزلى كذا فى اصل الجلال وهو مطابق لما فى الشكوة
 واكثر الفسخ وفى الاصيل نهزلى وجرى وهو موافق لمعانة الفواعل وخطاى وعمرى الخطا تقيض العذاب و
 ببرد الخطا الزنب على ما فى الصالح وقال ميرك كذا وقع فى نسخ الحصن بل فقط ضد العهد لكن وقع منه اكثر رواية
 البخارى وخطاى اى قال العسقلانى وقع فى رواية الكشميهنى خطاى وكذا اخرج البخارى فى ادب المفرد بالسند
 الذى فى الصحيح وهو المناسب كره العهد ولكن جمهور الرواة على الاول والخطا يجمع خطيئة وعطاه العهد عليها

من عطاه الخلق من
 ان يكون عدا او ظلاما من عطاه احد
 السامين على الاخر حتى والخطا اعظم
 فى قوله تعالى انك ايات القرآن كتاب
 بين كل ذلك ما كان ذكرا لم لا يعبر
 عندنا او موعودا وكان ذكرا لم لا يعبر
 لهذه الاشياء فانها ما الى انما تحست
 لا يتفلسف وعنه على كرم العود فيه
 عدوات لكل الاصل الاصل الاصل
 ذليل ويا وكان قبل الرواية ذكورا
 وتبلى الالفة قلت واذا ذكره على ذكورا
 وبالاعتبار اول فان حسنة الابرار
 اعطاه بين سيات الابرار والقرآن ح قرانى
 تارة شرى الحسن الحسن على ان الابرار
 من عطاه الخلق من
 ان يكون عدا او ظلاما من عطاه احد
 السامين على الاخر حتى والخطا اعظم
 فى قوله تعالى انك ايات القرآن كتاب
 بين كل ذلك ما كان ذكرا لم لا يعبر
 عندنا او موعودا وكان ذكرا لم لا يعبر
 لهذه الاشياء فانها ما الى انما تحست
 لا يتفلسف وعنه على كرم العود فيه
 عدوات لكل الاصل الاصل الاصل
 ذليل ويا وكان قبل الرواية ذكورا
 وتبلى الالفة قلت واذا ذكره على ذكورا
 وبالاعتبار اول فان حسنة الابرار
 اعطاه بين سيات الابرار والقرآن ح قرانى
 تارة شرى الحسن الحسن على ان الابرار

يقال عن قوله
 يكون تصنيفا بعد تجميع
 اى الفسخ القلب لتجميع
 اصلاح النفس ولابد من الخطى
 تخصيصه لان الابرار والابرار
 عن السؤال وعدم التوجه
 انما كان التوجه الى الله تعالى
 الى ان يغيب عن الخلق اى اصلا
 لا يسألون الناس الخلق الخلق
 لا يسألون الناس الخلق الخلق
 انما كان التوجه الى الله تعالى
 الى ان يغيب عن الخلق اى اصلا
 لا يسألون الناس الخلق الخلق
 انما كان التوجه الى الله تعالى
 الى ان يغيب عن الخلق اى اصلا

تتمتع بشي من الحسن الحسين اعني حزين الثمين في المزار الحسين
 وهو المراسم بما قبله وما بعده من العبادات منسوبة اليه
 في قوله ما قبله وما بعده من العبادات منسوبة اليه
 في قوله ما قبله وما بعده من العبادات منسوبة اليه
 في قوله ما قبله وما بعده من العبادات منسوبة اليه

في قوله ما قبله وما بعده من العبادات منسوبة اليه
 في قوله ما قبله وما بعده من العبادات منسوبة اليه
 في قوله ما قبله وما بعده من العبادات منسوبة اليه
 في قوله ما قبله وما بعده من العبادات منسوبة اليه

لكن قال بعد في تصحيح المصباح لم يره في الحديث ولا تسلط علينا من لا يرعنا اى من الكفار والظلمة بتوليبتهم
 علينا اولاً تجعلنا مقلوبين لهم ويجوز ان يحمل لما يكن العذاب في القبر اى في النار ولا يمنع من ارادة منسوبة اليه من
 حسس اى رواه الترمذي والنسائي والمحاكم عن ابن عمر وقال الترمذي حسس وقال الحاكم صحيح على شرط البخاري
 وزاد في اول اللهم اغفر لي ما قدمت وما اخرت ما اسرت وما اعلمت وما انت اعلم به مني اللهم زدنا اى من العلم والعمل
 وزودنا من معاشرة المسلمين بمعية اكثرنا للملايم لقوله ولا تقصنا بفتح حروف المضارعة وضم الفان من نقص المتعدى
 على طرفة الشيخ العمدة والاصول المعتمدة في القاموس من نقص لزم ومتعد وقال المصنف القاء وبالصا و اى زنا
 من تخير ولا تقصنا منه قال الخنف بصواب بفتح التاء من النقص من باب طلب تهي ولا يخفى ان هذه التعليلية خطأ ظاهر
 فانه جاء في اللغة نقصمة القصد ونقصه وانقصه على طرفة القاموس في كل كلام اشيع على تلك اللفظة ويمكن ان يكون
 روايته حيث صح كونه دراية قلماً بمعنى مجزئه بقوله بصواب بفتح التاء على الاطلاق وانه علم بالصواب كرونا امر
 من الاكرام ولا تنا بفتح تاء وتشديد نون على نهى من الامة قال الجدي بجمي المون بالضم الموان وانه استخف
 قال القاضي اصله لانه تناقلت كسرة الواو الى المارة وحذف الواو لسكون النون الاولى ثم ادخمت اليه
 الاولى في الثانية واعطنا من الاعطاء ولا تحرنا بفتح التاء وكسر الراء على ما ضبط في المصدر المصممة وفي القاموس
 حرمة الشيء كضربه وعلمه حرماناً بالكسر نحو حقه وحرمة لغية واكثرنا بالمد وكسر الثلثة امر من الايثار بمعنى
 الاختيار ولا تؤثر علينا قال القاضي يعني لا تغلب علينا اعداءنا وعطف التواهي على الواو احرماناً كيد وقد حذفت
 ثوابي المفعولات في بعض الالفاظ ارادة لاجرائها مجرى فلان يعطى ويمنع مبالغة وتعبيراً وارضنا من الارضاء
 اى ارضنا عنك بمعنى اجعلنا راضين بقضائك وقد رك وجعلك وارض بهز وصل وفتح ضا و امر من ارضنا
 اى كن راضياً عنك من حسس اى رواه الترمذي والنسائي والمحاكم عن ابن عمر بن الخطاب عن النبي صلى الله عليه وسلم قال كان
 رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا نزل عليه الوحي سمع عنده وجبه دوى كدوى النخل فانزل عليه يوم امكننا ساعة
 انسى عنه اى كشف عنه ما اعتراه من الوحي فاستقبل القبلة ورفع يديه وقال اللهم زدنا ولا تقصنا ثم قال
 انزل على عشر آيات من فاسم دخل الجنة ثم قرأ قد اطلع المؤمنين حتى تحم عشر آيات اللهم الهمني امر من الامام
 اى علمني رشدي بضم فسكون وفي نسخة بفتحها وهما لغتان وقرئ بها ما علمت رشداً وفي القاموس شد كقصر و

في قوله ما قبله وما بعده من العبادات منسوبة اليه
 في قوله ما قبله وما بعده من العبادات منسوبة اليه
 في قوله ما قبله وما بعده من العبادات منسوبة اليه
 في قوله ما قبله وما بعده من العبادات منسوبة اليه

في قوله ما قبله وما بعده من العبادات منسوبة اليه
 في قوله ما قبله وما بعده من العبادات منسوبة اليه
 في قوله ما قبله وما بعده من العبادات منسوبة اليه
 في قوله ما قبله وما بعده من العبادات منسوبة اليه

في قوله ما قبله وما بعده من العبادات منسوبة اليه
 في قوله ما قبله وما بعده من العبادات منسوبة اليه
 في قوله ما قبله وما بعده من العبادات منسوبة اليه
 في قوله ما قبله وما بعده من العبادات منسوبة اليه

شرح ابن العربي عن ابن العربي عن ابن العربي عن ابن العربي
 شرح ابن العربي عن ابن العربي عن ابن العربي عن ابن العربي
 شرح ابن العربي عن ابن العربي عن ابن العربي عن ابن العربي

من عباد الله من عباد الله من عباد الله من عباد الله
 من عباد الله من عباد الله من عباد الله من عباد الله
 من عباد الله من عباد الله من عباد الله من عباد الله

جاء مفسلة اى موقعة فى الفضائل ولعل العدول عن السراء المقابل للضراء الى الفتنة للاشعار بان احتمنا امتحان
 كثير ضررا وان كان فى الضراء ايضا ابتلاء لكنه اخف والحاصل ان المؤمن الكامل كما قال صل الله عليه وسلم عيا
 لامر الله من ان احصاه سراء اشكر فكان خيرا له وان احصاه ضراء اصبر فكان خيرا له ولكن قال الله تعالى انما اسوا لكم
 واولا دكم فتنة واعد عند الله اجر عظيم اى لمن لم يشغله محبة الاموال والاولاد وعن خدمته رب العباد والهم زينب بنت
 الايمان اى توفيق الطاعة وحمية الاحسان واجلناه براهة اى بارجين منتهين اى الى مراتب الايمان وفى
 وصف المدة بالمتدين اشعار بان العادى اذا لم يكن منتديا فى نفسه لم يبلغ ان يكون ناديا غيره وفى نسخة
 مسديين على وزن مرمى بعينه منتدين مع حصى ط اى رواه النساءى والحاكم و احمد والطبرانى عن عمار بن بيار
 اللهم انى اسالك من الخير كلمة بالجر على انه تأكيد للخير بالنصب على انه مفعول ثانى لاسالك كذا ذكره النخعي والظاهر ان
 انصب فيه ان يكون تأكيد للمحل الجار والمجرور لا يبا ومن زائدة لا رارة الاستفراق والايضاح التفسير اسالك
 كل الخيرين الخير وكذا الحال فى قوله عاجله واجلها بحسب تقديرها ما علمت منه وما لم اعلم اى منه وعوفيك من
 الشكر كلمة عاجله واجلها علمت منه وما لم اعلم اللهم انى اسالك من خير اسالك عبدك وبيتك وعوفيك من شر ما عافى منه
 عبدك وبيتك وفى نسخة من شر ما عافى عبدك وفى اخرى ما عافى منه بك عبدك لكن ليس لما عافى به ظاهرا اللهم انى اسالك
 الجنة وقارب تشبه بالراء اى ما قرئ فى الياس من قول وعمل اى ظاهره اى او باطنى وعوفيك من النار وقارب ليسان قول
 او عمل فاء للتشبيح فيها واسالك ان تجعل كل فضلاء اى قضيت كما فى نسخة فى جبر مفعول ثانى والظاهر ان
 به وقدم للاهتمام والاختصاص فحب حسس اى رواه ابن ماجه وابن جبان والحاكم عن عائشة واسالك تفضيلا
 لى من امر ان تجعل مفعول ثانى لاسالك ومفعولاه عاقبة رشدا بضم فسكون وبفتحها حسس اى رواه الحاكم عن عائشة
 ايضا بقره الزيادة اللهم احسن عاقبتنا فى الامور كلها واجرا من الاجارة اى احفظنا من ضرر الدنيا بكثرة فسكون اى
 فضيحتها وعذاب الآخرة حب حسس اى رواه ابن جبان والحاكم كلها عن ابن جبان رطاة لضم موحدة وسكون
 بين مملكة على ما فى التقريب قال سمعت رسولا صل الله عليه وسلم يقول اللهم احسن عاقبتنا اى اللهم احفظنا بالاسلام
 بحيث نل ان يكون البار الماسط فان اى حتى الاسلام حال كونه فاسما واحفظنا بالاسلام قاعدا واحفظنا بالاسلام قاعدا
 اى تايها ومضطجها او متيكها والمطلوب هو المحافظة فى جميع الاحوال ويجتمل ان يكون البار الصاحبة متعلقة بالاجرة

شرح ابن العربي عن ابن العربي عن ابن العربي عن ابن العربي
 شرح ابن العربي عن ابن العربي عن ابن العربي عن ابن العربي
 شرح ابن العربي عن ابن العربي عن ابن العربي عن ابن العربي

من عباد الله من عباد الله من عباد الله من عباد الله
 من عباد الله من عباد الله من عباد الله من عباد الله
 من عباد الله من عباد الله من عباد الله من عباد الله

تمت شرح المحسن الحسين اعني المراد الشيعي الحر الوصي
بالحسن بن علي بن ابي طالب
الذي اشتهر بالعلوية
والعقائد التي فيها
التي هي في حق الله تعالى
والله اعلم بالصواب

من الطهارة والصلوة
والعقائد التي فيها
التي هي في حق الله تعالى
والله اعلم بالصواب

اي لا تقوى على اصلاح شاني واقطع عمري اي وعند انتم ارجو ان يكون حسن علي وفق منتهى الهى والمسلم حمله على
الريق المسيس حيث قال يعني اننى ذلك الوقت يكون ضعيفا عن بسبب الكد انتمى وبموانع لما ثبت ان صل الله
عليه وسلم مات مسكينا كما سأل عن ربه ويدي يوا عن يهودى بوضع رزقه عنده واوصى عليا كرم الله وجهه بقبضته
عنه وايضا من المقرر انه صل الله عليه وسلم ما كان يعيش في البس والكد وانما كان يفتقن الحيا والجماد والجماد لطلبه ولا يملك الا لطلبه
ربه وقد عرض عليه كثر الدنيا وصيرة جيا لها ذمها فاعرض عنها واخيرا لفرقه على الغنى استغنا برزق المولى
قال ابو جعفر يوم ما فيه وابشع يوما فاشكره وقد قال تعالى وزيق ربك خير وبقي مصحح طمس امي رواه الحاكم والطبراني
في الاوسط كلاهما عن عائشة اللهم اغفر لى ذنوبى وخطيئى الخطا فيقضى الصواب وقد يميز على ما فى الصحاح وهو يغير
عد في الجمال وهو يحتمل ان يكون بالغ بعدها يا مقنونة او بجزءه يا ساكنة واما اصل الجمال فجمع بين الملائكة
والمرءى وفي نسخة خطا ياي بصيغة الجمع المكسر لكن يريد الا فزاد المعنا والمراد به النفس قوله وعمري حيا امي
رواه ابن حبان عن عثمان بن ابى العاص يا من لا تراه العيون قال المعنى فى الدنيا ولا تراه الا الطنون انى
لا يدخل فى علمه شك بل يعلم الجبريات على التحيق انتمى والاولى ان يقال المعنى لا تبلغ كنه ذاته وصفاته الا واما
والطنون حتى نينا سبأ قبله وبعده ولا يصفه الواصفون قال المعنى اجمع الوصفون عن وصف حقيقة تبارك
وتعالى ولا تغيره المحدثات امى من الكائنات وجوده عما اذ لا يحل حاشا ولا يحل فيه سبحانه فهو منزله عن الجول
وانا اتحاد خلقا لما قاله الزنطرة واصح بالحاو ولا يخفى المراد امى لا يخفى من عند قبلا لا مور وحوادث الدهر
كما قال قد تعالى ولا يخفى عقبا تاورد ولا معتق بحكمه قال المعنى واكثر الزمان وقطراته يعلم مثاقيل الجمال و
سكايل البحار امى مقاديرها من عدو حسيات الجمال وقطرات البحار وزاد وقطر الا طرا امى قطر اما التنازلة من
السمار فوق الجمال والبحار وغيره انظر جميع قطرة على ما فى الصحاح والاصح انه اسم جنس مفروء بالياء وعدد دول
الاتجارى وسائر الاينات والا زارة وعدوما اظلم عليه الليل واشرق عليه النهار تميميم وتيمم امى عدد ما دخل تحت
الملمة الليل واشراق النار ولا تورى امى لا يخفى ولا تستر ولا تجتنب تجوز لا تمنع منه امى من الهد سار سار امى سار فوفا
او تحسنا فان علمه سجا ذيمستوى فيه جميع الاشياء من العلويات والسفليات والجبريات والكليات فى عالم الملكة الملكوت
والغيب والشهادة ولذا قال ولا ارض ارضا ولا يجوفى قعره امى من الجواهر والهيئات واللباتات ولا يجبل فى وعده

التي هي في حق الله تعالى
والله اعلم بالصواب
التي هي في حق الله تعالى
والله اعلم بالصواب

التي هي في حق الله تعالى
والله اعلم بالصواب
التي هي في حق الله تعالى
والله اعلم بالصواب

من الطهارة والصلوة
والعقائد التي فيها
التي هي في حق الله تعالى
والله اعلم بالصواب

من الطهارة والصلوة
والعقائد التي فيها
التي هي في حق الله تعالى
والله اعلم بالصواب

خاتمة

احمد له الذي حمده حصن صلوة والسلام على من ذكره حرز ثمين جبهه عز وصين على اكر واصحابه اجمعين
اعلموا ايها المتقون ان **الحصن الحصين** كتاب مستطاب مشتمل على الادعية والادراود والاذاكار الواردة
في الاحاديث الصحيحة على انعم الشريف هو كما سمعته حصن حصين من دأوم على تلاوتها تحصن بالحصن الحصين
كيف لا وهو من تصانيف شيخ الاسلام امام الانام شمس الدين ابو الخير محمد بن محمد بن محمد بن الخريزي
الدمشقي الشافعي رح صاحب التصانيف الرائجة والتاليف الرائقة منها التوشيح شرح المصابيح
ومنها النشر في القراءات العشر ومنها ذيل طبقات القراء الذهبية ومنها مختصران للحصن سمى احدهما
بالجنته وثانيها بالعدة وكانت ولادته على ما في الانس الجليل في تاريخ القدس والتحليل للعلامة ميرزا
الحنبلي رح يوم السبت سادس عشر رمضان سنة احدى وخمسين: سبعمائة ولما بلغ مبلغ السعي اعتنى
بفنون القراءات فاقتها وفنون الحديث فاضبطها حتى صار مرجعا للعلماء فرعصه لكبا للفضلاء في دهره
ووقى تدريس المدرسته الصلاحية نحو السنة ثم توجه من بيت المقدس الى بلاد الروم ومنها الى بلاد فارس
روى قضاء شيراز وحضر بالقاهرة سنة سبع وعشرين وثمانمائة ثم سافر الى شيراز ومات هناك نهار
لاضحية سنة ثلث وثلثين وثمانمائة وكان تفيظه الحصن في قبة تيمور لك وبه الماد بالعدد المذكور في مباحثه
ايضهم من المقدور في اخبار تيمور وقد شرح الحصن ومختصره كثير من العلماء فمن شرح العلامة الحنفي
منهم على القاري وهو من احسن شروحه سماه بالدر الثمين على ما رتبته في نسخته منه والمذكور في
كشف الظنون ان اسمه **الحرز الثمين** وهو المشهور بين جمهور ومنهم فخر الدين وهو من لطف شروحه بالقاهرة
سماه **بالحرز الوصين** وقد طبع في مطبع صاحب الاقبال محب العلوم والعلماء الكرام محمد
الجبور والانسام المشهور على السنة الجمهور بالمنشي نولكشور دام حسنة الموفور الواقع في بلدكنو
في شهر جمادى الاخر سنة اربع وتسعين بعد الالف والمائتين من هجرة سيدنا رسول الثقلين

المطابق لشهر جون في سنة اربع وسبعين بعد الالف

وثمان مائة من اسنين المسيحة على

صاحبها الصلوة

والجنته

